

مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران  
سال شانزدهم / شماره اول / زمستان ۱۴۰۲

صاحب امتیاز: دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات

مدیرمسئول: دکتر مهرداد نوابخش

سر دبیر: دکتر سروش فتحی

مدیر داخلی: دکتر مهدی مختارپور

نظارت: معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات

اعضاء هیات تحریریه (به ترتیب حروف الفبا):

دکتر غلامعباس توسلی	استاد جامعه شناسی دانشگاه تهران
دکتر باقر ساروخانی	استاد جامعه شناسی دانشگاه تهران
دکتر حسن سرایی	استاد جامعه شناسی دانشگاه علامه طباطبایی
دکتر سیف الله سیف اللهی	دانشیار جامعه شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات
دکتر علیرضا کلدی	استاد جامعه شناسی دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی
دکتر سیدمحمدصادق مهدوی	استاد جامعه شناسی دانشگاه شهید بهشتی
دکتر مهرداد نوابخش	استاد جامعه شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات
دکتر منصور وثوقی	استاد جامعه شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات
دکتر سروش فتحی	دانشیار جامعه شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار

همکاران علمی این شماره:

دکتر منصور وثوقی، دکتر مصطفی ازکیا، دکتر علیرضا کلدی، دکتر سید محمد صادق مهدوی، دکتر مهرداد نوابخش، دکتر حسن سرایی، دکتر باقر ساروخانی، دکتر سروش فتحی، دکتر علیرضا محسنی تیریزی، دکتر منصور حقیقتیان

مجله جامعه شناسی معاصر به استناد پنجاه و سومین جلسه کمیسیون بررسی و تایید نشریات علمی دانشگاه آزاد اسلامی و به شماره مجوز ۸۷/۳۳۳۸۳۱ به تاریخ ۱۳۸۷/۱۰/۵ سازمان مرکزی دانشگاه آزاد اسلامی به صورت فصلنامه منتشر بر اساس رای پنجاه و نهمین جلسه کمیسیون مذکور مورخ ۱۳۸۸/۸/۴ از درجه علمی \_ پژوهشی برخوردار است. مقاله های این مجله در پایگاه استنادی جهان اسلام ISC نمایه می شود. بر مبنای نامه شماره ۱۷۹۸۶۴ مورخ ۹۰/۹/۱۲ در کمیسیون مورخ ۹۰/۸/۲۵ حائز اعتبار علمی پژوهشی از وزارت علوم تحقیقات و فناوری شده است. و نام مجله به مطالعات توسعه اجتماعی ایران تغییر یافت.

نشانی: تهران. میدان پونک. انتهای بزرگراه اشرفی اصفهانی. دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات. دانشکده علوم انسانی و اجتماعی. تلفن ۰۲۱-۴۴۸۰۴۱۴۵

Website: [www.jisds.srbiau.ac.ir](http://www.jisds.srbiau.ac.ir)

E-mail: [j.c.sociology@gmail.com](mailto:j.c.sociology@gmail.com)

ناشر: دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات

مرکز پخش: تهران. میدان پونک. انتهای بزرگراه اشرفی اصفهانی. دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات. ساختمان علوم انسانی-۴۴۸۶۵۱۱۱۱

بهاء: ۲۵۰۰۰ ریال

## راهنمای نگارش مقاله‌ها

### الف) شرایط پذیرش مقاله

- ✓ مقاله ارسالی جهت چاپ در فصلنامه دارای محتوای علمی و آکادمیک بوده، جنبه فقط پژوهشی داشته باشد و حاصل مطالعات و تحقیقات نویسنده بوده باشد.
- ✓ دفتر فصلنامه، مقالاتی را در دستور کار جهت بررسی و نشر قرار خواهد داد که قبلاً در هیچ یک از نشریات داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و تحت بررسی برای چاپ نیز نباشد (چنانچه نویسنده به هر دلیلی نسبت به چاپ مقاله ارسالی در دوشنبه اقدام نماید مسئولیت و عواقب ناشی از آن به عهده نویسنده می‌باشد در این خصوص هیچ گونه مسئولیتی متوجه مجله نخواهد بود). فقط در موضوعات تخصصی علوم اجتماعی، جامعه‌شناسی و مسائل اجتماعی و فرهنگی بوده باشد. مقالات ارائه شده در عین علمی و تحقیقی بودن، باید ساده و روان بوده و قواعد نگارشی دفتر فصلنامه نیز در آن رعایت شده و فاقد اغلط املائی باشد.
- ✓ مقاله‌هایی در اولویت چاپ قرار خواهند گرفت که به مقاله‌های چاپ شده در شمارگان قبلی جامعه‌شناسی معاصر استناد شده باشد.
- ✓ مسئولیت محتوای مقالات بر عهده نویسنده/ نویسندگان است.
- ✓ کلیه مقالات ارسالی (در صورت تأیید یا رد مقاله) در آرشیو مجله نگهداری شده، لذا مقالات رسیده به هیچ عنوان مسترد نخواهد شد.

- ✓ آراء و نظرات مندرج در مقالات لزوماً مبین نظرات و آراء مجله نیست.
- ✓ هیأت تحریریه حق قبول یا رد، ویرایش، تلخیص و تنظیم مقالات را دارد.
- ✓ ترتیب تقدم و تأخر چاپ مقالات به ارزش علمی و یا شخصیت نویسندگان ارتباطی ندارد.
- ✓ محتوای مقاله با اهداف مجله متناسب باشد (تشخیص این مورد با هیأت تحریریه است).
- ✓ با توجه به سیاست‌های هیأت تحریریه مجله از بررسی و چاپ مقالات ترجمه شده معذور است.

### ج) راهنمای نگارش مقاله

- ✓ مقاله در ابعاد A4، تعداد صفحات هر مقاله حتی الامکان بین ۱۵-۱۲ صفحه در قطع وزیری با (فونت ۱۲ B Zar) و (فونت ۱۱ Time New Roman) برای متن انگلیسی) در نرم افزار ورد ۲۰۰۳ تایپ شود و به همراه سی‌دی متن مقاله ارسال گردد.
- ✓ در تایپ متن مقالات فاصله بین کلمات «ها»، «می» و ضمائر از فعل و غیره از هم جدا شوند (مثل: می‌شود، شماره‌ها و رفته‌ایم) و هم‌چنین کلماتی که از دو قسمت تشکیل شده‌اند (مثل: صاحب نظران و...)، در صورت عدم رعایت آئین نگارش فارسی در مرحله چاپ کنار گذاشته می‌شود. تمامی زیر نویس‌ها به ترتیب شماره، قبل از فهرست منابع در آخر مقاله آورده شود و هم‌چنین منابع ارجاع داده شده در داخل متن (استناد درون متنی) منابع در آخر مقاله و بر اساس APA به صورت الفبایی درج گردند.
- ✓ صفحه عنوان: در صفحه اول، عنوان کامل مقاله؛ نام و نام خانوادگی نویسنده یا نویسندگان، مرتبه علمی و گروه آموزشی دانشگاه هم به فارسی و هم به انگلیسی آورده شود (مسئولیت صحت اسامی نویسندگان به انگلیسی به عهده نویسنده / نویسندگان می‌باشد). در پاورقی، نشانی پستی، شماره تلفن، پست الکترونیک (E-mail) و در صورت امکان نمابر (Fax) اعلام گردد. چنانچه نویسندگان بیش از دو نفر باشند فرد پاسخ‌گوی مکاتبات مقاله (نویسنده مسئول) باید مشخص گردد. اعلام آخرین مدرک تحصیلی و رشته تحصیلی نویسنده یا نویسندگان به دفتر فصلنامه الزامی است.
- ✓ چکیده مقاله: چکیده مقاله باید حداکثر در ۲۵۰ کلمه به دو زبان انگلیسی و فارسی تهیه شده باشد که شامل عنوان، مقدمه، روش پژوهش (مباحث نمونه‌گیری، ابزار تحقیق، و روش جمع‌آوری اطلاعات)، یافته‌ها، بحث و نتیجه‌گیری و کلید واژه باشد.
- ✓ متن: چارچوب مقاله بایستی شامل چکیده (در صفحه اول مقاله)، مقدمه (طرح مسأله، اهمیت و ضرورت مسأله و هدف)، ادبیات تحقیق و چهارچوب نظری، روش پژوهش، یافته‌ها، بحث و نتیجه‌گیری و یا ارائه راهکارها و پیشنهادهای علمی و عملی و منابع بوده باشد.
- ✓ عنوان جدول در بالا و عنوان شکل در زیر آن نوشته شود. از عنوان‌هایی مثل نمودار، عکس و نقشه استفاده نشود و فقط از کلمه شکل استفاده نمایند. همه اعداد، واحدها و مقیاس‌ها در تمام قسمت‌های مقاله باید به فارسی باشد.

✓ فایل هر شکل، علاوه بر آمدن در متن به صورت جداگانه و با پسوند JPG و با کیفیت حداقل dpi300 به همراه مقاله به آدرس الکترونیکی مجله ارسال شوند. برای چاپ ممکن است شکل‌ها کوچکتر شوند، لذا نوشته‌ها و اعداد روی شکل‌ها درشت و کاملاً خوانا باشند.

✓ نحوه ترتیب و ویرایش منابع طبق دستور زیر اعمال گردد:

• الف) ارجاعات داخل متن با ذکر نام خانوادگی نویسنده، سال انتشار و شماره صفحه (در صورت لزوم) در داخل پرانتز آورده می‌شوند. به طور مثال: (وثوقی، ۱۳۸۴: ۳۵) و (Giddens, 2003: 143).

• ب) اطلاعات کتاب‌شناسی به ترتیب حروف الفبا و با رعایت نکات زیر به فارسی یا زبان دیگر آورده می‌شوند.

• کتاب با یک نویسنده: نام خانوادگی، نام. سال انتشار. عنوان. محل نشر: ناشر.

• کتاب با بیش از یک نویسنده: نام خانوادگی، نام و نام و نام خانوادگی همکار(ان). سال انتشار. عنوان. محل نشر: ناشر.

• ترجمه کتاب: نام خانوادگی، نام. سال انتشار. عنوان. نام و نام خانوادگی مترجم. محل نشر: ناشر.

• مقاله با یک نویسنده: نام خانوادگی، نام. سال انتشار. "عنوان." نام نشریه، دوره، شماره: صفحه شروع و پایان مقاله.

• مقاله با بیش از یک نویسنده: نام خانوادگی، نام و نام و نام خانوادگی همکار(ان). سال انتشار. "عنوان." نام نشریه، دوره، شماره: صفحه شروع و پایان مقاله.

• مقاله در مجموعه مقالات: نام خانوادگی، نام. سال انتشار. "عنوان مقاله." صفحه شروع و پایان مقاله در نام مجموعه مقالات، نام و نام خانوادگی گردآورنده(گان). محل نشر: ناشر.

• چکیده مقاله: نام خانوادگی، نام. سال انتشار. "عنوان." نام نشریه. محل نشر: ناشر.

• گزارش: نام مؤسسه. سال انتشار. عنوان. نام تهیه کننده. محل نشر: ناشر.

• پایان‌نامه: نام خانوادگی، نام. سال انتشار. عنوان. پایان‌نامه دکتری / کارشناسی ارشد. نام دانشگاه.

• روزنامه، خبرنامه: نام خانوادگی، نام. سال، ماه و روز انتشار. "عنوان." نام روزنامه / خبرنامه. محل نشر.

• پایگاه اطلاعاتی اینترنت: نام خانوادگی، نام. سال، ماه. عنوان. آدرس پایگاه اطلاعاتی اینترنت.

سایر شرایط ساختاری نگارش مقاله در مجله علمی - پژوهشی مطالعات توسعه اجتماعی ایران (جامعه‌شناسی معاصر سابق)

توضیحات	شرایط		عناوین
	Font Size	Font	
	۱۲	B Zar	اندازه و فونت متن
	۸	B Zar	اندازه و فونت ارجاعات(رفرنس) داخل متن
	۱۰	B Titr	اندازه و فونت تیترو موضوع مقاله
	۱۱	B Zar Bold	اندازه و فونت سر تیترهای مقاله
	۱۰	B N azanin	اندازه و فونت متن چکیده
	۹	B Zar	عناوین جداول
	۷	B Zar	متن و داده‌های داخل جداول بصورت فارسی باشد
	۹	B Zar	منابع
	۸	Times New Roman	کلیه اصطلاحات و متن انگلیسی
	۱۰	Times New Roman Bold	عنوان مقاله به انگلیسی
	۱۰	Times New Roman	متن چکیده انگلیسی

فرم اشتراک یکساله مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران  
دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات

اینجانب ..... با ارسال فیش بانکی به مبلغ ..... ریال به حساب جاری ۰۱۰۶۹۸۹۲۵۷۰۰۲ در بانک ملی شعبه واحد علوم و تحقیقات کد ۱۰۱۷ به نام دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات متقاضی اشتراک یکساله مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران می‌باشم.  
آدرس کامل متقاضی:

کد و تلفن متقاضی:

امضاء و تاریخ

✂.....

توجه:

قیمت هر شماره مجله مبلغ ۲۵۰۰۰ ریال و برای دانشجویان مبلغ ۱۲۵۰۰ ریال (پنجاه درصد تخفیف) می‌باشد. در این صورت ارسال فتوکپی کارت دانشجویی متقاضی به همراه فرم اشتراک الزامی است. هم‌چنین از متقاضیان محترم درخواست می‌شود اصل فیش بانکی را به همراه فرم اشتراک به آدرس دفتر فصلنامه ارسال دارند.

هزینه اشتراک یکساله برای دانشگاه و سایر موسسات علمی و پژوهشی مبلغ ۱۰۰۰۰۰۰ ریال و برای دانشجویان مبلغ ۵۰۰۰۰۰۰ ریال می‌باشد.

**نشانی:** تهران. میدان پونک. انتهای بزرگراه اشرفی اصفهانی. دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات. دانشکده علوم انسانی و اجتماعی  
تلفن: ۰۲۱-۴۴۸۰۴۱۴۵

**Website:** [www.jisds.srbiau.ac.ir](http://www.jisds.srbiau.ac.ir)

**E-mail:** [j.c.sociology@gmail.com](mailto:j.c.sociology@gmail.com)

انسان از دیرباز به دنبال تغییر شرایط زندگی و معیشت خود چه در قالب سنت قبیله‌ای و چه در دوران جدید به سبک شهرنشینی بوده و سعی در بهتر زیستن داشته است و حرکت از وضعیت هم‌اکنون به سوی مطلوب، دغدغه اصلی او بوده است. این تغییر را می‌توان در قالب ادبیات جامعه‌شناختی تحت عنوان مفهوم توسعه شناخت.

جامعه‌شناسی به عنوان علم شناخت جامعه و علم شناخت پدیده‌های اجتماعی و روابط اجتماعی سعی در شناخت ماهیت ساختاری و کارکردی روابط و مناسبات اجتماعی در جوامع انسانی است. علوم انسانی به صورت اعم و علوم اجتماعی به صورت اخص با توجه به ماهیتی که دارد و با توجه به این نکته که با انسان و جامعه سر و کار دارد، دارای دشواری‌ها و پیچیدگی‌های خاصی می‌باشد که این پیچیدگی‌ها به نظر به خاطر پیچیدگی انسان در عادات، رفتارها و روحیات و اگر بخواهیم به صورت جامعه‌شناختی بیان کنیم به خاطر پیچیدگی کنش‌ها و کنش‌های متقابل آن‌ها می‌باشد. برای همین پیچیدن نسخه‌ای عمومی و فراگیر که بتواند به تمام نیازهای انسانی پاسخ علمی بدهد و بتواند برای توصیف‌ها و تبیین موضوعات و مسائل انسان‌ها مفید فایده قرار گیرد دشواری‌ها و تنگناهای خاص خودش را دارد.

در طول سالیان سال متفکران و دانشوران سعی در ارائه الگوها و رویکردهایی بوده اند که بتواند جهانشمول باشد و بر واقعیت بیرونی منطبق باشد و بتواند انسان را در مسیر رشد، توسعه و تعالی قرار دهد که به قطع یقین می‌توان گفت تا امروز این مهم به وجود نیامده است و برداشت‌های ذهنی از واقعیت‌های بیرونی به مثابه علوم ریاضی با حقیقت منطبق نیست و نتوانسته به قانونمندی برسد. این امر نشان می‌دهد که بایستی با تولید علم و انتشار نتایج یافته‌های علمی در جهت رسیدن به این مهم گام برداریم، که انتشار این یافته‌های علمی در قالب مقالات علمی - پژوهشی فرصتی است که محققان، اساتید و دانشجویان با تبادل آراء و افکار، در این راستا حرکت کنند. امید است با همکاری و همفکری فرهیختگان علمی، انتشار مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران، گام‌های محکم و موثر در راه تعالی و توسعه را بردارد، انشاءالله.

**دکتر مهرداد نوابخش**

## فهرست مطالب

- ۷ تحلیل گفتمان توسعه اجتماعی در ادوار مجلس شورای اسلامی ایران  
مرادعلی منصوری رضی، رضا یازرلو، صدیقه امینیان، علیرضا اسماعیلی
- ۳۹ طراحی الگوی تبیین مولفه‌های گرایش به شبکه‌های اجتماعی با روش فراترکیب  
غلامرضا تاج بخش، امین گودرزی، محمد سمیعانی
- ۵۳ بررسی و تحلیل جایگاه میراث فرهنگی در برنامه ششم توسعه  
شهریار ساجدی رئیسی، سید ذکریا ادیانی، محمد زمان محمدی رئیسی
- ۷۳ نقش بازدارنده حمایت اجتماعی از تعارض نقش شغلی - خانوادگی  
سیدعلیرضا افشانی، لیدا هاتفی راد
- ۸۷ تأثیرات آستانه‌ای اقتصاد سایه بر رابطه بین عمق مالی، سیاست‌های بانکی و نوسانات کلان اقتصاد با توسعه اجتماعی - اقتصادی  
سید نورالدین هدایی، مرجان دامن کشیده، منیژه هادی نژاد، شهریار نصاییان
- ۱۰۹ بررسی تأثیر دینداری و گرایش سیاسی بر احساس عدالت توزیعی شهروندان در برنامه‌های توسعه رفاهی دولت  
میثم هاشمی‌نیا، رحمت الله امیر احمدی، حسین ابوالحسن تنهایی
- ۱۲۵ عوامل اجتماعی مؤثر بر نقش آفرینی زنان در توسعه پایدار شهری اراک  
فاطمه فراهانی، علی روشنایی، محمد حسین اسدی داود آبادی، امید علی احمدی
- ۱۴۳ تحلیل جامعه شناختی سازه‌های اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر جذب سرمایه‌گذاری (نمونه مطالعاتی استان لرستان)  
نورالدین اله دادی، مجتبی ترکرانی
- ۱۵۷ سیاست‌های علم و فناوری در برنامه‌های توسعه پنج‌ساله (تحلیل گفتمان برنامه ششم بر اساس رویکرد لاکلو و موف)  
زهرا امیرارجمندی، مهرداد نوابخش، باقر ساروخانی
- ۱۷۷ بررسی وضعیت مهاجرت طی سال‌های پس از انقلاب و عوامل مؤثر بر تشدید آن  
امیرحسین اخباری فرد، رضا شیرزادی، فخرالدین سلطانی
- ۱۹۷ بررسی تأثیرات کوتاه مدت و بلند مدت سواد مالی، شمول مالی و توسعه اجتماعی بر ثبات مالی در کشورهای عضو  
اوپک با استفاده از رویکرد PARDL  
مروان عبدالرزاق مطر، حسین شریفی رنایی، ادیب قاسم شندی، بهار حافظی
- ۲۱۷ ارائه الگوی نوآوری اجتماعی با رویکرد توسعه کار آفرینی در اداره کل راه و شهرسازی استان های شمالی  
علیرضا سازش، روح اله سمیعی، پرویز سعیدی، محمودرضا مستقیمی

## تحلیل گفتمان توسعه اجتماعی در ادوار مجلس شورای اسلامی ایران

مرادعلی منصوری رضی<sup>۱</sup>، رضا یازرلو<sup>۲\*</sup>، صدیقه امینیان<sup>۳</sup>، علیرضا اسماعیلی<sup>۴</sup>

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۱۰/۱۱

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۰۹/۰۷

### چکیده

هدف مقاله حاضر، تحلیل گفتمان توسعه اجتماعی در ادوار مجلس شورای اسلامی بوده است. به این منظور، متن مذاکرات مربوط به توسعه اجتماعی در ادوار اول تا نهم مجلس شورای اسلامی با تأکید بر مذاکرات مربوط به برنامه‌های اول تا پنجم توسعه کشور و با استفاده از روش نمونه‌گیری «نظری» انتخاب و به عنوان جامعه هدف پژوهش، مبنای بررسی و تحلیل قرار گرفته است. یافته‌های حاصل از تحلیل گفتمان، حاکی از آن است که در ادوار اول و دوم مجلس، به دلیل شرایط جنگ در کشور، تمرکز بر توزیع و رفع نیازهای ضروری آحاد جامعه بوده است و هر آنچه با توسعه به معنای رشد اقتصادی - اجتماعی پیوند داشته، نابهنجار تلقی و از ادبیات گفتاری و کرداری توسعه حذف شدند. در مجلس سوم و در قالب برنامه اول توسعه، با توجه به حاکم بودن گفتمان «تعدیل اقتصادی» شاهد «رویکرد تک بعدی به توسعه» با اولویت توسعه اقتصادی و در حاشیه قرار گرفتن ابعاد دیگر توسعه از جمله توسعه اجتماعی بودیم. در مجلس چهارم و در قالب برنامه دوم توسعه، گفتمان «رشد و توسعه پایدار» حاکم شد. در مجلس پنجم و ششم در قالب برنامه سوم توسعه، گفتمان «توسعه پایدار» و در مجالس ششم و هفتم در قالب برنامه چهارم، گفتمان «توسعه اجتماعی بومی» و نهایتاً در مجالس هشتم و نهم در قالب برنامه پنجم توسعه، گفتمان «پیشرفت و عدالت» تسلط گفتمانی داشته‌اند. این رویکرد حاکی از نوعی گسست و عدم تداوم گفتمان جامع توسعه اجتماعی در ادوار مختلف مجلس شورای اسلامی بوده است.

**واژگان کلیدی:** گفتمان، تحلیل گفتمان، توسعه اجتماعی، برنامه‌های توسعه، مجلس شورای اسلامی.

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، واحد آزادشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، آزادشهر، ایران.

(E mail: moradali.mansoori99@gmail.com)

<sup>۲</sup> استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

(E mail: rezayazarloo@pnu.ac.ir)

<sup>۳</sup> استادیار گروه علوم اجتماعی، واحد آزادشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، آزادشهر، ایران.

(E mail: samin.5445@gmail.com)

<sup>۴</sup> استادیار گروه علوم اجتماعی، واحد آزادشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، آزادشهر، ایران.

(E mail: are1346@gmail.com)

## مقدمه و بیان مسئله

موضوع توسعه اجتماعی و استراتژی‌هایی برای دستیابی به آنها، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مسائل کشور در چهار دهه گذشته، عرصه رقابت گفتمان‌های مختلفی در این حوزه بوده است. با توجه به آنکه ایده کلی نظریه گفتمان این است که پدیده‌های اجتماعی هرگز تام و تمام نیستند و کشمکش‌های همیشگی اجتماعی بر سر معنای پدیده‌ها باز است، لذا بر این مبنا، توسعه اجتماعی نیز از منظر گفتمان‌های مختلف، معنا و مفهوم خاصی خواهد یافت و این گفتمان‌ها تلاش نموده‌اند از طریق مفصل‌بندی دال‌های سیال حول دال مرکزی خود، در رقابت با سایر گفتمان‌ها، نظام معنایی خود در رابطه با توسعه اجتماعی در کشور ایران را تثبیت نمایند و به موقعیتی هژمونیک دست یابند.

در این مقاله، به تحلیل گفتمان توسعه اجتماعی در ادوار مجلس شورای اسلامی یا به تعبیری دیگر به تحلیل «تفکر غالب در خصوص توسعه اجتماعی» در ادوار مجلس شورای اسلامی که عموماً در قالب برنامه‌های توسعه، وارد مجلس شده و به بحث و مذاکره بین نمایندگان مجلس رسیده‌اند، پرداخته می‌شود. آنچه مسلم است آن است که به‌طور کلی مبانی فکری و اصول جناحی در روند سیاست‌گذاری و تقنین از سوی مجلس شورای اسلامی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ از آن‌رو که تأثیر این اصول و مبانی را می‌توان در خروجی نقد و بررسی نمایندگان مجلس و نهایتاً تصویب قوانین و سیاست‌ها مشاهده نمود؛ بدین ترتیب که دو جناح اصول‌گرا و اصلاح‌طلب در دوران تسلط گفتمانی خود بر فضای سیاسی و اجتماعی کشور از سویی و نیز در دوران تسلط و تفوق در ادوار مختلف مجلس شورای اسلامی، اصول فکری و عقیدتی خود را به‌عنوان نهاده وارد سیستم سیاست‌گذاری و قانون‌گذاری کشور نموده و پس از تجزیه و تحلیل در این سیستم که دارای یکسری اصول و قواعد خاص خود است، در خصوص توسعه اجتماعی در کشور، سیاست‌هایی را تعیین و لازم‌الاجرا نموده‌اند.

به تعبیری دیگر، مجلس شورای اسلامی به‌عنوان یک سیستم در نظر گرفته می‌شود که سیاست‌های دولت‌های مختلف و مبانی فکری جناح‌های سیاسی حاکم بر هر دوره مجلس که در رقابت سیاسی از طریق انتخابات پیروز گشته و تسلط گفتمانی حاصل نموده‌اند، به‌صورت نهاده وارد دستگاه سیاست‌گذاری و تقنین در جمهوری اسلامی ایران می‌شود. در درون این سیستم این نهاده‌ها در جعبه تصمیم‌گیری پردازش می‌شود؛ پس از پردازش در مجلس شورای اسلامی در جایگاه قوه مقننه در کشور، سیاست‌ها و قوانین اتخاذ شده برای اجرا به‌صورت برون‌داد ظاهر می‌شود.

شایان‌ذکر است، قانون برنامه توسعه که در قالب لایحه از طرف دولت به مجلس شورای اسلامی تقدیم می‌شود، سندی بالادستی است. این قوانین که برای بازه زمانی پنج‌ساله تنظیم می‌شود، حاوی احکامی است که بعضاً فاقد ماهیت برنامه‌ای هستند. به‌موجب قانون اساسی، رئیس‌جمهور مسئول امور برنامه است و مجلس نیز بر آن نظارت می‌کند. نوع رابطه دولت و مجلس در زمان تهیه، تصویب، اجرا و نظارت بر برنامه و نیز نگرش سیاسی متفاوت این دو نهاد، بر کارآمدی یا ناکارایی برنامه‌های توسعه تأثیرگذار است. افزون بر این، دخالت‌های گسترده مجلس در زمان تصویب قانون برنامه، تفویض صلاحیت‌های اختیاری گسترده به دولت در قانون برنامه، عدم امکان اعمال نظارت مؤثر توسط مجلس و.. همگی در ماحصل کار و قانون برنامه توسعه‌ای که مصوب و لازم‌الاجرا می‌گردد، دخیل هستند.

در کل باید اذعان نمود که دولت تدوین‌کننده برنامه و رویکردهای سیاسی و جناحی آن و نیز مجلس و رویکردهای سیاسی و جناحی آن در تدوین، تصویب و اجرای برنامه‌های توسعه اثرگذار هستند. لازم به ذکر است تداوم این مسیر، در آخر، دولت مجری با رویکردهای سیاسی و جناحی خود، در تحدید یا تسهیل روند توسعه اجتماعی در کشور، اثرگذار است؛ به‌طوری‌که رویکردهای سیاسی و جناحی متضاد در برخی از بازه‌های زمانی، منجر به بی‌اعتنایی به مفاد برنامه‌های توسعه گشته و عملاً برنامه روند توسعه اجتماعی پیش‌بینی و طراحی شده در قالب برنامه توسعه را تحت‌الشعاع قرار داده است.



پژوهش حاضر ضمن مطالعه تطور گفتمانی برنامه های توسعه اجتماعی حاکم بر ادوار مجلس شورای اسلامی، در تلاش است به این سؤال اصلی پاسخ دهد که اساساً، در متن قوانین برنامه های توسعه کشور، چه معنا یا معنایی از توسعه اجتماعی تثبیت و برجسته شده است؟ بر این مبنای نوشتار حاضر، در تلاش است اقدام به تحلیل گفتمان توسعه اجتماعی (بر مبنای شاخص های توسعه اجتماعی) در قوانین برنامه های توسعه نموده تا با شناسایی مدل‌های اصلی هر گفتمان، نشانه‌های مربوطه را شناسایی و در آخر اقدام به مفصل‌بندی نشانه‌ها و مدل‌های گفتمان توسعه اجتماعی مندرج در قوانین برنامه های توسعه نماید که اشاره به شیوه‌های خاصی از بیان، عملکرد و فهم درباره توسعه اجتماعی دارند.

## پیشینه تجربی و مبانی مفهومی

### ۱-۲- پیشینه تجربی موضوع

بررسی منابع پژوهشی موجود در کشور حاکی از آن است که پژوهش‌های متعددی در خصوص موضوع توسعه اجتماعی به انجام رسیده است؛ همچنین پژوهش‌های گسترده و مختلف با موضوع تحلیل گفتمان مقوله «توسعه» صورت پذیرفته؛ اما با این وجود، به‌رغم وجود پژوهش‌های مذکور، همچنان فقدان پژوهش‌های کافی بر روی موضوع گفتمان توسعه اجتماعی را شاهد می‌باشیم. از جمله ادبیات تجربی در این خصوص می‌توان به پژوهش مشترک ساجده واعظ زاده و علی ایاسه (۱۳۹۹) با عنوان «وضعیت توسعه اجتماعی در برنامه‌های توسعه ایران با تأکید بر شاخص‌های اجتماعی توسعه پایدار»، اشاره نمود. نتایج این مطالعه نشان می‌دهند که توسعه اجتماعی در اندیشه دولتمردان کشور محدود به تأمین برخی از نیازهای اولیه است. همچنین مواد مندرج در این برنامه‌ها بسیاری از مؤلفه‌های اصلی توسعه پایدار شهری مانند مشارکت اجتماعی، تنوع فرهنگی و اقلیت‌ها و گروه‌های خاص را در بر نمی‌گیرند. مزید بر این موارد، کیفی بودن اکثر شاخص‌های توسعه اجتماعی امکان عملیاتی شدن اهداف و سپس ارزیابی عملکرد دولت را در خصوص میزان تحقق اهداف بیان‌شده سلب نموده است. جغتایی و همکاران (۱۳۹۵) در مقاله مشترکی با عنوان «ابعاد و مؤلفه‌های توسعه اجتماعی در برنامه‌های توسعه» با تحلیل محتوای پنج برنامه توسعه پس از انقلاب اسلامی به منظور شناسایی ابعاد و مؤلفه‌های توسعه اجتماعی در این برنامه‌ها به این نتیجه دست یافتند که در هر پنج برنامه توجه مشترکی به مؤلفه‌های آموزش، حمایت و تأمین اجتماعی، حفاظت از محیط زیست، بهره‌برداری بهینه از منابع، علم‌گستری و فناوری و تعدیل شکاف مناطق محروم و برخوردار شده است اما برای مؤلفه‌هایی چون عدالت جنسیتی، همبستگی و انسجام ملی، هم‌گرایی قومی - نژادی، کاهش واگرایی مذهبی، جوانان، سالمندان، سلامت و ثبات خانواده، امنیت اجتماعی یا سیاست‌گذاری صورت نگرفته یا سیاست‌های مبهم و کلی بوده‌اند. یافته‌های پژوهش بهاره حاجی حسنی (۱۳۹۳) در پژوهشی با عنوان «گفتمان‌های فقرزدایی در دولت‌های پس از انقلاب اسلامی (دولت‌های سازندگی و اصلاحات)، مبین آن است که در گفتمان سازندگی دال توسعه اقتصادی، دال مرکزی بوده است و دال فقرزدایی به عنوان یکی از عناصر گفتمانی در اطراف توسعه اقتصادی معنا دهی شده است به این معنا که فقرزدایی به عنوان تابعی از توسعه اقتصادی مطرح شده است. از سوی دیگر، در گفتمان اصلاحات، دال توسعه سیاسی، دال مرکزی بوده است و دال فقرزدایی مجدداً به عنوان یکی از عناصر گفتمانی در اطراف توسعه سیاسی معناداری شده است. رضا صفری شالی (۱۳۹۲) در پژوهشی با عنوان «بررسی گفتمان عدالت اجتماعی در دولت‌های بعد از انقلاب اسلامی ایران» به بررسی گفتمان عدالت اجتماعی در چهار دولت پس از انقلاب اسلامی پرداخت. یافته‌های این مطالعه حاکی از آن بود که در «گفتمان دفاع مقدس» (دولت جنگ) تأکید بر سیاست عدالت توزیعی شده است اما «گفتمان سازندگی»، مفهومی اقتصادی یا شاخصه اصلی رشد اقتصادی در تحقق دال شناور عدالت اجتماعی ارائه نمود. «گفتمان اصلاحات» توسعه سیاسی را عاملی زمینه‌ای جهت تحقق عدالت اجتماعی می‌داند و آخرین گفتمان هژمونی یافته، موسوم به «گفتمان اصول‌گرای عدالت محور» است در این گفتمان دال شناور عدالت اجتماعی، در نشانه‌های مرکزی «توزیع فرصت‌ها و امکانات به طور مساوی به همه افراد مناطق کشور» تثبیت معنایی یافت؛ در

مجموع نتیجه این پژوهش نشان داد که دال عدالت در بین دولتمردان جمهوری اسلامی کم و بیش مورد توجه بوده و در مفصل بندی گفتمان عدالت چهار دولت، نشانه مرکزی آن در قالب فقرزدایی نمود داشته است. یانگ و مگ گرث<sup>۱</sup> (۲۰۱۱) طی مقاله ای به بررسی «گفتمان عدالت و مساوات اجتماعی و متغیرهای تعیین کننده اجتماعی در خصوص اتخاذ تدابیر و سیاست پیرامون مراقبت بهداشتی و ستاد برنامه ریزی در کشور استرالیا» پرداخته اند. نتایج این مطالعه نشان داد که برداشت یا فهم از عدالت اجتماعی در نقاط مختلف استرالیا با یکدیگر متفاوت است و عموماً برداشت آنها از عدالت اجتماعی برداشت غیرسیاسی است. تأمل بر نمونه‌هایی از پیشینه تجربی که ذکر آن رفت، ما را به این نکته رهنمون می‌کند علی‌رغم آنکه پژوهش‌های بسیاری به موضوعاتی چون تحلیل گفتمان و توسعه اجتماعی پرداخته‌اند، اما تاکنون هیچ مطالعه‌ای، تحلیل گفتمان برنامه‌های توسعه اجتماعی در ادوار مجلس شورای اسلامی را مبنای مطالعه قرار نداده است؛ این در حالی است که ضرورت پرداختن به این موضوع زمانی به خوبی رخ می‌نماید که بر این مهم اهتمام گردد که علیرغم آنکه جمهوری اسلامی ایران اسناد بالادستی و مبتنی بر سیاست‌گذاری و تعیین خط‌مشی‌ها در حوزه اجتماعی را سالهاست در قالب برنامه‌های توسعه در دستور کار دارد، اما در عرصه اجرا و عملیاتی شدن سیاست‌گذاری‌ها، چالش‌هایی رخ نموده است که زمینه‌ساز عدم اجرای اهداف و برنامه‌ریزی‌های صورت گرفته در عرصه توسعه اجتماعی گردیده است. با توجه به اینکه برداشت‌ها از توسعه اجتماعی و چگونگی اجرای آن در جوامع و در هر گفتمانی متفاوت است، برای رسیدن به میزانی از توافق و نظریه‌ای نسبتاً جامع در این باره، می‌تواند به گرفتن تصمیم‌گیری‌ها و اقدامات مناسب درباره نحوه‌ی اجرای توسعه اجتماعی در جامعه کمک نماید و در متن قوانین برنامه‌های توسعه و نیز آئین‌نامه‌ها و دستور کارهایی که در ذیل اجرایی شدن قوانین مذکور در کشور تدوین و اجرایی می‌گردد، تلقی واحدی از «توسعه اجتماعی» به منصف ظهور برسد. تحقق این مهم اهمیت، ضرورت انجام پژوهش‌هایی از این دست می‌باشد که روند توسعه اجتماعی و نقش رویکردهای گفتمانی حاکم بر آن در این خصوص را مورد مذاقه و بررسی قرار می‌دهد.

در پژوهش حاضر، تلقی از مفهوم توسعه اجتماعی عبارت است از فرایندی از تغییرات که منجر به بهبود در «به‌زیستن انسان» می‌گردد و این به زیستن، شامل هم دستاوردهای مادی مانند سلامت، آموزش و پرورش مناسب، دسترسی پایدار به منابع، کالاها و خدمات برای زندگی مناسب در یک محیط قابل پذیرش؛ و هم دستاوردهای غیرمادی با ویژگیهای اجتماعی مانند امنیت، عدالت و رفاه اجتماعی است. در این پژوهش، برای آنکه توسعه اجتماعی را مورد مطالعه قرار دهیم، بر اساس مرور منابع داخلی و خارجی و شاخص‌های توسعه اجتماعی ارائه شده از سوی آنها، به سه شاخص دست پیدا نمودیم که جامعیت بیشتری داشته و از اتفاق نظر در میان تمامی پژوهش‌ها برخوردار بوده‌اند؛ این شاخص‌ها عبارت بودند از «عدالت اجتماعی»، «تأمین اجتماعی» و «رفاه اجتماعی» لذا سه شاخص ارائه شده در جدول ذیل و مؤلفه‌های آنها، مبنای مطالعه در نوشتار حاضر می‌باشند:

جدول ۱: شاخص‌های توسعه اجتماعی

مؤلفه‌ها	شاخص‌ها
دسترسی برابر همه افراد جامعه به خدمات سلامت، عدالت آموزشی و عدالت جنسیتی	عدالت اجتماعی
دسترسی همگان به حمایت‌های بیمه‌ای، تأمین اجتماعی، حمایت از گروه‌های آسیب پذیر، اعطای یارانه و..	تأمین اجتماعی
سیاست‌های جمعیتی و سیاست‌های مبتنی بر تأمین مسکن	رفاه اجتماعی

## ۲-۲- چارچوب مفهومی

بنا بر اصول حاکم بر پژوهش‌های کیفی، محقق به مرور نظریه‌های مرتبط با موضوع پژوهش می‌پردازد که مراد از آن، نه ایجاد ساختار بلکه صرفاً ایجاد حساسیت نظری در ذهن محقق است؛ با توجه به رسالت مقاله حاضر که به گفتمان توسعه اجتماعی حاکم

<sup>۱</sup> yang & Mcgrath

بر ادوار مجلس شورای اسلامی است، باید خاطرنشان ساخت که در مجموع تجزیه و تحلیل جایگاه گفتمان توسعه اجتماعی در چارچوب آن رویکرد نظری امکان‌پذیر است که نقش تعیین‌کننده و مستقل از ساختارهای انگاره‌ای داشته و همچنین، نظام معانی را مورد تأکید قرار دهد؛ لذا در این مقاله، از میان نظریه‌های گفتمانی مختلف (از جمله فوکو<sup>۱</sup>، لاکلاو<sup>۲</sup>، موفه<sup>۳</sup>، فرکلاف<sup>۴</sup> و...)، نظریه تحلیل گفتمان «لاکلاو و موفه» که در سایه به کارگیری مفاهیمی چون «مفصل‌بندی» از قابلیت فوق‌العاده در تبیین پدیده‌های سیاسی و اجتماعی برخوردار است، به‌عنوان مبانی نظری این نوشتار، انتخاب می‌گردد. در رویکرد لاکلاو و موفه، «گفتمان» جایگزین مفهوم «ایدئولوژی» شده و به تبع این امر در این رویکرد نظری باور بر این است که گفتمان پیش از هر چیز وجود دارد و شناخت و کنش انسان را معنا می‌بخشد و انسان، تنها از طریق گفتمان قادر است جهان را درک و فهم نماید و همه چیز ماهیتی گفتمانی دارد یا به تعبیری نوعی سازه گفتمانی است؛ براین اساس، کنش‌ها تنها به منزله جزئی از یک نظام معنایی گسترده (گفتمان)، قابل درک و فهم می‌باشند و معنای اجتماعی گفتارها، کنش‌ها و نهادها، همگی در ارتباط با بستر و بافت کلی‌ای که بخشی از آن هستند، درک می‌شوند. بر این مبنا در خصوص موضوع این پژوهش، بی‌شک اتخاذ و کاربرد رویکرد گفتمانی به موارد خرد و کلان گفتمان توسعه اجتماعی در بین قوانین برنامه‌های توسعه و در بستر ادوار مختلف مجلس شورای اسلامی به ما کمک می‌کند تا شرایط گفتمانی حاکم بر مفصل‌بندی گفتمان خاص درک شود. بر این مبنا، در رویکرد گفتمانی حاکم بر این پژوهش، دال شناور «گفتمان توسعه اجتماعی» در ترسیم فضای گفتمانی حاکم بر «ادوار مجلس شورای اسلامی» جای خواهد گرفت و پیرامون مضامین توسعه اجتماعی در این قوانین، با توجه به مطالعه و تدقیق در متن قوانین مربوطه، می‌توان «مدلول‌های اصلی» (نشانه‌های مرکزی) و دیگر نشانه‌های زیرمجموعه آنها را مشخص کرد.

## روش‌شناسی

### ۱-۳- نوع و روش پژوهش

مقاله حاضر، مطالعه کیفی متن محور است؛ که از منظر روش گردآوری داده‌ها، پژوهشی اسنادی (با مراجعه به مذاکرات صورت گرفته توسط نمایندگان و در قالب متن قوانین برنامه‌های توسعه) و از منظر ماهیت داده‌ها، پژوهشی کیفی که در آن، با کاربرد روش «تحلیل گفتمان»<sup>۵</sup> که به‌طور بالقوه یکی از مهم‌ترین تکنیک‌های پژوهشی در علوم اجتماعی است تلاش گردیده مسئله اصلی پژوهش مورد واکاوی قرار گیرد؛ لازم به ذکر است، از میان نظریات و شیوه‌های تحلیل گفتمانی متعددی که از سوی اندیشمندان این حوزه (از قبیل فوکو، فرکلاف و...) ارائه گردیده است، روش تحلیل گفتمان «ارنستو لاکلاو» و «شنتال موفه» که تأکید خود را بر چگونگی شکل‌گیری هویت‌ها و سوژه‌های سیاسی و مفاهیم و معانی سیاسی و اجتماعی می‌گذارد (صادقی فسانی و روزخوش، ۱۳۹۲: ۲۳) و مبتنی بر مفاهیمی کلیدی چون دال و مدلول، دال مرکزی، دال شناور، دال خالی، ساختار شکنی، غیریت‌سازی، برجسته‌سازی و حاشیه رانی، هژمونی و تثبیت معنا می‌باشد، مبنای انجام مطالعه حاضر قرار گرفته است. شایان ذکر است، در این روش تحلیل، گفتمان‌های مسلط دارای یک دال مرکزی بوده و دال‌ها و نشانه‌ها در شاکله‌ای به نام مفصل‌بندی، واجد ساختار و هویت شده‌اند. در این شرایط، رابطه از پیش تعیین‌شده و مشخص میان دال‌ها و مدلول‌ها وجود ندارد و دال‌ها یا نشانه‌ها دارای خصلتی شناور و سیال هستند. بنابر آنچه گفته شد، این مقاله با استفاده از دال شناور «توسعه اجتماعی در ادوار مجلس شورای اسلامی» نظم گفتمانی توسعه اجتماعی را مستند و با بررسی متون مربوط به مذاکرات نمایندگان، مخصوصاً «مذاکرات پیرامون برنامه‌های توسعه» تلاش خواهد شد، گفتمان‌های رقابت‌کننده بر سر تعریف معنی این نشانه، شناسایی و در هر گفتمان، نشانه‌های

<sup>۱</sup> Foucault

<sup>۲</sup> Laclau

<sup>۳</sup> Mouffe

<sup>۴</sup> Fairclough

<sup>۵</sup> discourse analysis

اصلی، مدل‌سازگار با هر نشانه، دال خالی و مطالبات شکل گرفته بر اساس آن و شیوه‌های تثبیت معنی و ساختار شکنی از دال مرکزی گفتمان رقیب تعیین شود. به این ترتیب، پس از شناسایی منازعات گفتمانی گفتمان‌های رقیب بر سر تعریف دال شناور مشخص شده و مقایسه مفصل بندی گفتمانی هر یک از این دو با نظریه‌های مطرح در حوزه توسعه اجتماعی، پی خواهیم برد که هر یک از گفتمان‌ها کدام یک از نظریه‌های مطرح در حوزه توسعه اجتماعی را بازتولید و راهکارهای آن را به کار گرفته‌اند.

### ۳-۲- جامعه هدف و تعیین نمونه معرف و شیوه انتخاب نمونه تحقیق

در مقاله حاضر، متن مذاکرات مربوط به توسعه اجتماعی در ادوار اول تا نهم مجلس شورای اسلامی با تأکید بر مذاکرات مربوط به برنامه‌های اول تا پنجم توسعه کشور و با استفاده از روش نمونه‌گیری «نظری» انتخاب و به عنوان جامعه هدف پژوهش، مبنای بررسی و تحلیل قرار گرفت. رویکرد حاکم بر این تحقیق کیفی است. در تحقیقات کیفی هدف نمونه‌گیری، انتخاب نمونه‌هایی است که با نظریه همخوانی داشته باشند، یا مقوله‌های نظری را پر کنند (یازرلو، ۱۳۹۵: ۶۴). به نظر وداک (۲۰۰۱)، وندایک (۲۰۰۱)، فرکلاف (۲۰۰۵) تحلیلگر گفتمان بایستی برای انتخاب نمونه از میان داده‌های بی‌شمار با مشورت متخصصین حوزه مورد مطالعه یک یا چند مورد از برجسته‌ترین داده‌ها، متون و گفتارها را که به خوبی بازنمایی کننده گفتمان مورد نظر هستند، به عنوان نمونه انتخاب و سپس آنها را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهند (یازرلو، ۱۳۹۵: ۱۳۹). لذا به منظور تحلیل گفتمان متون، هم به متن و هم به فرامتن (وضعیت اجتماعی-سیاسی، اقتصادی و.. حاکم بر زمان تدوین و یا تصویب آن متن) توجه شده است و بر اساس معیارهای گفتمانی حاکم در هر برهه زمانی، استخراج اطلاعات از متون مورد نظر صورت پذیرفته و ملاک پایان یافتن نمونه‌گیری در مقاله حاضر «اشباع نظری» مقولات است.

### ۴- یافته‌ها

#### ۴-۱- ترسیم فضای گفتمانی حاکم بر ادوار مجلس

دوره اول مجلس شورای اسلامی مصادف با تحولات سیاسی و اجتماعی در جامعه ایران بود که به منظور ترسیم هر چه بهتر و دقیق‌تر فضای گفتمانی، نباید آنها را نادیده گرفت. آغاز جنگ تحمیلی، موج ترورهای خیابانی و اشغال سفارت آمریکا توسط دانشجویان پیرو خط امام خمینی (ره) مقارن با این دوره از مجلس بود. عدم کفایت صلاحیت بنی‌صدر در این دوره به تصویب مجلس رسید همچنین، شهادت رؤسای قوه قضاییه و مجریه در این دور شکل گرفت اما خللی در اراده رهبری نظام پدید نیامد.

دومین دور انتخابات مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۶۳ توأم با انتخابات میان‌دوره‌ای مجلس خبرگان رهبری انجام شد. در این برهه زمانی نیز درگیریهایی داخلی همچنان ادامه داشت، اما تجاوزات رژیم بعث دیگر دفع شده بود، صف‌بندی و شکاف در میان نیروهای انقلاب که عمدتاً ناشی از اختلاف پیرامون مسائل اقتصادی بود بروز کرد به گونه‌ای که شاگردان و همراهان حضرت امام دو طیف بزرگ روحانی سیاسی را شکل دادند، فقه سنتی و پویا در برابر هم صف‌آرایی کردند، معطل ماندن قوانین مصوب مجلس در دست شورای نگهبان، بن‌بست‌های قانونی را پدیدار ساخت. تشکیل «مجمع تشخیص مصلحت» که برای برون‌رفت از این موانع بود، از برجسته‌ترین مصوبات این دوره مجلس بود. از دیگر اهم مصوبات مجلس دوم می‌توان به «قانون حدود و اختیارات رئیس‌جمهور»، «قانون مطبوعات» و همین‌طور «قانون کار» اشاره نمود.

بطور کلی، بررسی‌های تاریخی حاکی از آن است که در برهه زمانی مجالس اول و دوم، دولت و مجلس، چه در قالب «برنامه توسعه و تکامل نظام جمهوری اسلامی» و چه در قالب «برنامه شرایط ویژه اقتصادی» که برای سال‌های ۱۳۶۵ الی ۱۳۶۷ به اجرا درآمد، برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری در قالب برنامه را در دستور کار قرار داده بودند؛ با این وجود، در بازه زمانی سال‌های ۱۳۶۷-۱۳۵۷ که مصادف با فعالیت مجالس اول و دوم شورای اسلامی در کشور بوده است، ایران فاقد برنامه توسعه مصوب از سوی مجلس بود.

سومین دوره مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۶۷ شروع به کار نمود و تا سال ۱۳۷۱ که پایان دوره چهار سال مجلس شورای اسلامی است، به فعالیت خود ادامه نمود. نمایندگان این مجلس، اولین «برنامه توسعه» را مصوب ساختند. فرایند تدوین برنامه اول توسعه از سال ۱۳۶۷ مدتی پیش از پایان جنگ و پس از تشکیل مجلس سوم آغاز شد. این برنامه در تاریخ ۱۱ بهمن ۱۳۶۸ به تصویب سومین مجلس شورای اسلامی رسید. برهه زمانی مجلس سوم، مصادف بود با پایان جنگ تحمیلی، در گذشت امام خمینی (ره) و گزینش رهبری جدید، بازنگری در قانون اساسی، فروپاشی شوروی سابق، پایان جنگ سرد و نظام دوقطبی زمینه‌ساز دگرگونی‌هایی در نظام سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران شد که مهم‌ترین برآیند آن به حاشیه رانده شدن گفتمان چپ اسلامی و روی کار آمدن گفتمان اقتصاد آزاد و توسعه اقتصادی است؛ گفتمانی که از آن با نام‌هایی چون «راست مدرن»، «راست عملگرا»، «راست میانه‌رو»، راست مصلحت‌اندیش» یا «سازندگی» یاد می‌شود که همزمان با دوره ریاست‌جمهوری هاشمی رفسنجانی و تسلط گفتمانی «گفتمان سازندگی» (محدوده زمانی سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶) بر فضای سیاسی و اجتماعی جامعه ایران بود.

با پایان دوره مجلس سوم، چهارمین مجلس شورای اسلامی در خرداد ۱۳۷۱ آغاز به کار نمود. رد صلاحیت‌های گسترده شورای نگهبان از جریان چپ در این دوره از انتخابات مجلس، آنان را در شوک سیاسی فرو برد چهل نفر از نمایندگان سابق نیز در میان رددگان بودند؛ بر این اساس، مجلس چهارم که از موضع حمایت به انتقاد از دولت منتقل شد و مقدمات تشکیل حزب کارگزاران سازندگی را به وجود آورد. در مجلس چهارم، با پایان اجرای برنامه اول توسعه در سال ۱۳۷۲ با توجه به ایجاد مشکلات در اجرای برنامه اول تا سال ۱۳۷۴، تصویب برنامه دوم توسعه در مجلس چهارم و به تبع آن اجرای این برنامه به تأخیر افتاد و عملاً کشور مدتی برنامه‌ای در دست اجرا نداشت. به هر تقدیر، برنامه دوم توسعه در فضای گفتمانی جناحی مجلس اصول‌گرای چهارم، در یک ماده و ۱۰۱ تبصره تصویب و جهت اجرا در مدت پنج سال (۱۳۷۴-۱۳۷۸) در سال‌های آخر دولت سازندگی دستور کار قرار گرفت.

مجلس پنجم در خرداد ۱۳۷۵ شروع به کار کرد. دوره پنجم و سپس دوره ششم مجلس شورای اسلامی هم‌زمان با دوره تسلط گفتمانی «گفتمان اصلاحات» یا جبهه دوم خرداد در کشور بود. بر این مبنای می‌توان گفت، دوره فعالیت این مجلس، در شرایط خاص و غالب جبهه دوم خرداد شکل گرفت آهنگ و شتاب بازگشت چپی‌ها به قدرت وضعیت سیاسی ویژه‌ای را پدید آورد. در دوره فعالیت مجلس پنجم، برنامه سوم توسعه با استفاده از تجربه و عملکرد مثبت و منفی برنامه‌های اول (۱۳۷۲-۱۳۶۸) و دوم توسعه (۱۳۷۴-۱۳۷۸) و تجارب و اظهار نظرهای موافق و مخالف پیرامون آن، در بستر دولت اصلاح‌طلب خاتمی و به صورت لایحه از سوی این دولت تهیه و تدوین شد. این برنامه با شعار «توسعه پایدار» در سه حوزه فرباختی، بخشی اجرا و نظارت در ۲۶ فصل و ۱۹۹ ماده در تاریخ ۱۳۷۹/۱/۱۷ به تصویب پنجمین مجلس شورای اسلامی رسید و طی سال‌های ۱۳۸۳-۱۳۷۹ مصادف با فعالیت ششمین دوره مجلس شورای اسلامی به مرحله اجرا درآمد.

پس از گذشت شش دوره مجلس شورای اسلامی و تجربه سه برنامه توسعه در کشور، برنامه چهارم و پنجم توسعه، در فضای گفتمانی حاکم بر مجالس هفتم و هشتم شورای اسلامی و نیز دوران تسلط گفتمان دولت اصلاح‌طلب خاتمی و اصول‌گرای احمدی‌نژاد و نیز سالهای نخست استقرار دولت و گفتمان اعتدال بر فضای سیاسی - اجتماعی جامعه ایران، تدوین، تصویب و اجرایی گردیدند؛ بدین ترتیب که لایحه برنامه چهارم در چارچوب چشم‌انداز آینده در افق ۱۴۰۴ و با الگوی رشد پایدار اقتصادی استوار بر دانایی و رویکرد جهانی، برای اصلاح ساختارها و فرایندهای جامعه تهیه و تدوین شد و در نهایت، قانون برنامه چهارم توسعه به تصویب مجلس هفتم - که مجلسی اصلاح‌طلب بود - رسید و برای اجرا در بازه زمانی (۱۳۸۴-۱۳۸۹) در دستور کار دولت قرار گرفت. دوره هفتم مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۸۳ آغاز به کار کرد. کاندیداهای منتخب مردم در مجلس هفتم بر خلاف نمایندگان مجلس ششم که بر توسعه سیاسی تأکید می‌کردند، توسعه اقتصادی را در سرلوحه برنامه‌های خود قرار دادند، مجلس هفتم با شعار رفع مشکلات معیشتی و اقتصادی مردم فعالیت خود را آغاز کرد (آذر، ۱۳۸۶). از دیگر ویژگی‌های مجلس

هفتم آن بود که با دو دولت کاملاً متفاوت مواجه بود (شیروانی، ۱۳۸۲)، بخشی از عمر این مجلس با دولت خاتمی گذشت و بخشی دیگر از آن با دولت احمدی‌نژاد؛ بدین ترتیب که یک سال پس از تصویب برنامه چهارم توسعه (۱۳۸۴-۱۳۸۸) محمود احمدی‌نژاد به ریاست جمهوری ایران رسید و سکان اجرای برنامه چهارم را به دست گرفت؛ اما احمدی‌نژاد از یک طرف مخالف نحوه فعالیت سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی بود؛ از طرف دیگر، تفکرات اقتصادی، سیاسی و فرهنگی او درست در نقطه مقابل تفکر گفتمانی - جناحی اصلاح طلبی قرار داشت؛ بر این مبنای، احمدی‌نژاد تمایلی به اجرای برنامه چهارم توسعه کشور از خود نشان نداد؛ از آن رو که اجرای برنامه چهارم، تحقق تفکری بود که وی دقیقاً با شعار مبارزه با آن بر سر کار آمده بود. در کل، گفتمان سیاسی جدیدی که توسط احمدی‌نژاد مطرح شد با گفتمان دولت‌های پیشین (هاشمی و خاتمی) در تضاد بود. احمدی‌نژاد نوع اداره کشور و برنامه‌ریزی توسعه دو دولت سابق را تقلید از الگوهای وارداتی توسعه و تحت تأثیر جهانی شدن می‌دانست و به نقد بنیان‌های نظری رویکرد دولت‌های گذشته به توسعه و عملکردهای اقتصادی آنان می‌پرداخت و معتقد بود برای حل مسائل اقتصادی و مشکلات کشور می‌بایست راهبردها و تئوری‌های داخلی را در مقابل تئوری‌های خارجی به کار بست؛ لذا وی عملکرد اقتصادی، فرهنگی و سیاست خارجی آنها را زیر سؤال می‌برد و معتقد بود این سیاست‌ها باعث بیکاری، مشکلات اقتصادی، تشنج و اختلاف سیاسی، تخریب روحیه خودباوری و موجب عقب‌نشینی در مقابل دشمن در عرصه سیاست خارجی و تحقیر ملت ایران شده است (مرکز پژوهش و اسناد ریاست جمهوری، ۱۳۸۷: ۴۵).

پس از پایان دوره چهارساله مجلس هفتم، هشتمین دوره مجلس شورای اسلامی آغاز به کار نمود، البته لازم به ذکر است که انتخابات مجلس هشتم در اواخر سال ۱۳۸۶ کلید خورد. در این دوره از انتخابات مجلس، اصلاح طلبان تفوق یافته و مجلسی اصلاح طلب را شکل دادند. دوره فعالیت مجلس اصول‌گرای هشتم نیز به‌مانند بخشی از عمر مجلس هفتم، مصادف بود با تسلط گفتمانی «گفتمان اصول‌گرای عدالت‌محور» احمدی‌نژاد در کشور. گفتمان اصول‌گرای عدالت‌محور، گفتمان مسلط در برهه زمانی سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲ بوده است. لایحه برنامه پنج‌ساله پنجم توسعه توسط دولت دهم (دولت احمدی‌نژاد) به مجلس «هشتم» تحویل داده شد و بررسی آن در مجلس از خرداد ماه سال ۸۹ در کمیسیون‌های تخصصی شروع شد و بعد از تغییرات و اختلافات متعدد بین مجلس و دولت در نهایت در دی ماه سال ۸۹ به تصویب مجلس رسید و رسماً برای اجرای دوره پنج‌ساله (۱۳۹۵ - ۱۳۹۰) مصادف با دوره ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد که دوران استقرار گفتمان دولتی اصول‌گرا نیز بود، به مرحله اجرا رسید. پس مجلس نهم نیز یاری‌گری دولت وقت در اجرای برنامه پنجم توسعه بود. در دو سال آخر برهه زمانی اجرای برنامه پنجم توسعه بود که سال ۱۳۹۲ جمهوری اسلامی ایران یازدهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری را تجربه نمود؛ در این انتخابات، حسن روحانی به‌عنوان حامل گفتمان «اعتدال» یا «اعتدال‌گرایی» برای برهه زمانی ۱۳۹۲ تا ۱۴۰۰ توانست نظام معنایی حاکم بر این گفتمان را عمومیت بخشیده و آن را هژمونیک نماید (دهقانی فیروزآبادی و عطائی، ۱۳۹۲: ۸۷).

و اما دهمین دوره مجلس شورای اسلامی و در بطن فضای گفتمانی «گفتمان اعتدال» در سال ۱۳۹۵ روی کار آمد. از جمله وقایع مهم اجتماعی که هم‌زمان با دوره فعالیت مجلس دهم داشته است، شیوع همه‌گیری کووید-۱۹ یا همان ویروس کرونا بوده است که در کنار ایجاد بحران‌های زیاد در حوزه سلامت، متأسفانه اثرات بی‌شماری در ابعاد مختلف زندگی اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی جوامع بشری نیز داشته است؛ بی‌شک دگرگونی اجتماعی ناشی از اپیدمی کرونا در جامعه، فضای قانون‌گذاری و خط‌مشی‌گذاری در کشور را نیز متأثر می‌نماید که به تبع آن شاهد دگرگونی در محتوای قوانین مصوب در مجلس دهم و تمرکز بیشتر این مجلس، بالاخص در دو سال آخر فعالیت خود، بر امور رفاهی، معیشتی و سلامت در جامعه بوده است.

#### ۴-۲- مفصل‌بندی گفتمان توسعه اجتماعی در ادوار مجلس شورای اسلامی

الف) مفصل‌بندی گفتمان توسعه اجتماعی در ادوار اول و دوم مجلس

در دهه نخست پس از پیروزی انقلاب اسلام که مصادف با دوره فعالیت ادوار اول و دوم مجلس شورای اسلامی در کشور بود، به جهت شرایط سیاسی - اجتماعی جامعه ایران، برنامه توسعه‌ای به مرحله تصویب و اجرا نرسید؛ با این وجود، روند توسعه اجتماعی در کشور، به مانند توسعه اقتصادی، هر چند با سرعتی کند، اما رو به جلو در حرکت بود که گواه این مدعا، وضعیت اجتماعی جامعه پس از انقلاب، به نسبت پیش از پیروزی انقلاب بوده است. برای نمونه، در خصوص مقوله «عدالت جنسیتی» که از مؤلفه‌های شاخص «عدالت اجتماعی» است باید خاطر نشان ساخت، در حالی که رژیم پهلوی با تظاهر به الفاظ و عباراتی فریبنده نظیر آزادی، همگام به تمدن منحط غرب عملاً سیاست خود را در راستای به ابتذال کشاندن زنان و تزلزل در بنیان خانواده‌ها پایه‌ریزی کرده بود، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با توجه و عنایت به مقام رفیع زن و نقش و جایگاه ویژه آن در خانواده و اجتماع، توجه کافی به زن و حقوق او نموده و وی را از حمایت قانونی بیشتری برخوردار ساخته است این قانون دولت را موظف می‌داند تا ضمن ایجاد زمینه‌های مساعد برای رشد شخصیت زن، حقوق وی را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین نماید.

شاخص «رفاه اجتماعی» نیز در بخش توسعه اجتماعی، مطمح نظر سیاست گذاران در دهه نخست پس از پیروزی انقلاب قرار داشت؛ در این میان «مسکن» و عملکرد دولتها در این حوزه، یکی از مؤلفه‌های ارزیابی شاخص «رفاه اجتماعی» قلمداد می‌گردد. مطالعات صورت گرفته در خصوص این مؤلفه حاکی از آن بود که با وقوع انقلاب اسلامی کنترل‌ها و محدودیت‌های اعمال شده در گسترش شهرها از میان برداشته شد و به تبع آن مسکن سازی در اطراف شهرها رونق گرفت، مستأجران به تنگ آمده از سنگینی اجاره بها و مهاجران کوچنده از روستا به شهر به سرعت در حاشیه‌ها ساکن شدند. از این رو بخش اعظم فعالیت مسکن سازی برای استفاده شخصی بود. در طی سالهای پس از انقلاب احداث واحدهای مسکونی از نظر کمی افزایش یافت اما از میزان سرمایه گذاری در آنها کاسته شد. دلیل آن، کاهش زیربنای واحدهای تولید شده بود. فعالیت بخش خصوصی در سالهای ۵۸ و ۵۹ در این بخش چشمگیر بود. با وقوع جنگ تحمیلی فعالیت‌های ساختمانی دچار رکود گردیده و سرمایه گذاری در آن کم شد، مشکلات ناشی از جنگ و سایر محدودیت‌ها رکود فعالیت‌های ساختمانی در سالهای ۱۳۶۰ و ۱۳۶۱ را تشدید کرد و در نتیجه احداث ساختمان‌های نیمه تمام با رکود مواجه شد و زمینه ساز حضور و دخالت دولت در بازار مسکن گردید و به تبع آن در سال ۱۳۶۱ قانون زمین شهری از تصویب گذشت. با تصویب این قانون برنامه‌های مسکن کم درآمدها از ساخت مسکن و واگذاری زمین تغییر یافت؛ همچنین پرداخت وام رهنی ارزان در دستور کار قرار گرفت.

یکی دیگر از مؤلفه‌های شاخص «رفاه اجتماعی»، سیاست‌های جمعیتی است. با وقوع انقلاب اسلامی و شکل‌گیری نظام سیاسی جدید در کشور، با توجه به گفتمان توسعه اجتماعی دهه اول انقلاب که بر پایه ارزش‌ها و معیارهای اسلامی و انقلابی قرار داشت، سیاست‌های جمعیتی به اجرا درآمده در دوره حکومت پهلوی که بر محور پارادایم توسعه مربوط به کشورهای توسعه یافته به رهبری و مرکزیت ایالات متحده قرار داشت، توسط رهبران و دست‌اندرکاران سیاسی، به عنوان سیاست‌های استعماری و استکباری به کنار نهاده شد و با چرخش از گفتمان توسعه پیرامون (با پارادایم توسعه وابستگی)، با شروع جنگ تحمیلی، سیاست‌های افزایش جمعیت آغاز گردید (حیدری و همکاران، ۱۳۹۴: ۲). در این مدت با توجه به کاهش مرگ و میر، به دلیل توسعه شبکه ارائه خدمات بهداشتی و ارتقاء چشمگیر سطح بهداشت عمومی و عوامل مختلف دیگری همچون، مهاجرت اتباع کشورهای همسایه به ایران، واگذاری برخی امتیازات اجتماعی و رفاهی به خانواده‌های پرجمعیت (به واسطه ارزش و اهمیت نهاد خانواده) و از طرفی غفلت از برنامه‌های تنظیم خانواده، رشد جمعیت در فواصل سالهای ۱۳۶۵ - ۱۳۵۵ به رقم ۳/۹ درصد رسید، وضعیتی که از آن تحت عنوان «انفجار جمعیت» یاد می‌شود و از طریق سیاست‌های دولتی که نقش مهمی در افزایش ناگهانی جمعیت داشت، در دهه اول انقلاب پیگیری و اعمال گردید.

ب) مفصل‌بندی گفتمان توسعه اجتماعی در دوره سوم مجلس

با تأمل در متن «قانون برنامه اول توسعه»، می‌توان نشانه‌های اصلی گفتمان توسعه اجتماعی حاکم بر این متن را استنباط نمود که

به نمونه‌هایی از آنها در قالب جدول ذیل اشاره شده است:

**جدول ۲: نشانگان گفتمانی توسعه اجتماعی حاکم بر قانون برنامه اول توسعه**

موارد	نشانه‌های فرعی	نشانه‌های اصلی
۱۳	به منظور فراهم نمودن امکانات و تجهیزات لازم جهت پیشگیری و جلوگیری از آلودگی ناشی از صنایع آلوده‌کننده، کارخانه‌ها و کارگاه‌ها موظفند یک در هزار از فروش تولیدات خود را با تشخیص و تحت نظر سازمان حفاظت محیط زیست صرف کنترل آلودگی‌ها و جبران زیان ناشی از آلودگی‌ها و ایجاد فضای سبز نمایند.	پیشگیری از آلودگی ناشی از صنایع
۱۰	وزارت مسکن و شهرسازی (سازمان زمین شهری) موظف است در کلیه شهرهای کشور اراضی ای را جهت احداث و توسعه مراکز بهداشتی درمانی، به طور رایگان به دستگاههای ذیربط واگذار نماید.	سلامت عمومی ایجاد مراکز بهداشتی - درمانی و خدمات پزشکی
۱۵	به وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی اجازه داده می‌شود از متقاضیان تأسیس بیمارستان، پلی کلینیک و درمانگاه، آزمایشگاه تشخیص طبی، مطب و داروخانه، مبالغی را به عنوان هزینه‌های صدور موافقت اصولی، پروانه تأسیس به شرح زیر اخذ نماید و به حساب خزانه دار کل واریز نماید و جهت تجهیز مراکز بهداشتی، درمانی و آزمایشگاهی و بیمارستانها در اختیار وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی قرار گیرد.	
۱۶	به منظور تأمین داروهای مورد نیاز مناطق روستایی و بخشهای محروم کشور و ترغیب داروسازان جوان در جهت تأسیس داروخانه در مناطق مذکور بانکهای کشور موظفند مبلغ ده میلیارد ریال به عنوان قرض‌الحسنه و با بازپرداخت ده‌ساله به این امر تخصیص داده و به به متقاضیان معرفی شده مزبور پرداخت نمایند.	
۱۴	دولت موظف است اقدامات لازم جهت تغییر بنیادی نظام آموزش و پرورش را به عمل آورده و حداکثر ظرف مدت شش ماه از تصویب این قانون لایحه مورد نیاز را تهیه و به مجلس شورای اسلامی ارائه نماید.	تغییر بنیادین در آموزش و پرورش
۲۴	دولت موظف است نسبت به ایجاد یک نهاد متمرکز و کارا با تسهیلات و اختیارات قانونی لازم برای تمرکز امور سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی و تفویض آزادی عمل به واحدهای اجرایی و مؤسسات آموزشی در زمینه آموزشهای فنی و حرفه‌ای اقدام و برای تمام رشته‌های فنی و حرفه‌ای مورد نیاز کشور در تمام سطوح تحصیلی از ابتدای دوره راهنمایی تا آخرین مراحل تحصیلات دانشگاهی برنامه‌های لازم را در کنار سایر رشته‌های آموزشی فراهم نماید.	
۱۱	دولت مکلف است به منظور امکان دسترسی مردم به مسکن با اجاره مناسب و ایجاد زمینه تولید مسکن استیجاری کافی، تسهیلات قانونی و اعتباری لازم را در اختیار تشکلهای مناسب تخصصی و صنفی که در قالب شرکتهای سهامی عام و تعاونی قرار دهد.	تولید مسکن استجاری
۵-۴	تحقق اصل ۲۹ قانون اساسی و ایجاد زمینه‌های مناسب برای اجرای آن	تهیه و تدوین چهارچوب نظام تأمین اجتماعی
۵-۶	تعمیم بیمه‌های اجتماعی	حمایت‌های بیمه‌ای
۵-۶	اولویت یافتن گروه‌های آسیب‌پذیر در استفاده از خدمات تأمین اجتماعی	

حال به تفکیک، رویکرد توسعه اجتماعی حاکم بر متن این قانون بر مبنای شاخص‌های توسعه اجتماعی حاکم بر متن این برنامه بر مبنای شاخص‌های سه گانه «عدالت اجتماعی»، «تأمین اجتماعی» و «رفاه اجتماعی» مورد واکاوی قرار می‌گیرد:

#### ۱- شاخص عدالت اجتماعی

از جمله مؤلفه‌های شاخص «عدالت اجتماعی»، «عدالت آموزشی» است؛ اساساً یکی از مسائل مهم در مباحث‌های آموزشی، «عدالت آموزشی» و «توسعه اجتماعی» بصورت فراگیر می‌باشد. افراد در آموزش خواهان عدالت آموزشی هستند و با رعایت آن میتوانیم به توسعه اجتماعی دست یابیم. عدالت در آموزش یک امر اخلاقی و انسانی است. برنامه ریزی برای عدالت آموزشی باید



در سطح کلان مد نظر قرار داد. آموزش و پرورش به عنوان پایه و اساس عدالت آموزشی یاد می‌شود و مورد توجه همگان قرار دارد و در مراحل بعد به دانشگاه‌ها و موسسات آموزشی خرد و کلان خود را نشان می‌دهد (خلیلی و شهاست، ۱۴۰۰)؛ لذا در مطالعه و تحلیل شاخص «عدالت آموزشی» هم عدالت در سطوح آموزش و پرورش و نیز عدالت در سطوح آموزش عالی را مبنای بررسی خود قرار خواهیم داد.

بررسی‌های به عمل آمده حاکی از آن است که در فضای بعد از جنگ و در تدوین اولین برنامه توسعه کشور، برای تأمین مالی آموزش و پرورش، برای نخستین بار مبحث «تأسیس مدارس غیرانتفاعی» مطرح شد. هر چند ریشه‌های خصوصی سازی مدارس به سالهای ۱۳۳۲ باز می‌گردد اما قانون آن عملاً از سال ۶۷ به بعد تصویب شد و در تمام برنامه‌های توسعه از آن زمان به بعد هم این مساله مطرح بود و یکی از شاخص‌های کمی که در قانون آموزش گنجانده شده همان مساله شاخص کمی «نسبت تعداد دانش آموزان غیرانتفاعی به کل دانش آموزان» است. با این رویکرد برنامه ریزی شد تا هر دوره تعداد بیشتری از دانش آموزان به مدارس غیرانتفاعی وارد شوند و این طرح با عناوین مختلفی مانند جلب مشارکت‌های مردمی، حذف موانع سرمایه گذاری در بخش خصوصی، تسریع در ایجاد مدارس غیردولتی، ایجاد مراکز آموزش عالی (دانشگاهی)، واگذاری فضاهای آموزشی، تخصیص بودجه عمومی متناسب با توان مالی دولت، مجاز شدن واحدهای آموزشی به دریافت هزینه بیشتر برای ارایه خدمات آموزشی بیشتر و... در دستور کار قرار گرفت که بررسی مفاد قانون برنامه اول توسعه نیز مبین چنین سیاست گذاری‌هایی در حوزه عدالت آموزش می‌باشد به طوریکه باید اذعان داشت، تغییر بنیادین ساختار در آموزش و پرورش کشور در سطوح مقدماتی و عالی، از جمله نشانه‌های اصلی گفتمان توسعه اجتماعی حاکم بر قانون برنامه اول توسعه بر مبنای شاخص توسعه‌ای «عدالت اجتماعی در حوزه آموزش» است که با نشانه‌های فرعی ذیل خود شامل: «توسعه مدارس دولتی»، «احداث مدارس غیرانتفاعی»، حمایت مالی از مراکز آموزشی، «گسترش آموزش فنی و حرفه‌ای»، «ارتقای سطح علمی کشور در آموزش عالی»، «ایجاد مراکز دانشگاهی» مفصل‌بندی این گفتمان را شکل می‌دهند.

اهتمام بر سلامت عمومی، یکی دیگر از نشانه‌های اصلی گفتمان توسعه اجتماعی حاکم بر قانون برنامه اول توسعه بر مبنای شاخص توسعه‌ای «عدالت اجتماعی در حوزه سلامت» است که با نشانه‌های فرعی ذیل خود شامل: «بهره مندی هر چه بیشتر مناطق محروم از خدمات سلامت»، «ایجاد مراکز بهداشتی- درمانی و خدمات پزشکی»، «پیشگیری از آلودگی ناشی از صنایع»، «تأمین داروی مورد نیاز در کشور» یکی دیگر از مفصل‌های این گفتمان را شکل می‌دهند.

به طور کلی، عدالت در سلامت بر این مطلب دلالت دارد که همه کسانی که به خدمات سلامت نیاز دارند باید بتوانند به این خدمات بهنگام و به مقدار کفایت دسترسی داشته باشند. در این مبحث به بررسی نقش عدالت و روند آن در تدوین و اجرای برنامه اول توسعه در بخش بهداشت و درمان کشور می‌پردازیم. مطالعات صورت گرفته و نیز تدقیق در متن قانون برنامه اول توسعه مبین آن بوده است که در این برنامه، بر مناطق روستایی و بخش‌های محروم جامعه، تأمین داروهای مورد نیاز مناطق روستایی و محروم کشور با ترغیب داروسازان جوان در جهت تأسیس داروخانه در مناطق مذکور از طریق موظف کردن بانک‌های کشور جهت پرداخت وام به متقاضیان، با تایید وزارت بهداشت، تأکید شده است.

در خط مشی‌های این برنامه، بر ارائه خدمات زیربنایی به مناطق روستایی و بخش‌های محروم و تأمین حداقل نیازهای اساسی عامه مردم از طریق تأمین تغذیه در حد نیازهای زیستی، تأمین آموزش‌های عمومی بهداشتی- درمانی و مراقبت‌های بهداشتی اولیه برای عامه مردم با تأکید بر مناطق محروم و روستایی کشور، سالم سازی محیط زیست، تحدید موالید از طریق پوشش گسترده تنظیم خانواده و تأمین نیروی انسانی متخصص مورد نیاز مناطق و نواحی محروم کشور از طریق اتخاذ سیاست‌های تشویقی و ایجاد انگیزه‌های مادی و معنوی لازم تأکید شده است.

تلاش به منظور برقراری عدالت جنسیتی، دیگر نشانه اصلی گفت‌وگوهای توسعه اجتماعی حاکم بر قانون برنامه اول توسعه بر مبنای شاخص توسعه‌ای «عدالت اجتماعی در حوزه جنسیتی» است که با نشانه‌های محدود فرعی ذیل خود شامل: «افزایش ضریب پوشش تحصیلی دختران» و نیز «کاهش مرگ و میر مادران» یکی دیگر از مفصل‌بندی این گفت‌وگوها را شکل می‌دهند. اساساً، در نخستین برنامه توسعه، چون مسئله اصلی مقابله با عقب ماندگی اقتصادی بود، فرهنگ و سیاست دارای اهمیتی کمتر از اقتصاد و حتی تابع آن بودند و به مثابه ابزار رشد اقتصادی و یا ابزاری برای کاهش پیامدهای منفی ناشی از سیاست‌های مبتنی بر رشد اقتصادی در نظر گرفته شدند. به دیگر سخن، توسعه در قالب دولت و گفت‌وگوهای سازندگی، صرفاً با رشد اقتصادی، معنا و اعتباری می‌یافت.

یکی از شاخص‌های مورد غفلت قرار گرفته در نظام برنامه ریزی کشور در آن برهه زمانی، شاخص «عدالت جنسیتی» بود؛ تنها بند ۱-۱ این برنامه که بر «افزایش ضریب تحصیلی دختران لازم‌التعلیم» و نیز «کاهش مرگ و میر مادران و کودکان» تأکید دارد را می‌توان تسامحاً بازنمایی از «عدالت جنسیتی» تلقی نمود.

## ۲- شاخص تأمین اجتماعی

پنجمین دولت پس از انقلاب، در خصوص شاخص تأمین اجتماعی، تأکیدش را بر روی اقشار محروم و مناطق توسعه‌نیافته در کشور قرار داد؛ در راستای این سیاست، از آن‌رو که دولت هاشمی، اعمال سیاست تعدیل اقتصادی را در دستور کار داشت؛ بنابراین باید به موازات برنامه‌های تعدیل، گسترش سیاست‌های رفاه و تأمین اجتماعی و توجه همه‌جانبه آن نیز مدنظر قرار گیرد تا از آثار سوء این سیاست‌های پیشگیری به عمل آید.

بر این مبنای، در خصوص شاخص تأمین اجتماعی، حمایت‌های بیمه‌ای، نشانه اصلی گفت‌وگوهای توسعه اقتصادی حاکم بر قانون برنامه اول توسعه بر مبنای شاخص توسعه‌ای مذکور است که با نشانه‌های فرعی ذیل خود، یعنی «تعمیم بیمه‌های اجتماعی» و «اولویت یافتن گروه‌های آسیب‌پذیر در استفاده از خدمات تأمین اجتماعی» مفصل‌بندی این گفت‌وگوها را سامان می‌دهد. به تعبیری دیگر در دولت سازندگی، به خصوص در چهار سال اول، برخورداری از عدالت در بهره‌مندی از تأمین اجتماعی و در قالب برخورداری همگان از «حمایت‌های بیمه‌ای» تعریف شد.

## ۳- شاخص رفاه اجتماعی

«مسکن»، از جمله مؤلفه‌های شاخص «رفاه اجتماعی» در بحث توسعه اجتماعی تلقی می‌گردد؛ با تمرکز بر این مؤلفه، می‌باید ادعان داشت که تأمین نیاز مسکن در کشور، از جمله نشانه‌های اصلی گفت‌وگوهای توسعه اجتماعی حاکم بر قانون برنامه اول توسعه بر مبنای شاخص توسعه‌ای «رفاه اجتماعی در حوزه مسکن» است که با نشانه‌های فرعی ذیل خود شامل: «احداث مسکن در مناطق محروم»، «تأمین زمین ارزان قیمت به منظور احداث مسکن»، «تولید مسکن استیجاری»، مفصل‌بندی این گفت‌وگوها را شکل می‌دهند.

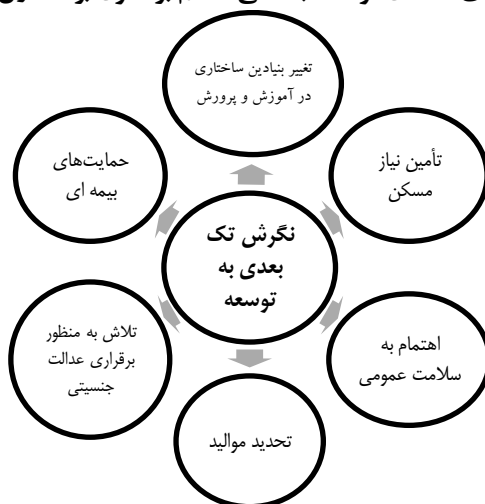
به طور کلی، در سال‌های پس از ۱۳۶۳ همراه با کاهش عمومی سرمایه‌گذاری مسکن، سرمایه‌گذاری بخش خصوصی به عنوان اصلی‌ترین منبع تولید مسکن نیز دچار افت گردید؛ این روال همچنان ادامه پیدا نمود تا سال‌های اجرای برنامه اول توسعه، طی سال‌های اجرای این برنامه، درصد تحقق اهداف تعداد واحدهای مسکونی برابر با ۶۵ درصد و اندازه زیربنا در مناطق شهری کشور برابر با ۹۳ درصد بوده است. راهبرد اساسی بخش مسکن در این برنامه را می‌توان تأمین زمین غیر کشاورزی ارزان قیمت، برای ساخت مسکن با استفاده و بهره‌گیری بهینه از ظرفیت‌های بالقوه عوامل تولید دانست. بر این اساس، پرداخت یارانه به عنوان اعمال سیاست حمایتی در بخش مسکن در دستور کار قرار گرفت. پرداخت یارانه عموماً به شکل عرضه مصالح با قیمت پایین‌تر برای ساخت خانه‌های ارزان قیمت صورت می‌پذیرفت تا بتوان برای اثرگذاری بر بهای مسکن در بازار آزاد و اعطای آن به متقاضیان کم‌درآمد از آن بهره جست. به دلیل بالا بودن سهم زمین در بهای تمام شده واحد مسکونی، در برخی نقاط بالا بردن میانگین سطح زیر

بنا و پیچیدگی قوانین ناظر بر بخش مسکن در سطح کلان کشور، این برنامه نتوانست به اهداف خود بصورت مطلوبی دست پیدا کند (رحمانی، ۱۳۷۵: ۶۰۶-۶۰۰).

تحدید موالید، دیگر نشانه اصلی گفتمان توسعه اجتماعی حاکم بر قانون برنامه اول توسعه بر مبنای شاخص توسعه‌های «رفاه اجتماعی در حوزه سیاست‌های جمعیتی» است که با نشانه‌های فرعی ذیل خود شامل: «اعمال تغییرات در نهاد خانواده»، «کاهش نرخ رشد جمعیت» و... مفصل‌بندی این گفتمان را شکل می‌دهند؛ چرا که در این برنامه، رشد اقتصادی از اساسی‌ترین نیازهای توسعه ملی به شمار می‌آید و سیاست‌های اقتصادی برای افزایش تولید در دستور کار قرار گرفت، با توجه به رشد بیش از اندازه جمعیت در دهه اول انقلاب، مسئله جمعیت به عنوان یک عامل اساسی در کاهش میزان توسعه و در نتیجه افزایش هزینه‌ها برای دولت مورد توجه قرار گرفت و از همین برنامه، با توجه به شاخص‌های توسعه اجتماعی، سیاست‌های عملی خاصی برای تغییر در نظام اجتماعی و به تبع آن نهاد خانواده و در نتیجه کنترل و کاهش جمعیت، با توجه به خصیصه برنامه اول که بر محور رشد اقتصادی و گسترش و افزودن توسعه قرار داشت، به اجرا درآمد (حیدری و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۶).

در مجموع، تدقیق بر نشانگان گفتمانی و نشانه‌های اصلی گفتمان توسعه اجتماعی حاکم بر قانون برنامه اول توسعه که در بطن گفتمان سازندگی و رویکردهای جناحی اصول‌گرای مجلس سوم تصویب و اجرایی گردیده، ما را به این یافته رهنمون می‌کند که دال شناور «توسعه اجتماعی»، در قالب نشانه مرکزی «نگرش تک بعدی به توسعه» مسدود شد و در مفصل‌بندی این گفتمان، حول نشانه مرکزی مذکور، نظام معنایی‌ای متشکل از دال‌های اصلی «تغییر بنیادین ساختاری در آموزش و پرورش کور در سطوح مقدماتی و عالی»، «اهتمام به سلامت عمومی»، «تلاش به منظور برقراری عدالت جنسیتی»، «تأمین نیاز مسکن در کشور»، «حمایت‌های بیمه‌ای» و «تحدید موالید» شکل گرفت و فرایند روبه‌رشد توسعه اجتماعی کشور در قالب اولین برنامه توسعه پس از پیروزی انقلاب که ماحصل و خروجی مجالس سوم در حوزه توسعه اجتماعی است، قابل مشاهده است. شمایی کلی از مفصل‌بندی گفتمان توسعه اجتماعی در برنامه اول توسعه در قالب نموداری که در ادامه خواهد آمد، ترسیم شده است:

#### مفصل‌بندی گفتمان توسعه اجتماعی حاکم بر قانون برنامه اول توسعه



ج) مفصل‌بندی گفتمان توسعه اجتماعی در دوره چهارم مجلس

با تأمل و تدقیق در متن قانون برنامه دوم توسعه، نشانه‌های اصلی گفتمان توسعه اجتماعی حاکم بر این قانون را استخراج و بر مبنای نشانگان موجود، در ادامه تحلیل گفتمان توسعه اجتماعی حاکم بر مجلس چهارم، ارائه می‌شود:

## جدول ۳: نشانگان گفتمانی توسعه اجتماعی حاکم بر قانون برنامه دوم توسعه

نشانه‌های اصلی	نشانه‌های فرعی	موارد
تأمین نیروی انسانی کارآمد در حوزه آموزش	به منظور برنامه‌ریزی و اتخاذ سیاست‌های مناسب تأمین و تربیت نیروی انسانی و هماهنگی و تطبیق برنامه‌های اجرایی با نیازهای بازار کار و متعادل ساختن توزیع منابع انسانی بین بخش‌های مختلف کشور (با اولویت نیاز آموزش و پرورش) دولت موظف است برنامه جامع تربیت نیروی انسانی در سطوح مختلف آموزش عالی را برای یک دوره ده ساله تهیه و سهم هر یک از مؤسسات آموزش عالی (دولتی و غیر دولتی) را معین نماید.	۳۶
ایجاد تحول در نظام آموزشی	دولت مکلف است طی سال‌های برنامه دوم اعتبارات جاری و عمرانی فصل آموزش و پرورش را در بودجه‌های سالیانه به نحوی تأمین کند که کلیه فعالیت‌های آموزش و پرورش بخصوص اجرای نظام جدید متوسطه تسریع گردد و با اجرای کلیه قوانین و مقررات مربوط، وزارت آموزش و پرورش با هیچ‌گونه کسری بودجه مواجه نشود.	۶۴
رفع بیسوادی	دولت موظف است تمهیدات لازم برای اجباری کردن شرکت کودکان لازم‌التعلیم در آموزش اجباری و شرکت بی‌سوادان کمتر از ۴۰ سال در دوره‌های سوادآموزی را فراهم آورد.	۶۲
ارتقای ظرفیت علمی دانشگاه‌های کشور	دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی و تحقیقاتی می‌توانند در طول اجرای برنامه در رشته‌های مورد نیاز، دوره‌های شبانه و دوره‌های خاص تأسیس و هزینه‌های سرانه شبانه را با تأیید وزارتخانه‌های بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و فرهنگ و آموزش عالی حسب مورد از داوطلبان تحصیل وصول نمایند	۸۷
پرداخت سوبسید به کالاهای اساسی و دارو	سیاست پرداخت سوبسید به کالاهای اساسی و دارو و شیرخشک در برنامه دوم ادامه خواهد یافت. دولت موظف است طی این برنامه، سوبسید دارو، شیرخشک و کالاهای اساسی شامل گندم، برنج، روغن نباتی، قند و شکر و پنیر را بر مبنای اعتبار ارزی مصوب در سال ۱۳۷۲ پرداخت نماید.	۱۶(الف)
ایجاد مراکز بهداشتی - درمانی	دولت موظف است از محل منابع بودجه عمومی نسبت به تکمیل تأسیسات، تجهیزات و نیروی انسانی شبکه‌های بهداشتی درمانی کشور به ترتیب اولویت خانه‌های بهداشت مراکز بهداشتی درمانی روستائی پایگاه‌های بهداشتی و مراکز بهداشتی درمانی شهری اقدام نماید.	۹۴
تأمین سرمایه در بخش مسکن	به وزارت مسکن و شهرسازی اجازه داده می‌شود برای تجهیز سرمایه در بخش مسکن از طریق بانک مسکن نسبت به انتشار و فروش اوراق مشارکت مسکن اقدام نماید.	۸۵
عدالت جنسیتی	دولت مکلف است نسبت به ایجاد و اختصاص امکانات ورزشی برای دانش‌آموزان دختر و بانوان، با توجه به حفظ شئون زن در جامعه اسلامی اقدام نماید.	۶۵
حمایت‌های اجتماعی	پرداخت مستمری به اقشار نیازمند	خط‌مشی
	پرداخت مستقیم کمک‌معاش ماهیانه	۱۲

در ذیل، به تفکیک هر یک از شاخص‌های توسعه اجتماعی مطرح نظر این پژوهش، مقوله‌های اصلی گفتمان توسعه اجتماعی در قالب برنامه دوم توسعه را مورد بررسی قرار خواهیم داد:

## ۱- شاخص عدالت اجتماعی

توسعه آموزش و نهادهای آموزشی در کشور، از جمله نشانه‌های اصلی گفتمان توسعه اجتماعی حاکم بر قانون برنامه دوم توسعه بر مبنای شاخص توسعه‌ای «عدالت اجتماعی در حوزه آموزش» است که با نشانه‌های فرعی ذیل خود شامل: «آموزش اجباری و رفع بی‌سوادی»، «برگزاری دوره‌های سوادآموزی»، «ایجاد فضاهای آموزشی»، «توسعه مدارس غیرانتفاعی»، «ایجاد مراکز دانشگاهی غیردولتی»، «ارتقای ظرفیت عملی دانشگاه‌ها»، «جذب سرمایه و سرمایه‌گذاری بخش غیردولتی در حوزه آموزش در کشور» مفصل‌بندی این گفتمان را شکل می‌دهند. از میان موارد مذکور آنچه بیشتر مورد تأکید بوده و در صدر دستور کار دول قرار گرفته، اعمال تمهیدات لازم برای اجباری کردن شرکت کودکان لازم‌التعلیم در آموزش اجباری و شرکت بی‌سوادان کمتر از ۴۰ سال در دوره‌های سوادآموزی بوده است. همچنین، با وجود آنکه در برنامه توسعه دوم قید شده که مدارس «دولتی نمونه» و مدارس «دولتی تیزهوشان» که با هزینه پایین‌تر خدمات با کیفیت تری می‌دهند، به عنوان «مانع بازاریابی» مدارس

غیرانتفاعی شناخته می‌شوند و توصیه شده تا این مدارس هر چه سریع‌تر جمع شده تا دانش‌آموزان شان به سمت مدارس غیرانتفاعی روان شوند، اما در عرصه عمل، به سبب برقراری عدالت آموزشی، در کنار مدارس دولتی، مدارس دولتی نمونه و نیز مدارس تیزهوشان، همچنان مشغول به فعالیت بودند و تلاش شد، مدارس غیرانتفاعی نیز در کنار دیگر گونه‌های دیگر مدارس، حوزه فعالیت خود را گسترش دهد؛ نه اینکه با تعطیلی برخی گونه‌های مدارس در کشور، بستر برای فعالیت مدارس غیرانتفاعی که مبتنی بر هزینه‌های به نسبت بالایی برای ارائه خدمات آموزشی بودند، فراهم گردد.

گسترش خدمات سلامت، از جمله نشانه‌های اصلی گفتمان توسعه اجتماعی حاکم بر قانون برنامه دوم توسعه بر مبنای شاخص توسعه‌ای «عدالت اجتماعی در حوزه سلامت» است که با نشانه‌های فرعی ذیل خود شامل: «پرداخت سوبسید به کالاهای اساسی»، «پرداخت سوبسید به شیرخشک و داور»، «ایجاد مراکز بهداشتی - درمانی در مناطق محروم و در محدوده مناطق آزاد»، «تکمیل تأسیسات، تجهیزات و نیروی انسانی شبکه‌های بهداشتی و درمانی کشور به ترتیب اولویت به نحوی که توسعه کمی شبکه‌های مذکور تا پایان برنامه دوم کامل شود» و.. مفصل‌بندی این گفتمان را شکل می‌دهند.

در حوزه «عدالت جنسیتی» به مثابه دیگر مؤلفه «عدالت اجتماعی» می‌باید خاطر نشان ساخت که به مانند برنامه اول توسعه، «عدالت جنسیتی» در برنامه دوم توسعه نیز کم رنگ است؛ که حکایت از آن دارد که در متن این قانون نیز به مانند قانون برنامه توسعه پیشین، توجه چندانی به عدالت جنسیتی، نشده است چرا که در متن این قانون، آن چنان که باید و شاید، نمی‌توان مواد قانونی که دلالت کامل بر نشانگان معنایی «عدالت جنسیتی» نظیر عدالت آموزشی، عدالت اقتصادی، عدالت سیاسی، عدالت حقوقی و عدالت بهداشتی داشته‌اند و حامل بار معنایی آن باشند را بیابیم و صرفاً در متن قانون برنامه دوم توسعه، در قالب تأکیدی که در این برنامه بر آموزش زنان شده، به صورت محدود، «عدالت جنسیتی» تبلور یافته است و در عین حال از مؤلفه‌های دیگر عدالت جنسیتی مشتمل بر «توانمندسازی»، «فرصتهای برابر» و «امور حقوقی» غفلت شده است؛ به طوری که صرفاً در قالب ماده ۶۵ این قانونی، بر بهره‌مندی بانوان از خدمات تفریحی ورزشی تأکید شده، تصریح گردیده که «دولت مکلف است نسبت به ایجاد و اختصاص امکانات ورزشی برای دانش‌آموزان دختر و بانوان، با توجه به حفظ شئون زن در جامعه اسلامی اقدام نماید». نکته دیگر که باید در خصوص برنامه دوم توسعه و شاخص عدالت جنسیتی بیان داشت آن است که پس از تدوین برنامه دوم توسعه و آغاز اجرایی شدن آن، دفتر امور زنان نهاد ریاست جمهوری و همچنین برخی تشکیلات و سازمانهای غیر دولتی زنان پایه‌گذاری و تأسیس شدند که آنها را می‌توان در راستای توجه به مسئله زنان دانست. بر این مبنای باید تصریح نمود که برقراری عدالت جنسیتی، از جمله نشانه‌های اصلی گفتمان توسعه اجتماعی حاکم بر قانون برنامه دوم توسعه بر مبنای شاخص توسعه‌ای «عدالت اجتماعی در حوزه عدالت جنسیتی» است که با نشانه‌های فرعی ذیل خود یعنی «آموزش زنان و دختران» و «سلامت زنان و دختران» معنایابی شده و قابلیت مفصل‌بندی این گفتمان را محقق نموده است.

## ۲- شاخص تأمین اجتماعی

در برنامه دوم توسعه در کنار بحث رشد اقتصادی، به مقوله عدالت اجتماعی نیز توجه شد و به تبع آن نسبت دهک بالا به پائین از ۱۶/۱ در سال ۱۳۷۴ با ۱۵/۴ در سال ۱۳۷۸ بهبود یافت. از آن رو که دولت سازندگی با آغاز به کار دولت ششم و نیز در بستر برنامه دوم توسعه، علاوه بر حمایت‌های بیمه‌ای، حمایت‌های اجتماعی را نیز در حوزه تأمین اجتماعی تعریف کرد؛ چرا که منتقدان سیاست‌های دولت سازندگی بر این باور بودند که دولت در تأمین عدالت اجتماعی و به تبع آن کاهش نابرابری ناموفق بوده است. عدم توجه رئیس دولت دوران سازندگی به تأمین آزادی و حقوق اجتماعی مردم از مواردی بود که در آن زمان در انتقاد به هاشمی بیان می‌شد.

دولت هاشمی علاوه بر تداوم سیاست‌های برنامه اول توسعه در حوزه تأمین اجتماعی، در صدد برآمد نقایص و کمبودهای برنامه توسعه قبلی را نیز جبران کند. براین اساس، در برنامه دوم توسعه، برخلاف برنامه اول، توجه ویژه‌ای به بعد حمایت‌های اجتماعی دولت در قالب تأمین اجتماعی صورت پذیرفت؛ به طوری که دولت پرداخت کمک‌هزینه ماهانه مستمری به اقشار نیازمند، کم‌درآمد و بی‌سرپرست را به منظور گسترش عدالت اجتماعی در کشور، در دستور کار خود قرار داد و سعی کرد در کنار تلاش‌های دولت در قالب برنامه دوم توسعه در راستای تعمیم حمایت‌های اجتماعی، راهبردی‌ترین هدف خود را «تهیه و تدوین نظام تأمین اجتماعی» محقق نماید. بر این مبنای باید اذعان نمود که حمایت‌های اجتماعی نشانه اصلی توسعه اجتماعی بر مبنای شاخص تأمین اجتماعی در برنامه دوم توسعه بود که با نشانه‌های فرعی ذیل خود از جمله، «پرداخت مستمری به اقشار نیازمند»، «پرداخت مستمری به افراد بی‌سرپرست» و «پرداخت مستمری به افراد کم‌درآمد» مفصل‌بندی این گفتمان را سامان می‌داد. شایان ذکر است، به منظور تأمین هزینه‌های اجرایی نمودن «حمایت‌های اجتماعی»، اقدام به اصلاح سیستم مالیاتی نمود تا با استفاده از این سازوکار، از صاحبان درآمدهای بالا مالیات متناسب و تصاعدی اخذ نماید و با هزینه کرد در جهت حمایت اجتماعی، توزیع درآمد در میان اقشار جامعه را محقق نماید.

### ۳- شاخص رفاه اجتماعی

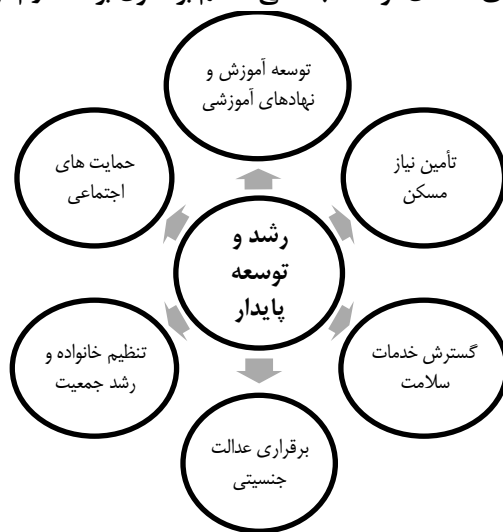
تأمین نیاز مسکن، از جمله نشانه‌های اصلی گفتمان توسعه اجتماعی حاکم بر قانون برنامه دوم توسعه بر مبنای شاخص توسعه‌ای «رفاه اجتماعی در حوزه مسکن» است. در کل سیاست‌گذاری‌های عرصه مسکن، در برنامه دو توسعه، در ادامه برنامه اول و عموماً در راستای همان سیاستها در بخش مسکن گام برداشت. بر این اساس برنامه‌هایی چون، تأمین زمین آماده‌سازی شده و ارزان قیمت برای ساخت مسکن اقشار کم درآمد با تکیه بر پشتیبانی از تولید کنندگان مسکن در دستور کار قرار گرفت. این پشتیبانی عموماً به گونه انبوه سازی در دستور کار مسئولان کشور قرار داشت. هدف اصلی از اجرای برنامه، اجرای سیاست پاک بود، سیاست پاک عبارت از پس انداز، انبوه سازی و کوچک سازی بود. در سالهای برنامه دوم، تسهیلات اعطایی بانک مسکن از ۹۸۹/۴ میلیارد ریال در سال ۳۷۳ به ۹۴۵۲/۷ میلیارد ریال در سال ۱۳۷۸ رسید (گزارش اقتصادی و ترازنامه بانک مرکزی، ۱۳۷۸: ۱۳۷۳). در این فاصله، تعداد تسهیلات از ۱۰۷/۳ هزار نفر، به ۲۵۸/۲ هزار نفر بالغ شد که رشد متوسطی معادل ۵۷ درصد داشته است. اما در آخر، این برنامه نیز به سرانجامی بهتر از برنامه اول دست نیافت و عمدتاً به جهت مشارکت ناکافی دستگاه‌های مرتبط با بخش مسکن به ویژه شهرداری‌ها در انجام پروژه‌ها، نبود نهادهای سرمایه‌گذاری در بخش مسکن، ناهمخوانی الگوهای ساخت مسکن با نیازها و امکانات اقتصادی متقاضیان، نبود مکانیزم‌های تشویقی برای تولید انبوه مسکن و گرایش نداشتن سرمایه‌گذاران بخش خصوصی به سرمایه‌گذاری در بخش مسکن نتوانست به توفیقی بیش از برنامه اول دست یابد که این امر را می‌توان ناشی از عللی چون: الف) پایین بودن سهم تسهیلات بانکی در قیمت تمام شده واحدهای مسکونی و نیاز به افزایش آن در واحد استاندارد بین‌المللی، ب) تداوم صرفه اقتصادی و تولید شخصی مسکن برای خانوارها به جای تأمین آن از بازار به دلیل ضعف صنعت ساختمان سازی (خزاقی، ۱۳۷۸: ۷) برشمرد.

در کنار نشانه مذکور، تنظیم خانواده و رشد جمعیت، از جمله نشانه‌های اصلی گفتمان توسعه اجتماعی حاکم بر قانون برنامه دوم توسعه بر مبنای شاخص توسعه‌ای «رفاه اجتماعی در حوزه سیاست‌های جمعیتی» است که با نشانه‌های فرعی ذیل خود از جمله: «کاهش روزافزون نرخ رشد جمعیت»، «تأمین و تعمیم وسایل پیشگیری از بارداری»، «ارائه خدمات بیمارستانی پیشگیری از بارداری»، «لغو سیاست‌های تشویقی فرزندآوری» و.. مفصل‌بندی این گفتمان را شکل می‌دهند؛ چرا که، برنامه پنج ساله دوم توسعه (۱۳۷۸-۱۳۷۴) نیز به مانند برنامه اول، رشد و توسعه اقتصادی را از اصلی‌ترین اهداف خود می‌دانست و با تداوم آن تأثیرات عمیقی در نظام اجتماعی ایران و به ویژه نهاد خانواده نهاد تا نرخ کاهش جمعیت که از برنامه اول دنبال می‌گردید، کماکان به

کاهش خود ادامه دهد. به علاوه در راستای سیاست کلی تنظیم خانواده و رشد جمعیت، سیاست‌های تأمین و تعمیم گسترده وسایل پیشگیری از بارداری در سطح مناطق جغرافیایی کشور به ویژه روستاها و مناطق محروم؛ کسب دانش و انجام مطالعات جهت استفاده و توسعه روش‌ها و تکنولوژی‌های جدید در امر پیشگیری از بارداری، اختصاص بخشی از فعالیت بیمارستان‌ها، درمانگاه‌ها و مراکز بهداشتی در سطح کشور به منظور ارائه مستمر خدمات پیشگیری از بارداری، لغو کلیه قوانین و مقررات و امتیازهای اقتصادی- اجتماعی در جهت تشویق خانوارهای پرجمعیت و پژوهش در مورد مصادیق سیاست‌های فوق، در دستور کار دولت وقت قرار گرفت.

تدقیق بر نشانگان گفتمانی و نشانه‌های اصلی گفتمان توسعه اجتماعی حاکم بر قانون برنامه دوم توسعه، در آخر ما را به این یافته رهنمون می‌کند که تحلیل گفتمان «توسعه اجتماعی» در قانون برنامه دوم توسعه حاکی از آن است که دال شناور «توسعه اجتماعی»، ذیل گفتمان برنامه دوم توسعه و نیز گفتمان سازندگی، در قالب نشانه مرکزی «رشد و توسعه پایدار» مسدود و در مفصل‌بندی این گفتمان، حول نشانه مرکزی مذکور، نظام معنایی‌ای متشکل از دال‌های اصلی «توسعه آموزش و نهادهای آموزشی در کشور»، «گسترش خدمات سلامت»، «برقراری عدالت جنسیتی»، «حمایت‌های اجتماعی»، «تأمین نیاز به مسکن» و «تنظیم خانواده و رشد جمعیت» شکل گرفته است. شمایی کلی از مفصل‌بندی گفتمان توسعه اجتماعی حاکم بر قانون برنامه دوم توسعه در نموداری که در ادامه خواهد آمد، ترسیم شده است:

#### مفصل‌بندی گفتمان توسعه اجتماعی حاکم بر قانون برنامه دوم توسعه



#### د) مفصل‌بندی گفتمان توسعه اجتماعی در ادوار پنجم و ششم مجلس

با تأمل و تدقیق در متن قانون برنامه سوم توسعه، می‌توان نشانه‌های اصلی گفتمان توسعه اجتماعی حاکم بر این قانون را استخراج و بر مبنای نشانگان موجود، تحلیل گفتمان توسعه اجتماعی حاکم بر ادوار پنجم و ششم مجلس شورای اسلامی را ارائه نمود. بر این مبنای در قالب جدولی که در ادامه خواهد آمد، برخی نشانگان گفتمانی توسعه اجتماعی حاکم بر برنامه سوم توسعه تشریح گردیده است:

**جدول ۴: نشانگان گفتمانی توسعه اجتماعی حاکم بر قانون برنامه سوم توسعه**

نشانه‌های اصلی	نشانه‌های فرعی	موارد
توسعه ظرفیت‌های درمان بستری کشور	به منظور تأمین و توزیع متعادل خدمات درمان بستری مناسب با نیاز در نقاط مختلف کشور، با در نظر گرفتن دو عامل مهم قابل دسترس بودن خدمات برای آحاد مردم و جلوگیری از سرمایه‌گذاری‌های خارج از حد نیاز، سطح بندی خدمات درمان بستری با جبران هزینه نقل و انتقال بیماران و حفظ سهم بستری بیماران اعزامی از سطوح پائین تر توسط دولت، حسب تخصص‌های مختلف و محل‌های استقرار آن، به تفکیک شهرستان صورت خواهد گرفت. هر گونه احداث، ایجاد، توسعه و تجهیز ظرفیت‌های درمان بستری کشور و هم چنین اختصاص نیروی انسانی جهت ارائه خدمات درمانی مطابق سطح بندی خدمات درمانی کشور خواهد بود.	۱۹۳
دسترسی همه افراد جامعه به غذای کافی و سالم	به منظور نهادینه کردن امنیت غذا (دسترسی همه افراد جامعه به غذای کافی و سالم) و بهبود تغذیه مردم و کاهش بیماری‌های حاصل از سوء تغذیه و ارتقای سلامت جامعه، وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی موظف است حداکثر طی مدت یک سال نسبت به تعیین سبد غذایی مطلوب اقدام کند و برای تحقق آن دستگاه‌های ذی ربط باید اقدامات ذیل را به عمل آورند.	۱۹۷
توسعه فضاهای آموزشی - پرورشی	در مواردی که اشخاص حقیقی و حقوقی غیر دولتی برای احداث توسعه تکمیل و تجهیز فضاهای آموزشی پرورشی و ورزشی و خوابگاه و سالن‌های غذاخوری و کتابخانه و خوابگاه‌های دانش آموزی و دانشجویی وابسته به وزارت آموزش و پرورش و دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی در چارچوب مصوبات شورای برنامه ریزی و توسعه استان و در دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی در چارچوب طرح جامع و یا طرح توسعه آنها هزینه هائی را انجام می دهند این هزینه‌ها به عنوان هزینه‌های قابل قبول مالیاتی مورد محاسبه قرار می گیرد.	۱۴۴ (الف)
احداث و عرضه واحدهای مسکونی استیجاری یا اجاره به شرط تملیک	به سازمان ملی زمین و مسکن وزارت مسکن و شهرسازی اجاره داده می شود به منظور تأمین بخشی از اعتبارات مورد نیاز اجرای قانون تشویق احداث و عرضه واحدهای مسکونی استیجاری یا اجاره به شرط تملیک زمینهای شهری در تملک خویش را به قیمت روز و به صورت مزایده یا با قیمت توافقی که تز قیمت کارشناسی روز نخواهد بود به فروش رساند.	۱۴۱ (الف)
زمینه سازی برای ایفای نقش مناسب زنان در توسعه کشور	در جهت زمینه سازی برای ایفای نقش مناسب زنان در توسعه کشور و تقویت نهاد خانواده با همکاری دستگاههای اجرای ذیربط اقدامات ذیل به عمل آید: الف) با بهره گیری از اصول و مبانی اسلامی و با در نظر گرفتن تحولات آینده جامعه نیازهای آموزشی و فرهنگی و ورزشی خاص زنان را شناسائی کرده و طرحهای مناسب را بر حسب مورد از طریق دستگاههای اجرائی ذیربط تهیه و برای تصویب به مراجع مربوط به پیشنهاد گردد. ب) طرح‌های لازم برای افزایش فرصتهای اشتغال زنان و ارتقاء شغلی آنان در چارچوب تمهیدات پیش بینی شده در این قانون و متضمن اصلاحات ضروری در امور اداری و حقوقی تهیه و به منظور تصویب به هیات وزیران ارائه شود ..	۱۵۸
حمایت اجتماعی	گسترش حمایت‌های اجتماعی (تأمین اجتماعی، بیمه بیکاری و...) از شاغلین بازار کار غیررسمی	۱۰۱ بندج
	اصحاب فرهنگ و هنر که شغل خود را از دست می دهند به تشخیص دولت به مدت حداکثر سه سال تحت پوشش بیمه بیکاری دولت قرار گیرند.	۱۱۶ (ج)
	فراهم نمودن زمینه‌ها و مزیت‌های لازم، برای رشد و توسعه کشور و رفع فقر و بیکاری	۱۳۵

در ادامه به تفکیک، رویکرد توسعه اجتماعی حاکم بر برنامه سوم بر مبنای شاخص‌های توسعه اجتماعی تحلیل می گردد:

۱- شاخص عدالت اجتماعی

اعمال سیاست‌های توسعه‌ای - حمایتی در آموزش و پرورش، از جمله نشانه‌های اصلی گفتمان توسعه اجتماعی حاکم بر قانون برنامه سوم توسعه بر مبنای شاخص توسعه‌ای «عدالت اجتماعی در حوزه آموزش» است که با نشانه‌های فرعی ذیل خود شامل: «اعطای یارانه جهت تحصیل افراد کم درآمد»، «انسجام بخشیدن با امور اجرایی و سیاستگذاری نظام علمی کشور»، «توسعه مدارس غیرانتفاعی»، «توسعه فضاهای آموزشی - پرورشی»، «حمایت مالی از مراکز آموزشی»، «اعطای مجوز کسب درآمد به مدارس



دولتی» مفصل‌بندی این گفتمان را شکل می‌دهند. اساساً، در برنامه سوم توسعه، یک تحول استراتژیک در حوزه عدالت آموزشی اتفاق افتاد؛ به طوری که در مستندات برنامه، آموزش و پرورش به عنوان «یارانه اجتماعی» لحاظ شده و تأکید گردیده که این یارانه صرفاً باید به سمت فقرا روانه شود و بر این مسأله تأکید گردید که چرا دولت باید برای فرزندان طبقات بالا هزینه بدهد؟ در این جا البته یک نکته بسیار مهم مطرح شده و آن مطرح شدن بودجه آموزش و پرورش به عنوان یک یارانه برای اقشار ضعیف بود. در کنار این امر نیز انواعی از مجوزها برای توسعه مدارس غیرانتفاعی و واگذاری فضاهای آموزشی دولتی گرفته تا واگذاری زمین‌هایی که کاربری آموزشی داشتند با قیمت ارزان و یاحتی رایگان در اختیار کسانی که مجوز تأسیس مدارس خصوصی داشتند و از آن مهم تر این که در برنامه توسعه سوم به مدارس دولتی اجازه داده شد تا در ساعات غیرآموزشی به دنبال «کسب درآمد» باشند. در ادبیات تئوریک سیاستگذاری آموزشی، دادن مجوز به مدارس دولتی به جهت کسب درآمد، یکی از رادیکال ترین سیاست‌های مالی است که ممکن است اتفاق بیافتد.

در خصوص مؤلفه بهره مندی از خدمات سلامت، در برنامه سوم توسعه، اقداماتی به منظور افزایش کارایی و توسعه خدمات بهداشتی و درمانی در کشور و ایجاد تسهیلات جهت دسترسی آحاد مردم به این خدمات و تعیین حدود تصدی بخش دولتی و غیردولتی بیان گردیده است که شامل ارائه رایگان خدمات بهداشتی اعم از شهری و روستایی به صورت رایگان توسط دولت؛ توسعه مراکز درمان روستایی در مناطقی که امکان سرمایه گذاری بخش خصوصی و تعاونی وجود ندارد توسط دولت جهت خدمات درمان سرپایی روستاییان؛ درمان سرپایی شهری در مراکز بهداشت و درمان شهری توسط دولت و تهیه و تدوین و نیز اجرای طرح ساماندهی بیماران روانی مزمن و سالمندان توسط سازمان بهزیستی است. هم چنین در راستای تأمین و توزیع متعادل خدمات درمان بستری متناسب با نیاز در نقاط مختلف کشور، سطح بندی خدمات درمان بستری مدنظر قرار گرفت؛ به گونه ای که هرگونه احداث، ایجاد، توسعه و تجهیز ظرفیت‌های درمان بستری کشور و هم چنین اختصاص نیروی انسانی جهت ارائه خدمات درمانی مطابق سطح بندی خدمات درمانی کشور باشد. بر این مبنا باید اذعان داشت، توسعه خدمات بهداشتی - درمانی، از جمله نشانه‌های اصلی گفتمان توسعه اجتماعی حاکم بر قانون برنامه سوم توسعه بر مبنای شاخص توسعه‌ای «عدالت اجتماعی در حوزه بهره مندی از خدمات سلامت» است که با نشانه‌های فرعی ذیل خود شامل: «توسعه ظرفیت‌های درمان بستری کشور در بخش دولتی و خصوصی»، «رفع کمبودهای بخش خدمات فوری پزشکی (اورژانس)»، «ایجاد سیستم تروما»، «تنظیم بازار دارو»، «دسترسی همه افراد جامعه به غذای کافی و سالم» مفصل‌بندی این گفتمان را شکل می‌دهند.

دیگر مؤلفه مورد بررسی در برنامه سوم توسعه در حوزه عدالت اجتماعی، «عدالت جنسیتی» است. زمینه سازی برای ایفای نقش مناسب زنان در توسعه کشور، که از جمله نشانه‌های گفتمان توسعه اجتماعی حاکم بر قانون برنامه سوم توسعه بر مبنای شاخص توسعه‌ای «عدالت اجتماعی در حوزه عدالت جنسیتی» است، با نشانه‌های فرعی ذیل خود شامل: «شناسایی نیازهای آموزشی و فرهنگی و ورزشی خاص زنان»، «افزایش فرصت‌های شغلی زنان»، «ارتقاء شغلی زنان»، «تقویت نهاد خانواده» و.. معنایابی و به تبع آن، مفصل‌بندی این گفتمان را شکل داده است.

## ۲- شاخص تأمین اجتماعی

فقر و محرومیت‌زدایی، نشانه اصلی گفتمان توسعه اجتماعی حاکم بر قانون برنامه سوم توسعه بر مبنای شاخص توسعه‌ای «تأمین اجتماعی» است که با نشانه‌های فرعی ذیل خود شامل: «ساماندهی اقتصادی»، «توسعه مناطق محروم و کمتر توسعه یافته»، «تهیه و تدوین طرح نظام جامعه تأمین اجتماعی» و «هدفمند کردن یارانه‌ها» مفصل‌بندی این گفتمان را شکل داده است. در راستای اجرایی نمودن تأکیدات برنامه سوم توسعه در حوزه تأمین اجتماعی، گفتمان اصلاح‌طلبان که در برنامه سوم در نظریات موافقان حتی در توجیه خصوصی سازی نیز در صحن علنی از آن استفاده می‌کردند مبتنی بر فقرزدایی بود. گفتمان اصلاح‌طلبی به مقوله فقرزدایی،

رویکردی بر مبنای نگرش اصلاحی، سازنده و توسعه‌گرایانه داشته است که بر مبنای آن، تنها راه کاهش فقر و محرومیت‌زدایی حرکت در جهت توسعه بوده است؛ به طوری که هر چه کشور به سوی توسعه گام بردارد، همگام با آن فقر در کشور روندی نزولی و محرومیت‌زدایی روندی صعودی پیدا خواهد نمود؛ زیرا بر مبنای نگرش بنیان اصلی و طراحان شاکله‌گفتمان اصلاح‌طلبی در کشور، میان توسعه و فقرزدایی در هم آمیختگی و پیوستگی عمیقی وجود دارد. بر این اساس دولت اصلاحات در گام نخست توسعه مناطق محروم و کمتر توسعه یافته را بر مبنای سیاست «برنامه‌ریزی منطقه‌ای» در دستور کار قرار داد و در این راستا درصدد اعمال تدابیری در این خصوص برآمد. پس از اعمال این سیاست‌ها و اجرایی نمودن اهداف طرح‌ریزی شده و کاهش روند فقر و محرومیت در مناطق محروم؛ در گام بعدی، به منظور توسعه‌ای بنیادی، دولت اصلاحات، دستیابی به توسعه پایدار را مدنظر قرار داده و از آنجا که فقر را مانع رشد و توسعه کشور قلمداد می‌نمود، درصدد اجرای راهکارهایی اساسی در این خصوص برآمد. در مجموع، می‌توان گفت که در گفتمان اصلاحات، فقرزدایی در ذیل سیاست «ساماندهی اقتصادی» مطرح شد و رفع فقر در گرو توسعه سیاسی مطرح گردید.

همچنین شایان ذکر است، این برنامه در مقایسه با دو برنامه توسعه قبلی، با اهتمام بیشتر، موشکافانه‌تر و برنامه‌ریزی شده‌تر به مقوله توسعه اجتماعی نگریسته شده است؛ به طوری که تهیه و تدوین طرح نظام جامع تأمین اجتماعی به منزله یکی از خط‌مشی‌های اساسی در این برنامه برجسته‌سازی شده است و به تبع آن در این برنامه، سرفصل جداگانه‌ای (فصل پنجم) به نظام تأمین اجتماعی اختصاص یافته است و در آن مقرر شده است: با توجه به تأکید قانون اساسی و در راستای اجرای اصل ۲۹ قانون اساسی و به منظور توسعه عدالت اجتماعی، نظام تأمین اجتماعی باهدف حمایت از اقشار مختلف جامعه در برابر رویدادهای اقتصادی، اجتماعی و طبیعی و پیامدهای آن از نظر بازنشستگی، بیکاری، پیری، از کارافتادگی، بی‌سرپرستی، در راه ماندگی، حوادث و سوانح و ناتوانی‌های جسمی، ذهنی روانی و نیاز به خدمات بهداشتی و درمانی و مراقبت‌های پزشکی به صورت بیمه‌ای و غیر آن حقی همگانی است و دولت مکلف است طبق قوانین، از محل درآمدهای عمومی و درآمدهای به دست آمده از مشارکت مردم، خدمات و حمایت‌های مالی یادشده را برای یکایک افراد کشور تأمین کند. بر این اساس، در قالب برنامه سوم، دولت خاتمی درصدد برآمد سامانی اساسی به نظام جاری تأمین اجتماعی کشور داده و نظام جامع تأمین اجتماعی را تهیه و تدوین کند. در نتیجه پیگیری‌ها و تلاش‌های دولت خاتمی، در بهار ۱۳۸۳ قانون نظام جامع تأمین اجتماعی، به تصویب مجلس ششم رسید و عملاً گام مهمی در این خصوص برداشته شد.

همچنین شایان ذکر است، برخی اقدامات در برنامه سوم توسعه در راستای هدفمند کردن یارانه‌ها و سیاست‌های حمایتی دولت از قبیل توزیع کالابرگ‌های شهری و روستایی و همچنین هدفمند کردن یارانه مواد غذایی به سمت نیازمندان، روستائیان و ساکنان مناطق محروم؛ توزیع کالابرگ برای جمعیت تحت پوشش کمیته امداد امام خمینی و سازمان بهزیستی، اختصاص کالابرگ اضافی برای ۱۱ میلیون نفر از اقشار آسیب‌پذیر و.. صورت گرفت، اما یک برنامه جامع برای هدفمند کردن یارانه در برنامه سوم توسعه تدوین نشد. بر این مبنای باید اذعان داشت که در طول برنامه سوم با تمام تلاش‌های صورت گرفته، اراده‌ای قوی در اصلاح قیمت‌های نسبی و هدفمند کردن یارانه‌ها، به ویژه یارانه انرژی شکل نگرفت و این اقدام اساسی به برنامه چهارم محول شد.

### ۳- شاخص رفاه اجتماعی

ساماندهی معضلات و مشکلات مسکن کشور، از جمله نشانه‌های اصلی گفتمان توسعه اجتماعی حاکم بر قانون برنامه سوم توسعه بر مبنای شاخص توسعه‌ای «رفاه اجتماعی در حوزه مسکن» است که با نشانه‌های فرعی ذیل خود شامل: «انبوه‌سازی مسکن»، «اعطای تسهیلات بانکی برای خرید با احداث مسکن»، «احداث و عرضه واحدهای مسکونی استیجاری یا اجاره به شرط تملیک»، «ایجاد تشکل‌های صنفی و موسسات محلی»، «تامین مسکن اقشار کم درآمد»، «بهره‌گیری بهینه از زمین‌های شهری» مفصل‌بندی این

گفتمان را شکل می‌دهند. برنامه سوم توسعه مصادف با گذر کامل از دوران جنگ و تبعات ناشی از آن و آرام شدن نسبی فضای کشور بود. این فضا و جو حاکم سبب شد که دولت در برنامه سوم با دغدغه کمتری به ساماندهی معضلات و مشکلات مسکن کشور پردازد. در این مقطع، حمایت از بخش مسکن عمدتاً به صورت پشتیبانی از ایجاد تشکلهای صنفی و موسسات محلی در راستای تأمین مسکن اقشار کم درآمد و بهره‌گیری بهینه از زمین‌های شهری با هدف کوچک سازی و انبوه سازی در دستور کار مسئولان قرار گرفت.

با توجه به هدف ترسیم شده در برنامه سوم، تولید واحدهای مسکونی در راستای اهداف کمی بخش مسکن در مقطع زمانی سال‌های ۷۹ تا ۸۱ موفقیت آمیز بود. بخش مهمی از این موفقیت را بایستی مرهون افزایش رشد اقتصادی کشور و همچنین افزایش نقدینگی مولد در آن زمان دانست. علاوه بر عوامل ذکر شده، فروش تراکمی ساختمان از سوی شهرداریها نیز عامل موثر دیگری بر رونق مسکن در برنامه سوم توسعه بود که در انبوه سازی و کوچک سازی نقش عمده ای را ایفا کرد. سیاست‌های تدوین شده برنامه سوم توسعه همچون پشتیبانی از انبوه سازان در غالب بسته‌های حمایتی دولت و شهرداریها همچون بخشودگی‌های مالیاتی از جمله موارد اثر گذار بر رونق بخش مسکن دانست. با این وجود شاهد عدم ترویج پیش ساختگی، فقدان برنامه تفصیلی در بخش مسکن و به تفکیک مناطق و زیر بخش‌های مسکن، نبود سیاست مؤثر در تأمین مسکن گروه‌های میان درآمد و کم درآمد بودیم (گزارش اقتصادی سال ۱۳۸۲ و نظارت بر عملکرد چهار سال اول برنامه سوم توسعه، ۱۳۸۳: ۱۵۱۸).

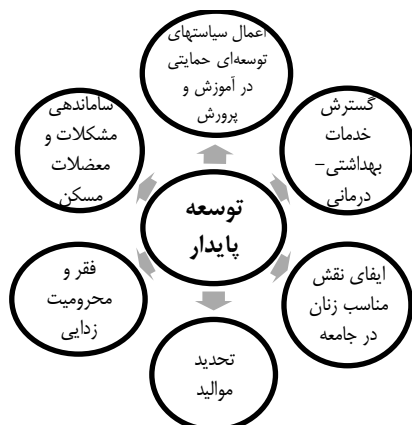
تحدید موالید، از دیگر نشانه‌های اصلی گفتمان توسعه اجتماعی حاکم بر قانون برنامه سوم توسعه بر مبنای شاخص توسعه‌ای «رفاه اجتماعی در حوزه سیاست‌های جمعیتی» است که با نشانه‌های فرعی ذیل خود از جمله: «اعمال تغییرات در نهاد خانواده»، «کاهش روزافزون نرخ رشد جمعیت»، و.. مفصل‌بندی این گفتمان را شکل می‌دهند؛ چرا که در برنامه پنج ساله سوم توسعه، بر اساس بهداشت باروری، جمعیت و توسعه و برنامه‌های حمایتی مربوط به آن مورد توجه قرار گرفت و اعتبار اختصاص یافته به آن برای سال‌های ۱۳۷۷-۱۳۷۸ مبلغ ۹۲۵۰۰ دلار بود.

در جمع بندی تحلیل گفتمان توسعه اجتماعی حاکم بر ادوار پنجم و ششم مجلس شورای اسلامی که در برنامه سوم توسعه بروز و ظهور داشته است باید تصریح نمود، تدقیق بر نشانگان گفتمانی و نشانه‌های اصلی گفتمان توسعه اجتماعی حاکم بر قانون برنامه سوم توسعه که در بطن گفتمان اصلاحات و رویکردهای جناحی اصلاح طلبی مجلس پنجم و ششم تصویب و اجرایی گردیده، ما را به این یافته رهنمون می‌کند که دال شناور «توسعه اجتماعی»، در قالب نشانه مرکزی «توسعه پایدار» مسدود شد و در مفصل‌بندی این گفتمان، حول نشانه مرکزی مذکور، نظام معنایی‌ای متشکل از دال‌های اصلی «اعمال سیاست‌های توسعه‌ای - حمایتی در آموزش و پرورش»، «توسعه خدمات بهداشتی - درمانی»، «زمینه سازی برای ایفای نقش مناسب زنان در توسعه کشور»، «تحدید موالید»، «ساماندهی معضلات و مشکلات مسکن کشور» و «فقر و محرومیت زدایی» شکل گرفت و فرایند روبه‌رشد توسعه اجتماعی کشور در قالب سومین برنامه توسعه پس از پیروزی انقلاب که ماحصل و خروجی مجالس پنجم و ششم در حوزه توسعه اقتصادی است، قابل مشاهده است. در نمودار ذیل، شمایی کلی از مفصل‌بندی گفتمان توسعه اجتماعی در برنامه سوم توسعه ترسیم شده است:

#### ل) مفصل‌بندی گفتمان توسعه اجتماعی در ادوار ششم و هفتم مجلس

تأمل در متن قانون برنامه چهارم توسعه در خصوص مقوله محوری «توسعه اجتماعی» مبین آن است که موادی از این قانون در این حوزه تدوین و تصویب گردیده‌اند. برخی نشانگان توسعه اجتماعی در متن این قانون بدین شرح است:

مفصل بندی گفتمان توسعه اجتماعی حاکم بر برنامه سوم توسعه



جدول ۵: نشاتگان گفتمانی توسعه اجتماعی حاکم بر قانون برنامه چهارم توسعه

نشانه‌های اصلی	نشانه‌های فرعی	موارد
پیشگیری از بیماری‌های جسمی، روحی و روانی	وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و دستگاه‌های ذی‌ربط مکلفند تا پایان سال اول برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، اقدامات لازم را جهت کاهش خطرات و زیان‌های فردی و اجتماعی اعتیاد، پیشگیری و درمان بیماری ایدز و نیز کاهش بار بیماری‌های روانی معمول دارد.	۸۶
دسترسی عادلانه مردم به خدمات بهداشتی و درمانی	به منظور ارتقاء عدالت توزیعی در دسترسی عادلانه مردم به خدمات بهداشتی و درمانی و در جهت کاهش سهم خانوارهای کم‌درآمد و آسیب‌پذیر از هزینه‌های بهداشتی و درمانی آنها، توزیع منابع و امکانات بهداشتی و درمانی باید به نحوی صورت گیرد که «شاخص مشارکت عادلانه مالی مردم» به نود درصد (۹۰٪) ارتقاء یابد و سهم مردم از هزینه‌های سلامت حداکثر از سی درصد (۳۰٪) افزایش نیابد و میزان خانوارهای آسیب‌پذیر از هزینه‌های غیر قابل تحمل سلامت به یک درصد (۱٪) کاهش یابد.	۹۰
بازنگری در سیاست‌ها و ساختار آموزشی-پژوهشی کشور	نوسازی و بازسازی سیاست‌ها و راهبردهای پژوهشی، فناوری و آموزشی به منظور توانائی پاسخگویی مراکز علمی، پژوهشی و آموزشی کشور به تقاضای اجتماعی، فرهنگی و صنعتی و کار کردن در فضای رقابت فزاینده عرصه جهانی، طی سال اول برنامه چهارم.	۴۳ (الف)
آموزشی-پژوهشی کشور	بازنگری در ساختار و نوسازی فرآیندهای تحقیقات و آموزش علوم انسانی و مطالعات اجتماعی و فرهنگ، به منظور توسعه کیفی و حرفه‌ای شدن پژوهش در حوزه مذکور و ایجاد توانائی نظریه‌پردازی در حوزه‌های اجتماعی و پاسخگویی به نیازهای تصمیم‌سازی در دستگاه‌های اجرایی کشور	۴۳ (د)
تهیه و تصویب طرح جامعه مسکن	وزارت مسکن و شهرسازی مکلف است با توجه به اثرات متقابل بخش مسکن و اقتصاد ملی و نقش تعادل بخشی آن در ارتقای کیفیت زندگی و کاهش نابرابری‌ها، طرح جامع مسکن را حداکثر تا پایان سال اول برنامه چهارم تهیه و به تصویب هیأت‌وزیران برساند.	۳۰ (ج)
تأمین اعتبار احداث واحدهای مسکونی استیجاری	به وزارت مسکن و شهرسازی اجازه داده می‌شود به منظور تأمین بخشی از اعتبارات مورد نیاز اجرای قانون تشویق، عرضه و احداث واحدهای مسکونی استیجاری، زمین‌های شهری در تملک خویش را به قیمت روز و به صورت مزایده که از قیمت کارشناسی روز کمتر نخواهد بود به فروش رساند.	۳۰ (و)
تقویت نقش زنان در جامعه و برابری فرصت‌ها	تدوین، تصویب و اجرای برنامه جامع توسعه مشارکت زنان مشتمل بر بازنگری قوانین و مقررات، به ویژه قانون مدنی، تقویت مهارت‌های زنان متناسب با نیازهای جامعه و تحولات فناوری، شناسائی و افزایش ساختارهای سرمایه‌گذاری در فرصت‌های اشتغالزای، توجه به ترکیب جنسیتی عرضه نیروی کار، ارتقاء کیفیت زندگی زنان و نیز افزایش باورهای عمومی نسبت به شایستگی آنان.	۱۱
فرصت‌ها	تساوی مزدها برای زن و مرد در مقابل کار هم‌ارزش، منع تبعیض در اشتغال و حرفه، رعایت حداقل سن کار، ممنوعیت کار کودکان، رعایت حداقل مزد متناسب با حداقل معیشت.	۱۰۱ (الف)
	رفع هرگونه تبعیض، قومی و گروهی، در قلمرو حقوقی و قضائی.	۱۳۰ (ز)

در ادامه به تفکیک، رویکرد توسعه اجتماعی حاکم بر متن این قانون بر مبنای شاخص‌های توسعه اجتماعی مورد واکاوی قرار می‌گیرد تا به تبع آن، مقوله‌های اصلی گفتمان توسعه اجتماعی در چهارمین برنامه توسعه کشور آشکار گردد:

#### ۱- شاخص عدالت اجتماعی

بازنگری در سیاست‌ها و ساختار آموزشی- پژوهشی کشور، از جمله نشانه‌های اصلی گفتمان توسعه اجتماعی حاکم بر قانون برنامه چهارم توسعه بر مبنای شاخص توسعه‌ای «عدالت اجتماعی در حوزه آموزش» است که با نشانه‌های فرعی ذیل خود شامل: «تضمین دسترسی به فرصت‌های برابر آموزشی (به ویژه در مناطق کمتر توسعه یافته)»، «اصلاح قانون مدارس غیرانتفاعی»، «توسعه کمی و کیفی آموزش عمومی»، «آموزش همگانی»، «اجباری کردن آموزش تا پایان دوره راهنمایی»، «کسب درآمد مدارس دولتی» و.. مفصل‌بندی این گفتمان را شکل می‌دهند.

در برنامه چهارم توسعه موارد و مصادیقی از عقب‌نشاندن دولت از تأمین مالی آموزش گنجانده شد؛ مواردی مانند «خرید خدمات آموزشی»، «کسب درآمد از فضاهای آموزشی»، «کاهش تصدیه‌های اجتماعی دولت به سالیانه ۳ درصد و حتی واگذاری مدیریت مدارس آموزشی» در این برنامه به چشم می‌خورد. به تعبیری دیگر می‌توان گفت، برنامه چهارم نیز در اصل، همان ادامه سیاست‌های عدالت آموزشی در برنامه‌های توسعه پیشین بوده است تا این تفاوت که اصلاح قوانین تأسیس مدارس غیردولتی که از سال ۱۳۹۰ شروع شد، با شدت بیشتری هم‌پیگیری شد. بر اساس اطلاعات موجود و استخراج شده از وزارت آموزش و پرورش طی هشت سال ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد ۷ هزار و ۹۹۳ مدرسه از مجموع مدارس دولتی در پایه ابتدایی و ۸ هزار و ۹۹ مدرسه از دوره راهنمایی و هزار و ۷۱۳ مدرسه از دوره متوسطه کم شد. در ارتباط با مدارس غیردولتی هم، در این دولت، هزار و ۳۰۲ مدرسه به مجموع مدارس غیردولتی پایه ابتدایی افزوده شد، ۵۲۴ مدرسه از تعداد مدارس غیردولتی دوره راهنمایی و ۲۵ مدرسه غیردولتی هم در دوره متوسطه کاسته شد (امجدی و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۸۵).

ارتقای سلامت و بهبود کیفیت زندگی، از جمله نشانه‌های اصلی گفتمان توسعه اجتماعی حاکم بر قانون برنامه چهارم توسعه بر مبنای شاخص توسعه‌ای «عدالت اجتماعی در حوزه سلامت» است که با نشانه‌های فرعی ذیل خود شامل: «کاهش آلودگی هوای شهرها»، «تهیه و تصویب لایحه حفظ و ارتقاء سلامت آحاد جامعه و کاهش مخاطرات تهدیدکننده سلامتی»، «کاهش خطرات و زیانهای فردی و اجتماعی اعتیاد»، «پیشگیری و درمان بیماری ایدز»، «کاهش بیماری‌های روانی»، «تنظیم بازار دارو»، «توزیع عادلانه منابع و امکانات بهداشتی- درمانی» و.. مفصل‌بندی این گفتمان را شکل می‌دهند.

به طور کلی، از مفاهیم مورد تأکید در سیاست و راهبردهای برنامه چهارم توسعه، ارتقای سلامت و بهبود کیفیت زندگی در راستای توسعه پایدار از طریق عادلانه ساختن دریافت خدمات سلامت برای آحاد جامعه و مشارکت عادلانه مردم در تأمین هزینه‌های بخش سلامت است. در راستای سیاست دسترسی عادلانه مردم به خدمات بهداشتی درمانی و منطقی نمودن آن متناسب با نیازها در نقاط مختلف کشور، وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی می‌بایست نظام ارائه حداقل استاندارد خدمات بهداشتی درمانی کشور را مبتنی بر سطح بندی خدمات طراحی نماید؛ به گونه‌ای که ایجاد، توسعه و تجهیز با تغییر در ظرفیت‌های پزشکی و درمانی کشور و هم‌چنین اختصاص نیروی انسانی جهت ارائه خدمات، مطابق با سطح بندی خدمات درمانی کشور انجام گیرد.

در راستای سیاست‌های اجتماعی در حوزه سلامت که در قانون برنامه چهارم توسعه مورد تأکید قرار گرفت، برنامه پزشک خانواده مهمترین اقدام دولت احمدی‌نژاد در حوزه سلامت به شمار می‌آید که اجرای آن بر عهده وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی قرار داده شده بود. اساساً پزشک خانواده، یکی از ضرورت‌های همه نظام‌های سلامت به شمار می‌آید، چنانچه این موضوع پس از جنگ جهانی دوم برای افزایش کیفیت حوزه سلامت و کاهش هزینه‌ها در بسیاری از کشورها به اجرا درآمد و در کشور ایران هم بالاخره در پایان دولت هشتم، قوانین و برنامه‌های آن تدوین شد. با این حال این طرح به دلایلی که مطرح خواهد شد، ناکارآمد و ابتر ماند. شروع شتاب آلود برنامه پزشک خانواده در مناطق روستایی و شهرهای زیر ۲۰۰۰۰ نفر در سال ۱۳۸۴

بدون ثبت ویزیت پایه و تشکیل هیچ پرونده الکترونیک سلامتی و ابتر ماندن آن در سطوح دوم و سوم از یک سو و عدم همراهی و همگامی سازمان‌های بیمه گر از سوی دیگر موجبات شکست این برنامه را در سطح روستاها رقم زد و سپس بدون هیچ چاره اندیشی جهت برون رفت از وضع موجود، برنامه پزشک خانواده شهری در سال ۱۳۸۹ در سه استان سیستان و بلوچستان، خوزستان و چهار محال و بختیاری پایه گذاری گردید. هر چند نتایج حاصل از آن هرگز منتشر نشد، ولی بررسی‌ها حکایت از نبود اعتبارات لازم و همراهی نامناسب سازمان‌های بیمه گر و شکست آن دارد. همچنین در سال ۱۳۹۰ سازمان تأمین اجتماعی در دولت احمدی نژاد اقدام به تدوین دستور عمل طرح «پزشک امین» یا نظام نوین ارائه خدمات درمانی در سازمان تأمین اجتماعی نمود که به دلیل دخالت در حوزه سیاست گذاری نظام سلامت، مورد مخالفت وزارت بهداشت قرار گرفت و متوقف شد.

در کنار دو مؤلفه عدالت اجتماعی که ذکر آن رفت، برنامه چهارم توسعه در حوزه شاخص «عدالت جنسیتی» نیز بر ایجاد و گسترش سازمان‌های غیردولتی، نهادهای مدنی و تشکلهای زنان در قالب لایحه‌های در راستای توسعه فرهنگی تأکید نموده است و به پیگیری مطالبات زنان در قالب ساست «از پائین به بالا» توجه شده است و این همان موضوعی است که استرژری گفتمان توسعه سیاسی و اصلاحات بر مبنای آن قرار دارد. بر این مبنای باید تصریح نمود که تقویت نقش زنان در جامعه، از جمله نشانه‌های اصلی گفتمان توسعه اجتماعی حاکم بر قانون برنامه چهارم توسعه بر مبنای شاخص توسعه‌ای «عدالت اجتماعی در حوزه عدالت جنسیتی» است که با نشانه‌های فرعی ذیل خود شامل: «افزایش فرصت‌های اشتغال زنان و ارتقاء شغلی آنان»، «توجه به ترکیب جنسیتی عرضه نیروی کار» و «ارتقای مهارت‌های شغلی زنان»، «بازنگری قوانین و مقررات»، «توجه به ترکیب جنسیتی عرضه نیروی کار»، «ارتقاء کیفیت زندگی زنان»، «افزایش باورهای عمومی نسبت به شایستگی زنان»، «منع تبعیض در اشتغال و درآمد» و.. معنایابی و به تبع آن مفصل‌بندی این گفتمان را شکل می‌دهند.

## ۲- شاخص تأمین اجتماعی

در متن قانون برنامه چهارم توسعه در جهت برقراری تأمین اجتماعی، اعمال حمایت‌های اجتماعی، به‌عنوان یکی از نشانه‌های اصلی و یکی از مفصل‌های گفتمانی مطرح گردیده است. این نشانه اصلی در کنار نشانه‌های اصلی دیگر، گفتمان حاکم بر قانون برنامه چهارم توسعه را سامان داده‌اند. بدین ترتیب که هر یک از نشانه‌های اصلی، با توجه به ساختار معنایی حاکم بر گفتمان، نشانه‌های فرعی یا به عبارتی مدلول‌هایی سازگار و معانی‌ای مناسب با آن را انتخاب و بقیه را طرد کرده تا بدین واسطه تثبیت معنای عدالت اجتماعی در حوزه تأمین اجتماعی از منظر گفتمان حاکم بر متن قانون برنامه چهارم توسعه صورت پذیرد؛ براین اساس، نشانه اصلی اعمال حمایت‌های اجتماعی با نشانه‌هایی چون «گسترش حمایت‌های اجتماعی (تأمین اجتماعی، بیمه بیکاری و..) از شاغلین بازار کار غیررسمی»، «بهره‌مندی اصحاب فرهنگ و هنر از بیمه بیکاری حداکثر به مدت سه سال» و نیز «فراهم نمودن زمینه‌ها و مزیت‌های لازم، برای رشد و توسعه کشور و رفع فقر»، معنایابی گردیده است.

## ۳- شاخص رفاه اجتماعی

برنامه چهارم توسعه که همزمان با پایان دولت هشتم (دولت اصلاحات خاتمی) و آغاز به کار دولت نهم (دولت احمدی نژاد) کلید خورد، به بخش مسکن با توجه به اهمیت آن توجه بیشتری مبذول داشت. این برنامه طیف وسیعی از برنامه‌های مسئولان برای ساماندهی بازار آشفته مسکن در زمان دولت نهم را شامل می‌شد که از جمله این برنامه‌های وسیع می‌توان به اجرای پروژه مسکن مهر، اعطای وام ۸۱ میلیونی خرید مسکن، ۶۳ میلیونی ساخت مسکن، سند منطقه ای طرح جامع مسکن، لایحه ساماندهی عرضه، تولید و طرح اجاره به شرط تملیک زمین‌های ۷۷ ساله اشاره نمود. بر این مبنای، ساماندهی بازار مسکن، از جمله نشانه‌های اصلی گفتمان توسعه اجتماعی حاکم بر قانون برنامه چهارم توسعه بر مبنای شاخص توسعه‌ای «رفاه اجتماعی در حوزه مسکن» است که با

نشانه‌های فرعی ذیل خود شامل: «مسکن مهر»، «اعطای وام خرید مسکن»، «تهیه و تصویب طرح جامع مسکن»، «تنظیم لایحه ساماندهی عرضه و تولید مسکن»، «اجرای طرح اجاره به شرط تملیک»، «افزایش انبوه سازی»، «تأمین سرمایه در بخش مسکن» و.. مفصل‌بندی این گفتمان را شکل می‌دهند.

در قالب این برنامه توسعه، وزارت مسکن و شهرسازی مکلف شد با توجه به اثرات متقابل بخش مسکن و اقتصاد ملی و نقش تعادل بخشی آن در ارتقای کیفیت زندگی و کاهش نابرابریها، طرح جامع مسکن را حداکثر تا پایان سال اول برنامه تهیه و به تصویب هیأت وزیران برساند. این طرح مشتمل بر محورهای زیر با رویکرد توسعه پایدار، عدالت اجتماعی و توانمندسازی اقشار کم درآمد بود:

تقویت تعاونی‌های مسکن، سازمان‌های خیریه و غیر دولتی فعال در بخش مسکن  
مدیریت یکپارچه و منسجم زمین برای تأمین مسکن و توسعه شهر و روستا در چهارچوب طرح‌های توسعه  
تشکیل بازار ثانویه رهن، بر اساس ضوابط قانونی که به تصویب مجلس شورای اسلامی می‌رسد.  
افزایش سهم انبوه سازی در امر ساخت به میزان سه برابر عملکرد برنامه سوم (قنبری و ظاهری، ۱۳۸۹: ۸۶)

در راستای تحقق چنین اهدافی، طرح «مسکن مهر» در دستور کار قرار گرفت. فی الواقع این دولت، برای حل مشکل مسکن مردم کم درآمد رأساً وارد گود شد و ساخت مسکن را عملیاتی کرد؛ بدین ترتیب، بسیاری از ایرانیان که حتی فکرش را هم نمی‌کردند که روزی خانه دار شوند، صاحب خانه شدند، این کار بزرگ و ستودنی بود. این کار خوب اما، با چند اشکال همراه بود از جمله: الف) تخصیص منابع به مسکن مهر، به طور غیراصولی صورت گرفت و نتیجه این شد که تورم بسیار بالا رفت و در نهایت قدرت خرید همه ایرانیان، از جمله خریداران مسکن‌های مهر به طرز ملموسی سقوط کرد؛ ب) جانمایی مسکن‌های مهر، در برخی شهرها، غیراصولی بود. بردن مسکن مهر به وسط بیابان‌ها یا بالای کوه‌ها از جمله انتقادات وارده به این طرح است؛ مضافاً اینکه در بسیاری از مسکن‌های مهر، زیرساخت‌هایی مانند مدرسه، مراکز درمانی، کلاستری و.. دیده نشده است (پورمحمدی و همکاران، ۱۳۹۱: ۴۲-۴۱). اشکالات مذکور سبب شد که در نهایت، اهداف پیش بینی شده در طرح مسکن مهر محقق نگردد.

سیاست‌های جمعیتی دیگر مؤلفه «شاخص رفاه اجتماعی» است. بررسی متن برنامه چهارم توسعه میبین آن است که کنترل موالید، از جمله نشانه‌های اصلی گفتمان توسعه اجتماعی حاکم بر قانون برنامه چهارم توسعه بر مبنای شاخص توسعه‌ای «رفاه اجتماعی در حوزه سیاست‌های جمعیتی» است که با نشانه‌های فرعی ذیل خود شامل: «استفاده از روشهای پیشگیری از بارداری»، «افزایش میزان سواد افراد جامعه بالاخص زنان»، «کاهش جمعیت» و.. مفصل‌بندی این گفتمان را شکل می‌دهند. همچنین لازم به ذکر است، سیاست‌های جمعیتی در برنامه چهارم توسعه نیز با توجه به شاخص‌های موجود در پارادایم غالب گفتمان اصلاحات (توسعه انسانی، توسعه پایدار و..) تدوین گردید. در کل برنامه چهارم، بر اساس جنسیت و توسعه، تهیه و تنظیم شده است و مواد مختلفی از برنامه چهارم به تنظیم و ارائه لوایح مربوط به تحکیم نهاد خانواده و تهیه برنامه‌های پیشگیرانه و تمهیدات قانونی و حقوقی به منظور رفع خشونت علیه زنان می‌پردازد.

در مجموع، تدقیق بر نشانگان گفتمانی و نشانه‌های اصلی گفتمان توسعه اجتماعی حاکم بر قانون برنامه چهارم توسعه، ما را به این یافته رهنمون می‌کند که دال شناور «توسعه اجتماعی»، در قالب نشانه مرکزی «توسعه اجتماعی بومی» مسدود شد و در مفصل‌بندی این گفتمان، حول نشانه مرکزی مذکور، نظام معنایی‌ای متشکل از دال‌های اصلی «بازنگری در سیاست‌های و ساختار آموزشی - پژوهشی کشور»، «ارتقای سلامت و بهبود کیفیت زندگی»، «تقویت نقش زنان در جامعه»، «ساماندهی بازار مسکن»، «کنترل موالید»، و «اعمال حمایت‌های اجتماعی» شکل گرفت و فرایند روبه‌رشد توسعه اجتماعی کشور در قالب چهارمین برنامه توسعه پس از پیروزی انقلاب که ماحصل و خروجی مجالس ششم و هفتم در حوزه توسعه اجتماعی است، قابل مشاهده است.

شمایی کلی از مفصل‌بندی گفتمان توسعه اجتماعی در برنامه چهارم توسعه در قالب نموداری که در ادامه خواهد آمد، ترسیم شده است:

### مفصل‌بندی گفتمان توسعه اجتماعی حاکم بر قانون برنامه چهارم توسعه



م) مفصل‌بندی گفتمان توسعه اجتماعی در ادوار هشتم و نهم مجلس

با تأمل در متن «قانون برنامه پنجم توسعه» که در فضای جناحی «اصول‌گرای» حاکم بر مجالس هشتم، تدوین و تصویب و در دوران استقرار گفتمان و دولتی اصول‌گرا به مرحله اجرا رسید، می‌توان نشانه‌های اصلی گفتمان توسعه اجتماعی حاکم بر این قانون را استنباط نمود. در جدول ذیل، برخی نشانگان گفتمانی این برنامه در حوزه توسعه اجتماعی، ارائه گردیده است:

جدول ۶: نشانگان گفتمانی توسعه اجتماعی حاکم بر قانون برنامه پنجم توسعه

موارد	نشانه‌های فرعی	نشانه‌های اصلی
۱۵	وزارتخانه‌های علوم، تحقیقات و فناوری و بهداشت، درمان و آموزش پزشکی مکلفند اقدامات زیر را انجام دهند: الف) بازنگری متون، محتوا و برنامه‌های آموزشی و درسی دانشگاهی مبتنی بر آموزه‌ها و ارزش‌های دینی و هویت اسلامی ایرانی و انقلابی و تقویت دوره‌های تحصیلات تکمیلی با بهره‌گیری از آخرین دستاوردهای دانش بشری، با اولویت نیاز بازار کار. ب) تدوین و ارتقاء شاخصهای کیفی به خصوص در رشته‌های علوم انسانی به ویژه در رشته‌های علوم قرآن و عترت و مطالعات میان رشته‌ای با بهره‌گیری از امکانات و توانمندی‌های حوزه‌های علمیه و تأمین آموزش‌های مورد نیاز متناسب با نقش دختران و پسران. ج) نهادینه کردن تجارب علمی و عملی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس با انجام فعالیت‌های آموزشی، پژوهشی و نظریه‌پردازی در حوزه‌های مرتبط و...	تحول بنیادین در آموزش و پرورش و آموزش عالی
۳۲ (ج)	سامانه «خدمات جامع و همگانی سلامت» مبتنی بر مراقبت‌های اولیه سلامت، محوریت پزشک خانواده در نظام ارجاع، سطح‌بندی خدمات، خرید راهبردی خدمات، واگذاری امور تصدی‌گری با رعایت ماده (۱۳) قانون مدیریت خدمات کشوری و با تأکید بر پرداخت مبتنی بر عملکرد، توسط وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی در سال اول برنامه و حین اجراء باز طراحی می‌شود و برنامه اجرائی آن با هماهنگی معاونت در شورای عالی سلامت و امنیت غذایی با اولویت بهره‌مندی مناطق کمتر توسعه یافته به ویژه روستاها، حاشیه شهرها و مناطق عشایری به تصویب می‌رسد.	بازطراحی سامانه خدمات جامع و همگانی سلامت
۳۵ (الف)	وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی با هدف ارائه خدمات الکترونیکی سلامت نسبت به استقرار سامانه پرونده الکترونیکی سلامت ایرانیان و سامانه‌های اطلاعاتی مراکز سلامت در هماهنگی با پایگاه ملی مرکز آمار ایران، سازمان ثبت احوال با حفظ حریم خصوصی و محرمانه بودن داده‌ها و با اولویت شروع از برنامه پزشک خانواده و نظام ارجاع اقدام نماید.	استقرار سامانه پرونده الکترونیکی سلامت ایرانیان
۵۰ (د)	تصویب برنامه جامع بیمه بیکاری کارکنان رسمی و پیمانی و افراد طرف قرارداد با دستگاه‌های اجرائی و با استفاده از منابع دستگاه اجرائی و منابع حاصل از مشارکت بیمه‌شدگان از سال دوم برنامه اجرایی نماید.	اعمال سیاست حمایتی



نشانه‌های اصلی	نشانه‌های فرعی	موارد
	تقویت بیمه بیکاری به عنوان بخشی از تأمین اجتماعی و شغلی کارگران با رویکرد افزایش پوشش و گسترش بیمه بیکاری و بیکاران در شرایط قطعی اشتغال	۷۳ بند ب
توانمندسازی زنان سرپرست خانواد	به منظور توانمندسازی افراد و گروه‌های نیازمند به ویژه زنان سرپرست خانوار و معلولان نیازمند با تأکید بر برنامه‌های اجتماع محور و خانواده محور، با استفاده از منابع بودجه عمومی دولت و کمک‌های مردمی اقدامات زیر توسط دولت انجام می‌شود: الف) طراحی نظام سطح‌بندی خدمات حمایتی و توانمندسازی متناسب با شرایط بومی، منطقه‌ای و گروه‌های هدف حداکثر تا پایان سال اول برنامه و فراهم نمودن ظرفیتهای لازم برای استقرار نظام مذکور در طول برنامه، ب) اجرای برنامه‌های توانمندسازی حداقل سالانه ده درصد (۱۰٪) خانوارهای تحت پوشش دستگاه‌های حمایتی و..	۳۹
برنامه جامع توسعه امور زنان و خانواده	تدوین و تصویب «برنامه جامع توسعه امور زنان و خانواده» مشتمل بر محورهای تحکیم بنیان خانواده، بازنگری قوانین و مقررات مربوطه، پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی، تأمین اجتماعی و...	۲۳۰

در ادامه به تفکیک، رویکرد توسعه اجتماعی حاکم بر متن این قانون بر مبنای شاخص‌های توسعه اجتماعی مورد واکاوی قرار می‌گیرد تا به تبع آن، مقوله‌های اصلی گفتمان توسعه اجتماعی در برنامه پنجم توسعه آشکار گردد:

#### ۱- شاخص عدالت اجتماعی

که اصلاح مقررات مالی و اداری آموزش و پرورش، از جمله نشانه‌های اصلی گفتمان توسعه اجتماعی حاکم بر قانون برنامه پنجم توسعه بر مبنای شاخص توسعه‌ای «عدالت اجتماعی در حوزه آموزش» است که با نشانه‌های فرعی ذیل خود از قبیل، «تأسیس مدارس غیردولتی»، «تغییر کاربری فضاهای آموزشی به فضاهای تجاری»، «کاهش بودجه آموزش و پرورش» و.. مفصل‌بندی این گفتمان را شکل می‌دهند؛ به طوریکه برای نمونه در قالب برنامه پنجم توسعه، قانون اصلاح مقررات مالی و اداری آموزش و پرورش که در رابطه با تغییر کاربری فضاهای آموزشی به فضاهای تجاری که کاملاً در حمایت از تأسیس مدارس غیردولتی بود، در دستور کار قرار گرفت. حتی در این برنامه، قید شده که مدارس «دولتی نمونه» و مدارس «دولتی تیزهوشان» که با هزینه پایین‌تر خدمات باکیفیت‌تری می‌دهند، به عنوان «مانع‌بازاریابی» مدارس غیرانتفاعی شناخته می‌شوند و توصیه شده تا این مدارس هر چه سریع‌تر جمع شده تا دانش‌آموزانشان به سمت مدارس غیرانتفاعی روان شوند.

مطالعه و تحلیل بهره‌مندی از خدمات سلامت به مثابه دیگر مؤلفه شاخص «عدالت اجتماعی» مبین آن بوده است که سلامت افراد جامعه و توسعه اقتصادی - اجتماعی کشورها مستلزم سرمایه‌گذاری بر روی بهداشت و درمان می‌باشد، از این رو بخش سلامت، یکی از مباحثی است که در برنامه پنجم توسعه با هدف کاهش هزینه‌های درمانی و ایجاد عدالت در ارائه خدمات سلامت مورد توجه واقع شده است. برای نیل به این هدف متعالی، اساسی‌ترین و بنیادی‌ترین راهکار، ایجاد پرونده الکترونیک سلامت برای همه ایرانیان بود؛ چرا که سلامت روحی، روانی و جسمانی آحاد جامعه، شرط ضروری ایفای نقش‌های اجتماعی بوده و در ردیف ارزش‌های اجتماعی قرار دارند. از طرفی دیگر خدمات سلامت تا حد زیادی تحت تأثیر اطلاعات سلامت است و گسترش صحیح و برخط این اطلاعات، موجب بهبود کیفیت خدمات و ارتقاء سطح سلامت است که در قانون برنامه پنجم توسعه مطمح نظر قرار گرفت.

همچنین شایان ذکر است، قانون برنامه پنجم توسعه در راستای ایجاد و حفظ یکپارچگی در تأمین، توسعه و تخصیص عادلانه منابع عمومی سلامت، بر حمایت دولت از بخش‌های خصوصی و تعاونی برای ایجاد شهرک‌های دانش سلامت به منظور تحقق شاخص عدالت در سلامت و کاهش سهم هزینه‌های مستقیم مردم به حداکثر معادل سی درصد هزینه‌های سلامت بر کاهش وابستگی گردش امور واحدهای بهداشتی درمانی به درآمد اختصاصی و افزودن ده درصد خالص کل وجوه حاصل از اجرای قانون هدفمند کردن یارانه‌ها علاوه بر اعتبارات بخش سلامت، به منظور متناسب‌سازی کمیت و کیفیت نیروی انسانی گروه پزشکی با نیازهای نظام سلامت کشور، بر استخراج و اعمال نیازهای آموزشی و ظرفیت ورودی کلیه دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی

علوم پزشکی متناسب با راهبردهای پزشک خانواده، نظام ارجاع و سطح بندی خدمات و نقشه جامع علمی کشور تأکید نمود. بر این مبنای باید تصریح نمود که تحول در سلامت، از جمله نشانه‌های اصلی گفتمان توسعه اجتماعی حاکم بر قانون برنامه پنجم توسعه بر مبنای شاخص توسعه‌ای «عدالت اجتماعی در حوزه سلامت» است که با نشانه‌های فرعی ذیل خود شامل: «ایجاد پرونده الکترونیک سلامت برای همه ایرانیان»، «ارتقاء سطح سلامت»، «ایجاد و حفظ یکپارچگی در تأمین، توسعه و تخصیص عادلانه منابع عمومی سلامت»، «بازطراحی سامانه خدمات جامع و همگانی سلامت»، «تشکیل شورای عالی سلامت و امنیت غذایی»، «پیشگیری از بیماری‌ها»، «حمایت دولت از بخش‌های خصوصی و تعاونی»، «ایجاد شهرک‌های دانش سلامت»، «متناسب‌سازی کمیت و کیفیت نیروی انسانی گروه پزشکی با نیازهای نظام سلامت کشور» و.. معنایابی و به تبع آن مفصل‌بندی این گفتمان را شکل می‌دهند.

بر مبنای تأکیدات برنامه پنجم توسعه، شاهد آن بودیم که در دولت روحانی، طرح «تحول نظام سلامت» طرحی برای بهبود سیستم‌های سلامت جمهوری اسلامی بود که از ۱۵ اردیبهشت ۱۳۹۳ در بیمارستان‌های وزارت بهداشت آغاز به کار کرد. قرار بود که تحول در نظام سلامت با سه رویکرد حفاظت مالی از مردم، ایجاد عدالت در دسترسی به خدمات سلامت و نیز ارتقای کیفیت خدمات اجرا شود که متأسفانه در اسفند ۱۳۹۶ با گذشت چند سال از اجرای این طرح اعلام شد این طرح با کمبود منابع انسانی کارآمد و بخصوص کمبود در منابع مالی و بودجه‌ای رو به روست و در صورت عدم افزایش اعتبار مجبور به کاهش خدمات خواهد بود. چنانکه بعد از پیروزی روحانی در انتخابات دوازدهم، دایره پذیرش دفاتر بیمه سلامت رسماً به بیمارستان و مراکز درمانی دولتی محدود گردید و این موضوع نیز رسماً از سوی دولت اعلام شد. این سرعت عمل دولت در تغییر درجه شمول بیمه سلامت به فاصله کمی بعد از انتخابات و به همراه چندین سیاست جدید دیگر انجام گردید، گویی دولت روحانی از مدت‌ها پیش تصمیم به حذف این طرح داشت اما با علم به اینکه این موضوع می‌تواند در انتخاب مجدد روحانی تأثیر منفی بگذارد آن را تا پایان انتخابات به تعویق انداخت. اگرچه رسماً به شکست طرح تحول سلامت از سوی دولت اذعان نشد اما بارها دولتمردان به صورت تلویحی به این موضوع اشاره نمودند تا جایی که حتی وزارت بهداشت نیز تلویحاً به شکست طرح تحول سلامت اقرار نمود (قنبری و همکاران، ۱۳۹۳: ۶).

تقویت خانواده، دیگر نشانه گفتمان توسعه اجتماعی حاکم بر قانون برنامه پنجم توسعه بر مبنای شاخص توسعه‌ای «عدالت اجتماعی در حوزه عدالت جنسیتی» است که با نشانه‌های فرعی ذیل خود شامل: «امنیت زنان»، «عفاف و حجاب»، «تأمین اجتماعی زنان»، «اشتغال زنان»، «توانمندسازی زنان» و «سلامت زنان» به مثابه مدل‌های آن سامان یافته است و مفصل‌بندی این گفتمان را شکل می‌دهند. به تعبیری دیگر، در متن برنامه توسعه پنجم، دال مشارکت زنان طرد شد و کاستی گفتمان اصلاحات که «خانواده گرایی» بود، برجسته سازی شد. بدین ترتیب، زن در گفتمان جدید به مثابه سوژه‌ای مستقل در نظر گرفته نمی‌شود بلکه زن در ذیل خانواده بدون در نظر گرفتن نقش اختصاصی زن بودنش، مورد توجه قرار می‌گیرد. همچنین ساختار شکنی این گفتمان از دال توانمندسازی زنان به مثابه یکی از نشانه‌های اصلی گفتمان توسعه سیاسی، آن را در قالب یکی از نشانه‌های به حاشیه رانده شده، به دو گروه از زنان که همانا زنان سرپرست خانوار و زنان مدیر است، محدود می‌کند. همچنین، گفتمان اصول‌گرای حاکم بر دولت دهم و قانون برنامه پنجم توسعه بر این اساس، سیاست‌های خود مبنی بر اشتغال خانگی و دورکاری زنان و کاهش ساعات کاری زنان را به عنوان راهبردهای تقویت خانواده معرفی کرده و به ساختار شکنی از الگوی اشتغال تمام وقت می‌پردازد و در این راستای بر گزاره‌هایی چون «تأمین آموزش‌های مورد نیاز متناسب با نقش دختران و پسران» و «تضمین دسترسی به فرصت‌های عادلانه آموزشی به تناسب جنسیت» تأکید می‌نماید؛ چرا که «سطوح آموزش زنان»، معیاری برای سنجش توانمندی زنان است، زیرا به میزانی که سطح دانش آموزشی زنان بالا می‌رود پایگاه اجتماعی و اقتصادی آنان نیز در سطح جامعه ارتقا می‌یابد.

## ۲- شاخص تأمین اجتماعی

در سیاست‌های کلی برنامه پنجم توسعه، تنظیم همه فعالیت‌های مربوط به رشد و توسعه اقتصادی بر پایه عدالت اجتماعی و کاهش فاصله میان درآمدهای طبقات و رفع محرومیت از قشرهای کم درآمد با تأکید بر موارد زیر، مورد تأکید واقع شده است:

جبران نابرابری‌های غیرموجه درآمدی از طریق سیاست‌های مالیاتی، اعطای یارانه‌های هدفمند و سازوکارهای بیمه‌ای تکمیل بانک اطلاعات مربوط به اقشار دو دهک پایین درآمدی و بهنگام کردن مداوم آن هدفمند کردن یارانه‌های آشکار و اجرای تدریجی هدفمند کردن یارانه‌های غیر آشکار ارتقای سطح درآمد و زندگی روستائیان و کشاورزان با تهیه طرح‌های توسعه روستایی، گسترش کشاورزی صنعتی، صنایع روستایی و خدمات نوین و اصلاح نظام قیمت گذاری محصولات کشاورزی.

گسترش فعالیت‌های اقتصادی در مناطق مرزی و سواحل جنوبی و جزایر کاهش فاصله دو دهک بالا و پایین درآمدی جامعه و...

بر این مبناء، با تمرکز بر متن قانون برنامه پنجم توسعه، در خواهیم یافت که در متن این قانون بر اعمال سیاست حمایتی، به‌عنوان یکی از نشانه‌های اصلی و یکی از مفصل‌های گفتمانی تأکید شده است. این نشانه اصلی در کنار نشانه‌های اصلی دیگر، گفتمان توسعه اجتماعی حاکم بر برنامه پنجم توسعه در حوزه تأمین اجتماعی را سامان داده‌اند. نشانگان فرعی این نشانه اصلی شامل «هدفمندی یارانه‌ها»، «حمایت از دهک‌های پائین درآمدی»، «تقویت بیمه بیکاری با رویکرد افزایش پوشش و گسترش بیمه بیکاری و بیکاران در شرایط قطعی اشتغال» و... بوده است که در کنار یکدیگر، مفصل‌بندی این گفتمان را شکل داده‌اند.

## ۳- شاخص رفاه اجتماعی

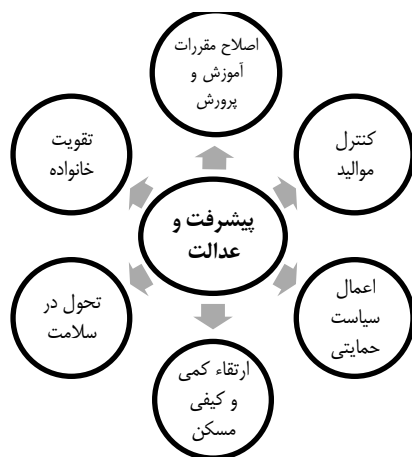
از جمله مؤلفه‌های شاخص «رفاه اجتماعی» در برنامه پنجم توسعه که همزمان با دو سال انتهایی دولت دهم و ابتدای به کار دولت یازدهم به اجرا درآمد، «مسکن» و بهره‌مندی از آن می‌باشد. ارتقاء کمی و کیفی مسکن تولیدی کشور، دیگر نشانه گفتمان توسعه اجتماعی حاکم بر قانون برنامه پنجم توسعه بر مبنای شاخص توسعه‌ای «رفاه اجتماعی در حوزه مسکن» است که با نشانه‌های فرعی ذیل خود شامل: «مسکن اجتماعی»، «ساماندهی و حمایت از تولید و عرضه مسکن»، «مقاوم سازی ساختمان‌ها»، «احیای بافت‌های فرسوده»، «ساماندهی اسکان غیررسمی» و... مفصل‌بندی این گفتمان را شکل می‌دهند. از جمله ویژگی‌های بارز این برنامه را می‌توان، ناتمام ماندن بخش قابل توجهی از برنامه توسعه ای چهارم در بخش مسکن و انتقال آن به برنامه توسعه پنجم دانست. بر این اساس، امید می‌رفت با اعمال سیاست‌های اقتصادی و برنامه ریزی صحیح در این وادی بتوان تا حدودی از روند ناموزون بین رشد قیمت مسکن و درآمد اکثریت افراد جامعه جلوگیری کرد (پورمحمدی و همکاران، ۱۳۹۱: ۴۲). بر این مبناء، دولت وقت در بستر اعمال این برنامه عمدتاً اهدافی چون؛ سهولت دسترسی فاقدین مسکن به ویژه گروه‌های کم درآمد به خانه مناسب، ارتقاء کمی و کیفی مسکن تولیدی کشور، حمایت از سرمایه گذاری در امر تولید مسکن با استفاده از فناوری‌های نوین و تولید صنعتی مسکن، بهسازی و نوسازی بافتهای فرسوده شهری و سکونتگاه‌های غیررسمی و مقاوم سازی واحدهای مسکونی موجود را دنبال می‌کرد. به منظور نیل به این اهداف دولت موظف بود که از طریق حمایت‌های لازم از قبیل تامین زمین مناسب و کاهش یا حذف بهای زمین از قیمت تمام شده مسکن، تامین تسهیلات بانکی ارزان قیمت، اعمال معافیت‌های مالیاتی و تامین سایر نهاده‌های مورد نیاز بخش مسکن، تدوین نظام نامه و مقررات مالی ساخت و ساز، اعمال نظارت بر تحقق این اهداف، افزایش ظرفیت سرمایه گذاری در بخش تولید و عرضه مسکن با هدف تامین مسکن برای فاقدین مسکن (جهت هر خانوار یک بار) با رعایت مقررات ملی ساختمان، الگوی مصرف مسکن، اصول شهرسازی و معماری برای تحقق بخشی به این اهداف اقدام کند.

با وجود اهداف برنامه ریزی شده، شواهد دال بر این مطلب است که راهبردهای تدوین شده بخش مسکن این برنامه، در عمل به نتایج قابل قبولی دست پیدا نکرد و بسیار دور از انتظار بود. این در حالی می‌باشد که مسکن، عامل اصلی جامعه‌پذیری افراد نسبت به جهان و کالایی عمده و تعیین کننده در شکل‌گیری هویت فردی، روابط اجتماعی و اهداف جمعی افراد نقش بسیار تعیین کننده‌ای دارد؛ این در حالی است که بخش مسکن را می‌توان یکی از مهم‌ترین بخش‌های توسعه در یک جامعه دانست. این بخش با ابعاد وسیع اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، زیست محیطی و کالبدی خود اثر گسترده‌ای در ارائه ویژگیها و سیمای جامعه به مفهوم عام دارد. از یک سو، اهمیت اقتصادی و اجتماعی مسکن، این بخش را کانون توجه عمومی قرار داده و از سوی دیگر، به دلیل اشتغال زایی این بخش و ارتباط آن با بسیاری از بخش‌های دیگر اقتصادی، به عنوان ابزاری مناسب در جهت تحقق سیاست‌های اقتصادی تلقی می‌شود. با این وجود، متاسفانه باید بر این امر تاکید نمود که خانه دار شدن برای اقشار ضعیف و متوسط جامعه همچنان به صورت یک آرزوی دست نیافتنی باقی مانده است.

سیاست‌های جمعیتی به مثابه دیگر مؤلفه شاخص رفاه اجتماعی در برنامه پنجم توسعه، مورد غفلت واقع شده است که گواه این مدعا آن است که هیچ بند و ماده‌ای از این قانون به موضوع سیاست‌های جمعیت یا کنترل مولید و.. نپرداخته است که شاید نشان از آن دارد که در این حوزه، سیاستگذاری قوانین برنامه‌های توسعه پیشین، متقن و مسجل تلقی شده و روال در این باره، همان روال سابق است. بر این مبنا باید تصریح نمود که در برنامه پنجم توسعه نیز کنترل مولید، از جمله نشانه‌های اصلی گفتمان توسعه اجتماعی حاکم بر این قانون برنامه بوده که با نشانه‌های فرعی ذیل خود از جمله، «کاهش فرزندآوری»، «تداوم اجرای برنامه کنترل جمعیت از جمله توزیع وسایل پیشگیری از بارداری در خانه‌های بهداشت»، «عدم حمایت کامل بیمه‌ای از ناباوران» و.. مفصل‌بندی این گفتمان را شکل می‌دهند.

در مجموع، تدقیق بر نشانگان گفتمانی و نشانه‌های اصلی گفتمان توسعه اجتماعی حاکم بر قانون برنامه پنجم توسعه، در آخر ما را به این یافته رهنمون می‌کند که دال شناور «توسعه اجتماعی»، در قالب نشانه مرکزی «پیشرفت و عدالت» مسدود شده و در مفصل‌بندی این گفتمان، حول نشانه مرکزی مذکور، نظام معنایی‌ای متشکل از دال‌های اصلی «اصلاح مقررات مالی و اداری آموزش و پرورش»، «تحول در سلامت»، «تقویت خانواده»، «اعمال سیاست حمایتی»، «ارتقاء کمی و کیفی مسکن تولیدی کشور» و «کنترل مولید» شکل گرفت و فرایند روبه‌رشد توسعه اجتماعی کشور در قالب پنجمین برنامه توسعه پس از پیروزی انقلاب که ماحصل و خروجی مجالس هشتم و نهم در حوزه توسعه اجتماعی است، قابل مشاهده است. شمایی کلی از مفصل‌بندی گفتمان توسعه اجتماعی در برنامه پنجم توسعه در قالب نموداری که در ادامه خواهد آمد، ترسیم شده است:

#### مفصل‌بندی گفتمان توسعه اجتماعی حاکم بر قانون برنامه پنجم توسعه



## ۵- بحث و جمع‌بندی

یافته‌های حاصل از تحلیل گفتمان حاکی از آن است که در ادوار مختلف مجلس شورای اسلامی، دال شناور توسعه اجتماعی در بستر گفتمان‌های مختلف، مدلول‌های گوناگونی را از آن خود کرده‌اند و در پاره‌ای موارد، هیچ رابطه ماهوی و ذاتی بین دال و مدلول توسعه اجتماعی در گفتمان‌های مختلف وجود ندارد؛ به طوریکه در ادوار اول و دوم، متأثر از شرایط جنگ در کشور، تمرکز بر توزیع و رفع نیازهای ضروری آحاد جامعه بر مبنای قیمت‌گذاری کالا و خدمات و کنترل قیمت‌ها بوده است و هر آنچه با توسعه به معنای رشد اقتصادی- اجتماعی پیوند داشت، مانند بخش خصوصی، انباشت سرمایه، سرمایه داری، برنامه ریزی، بازار آزاد، عدالت اجتماعی، مشارکت اجتماعی و مفاهیمی از این دست، نابهنجار تلقی و از ادبیات گفتاری و کرداری توسعه حذف شدند و به تبع آن توسعه هم مطرود و مردود بود و عمدتاً توسعه در قلمرو توزیع، معنی پیدا می‌کرد. در مجلس سوم و در قالب برنامه اول توسعه نیز با توجه به حاکم بودن گفتمان «تعدیل اقتصادی» شاهد «رویکرد تک بعدی به توسعه» با اولویت توسعه اقتصادی و در حاشیه قرار گرفتن ابعاد دیگر توسعه از جمله توسعه اجتماعی بودیم. در مجلس چهارم و در قالب گفتمان توسعه اجتماعی حاکم بر قانون برنامه دوم توسعه، گفتمان «رشد و توسعه پایدار»؛ در مجالس پنجم و ششم در قالب برنامه سوم توسعه، گفتمان «توسعه پایدار»؛ در مجالس هشتم و نهم در قالب برنامه پنجم توسعه، گفتمان «پیشرفت و عدالت» تسلط گفتمانی داشته‌اند. چنین روندی با رویکردهای مختلف به مقوله توسعه اجتماعی حاکی از آن است که اساساً توسعه اجتماعی به عنوان یک گفتمان جامع و در قالب یک نظریه ترکیبی و همچنین به عنوان یک پروسه (فرایند در حال تحول و تکوین) در نظر گرفته نشده است، بلکه در هر دوره از مجلس و هر یک از برنامه‌های توسعه به عنوان یک پروژه تعریف شده و در ضمن استراتژیهای پرداختن به گفتمان توسعه اجتماعی، برنامه محور نبوده، بلکه عمدتاً قائم به هر مجلس و دولت وقت بوده است؛ از این رو شاهد نوعی گسست و عدم تداوم گفتمان جامع توسعه اجتماعی و نگرش گاهاً سطحی و تکسویه توأم با افراط و تفریط که مفهوم وسیع و همه جانبه توسعه اجتماعی را به ایجاد مفاهیمی ناقص از آن فرو کاسته که هر چند موارد مذکور در برخی زمینه‌ها و ادوار در نقش مسکن زودگذر مؤثر بوده‌اند؛ ولی هیچگاه توان ارائه چهره تمام قد توسعه اجتماعی با توجه به مؤلفه‌های اصلی را نداشته‌اند و همواره شاهد تطور و تحول گفتمانی در حوزه توسعه اجتماعی بوده ایم که این امر ناشی از آن بوده است که اساساً دو جریان گفتمانی رقیب در ادوار مختلف مجلس شورای اسلامی تسلط گفتمانی داشته و دارند، لذا منازعه گفتمانی میان دو گفتمان اصولگرا و اصلاح طلب که منتهی به هژمونیک شدن یکی از این دو گفتمان در فضای مجلس شورای اسلامی می‌گردد، بدین ترتیب که در دوره‌ای جناح «اصول‌گرا» هژمونیک گردیده و به تبع آن اصول گفتمانی این جناح برجسته‌سازی گردیده و در ادوار دیگر، جناح «اصلاح‌طلب» موفق به تفوق گفتمانی گردیده است؛ این منازعه گفتمانی و به حاشیه رانده شدن و برجسته‌گردیدن گفتمانی نسبت به گفتمان دیگر، زمینه‌ساز تحول گفتمانی را فراهم می‌نماید.

## منابع

- آذر، عادل (۱۳۸۶). گرفتار ضعف کارشناسی، عملکرد اقتصادی مجلس هفتم، روزنامه اعتماد ملی.
- امجدی، حوریه، مطلبی، مسعود و گنجی، قربانعلی (۱۳۹۹). تحلیل مقایسه‌ای سیاست‌های اجتماعی- رفاهی در دولت‌های احمدی نژاد و روحانی، مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران، سال دوازدهم، شماره ۳: ۱۷۸-۱۹۱
- پور محمدی، محمد رضا (۱۳۹۱). برنامه ریزی مسکن، تهران: انتشارات سمت.
- خزافی، حسین (۱۳۷۸). نگاهی به برنامه سوم بخش مسکن، فصلنامه اقتصاد مسکن، شماره ۲۹.

- خلیلی، زهرا و شهامت، نادر (۱۴۰۰). عدالت آموزشی و توسعه اجتماعی، چهارمین همایش بین‌المللی روانشناسی، علوم تربیتی و مطالعات اجتماعی، دانشگاه آزاد مرودشت
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال و عطایی، مهدی (۱۳۹۲). گفتمان هسته‌ای دولت یازدهم، مطالعات راهبردی، سال ۱۷، شماره ۱.
- رحمانی، مریم (۱۳۷۵). ارزیابی بخش مسکن در قالب برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی، مجموعه مقالات سومین سمینار سیاست‌های توسعه مسکن در ایران، تهران: دانشگاه تهران.
- شیروانی، نگین (۱۳۸۲). بهای اقتصاد در مجلس هفتم، روزنامه ایران.
- صادقی فسایی، سهیلا و روز خوش، محمد (۱۳۹۲). نکاتی تحلیلی و روش‌شناختی درباره تحلیل گفتمان (با نگاهی به پژوهش‌های ایرانی)، مطالعات اجتماعی ایران، سال هفتم، شماره ۴ (پیاپی ۲۴).
- قنبری، ابوالفضل و ظاهری، محمد (۱۳۸۹). ارزیابی سیاست‌های کلان مسکن در برنامه‌های قبل و پس از انقلاب اسلامی ایران، فصلنامه مسکن و محیط روستا، شماره ۱۳۲: ۸۹-۷۷.
- قنبری، عاطفه، مؤدب، فاطمه، حیدرزاده، آبتین و همکاران (۱۳۹۶). طرح تحول نظام سلامت؛ نگاهی نو به ارائه خدمات سلامت: چالش‌های فراروی آن، مجله تحقیقات نظام سلامت حکیم، دوره بیستم، شماره ۱: ۸-۱.
- گزارش اقتصادی سال ۱۳۸۲ و نظارت بر عملکرد چهار ساله اول برنامه سوم توسعه (۱۳۸۳)
- گزارش اقتصادی و ترازنامه بانک مرکزی (۱۳۷۸)
- مرکز پژوهش و اسناد ریاست جمهوری (۱۳۸۷). دولت ایرانی - اسلامی (آراء دکتر محمود احمدی نژاد رئیس‌جمهور)، تهران: نشر مرکز پژوهش و اسناد ریاست جمهوری.
- یازرلو، رضا و ملکی، امیر و صالحی، صادق و ربیعی، علی؛ به کارگیری مدل فرکلاف در گونه‌شناسی گفتمانهای محیط زیستی ایران (گفتمان‌های عدالت، حفاظت، مخاطره و نوسازی) فصلنامه آموزش محیط زیست و توسعه پایدار، سال پنجم، شماره دوم، زمستان ۱۳۹۵، صص ۷۶-۵۹
- یازرلو، رضا؛ تحلیل گفتمان‌های زیست محیطی مجلس شورای اسلامی ایران، رساله دکتری تخصصی جامعه‌شناسی، دانشگاه پیام نور، ۱۳۹۵

## طراحی الگوی تبیین مولفه‌های گرایش به شبکه‌های اجتماعی با روش فراترکیب

غلامرضا تاج بخش<sup>۱</sup>، امین گودرزی<sup>\*۲</sup>

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۱۲/۰۹

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۱۰/۰۸

### چکیده

با توجه به حضور گسترده‌ی شبکه‌های اجتماعی و نرم‌افزارهای تلفن همراه در خانواده‌ها و استفاده‌ی روز افزون اعضای خانواده از این آن، این مقاله پژوهشی در صدد طراحی الگوی تبیین مؤلفه‌های گرایش به شبکه‌های اجتماعی است. جمعیت مورد مطالعه‌ی پژوهش را تمامی مقاله‌های مرتبط با موضوع پژوهش شامل می‌شود. در راستای انجام پژوهش پس از طراحی سوالات پژوهش، جستجویی نظاممند بر اساس کلیدواژه‌های مرتبط، شبکه‌های اجتماعی، اینترنت، فضای مجازی از پایگاه‌های داده که شامل تمامی نشریات علمی - پژوهشی معتبر داخلی از سال‌های ۱۳۸۸ تا سال ۱۳۹۶ صورت گرفته است. نتایج حاصل از بررسی ۳۶ مقاله از ۷۲ مقاله‌ی اولیه پژوهشگران ۸ بعد را به عنوان ابعاد اصلی گرایش به شبکه‌های اجتماعی که در پژوهش‌های مختلف داخلی در سال‌های ۱۳۸۸ تا اواخر ۱۳۹۶ به آن اشاره شد؛ شناسایی کرده‌اند. بر اساس این ابعاد مدل یکپارچه‌ی نهایی ارائه و اعتبار سنجی شده است. این مقاله با شناسایی تمامی ابعاد گرایش به شبکه‌های اجتماعی در منابع موجود در سال‌های ۱۳۸۸ تا اواخر ۱۳۹۶ می‌تواند به عنوان مبنایی برای شناسایی علل گرایش به شبکه‌های اجتماعی در ایران برای محققین و سایر گروه‌ها، همچون برنامه‌ریزان و مدیران دولتی جهت آموزش جامعه قرار گیرد.

**واژگان کلیدی:** شبکه‌های اجتماعی، فراترکیب، فرصت‌ها، تهدیدات.

---

<sup>۱</sup> دانشیار و عضو هیأت علمی گروه علوم اجتماعی دانشگاه آیت الله بروجردی، بروجرد، ایران.  
(E mail: Tajbakhsh\_gr@yahoo.com)

<sup>۲</sup> دکتری بررسی مسائل اجتماعی ایران، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران (نویسنده مسئول).

(E mail: goodarzy70@gmail.com)

## مقدمه و طرح مساله تحقیق

اینترنت و فضای مجازی به طور کلی، پدیده‌ای است که در آخرین دهه از قرن بیستم پا به عرصه وجود گذاشت. در اندک زمانی به گسترده‌ترین و سریع‌ترین وسیله ارتباطی و اطلاعاتی مبدل شد. رشد استفاده از فضای مجازی در تمام دنیا به صورت انفجاری بوده است و این در حالی است که همانند سایر محصولات عصر نو ارتباطات، نگرانی‌هایی را نیز به دنبال دارد و به عبارتی هم سازنده است و هم مخرب. بنابر آنچه گفته شد، شبکه‌های اجتماعی نیز به عنوان یکی از نمودهای اصلی فضای مجازی در بین تمامی اقشار جامعه خصوصاً در بین جوانان به شکل چشم‌گیری گسترش پیدا کرده است، گسترش استفاده از این شبکه‌های اجتماعی به خودی خود مسئله‌ای نیست، بلکه مسئله از جایی شروع می‌شود که این شبکه‌ها همراه با تمامی مزیت‌هایی که دارند سبب ایجاد یک سری آسیب‌های اجتماعی از قبیل اعتیاد به اینترنت، انزوا و گوشه‌گیری، انتشار اخبار کذب و شایعه‌پراکنی، انتشار تصاویر مستهجن و مواردی از این قبیل که این‌ها نهایتاً منجر به آسیب‌های دیگری نظیر طلاق، بی‌اعتنایی به فرزندان، از دست دادن شغل، مقروض شدن، فرار از مدرسه و مشکلات قضایی در بین اقشار مختلف جامعه می‌شود.

پیش از ظهور رسانه‌ها، برای افراد چنین امکان و مواجهه ارتباطی گسترده‌ای با دیگران و زندگی‌شان وجود نداشت و افراد محصور در ارتباطات واقعی خود بودند. اما فضای تعاملی مجازی این شبکه‌ها، فرد را در معرض تماشای زندگی افراد متعددی قرار می‌دهد. این ارتباط باعث تأثیرپذیری افراد از یک دیگر شود. بنابراین آگاهی از این فضای قالب می‌تواند راهگشای شناخت دقیق‌تر و بهتر از این شبکه‌های اجتماعی باشد. بر این اساس یکی از مهم‌ترین وجوه عملکرد شبکه‌های اجتماعی، تأثیرات منفی و مثبت آن‌ها در عرصه اجتماعی است. به همین سبب نقش شبکه‌های اجتماعی در زندگی افراد جامعه بایستی مورد توجه محققان قرار گیرد. این موضوع می‌تواند یکی از نقاط پیوند رشته‌های جامعه‌شناسی و ارتباطات به شمار آید (نوذری، ۱۳۸۱: ۷).

آخرین آمار منتشر شده بر روی سایت «وضعیت جهانی اینترنت» نشان می‌دهد تعداد کاربران اینترنت ایران در سال ۲۰۱۱ نسبت به سال گذشته سه میلیون و ۳۰۰ هزار و نسبت به سال ۲۰۰۹ حدود چهار میلیون و ۳۰۰ هزار نفر افزایش داشته است. طبق آمار جدید تعداد کاربران ایران بیش از چهل میلیون نفر بوده است. بنابر این با توجه به آمار و ارقام فوق و تعداد کثیر افرادی که از شبکه‌های اجتماعی در ایران استفاده می‌کنند لزوم توجه و بررسی علل و عوامل اجتماعی موثر بر این گرایش به استفاده از شبکه‌های اجتماعی مطرح می‌گردد. بنابراین سوال اصلی در پژوهش حاضر این است که الگوی تبیین مولفه‌های گرایش به شبکه‌های اجتماعی در بین کاربران ایرانی به چه شکل می‌باشد؟

## پیشینه پژوهش

محکم کار و حلاج (۱۳۹۳) در مقاله‌ای با عنوان "شبکه‌های اجتماعی به دنبال چه هستند؟" در این مقاله سعی بر آن شده تا ضمن بررسی شبکه‌های اجتماعی مجازی به عنوان یک مولود تازه در فن‌آوری‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطی، به این سوال پاسخ داده شود که اساساً شبکه‌های اجتماعی به دنبال چه هستند و چه اهدافی را دنبال می‌نمایند؟

بذرافشان و رفیعی کته (۱۳۹۲) در پژوهشی با عنوان "بررسی تأثیر فضای مجازی بر هویت دینی جوانان روستایی (مطالعه موردی: دهستان بالارخ تربت حیدریه)" یافته‌های تحقیق نشان از تأثیرگذاری بالای فضاهای مجازی شبکه‌های ماهواره‌ای بر هویت دینی جوانان روستایی، تغییر نقش‌ها، باورها و ارزش‌های سازگار فرهنگی و محیطی و به انفعال کشاندن جوانان در کارکردهای دینی و فرهنگی در جغرافیای زیست اجتماعی روستا دارد.

دیوید چانی<sup>۱</sup> در بحث مفهوم سبک زندگی، به جایگاه سبک زندگی در ساختارهای اجتماعی تأکید نموده است. نظر وی پیدایش سبک‌های زندگی متعلق به دوران مدرن است و در جوامع مدرن است که افراد مفهوم سبک زندگی را برای توصیف

<sup>۱</sup> David Chanie



اعمال خود به دیگران به کار می‌گیرد. این مفهوم به توضیح رفتار افراد، علل آن و معنایی که این رفتار برای آنها دارد کمک می‌کند.

به اعتقاد چانی سبک زندگی بخشی از زندگی روزانه در دنیای مدرن است و عملکرد آن به گونه‌ای است که افراد این جامعه را از آنها که به مدرن تعلق ندارند، جدا می‌سازد (چنی، ۱۹۹۶: ۷۰). از دیدگاه چنی مطالعه سبک زندگی صورت جدید و امتداد مباحثی است که تحت عنوان طبقه، قشر اجتماعی و پایگاه اقتصادی - اجتماعی قبلاً مطرح بوده است و در حال حاضر در جوامع سرمایه داری با نام سبک زندگی مطرح است. این مفهوم در چارچوبی عام‌تر به نام فرهنگ مصرف‌گرایی<sup>۱</sup> قرار می‌گیرد. سبک زندگی برای توصیف کنش خود و دیگران مورد استفاده قرار می‌گیرد و برای کنش افراد الگوهائی را ایجاد می‌کند، بر این اساس افراد برای نشان دادن اتصال یا تمایز از گروهها، بر مصرف کالاها تأکید می‌کنند. سبک زندگی معیار شناخت مناسب برای جوامع جدید است که مبتنی بر استفاده از کالاهاست، زیرا سلیقه‌ها تبدیل به مسئولیتی شده که از طریق آن افراد مورد قضاوت قرار می‌گیرند و از این طریق هویت<sup>۲</sup> پیدا می‌کنند. سبک زندگی متکی بر مصرف‌گرایی راهی است تازه برای پاسخ به فقدان معنای زندگی روزمره است. نحوه گذران اوقات فراغت<sup>۳</sup> نیز با سبک زندگی دارای پیوند است. قبلاً برخی از شیوه‌های گذران اوقات فراغت همچون موسیقی، نمایش و ورزش در انحصار نخبگان بود، اما از اوایل قرن پنجم و بصورتی فزاینده عمومی تر شده است. بنابراین اوقات فراغت به سمت کاهش بین طبقات حرکت می‌کند. پر کردن این اوقات فراغت با استفاده از تفریحات فرهنگی چون منابع منتشر شده، رادیو، تلویزیون، ویدئو، سینما، موسیقی و ماهواره انجام می‌گیرد و این صنایع فراغتی برای روشن نمودن سبک زندگی اهمیت دارند. (همان: ۷۵-۷۲)

«لیم و چو»<sup>۴</sup> (۲۰۱۰) بیان می‌کنند که دانشجویان از جمله بیشترین استفاده‌کنندگان از شبکه‌های اجتماعی می‌باشند. در این راستا بحث هویت در میان قشر دانشجو به مثابه‌ی نقطه‌ی کانونی مسئله‌ی هویت، از اهمیت شایانی برخوردار است. دانشجویان بخاطر گستره‌ی شبکه‌ی روابط و تماس به نسبت وسیع‌شان با وسایل ارتباط جمعی و افراد دارای هویت‌های مختلف، بیشتر با مسائل و تنش‌های ناشی از هویت سنتی و مدرن و چالش‌های ناشی از جامعه‌ی اطلاعاتی درگیر هستند. بنابراین دانشجویان در مرکز فرآیند تمایز و تشابه هویتی قرار دارند. علاوه بر جوان‌بودن، از یک سو فضای دانشگاه و سایر متعلقات آن که عمدتاً موافق تغییر و تحول ویژگی‌های هویتی است، دانشجویان را با ویژگی‌های هویتی جدیدی آشنا می‌کند و از سوی دیگر بدنه‌ی فرهنگی جامعه‌ی بزرگتر معمولاً انتظار اینهمانی با فرهنگ سنتی و عناصر هویتی موجود را از آنها می‌طلبد.

این وضعیت نامتعادل نه تنها منازعاتی هویتی می‌آفریند، بلکه در بیشتر اوقات به هویت‌هایی ترکیبی و دورگه منتهی می‌شود که با هویت مورد انتظار جامعه و حتی خود نظام آموزش عالی نیز متفاوت است. به عبارتی بهتر، جوان بودن دانشجویان به اضافه چندگانه شدن زیست‌جهان‌های آنها (به قول برگر)، تأثیرات رسانه‌ای مدرنیته (به گفته‌ی گیدنز) و از دست رفتن ایمان به قطعیت و جاودانگی امور (به قول نظریه‌های گفتمانی یا پست‌مدرنیستی) موجبات ترکیب‌های خاص هویتی دانشجویان را فراهم می‌آورد. در این موقعیت هویتی پیوندی، عناصر مختلفی از گفتمان‌های مختلف سنت (مانند مذهب) و مدرنیته (مانند ملّی‌گرایی) دیده می‌شود که موجب تفاوت هویتی قابل توجه بدنه‌ی دانشجویی با بدنه‌ی اصلی جامعه می‌شود.

## مبانی نظری پژوهش

در بخش چارچوب نظری سعی بر آن شده است که، مهم‌ترین نظریاتی که تبیین‌گر مسئله پژوهش هستند انتخاب و بیان گردند. لذا در این رابطه نظریات استفاده و رضایت‌مندی، نظریه کاشت و نظریه سرمایه اجتماعی به عنوان نظریات منتخب جهت تبیین

<sup>1</sup> Consumerism

<sup>2</sup> Identity

<sup>3</sup> free time

<sup>4</sup> Lim & Chou

مسئله پژوهش به کار گرفته شده‌اند.

فرض اصلی الگوی استفاده و خشنودی این است که مخاطبان کم‌ویش به صورت فعال به دنبال محتوایی هستند که بیشترین خشنودی را فراهم می‌کند. درجه این خشنودی، بستگی به نیازها و علاقه‌های فرد دارد. افراد هر قدر بیشتر احساس کنند که محتوای واقعی نیازهای آنان را برآورده می‌کند، احتمال اینکه آن محتوا را انتخاب کنند بیشتر است.

همچنین طبق نظریه کاشت، بین میزان مواجهه و استفاده از رسانه و واقعیت‌پنداری در محتوا و برنامه‌های آن رسانه ارتباط مستقیم وجود دارد. به این صورت که ساعت‌های متمادی مواجهه با رسانه‌ای خاص باعث ایجاد تغییر نگرش و دیدگاه‌های موافق با محتوای رسانه می‌شود. در واقع نظریه پرورش با تعیین میزان و نوع برنامه‌های مورد استفاده از رسانه‌ها، میزان تأثیر را مطالعه می‌کند تا به سازوکار و نحوه تأثیر دست پیدا کند.

همچنین نظریه سرمایه اجتماعی با تأکید بر دیو بر مشارکت فرد در شبکه‌های اجتماعی است، که این مشارکت سبب دسترسی او به منابع و امکانات گروه می‌شود. در دیدگاه بورديو، سرمایه اجتماعی نوعی محصول اجتماعی است که ناشی از تعامل اجتماعی می‌باشد (انجمن جامعه‌شناسی ایران، ۱۳۸۳: ۳۰۰). سرمایه اجتماعی می‌تواند فرد را وارد روابطی سازد که حاصل آن کسب میزانی از سود به شکل پول یا انواع مالکیت باشد. به همان ترتیب، تحصیلات به سرمایه اقتصادی قابل تبدیل است و گاه ممکن است به سرمایه اجتماعی نیز تبدیل گردد. پاتنام سرمایه اجتماعی را مجموعه‌ای از مفاهیمی مانند اعتماد، هنجارها و شبکه‌ها می‌داند که موجب ایجاد ارتباط و مشارکت بهینه اعضای یک اجتماع شده و در نهایت منافع متقابل آنان را تأمین خواهد کرد.

### روش‌شناسی پژوهش

روش پژوهش این مطالعه کیفی و نوعی از فرامطالعه به نام فراترکیب است. استفاده از روش فراترکیب برای شناسایی الگوی تبیین مؤلفه‌های گرایش به شبکه‌های اجتماعی بدین صورت است که مشابه فراتحلیل و فراترکیب برای یک پارچه‌سازی چندین مطالعه به منظور ایجاد یافته‌های جامع و تفسیری استفاده می‌شود. از آن جا که بیش تر مقالات در زمینه‌ی گرایش به شبکه‌های اجتماعی مطالعه‌های کمی و کیفی؛ از روش فراترکیب به عنوان روشی مناسب برای به دست آوردن ترکیب جامعی از این موضوع بر پایه مطالعه‌های کیفی محدود شده است. همان‌طور که بیان شد، فراترکیب نوعی مطالعه ثانویه است، که با هدف مرور ساختاریافته مطالعات کیفی که متمرکز بر مطالعه‌ی کیفی یافته‌های استخراج شده از مطالعه‌های با موضوع مرتبط و مشابه می‌باشد. از طرفی فراترکیب، مرور یکپارچه‌ی ادبیات کیفی موضوع مورد نظر نیست و لزوماً ادبیات موضوعی زیادی را درگیر نمی‌کند. هم‌چنین، عصاره‌ای از تفسیرهای مطالعه‌های مشابه نیز نیست، بلکه یک پارچه‌سازی تفسیر یافته‌های اصلی مطالعات منتخب به منظور ایجاد یافته‌های جامع و تفسیری است (زیمر<sup>۱</sup>، ۲۰۰۶: ۳۱۸-۳۱۱). که حاکی از فهم عمیق پژوهشگر در این باب است (بک<sup>۲</sup>، ۲۰۰۲). یعنی به جای ارائه خلاصه جامعی از یافته‌ها، یک ترکیب تفسیری از یافته‌ها را ایجاد می‌کند، فراترکیب با فراهم کردن یک نگرش نظامند برای پژوهشگران از طریق ترکیب پژوهش‌های کیفی مختلف، به کشف موضوع‌ها و استعاره‌های جدید و اساسی می‌پردازد، و با این روش، دانش فعلی را گسترش داده و یک دید جامع و هولوگرافیک را نسبت به مسایل به وجود می‌آورد. فراترکیب مستلزم این است که پژوهشگر بازنگری دقیق و عمیقی انجام داده و یافته‌های پژوهش‌های کیفی مرتبط را ترکیب کند. از طریق بررسی یافته‌های مقاله‌های اصلی پژوهش، پژوهشگران واژه‌هایی را آشکار و ایجاد می‌کنند که نمایش جامع‌تری از پدیده‌ی تحت

<sup>۱</sup>. Zimmer

<sup>۲</sup>. Beck

بررسی را نشان می‌دهد (زیمر، ۲۰۰۶: ۳۱۸-۳۱۱). نوبلت و هیر<sup>۱</sup> سه فاز اصلی انتخاب مطالعات، ترکیب ترجمه‌ها و آرایه ترکیب را برای فراترکیب و باروسو و ساندلوسکی<sup>۲</sup> روشی هفت گامی را معرفی می‌کنند. در این راستا محقق پژوهش‌های گذشته در حوزه ازدواج را در ایران مورد کنکاش قرار داده و در این راه از روش هفت مرحله‌ای باروسو و ساندلوسکی استفاده شده است که خلاصه این مراحل در شکل شماره ۱ مشخص شده است.



شکل شماره ۱. مراحل پیاده‌سازی روش فراترکیب

بر اساس شکل شماره ۱، مراحل مبسوط پیاده سازی روش فراترکیب به شرح زیر می‌باشد:

#### مرحله اول: تنظیم سوال تحقیق

برای تنظیم سوال پژوهش از پارامترهای مختلفی مانند: جامعه مورد مطالعه<sup>۳</sup>، چه چیزی<sup>۴</sup>، چه موقع<sup>۵</sup> و چگونگی روش<sup>۶</sup> استفاده می‌شود. در این پژوهش، سوال زیر مورد کنکاش قرار گرفت: مؤلفه‌های اصلی گرایش به شبکه‌های اجتماعی و گروه‌بندی آن‌ها به چه شکل است؟

#### مرحله دوم: مروری بر ادبیات به شکل نظام‌مند

در این مرحله، محقق جستجوی نظام‌مند خود را بر مقالات منتشر شده در ژورنال‌های مختلف متمرکز می‌کند و واژگان کلیدی

<sup>1</sup> Noblit and Hare

<sup>2</sup> Sandelowski and Barroso

<sup>3</sup> Who

<sup>4</sup> What

<sup>5</sup> When

<sup>6</sup> How

مرتبط را انتخاب می‌کند. حال به منظور پاسخ‌گویی به سوال مطرح شده در مرحله اول اجرای فراترکیب، محققان با استفاده از کلید واژه‌های: شبکه‌های اجتماعی و فضای مجازی در پایگاه‌های داده‌ی Google search، magiran، Irandoc، و سایر نشریات علمی - پژوهشی معتبر داخلی در سال‌های مختلف مقالات مرتبط را بررسی کرده‌اند.

### مرحله سوم: جستجو و انتخاب متون مناسب

در این گام، محقق در هر بازبینی تعدادی از مقالات را رد می‌کند، که این مقاله‌ها در فرایند فراترکیب مورد بررسی قرار نمی‌گیرند. به محض این‌که مقالات برای تناسب با پارامترهای مطالعه بررسی شد، در قدم بعدی پژوهشگر باید کیفیت روش شناختی مطالعه‌ها را ارزیابی کند. هدف از این گام حذف مقاله‌هایی است که پژوهشگر به یافته‌های ارایه شده اعتمادی نداشته باشد، بنابراین ممکن است مقاله‌ای که باید در ترکیب وجود داشته باشد را رد کند. ابزاری که معمولاً برای ارزیابی کیفیت مطالعات اولیه تحقیق کیفی استفاده می‌شود، "برنامه مهارت‌های ارزیابی حیاتی<sup>۱</sup> (CASP)"، ۱۰ سؤالی که به شما کمک می‌کند تا مفهوم تحقیق کیفی را دریابید، می‌باشد. این ابزار به محقق کمک می‌کند تا دقت، اعتبار، و اهمیت مطالعات کیفی تحقیق را مشخص کند. این سؤالات بر موارد زیر تمرکز دارد: (۱) اهداف تحقیق (۲) منطق روش (۳) طرح تحقیق (۴) روش نمونه‌برداری (۵) جمع‌آوری داده‌ها (۶) انعکاس‌پذیری که شامل رابطه بین محقق و شرکت‌کنندگان می‌باشد (۷) ملاحظات اخلاقی (۸) دقت تجزیه و تحلیل داده‌ها (۹) بیان واضح و روشن یافته‌ها (۱۰) ارزش تحقیق. در این مرحله محقق به هر کدام از این سؤالات یک امتیاز کمی می‌دهد و سپس یک فرم را ایجاد می‌کند. بنابراین او می‌تواند امتیازاتی را که به هر مقاله می‌دهد جمع کند و به آسانی و به‌اجمال مجموعه مقالات را بررسی کرده و نتایج ارزیابی را ببیند. برنامه مهارت‌های ارزیابی حیاتی برای ارزیابی مطالعات کیفی مورد استفاده قرار می‌گیرد (گریبلر و نوواک، ۲۰۱۲).

هنگام استفاده از این ابزار، محقق مقاله را به‌صورت کامل می‌خواند تا از محتوا آگاهی دوباره پیدا کرده، سپس بر یک معیار CASP در یک‌زمان تمرکز می‌کند (مانند، هدف تحقیق) و تلاش می‌کند تا مدرک و دلیل مستقیمی به شکل منتخب از مقاله مربوط به معیار اصلی (مانند، هدف) و معیارهای فرعی آن (مانند، آیا نویسنده ارتباط هدف را برقرار کرده است؟) معین کند. به‌منظور ایجاد یک رد‌میزی، محقق به‌طور الکترونیکی نقل‌قول‌های نمونه را از مقاله به‌عنوان مدرک و دلیل عملکرد نویسنده حذف می‌کند، و سپس منتخب‌ها را در سطر مناسب در ستون توضیحات CASP روبریک کپی می‌کند، و شماره‌های صفحه را از مقاله، جایی که مدرک و دلیل قرار داشت، اضافه می‌کند. اگر محقق دریابد که عملکرد نویسنده در هر زمینه‌ای ناکارا می‌باشد در ستون توضیحات CASP روبریک یادداشتی را قرار می‌دهد و در آن، مسئله موردنظر را شرح می‌دهد. محقق امتیاز معیار ویژه را بر اساس اندازه و وسعت نقایص یادداشت شده خود پایین می‌آورد. او با تمام ۱۱ معیار CASP ادامه داده و سپس امتیاز کلی را جمع‌بندی می‌کند<sup>۲</sup>. بر اساس امتیاز کلی و ماهیت مدرک پشتیبانی‌کننده در محتوا با هر نوع نواقص یادداشت شده، محقق تصمیم بر پذیرش یا عدم پذیرش مقاله را می‌گیرد.

بر اساس مقیاس ۵۰ امتیازی CASP روبریک، محقق، سیستم امتیازبندی زیر را مطرح می‌کند و هر مقاله‌ای را که پایین‌تر از امتیاز خوب (پایین‌تر از ۳۰) است را حذف می‌کند:

- عالی: ۵۰ - ۴۱ (E)
- خیلی خوب: ۴۰ - ۳۱ (VG)
- خوب: ۳۰ - ۲۱ (G)

<sup>۱</sup> Critical Appraisal Skills Program (CASP)

- متوسط: ۲۰ - ۱۱ (F)
- ضعیف: ۱۰ - ۰ (P)

بر مبنای برنامه مهارت‌های ارزیابی حیاتی به بررسی کیفیت مقالات بر اساس ۱۰ معیار ذیل پرداخته شد (هر معیار حداکثر ۵ امتیاز):

هدف پژوهش، اصول و روش‌ها، ساختار پژوهش، نمونه، مرتب‌سازی داده‌ها، انعکاس‌پذیری، مبانی اخلاق حرفه‌ای، دقت تحقیق، تبیین روشن نتایج، نتیجه‌گیری کلی تحقیق.  
نتایج نهایی بیست و پنج مقاله نهایی به شرح ذیل می‌باشد:

**جدول ۱. امتیازات داده‌شده به بیست و پنج مقاله منتخب**

مقاله	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
نمره نهایی	۴۱	۳۹	۳۸	۴۰	۴۰	۳۶	۳۸	۳۸	۴۲
مقاله	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸
نمره نهایی	۴۴	۴۴	۳۶	۳۸	۳۸	۴۰	۴۲	۴۲	۴۸
مقاله	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷
نمره نهایی	۳۸	۴۰	۴۰	۳۸	۳۶	۴۴	۴۶	۴۸	۳۵
مقاله	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶
نمره نهایی	۴۵	۳۸	۴۱	۳۹	۴۷	۴۸	۳۵	۳۹	۴۶

در این مرحله از بین ۷۲ مقاله ابتدا ۳۶ مقاله بر اساس معیارهایی مانند عنوان، چکیده و محتوا حذف گردید و سپس ۳۲ مقاله باقیمانده بر اساس ده معیار ذکر شده از لحاظ کیفیت مورد بررسی نهایی قرار گرفت که در نهایت ۳۶ مقاله جهت بررسی تایید نهایی گردید. با توجه به نتایج حاصل شده حداکثر امتیاز داده‌شده به مقالات ۴۸ و حداقل امتیاز داده‌شده ۳۵ بوده است.

**جدول ۲. نتایج گزینش مقالات نهایی**

تعداد کل مقالات و منابع اولیه: ۷۲
تعداد مقالات پذیرش نشده بر اساس عنوان تحقیق: ۱۲
تعداد مقالات پذیرش نشده بر اساس چکیده تحقیق: ۱۴
تعداد مقالات پذیرش نشده بر اساس محتوای کلی تحقیق: ۹
تعداد مقالات پذیرش نشده بر اساس کیفیت تحقیق: ۱
تعداد مقالات پذیرفته شده نهایی: ۲۲

### مرحله چهار - تبیین و استخراج نتایج

در سراسر فراترکیب، پژوهشگر به طور پیوسته مقالات منتخب و نهایی شده را، به منظور دستیابی به یافته‌های درون محتوایی مجزایی که در آن‌ها مطالعه‌های اصلی و اولیه انجام می‌شوند، چندبار مرور می‌کند. در پژوهش حاضر، اطلاعات مقالات بدین صورت دسته‌بندی شده است: مرجع مربوط به هر مقاله ثبت می‌شود (نام و نام خانوادگی نویسنده، سالی را که مقاله منتشر شده است، عوامل حیاتی موفقیتی که هر مقاله به آن‌ها اشاره کرده است) و اطلاعات روش شناختی کلیدی مانند: هدف پژوهش، روش، رویه و وسایل سنجش یادداشت می‌شود و در نهایت صفحاتی که مؤلفه‌ها را اشاره کرده است؛ درج می‌شود.

جدول شماره ۳. سرفصل‌های مشخص شده جهت طراحی نظام گرایش به شبکه‌های اجتماعی در ایران

ردیف	کدها	مآخذ	فراوانی
۱	قابلیت شبکه‌های اجتماعی	(کریمیان و همکاران، ۱۳۹۶)، (خلیلی، ۱۳۹۴)، (مقدم و همکاران، ۱۳۹۵)، (فرهنگی و جامع، ۱۳۸۹)، (خجیر، ۱۳۹۶)، (قاضی نوری و همکاران، ۱۳۹۳)، (چمل نژاد و همکاران، ۱۳۹۵)، (محمدپور و تاجیک، ۱۳۹۲)، (بهرامسری و همکاران، ۱۳۹۶)، (ابراهیم آبادی، ۱۳۹۲)، (صمیم، ۱۳۹۳)، (بیگ‌زاده و همکاران، ۱۳۹۴)، (خانیک و همکاران، ۱۳۹۶)، (نقیب السادات و قصابی، ۱۳۹۲)، (یوسفی لویه، ۱۳۸۸)، (زمانی و همکاران، ۱۳۹۶)	۱۶
۲	گروه‌های دوستی	(کریمیان و همکاران، ۱۳۹۶)، (خلیلی، ۱۳۹۴)، (اکبری و ملکیان، ۱۳۹۵)، (قاضی نوری و همکاران، ۱۳۹۳)، (بیگ‌زاده و همکاران، ۱۳۹۴)، (نقیب السادات و قصابی، ۱۳۹۲)، (زمانی و همکاران، ۱۳۹۶)	۷
۳	پایگاه اقتصادی - اجتماعی	(کریمیان و همکاران، ۱۳۹۶)، (خلیلی، ۱۳۹۴)، (فرزانه و شهاب الدینی، ۱۳۹۴)، (نوربخش و همکاران، ۱۳۹۲)، (مقدم و همکاران، ۱۳۹۵)، (حضرتی صومعه، ۱۳۹۵)، (محمدپور و تاجیک، ۱۳۹۲)، (بیگ‌زاده و همکاران، ۱۳۹۴)، (یوسفی لویه، ۱۳۸۸)	۹
۴	عوامل تسهیل کننده : اوقات فراغت	(تقوی و اصلانی، ۱۳۹۶)، (شفیعه قدرتی، ۱۳۹۵)، (اکبری و ملکیان، ۱۳۹۵)، (چمل نژاد و همکاران، ۱۳۹۵)، (ابراهیم آبادی، ۱۳۹۲)، (خانیک و همکاران، ۱۳۹۶)، (نقیب السادات و قصابی، ۱۳۹۲)، (یوسفی لویه، ۱۳۸۸)، (زمانی و همکاران، ۱۳۹۶)	۹
۵	اعتقادات دینی	(هاشمی و زارع، ۱۳۹۵)، (ادهمی و کشانی، ۱۳۹۳)، (فرزانه و شهاب الدینی، ۱۳۹۴)، (نوربخش و همکاران، ۱۳۹۲)، (حاجی‌زاده میمندی، ۱۳۹۲)، (یگانه و همکاران، ۱۳۸۸)، (فرهنگی و جامع، ۱۳۸۹)، (مهدی‌زاده و زارع غیاث آبادی، ۱۳۹۴)، (حضرتی صومعه، ۱۳۹۵)، (کاوه قهفرخی و همکاران، ۱۳۹۶)، (چمل نژاد و همکاران، ۱۳۹۵)، (قاسمی و همکاران، ۱۳۹۲)	۱۲
۶	اعتماد اجتماعی	(فرزانه و شهاب الدینی، ۱۳۹۴)، (اکبری و ملکیان، ۱۳۹۵)، (آسیابر و همکاران، ۱۳۹۶)، (بابائی، ۱۳۹۲)، (کاوه قهفرخی و همکاران، ۱۳۹۶)	۵
۷	تهدیدهای شبکه‌های اجتماعی	(مقدم و همکاران، ۱۳۹۵)، (اسدی، ۱۳۹۳)، (کرمشایی و همکاران، ۱۳۹۰)، (خجیر، ۱۳۹۶)، (قاضی نوری و همکاران، ۱۳۹۳)، (چمل نژاد و همکاران، ۱۳۹۵)، (قبادی و مهری، ۱۳۹۲)، (امامی ریزه و همکاران، ۱۳۹۵)، (ابراهیم آبادی، ۱۳۹۲)، (بیگ‌زاده و همکاران، ۱۳۹۴)، (یوسفی لویه، ۱۳۸۸)، (موسوی و السی، ۱۳۹۵)	۱۲
۸	عوامل بازدارنده	(مقدم و همکاران، ۱۳۹۵)، (قاضی نوری و همکاران، ۱۳۹۳)، (قبادی و مهری، ۱۳۹۲)، (امامی ریزه و همکاران، ۱۳۹۵)	۴

مرحله پنج - بررسی و ادغام نتایج

با توجه به اینکه هدف فرا ترکیب ایجاد تفسیر یکپارچه و جدیدی از یافته‌ها می‌باشد، این متدولوژی جهت شفاف‌سازی مفاهیم و الگوها، و نتایج در پالایش حالت‌های موجود دانش و ظهور مدل‌های عملیاتی و تئوری‌ها پذیرفته شده است (فینفگلد<sup>۱</sup>، ۲۰۰۳)، بدین منظور محقق موضوعات یا تم‌هایی<sup>۲</sup> را جستجو می‌کند که در میان مطالعات موجود در فرا ترکیب پدیدار شده‌اند. سندلوسکی و باروسو (۲۰۰۷) به این مورد به‌عنوان "بررسی موضوعی" اشاره می‌کنند، به طوری که محقق تم‌ها یا موضوعاتی را مشخص می‌کند. به محض اینکه موضوعات شناسایی و مشخص شدند، بررسی‌کننده یک طبقه‌بندی<sup>۳</sup> را شکل می‌دهد و طبقه‌بندی‌های مشابه و مربوطه را در موضوعی قرار می‌دهد که آن را به بهترین نحو توصیف می‌کند. تم‌ها اساس و پایه‌ای را برای ایجاد "توضیحات و مدل‌ها، تئوری‌ها یا فرضیات کاری" ارائه می‌دهند (سندلوسکی و باروسو، ۲۰۰۷).

در پژوهش حاضر، ابتدا تمام عوامل استخراج شده از مطالعات را به‌عنوان کد در نظر می‌گیریم، سپس با در نظر گرفتن مفهوم هر یک از این کدها، آن‌ها را در یک مفهوم مشابه دسته‌بندی می‌کنیم. به این ترتیب مفاهیم (تم‌ها) تحقیق را شکل می‌دهیم.

<sup>۱</sup> Finfgeld

<sup>۲</sup> Theme

<sup>۳</sup> Subcategory

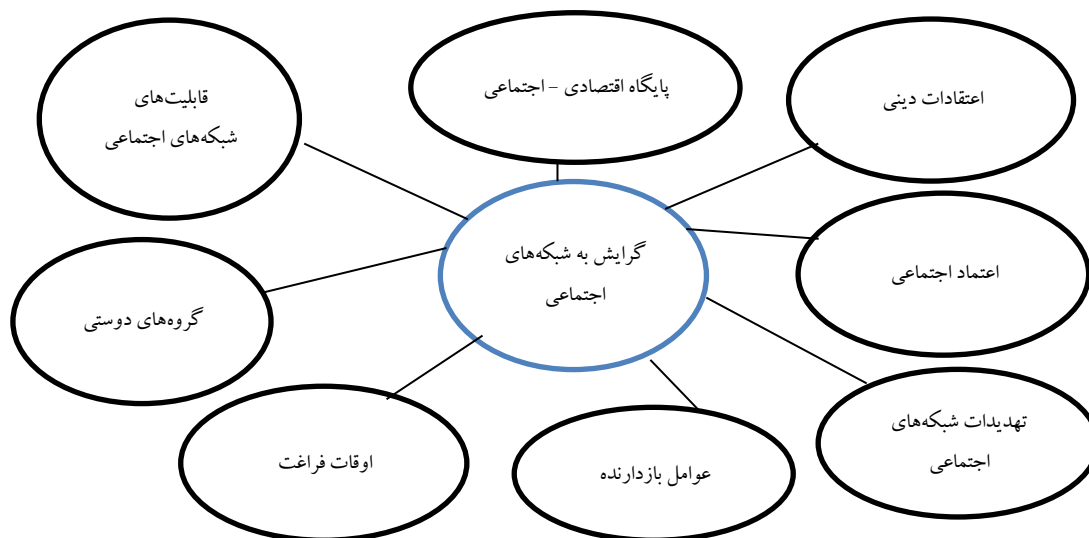
### مرحله شش - تعیین کیفیت نتایج

- در روش فرا ترکیب، محقق رویه‌های زیر را برای حفظ کیفیت در مطالعه خود در نظر می‌گیرد:
- ۱- محقق هر دو استراتژی جستجوی الکترونیک و دستی را به کار می‌برد تا مقالات مربوطه را پیدا کند.
  - ۲- محقق، روش‌های کنترل کیفیت استفاده شده در مطالعات تحقیق کیفی اصلی را به کار می‌برد.
  - ۳- در ارزیابی کیفیت تلفیق تحقیق مطالعات تحقیق کیفی اصلی، محقق از ابزار CASP (۲۰۰۶) جهت ارزیابی فرا مطالعات استفاده می‌کند، ۱۰ سؤالی که به شما کمک می‌کند تا بررسی‌ها معقول به نظر برسد.
  - ۴- در سرتاسر تحقیق، محقق تلاش می‌کند تا با فراهم کردن توضیحات و توصیف روشن و واضح برای گزینه‌های موجود در تحقیق گام‌های اتخاذ شده را بردارد.
  - ۵- در زمان مناسب، محقق رویکردها و نگرش‌های مستقر را جهت تلفیق مطالعات اصلی در تحقیق کیفی استفاده می‌کنند.
  - ۶- در زمان مناسب، محقق از برنامه‌های مستقر و محرز (مانند CASP، ۲۰۰۶) جهت ارزیابی کیفیت، مطالعات اصلی تحقیق کیفی استفاده می‌کنند.

### گام هفتم - اعلام نتایج

در این مرحله از روش فرا ترکیب، یافته‌های حاصل از مراحل قبل ارائه می‌شوند. ۳۶ مقاله انتخاب شده از سوی پژوهشگران در مدت یک ماه به دقت مورد بررسی قرار گرفت و اطلاعات مورد نیاز بر اساس هدف اصلی این مقاله که طراحی الگوی تبیین مؤلفه‌های گرایش به شبکه‌های اجتماعی در ایران می‌باشد؛ شناسایی شد. ترکیب یافته‌ها پس از اعمال نظر خبرگان دانشگاهی (۴ تن از استادان علوم اجتماعی و مدیریت) در ۸ کد دسته‌بندی شده که جدول شماره ۲ این طبقه‌بندی را نشان می‌دهد.

### مدل پارادایمی مؤلفه‌های گرایش به شبکه‌های اجتماعی



شکل ۱. مدل پارادایمی مؤلفه‌های گرایش به شبکه‌های اجتماعی

### روایی و پایایی مدل

مدل طراحی شده شامل ۸ کد مؤلفه می‌باشد. پس از تکمیل مراحل روش‌شناسی فراترکیب، مدل طراحی شده، در جلسه‌های با شرکت خبرگان علوم اجتماعی و مدیریت ارائه شد. روایی مدل حاضر، از طریق روایی محتوا حاصل شده، که به دو شکل قابل

حصول است، اول استفاده از اجزاء و عوامل مدل‌های ارایه شده پیشین است که خود به روایی مدل منجر می‌گردد و دوم، تشکیل جلسه‌های گروه کانونی و ارایه مدل در این جلسه‌ها به متولیان علوم اجتماعی و مدیریت است. بنابراین به منظور سنجش پایایی مدل طراحی شده از شاخص کاپا استفاده شده است. بدین طریق که، شخص دیگری (از نخبگان علوم اجتماعی) بدون اطلاع از نحوه ادغام کدها و مفاهیم ایجاد شده توسط پژوهشگران، اقدام به دسته‌بندی کدها در مفاهیم کرده است. سپس مفاهیم ارائه شده توسط این فرد مقایسه شده است. در نهایت با توجه به تعداد مفاهیم ایجاد شده مشابه و مفاهیم ایجاد شده متفاوت، شاخص کاپا محاسبه شده است. همان‌طور که در جدول شماره سه مشاهده می‌گردد، پژوهشگران ۸ مفهوم و خبره دیگر ۷ مفهوم ایجاد کرده‌اند، که از این تعداد ۷ مفهوم مشترک هستند. همان‌طور که در ادامه نشان داده شده است، مقدار شاخص کاپا برابر با ۰/۷۷۷ محاسبه شد که با توجه به جدول شماره ۴ سطح توافق معتبر قرار گرفته است (جنیس و آلن<sup>۱</sup>، ۱۹۹۶).

**جدول شماره ۳: وضعیت تبدیل کدها به مفاهیم توسط پژوهشگر و فرد دیگر**

		نظر محقق		
		بله	خیر	مجموع
نظر خبره دیگر	بله	۷A=	B=1	۸
	خیر	۱C=	D=0	۱
	مجموع	۸	1	9

$$= \text{توافقات مشاهده شده} = \frac{a+d}{N} = \frac{7}{9} = 0/777$$

**جدول شماره ۴: وضعیت شاخص کاپا**

وضعیت توافق	مقدار عددی شاخص کاپا
ضعیف	۰
بی اهمیت	۰-۰/۲
متوسط	۰/۲۱-۰/۴
مناسب	۰/۴۱-۰/۶
معتبر	۰/۸-۰/۶۱
عالی	۰/۸۱-۱

$$= \text{توافقات مشاهده شده} = \frac{a+b}{N} * \frac{a+c}{N} * \frac{c+d}{N} * \frac{b+d}{N} = \frac{7}{9} * \frac{8}{9} * \frac{6}{9} * \frac{1}{9}$$

## بحث و نتیجه‌گیری

پیشرفت فناوری و تکنولوژی موجب تجربه نوین بشر از ارتباط و تعامل اجتماعی در فضای مجازی شده است. شبکه‌های اجتماعی از جمله تجربه‌های بشری است که اجازه تجربه تعاملاتی فارغ از هنجارهای حاکم بر جامعه را به فرد می‌دهد. نقش شبکه‌های اجتماعی، نقشی غیر قابل انکار، مهم و تأثیرگذار در دنیای امروز است. نتایج حاصل از پژوهش حاضر حول چند مؤلفه‌ی اصلی می‌باشد اولین مقوله اصلی قابلیت‌های شبکه‌های اجتماعی است، انتشار سریع و آزادانه اخبار و اطلاعات، عدم محدودیت جغرافیایی و دسترسی به تمام نقاط دنیا، ابراز آزادانه نظرات و ایده‌ها و آشنایی با افکار سایرین که این خود منجر به شکل‌گیری نوعی از خرد جمعی در بین افراد جامعه می‌شود، امکان تبلیغ در هر شکل و محتوایی، سهولت برقراری ارتباط، آگاهی بخشی و

<sup>۱</sup> . Jensen & Allen



توسعه ارزش‌های انسانی و اخلاقی در عرصه جهانی و... از جمله قابلیت‌هایی هستند که کاربران شبکه‌های اجتماعی امکان دستیابی به آن‌ها را دارند. همچنین شبکه‌های اجتماعی موجب گسترده‌تر شدن دامنه ارتباطات ما شده، به گونه‌ای که این امکان را برای ما جهت ایجاد گروه‌های دوستی فراهم می‌سازد، در رابطه با مقوله اعتقادات و باورهای دینی باید گفت که شبکه‌های اجتماعی دارای دو نوع کارکرد می‌باشند، کارکرد اول تقویت باورداشت‌های دینی است که به موجب فعالیت فرد در گروه‌های هم‌کیش و دریافت مطالبی که جنبه‌ی دینی دارند موجب افزایش گرایش‌های دینی در بین افراد خواهد شد؛ علاوه بر این مراکز مختلف می‌توانند برنامه‌های مختلف مذهبی خود را از طریق شبکه‌های اجتماعی اطلاع‌رسانی کنند، از طرفی عکس این قضیه نیز صادق است، چرا که در همین شبکه‌های اجتماعی گروه‌هایی وجود دارند که به فعالیت‌های ضد دینی مشغول بوده و طبیعتاً بر افکار و عقاید کاربران بدون تأثیر نخواهند بود. دیگر مقوله اصلی دیگر پایگاه اقتصادی و اجتماعی کاربران در گرایش به شبکه‌های اجتماعی است، بهره‌گیری از این شبکه‌ها توسط عموم مردم و خصوصاً در بین نسل جوان و کسانی که از نظر مالی توانایی دسترسی و تهیه امکانات مورد نیاز جهت اتصال به شبکه‌های اجتماعی را دارا می‌باشند. همچنین بررسی‌های به عمل آمده از پژوهش‌های انجام گرفته نشان می‌دهد که گرایش به شبکه‌های اجتماعی با اعتماد اجتماعی رابطه مستقیم دارد، افراد در فضای شبکه‌های اجتماعی شخصیت و هویت خود را پنهان و با هویت‌های مستعار وارد این فضا می‌شوند، زیرا به این فضا اعتماد لازم را برای بازگو کردن حقیقت ندارند. مقوله اصلی دیگر این پژوهش تهدیدات پیش روی شبکه‌های اجتماعی است، با توجه به این که کشور ما به عنوان یک کشور دینی و مبتنی بر اعتقادات اسلامی است یکی از مهم‌ترین چالش‌های اصلی برای جامعه ایرانی چالش‌های دینی و مذهبی است، محتوای این شبکه‌ها می‌تواند شخصیت‌ها و الگوهای دینی را در اذهان کاربران مورد نقد و تشکیک قرار دهند. هانتینگتون در کتاب خود «برخورد تمدن‌ها و تغییر نظام جهانی» ابراز می‌دارد که در قرن هجدهم تضادها (جنگ‌ها) بین شاهزادگان و امپراتورها در می‌گرفت. در قرن نوزدهم، بعد از انقلاب فرانسه جنگ پادشاهان پایان گرفت و جنگ ملت‌ها آغاز شد. در قرن بیستم، بعد از انقلاب روسیه و در نتیجه آن، جنگ ملت‌ها به جنگ بین ایدئولوژی‌ها تبدیل شد. اما در قرن بیست و یکم جنگ بین فرهنگ‌ها روی خواهد داد و فرهنگ متخاصم، فرهنگ اسلامی خواهد بود که خود را گسترش خواهد داد و به یک بلوک اسلامی تبدیل خواهد شد. از نظر هانتینگتون مسئله غرب نه «اسلام‌گرایی»، بلکه خود «اسلام» است. پیوند کنفوسیوسی - اسلامی (بین چین و کشورهای اسلامی) آنقدر قوی شده که غرب را برای دفاع از علایق، ارزش‌ها و قدرت خود مجبور به مقابله خواهد کرد (رفیع‌پور، ۱۳۷۸: ۳۲۴). تهدید دیگری که از جانب شبکه‌های اجتماعی وجود دارد، سوق دادن افراد به سمت پدیده پورنوگرافی و مسایل جنسی است. عادت بیمارگون دیدن عکس یا فیلم‌های پورنو، بر رفتار جنسی افراد تأثیر منفی دارد. بحران هویت یکی دیگر از تهدیدات بالقوه استفاده از شبکه‌های اجتماعی است، چرا که افراد در این فضا با انواع متنوعی از داده‌های هویتی روبه‌رو هستند. اعتیاد به اینترنت، دوست‌یابی‌های خطرناک اینترنتی و آسیب‌های روانی و انزواع طلبی در این شبکه‌ها از مهم‌ترین تهدیدات آن‌ها محسوب می‌شوند.

### پیشنهادات پژوهشی

- ۱- جهت استفاده بهینه از اینترنت معلمان و دبیران از طریق تعاملات اینترنتی بتوانند ارتباط‌هایی درست و به جا با دانش‌آموزان داشته باشند تا از این طریق استفاده هر چه بهتر و موثرتر از منابع علمی و تخصصی مربوط به هر رشته فراهم آید.
- ۲- با توجه به این که فن‌آوری‌های نوین ارتباطی منجمله اینترنت، و چت هویت ملی و مذهبی دانش‌آموزان را کاهش می‌دهد لذا پیشنهاد می‌شود در تولید محتوای اینترنتی نظام ارزشی و انگاره‌های ملی و دینی مدنظر قرار گیرند.
- ۳- استفاده از فن‌آوری‌های نوین ارتباطی منجمله اینترنت و چت در دانش‌آموزان آسیب‌شناسی شود.

۴- با توجه به این که تهدید های چت بیشتر از فرصت های آن است، لزوم ارتقاء و آگاهی والدین در این زمینه از اصول و ضروریات است.

## منابع

- ابراهیم آبادی، حسین (۱۳۹۲). تأملی بر نسبت میان فناوری های اطلاعاتی با تغییرات در فرهنگ و مناسبات اجتماعی، تحقیقات فرهنگی ایران، دوره ۶، شماره ۴.
- امامریزی، کبری (۱۳۹۵). تاثیر استفاده از شبکه های اجتماعی مجازی بر پیشرفت تحصیلی دانشجویان، راهبردهای آموزشی در علوم پزشکی، دوره ۹، شماره ۳.
- انجمن جامعه شناسی ایران، (۱۳۸۳)، «مسائل اجتماعی ایران»، تهران، آگه.
- بذرافشان، جواد و رفیعی کته تلخ، عیسی (۱۳۹۲). بررسی تأثیر فضای مجازی بر هویت دینی جوانان روستایی (مطالعه موردی: دهستان بالارخ تربت حیدریه)، مطالعات روانشناسی تربیتی، سال ۹، شماره ۱۷.
- بهرامسری، شیما، غائبی، امیر و کیانی خوزستانی، حسن (۱۳۹۶). بهره مندی آرشو ملی ایران از شبکه های اجتماعی همراه: نگرش مدیران و کارکنان، گنجینه اسناد، سال ۲۷، دفتر ۲.
- بیگ زاده، امین، کهن، شهناز، یمانی، نیکو و رضایی، حبیب اله (۱۳۹۵). تبیین دیدگاه دانشجویان تحصیلات تکمیلی از کاربرد شبکه های اجتماعی مجازی در آموزش: یک مطالعه کیفی، مطالعات و توسعه آموزش پزشکی، دوره ۱۳، شماره ۳.
- داستانی، میثم، کرامتی، جواد، پورفاطمی، علی . اکرامی، علی (۱۳۹۴). دلایل و انگیزه استفاده از شبکه های اجتماعی مجازی در دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی گناباد، علم سنجی کاسپین، سال ۲، شماره ۲.
- خانیکی، هادی، اتابک، محمد و عزیزی، فرید (۱۳۹۶). تحلیل وضعیت شبکه های اجتماعی مجازی در ایران با رویکرد حوزه عمومی هابرماس، مطالعات فرهنگ ارتباطات، دوره ۱۸، شماره ۳۷.
- خجیر، یوسف (۱۳۹۶). آسیب شناسی استفاده از شبکه های اجتماعی و نرم افزارهای تلفن همراه در خانواده ایرانی (با تأکید بر نقاط قوت، ضعف، فرصت و تهدید)، شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده، دوره ۲۰، شماره ۷۷.
- چمن زاده، مرتضی و لشکری، حسین (۱۳۹۵). بررسی فرصت ها و تهدیدات پیش روی شبکه های اجتماعی برای فرهنگیان بسیجی، جشواره علمی پژوهشی بسیج فرهنگیان کشور، تهران.
- چنی، دیوید (۱۳۷۸)، سبک زندگی، ترجمه علیرضا چاوشی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، دبیرخانه شورای فرهنگ عمومی.
- زمانی، عباس و تقی پور، فائزه (۱۳۹۶). شناسایی عوامل جذابیت شبکه های اجتماعی تلفن همراه از منظر کاربران، جامعه پژوهی فرهنگی، سال هشتم، شماره دوم.
- صمیم، رضا (۱۳۹۳). تبیین جامعه شناختی گرایش جوانان تهرانی به مصرف موسیقی مردم پسند بر اساس سن و جنس، هنرهای نمایشی و موسیقی، شماره ۹.
- کاوه قهفرخی، محمدجواد و تاجیک اسماعیلی، سمیه (۱۳۹۶). بررسی رابطه بین استفاده جوانان از شبکه های اجتماعی و شرکت در مراسم مذهبی، فصلنامه مسائل کاربردی تعلیم و تربیت اسلامی، سال ۲، شماره ۲.
- کرمشایی، فائزه، پناهی، امین، صادق نیا، احمد و زیدی، یاسر (۱۳۹۰). بررسی اعتیاد به اینترنت و فضای مجازی در بین جوانان و نوجوانان، همایش ملی صنایع فرهنگی و نقش آن در توسعه پایدار، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمانشاه.

- قاسمی، وحید، عدلی‌پور، صمد و کیانپور، مسعود (۱۳۹۲). تعامل در فضای مجازی شبکه‌های اجتماعی اینترنتی و تأثیر آن بر هویت دینی جوانان، دین و ارتباطات، سال ۱۹، شماره ۲.
- قاضی نوری، سید سروش، رضایی نیک، نفیسه و روشنی، سعید (۱۳۹۳). بررسی الزامات، چالش‌ها و قابلیت‌های شبکه اجتماعی کنش‌گران مدیریت فناوری و نوآوری ایران، فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران، دوره ۷، شماره ۲.
- قبادی، علیرضا و مهری، زهرا (۱۳۹۲). بررسی وضعیت پابندی به هویت فرهنگی اعضای شبکه‌ی اجتماعی فیس‌بوک، فصلنامه مطالعات توسعه‌ی اجتماعی - فرهنگی، دوره ۲، شماره ۲.
- محکم‌کار، ایمان و حلاج، محمدمهدی (۱۳۹۳). شبکه‌های اجتماعی به دنبال چه هستند؟، فصلنامه دانش انتظامی خراسان شمالی، شماره ۲، دوره ۱.
- محمدپور، سارا و تاجیک، فاطمه (۱۳۹۲). بررسی مقایسه‌ای کارکردهای ارتباطی و اقتصادی شبکه‌های اجتماعی فیس بوک و کلوب، مطالعات رسانه‌ای، سال نهم، شماره ۲۵.
- موسوی، آرش و الستی، کیوان (۱۳۹۵). شبکه‌های اجتماعی و خلوت انسانی، راهبرد فرهنگ، شماره ۳۴.
- مهدی زاده، سیدمحمد، خاشعی، رضا، (۱۳۹۶). نقش رسانه‌ها در انتخاب سبک‌های زندگی سلامت محور (با تأکید بر مصرف رسانه‌ای شهروندان شهر تهران)، پژوهش‌های ارتباطی، سال بیست و پنجم، شماره ۲.
- نقیب‌السادات، سید رضا و قصابی، فاطمه (۱۳۹۲). ساختار و طراحی شبکه‌های اجتماعی تحلیل محتوای ساختار و طراحی شبکه‌های اجتماعی ایرانی و غیر ایرانی، مطالعات توسعه اجتماعی - فرهنگی، سال اول، شماره ۳.
- نوذری، حسینعلی، (۱۳۸۱)، بازخوانی هابرماس: درآمدی بر آراء و اندیشه‌ها و نظریه یورگن هابرماس، تهران: نشر چشمه.
- یعقوبی، جعفر، نجفلو، پریسا و محمدی، وحید (۱۳۹۵). بررسی کاربردهای آموزشی شبکه‌های اجتماعی از دیدگاه دانشجویان دانشکده کشاورزی دانشگاه زنجان، کنگره ملی آموزش عالی ایران.
- یوسفی لویه، وحید و یوسفی لویه، مجید (۱۳۸۸). سنجش گرایش دانشجویان نسبت به اینترنت، فرهنگ در دانشگاه اسلامی، سال ۱۳، شماره ۲.
- Chaney, D. (1996). *Lifestyle*, London, Routledge.
- Chou, A & Lim, B. (2010) "A framework for measuring happiness in online social network". illinois state university.
- Shilling, C. (1993), *the Body and Social Theory*. London: Sage. (Song, Julie, 2003).
- McRobbie, A. (2007). *Cultural Studies*. SAGE, London. *Cultural Studies*. SAGE, London. *Cultural Studies*



## بررسی و تحلیل جایگاه میراث فرهنگی در برنامه ششم توسعه

شهریار ساجدی رئیسی<sup>۱</sup>، سید ذکریا ادیانی<sup>۲\*</sup>، محمد زمان محمدی رئیسی<sup>۳</sup>

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۱۲/۰۹

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۰۹/۲۷

### چکیده

میراث فرهنگی به مثابه اصالت و هویت افراد جامعه، بخش گسترده‌ای از فرهنگ عمومی است که به بخشی گرایی و مصرفی گرایی دچار شده است. بسیاری از نمادها و مصادیق میراث فرهنگی مطرود مانده یا فراموش شده اند و این روند فراموشی و بی تفاوتی - آگاهانه یا ناآگاهانه - با سرعت بسیار سرسام آوری همچنان ادامه دارد. این پژوهش با روش کتابخانه‌ای و تحلیل اسنادی به شناسایی انواع و مصادیق میراث فرهنگی و بررسی جایگاه آن در برنامه ششم توسعه پرداخته است. یافته‌ها نشان می‌دهد در برنامه ششم توسعه بر تعیین تکلیف کسب و کارهای گردشگری و نیز درآمد موزه‌ها و آثار تاریخی، احیای روستاهای دارای بافت تاریخی، تعیین وظایف دستگاه‌های اجرایی در رابطه با گردشگری و میراث فرهنگی و واگذاری بخشی از امور اجرایی به بخش خصوصی تاکید شده است. اما غالباً به میراث فرهنگی دینی، و نیز مادی و سودآور توجه شده است و با توجه به گستردگی میراث فرهنگی ملموس در ایران، تاکید این برنامه بر آن محدود و ناکافی می‌باشد. علاوه بر این، عملکرد این برنامه نسبت به میراث فرهنگی ناملموس، گزینشی، به همراه بی تفاوتی، انحصارگرایی، حاشیه رانی و یا طرد بوده است. برای گریز از این چالش؛ شناسایی، نگهداری و بازسازی میراث فرهنگی؛ آموزش همگانی و رسمی؛ گسترش تنوع فرهنگی، چند جانبه نگری و عدالت فرهنگی؛ ایجاد فضای تنفس برای فرهنگ بومی، محلی و قومی؛ و محوریت انسان در توسعه، از نکاتی است که باید در برنامه‌های توسعه بر آن‌ها تاکید شود تا موجبات پیشرفت کمی و کیفی توسعه پایدار، مردمی و انسانی فراهم آید.

**واژگان کلیدی:** میراث فرهنگی ملموس و ناملموس، فرهنگ بومی و محلی، پساتوسعه، توسعه پایدار، تنوع فرهنگی و عدالت فرهنگی.

<sup>۱</sup> پژوهشگر مسائل فرهنگی و دکتری جامعه شناسی فرهنگی، دانشگاه مازندران، مازندران، ایران.  
(E mail: shahriarsajedi.r@gmail.com)

<sup>۲</sup> دانشجوی دوره دکترای جامعه شناسی اقتصادی و توسعه، دانشگاه مازندران، مازندران، ایران (نویسنده مسئول).  
(E mail: szadyani@gmail.com)

<sup>۳</sup> دکتری جامعه شناسی اقتصادی و توسعه و پژوهشگر مسائل اقتصادی و اجتماعی، دانشگاه مازندران، مازندران، ایران.  
(E mail: m.z.m.raeesi@gmail.com)

## مقدمه

در برنامه‌های توسعه، با اهمیت ترین مسایل باید در اولویت توجه، برنامه ریزی و سرمایه گذاری قرار گیرند. با وجود اهمیت میراث فرهنگی، به مثابه رکن چهارم توسعه پایدار، نیاز است که جایگاه آن در برنامه‌های توسعه مورد بررسی قرار گیرد، به ویژه میراث فرهنگی ناملموس ملی، بومی و محلی غیر دینی که بیشتر مهجور مانده است. غالباً مفهوم میراث فرهنگی را به آثار مادی تقلیل می‌دهند و بخش اعظمی از میراث فرهنگی که ناملموس است و بیشترین حضور را در زندگی روزمره دارد مسکوت می‌ماند. دلیل اصلی انتخاب برنامه ششم توسعه در این پژوهش، این است که با بررسی اجمالی، چندان تفاوتی میان برنامه‌های اول تا پنجم توسعه، در قبال میراث فرهنگی به چشم نمی‌خورد، اما چون سازمان میراث فرهنگی در تدوین برنامه ششم، حضور فعال داشته است، انتظار می‌رود که بیش از برنامه‌های قبلی بر میراث فرهنگی تاکید شده باشد.

فرهنگ مجموعه‌ای از ویژگی‌های متمایز معنوی، مادی، فکری و عاطفی، و شامل هنرها، نوشته‌ها، شیوه‌های زندگی، حقوق انسانی، نظام‌های ارزشی، سنت‌ها و باورهاست؛ فرهنگ این توانایی را می‌دهد که در مورد خود تأمل کنیم؛ به عنوان انسان عقلانی، دارای قضاوت انتقادی و احساس تعهد اخلاقی باشیم. ارزش‌ها را تشخیص دهیم و انتخاب کنیم، از خود آگاه شویم و به دنبال معانی جدید باشیم (Lai, 2014: 291). ویلیامز سه معنا از فرهنگ ارائه نمود: الف) فرهنگ به مثابه فرآیند کلی رشد فکری، معنوی یا زیبایی شناختی؛ ب) فرهنگ به مثابه یک شیوه زندگی خاص؛ و ج) فرهنگ به مثابه آثار و فعالیت فکری هنری (Dessein et al., 2015: 21). فرهنگ به مثابه میراث فرهنگی، ابزاری برای گفتگو (Tilbury & Mulà, 2009)؛ و ستون چهارم پایداری (Mergos, 2017) نیز مطرح می‌باشد. میراث شامل آن چیزهایی در محیط طبیعی و فرهنگی است که از نسل‌های قبلی به ارث برده‌ایم - یا گاهی توسط نسل کنونی ایجاد شده‌اند - و فکر می‌کنیم آن قدر مهم هستند که باید به نسل‌های آینده انتقال دهیم (Logan, 2007: 34). میراث فرهنگی، همه آثار گذشتگان است که دارای ارزش فرهنگی است و "در ابتدا تنها شامل میراث ملموس مانند ساختمان‌ها، بناها و مکان‌های تاریخی می‌شد اما به تدریج به همه ابعاد ناملموس نیز گسترش یافت و به مجموعه‌ای از منابع به ارث برده شده از گذشته و شیوه‌های زندگی یک جامعه شامل آداب و رسوم، شیوه‌ها، باورها، دانش‌ها، سنت‌ها، مکان‌ها، اشیاء، جلوه‌های هنری، ارزش‌ها، و همه جنبه‌های محیط زیست متأثر از تعامل بین افراد و مکان‌ها در طول زمان گفته می‌شود" (Jelincic, 2020: 8). میراث فرهنگی شامل طیف گسترده‌ای چون اماکن و بناهای باستانی و تاریخی، اشیاء، سنت‌ها و فرهنگ، جنبه‌های خلاقیت انسان، عکس‌ها، اسناد، کتب، شهرها و اماکن طبیعی است. میراث بسیار فراتر از مراقبت، حفاری، نمایش یا بازسازی مجموعه‌ای از چیزهای قدیمی است (Mergos & Patsavos, 2017: 22). بنابراین میراث فرهنگی مادی یا ملموس شامل بناها و مکان‌های تاریخی، آثار باستانی، مجسمه‌ها، کتاب‌ها، اسناد، آثار هنری، صنایع و هنرهای دستی و سنتی، ابزار مورد استفاده، پوشش محلی، غذاهای محلی یا سنتی و... می‌باشد.

میراث فرهنگی ناملموس به رسوم، نمایش‌ها، دانش، مهارت‌ها، ابزار، اشیاء، مصنوعات دستی و فضاها فرهنگی مرتبط با آن‌ها گفته می‌شود که از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود، و جوامع، گروه‌ها و در برخی موارد افراد، آن‌ها را به عنوان بخشی از میراث فرهنگی خود می‌شناسند. مظاهر فرهنگی گذشته که دیگر به کار نمی‌روند، بخشی از تاریخ فرهنگی هستند، اما میراث ناملموس، میراث زنده‌ای است که امروزه جوامع به عنوان بخشی از میراث فرهنگی خود می‌شناسند و شامل: الف) سنت‌ها و مظاهر شفاهی از جمله زبان؛ ب) هنرهای نمایشی (موسیقی سنتی، رقص و تئاتر)؛ ج) آداب و رسوم اجتماعی، آیین‌ها و جشن‌ها؛ د) دانش و فعالیت‌های مربوط به طبیعت و جهان؛ و ه) معماری سنتی و هنرهای دستی می‌باشند (UNESCO, 2003: 4). میراث ناملموس شامل "شیوه‌های زندگی، زبان، ادبیات، موسیقی و ترانه، ارتباطات غیر کلامی، دین یا نظام‌های عقیدتی، مراسم، ورزش و بازی‌ها، روش‌های تولید یا فناوری، محیط‌های طبیعی و مصنوعی، غذا، لباس، هنرها، آداب و رسوم و سنت‌هایی است که از طریق آن افراد، گروه‌ها یا جوامع، انسان بودن، و معنای وجودی خود را بیان می‌کنند و دیدگاه‌های خود را نسبت به جهان نشان می‌دهند"

(Lai, 2014: 294). میراث ناملموس، به مثابه میراث زنده تجسم یافته در مردم است یعنی به جای اشیای بی جان، در انسان تجسم می یابد (Logan, 2007: 50). فرهنگ ناملموس یک نیروی زنده است که دائماً در پاسخ به محیط اجتماعی و فیزیکی، توسط جوامع و گروه ها بازآفرینی می شود؛ جنبه ضروری هویت جامعه است و احترام به تنوع فرهنگی و خلاقیت انسانی را ترویج می کند (Ruggles & Silverman, 2009: 3). میراث فرهنگی ناملموس یا سنت های زنده (Blake, 2017: 53)، شامل بخشی از فرهنگ مانند ارزش های اجتماعی، سنت ها و روش ها، آداب و رسوم، عرف، آیین ها، مهارت ها و تکنیک ها، دانش بومی، طب سنتی، جشن ها، دین، مذهب، اساطیر، باورها و اعتقادات، هنرهای نمایشی، موسیقی، باورهای زیبایی شناسانه، آثار هنری، رقص، آواز، شعر و ترانه، زبان، لهجه و گویش و غیره است که به شکل شفاهی و سینه به سینه به ارث رسیده است. "میراث فرهنگی به مثابه حافظه جمعی یک ملت است" (تومه، ۱۳۷۳: ۴). دین و انواع و مصادیق آن، تنها بخشی از میراث گسترده فرهنگی ملموس و ناملموس یک جامعه به شمار می آید. مفهوم میراث فرهنگی، شیوه های بومی سنتی مانند زبان، هنر، موسیقی، رقص و آهنگ را پوشش می دهد. میراث فرهنگی و بومی به فرهنگ و میراث محلات، اقلیت ها و اقوام راجع است. میراث فرهنگی بومی شامل ذخایر فرهنگی، ادبی، هنری و طبیعی، و یک فرهنگ محلی - منطقه ای است که دارای مرز معین فرهنگی است. افراد بومی از طریق آن خود را با دیگران غیر بومی متمایز می کنند. "فرهنگ محلی، آخرین مرز اصالت فرهنگی و خالص ترین آن هاست" (پیترز، ۱۳۹۴: ۱۲۹). فرهنگ بومی و محلی، بخشی از میراث فرهنگی است.

مبانی و اصول میراث فرهنگی عبارتند از: الف) میراث فرهنگی یک منبع ارزشمند، محدود، تجدیدنپذیر و غیرقابل جایگزین است که باید به دقت مدیریت شود. ب) هر نسلی مسئولیت اخلاقی دارد که امانتدار میراث طبیعی و فرهنگی برای نسل های بعدی باشد. ج) هر ملتی دارای میراث فرهنگی غنی منحصر به فرد و شایسته حفاظت است. د) همه میراث های فرهنگی حق حفاظت دارند و این به نفع همه است. ه) هر فرد، جامعه و نهاد باید اطمینان یابد که میراث ها آسیب نینند یا تخریب نشوند. و) بسیاری از منابع فرهنگی، تاریخی و طبیعی غیرقابل جایگزین هستند و باید به خوبی مراقبت شوند (Naibei, 2014: 6).

میراث فرهنگی دستاوردی است که در زندگی روزمره ما اهمیت اساسی دارد. "فهم گسترده و شفاف از تاریخ فرهنگی راهگشای توسعه کشور است" (سن، ۱۳۸۶: ۳۶). مهم ترین نقش میراث فرهنگی، در هویت یابی، تقویت سرمایه اجتماعی و تقویت اعتماد و انسجام اجتماعی است. برخی از مهم ترین نقش ها و اهمیت میراث فرهنگی در جامعه را می توان بدین گونه برشمرد: تقویت احساس تعلق به مکان، کاهش فقر و تقویت رفاه، افزایش خلاقیت و جذابیت مناطق، افزایش مزایای طولانی مدت گردشگری (Labadi et al., 2021: 12)؛ افزایش عزت نفس و اعتماد به نفس فردی و جمعی، گسترش مشارکت بیشتر در فعالیت های مدنی، تحریک گفت و گوی بین فرهنگی، به رسمیت شناختن تنوع فرهنگی (Baltà, 2018: 13)؛ تحریک جوامع محلی و جوانان برای ارتباط مناسب با محیط زیست، تقویت تولید و رقابت، کمک به پایداری اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و زیست محیطی و بهبود زندگی مردم (Jelincic & Glivetic, 2020: 9)؛ تضمین پایداری، افزایش سلامت جامعه، درک متقابل، کیفیت زندگی و احساس تعلق در جامعه (Petti et al., 2020: 13)؛ تسهیل ارتباطات اجتماعی، بستری برای صداهای ناشنیده (Dessein et al., 2015: 40)؛ بازتابنده تاریخ و هویت افراد، تقویت غرور و افتخار آن ها (Logan, 2014: 161)؛ تقویت هویت اجتماعات، ایجاد پیوند بین نسل های قدیمی و جدید، افزایش اعتماد (Miranda, 2019: 82)؛ ایجاد فرصت های شغلی، کمک به ایجاد، پرورش و تشویق نوآوری، تقویت سیاست شمول، احساس تعلق به مکان، ابزاری قوی برای رشد اقتصادی هوشمند و فراگیر، جذب سرمایه گذاری و تضمین مشاغل سبز، محلی، پایدار و مناسب، انعطاف پذیری، نوآوری، کارآفرینی، استفاده از منابع محلی، ارتقای مهارت ها و دانش، مقابله با چالش های اکولوژیکی و فرهنگی، جلوگیری از کاهش تنوع فرهنگی و زیستی، کاهش تخریب زمین و میراث، کاهش اثرات اقلیمی (Mergos, 2017: 89-90)؛ تقویت احساس تحول (عملکردی، فرهنگی، زیبایی شناختی و تاریخی)، احساس مالکیت (به مثابه احساس یک فرد ناشی از یک مکان خاص و همشهریان)، افزایش پایداری زیست محیطی، اجتماعی،

فرهنگی و اقتصادی، افزایش کیفیت زندگی، حفظ تنوع فرهنگی و کاهش اثرات جهانی شدن فرهنگی، انگیزه‌ای برای توسعه پایدار، ابزاری برای حفظ بافت کالبدی و حفظ ارزش‌های فرهنگی، انگیزه‌ای برای افزایش تنوع فرهنگی، منافع اقتصادی مختلف مانند فرصت‌های شغلی و آموزشی و رشد کسب‌وکارهای کوچک (Grazuleviciute, 2006: 74-77)؛ بستری برای شناخت محلی، رسانه‌ای برای گفت‌وگوی بین‌فرهنگی، ابزاری برای بازتاب زیبایی‌شناختی، کمک به رشد هوشمند، پایدار و فراگیر، منبع حفظ محیط زیست و گسترش نوآوری، ایجاد اشتغال، افزایش درآمدهای عمومی و سرمایه‌گذاری (Mergos & Patsavos, 2017: 23&35)؛ ابزاری برای همگن کردن و عامل وحدت‌بخش جامعه، و تثبیت احساس تعلق افراد به دولت، مردم و فرهنگ (Husz, 2013: 135).

میراث فرهنگی جوهر فرهنگ هر ملت یا قوم است که موجب پیوند بین گذشتگان و آیندگان و نشان دهنده ارتباط میان نسل‌ها، هویت و تاریخ آن‌ها است. بی‌توجهی و فراموشی ناآگاهانه یا آگاهانه آن، موجب سرخوردگی و بیزاری از آن‌ها می‌شود به گونه‌ای که افراد جامعه، خود کمر همت به نابودی شان می‌بندند. تخریب میراث فرهنگی توسعه موزون و پایدار را به خطر می‌اندازد و شناخت و نگهداری از میراث فرهنگی می‌تواند حس سربلندی و توانمندسازی را بهبود بخشد و به پرورش درک، مدارا و احترام متقابل در میان جوامع مختلف، که پیش شرط توسعه پایدار و صلح آمیز است، کمک کند. امروزه میراث، در معرض تهدید جدی قرار گرفته است و عوامل داخلی مانند چگونگی برنامه‌ریزی‌های کلان، توسعه شهرنشینی، مهاجرت داخلی، "وندالیسم علیه میراث فرهنگی ملموس در نتیجه شیطنت، طمع، اعتراض سیاسی، عدم تحمل مذهبی، فقر" (Silverman & Ruggles, 2007: 15)، گسترش شیوه‌های زندگی متنوع و آزادی در انتخاب؛ و عوامل خارجی مانند گسترش رسانه‌های جمعی متنوع، ارتباطات و نیز جهانی شدن، موجب تغییر، و یا نابودی بخش گسترده‌ای از میراث فرهنگی جوامع شده است.

میراث فرهنگی همواره عامل تحکیم وحدت نیست، جدایی بخش و انحصارگرا نیز هست و آن‌گاه که به انحصارگرایی و قوم‌مداری دچار شود، صدمات ضد انسانی جبران‌ناپذیری به همراه دارد. "میراث می‌تواند به همبستگی، و یا اختلاف، خشونت و جنگ منجر شوند. میراث می‌تواند ابزاری برای ظلم باشد" (Ibid: 3). میراث فرهنگی یک جامعه بسیار متنوع، متفاوت و گاه متضاد است. این تنوع هم تهدید است و هم فرصت؛ عامل توسعه، همدلی، تضاد، چالش و تبعیض است. ابزار سیطره بر این دوگانگی، توسعه تفکر وحدت در کثرت و نیز بالندگی احساس همدلی است؛ تا ضمن تأکید بر جنبه‌های مشترک قومی، نژادی و دینی، زمینه‌های لازم برای بروز نگرش‌ها، بینش‌ها و جهان‌بینی‌های متنوع و متکثر فراهم گردد. "تنوع فرهنگی یکی از ویژگی‌های جامعه بشری است؛ دامنه‌گزینه‌ها را افزایش می‌دهد و ظرفیت‌های انسانی و ارزش‌ها را تقویت می‌کند و در نتیجه سرچشمه توسعه پایدار است؛ در چارچوب دموکراسی، مدارا، عدالت اجتماعی و احترام متقابل بین مردم و فرهنگ‌ها شکوفا می‌شود و برای صلح و امنیت در سطوح محلی، ملی و بین‌المللی ضروری است؛ با جریان آزاد ایده‌ها تقویت می‌شود و با تبادل و تعامل مداوم بین فرهنگ‌ها پرورش می‌یابد" (UNESCO, 2005: 1-3). تک فرهنگی، از خودبیگانگی است اما تنوع فرهنگی، قدرت است. "با تنوع، بینش‌های مختلفی از جهان وجود خواهد داشت و هیچ‌کس نباید دیگری را تسلیم بینش خود کند. اگر بدانیم که چگونه با احترام، هماهنگی و همزیستی در صلح به تنوع دست یابیم، توسعه بهتر خواهد بود" (MacNeill, 2020: 153). تنوع فرهنگی اهرمی قدرتمند برای توسعه پایدار و صلح مبتنی بر وحدت در کثرت است. به رسمیت شناختن تنوع فرهنگی موجب افزایش انسجام اجتماعی و تقویت حکومت دموکراتیک می‌شود. بدین منظور باید سیاست‌هایی که برای حفظ و ارتقای تنوع فرهنگی مفیدند تشویق شوند. ایجاد یک جامعه منسجم مستلزم تدوین و اجرای سیاست‌هایی است که توانمندسازی همه گروه‌ها و افراد و نیز مشارکت سیاسی آن‌ها را تضمین کند (UNESCO, 2009: 35). هدف از تایید تنوع فرهنگی، درک تفاوت‌های فردی، احترام متقابل و گسترش صلح است. تفاوت ممکن است نژاد، قومیت، جنسیت، وضعیت اقتصادی، توانایی‌های فیزیکی، باورهای مذهبی و سیاسی و هر ایدئولوژی دیگر باشد. مردم باید یکدیگر را درک کنند و به فرهنگ‌های مختلف احترام بگذارند. تنوع فرهنگی باید



به صلح در داخل کشور، بین مناطق و همچنین در سراسر جهان منجر شود. تنوع فرهنگی، بحران نیست، نشان دهنده تمایز، همبستگی و هویت است. چند فرهنگی یک تنوع فرهنگی است. جهان چند فرهنگی است، همه دولت‌ها چند فرهنگی هستند. از این تنوع است که بسیاری از مسائل اجتماعی قابل تحمل می‌شوند (Erbas, 2013: 187).

از منظر یونسکو، تنوع فرهنگی به همان اندازه برای بشریت مفید است که تنوع زیستی برای طبیعت. این میراث مشترک بشری باید به نفع نسل‌های حال و آینده به رسمیت شناخته و تأیید شود (ماده ۱)؛ اتخاذ سیاست‌هایی برای افزایش مشارکت شهروندان موجب صلح و انسجام اجتماعی، سرزندگی و نشاط جامعه مدنی می‌شود. تکثر فرهنگی که نمودی از تنوع فرهنگی و از ملزومات مردم سالاری است، سرچشمه تبادل فرهنگی و شکوفایی ظرفیت‌های خلاق است (ماده ۲)؛ تنوع فرهنگی، عاملی برای توسعه، و ابزاری برای دستیابی به یک زندگی رضایت بخش‌تر از لحاظ معنوی، اخلاقی، عاطفی و فکری است (ماده ۳)؛ و دفاع از تنوع فرهنگی بیانگر تعهد به حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین انسان، به ویژه حقوق اقلیت‌ها است (ماده ۴) (UNESCO, 2001). تنوع فرهنگی یکی از اجزای حیاتی توسعه پایدار و زمینه‌ای برای گفت‌وگوی مستمر است. گفتگوی بین فرهنگی، رویارویی با ارزش‌ها، جهان‌بینی‌ها، دانش، باورهای مختلف، به چالش کشیدن مفروضات مردم و ایجاد امکانات برای شیوه‌های جدید و خلاقانه زندگی است. گفت‌وگوی بین فرهنگی فرصتی برای درک، احترام و ایجاد پیوند بین فرهنگ‌ها و همچنین تبادل دانش برای جستجو و ابداع روش‌های خلاقانه‌تر برای زندگی مشترک فراهم می‌کند (Tilbury & Mulà, 2009: 2). تنوع فرهنگی فرصتی برای گفتگو بین ملت‌ها است. افراد باید فرهنگ‌های مختلف را همان‌طور که هستند بپذیرند. چیزهای زیادی می‌توان از هر فرهنگ آموخت و چیزهای زیادی را می‌توان به هر فرهنگی افزود. اگر به قوت تنوع فرهنگی و مزایای آن برای صلح جهانی باور داشته باشیم، نسل‌های جدید زندگی بهتری خواهند داشت (Erbas, 2013: 192). چندفرهنگی (در مقابل ادغام فرهنگی) برای مدیریت تنوع فرهنگی در جوامع چند قومی ضروری است، و بر ویژگی‌های منحصر به فرد فرهنگ‌های مختلف، احترام متقابل و تحمل فرهنگی تأکید می‌کند، به ویژه آن‌هایی که در داخل مرزهای ملی با یکدیگر تعامل دارند (Jameson, 2020: 8).

حقوق فرهنگی از حقوق فردی و اجتماعی افراد و گروه‌ها محافظت می‌کند تا افراد بتوانند جهان بینی و معنای زندگی خود را از طریق ارزش‌ها، باورها، اعتقادات، زبان، دانش و هنرها، نهادها و شیوه‌های زندگی توسعه دهند و بیان کنند (Labadi et al., 2021: 121). همه اقوام، گروه‌ها، اقلیت‌های قومی، زبانی و مذهبی حق دارند هویت فرهنگی خود را تعریف کنند و به شیوه خود زندگی کنند و نمی‌توان آن‌ها را از حقوق فرهنگی خود محروم کرد. "دولت یک نسخه رسمی میراث را به مثابه استراتژی ملت سازی برای دستیابی به ثبات سیاسی، انسجام اجتماعی و وحدت ملی، به همراه طرد دیدگاه‌های فرهنگ‌های بومی و محلی و گروه‌های اقلیت، ترویج می‌کند و آن‌ها را مجبور به پذیرش فرهنگ غالب می‌کند، که این امر منجر به نابودی هویت فرهنگی بومی و اقلیت‌ها می‌شود. اصرار بر وحدت در میراث فرهنگی می‌تواند منجر به جنگ، و حتی پاکسازی قومی و نسل کشی شود" (Logan, 2012: 5). در حالی که "افراد حق مراقبت، بهره‌مندی، نگهداری، تبادل و توسعه میراث فرهنگی خود را بدون محدودیت‌های سیاسی، مذهبی، اقتصادی یا فیزیکی دارند" (Logan, 2014: 161). مردم حق برخورداری از کرامت و تنوع فرهنگ‌ها، تاریخ و آرزوهای خود را دارند. مردم حق دارند که به سنت‌ها و آداب و رسوم فرهنگی خود عمل کرده و آن‌ها را احیا کنند. همه افراد یک جامعه با فرهنگ‌های متفاوت، حق دارند که تحت جذب اجباری یا تخریب فرهنگ خود قرار نگیرند (Lai, 2014: 291-292). "احترام به تنوع فرهنگ‌ها، تساهل، گفتگو و همکاری، در فضای اعتماد و درک متقابل از بهترین تضمین‌های صلح و امنیت بین‌المللی است" (Vries, 2020: 10). تنوع فرهنگی، به مردم و جوامع کمک می‌کند تا با هم صلح و شادی زندگی کنند. مردم از طریق این گفتگوها و تعاملات، فرهنگ‌های دیگران را یاد می‌گیرند. افزایش تعامل بین فرهنگ‌های متفاوت، موجب نوآوری‌های اجتماعی و اقتصادی می‌شود که رونق و کیفیت زندگی را افزایش می‌دهد. مردم بین فرهنگی تر از آن چیزی هستند که تصور می‌شود (Erbas, 2013: 188).

اهداف این پژوهش عبارتند از: بررسی و شناخت مفهوم میراث فرهنگی، انواع و مصادیق آن؛ ارزیابی برنامه ششم توسعه و بررسی و تحلیل جایگاه میراث فرهنگی ملموس و ناملموس در این برنامه؛ بررسی پیامدهای آن و ارائه راهکارها.

### مروری بر ادبیات پژوهش

در مورد جایگاه میراث فرهنگی در برنامه‌های توسعه پژوهشی انجام نگرفته است اما در مورد فرهنگ و میراث فرهنگی و رابطه آن با گردشگری، اقتصاد، توسعه و سیاست پژوهش‌هایی انجام گرفته که به برخی از آن‌ها به اختصار اشاره می‌شود؛

ریورا در بررسی رابطه بین توسعه انسانی، رشد اقتصادی و گردشگری می‌گوید که افزایش ۱۰ درصدی گردشگری بین‌المللی در آمریکای لاتین موجب افزایش ۴۰ درصدی تولید ناخالص داخلی شده است. دولت‌ها می‌توانند با مدیریت گردشگری همراه با حکمرانی خوب، در مسیر توسعه پایدار گام بردارند. البته حمایت از گردشگری همواره موجب توسعه نمی‌شود (Rivera, 2017: 222). طبق گزارش شورای جهانی سفر و گردشگری (WTTC)، صنعت گردشگری تأثیر چشمگیری بر اقتصاد جهان داشته است. این صنعت ۲۹۲ میلیون شغل ایجاد کرده و تولید ناخالص داخلی جهانی را در سال ۲۰۱۶ ده درصد افزایش داده است. پیش‌بینی می‌شود صنعت گردشگری تا سال ۲۰۲۷، ۳۸۰ میلیون شغل (۱۱ درصد مشاغل جهان) ایجاد کند. البته توسعه گردشگری در رشد اقتصادی همه کشورها موثر نیست و گاهی هزینه‌های نامطلوب اکولوژیکی، اقتصادی و محیطی را به کشور تحمیل می‌کند. کشورهایی مانند کلمبیا، آفریقای جنوبی، تایلند و ترکیه معمولاً با این نوع هزینه‌ها مواجه هستند که می‌تواند تأثیر مثبت گردشگری بر رشد اقتصادی را از بین ببرد (Sokhanvar et al., 2018: 104). گردشگری بین‌المللی علاوه بر ثروت آفرینی، سرمایه‌گذاری و اشتغال، در ساختن هویت ملی و به ویژه چگونگی فهم یک کشور از سوی دیگران نقش به‌سزایی دارد (Hampton, 2005: 732). توانایی گردشگری در پیشبرد رشد اقتصادی، موجب شد تا هند به اصلاح سیاست ویزای توریستی، توسعه زیرساخت‌ها و معرفی هند به عنوان بهشت ماه عسل روی آورد (Ohlan, 2017: 9) و آلبانی بناهای میراث جهانی و سایر ویژگی‌های میراث خود را از جمله غذاهای محلی، رقص و حتی عصر کمونیزم خود ارتقاء بخشد (Seidl, 2014: 165).

توسعه فرهنگی در ایران با موانع متعددی همچون آسیب‌های هویتی و فرهنگی، فقدان روحیه فردگرایی، در معنای اصالت فردیت، فقدان شرایط تکثر فکری و فرهنگی و ضعف سرمایه فکری و فرهنگی مواجه است (بابایی فرد، ۱۳۸۹: ۷). برنامه‌های فرهنگی و برنامه‌های توسعه پایدار در نواحی روستایی انطباقی با الگوی توسعه نداشته و از آن جایی که برنامه‌های توسعه از دستیابی به اهداف در همه زمینه‌ها دور مانده‌اند، بیشترین آثار منفی خود را بر اجتماعات روستایی از بعد فرهنگی بر جای نهاده‌اند (نقوی، ۱۳۹۱: ۹۳). متخصصان ایران موافق با رهیافت اقتصادی کردن میراث فرهنگی بوده و میراث فرهنگی را یکی از مولفه‌های توسعه اقتصادی و کارآفرینی می‌دانند (افخمی، ۱۳۹۵: ۲۷). از سال ۱۳۵۷ تا سال ۱۳۹۱ اقداماتی چون افزایش ثبت میراث در فهرست میراث جهانی، توجه بیشتر به جنبه اقتصادی میراث، تأکید بر مدیریت سیاسی سازمان میراث فرهنگی، پروژه احیای بافت قدیم، تداوم توجه به مرمت ابنیه، انجام حفاری‌های باستان‌شناسی، نگهداری از شهرها، روستاها، بناها و محوطه‌های تاریخی، افزایش میزان توجه به گردشگری فرهنگی در حوزه میراث فرهنگی انجام گرفته است (فدایی نژاد، ۱۳۹۳: ۲۱). رئیسی‌فر بر نقش اساسی میراث فرهنگی در شکل‌گیری اقتصاد خلاق پرداخته است (رئیسی‌فر، ۱۳۹۷). شایانی‌فر می‌نویسد: "هماهنگی میان آمایش سرزمین و میراث ایرانیان یا بافت‌های تاریخی و فرهنگی موجب رشد متوازن در ابعاد اقتصادی و اجتماعی می‌شود" (شایانی‌فر، ۱۳۹۷: ۲۱). سلیمی گزارش می‌دهد که شناخت ویژگی‌های فرهنگی و بومی و هویت قومی در مناطق مختلف می‌تواند در برنامه ریزی‌های توسعه به کار آید (سلیمی، ۱۳۹۷: ۴۷).

برخی از پژوهش‌ها به تأثیر سیاست و قدرت بر میراث پرداخته‌اند: سیاسی‌سازی میراث فرهنگی در میانمار به منظور همسان‌سازی یا ادغام فرهنگ‌های متنوع قومی و مذهبی به یک هویت واحد ملی، ارزش‌های فرهنگی مرتبط با سلطنت و بودیسم را

ترویج کرده تا به اقتدار سیاسی خود مشروعیت بخشد. آن‌ها میراث فرهنگی سایر اقلیت‌های قومی و مذهبی را نادیده گرفته اند در حالی که می‌توانند با تاکید بر حقوق بشر در سیاست میراث، تایید چند فرهنگی و تعریف میراث ملی به شیوه‌ای فراگیر، به کاهش درگیری‌های بین قومی و افزایش انسجام کمک کنند (Logan, 2012: 8). همسان سازی، به مثابه استراتژی عمدی سرکوب است که موجب از بین رفتن هویت فرهنگی برای گروه‌های اقلیت در میانمار شده است (Ruggles & Silverman, 2009: 10). هدف شاه ایران از برپایی جشن‌های دوهزار و پانصد ساله و تاکید وافر بر تخت جمشید، مشروعیت بخشیدن به ایده ملت ایران و نشان دادن مجدد آن در صحنه جهانی و به حاشیه بردن جنبش اسلام‌گرایی بود و تخریب بلندترین مجسمه بودا در جهان توسط طالبان در سال ۲۰۰۱ شکلی افراطی از شمایل‌شکنی اسلامی و یک جنگ حساب شده با یک گفتمان فرهنگی خاص بود که با هدف تثبیت اسلام و به حاشیه راندن بوداییان طراحی شده بود (Silverman & Ruggles. 2007: 11-13). هرچند آمریکا ارزش‌های فرهنگی و اقتصادی میراث بومی را به رسمیت شناخت، اما تا حد زیادی بر مدیریت و استفاده از میراث ملموس جوامع سفید آمریکا متمرکز شده و میراث، تاریخ شفاهی و شیوه‌های فرهنگی سرخ پوستان آمریکایی را نادیده گرفته است (Cho, 2008: 202).

این پژوهش‌ها را می‌توان در دو دسته قرار داد: ۱) رابطه میراث فرهنگی و رشد اقتصادی از طریق گسترش گردشگری، ۲) سیاسی سازی میراث فرهنگی، به منظور همسان سازی یا جذب فرهنگ‌های متنوع. البته غالب پژوهش‌ها به جنبه مادی و سودآوری میراث فرهنگی پرداخته و بخش ناملموس آن مسکوت مانده است. در این پژوهش سعی می‌شود به جایگاه میراث فرهنگی ملموس و به ویژه ناملموس در برنامه ششم توسعه پرداخته شود.

## چارچوب نظری

با گسترش فرهنگ پسمادرن، به ویژه از دهه ۸۰، پارادایم‌ها و گفتمان‌های جدید توسعه پدیدار شدند که بسیاری از اصول نوسازی و وابستگی را رها کرده اند. توسعه کشورها بر مبنای نوسازی و وابستگی، به ویژه در زمینه زیست‌محیطی، فرهنگی و عدالت اجتماعی صدمات جبران ناپذیری به بار آورده است. با ظهور دیدگاه‌های جدید، مبنای برنامه ریزی توسعه‌ای کشورها تغییر کرده است. بر این اساس، راه سوم، یعنی نگاه بیرون همراه با نگاه درونی، متنوع، ملی و محلی، می‌تواند بهترین گزینه باشد. توسعه‌ای مناسب و پایدار است که در آن، پیشرفت با محیط و فرهنگ ملی، بومی و محلی سازگار باشد. برنامه‌های توسعه در ایران بعد از انقلاب از یک رویکرد خاص بهره نمی‌برند. برنامه ششم توسعه نیز از همین قاعده پیروی می‌کند و معجونی از پارادایم‌های نوسازی، وابستگی، ضد توسعه و نئولیبرالیسم، با عنوان الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت و با شعار اقتصاد مقاومتی است. چارچوب تحلیل، با تاکید بر پارادایم پساتوسعه، توسعه پایدار و مردمی است.

رویکرد توسعه مردمی و پایدار با محوریت مردم و سازمان‌های غیر دولتی، توسعه را از پایین به بالا و از درون جامعه به پیش می‌برد. مبنای اصلی توسعه مردمی عبارتند از: نیازهای اساسی که بر مبنای نیاز مردم انتخاب شده، تمرکز زدایی که بر اساس گفتمان مردمی و مدل توسعه بومی و انتقال وظایف از دولت به مردم بیان شده، تاکید و اهمیت نقش سازمان‌های غیر دولتی، مشارکت و توانمند سازی مردمی و اهمیت نقش جامعه مدنی و سرمایه اجتماعی (احمدی، ۱۳۹۳: ۵۲). برنامه‌های توسعه پایدار و مردمی، بر اساس ریشه‌های فرهنگی هر منطقه سامان می‌یابد و بر نسل آینده، محیط زیست، میراث فرهنگی، فرهنگ و دانش بومی و محلی، عدالت اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، برآوردن نیازها، توسعه انسانی، آزادی، استفاده درست از منابع، پیشرفت تکنولوژی در چارچوب فرهنگ ملی و محلی تاکید می‌کند. تاکید این مقوله‌ها در برنامه توسعه‌ای یک کشور، نشانگر میزان کارآمدی، فایده مندی، عدالت محوری و اثربخشی آن برنامه می‌باشد. "توسعه پایدار کلی نگر است و ابعاد اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و همه نیازهای بشری را شامل می‌شود" (عنبری، ۱۳۹۵: ۳۳۱). توسعه پایدار بر آمیزش توسعه و محیط زیست تاکید دارد و محیط زیست

تنها محیط طبیعی فیزیکی را شامل نمی شود بلکه شامل آثار و میراث فرهنگی و محلی نیز می شود. توسعه پایدار بر حفظ، ترمیم و تغییر پایدار همه منابع طبیعی و غیر طبیعی تاکید دارد. "توسعه بوم آورد، بر استقلال ساکنان محلی در تصمیم گیری برای زمینه های تاریخی و فرهنگی و نیز بر سبک و آیین های زندگی تاکید می کند" (همان: ۳۱۸). انعطاف پذیری و پذیرش تنوع و تفاوت فرهنگی از ویژگی های آن است. "ایجاد سرمایه اجتماعی، فرهنگی و فیزیکی هسته اصلی توسعه پایدار بومی است. توسعه پایدار بومی باید توسط دست اندرکاران توسعه مورد استفاده قرار گیرد" (MacNeill, 2020: 245). توسعه پایدار محلی و گردشگری باید: (الف) به استفاده بهینه از منابع زیست محیطی، میراث طبیعی و تنوع زیستی تاکید کند. (ب) به اصالت فرهنگی جامعه احترام بگذارد، میراث فرهنگی و ارزش های سنتی را حفظ و به درک و مدارای بین فرهنگی کمک کند. (ج) به رشد اقتصادی پایدار و بلندمدت، اشتغال و درآمد تاکید کند. (د) بر برابری و انسجام اجتماعی تاکید کند تا مزایای اجتماعی - اقتصادی، مانند فرصت های شغلی و درآمدی، خدمات اجتماعی، و کمک به کاهش فقر، برای همه ذینفعان به طور عادلانه توزیع شود. توسعه پایدار محلی مستلزم مشارکت آگاهانه و گسترده همه ذینفعان، ایجاد اجماع و سطح بالایی از رضایت افراد است (Mergos, 2017: 85-86).

الگوی توسعه بومی یا درون زا، نه به توسعه اشیاء، بلکه بر توسعه انسان و نیز بر نظریات، روش ها و دانش محلی، ویژگی های هر ملت، تفاوت و تنوع فرهنگی، نظام های ارزشی جوامع و استقلال در توانایی تصمیم گیری جوامع محلی در فرآیند توسعه تاکید می کند (موثقی، ۱۳۸۳: ۲۳۹). پساتوسعه گراها، خواستار تنوع بخشیدن به چشم انداز و اولویت های فرهنگی هستند (احمدی، ۱۳۹۳: ۵۰). اسکوبار توسعه را یک امر محلی و مکان محور می داند. از نظر او نظریه وابستگی جای خود را به روش قوم نگاری های توسعه و نظریه فرهنگ های مختلط مادی می دهد که هدف آن تقویت نظام های محلی است (علوی، ۱۳۹۳: ۱۸۴). او محور توسعه را فرهنگ، دانش بومی، انسانیت و مشارکت مردم می داند (ضیایی، ۱۳۹۵: ۹). رویکرد پساتوسعه تلاش می کند تا بر یکسان سازی و همگون سازی فرایند توسعه و نابرابری ساختاری گفتمان توسعه نخبه گرایانه غلبه کند. آن ها با طرح اندیشه توسعه انسانی، بعد فرهنگی توسعه را برجسته ساخته و بر همسان پنداری فرهنگی به جای همسان سازی فرهنگی تاکید می کنند. "مبانی، ویژگی ها و شاخص های پساتوسعه عبارتند از: توسعه مردمی و محلی گرایی به جای تمرکزگرایی جهت توانمندسازی همه مردم؛ ضدیت با مدیریت گرایی، استبداد و همسان سازی؛ توسعه متفاوت و متنوع؛ انسان محوری؛ زیست محیط محوری و پایداری؛ بوم شناسی عمیق؛ اتکا به دانش مردمی و محلی به همراه دانش علمی و رسمی؛ جنبش های اجتماعی و بسیج مردمی؛ استقلال مردمی و محلی و مردمان بومی؛ حاشیه نشینان؛ اقلیت های قومی؛ سنن محلی؛ امر محلی و تفاوت فرهنگی" (مومنی، ۱۳۹۸: ۹۵). "واحد توسعه تنها ملت نیست بلکه چند سطحی، چند بخشی و چند بعدی است و به توسعه اجتماعات، توسعه محلی و مناطق کوچک نظر دارد" (پیترز، ۱۳۹۴: ۴۷). با گسترش اقتصاد پساتوسعه ای، توسعه فرهنگی با توسعه اجتماعی، انسانی و اقتصادی همراه شده و در برنامه ریزی ها نقش محوری یافته است. در این رویکرد، توسعه بدون در نظر گرفتن داشته های فرهنگی بومی و محلی، به شکست می انجامد. "برای دستیابی به الگوی توسعه ای در ایران باید از ایده آل گرایی اجتناب کرد و به سرمایه ها و داشته های موجود و شیوه های زیست ایرانی تاکید داشت. اجتناب از ایده آل گرایی و تأکید بر زیست ایرانی، زمینه ورود به تجربه توسعه در ایران را فراهم می سازد" (آزاد ارمکی، ۱۳۸۹: ۷۶).

از اواخر دهه ۱۹۹۰، توسعه پایدار بر فرهنگ به مثابه یکی از اجزای اساسی توسعه و نگهداری و ارتقای میراث فرهنگی ملموس و ناملموس تاکید دارد (Blake, 2017: 45). رویکرد توسعه پایدار، مردم محور، فراگیر، آینده نگر، یکپارچه، پایدار، مروج مدل های نوآورانه حاکمیت مشارکتی و مدیریت میراث فرهنگی است (Baltà, 2018: 2). برنامه های توسعه یونسکو، بر توسعه انسانی، فقرزدایی و رفع محرومیت ها، کاهش نابرابری در درون و میان کشورها؛ مقابله با تغییرات اقلیمی، دستیابی به توسعه پایدار؛ تامین صلح و امنیت؛ بهبود حکمرانی و توانایی های دولت؛ احترام به حقوق بشر و تنوع فرهنگی و زیستی تاکید دارند و هدف اصلی آن توسعه مردم محور و پایدار است (UNESCO, 2012: 8). توسعه پایدار شامل جنبه های زیست محیطی، اقتصادی،

اجتماعی و فرهنگی است و بر اصول یکپارچگی اکوسیستم، بهره‌وری اقتصادی، عدالت اجتماعی و بین‌نسلی و تنوع فرهنگی استوار است (Grazuleviciute, 2006: 75). از منظر یونسکو (۱۹۹۸)، توسعه پایدار بر اصولی چون؛ وابستگی متقابل توسعه و فرهنگ، مشارکت در زندگی فرهنگی، گفتگوی بین فرهنگی، خلاقیت فرهنگی، تنوع فرهنگی و کثرت‌گرایی فرهنگی استوار است. نشاط فرهنگی به اندازه عدالت اجتماعی، مسئولیت زیست محیطی و زندگی اقتصادی برای یک جامعه سالم و پایدار ضروری است. چارچوب توسعه پایدار مبتنی بر چهار رکن است: ۱) پایداری اقتصادی (رفاه مادی از طریق رشد اقتصادی پایدار)؛ ۲) پایداری اجتماعی: عدالت (رفاه اجتماعی با همبستگی اجتماعی)؛ ۳) پایداری زیست محیطی (بهبودی زیست محیطی از طریق هماهنگ‌سازی طبیعی)؛ و ۴) پایداری فرهنگی (بهبودی فرهنگی از طریق گفتگوی میان فرهنگی) (Bervar & Trnavcevic, 2009: 197-198). صلح و امنیت انسانی، حقوق بشر، تصمیم‌گیری مشارکتی، برابری جنسیتی و تنوع فرهنگی هسته اصلی برنامه توسعه پایدار هستند (Tilbury & Mulà, 2009: 6). توسعه پایدار، بر حفظ سنت‌ها، تمایز فرهنگ‌ها، اجتناب از تک فرهنگی، ترویج همزیستی مسالمت‌آمیز در جوامع دارای تکثر فرهنگی، و تصدیق اصل یادگیری برای زندگی با یکدیگر، برای آینده‌ای مثبت‌تر و پایدارتر تأکید می‌کند (Ibid: 2). دستور کار ۲۰۳۰ آرمان‌های توسعه پایدار را احترام جهانی به حقوق و کرامت انسانی، حاکمیت قانون، عدالت، برابری و عدم تبعیض تعیین کرده است. دولت باید به نژاد، قومیت و تنوع احترام قائل شود؛ فرصت‌های برابر برای همه مهیا کند تا امکان تحقق کامل ظرفیت‌های انسانی و کمک به رفاه فراهم شود؛ درک بین فرهنگی، احترام متقابل و اخلاق شهروندی جهانی و مسئولیت مشترک را تقویت کند؛ تنوع طبیعی و فرهنگی جهان را تأیید کند و بپذیرد که همه فرهنگ‌ها و تمدن‌ها می‌توانند به توسعه پایدار کمک کنند و توانمندسازهای حیاتی آن هستند (Vries, 2020: 11).

شناخت و نگهداری میراث فرهنگی اساس توسعه پایدار است. "میراث ابزاری برای حفظ ارزش‌های فرهنگی، انگیزه‌ای برای آموزش تنوع فرهنگی و توسعه اقتصادی پایدار است" (Grazuleviciute, 2006: 78). یونسکو (۲۰۰۳) بر نقش حیاتی میراث ناملموس و میراث محلی به عنوان اصلی از تنوع فرهنگی و تضمین توسعه پایدار تأکید کرده است و اهداف "ن تلاش برای نگهداری از میراث فرهنگی و طبیعی جهان، ترویج دانش و مهارت‌ها و تأیید تنوع فرهنگی، ترویج گردشگری پایدار و فرهنگ محلی" را مشخص کرده است (Petti et al., 2020: 5). یونسکو چشم‌اندازی برای پسا ۲۰۱۵ ترسیم کرده است که بر ارزش‌ها و اصول حقوق بشر، برابری و پایداری، و نیز چهار بعد کلیدی توسعه اجتماعی و اقتصادی فراگیر، پایداری محیط زیست، و صلح و امنیت استوار است (UN, 2012: 3).

## روش‌شناسی

روش مطالعه با توجه به موضوع مورد بررسی؛ توصیفی-تحلیلی است که گردآوری اطلاعات مورد نیاز به شیوه اسنادی و کتابخانه‌ای انجام شده است. برای کشف و دستیابی به داده‌های مهم موجود در اسناد، تفسیر متن، تاویل داده‌ها و روشن نمودن موارد مغفول می‌توان از روش اسنادی استفاده کرد. این روش مهم‌ترین تکنیک بازخوانی متون و مطالعه منابع می‌باشد. داده‌های پژوهشی درباره موضوع و اسناد جمع‌آوری شده است. با استفاده نظام‌مند و منظم از داده‌های اسنادی به کشف، از بین منابع، مطالب مرتبط با موضوع پژوهش اقدام شده است و با رجوع به اسناد مرتبط تحلیل اجتماعی انجام استخراج، طبقه‌بندی و ارزیابی شده است. اساس روش اسنادی، مطالعه و بررسی منسجم منابع و اسناد مربوطه است. در این پژوهش بر اساس اطلاعات کیفی به جای داده‌های آماری، با تکنیک تحلیل متن، تصویری از میراث فرهنگی در برنامه ششم توسعه ارائه شد.

جستجوی جامع و اینترنتی هدفمند کتب، مقالات، گزارش‌ها و پژوهش‌های داخلی و خارجی برای دستیابی به پایگاه‌های داده‌های ثانویه با کمک کلمات کلیدی چون میراث فرهنگی ملموس و ناملموس، میراث بومی، پساتوسعه، توسعه پایدار، توسعه بومی، الگوی-اسلامی ایرانی پیشرفت انجام گرفت و موارد قابل توجه مربوط به مفهوم سازی میراث فرهنگی ردیابی و بایگانی

شد. بعد از انتخاب موضوع، تعیین اهداف و سؤالات، واژگان کلیدی برای جستجوی اینترنتی منابع انتخاب شدند، سپس، نه ضرورتاً به ترتیب، فیش برداری، مرور نظام مند، طبقه‌بندی، تقلیل داده‌ها (ویرایش اطلاعات متون فاقد ساختار)، تجزیه و خلاصه کردن، نگارش و گزارش پژوهش انجام شده است. تفسیر نظری، پردازش

مهم‌ترین منبع گردآوری اطلاعات، سند برنامه ششم توسعه است که محور توصیف و تحلیل می‌باشد. البته برای فهم دقیق‌تر و کامل‌تر آن، برنامه‌های اول تا پنجم توسعه نیز مورد مطالعه قرار گرفتند و چندان تفاوت قابل توجهی در عملکرد آن‌ها نسبت به میراث فرهنگی دیده نمی‌شود. براین اساس از برنامه ششم توسعه به عنوان سند و منبع اطلاعات اصلی برای این پژوهش استفاده شده است. البته علاوه بر آن، از اسنادی مانند؛ سند الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، سیاست‌های کلی برنامه پنج ساله ششم توسعه، اسناد یونسکو در مورد میراث فرهنگی مانند اعلامیه جهانی حقوق بشر، دستور کار توسعه سازمان ملل، کنوانسیون‌های صیانت از انواع میراث، و نیز از کتب و مقالات معتبر استفاده شده است.

در این پژوهش سعی شده است به این پرسش‌ها پاسخ داده شود: (۱) میراث فرهنگی، انواع و مصادیق آن کدامند؟ (۲) تا چه میزان در برنامه ششم توسعه به نقش و جایگاه میراث فرهنگی (ملموس و ناملموس) توجه شده است؟ (۳) آیا برنامه ششم توسعه در راستای شناسایی، حفظ و ترویج میراث فرهنگی (ملموس و ناملموس)، و نیز عدالت فرهنگی تدوین شده است؟ (۴) چه راهکارهایی برای تدوین برنامه‌های توسعه آتی در قبال میراث فرهنگی پیشنهاد می‌شود؟

### یافته‌های پژوهش و تحلیل آن‌ها

کلیت، اصول، اولویت‌ها، مسیر و اهداف برنامه ششم توسعه بر پایه سیاست‌های کلی برنامه پنج ساله ششم شکل گرفته است؛ بندهای ۶۸ تا ۷۳ که تحت عنوان امور فرهنگی تنظیم شده است بر تبیین ارزش‌ها و دستاوردهای انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، ترویج سبک زندگی اسلامی ایرانی، پایبندی به نقشه مهندسی فرهنگی کشور، حمایت مادی و معنوی از پژوهشگران و تولیدکنندگان آثار فرهنگی هنری مبتنی بر فرهنگ اسلامی ایرانی و توسعه هویت فرهنگ اسلامی ایرانی تاکید دارند. برنامه ششم توسعه بر اساس سند الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت تنظیم شده است. "این سند هیچ‌انگاری به وضع موجود ایران ندارد، تدابیر آن صرفاً کلی‌گویی‌هایی مبتنی بر شعور عام است. این سند گویا برای جهانی خیالی است؛ زیرا متناسب با واقعیات جامعه ایران نیست. روشن، واقع‌بینانه، کارگشا و امیدبخش نیست" (زاهدی‌مازندرانی، ۱۳۹۸: ۵). چارچوب الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، بر اساس جهان‌بینی و اصول اسلامی، ارزش‌های انقلاب اسلامی و میراث فرهنگی دینی ترسیم شده است. سند الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، مقتضیات اجتماعی، اقلیمی و میراث فرهنگی ایران را صرفاً از منظر اسلامیت معنی می‌کند.

اهداف کلی قانون برنامه ششم توسعه کشور در مورد میراث فرهنگی عبارتند از: "نگهداری و صیانت از میراث طبیعی و فرهنگی ملموس و ناملموس"، "حفظ و ارتقای صنایع دستی کشور"، "افزایش سهم گردشگری در تولید ناخالص داخلی، درآمدهای ارزی کشور، ایجاد اشتغال و تقویت تعاملات بین‌المللی و دیپلماسی فرهنگی"، "استفاده از ظرفیت گردشگری داخلی در تقویت و تحکیم همبستگی و انسجام ملی" (خلاصه گزارش عملکرد قانون برنامه ششم توسعه، ۱۳۹۷: ۲).

دین، مصادیق و نمادهای آن، به عنوان بخشی از میراث فرهنگی به شمار می‌آیند در حالی که بسیاری از مصادیق میراث خارج از دایره دین قرار می‌گیرند، اما برنامه ششم توسعه در سیاست‌گذاری فرهنگی خود برای دستیابی به اهداف توسعه فرهنگی، برخلاف ویژگی همه‌جانبه‌نگری توسعه پایدار و بهره‌گیری از همه ظرفیت‌های فرهنگی، تنها بر شناسایی، ترویج، تزریق و تحمیل میراث دینی تاکید داشته است: بر اساس ماده ۸۶، وزارت آموزش و پرورش، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی کشور، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، صدا و سیما، بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس و سایر نهادهای فرهنگی مکلفند فرهنگ ایثار و شهادت، چهره‌ها و ارزش‌های دفاع مقدس، و فرهنگ دینی و انقلابی را از طریق

آموزش، نمایش، فیلم و هنر، یادواره‌ها و برگزاری اردوهای راهیان نور و غیره تبلیغ و ترویج کنند. ماده ۹۲، سیاست‌ها و اهداف فرهنگی دولت، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان صدا و سیما و سایر دستگاه‌های ذیربط را ارتقاء، مقاوم سازی و بسترسازی فرهنگی و اجرای نقشه مهندسی فرهنگی مبنی بر تحقق توسعه متناسب با مقتضیات فرهنگی و متکی بر حفظ و ارتقای ارزش‌های اسلامی، انقلابی و ملی و مردم سالاری دینی، اصول و فضائل اخلاقی و کرامت و حقوق انسانی، هویت و انسجام ملی و حمایت از تولیدات و محصولات فرهنگی، مذهبی و هنری فاخر، صنایع دستی و میراث فرهنگی ملموس و ناملموس و نیز ارتقای جایگاه و منزلت سرمایه انسانی در عرصه‌های فرهنگی اجتماعی و اصحاب فرهنگ، نخبگان فرهنگ و هنر کشور و "نیروهای مؤمن به انقلاب اسلامی" و احیای موقوفات و پاسداشت منزلت امامزادگان و تقویت و توسعه نهادهای فرهنگی مذهبی تعیین کرده است که مملو از کلی گویی، ابهام در تعاریف مفاهیم مانند هویت و ارزش‌های ملی، محصولات فرهنگی فاخر، مقتضیات فرهنگی، مردم سالاری دینی، و با محوریت و اصالت فرهنگ صرفاً دینی است، در حالی که نقش و جایگاه مصادیق فرهنگی غیر دینی کاملاً مبهم است و به نوعی مورد بی مهری قرار می‌گیرند. بر اساس ماده ۹۵؛ به منظور توسعه فضاهای مذهبی فرهنگی و بهره‌گیری بهینه از اماکن مذهبی و تثبیت جایگاه مسجد به عنوان اصلی‌ترین پایگاه عبادی، تربیتی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، همه مکان‌های عمومی (دولتی و خصوصی) موظفند فضاهایی را برای مسجد یا نمازخانه اختصاص دهند. مکلف کردن اماکن عمومی خصوصی به احداث مسجد یا نمازخانه نشان می‌دهد که ترویج فرهنگ دینی از مرحله تبلیغ و انتخاب آزادانه، به انتخاب تحمیلی گام بر داشته است.

ماده ۹۷- دولت مکلف است به منظور تعمیق ارزش‌ها، باورها و فرهنگ مبتنی بر هویت اسلامی و ترویج سیره و سنت اهل بیت (ع) و استفاده بهینه از ظرفیت معنوی اماکن زیارتی در شهرهای مقدس مشهد، قم و شیراز و برگزاری و تمهید امکانات لازم برای مراسم سالانه پیاده روی اربعین، نسبت به انجام امور ذیل اقدام نماید: الف- شناسایی دقیق نیازها و مشکلات زائران، برنامه ریزی و تدوین سازوکارهای لازم جهت ساماندهی امور زائران. ب- توسعه امکانات، فعالیت‌های فرهنگی و خدمات زیارتی در قطب‌های زیارتی و گردشگری مذهبی و فراهم نمودن زمینه زیارت و اجرای طرح‌های زیربنایی مورد نیاز در قالب بودجه‌های سنواتی. همه تلاش‌ها و هزینه‌ها برای ترویج، گسترش و تسهیل زیارت اماکن مقدس در برنامه ششم پیش بینی و برآورد شده است. البته در ماده ۱۰۰، به اختصاص پارانه و تسهیلات مالی در چهارچوب بودجه سنواتی و معافیت‌های مالیاتی و عوارضی به تأسیسات ایرانگردی و جهانگردی، و نیز ایجاد زیرساخت‌های مورد نیاز مناطق گردشگری از قبیل راه، خدمات رفاهی و اقامتی، استفاده از ظرفیت بخش خصوصی در سرمایه گذاری، واگذاری تسهیلات ارزان قیمت و سایر اقدامات حمایتی در قالب بودجه سنواتی تأکید شده است. به دلایل زیادی چون فشار افکار عمومی ملی و بین المللی و توجیه اقتصادی، در این برنامه کم و بیش به میراث ملموس توجه شده است. اما تفاوت فاحشی میان جایگاه ارزش‌ها و آثار فرهنگ دینی و غیر دینی در برنامه توسعه وجود دارد.

نکاتی از میراث فرهنگی و گردشگری که در برنامه ششم توسعه برجسته و مورد تأکید بوده اند از این قرارند: (۱) بر اساس بند الف شماره ۱ ماده ۹۸، همه دستگاه‌های اجرایی موظفند هزینه مرمت آثار ثبتی تحت اختیار را از محل اعتبارات خود و در چهارچوب ضوابط قانونی سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری تأمین کنند، که این امر موجب تعیین و روشن کردن وظایف دستگاه‌های اجرایی در رابطه با گردشگری و میراث فرهنگی و نیز حل اختلاف‌ها در مورد هزینه‌های بناهای تاریخی تحت تملک دستگاه‌ها می‌شود. (۲) بر اساس بند الف شماره ۲ ماده ۹۸؛ تأسیسات گردشگری از هر نظر تابع قوانین و مقررات بخش صنعت گردشگری به استثنای معافیت‌های مالیاتی بوده و از شمول قانون نظام صنفی مستثنی می‌باشد بنابراین، صدور مجوزها و پروانه‌های بهره برداری و نظارت بر عهده سازمان میراث فرهنگی و گردشگری خواهد بود، بر این اساس وضعیت کسب و کارهای گردشگری مشخص و روشن می‌شود. (۳) ماده ۹۹، که بنیاد مسکن با همکاری سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری موظف است حداقل سیصد روستای دارای بافت با ارزش تاریخی و فرهنگی و روستاهای هدف گردشگری را بهسازی و احیا نماید

و بند ج از ماده ۱۰۰ که بر گازرسانی روستاهای هدف گردشگری تاکید دارد و نیز بند الف شماره ۲ و ۳ از ماده ۱۰۰ که بر ارائه خدمات و تسهیلاتی برای مناطق گردشگری و اماکن تاریخی تاکید دارند، احیای روستاها و اماکن دارای بافت تاریخی را به دنبال خواهند داشت. (۴) در بند ت از ماده ۱۰۰ آمده است؛ سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری مکلف است کل درآمد اختصاصی و کمک‌های مردمی از اماکن و محوطه‌های تاریخی و موزه‌ها را به حسابی که نزد خزانه افتتاح می‌گردد، واریز نماید. صد درصد وجوه حاصله و همچنین سهم کمک‌های دولتی در قالب بودجه سنواتی در اختیار سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری قرار می‌گیرد تا برای اداره، توسعه و مرمت این اماکن اختصاص یابد، بر این اساس وضعیت درآمد موزه‌ها و آثار تاریخی مشخص شده است. (۵) در بند ت از ماده ۱۰۰ که آمده است؛ سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری می‌تواند بخشی از امور تصدی‌گری و اجرائی خود را به تشکل‌های حرفه‌ای و تخصصی گردشگری که طبق قانون تشکیل شده‌اند، واگذار کند، بر واگذاری بخشی از امور اجرایی میراث فرهنگی و گردشگری به بخش خصوصی تاکید دارد.

در ماده ۹۸، ۹۹ و ۱۰۰ بر مرمت و حفظ برخی از آثار تاریخی و نیز بر استفاده از بخش خصوصی و واگذاری آن‌ها تاکید شده است. ماده ۹۸ اشاره می‌کند؛ "سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری موظف است به منظور حفظ و صیانت از میراث فرهنگی اقدام لازم را با همکاری و هماهنگی سایر دستگاه‌های اجرائی ذیربط به منظور شناسایی، مستندسازی، نگهداری، مرمت و معرفی میراث فرهنگی ملموس و ناملموس، میراث طبیعی، ایجاد شهرهای جهانی صنایع دستی و احیای هنرهای سنتی در حال زوال در حوزه فرهنگ و تمدن ایرانی و ثبت در فهرست میراث جهانی را طبق بودجه سنواتی به عمل آورد"، که به همه جنبه‌ها و مصادیق میراث فرهنگی و بومی، بدون برجسته کردن مصداق خاص، تاکید دارد اما کلی‌گویی و ابهام و عدم تفکیک وظایف سازمان‌ها در زمینه شناسایی، نگهداری، مرمت و معرفی میراث منقول و غیر منقول، و میراث طبیعی و عدم تفکیک میراث فرهنگی مادی از غیر مادی، و ملی از منطقه‌ای یا محلی، و عدم شفافیت، نشانگر میزان اهمیت آن نزد تدوین‌گران برنامه است. خصوصاً در بخش میراث فرهنگی ناملموس، هیچ برنامه مدون، دقیق و قابل اجرا برای یک دستگاه خاص، تعریف نشده است.

برنامه ششم نسبت به میراث، رویکردی اقتصاد محور دارد. با نگرش سودجویانه، مصرفی و اقتصادی صرف به میراث فرهنگی، بخش عظیمی از آثار غیرمادی ملی، بومی و محلی جایگاه مناسبی در برنامه‌ها و سرمایه‌گذاری‌های توسعه‌ای کلان نخواهند یافت. "کالایی شدن میراث و گردشگری احترام به سنت را کاهش می‌دهد و بر انتقال میراث تاثیر منفی می‌گذارد. در حالی که اصالت و پایداری مسائل کلیدی نگهداری از میراث بومی هستند، سازگار کردن آن با منافع اقتصادی چالش برانگیز است" (Cho, 2008: 193). محتوای حقیقی میراث فرهنگی در اصل معرف منابع و ثروت فرهنگی است که در کنار منابع طبیعی و مادی، بخشی از هویت و البته ثروت ملی محسوب می‌شود. جهت حفظ و احیای تاریخ، آداب و رسوم و فرهنگ ملی و بومی برنامه ریزی خاصی انجام نگرفته است. یک کیسه کردن میراث فرهنگی با صنعت جهانگردی و گردشگری نشانگر مادی‌گرایی، کمیت‌زایی و کاهش میراث فرهنگی به صنعت است. در حالی که آثار تاریخی و فرهنگی بسیار متنوع هستند و از جهات مختلف در زندگی روزمره مورد توجه و استفاده مردمان در مقیاس ملی، منطقه‌ای و محلی قرار می‌گیرند، میراثی که با خون، گوشت و استخوان مردم عجین شده است و تنها با منفعت مادی سنجش نمی‌شوند. هر چند که نمی‌توان انکار کرد، میراث فرهنگی یکی از برگ‌های برنده اقتصاد ملی است، اما تنها در آن خلاصه نمی‌شود. سرمایه‌گذاری در مورد میراث فرهنگی هم موجب توسعه گردشگری، اشتغال‌زایی و کارآفرینی و در نتیجه عواید اقتصادی می‌شود، و هم توسعه فرهنگ ملی، محلی و بومی، و هویت‌یابی یا پایداری در هویت و پویایی هویتی و فرهنگی را به دنبال دارد. میراث فرهنگی از دو رویکرد در برنامه ششم توسعه مورد توجه قرار گرفته است: نخست بعد اقتصادی؛ میراث فرهنگی تا زمانی ارزشمند، مورد توجه و قابل هزینه است که سودآور و منبع درآمدی برای دولت و جامعه باشد. دوم بعد دینی؛ میراث فرهنگی تا زمانی مورد تاکید است که دقیقاً با دین سازگار بوده یا مطیع و تحت سلطه آن باشد. بخشی از میراث فرهنگی ملموس و ناملموس که دینی هستند در برنامه ششم بسیار مورد توجه قرار گرفتند اما بخش قابل توجهی از



آن، فراموش یا طرد شده اند و یا مسکوت مانده اند. این برنامه نه بخاطر بی مهری به میراث، بلکه بیشتر از عدم توجه عادلانه به آن رنج می برد و این امر ناشی از کاهش گرایی، انحصار گرایی و مطلق گرایی ایدئولوژی متأثر از سیاست های کلی است. در حالی که در برنامه ششم، وظیفه شناسایی، حفظ، مرمت و معرفی میراث فرهنگی ملموس و ناملموس، به طور روشن، تنها به سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری واگذار شده است اما در مورد میراث دینی، این وظیفه به کل سازمان ها، ارگان ها و مکان های دولتی و خصوصی در سطح جامعه واگذار و تحمیل شده است. عدالت فرهنگی همانند عدالت اقتصادی، قانونی، آموزشی و اجتماعی یکی از ضروریات توسعه پایدار است. "عدالت فرهنگی در دو بعد اساسی قابل طرح و بررسی است: الف) بعد مادی فرهنگ (عدالت در دسترسی)، و ب) بعد محتوایی فرهنگ (عدالت در حضور). بدون وجود حداقلی از آزادی ها امکان تحقق عدالت در حضور فرهنگی وجود ندارد" (نظام بهرامی، ۱۳۹۸: ۲۰۲). برنامه ششم به ارزش های فرهنگی و اقتصادی میراث بومی اشاره دارد اما بر مدیریت و استفاده از میراث ملموس و ناملموس مذهبی متمرکز شده است، و تنها بر شناخت، حفظ، ترویج، توسعه و حاکمیت سنت ها و میراث مذهبی تأکید دارد. غالب برنامه ریزی های توسعه ای به بخش میراث فرهنگی ملموس می پردازد که آن هم در مقایسه با میراث دینی بسیار نحیف است. با وجود آن که میراث دینی تنها بخشی از میراث بسیار گسترده فرهنگی است، اما در برنامه ششم به بخش دوم تأکید بسیار کمتری شده و خصوصاً میراث فرهنگی ناملموسی را که جنبه دینی ندارند کاملاً از قلم انداخته است که نتیجه این بی تعهدی، بی تفاوتی، طرد، فراموشی و معدوم شدن این بخش بزرگ از میراث است. در بخش میراث فرهنگی دینی نیز تنها به یک مورد خاص تأکید شده است. آن چه که باید مورد توجه قرار گیرد عدالت فرهنگی است.

یکدست سازی فرهنگی و ترویج هژمونی حاکم یکی دیگر از ویژگی های برنامه ششم توسعه است. همه میراث های فرهنگی متنوع با دین تعریف می شوند و به دین تقلیل می یابند. همان گونه که نوسازی تنها بر شیوه توسعه غربی تأکید دارد، برنامه ششم توسعه نیز با الگوی تک خطی و تنها با تأکید بر یک شیوه فکری و فرهنگی و حذف شیوه های فرهنگی دیگر، سامان یافت. این برنامه، نه با تنوع گرایی و دموکراسی فرهنگی توسعه پایدار، بلکه با ویژگی های انحصار، سلطه، حاشیه رانی، طرد و حذف نوسازی مطابقت دارد. بخشی از میراث فرهنگی بعد از اسلام، خودی، و غالب میراث فرهنگی قبل از اسلام غیر خودی به شمار می آیند. در حالی که بسیاری از مصادیق فرهنگ ایرانی و بومی، نه اسلامی هستند و نه با اسلام در تضادند. بلکه تنها با آن ها متفاوتند. "سیاست ملت سازی، به معنی به حاشیه رانی غیر خودی ها، سرکوب اقلیت ها و مردمان بومی، و استعمارگری داخلی است" (پیترز، ۱۳۹۴: ۱۲۸). برنامه ششم توسعه به آپارتاید فرهنگی دچار شده است. این برنامه سعی دارد از دام تک فرهنگی نوسازی غربی بگریزد، اما به دام تک فرهنگی حکومتی جهت پروژه ملت سازی، یکسان سازی، بهنجار کردن و جذب دستوری افتاده است. در حالی که انتظار می رود "نقد غربی سازی، به چند محوری، چند قطبی فرهنگی و تکثرگرایی بیانجامد" (همان: ۲۷)، اما این برنامه، نسبت به بسیاری از ویژگی های رویکرد نوسازی مانند؛ تخریب طبیعت، دوری از عدالت، عام گرایی، توسعه به مثابه ایدئولوژی، وعده دنیای بهتر، یکسان سازی و همگون سازی، سلطه گری، سیاست طرد و انحصار، امتناع از شنیدن صداهای دیگر و تک صدایی، وفادار مانده است. یکسان سازی بسیاری از تفاوت ها را نادیده می گیرد و منجر به تمرکز گرایی شدید، سلطه فرهنگی، استعمارگری داخلی و حذف دموکراسی فرهنگی می شود. یک جانبه نگری فرهنگی، کلی گویی، کمیت گرایی و بی تفاوتی و حتی طرد بخش هایی از میراث فرهنگی این مرز و بوم از ویژگی های برنامه ششم توسعه است. برنامه ششم به دوگانه انگاری فرهنگی دچار شده است که بر این اساس، بخشی از میراث فرهنگی، ناپاک، آمیخته با اساطیر و جادو، خرافات، مضر، نابهنجار و غیر اخلاقی، و بخشی دیگر، پاک، راهبر، اصیل، معیار و مبنا تعریف می شوند.

## بحث و نتیجه گیری

از زمانی که تاریخ از دیدگاه قدرتمندان و برندگان جنگ نقل شده است، میراث یک پدیده سیاسی است. طبقات حاکم، به ویژه

در کشورهای در حال توسعه، بر محتوا و شکل بازآفرینی تاریخی به دقت نظارت می‌کنند. تایید، حفظ، نگهداری، استفاده، بهره برداری، ارائه و تفسیر میراث مستلزم تصمیمات سیاسی بی شماری است. از نظر تیموتی - بوید (۲۰۰۳) بازنمایی میراث به ارزش‌ها و ساختارهای اجتماعی و سیاسی کنونی مشروعیت می‌بخشد. میراث بازنمایی ارزش‌ها است و می‌توان از آن برای دستکاری، حذف و بازنویسی گذشته استفاده کرد. هر میراث مشروعی از میان مجموعه وسیعی از گذشته انتخاب می‌شود. در نهایت، این به صاحب قدرت بستگی دارد که کدام میراث باقی بماند (Husz, 2013: 133). حاکمیت نماینده گروه قومی یا نژادی غالب در جامعه است و تلاش می‌کند تا فرهنگ خود را بر اقلیت‌ها تحمیل کند و فرهنگ‌های متمایز و هویت آن‌ها را به تدریج پاک کند (Logan, 2014: 164). می‌توان از میراث فرهنگی برای فریب یا دستکاری مردم استفاده کرد. دولت‌ها معمولاً از میراث فرهنگی برای تبدیل گروه‌های قومی مختلف به یک موجودیت ملی منسجم‌تر و هماهنگ‌تر و شکل دادن به افکار عمومی استفاده می‌کنند. آن‌ها از نسخه‌های گزینشی میراث استفاده می‌کنند تا گروه‌های اقلیت را مجبور به پذیرش فرهنگ مسلط کنند و هویت فرهنگی آن‌ها را از بین ببرند (Logan, 2007: 42). تأکید بر میراث یک گروه با هزینه گروه‌های دیگر، احساس برتری گروه مسلط و احساس حقارت گروه‌های دیگر را تقویت می‌کند، این می‌تواند پیامدهای خطرناک اجتماعی - سیاسی داشته باشد. مردم باید اجازه داشته باشند برای آینده خود تصمیم بگیرند. نباید مردم را مجبور به پذیرش الگوهایی کرد که دیگر برایشان ارزشی قائل نیستند (Logan, 2009: 17). آن‌ها نباید تحت جذب اجباری و یا مورد تخریب فرهنگ بومی قرار گیرند. دولت‌ها نباید مردم بومی را به بهانه وحدت و یکپارچگی از ارزش‌های فرهنگی یا هویت‌های قومی شان محروم کنند (Lai, 2014: 292)، چون غالباً "دولت‌ها به بهانه ملت سازی و حفظ ثبات سیاسی، میراث مردم بومی را که گفتمان هایشان قدرت و اقتدار کمتری دارد، تضعیف می‌کنند" (Miranda, 2019: 74). بسیاری از دولت‌های ملی که بر سر زبان، مذهب و قومیت درگیری‌هایی دارند، از بالکانیزاسیون هراس دارند (Logan, 2007: 41). پایداری میراث مستلزم آشتی دادن ارزش‌های حاکم با میراث فرهنگی ملی، بومی و محلی است. "سیاست‌های میراث بر مبنای پایداری فرهنگی، به دنبال نگهداری، استفاده و توسعه میراث‌های متفاوت است. این سیاست‌ها باید قابلیت جذب ایده‌ها و حمایت از آرمان‌های گروه‌های مختلف درگیر در میراث را داشته باشند" (Dessein et al., 2015: 39). در تدوین سیاست‌ها باید به اصولی چون عدالت بین نسلی؛ برابری در دسترسی به تولیدات فرهنگی، مشارکت و بهره مندی برای همه اعضای جامعه بر مبنای عدالت و بدون تبعیض؛ تنوع فرهنگی؛ مراقبت از میراث فرهنگی، و اصول پیوندهای فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی توجه شود. (Parameswara, 2020: 183).

در این پژوهش جایگاه میراث فرهنگی در برنامه ششم توسعه مورد واکاوی قرار گرفته است. با توجه به یافته‌های این پژوهش، برخی از ویژگی‌ها و مواردی که جایگاه میراث فرهنگی را در برنامه ششم توسعه نشان می‌دهند عبارتند از: (۱) ابهام و کلی‌گویی، نبود هدف گذاری شفاف، عدم تفکیک میراث فرهنگی مادی از غیر مادی، و ملی از منطقه‌ای یا محلی، و تعریف نقش و جایگاه هر کدام از آن‌ها؛ (۲) رویکرد اقتصاد محور به میراث فرهنگی و نگاه مصرفی و منفعت طلبی به آن؛ (۳) ناعدالتی و توسعه نامتوازن فرهنگی و تأکید صرف بر شناسایی، ترویج، تزریق و تحمیل میراث دینی، و در نتیجه؛ سیطره فرهنگی؛ (۴) یکسان و همسان سازی فرهنگی، انحصارگرایی و یکه تازی فرهنگی، تک صدایی، ترویج هژمونی، بخشی نگری و هراس از تکثرگرایی فرهنگی به بهانه ملت سازی و حفظ ثبات و انسجام سیاسی و فرهنگی و که نتیجه آن؛ تضعیف، فراموشی، بی تفاوتی، بی مهری، حاشیه رانی، بی صدایی، طرد یا حذف بسیاری از میراث فرهنگی ملی، بومی و محلی است؛ و (۵) عدم توجه به تعریف و تفکیک دقیق و کافی وظایف سازمان‌ها در زمینه شناسایی، نگهداری، مرمت، معرفی، آموزش رسمی و همگانی و انتقال میراث فرهنگی و بومی.

گسترده‌گی موضوع، مهم ترین محدودیت این پژوهش است. میراث فرهنگی بسیار متنوع و گسترده است و پرداختن، بررسی و تحلیل دقیق و کامل آن، هزینه‌های زیاد مادی، علمی و زمانی را می‌طلبد. علاوه بر این، تنها با بررسی برنامه توسعه نمی‌توان به جایگاه میراث فرهنگی و میزان دغدغه حاکمان در برنامه ریزی‌ها و سرمایه گذاری‌های کلان پی برد، چون در جامعه ما، میان

برنامه تا اجرا بسیار فاصله است. بسیاری از قوانین فقط در حد تصویب باقی می‌ماند و صرفاً جنبه تبلیغاتی دارند و یا به دلایل گریز از افکار عمومی و یا جهانی شکل گرفته‌اند. گاهی برخی از بندها و تبصره‌ها، در اغلب برنامه‌های توسعه، مکرر، به تصویب می‌رسند و تا مرحله اجرا، راهی بس طولانی در پیش دارند. بسیاری از آثار باستانی و تاریخی را در جای جای ایران می‌توان یافت که بدون متولی، کاملاً رها شده و به دلایل انسانی و طبیعی متلاشی، مخروبه و فرسوده می‌شوند.

تاکید بر شناخت و آموزش میراث، دوری از سانسور، تأکید بر تنوع، چند جانبه‌نگری و چند فرهنگی، عدم حذف بخش‌هایی از فرهنگ و تأکید بر انسان به عنوان هدف توسعه، در برنامه‌های توسعه می‌تواند در پیشرفت کمی و کیفی کشور بسیار موثر باشد. آن چه که برنامه ریزان توسعه باید به آن توجه کنند؛ همسان‌پنداری فرهنگی به جای همسان‌سازی فرهنگی است چون حقیقت و اصالت در اسارت، سلطه و مالکیت هیچ فرد، گروه، قشر، طبقه، دین و آیین، اندیشه و حاکمیتی نیست. با توجه به این که کشور ایران دارای سابقه تاریخی بسیار کهن، اقوام متعدد و تجربیات فراوانی در امر کشورداری، پیشرفت و تمدن می‌باشد، شناخت آن‌ها و اتکا بر منابع ملی و بومی، و ملموس و ناملموس باعث تقویت روحیه ملی و حذف نگرش وابستگی خواهد شد، در حالی که یکسان‌سازی فرهنگی موجب استیلاي فرهنگ دیکتاتوری یا سلطه فرهنگی می‌شود. حاکمان جهت یکسان‌سازی فرهنگی، از طریق برنامه مهندسی فرهنگی به مداخله فرهنگی دست می‌زنند. اگر مهندسی فرهنگی با تنوع فرهنگی بومی همسو باشد، عادلانه و انسانی است. شاید مهندسی فرهنگی با هدف مقابله با فرهنگ وارداتی قابل دفاع باشد اما وقتی به دیکتاتوری فرهنگی بیانجامد، سرچشمه تبعیض‌ها و ناعدالتی است. فرهنگ کشتی چه به نام مهندسی فرهنگی حاکمیت و چه از طریق به اصطلاح شیخون فرهنگی، ناپسند و غیر انسانی است. به گفته گاندی؛ هیچ فرهنگی با انحصارگرایی نمی‌تواند به حیات خود ادامه دهد. برنامه‌های توسعه باید از سیاسی‌سازی میراث و پاکسازی فرهنگی دوری کنند. آن چه که برنامه ریزان توسعه و سیاست فرهنگی به آن نیاز دارند؛ آشتی دادن فرهنگ دینی با فرهنگ ملی، بومی و محلی و مدرن، و نیز بازنگری و بازناندیشی مفهوم ملت‌سازی و ترویج دستوری و تحمیل فرهنگ حاکمیت است. تنوع فرهنگی یک تهدید نیست؛ یک فرصت و در عین حال، یک ضرورت است. سیاست اجتماعی می‌تواند به دو گونه عمل کند: همگرایی گروه‌های متفاوت در قالب یک واحد اجتماعی متجانس تر یا حفظ اختلافات گروهی در چارچوب شهروندی مشترک. هدف سیاست‌های همگون‌ساز این است که همه فرهنگ‌های اقلیت، بومی و محلی آداب و سنن و باورهای اخلاقی خاص خود را کنار بگذارند و فرهنگ عمومی و مرکزی را بپذیرند. در واقع، همگونی فرهنگی عبارت است از نوعی انفعال و استعاله که بر یکپارچگی و کاهش تنوع تأکید می‌کند (صالحی، ۱۳۸۸: ۱۳۶-۱۴۱). تنوع فرهنگی، بحران نیست، تمایز است. تنوع فرهنگی، همبستگی، هویت و تفاوت را نشان می‌دهد. جهان چند فرهنگی است. همه دولت‌ها چند فرهنگی هستند. تنوع فرهنگی، به مردم یا جوامع کمک می‌کند تا با هم در صلح و شادی زندگی کنند. از طریق گفتگوها و تعاملات، مردم فرهنگ‌های دیگران را می‌آموزند. افزایش تعامل بین فرهنگ‌های قومی، موجب نوآوری‌های اجتماعی و اقتصادی می‌شود که رونق و کیفیت زندگی را افزایش می‌دهد. مردم بین فرهنگی تر از آن چیزی هستند که تصور می‌شود (Erbas, 2020: 187). هیچ فرهنگ کاملی وجود ندارد، از طریق تعامل بین فرهنگی است که فرهنگ‌ها رشد می‌کنند.

همه اقوام، گروه‌ها، اقلیت‌های قومی، زبانی و مذهبی، حق و نیز توانایی دانستن، درک، بهره‌مندی، مراقبت، تبادل و توسعه میراث فرهنگی خود را بدون محدودیت سیاسی، مذهبی، اقتصادی یا فیزیکی دارند. آن‌ها حق دارند هویت فرهنگی خود را تعریف و به شیوه خود زندگی کنند و نمی‌توان آن‌ها را از حقوق فرهنگی خود محروم کرد. اگر یک نسخه رسمی میراث توسط دولت، به عنوان بخشی از استراتژی ملت‌سازی برای دستیابی به ثبات سیاسی، انسجام و وحدت ملی ترویج شود و همه مردم مجبور به پذیرش این فرهنگ غالب باشند، این امر منجر به طرد و نابودی دیدگاه‌ها و هویت‌های فرهنگ‌های بومی و محلی و گروه‌های اقلیت می‌شود. اصرار بر وحدت در میراث می‌تواند برای تشویق مشارکت جامعه در جنگ، و حتی پاکسازی قومی و نسل‌کشی مورد استفاده قرار گیرد. نمونه‌ای از این سیاسی‌سازی میراث فرهنگی، کشور میانمار است که به منظور ادغام فرهنگ‌های متنوع

قومی و مذهبی کشور به یک هویت واحد ملی، ارزش‌های فرهنگی را که از لحاظ تاریخی با سلطنت و بودیسم ارتباط دارد، ترویج کرده است تا به اقتدار سیاسی خود مشروعیت بخشد و میراث فرهنگی سایر گروه‌های اقلیت قومی و مذهبی نادیده گرفته شده است. در حالی که آن‌ها می‌توانند با تاکید بر حقوق بشر در سیاست میراث، تایید ماهیت چند فرهنگی و تعریف میراث ملی به شیوه‌ای فراگیر، به کاهش درگیری‌های بین قومی و افزایش انسجام کمک کنند (Logan, 2012: 5-8).

تنها همسانی‌ها نیستند که هویت جامعه و وحدت ملی را می‌سازند بلکه تفاوت‌ها نیز، به همراه شباهت‌ها، می‌توانند پیام آور دوستی، یگانگی و همبستگی باشند. همبستگی، بیشتر بر پایه تفاهم و همدلی است تا یکسانی. آن چه که وجود دارد تفاوت، تنوع و تضاد است؛ هیچ وحدت واقعی وجود ندارد. هویت ملی، همبستگی، همدلی و عشق، از ترکیبی از شباهت‌ها، تفاوت‌ها و تنوع‌ها شکل می‌گیرند. تفاوت، دشمنی نیست؛ دیگری است، دیگری که با داشتن برخی از ویژگی‌های عمومی مشابه یا مشترک، به سادگی می‌تواند خودی به شمار آیند. با وجود هویت‌های متنوع، می‌توان به همبستگی و هویت مشترک دست یافت. هویت و همبستگی الزاما با یگانگی و یکدستی به دست نمی‌آید. ملت، صرفا بر پایه تحمیل ارزش و هژمونی شکل نمی‌گیرد. برنامه ریزان توسعه باید به تعریف و فهم دوباره از مفهوم ملت، و نیز تنوع، دموکراسی و همدلی دست یازند. همه مردمان این سرزمین، با وجود هر گونه تفاوت فرهنگی و محیطی، حق حیات دارند و این نافی نظم و وحدت، و بانی هرج و مرج نیست. برنامه ریزان باید بدانند که با وجود تنوع فرهنگی، رسیدن وحدت ملی غیر ممکن نیست و تحمیل تنها یک فرهنگ خاص به عنوان فرهنگ اصیل و برتر، نه تنها موجب تثبیت آن نمی‌شود بلکه در طول زمان جایگاه اصلی خود را نیز از دست خواهد داد. فرهنگ‌های متعدد بومی و محلی، خواه ناخواه از طریق بده بستان‌ها در فرایند تعامل اجتماعی به زندگی مسالمت‌آمیز تن می‌دهند، چون با فرهنگ عمومی پذیرفته شده - نه فرهنگ دستوری - مبانی تقریبا مشترک دارند. برخلاف یکسانی تحمیلی، همبستگی و هماهنگی اجتماعی - فرهنگی، نوعی وحدت در عین کثرت است.

کشف، شناخت و درک پتانسیل عظیمی از میراث فرهنگی، محرکی برای توسعه‌های فکری، عاطفی و اخلاقی جامعه محسوب می‌شود. "بازایی و بازسازی تاریخ می‌تواند موجب پذیرش تنوع باشد و این‌ها از ویژگی‌های توسعه است. به عنوان مثال، در اندونزی، فرهنگ‌های هندو، بودایی و کنفوسیوس دوشادوش سنت‌های اسلامی رشد همزمان یافته‌اند. آلبانی حضور موفق فرهنگ‌های رومی، مسیحی و اسلامی را در یک مکان تاریخی تجربه کرده است و هند با حضور فرهنگ‌های بسیار متفاوت، در راه توسعه گام بر داشته است" (سن، ۱۳۸۶: ۳۷). "سنگاپور، به جای نادیده گرفتن یا نابودی تنوع قومی و فرهنگی، در جهت پذیرش آن کوشیده است و همین موضوع موجب توفیق در توسعه شده است" (ویلیس، ۱۳۹۳: ۱۴۵). آن چه بر دنیا حاکم است مجموعه‌ای از تشابهات، تفاوت‌ها و تضادهاست. شیوه‌های زندگی، آرزوها، ارزش‌ها و باورهای مناطق و اقوام مختلف درون یک جامعه همسان نیستند بلکه مجموعه‌ای از تضادها، تفاوت‌ها و تشابهات هستند. برنامه‌های توسعه در یک کشور باید به همه این موارد توجه کند. یک برنامه خوب توسعه، بافت‌های قومی، فرهنگی و دینی متفاوت را در نظر می‌گیرد، چون همه انسان‌ها با همه تفاوت‌هایشان حق زیستن دارند. برنامه‌های توسعه با تاکید بیشتر و عادلانه‌تر بر همه میراث فرهنگی کشور، می‌توانند به درک و همزیستی فرهنگ‌ها و سنن متفاوت کمک کنند و در راه توسعه‌ای پایدارتر و کامل‌تر، و زندگی بهتر و همدلانه‌تر همه انسان‌ها گام بردارند. در دوره مدرن، پدیده دوگانگی و سردرگمی، و نیز گسست نسل جدید از هویت تاریخی و بومی خود، نه تنها موجب ادغام آن‌ها در فرهنگ حاکم نمی‌شود بلکه در جریان هویت یابی جدید متأثر از تفکرات پسامدرن و رسانه‌های متنوع، با کمک آزادی‌های جدیدی که در شکل دهی به شخصیت به دست آورده‌اند، از این جا رانده و از آن جا مانده، در گیرودار هویت‌های ایرانی - اسلامی، ملی، قومی یا بومی و غربی، هویت مختلط بی ریشه‌ای شکل می‌دهند که نوید دهنده فرهنگ و هویت آینده این مرز و بوم است. این امر باید یکی از مهم‌ترین دغدغه‌ها و مسائل کشور ما در امر توسعه باشد. برای رسیدن به توسعه پایدار، بومی و مردمی، برخی از راهکارها در امر برنامه ریزی توسعه‌ای ارائه می‌گردد:

- تشکیل کارگروه جهت شناخت و شناساندن میراث‌های فرهنگی کشور.
- واگذاری امور فرهنگی به بخش خصوصی، تعاونی و سازمان‌های مردم نهاد.
- تقویت مشارکت عمومی و تشکل‌های مردمی و محلی در نگهداری از میراث فرهنگی.
- آموزش همگانی و رسمی، به ویژه از طریق صدا و سیما، آموزش و پرورش و آموزش عالی.
- تعیین مدیریت علمی و مناسب و بودجه کافی برای بازرسی، بازسازی و احیای آثار ملموس فرهنگی.
- تدوین برنامه مناسب و متناسب با اصول توسعه انسانی و پایدار، و با توجه به موقعیت فرهنگی، مکانی و زمانی.
- رعایت اصل عدالت فرهنگی، و ایجاد فضای تنفس برای فرهنگ‌های متنوع ملی، محلی و بومی، و ورود آن‌ها در برنامه‌ریزی‌های توسعه در کنار فرهنگ عمومی، به عنوان بخشی از فرهنگ واقعی و روزمره مردم.

## منابع

- احمدی، حمید و بیدالله خانی، آرش (۱۳۹۳). پساتوسعه گرایی و بازنمایی‌های انتقادی از گفتمان توسعه؛ رویکردی مردمی، مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران، سال پنجم، شماره سوم، صص ۴۷-۶۳.
- افخمی، بهروز (۱۳۹۵). راهبرد توسعه اقتصادی مبتنی بر میراث فرهنگی. فصلنامه سیاست‌های راهبردی و کلان، سال چهارم، شماره چهاردهم، تابستان ۹۵، صص ۲۷-۴۸.
- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۹۴). عقب ماندگی و توسعه در ایران، فصلنامه برنامه ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، شماره ۲۲، صص ۵۲-۷۷.
- بابایی فرد، اسد الله (۱۳۸۹). توسعه فرهنگی و توسعه اجتماعی در ایران؛ فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، سال دهم، شماره ۳۷، صص ۷-۳۷.
- پیترز، جان ندروین (۱۳۹۴). نظریه توسعه: فرهنگ، اقتصاد، جامعه، ترجمه انور محمدی، تهران: نشر گل آذین،
- \_ تومه، ژرژ (۱۳۷۳)، توسعه فرهنگی و محیط زیست، ترجمه محمود شارع پور، تهران، مرکز پژوهش‌های بنیادی.
- خلاصه گزارش عملکرد قانون برنامه ششم توسعه در سال ۱۳۹۷، تهران: سازمان برنامه و بودجه کشور، مرکز اسناد، مدارک و انتشارات.
- رئیسی فر، محدثه (۱۳۹۷). میراث فرهنگی و اقتصاد خلاق؛ دومین همایش ملی میراث فرهنگی و توسعه پایدار، پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری.
- زاهدی مازندرانی، محمدجواد (۱۳۹۸). نقد سند الگوی پایه اسلامی - ایرانی پیشرفت از منظر الزامات توسعه، برنامه ریزی و آمایش فضا، دوره ۲۳.
- سلیمی، مینو (۱۳۹۷). جایگاه طرح ملی مردم نگاری در سرزمین در توسعه پایدار، پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری.
- سن، آمارتیا (۱۳۸۶). اهمیت فرهنگ در توسعه چقدر است؟ ترجمه: محمود سلیمی و محمد ندیری، اقتصاد سیاسی، سال دوم، شماره ۵ و ۶.
- شایانی فر، مجید و نوری، فاطمه (۱۳۹۷). تعامل یا تقابل آمایش سرزمین با بافت میراث تاریخی؛ دومین همایش ملی میراث فرهنگی و توسعه پایدار، پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری.
- صالحی امیری، سید رضا (۱۳۸۸): انسجام ملی و تنوع فرهنگی. پژوهشکده تحقیقات استراتژیک، چاپ اول، تهران.
- ضیایی، آرام (۱۳۹۵). پساتوسعه (نظریه، عمل، مسائل و چشم اندازها)، ترجمه: موسی عنبری، ابوذر قاسمی نژاد و میلاد رستمی، تهران: نشر علم.

- علوی، لیلا و رنج پور، رضا (۱۳۹۳). گفتمانی بدیل برای توسعه: رویکرد انسان شناختی به مفهوم توسعه. فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی، سال چهاردهم، شماره اول، صص ۱۶۹-۱۹۲.
- عنبری، موسی (۱۳۹۵). جامعه‌شناسی توسعه: از اقتصاد تا فرهنگ، تهران: انتشارات سمت.
- فدایی نژاد، سمیه و حناچی، پیروز (۱۳۹۳). بررسی و تبیین سیر تحول سیاست‌ها و برنامه‌های نگهداری از میراث فرهنگی، بازه زمانی سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۹۱؛ دو فصلنامه معماری ایرانی، دوره ۳، شماره ۵، صص ۲۱-۳۷.
- قانون برنامه پنج ساله ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۶-۱۴۰۰).
- موثقی، احمد (۱۳۸۳). توسعه؛ سیر تحول مفهومی و نظری. مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۶۳، بهار ۸۳، صص ۲۲۳-۲۵۲.
- مومنی، سمیه و درویشی، هادی (۱۳۹۸). نگاهی به مکتب پساتوسعه؛ فرهنگ رسانه، سال هشتم، شماره ۳۲، صص ۸۵-۱۰۴.
- نظام بهرامی، کمیل (۱۳۹۸). فرهنگ، جامعه و خودپنداری، بیست و یک مقاله و مصاحبه در حوزه فرهنگ و جامعه، صص ۱۹۱-۲۱۲.
- نقوی، محمدرضا؛ پایدار، ابوزر و قاسمی، یاسر (۱۳۹۱). بررسی و تحلیل نقش فرهنگ در توسعه مناطق روستایی با رویکردهای توسعه پایدار؛ سال ششم - شماره ۶۷ و ۶۸ صص ۹۳-۱۰۵.
- ویلیس، کتی (۱۳۹۳). نظریه‌ها و تجربه‌های توسعه، ترجمه: حسین ایمانی جاجرمی و پیمان پور رجب، تهران: نشر پژوهش.
- Baltà Portolés, J. (2018). Cultural Heritage and Sustainable Cities. Key Themes and Examples in European Cities. UCLG Committee on Culture Reports.
- Bervar, M, & Trnavcevic, A. (2009). Importance of Culture for Sustainable Development. *Managing Global Transitions* 17 (3): 195-209.
- Blake, J. (2017). From Traditional Culture and Folklore to Intangible Cultural Heritage: Evolution of a Treaty. *Santander Art and Culture Law Review* 2/2017 (3): 41-60. DOI: 10.4467/2450050XSNR.17.017.8422.
- Cho, H. (2008). Conservation of Indigenous Heritage in the United States: Issues and Policy Development, *The Journal of Arts Management, Law, and Society*, 38.3, pp 187-204.
- Dessein, J., Soini, K., Fairclough, G. and Horlings, L. (2015). Culture in, for and as Sustainable Development. Conclusions from the COST Action IS1007 Investigating Cultural Sustainability. University of Jyväskylä, Finland.
- Erbas, I. (2013). Perception of Cultural Diversity. *Academic Journal of Interdisciplinary Studies MCSER Publishing, Rome-Italy*. Vol 2 No 11. pp: 186-192. E-ISSN 2281-4612 ISSN 2281-3993.
- Erbas, I. (2020). Cultural Diversity. Effects of global risk in transition countries, Tirana, Albania, pp 185-190.
- Grazuleviciute, I. (2006). Cultural Heritage in the Context of Sustainable Development: Environmental research, engineering and management, No. 3 (37), pp: 74-79.
- Hampton, M, P, (2005). HERITAGE, Local Communities and Economic Development. *Annals of Tourism Research*, Vol. 32, No. 3, pp. 735-759.
- Husz, M, (2013). Main Aspects of Cultural Heritage Policy: Insights into the Cultural Heritage Landscape. Editor: Kovács, D. Pécs, Hungary, pp 133-140. ISBN 978-963-642-534-0.
- Jameson, J, H. (2020). Cultural Heritage Interpretation. *Encyclopedia of Global Archaeology*. Washington, USA.
- Jelincic, D. A. & Glivetic, D. (2020). Cultural heritage and sustainability: Practical Guide, Interreg Europe programme.
- Labadi, S., Giliberto, F., Rosetti, I., Shetabi, L, & Yildirim, E. (2021). Heritage and the Sustainable Development Goals: Policy Guidance for Heritage and Development Actors: An initiative of the Sustainable Development Goals Working Group. International Council on Monuments and Sites – ICOMOS.
- Lai, J, C. (2014). Indigenous Cultural Heritage and Intellectual Property Rights: Learning from the New Zealand Experience? Springer International Publishing Switzerland 2014. DOI 10.1007/978-3-319-02955-9.

- Logan, W. (2007). Closing Pandora's Box: Human Rights Conundrums in Cultural Heritage Protection. In *Cultural Heritage and Human Rights*, edited by Helaine Silverman and D. Fairchild Ruggles, pp. 33–52. Springer, New York.
- Logan, W. (2009). Playing the Devil's Advocate: Protecting Intangible Cultural Heritage and the Infringement of Human Rights. *historic environment*, volume 22 number 3. pp 14-18.
- Logan, W. (2012). Cultural diversity, cultural heritage and human rights: towards heritage management as human rights-based cultural practice. *International Journal of Heritage Studies*, pp 1-14.
- Logan, W. (2014). Heritage Rights—Avoidance and Reinforcement. *heritage & society*, Vol. 7 No. 2, 156–169.
- MacNeill, T. (2020). Indigenous Cultures and Sustainable Development in Latin America. Switzerland. [https://doi.org/10.1007/978-3-030-37023-7\\_1](https://doi.org/10.1007/978-3-030-37023-7_1).
- Mergos, G. & Patsavos, N. (2017). *Cultural Heritage and Sustainable Development: Economic Benefits, Social Opportunities and Policy Challenges*. Publisher: Technical University of Crete. PP 21-42.
- Mergos, G. (2017). *Cultural heritage and the economic development agenda: Cultural Heritage and Sustainable Development: Economic Benefits, Social Opportunities and Policy Challenges*. Publisher: Technical University of Crete. PP 81-96.
- Miranda, M, M. (2019). The Resurgence of the Heritage of Indigenous Peoples of Thailand in the Aftermath of Development. *Journal of Heritage Management* 4(1) pp 73-84.
- Naibei, P. (2014). Culture and Sustainable Development. Conference Paper. August 2014. DOI: 10.13140/2.1.2692.9928.
- Ohlan, R. (2017). The relationship between tourism, financial development and economic growth in India. *Future Business Journal* 3, pp 9-22.
- Parameswara, A. (2020). Exploring the Approaches of Culture on Sustainable Development: South East Asia *Journal of Contemporary Business, Economics and Law*, Vol. 21, Issue 5. pp 177-185.
- Petti, L, Trillo, C, & Makore, B. N. (2020). Cultural Heritage and Sustainable Development Targets: A Possible Harmonisation? *Insights from the European Perspective*, *Sustainability*, 12, 926; doi:10.3390/su12030926.
- Rivera, M, A. (2017). The synergies between human development, economic growth, and tourism within a developing country: An empirical model for Ecuador. *Journal of Destination Marketing & Management*, Volume 6, Issue 3, September 2017, PP. 221-232.
- Ruggles, D, F. & Silverman, H. (2009). From Tangible to Intangible Heritage: Intangible Heritage Embodied, Department of Landscape Architecture, USA. pp 1-14. DOI 10.1007/978-1-4419-0072-2\_1.
- Seidl, A. (2014). Cultural ecosystem services and economic development: World Heritage and early efforts at tourism in Albania. *Ecosystem Services* 10 (2014) pp 164-171.
- Silverman, H, & Ruggles, D, F. (2007). *Cultural Heritage and Human Rights*. New York: Springer Science and Business Media.
- Sokhanvar, A., Çiftçioğlu, S., & Javid, E. (2018). Another look at tourism- economic development nexus. *Tourism Management Perspectives*, 26, pp 97-106. <https://doi.org/10.1016/j.tmp.2018.03.002>.
- Tilbury, D & Mulà, I. (2009). *Review of Education for Sustainable Development Policies from a Cultural Diversity and Intercultural Dialogue: Gaps and Opportunities for Future Action*. Paris: UNESCO. ISBN: 978-1-86174-200-1.
- UN, (2012). *Realizing the Future, We Want for All* 'Report to the Secretary-General. UN System Task Team on the Post-2015 UN Development Agenda, New York, June 2012.
- UNESCO, (2001). *Universal Declaration on Cultural Diversity: Adopted by the 31st Session of the General Conference of UNESCO, PARIS*.
- UNESCO, (2003). *Convention for the Safeguarding of the Intangible Cultural Heritage (The Intangible Heritage Convention)*.
- UNESCO, (2005). *The Convention on the Protection and Promotion of the Diversity of Cultural Expressions*. Paris, 20 October.
- UNESCO, (2009). *UNESCO World Report: Investing in Cultural Diversity and Intercultural Dialogue: Executive Summary*. Contributors: Rivière, F., Kutukdjian, G., Corbett, J, & UNESCO. Paris, France.
- UNESCO, (2012). *UN System Task Team on the Post-2015 UN Development Agenda: Realizing the Future We Want for All*. New York.
- Vries, G. d. (2020). *Culture in the Sustainable Development Goals: The Role of the European Union*. (2nd revised edition) ifa Edition Culture and Foreign Policy. <https://doi.org/10.17901/AKBPI.06.2020>.





## نقش بازدارنده حمایت اجتماعی از تعارض نقش شغلی - خانوادگی

سیدعلیرضا افشانی<sup>۱\*</sup>، لیدا هاتفی‌راد<sup>۲</sup>

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۱۲/۰۹

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۰۹/۰۹

### چکیده

کار و خانواده دو حوزه اساسی در زندگی هر فرد محسوب می‌شود که درگیری همزمان با نقش‌های دوگانه این دو حوزه هم بر سازمان و فرد و هم بر خانواده‌ها اثرگذار است. پژوهش حاضر درصدد است تا یکی از عوامل اجتماعی مهم مرتبط با تعارض نقش شغلی - خانوادگی یعنی حمایت اجتماعی از فرد شاغل را در میان زنان شاغل در شهر یزد مورد بررسی قرار دهد. روش مورد استفاده در این تحقیق، از نوع پیمایشی است؛ داده‌ها با ابزار پرسشنامه و با استفاده از شیوه نمونه‌گیری خوشه‌ای از ۳۲۳ نفر از زنان شاغل در شهر یزد گردآوری شده است. داده‌ها به کمک نرم‌افزار آماری SPSS و Amos مورد تحلیل قرار گرفتند. یافته‌ها نشان داد که بین حمایت اجتماعی از فرد شاغل با تعارض نقش شغلی و خانوادگی و هم‌چنین بین حمایت اجتماعی در خانواده و حمایت اجتماعی سرپرست با تعارض نقش شغلی - خانوادگی و ابعاد آن رابطه منفی و معنی‌داری وجود داشت. ولی بین حمایت اجتماعی همکاران با تعارض نقش رابطه معناداری یافت نشد. بنابراین برخورداری از حمایت اجتماعی هم در خانواده و هم در محیط کار برای کاهش فشار و تنش زنان شاغل ضروری است.

**واژگان کلیدی:** تعارض نقش، شغلی - خانوادگی، زنان، حمایت اجتماعی، حمایت خانواده.

<sup>۱</sup> استاد جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه یزد، یزد، ایران (نویسنده مسئول).

(E mail: afshanalireza@yazd.ac.ir)

<sup>۲</sup> دکتری جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی ایران، دانشگاه یزد، یزد، ایران.

(E mail: lida\_raad@yahoo.com)

## مقدمه و طرح مسئله

از آغاز زندگی بشر، پدیده کار و اشتغال مورد توجه بوده است و زنان از دیرباز هم‌پای مردان، بار مسئولیت‌های زندگی را به دوش کشیده و مشغول کار بوده‌اند (آیکان و اسکین<sup>۱</sup>، ۲۰۰۵). با رشد فن‌آوری و صنعتی شدن جوامع به نظر می‌رسد که تکیه خانواده‌ها تنها به درآمد مرد امکان‌پذیر نیست و در بیش‌تر جوامع، زن نیز مانند مرد در بیرون از خانه مشغول به کار است (ویدانوف و دانلی<sup>۲</sup>، ۱۹۹۹). با این وجود کلیشه مرد نان‌آور که با شغل خود زندگی را تأمین می‌کند باعث می‌شود هیچ‌گاه نقش شغلی آنان با نقش‌های دیگرشان متضاد نباشد اما رویارویی نقش کاری زنان با دیگر نقش‌های خانوادگی باعث ناسازگاری نقش در آن‌ها می‌شود چون ایفای نقش شغلی، نقش‌های دیگر زنان را کم‌رنگ‌تر نمی‌کند بلکه زنان باید کارهای دیگر خود را نیز انجام دهند (سفیری و زارع، ۱۳۸۵). بنابراین هرچند گسترش فن‌آوری، بالا رفتن سطح تحصیلات زنان، دستیابی به مهارت‌های مختلف و بهبود کار از یک سو و گرایش زنان به استقلال اقتصادی و افزایش عزت نفس از سوی دیگر، منجر به افزایش فعالیت زنان شده؛ در مقابل، آنان را با پدیده‌ای به نام تعارض کار- خانواده و خانواده - کار نیز روبرو کرده است (ملکیها، باغبان و فاتحی‌زاده، ۱۳۸۸، ۱۳۴). یکی از رایج‌ترین تعاریف تعارض کار- خانواده که در بیش‌تر پژوهش‌ها به آن استناد می‌شود، مربوط به گرین‌هاوس و بیوتل<sup>۳</sup> (۱۹۸۵) است. بر پایه این تعریف، تعارض کار- خانواده نوعی از تعارض بین‌نقشی است که در آن فشار پدید آمده از نقش‌های کاری و خانوادگی از هر دو سو ناهم‌ساز است؛ بدین معنا که مشارکت در نقش کاری (یا خانوادگی) به دلیل مشارکت در نقش خانوادگی (یا کاری) دشوار است (گرین‌هاوس و بیوتل، ۱۹۸۵: ۷۷).

فرآیند توسعه اجتماعی، جوامع در حال گذار از جمله ایران را دستخوش تغییرات اجتماعی بنیادین و گسترده‌ای ساخته است و ماهیت بنیادین و فرآیند سریع و ناموزون این تغییرات نیز مسائل و آسیب‌های اجتماعی متعدد و متنوعی را برای این جوامع در پی آورده است که جنبه عمده‌ای از این مسائل، معطوف به اختلال هنجاری است که در کنار سایر اختلالات نمادی، رابطه‌ای و توزیعی، نظم اجتماعی را دچار نابسامانی کرده است. در چنین شرایطی غالباً کنش‌گر معین، ناخواسته و مستقل از اراده خود، در شرایطی قرار می‌گیرد که همزمان ملزم به ایفای چند نقش اجتماعی است که مستلزم انجام رفتارهای ناهماهنگ می‌باشد. وقوع تعارض نقش در نقش‌های شغلی و خانوادگی که از نقش‌های اصلی فرد در طول زندگی محسوب می‌شوند، به نتایج منفی و نامطلوب اجتماعی منتج می‌گردد که می‌تواند نظم اجتماعی را در سه سطح خرد و متوسط و کلان تهدید نماید. به طور کلی تعارض کار- خانواده دارای دو بعد اصلی کار- خانواده و خانواده- کار است (ویدانوف<sup>۴</sup>، ۱۹۸۸) و از طرف دیگر دارای سه نوع است که به گفته گرین‌هاوس و بیوتل تعارض مبتنی بر زمان<sup>۵</sup>، تعارض مبتنی بر فشار<sup>۶</sup> و تعارض مبتنی بر رفتار<sup>۷</sup> را در بر می‌گیرد. تعارض نقش شغلی - خانوادگی از متغیرهایی است که در علوم مختلف از جمله روان‌شناسی، مدیریت و جامعه‌شناسی و غیره به کار می‌رود و از عوامل مختلف روانی و اجتماعی تأثیر می‌پذیرد. یکی از متغیرهایی که بر تعارض نقش شغلی - خانوادگی اثر می‌گذارد و از اهمیت زیادی برخوردار می‌باشد حمایت اجتماعی<sup>۸</sup> از فرد شاغل می‌باشد. حمایت اجتماعی یکی از پیامدهای اصلی روابط اجتماعی است که در فرهنگ‌های سراسر جهان مورد توجه است (دیویدسون<sup>۹</sup> و همکاران، ۲۰۰۸: ۳۶۳). در واقع حمایت اجتماعی، از نیرومندترین و قوی‌ترین راهبردهای مقابله‌ای برای رویارویی موفقیت‌آمیز و آسان افراد در زمان درگیری افراد با شرایط مزمن و تنش‌زا شناخته شده و تحمل مشکلات را برای افراد تسهیل می‌کند و از طریق ایفای نقش واسطه‌ای باعث کاهش

<sup>۱</sup> Aycan & Eskin

<sup>۲</sup> Voydanoff & Donnelly

<sup>۳</sup> Greenhouse & Beutell

<sup>۴</sup> Voydanoff

<sup>۵</sup> Time-Based Conflict

<sup>۶</sup> Strain-Based Conflict

<sup>۷</sup> Behavior-Based Conflict

<sup>۸</sup> Social Support

<sup>۹</sup> Davidson

تنش تجربه شده در افراد می‌گردد (متیو و تومبوا<sup>۱</sup>، ۲۰۱۵). حمایت اجتماعی عبارت است از تأمین منابع مادی و روانی از سوی شبکه اجتماعی به گونه‌ای که توانایی فرد برای رویارویی با استرس‌ها را افزایش می‌دهد (کوهن<sup>۲</sup>، ۲۰۰۴: ۶۷۶). اعضای یک شبکه سعی دارند با تبادل منابع مختلف، حمایت دیگران را جلب نمایند. حمایت اجتماعی می‌تواند در بردارنده ایجاد حس همدلی، مراقبت، عشق و اعتماد (حمایت عاطفی) کمک عملی از نظر مالی، زمانی یا صرف انرژی (حمایت عملی) و مشورت و ارائه اطلاعات و پیشنهادات (حمایت مشورتی باشد). در واقع سه شکل رایج حمایت اجتماعی عبارت است از: حمایت عاطفی، حمایت عملی و حمایت اطلاعاتی (دیویدسون و همکاران، ۲۰۰۸: ۳۶۵). حمایت اجتماعی در کار یا خانواده، هر دو انواعی از حمایت اجتماعی محسوب می‌شوند که صرفاً در منبع حمایت با یکدیگر متفاوت‌اند. حمایت اجتماعی در محل کار شامل انواع حمایت ابزاری و بیانی (عاطفی) می‌شود که فرد در محیط کار خود از سرپرست و همکارانش دریافت می‌کند (سیگر و ویز<sup>۳</sup>، ۲۰۰۹: ۲۸). حمایت اجتماعی سرپرست عامل مهمی در سازگاری فرد با استرس‌های تضاد کار- خانواده است. زمانی که مدیر در مورد مشکلات خانوادگی کارمند با او صحبت می‌کند و به او مشورت ارائه می‌دهد، حمایت بیانی یا عاطفی رخ داده است اما اگر مدیر سعی در ایجاد یا کاربرد سیاست‌های حمایت سازمانی از کارمندان داشته باشد با حمایت ابزاری مواجهیم (یلدیریم و آیکان<sup>۴</sup>، ۲۰۰۸). کرچمایر و کوهن<sup>۵</sup> حمایت محل کار را یکی از راهبردهای اصلی برای مدیریت بین نقشی و تداخل ناشی از کار می‌دانند (کرچمایر و کوهن، ۱۹۹۹: ۶۰). حمایت خانواده نیز مشتمل بر دو بعد کلی است. یکی از ابعاد آن حمایت عاطفی است که در برگرفته آن دسته از رفتارها یا نگرش‌های اعضای خانواده است که فرد شاغل را با تشویق، درک، توجه و علاقه برای حل مشکل همراه می‌کند و بعد دیگر، حمایت ابزاری است که شامل آن دسته از رفتارها یا نگرش‌های اعضای خانواده است که متوجه تسهیل روز به روز اداره امور خانواده یا خانه می‌باشد (کینگ<sup>۶</sup> و همکاران، ۱۹۹۵: ۲۳۷).

برخی محققین به این نتیجه رسیده‌اند که زنان در مقایسه با مردان حمایت اجتماعی بیش‌تری از محل کار خود دریافت کرده‌اند، به خصوص همکاران خود (دالن<sup>۷</sup> و همکاران، ۲۰۰۶). شواهد تجربی متعدد حاکی از آن است که غالباً حمایت‌های شغلی و خانوادگی نقش حفاظتی برای فرد در فرآیند تعارض ایفا می‌کنند و با تعدیل پیامدهای منفی ایفای موازی تعهدات ناشی از مسئولیت‌های کاری و خانوادگی نقش مهمی در حفظ سلامتی انسان، کاهش آثار منفی استرس‌های محیطی و بهبود کیفیت زندگی دارند (زمان‌زاده و همکاران، ۱۳۸۶، ۵۰). بنابراین با توجه به اهمیتی که حمایت اجتماعی از فرد شاغل شامل حمایت خانواده، حمایت همکاران و سرپرست در کاهش تعارض میان نقش‌های شغلی و خانوادگی و کاهش استرس و فشار ناشی از آن دارد؛ مقاله حاضر بر آن است تا رابطه میان حمایت اجتماعی از فرد شاغل و ابعاد آن را با تعارض نقش شغلی - خانوادگی در دو جهت تعارض کار - خانواده و تعارض خانواده - کار و انواع آن‌ها که مبتنی بر زمان، فشار و رفتار می‌باشد مورد بررسی قرار دهد.

## پیشینه پژوهش

یکی از متغیرهایی که در بررسی‌ها و پژوهش‌های انجام گرفته بر نقش حفاظتی آن برای فرد در فرآیند تعارض نقش میان کار و خانواده تأکید می‌شود حمایت اجتماعی است. در این راستا نتایج پژوهش فاتحی زاده، نقوی و سلطانی (۱۳۸۶) نشان داد که هر دو نوع تعارض کار/ خانواده با حمایت اجتماعی ارتباط منفی و معنادار دارد. هم‌چنین تعارض کار/ خانواده با تمایل همسر و تمایل خود فرد به کار بیرون از منزل و نیز با میزان ساعات کاری همسر ارتباط دارد. نتایج تحقیق گروسی و آدینه‌زاد (۱۳۸۹) نیز نشان داد

<sup>1</sup> Matthews & Toumbeva

<sup>2</sup> Kohen

<sup>3</sup> Seiger & Wiese

<sup>4</sup> Yildirim & Aycan

<sup>5</sup> Krchmeyer & Cohen

<sup>6</sup> King

<sup>7</sup> Daalen

که متغیرهای سن زن، سابقه کار، تعداد فرزندان، حمایت توسط محل کار و حمایت خانوادگی با میزان تعارض کار و خانواده رابطه معکوس داشت. در مقابل در پژوهش انجام گرفته توسط نبوی و شهریاری (۱۳۹۱) یافته‌ها نشان داد که متغیر حمایت اجتماعی در خانواده اثر مستقیم چندانی بر تعارض خانواده با کار ندارد اما از طریق احساس گرانباری نقش خانوادگی و ابهام نقش خانوادگی تأثیر کاهنده بر تعارض خانواده با کار دارد. در تحقیق دعایی پور و خریدار (۱۳۹۱)، نتایج نشان داد که حمایت سازمانی، تعارضات پرستاران را تعدیل نموده و قصد ترک خدمت کارکنان را کاهش می‌دهد و تعارض کار - خانواده به صورت مثبتی قصد ترک خدمت پرستاران را تحت تاثیر قرار می‌دهد. همچنین یافته‌های بررسی توانگر و الحانی و ونکی (۱۳۹۱) نشان می‌دهد که توانایی پرستاران در کنترل امور کاری و خانوادگی تحت برخی شرایط از قبیل فقدان محیط کاری و خانوادگی حمایت کننده، فشارهای مضاعف کاری به دلیل کمبود پرستار و نیز توقعات بیش از حد کاری و خانوادگی، کاهش یافته و نقصان خودکارآمدی حاصل می‌گردد. نتایج تحلیل مسیر سبک رو و همکاران (۱۳۹۲) نیز نشان داد که حمایت‌های سازمانی، تعارضات پرستاران را تعدیل نموده و قصد ترک خدمت کارکنان را کاهش می‌دهد. مطالعه افخمی اردکانی، قادر رادمرد و رجب‌پور (۱۳۹۵) نشان داد که حمایت اجتماعی، رابطه بین تعارض کار - خانواده با رضایت شغلی را تعدیل می‌کند. همچنین طاهری و گودرزی (۱۳۹۶) در پژوهش خود نشان دادند که تضاد کار - خانواده و تضاد خانواده - کار بر رضایت شغلی اثر منفی و حمایت کار - خانواده و حمایت خانواده - کار بر رضایت شغلی تأثیر مثبت دارند. همچنین رازقی نصر آباد و حسینی (۱۳۹۸) در پژوهش خود نشان دادند که درک زنان شاغل از محیط خانواده نسبتاً حمایتی، از محیط کار، بی‌تفاوتی و تقابلی و از محیط اجتماع، حمایت اجتماعی پایین بوده است و ساختارهای اجتماعی کمتر حمایتی سبب شده اند مادران شاغل با وجود احساس خرسندی از توانمندی و مفیدبودن به دلیل انجام نقش‌های چندگانه، کمتر از فواید اشتغال در بیرون از منزل به نفع خود بهره ببرند. نتایج پژوهش سواره، شریعتمدار و خدادادی سنگده (۱۴۰۱) نشان داد که عوامل هویت شغلی مستحکم و پویا، مهارت‌های انطباقی و سازگاری، مرزبندی روشن، مهارت‌های مذاکره، بسترسازی و مهارت‌های جلب رضایت همسر، بهره‌مندی از حمایت و مسئولیت‌پذیری همسر، جست‌وجو و پذیرش حمایت خانواده و خارج از خانواده و آرامش محیط کار برای زنان شاغل دارای رضایت شغلی به‌سوی حل موفقیت‌آمیز تعارض کار - خانواده تأثیرگذار هستند. یافته‌های پژوهش فتحی و قاسمی (۱۴۰۱) حاکی از آن است که شرایط زمینه‌ای و بسترهای کاهش تعارض نقش شغلی - خانوادگی در معلمان زن؛ حمایت‌های قانونی از زنان، آموزش تعاون و همکاری در خانواده، برابری حقوق زنان، رفاه نسبی در جامعه و شرایط مداخله‌گر که سهم بسیاری در کاهش تعارض دارد شامل؛ رضایت شغلی، حمایت‌های سازمانی و دولتی و خانواده به عنوان یک نهاد حمایت کننده می‌باشد.

فرضیات پژوهشی که توسط وارن و جانسون<sup>۱</sup> (۱۹۹۵) به نگارش درآمده است عبارت بود از: به نظر می‌رسد بین فرهنگ سازمانی دوستانه - خانوادگی، حمایت سرپرست و منافع قابل دسترس خانوادگی و تعارض کار - خانواده رابطه معنی داری وجود دارد. بعد از پایان بررسی این نتیجه به دست آمد که چنانچه این سه، منابع معینی را برای انطباق با فشار در دسترس افراد قرار دهند، این منابع می‌توانند از بروز فشار یا تشدید آن ممانعت کنند. نتایج پژوهش توماس و گانستر<sup>۲</sup> (۱۹۹۵) نیز نشان داد که شیوه‌های حمایتی به ویژه انعطاف پذیر بودن زمان کاری و حمایت سرپرست از کارمند، اثرات مثبتی بر برداشت مستقیم کارمند جهت کنترل کارش را دارد. در پژوهش مارسلین و همکاران<sup>۳</sup> (۱۹۸۸) مشخص شد که همکاران حمایت اجتماعی بیش تری نسبت به ناظران و سرپرستان ارائه می‌کنند و شواهد بحث می‌کند که روابط با همکاران به طور منفی فشار تجربه شده به وسیله فرد را تحت تأثیر قرار می‌دهند. کو<sup>۴</sup> (۲۰۰۷) به این نتیجه رسید که حمایت سازمانی، تعارض کار - خانواده را کاهش می‌دهد. این مفهوم به عوامل

<sup>۱</sup> Waren & Johnson

<sup>۲</sup> Thomas & ganster

<sup>۳</sup> Marcelissen et al

<sup>۴</sup> Ku

حمایتی و کمک‌هایی که کارمند برای انجام موفقیت‌آمیز کارش به آن‌ها نیاز دارد اشاره می‌کند. برخی از این عوامل عبارتند از: بودجه، کادر آموزشی، ابزار و تسهیلات مناسب و حمایت از سوی واحدها. در بررسی ییلدریم و آیکان (۲۰۰۸) تجزیه تحلیل اکتشافی نشان داد که حمایت اجتماعی می‌تواند بهترین مفهومی باشد که به طور مستقیم بر تعارض کار - خانواده و رضایت شغلی اثر گذار است. نتایج مطالعه راتی و باراث<sup>۱</sup> (۲۰۱۲) نشان داد که حمایت اجتماعی همکاران نیز جهت تعدیل کردن رابطه تعارض کار - خانواده و خانواده - کار با رضایت خانوادگی مشاهده شد. پژوهش سلواراجان و همکاران<sup>۲</sup> (۲۰۱۳) در بررسی اول، تأثیرات حمایت همسر و حمایت سرپرست را بر تعارض کار - خانواده و در بررسی دوم یک مدل توسعه یافته از حمایت اجتماعی که دربرگیرنده حمایت عمومی و حمایت ویژه کار - خانواده است مورد سنجش قرار داد و نتایج برای مطالعه اول از دامنه متقابل اثرات غیر مستقیم مدل حمایت می‌کند و نتایج مطالعه دوم دامنه متقابل اثرات غیرمستقیم سیستم‌های حمایت اجتماعی ویژه کار - خانواده را مورد حمایت قرار می‌دهد. مانو، روکلاین و کینونن<sup>۳</sup> (۲۰۱۵) دریافتند شیف‌کاری غیر استاندارد و زمان بندی کاری بر زندگی کاری و خانوادگی فرد تأثیر می‌گذارد و اگر از جانب مدیر، همکاران گروه و همسر حمایت نشود و فرد بر شغل خود کنترل نداشته باشد، تعارض کار - خانواده در این افراد تشدید می‌شود. همچنین اصغر و همکاران<sup>۴</sup> (۲۰۱۸) به نقش حمایت خانوادگی و جمال الدین، ابراهیم و داگانگ<sup>۵</sup> (۲۰۱۸) به نقش حمایت اجتماعی در تعدیل رابطه بین تعارض نقش و کیفیت زندگی کاری و خانوادگی اشاره کردند. مافلوویک<sup>۶</sup> و همکاران (۲۰۲۰) در بررسی خود به این نتیجه دست یافتند که یک رویکرد مبتنی بر سازمان، سیستماتیک و قوی ممکن است به عنوان عامل کلیدی برای تضاد کار و خانواده در بخش مورد نظر و کل کشور کارآمد باشد.

### مبانی نظری پژوهش

در رابطه با نظریات مرتبط با موضوع پژوهش حاضر می‌توان گفت مطابق نظر مرتون<sup>۷</sup> تعارض نقش‌ها اساساً ریشه در ساختار اجتماعی دارد. او ویژگی اصلی ساختار اجتماعی جامعه را در این خصوصیت می‌بیند که هر موقعیت اجتماعی نه با یک نقش واحد، بلکه با سلسله‌ای از نقش‌های به هم پیوسته که لازم و ملزوم یکدیگرند شناخته می‌شود. بدین روی، هرگاه شخصی موقعیتی را اشغال کند نه با یک انتظار واحد، بلکه همزمان با انتظارات متعدد روبه‌روست و غالباً برای افراد دشوار است که بتوانند به طور همزمان، جوابگوی الزامات متعدد باشند (روش بلاو و اسپنله<sup>۸</sup>، ۱۳۷۲: ۳۷۲). مرتون به تعدادی از سازوکارهای اجتماعی که به ارتباط و تبیین نقش - مجموعه‌ها کمک می‌کند و به عنوان سازوکارهای کاهش تعارض محسوب می‌شود، اشاره دارد که یکی از این سازوکارها حمایت اجتماعی توسط دیگران در پایگاه‌های اجتماعی مشابه و همین‌طور در مشکلات مشابه برای مواجهه و غلبه بر یک مجموعه نقش ناهماهنگ می‌باشد. بنا به نظر مرتون، تعارض نقش و جست‌وجوی راه‌هایی برای حل آن نمی‌تواند و نباید مسئله خصوصی و شخصی افراد در نظر گرفته شود (رستگارخالد، ۱۳۸۵: ۵۰). این حقیقت مبنای شکل‌گیری سازمان‌هایی است که کارکرد اصلی آن‌ها ایجاد حمایت اجتماعی برای اشخاصی است که در یک مجموعه نقشی در برابر توقعات متعارض گرفتار آمده‌اند باشند (روش بلاو و اسپنله، ۱۳۷۲: ۳۱۸). از دیگر نظریاتی که به نقش حمایت اجتماعی در کاهش تعارض کار - خانواده تأکید دارد نظریه فشار نقش ویلیام گود<sup>۹</sup> است که بر خانواده به عنوان کانون بودجه نقش اشاره دارد و معتقد است یکی از ویژگی‌های خانواده آن است که به عنوان یک نهاد حمایت‌کننده قوی برای مقابله با فشارهای تهدیدکننده فرد عمل می‌کند و

<sup>1</sup> Rathi & Barath

<sup>2</sup> Selvarajan et al

<sup>3</sup> Mauno, Ruokolainen & Kinnunen

<sup>4</sup> Asghar et al

<sup>5</sup> Jamaludin, Ibrahim & Dagang

<sup>6</sup> Mofoluwake

<sup>7</sup> Merton

<sup>8</sup> Rocheblave-Spenle

<sup>9</sup> William Good

عواطف عمیق درون خانواده از طریق واداشتن هر فرد به تأیید نمودن یا همدردی کردن با دیگران باعث کاهش فشار و در صورت فقدان آن نیز موجب افزایش فشار به فرد می‌شود. بدین ترتیب مطابق نظر گود، وجود فضای همدلانه در خانواده موجب می‌شود که انرژی بسیار کمی از افراد صرف شود و در نتیجه مقدار زیادی انرژی برای نقش‌های درخواست‌تر آنان باقی بماند. هم‌چنین این فضای همدلانه باعث می‌شود بدون از دست دادن انرژی، برخی نقش‌ها را ایفا کرد و حتی برای استفاده در آن نقش یا ایفای سایر نقش‌ها، تولید انرژی نمود (مارکز<sup>۱</sup>، ۱۹۷۷). به غیر از نظریات ذکر شده مدل‌هایی نیز وجود دارد که بر رابطه حمایت اجتماعی و تعارض نقش شغلی و خانواده تمرکز دارد. گرین‌هاوس و بیوتل در قضیه هفتم مدل ناسازگاری فشار نقش‌های کار- خانواده بین حمایت از دیگران مهم با تعارض کار- خانواده ارتباط برقرار می‌کنند. این قضیه ناظر به حمایت اجتماعی است که به دو شکل با تعارض کار- خانواده مربوط می‌شود: نخست از این طریق که اعضای یک مجموعه نقشی از راه فراهم کردن تقاضاهای زمانی کمتر، فشار کمتر یا انتظارات منعطف‌تر نسبت به فرستنده نقش مستقیماً فشارهای نقش معین را کاهش می‌دهند، دوم حمایت اجتماعی ممکن است رابطه بین تعارض کار- خانواده و پیامدهای منفی آن بر سلامت روانی و روابط اجتماعی فرد را از طریق تأثیر ابعاد ویژه حمایت (عاطفی، ابزاری و اطلاعاتی) بر تعارض تعدیل کنند (گرین‌هاوس و بیوتل، ۱۹۸۵: ۸۵-۸۶). کارلسون و پرو<sup>۲</sup> نیز در مدل حمایت اجتماعی و تعارض کار- خانواده خود علاوه بر طرح حمایت اجتماعی کار یا خانواده به عنوان راهی برای کاهش تعارض؛ منابع عمده حمایت اجتماعی را در دو حوزه نقش‌های کاری و غیرکاری شناسایی کردند. به نظر آن‌ها منابع عمده حمایت در قلمروی کار، همکاران و سرپرست‌های حمایت‌کننده هستند. سرپرست‌ها و همکاران حامی از راه گفتگو با فرد شاغل درباره مسائل و مشکلات خانوادگی وی و ضرورت انعطاف‌پذیری او در شرایط اضطراری خانوادگی سبب می‌شوند تا فرد در این موقعیت‌ها، تعارض کار- خانواده پایین‌تری را تجربه کند (کارلسون و پرو، ۱۹۹۹: ۵۱۴-۵۱۵). از طرف دیگر اندیشه اصلی مدل حمایت اجتماعی و تعارض کار- خانواده آدامز و کینگ<sup>۳</sup> نیز این است که به احتمال قوی شکل خاصی از حمایت اجتماعی بر نوع خاصی از تعارض تأثیر می‌گذارد و نوع دیگری از حمایت بر شکل جایگزین تعارض مؤثر می‌باشد، بدین نحو که حمایت عاطفی و ابزاری از خانواده با تداخل خانواده با کار ارتباط منفی دارد در حالی که حمایت کار از وظایف خانوادگی فرد موجب می‌شود که کار کمتر با خانواده مداخله کند (آدامز و کینگ، ۱۹۹۶: ۴۱۲). با عنایت به پیشینه‌ها و نظراتی که مورد بررسی قرار گرفتند این پژوهش بر آن است تا فرضیات ذیل را تحت ارزیابی و مطالعه قرار دهد:

### فرضیه اصلی:

بین حمایت اجتماعی از فرد شاغل و تعارض نقش شغلی- خانواده‌گی رابطه وجود دارد.

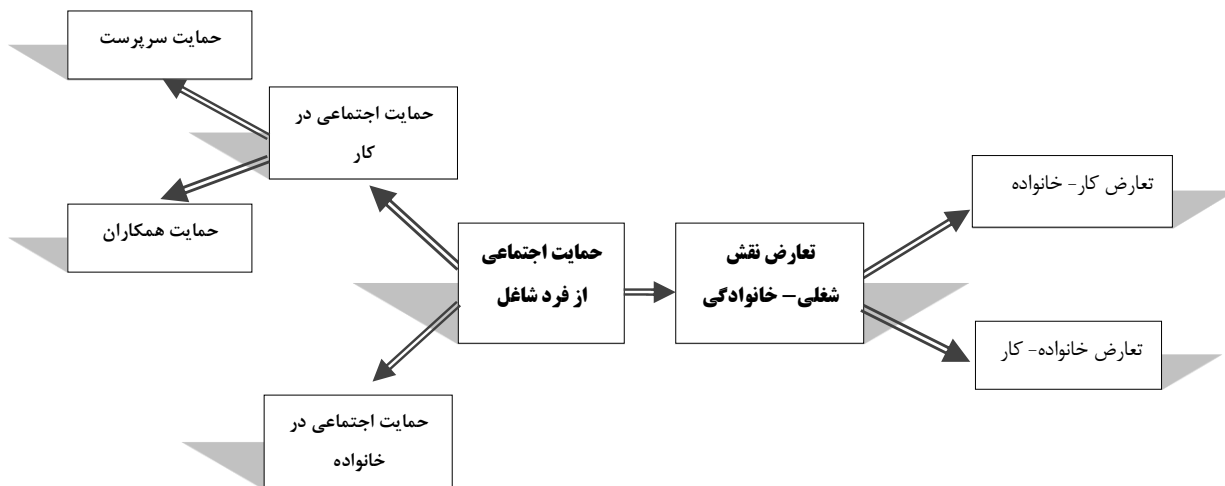
### فرضیات فرعی:

- بین حمایت خانواده از فرد شاغل و تعارض نقش شغلی- خانواده‌گی رابطه وجود دارد.
- بین حمایت سرپرست از فرد شاغل و تعارض نقش شغلی- خانواده‌گی رابطه وجود دارد.
- بین حمایت همکاران از فرد شاغل و تعارض نقش شغلی- خانواده‌گی رابطه وجود دارد.
- بین حمایت اجتماعی در کار از فرد شاغل و تعارض کار- خانواده‌گی رابطه وجود دارد.
- بین حمایت اجتماعی در خانواده از فرد شاغل و تعارض خانواده- کار رابطه وجود دارد.

<sup>1</sup> Marks

<sup>2</sup> Carlson & Perrewe

<sup>3</sup> Adams & King



شکل شماره ۱- مدل نظری تحقیق

### روش پژوهش

در پژوهش حاضر که با هدف بررسی رابطه میان حمایت اجتماعی از فرد شاغل و تعارض نقش شغلی - خانوادگی زنان شاغل شهر یزد انجام گرفته از روش پیمایش استفاده شده است. جامعه آماری تحقیق، زنان شاغل در شهر یزد است که با استفاده از فرمول کوکران حجم نمونه ۳۲۳ نفر محاسبه شده و با استفاده از شیوه نمونه‌گیری خوشه‌ای مورد مطالعه قرار گرفتند. این زنان شاغل از میان مشاغل مختلف از جمله معلمین و کارکنان آموزش و پرورش، کادر درمانی بیمارستان‌ها، ادارات دولتی و شرکت‌های خصوصی و ... انتخاب شدند. ابزار گردآوری داده‌ها پرسشنامه است. تعارض نقش شغلی - خانوادگی به عنوان متغیر اصلی در این پژوهش با استفاده از مقیاس کارلسون و همکاران (۲۰۰۰) که ۱۸ گویه می‌باشد، سنجیده شد. متغیر حمایت اجتماعی از فرد شاغل که متغیر مستقل پژوهش حاضر می‌باشد، دو نوع حمایت را شامل می‌شود:

۱- حمایت اجتماعی در خانواده ۲- حمایت اجتماعی در کار. برای سنجش حمایت اجتماعی در خانواده از گویه‌های مقیاس حمایت اجتماعی اعضای خانواده از فرد شاغل (کینگ، ماتیمور، کینگ و آدامز، ۱۹۹۵) استفاده شده است و جهت سنجش حمایت اجتماعی در کار که خود حمایت سرپرست از فرد شاغل و حمایت همکاران را شامل می‌شود؛ پس از بررسی مطالعات قبلی (توماس و گانستر، ۱۹۹۴؛ کاپلان و همکاران، ۱۹۷۵؛ گرلر و هارولد، ۱۹۷۵؛ و هاوس، ۱۹۷۵) مجموعاً ۸ گویه طراحی گردید. بنابراین به طور کلی برای سنجش حمایت اجتماعی از فرد شاغل ۱۶ گویه مورد استفاده قرار گرفت. پرسشنامه به صورت پیش‌آزمون در بین ۳۰ نفر از زنان شاغل شهر یزد اجرا گردید. در تحقیق حاضر جهت افزایش درجه اعتبار از اعتبار محتوایی استفاده شده است. بدین منظور پرسشنامه بعد از تدوین در اختیار استادان دانشگاه یزد قرار گرفت و پس از جمع‌آوری نقطه نظرات آن‌ها، اصلاحات لازم انجام شد و تعیین پایایی گویه‌ها از طریق محاسبه ضریب آلفای کرونباخ به دست آمد. اطلاعات جمع‌آوری شده با کمک نرم‌افزار SPSS و AMOS مورد تحلیل قرار گرفته است. در جدول شماره ۱ میزان پایایی هر یک از مقیاس‌های تحقیق با استفاده از آلفای کرونباخ نشان داده شده است.

جدول شماره ۱- ضریب پایایی متغیرهای اصلی پژوهش

شاخص	تعداد گویه	آلفای کرونباخ
تعارض نقش شغلی - خانوادگی	۳۰	۰/۹۱
حمایت اجتماعی در خانواده	۸	۰/۸۶
حمایت اجتماعی در کار	۸	۰/۷۶





یافته‌های جدول شماره ۳ فرضیه اصلی پژوهش حاضر را مورد تأیید قرار می‌دهد و نشان می‌دهد که بین حمایت اجتماعی از فرد شاغل (شاخص کل) و تعارض نقش شغلی - خانوادگی زنان (شاخص کل) رابطه‌ای منفی و معنادار وجود دارد ( $P < 0/001$ ). بدین معنی که هرچه حمایت اجتماعی از فرد شاغل افزایش یابد؛ تعارض نقش شغلی - خانوادگی زنان کاهش می‌یابد و بالعکس. علاوه بر این بین حمایت اجتماعی و ابعاد تعارض نقش شغلی - خانوادگی اعم از تعارض کار - خانواده و تعارض خانواده - کار که هر دو شامل سه نوع تعارض مبتنی بر زمان، مبتنی بر فشار و مبتنی بر رفتار می‌باشد رابطه معنی‌دار و معکوسی وجود دارد.

جدول شماره ۴- همبستگی بین حمایت اجتماعی در خانواده و ابعاد تعارض نقش

تعارض نقش شغلی - خانوادگی	تعارض خانواده - کار			تعارض خانواده - کار	تعارض کار - خانواده			تعارض کار - خانواده	حمایت در خانواده
	مبتنی بر رفتار	مبتنی بر فشار	مبتنی بر زمان		مبتنی بر رفتار	مبتنی بر فشار	مبتنی بر زمان		
-۰/۲۹۶	-۰/۱۷۳	-۰/۲۵۶	-۰/۲۱۷	-۰/۲۶۴	-۰/۲۸۹	-۰/۲۴۲	-۰/۱۷۷	-۰/۲۷۸	ضریب پیرسون
۰/۰۰۰	۰/۰۰۲	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۱	۰/۰۰۰	سطح معنی‌داری

نتایج نشان می‌دهد بین حمایت خانواده از فرد شاغل و تعارض نقش شغلی - خانوادگی نیز رابطه معکوس و معنی‌دار ( $P < 0/001$ ) وجود دارد. بنابراین هرچه افراد خانواده اعم از پدر و مادر و یا همسر و فرزندان، فرد شاغل را از نظر احساسی و عاطفی و ابزاری بیش‌تر حمایت کنند، به صحبت‌های او گوش کنند، به او و فعالیت‌های شغلی‌اش علاقه نشان دهند، او را در فعالیت‌هایش همراهی و راهنمایی کنند و در امور خانواده مشارکت داشته باشند؛ فرد شاغل تعارض نقش کمتری را تجربه می‌نماید. از طرفی نتایج جدول شماره ۴ رابطه معکوس میان حمایت اجتماعی خانواده و تعارض کار - خانواده را نیز در سطح معنی‌داری ( $P < 0/001$ ) مورد تأیید قرار می‌دهد و این بدین معنی است که هرچه خانواده فرد را بیش‌تر مورد حمایت قرار دهد میزان تداخل نقش‌های خانوادگی فرد با نقش‌های شغلی او کاهش می‌یابد و فرد فشار و تنش کمتری را متحمل می‌شود.

جدول شماره ۵- همبستگی بین حمایت اجتماعی در کار و ابعاد تعارض نقش

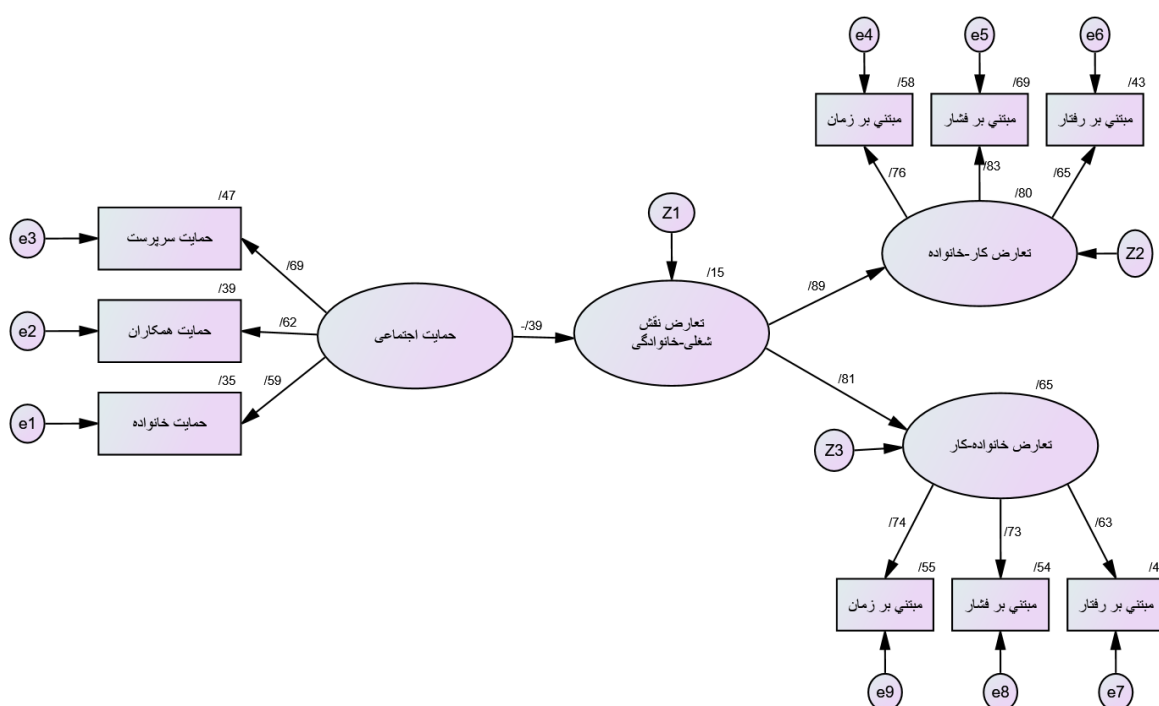
تعارض نقش شغلی - خانوادگی	تعارض خانواده - کار			تعارض خانواده - کار	تعارض کار - خانواده			تعارض کار - خانواده	حمایت در کار	
	مبتنی بر رفتار	مبتنی بر فشار	مبتنی بر زمان		مبتنی بر رفتار	مبتنی بر فشار	مبتنی بر زمان		ضریب پیرسون	سطح معنی‌داری
-۰/۱۹۱	-۰/۰۸۶	-۰/۱۳۳	-۰/۱۹۲	-۰/۱۶۸	-۰/۱۲۲	-۰/۱۴۴	-۰/۱۹۰	-۰/۱۸۳	ضریب پیرسون	حمایت سرپرست
۰/۰۰۱	۰/۱۲۳	۰/۰۱۷	۰/۰۰۱	۰/۰۰۲	۰/۰۲۹	۰/۰۰۹	۰/۰۰۱	۰/۰۰۱	سطح معنی‌داری	
-۰/۰۸۴	۰/۰۲۲	-۰/۰۳۸	-۰/۰۸۸	-۰/۰۴۴	-۰/۱۳۵	-۰/۰۸۰	-۰/۰۶۵	-۰/۱۰۹	ضریب پیرسون	حمایت همکاران
۰/۱۳۱	۰/۶۹۹	۰/۴۹۳	۰/۱۱۵	۰/۴۳۲	۰/۰۱۵	۰/۱۵۰	۰/۲۴۶	۰/۰۵۱	سطح معنی‌داری	
-۰/۱۷۹	۰/۰۵۴	-۰/۱۱۶	-۰/۱۸۱	-۰/۱۴۴	-۰/۱۵۰	-۰/۱۴۲	-۰/۱۶۹	-۰/۱۸۳	ضریب پیرسون	حمایت در کار
۰/۰۰۱	۰/۳۳۲	۰/۰۳۸	۰/۰۰۱	۰/۰۱۰	۰/۰۰۷	۰/۰۱۰	۰/۰۰۲	۰/۰۰۱	سطح معنی‌داری	

از دیگر ابعاد حمایت اجتماعی از فرد شاغل، حمایت در کار می‌باشد که خود حمایت سرپرست و حمایت همکاران را دربرمی‌گیرد. یافته‌ها نشان می‌دهد که بین حمایت سرپرست و تعارض نقش شغلی - خانوادگی (شاخص کل) رابطه منفی و معنی‌داری ( $P < 0/001$ ) وجود دارد. هم‌چنین بین حمایت اجتماعی سرپرست و تعارض کار - خانواده و تعارض خانواده - کار به جز تعارض خانواده - کار مبتنی بر رفتار رابطه معناداری وجود دارد. در مقابل بین حمایت اجتماعی همکاران و تعارض نقش شغلی -

خانوادگی و ابعاد آن به جز تعارض کار- خانواده مبتنی بر رفتار رابطه معنی داری یافت نشد ( $P > 0/05$ ). به طور کلی بنابر نتایج به دست آمده از جدول شماره ۵، فرضیه مبتنی بر رابطه حمایت اجتماعی در کار و تعارض کار- خانواده مورد تأیید قرار گرفت. بدین صورت که هرچه فرد حمایت بیش تری از جانب محل کار خود شامل سرپرست و همکاران دریافت کند، تداخل نقش ها و وظایف کاری با نقش های خانوادگی کاهش می یابد.

### مدل معادلات ساختاری

همان گونه که در نمودار شماره ۲ مشخص است حمایت خانواده مهم ترین مؤلفه متغیر مکنون حمایت اجتماعی است. مهم ترین مؤلفه متغیر مکنون تعارض کار - خانواده، تعارض مبتنی بر فشار و مهم ترین مؤلفه متغیر مکنون تعارض خانواده - کار، تعارض مبتنی بر زمان است. هم چنین تأثیر حمایت اجتماعی بر تعارض نقش شغلی خانوادگی، معکوس و معنی دار است به عبارت دیگر هر چه حمایت اجتماعی بالاتر باشد، تعارض نقش شغلی خانوادگی پایین تر است.



شکل شماره ۲- مدل معادله ساختاری رابطه حمایت اجتماعی و تعارض نقش شغلی - خانوادگی

در این پژوهش برای ارزیابی مدل از مشخصه های  $cmin/df$ , RMSEA, GFI, NFI, IFI و CFI استفاده شده است. شاخص  $cmin/df$  فاقد یک معیار ثابت برای یک مدل قابل قبول است، اما مقدار کوچک  $cmin/df$  دلالت بر برازش بهتر مدل دارد. توصیه شده است از جذر برآورد واریانس خطای تقریب<sup>۱</sup> که به عنوان اندازه تفاوت برای هر درجه آزادی ارائه کرده است استفاده شود. شاخص RMSEA برای مدل های خوب برابر با ۰/۰۸ یا کمتر است. مقادیر بالاتر از آن تا حد ۰/۱ نشان دهنده خطای معقولی برای تقریب در جامعه است. مدل هایی که RMSEA آن ها ۰/۱۰ یا بیشتر باشد برازش ضعیفی دارند. در برنامه اموس<sup>۲</sup>، شاخص برازندگی GFI نشان می دهد که مدل تا چه حد نسبت به عدم وجود آن، برازندگی بهتری دارد. بر پایه قرارداد، مقدار GFI، NFI و

<sup>۱</sup>- RMSEA  
<sup>۲</sup>- AMOS

CFI باید برابر یا بزرگتر از ۰/۹۰ باشد تا مدل پذیرفته شود. برای بررسی برازش مدل از شاخص‌های متعددی استفاده شده است. جدول شماره ۶ شاخص‌های استخراج شده از مدل را نشان می‌دهند.

جدول شماره ۶- شاخص‌های نیکویی برازش مدل

شاخص	مقدار
Cmin	۶۷/۹۷
Df	۲۴
cmin/ Df	۲/۸۳۲
RMSEA	۰/۰۷۵
GFI	۰/۹۵۵
CFI	۰/۹۴۸
NFI	۰/۹۲۲
IFI	۰/۹۴۸
TLI	۰/۹۲۱

با توجه به خروجی اموس که در جدول شماره ۶ ارائه شده، مقدار cmin/df محاسبه شده ۳/۶۶۹ است، وجود cmin/df کوچکتر از ۵ نشان دهنده برازش مناسب مدل است همچنین ریشه خطای میانگین مجدورات تقریب (RMSEA) باید کمتر از ۰/۱ باشد که در مدل ارائه شده برابر ۰/۰۹۱ است. میزان مولفه‌های GFI، CFI، NFI، IFI و TLI نیز باید بیش‌تر از ۰/۹ باشد که در مدل تحت بررسی به ترتیب برابر ۰/۹۴۵، ۰/۹۳۲، ۰/۹۱۰، ۰/۹۳۳ است. بنابراین با توجه به شاخص‌ها و خروجی‌های نرم‌افزار اموس می‌توان گفت مدل از برازش مطلوبی برخوردار است.

## بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر در پی بررسی رابطه حمایت اجتماعی (شامل حمایت در کار و حمایت در خانواده) با تعارض نقش شغلی و خانوادگی و ابعاد مختلف آن بود. بررسی‌ها نشان داد که به طور کلی بین حمایت اجتماعی (شاخص کل) و تعارض نقش شغلی - خانوادگی و ابعاد آن شامل تعارض کار- خانواده و تعارض خانواده- کار که هر یک مبتنی بر زمان، فشار و رفتار می‌باشند رابطه معنی دار و منفی وجود دارد. این نتیجه با یافته‌های پژوهش فاتحی زاده، نقوی و سلطانی (۱۳۸۶) و تا حدی با نتایج بررسی قادر رادمرد و رجب پور (۱۳۹۵) همخوانی دارد. همچنین یافته‌های پژوهش سلواراجان و همکاران (۲۰۱۳) به اثر غیر مستقیم حمایت اجتماعی بر تعارض کار- خانواده اشاره داشتند. از طرف دیگر این نتیجه با نظریه مرتون مبنی بر اهمیت حمایت اجتماعی به عنوان یکی از سازوکارهای کاهش تعارض نقش و همچنین در میان مدل‌های نظری، در مدل کارلسون و پرو نیز حمایت اجتماعی کار یا خانواده به عنوان راهی برای کاهش تعارض مطرح شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که در میان انواع حمایت اجتماعی، حمایت اجتماعی خانواده نیز یکی از متغیرهایی است که با تعارض نقش شغلی - خانوادگی دارای رابطه‌ای معنادار می‌باشد. توانگر و الحانی و ونکی (۱۳۹۱)، نبوی و شهریاری (۱۳۹۱) و اصغر و همکاران (۲۰۱۸) در پژوهش خود بر اثر حمایت اجتماعی خانواده و همسر بر تعارض نقش تأکید کردند. از طرفی این یافته‌ها با نظریه ویلیام گود در مورد اینکه خانواده نهاد حمایت کننده‌ای قوی است که فشارهای نقشی را کاهش می‌دهد و بر انرژی افراد برای ایفای نقش‌های متعدد می‌افزاید مطابقت دارد. متغیر دیگر مورد بررسی حمایت اجتماعی در کار می‌باشد و خود شامل حمایت سرپرست و همکاران است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که بین حمایت همکاران و تعارض نقش رابطه معنی‌داری یافت نشد که این نتیجه با مدل کارلسون و پرو که بیان می‌کند همکاران از راه

حمایت‌های عاطفی و ابزاری سبب می‌شوند تا فرد تعارض کار- خانواده پایین‌تری را تجربه کند؛ ناسازگار است. در مقابل بین حمایت سرپرست و تعارض نقش رابطه منفی و معنادار مشاهده شد.

وارن و جانسون (۱۹۹۵)، توماس و گانستر (۱۹۹۵) و مانو، روکلاین و کینونن (۲۰۱۵) در پژوهش خود وجود رابطه معنی‌دار بین حمایت سرپرست و تعارض نقش را مورد تأیید قرار دادند. به طور کلی بین حمایت اجتماعی در کار و تعارض نقش شغلی- خانوادگی و ابعاد آن رابطه معنی‌داری وجود دارد که این نتیجه با یافته‌های پژوهش سبک رو و همکاران (۱۳۹۲)، دعایی و پور و خریدار (۱۳۹۱)، کو (۲۰۰۷) و یلدریم و آیکان (۲۰۰۸) همخوانی دارد و از طرفی فرضیه مبتنی بر رابطه حمایت در کار و تعارض کار- خانواده را مورد تأیید قرار می‌دهد. هم‌چنین یافته‌ها از وجود رابطه بین حمایت اجتماعی خانواده و تعارض خانواده- کار نیز حمایت می‌کند که این یافته‌ها با مدل آدامز و کینگ مبنی بر این که حمایت عاطفی و ابزاری از خانواده با تداخل خانواده با کار ارتباط منفی دارد در حالی که حمایت کار از وظایف خانوادگی فرد موجب می‌شود که کار کمتر با خانواده مداخله کند؛ همخوانی و مطابقت دارد. بنابراین با توجه به اهمیت حمایت اجتماعی از فرد شاغل در کاهش تعارض نقش شغلی- خانوادگی زنان پیشنهادت زیر ارائه می‌گردد: در گام اول در سطح فردی خود زنان باید پیش از ازدواج در همسرگزینی دقت کنند و الگوهای مناسب از جمله همسان همسری تحصیلی و سنی را مد نظر قرار دهند تا دو طرف از درک متقابل برخوردار باشند و در گام بعد در جو خانوادگی، برای ایجاد فضایی حمایت‌کننده زمینه‌سازی کنند تا اعضای خانواده، همسر و فرزندان نکات حمایتی لازم در برخورد با زنان شاغل را مد نظر قرار دهند و همکاری‌های لازم در زمینه حمایت‌های عاطفی، ابزاری و مشورتی را به عمل آورند. از طرف دیگر در سطح کلان ادارات و سازمان‌ها باید تلاش کنند تا قوانین و مقررات حمایتی در کار مداخله داشته باشد و فرد شاغل هم از حمایت همکاران و هم سرپرست برخوردار باشد تا بدین طریق فشار کاری کمتری را متحمل شود و کارآیی بالاتری داشته باشد. هم‌چنین محل کار با استفاده از مشاوره‌های خانواده برای کارکنان، ایجاد مهدکودک، در نظر گرفتن دورکاری در مواقع ضروری می‌تواند از نگرانی و اضطراب زنان شاغل و تعارض نقشی که آن‌ها در زمینه مسئولیت‌های شغلی و خانوادگی خود تجربه می‌نمایند بکاهد.

## منابع و مآخذ

- افخمی اردکانی، مهدی؛ رادمرد، سید قادر؛ رجب پور، ابراهیم (۱۳۹۵). بررسی نقش تعدیل‌گر حمایت اجتماعی در رابطه تعارض کار- خانواده و رضایت شغلی، مدیریت فرهنگ سازمانی، ۱۴(۱): ۹۷-۱۱۶.
- توانگر، حسین؛ الحانی، فاطمه؛ ونکی، زهره (۱۳۹۱). نقصان خودکارآمدی: پیامد تعارض کار- خانواده پرستاران، مجله تحقیقات کیفی در علوم سلامت، ۱(۲): ۱۴۷-۱۳۵.
- دعایی، حبیب‌اله؛ پور، سمیرا؛ خریدار، فاطمه (۱۳۹۱). تحلیل و بررسی عوامل پیش‌بینی‌کننده تعارض کار- خانواده و قصد ترک خدمت؛ نمونه مورد مطالعه: پرستاران بیمارستان قائم (عج) در مشهد، مجله علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، ۹(۱): ۸۸-۶۳.
- رازقی نصرآباد، حجه بی‌بی؛ حسینی، زینب (۱۳۹۸). مطالعه تجربه ایفای همزمان نقش شغلی- خانوادگی در مادران شاغل دارای فرزند خردسال، جامعه‌شناسی کاربردی، ۳۰(۳): ۱۰۹-۱۳۴.
- رستگارخالد، امیر (۱۳۸۵)، خانواده، کار، جنسیت، تهران: شورای فرهنگی اجتماعی زنان.
- روش بلاو- اسپنله، آن ماری (۱۳۷۲). مفهوم نقش در روانشناسی اجتماعی، مطالعات تاریخی- انتقادی، (ترجمه ابوالحسن سروقد مقدم)، تهران: آستان قدس رضوی.

- زمان زاده، وحید؛ حیدرزاده، مهدی؛ عشوندی، خدایار؛ لک دیزجی، سیما (۱۳۸۶)، ارتباط بین کیفیت زندگی و حمایت اجتماعی در بیماران همودیالیزی، *مجله پزشکی دانشگاه علوم پزشکی تبریز*، ۲۹(۱): ۴۹-۵۴.
- سبک رو، مهدی؛ کلهریان، رضا؛ کامجو، زین العابدین؛ طالقانی، غلامرضا (۱۳۹۲). تعارض کار و خانواده: نقش ادراک حمایت‌های سازمانی در قصد ترک خدمت (مورد کاوی پرستاران بیمارستان‌های شهر تهران)، *فصلنامه مدیریت دولتی*، ۳(۶): ۱۱۱-۱۲۶.
- سفیری، خدیجه؛ زهرا، زارع (۱۳۸۵). احساس ناسازگاری میان نقش‌های اجتماعی و خانوادگی در زنان، *مطالعات زنان*، ۴(۲): ۴۷-۷۰.
- سواره، دیمین؛ شریعتمدار، آسیه؛ خدادادی سنگده، جواد (۱۴۰۱). مطالعه تجارب زیسته معلمان زن دارای رضایت شغلی در زمینه حل موفقیت‌آمیز تعارض کار- خانواده، *فصلنامه پژوهش‌های کاربردی روانشناختی*، ۱۳(۳): ۲۹۳-۳۰۹.
- طاهری گودرزی، حجت (۱۳۹۶). بررسی تأثیر تضاد کار- خانواده و حمایت کار- خانواده بر رضایت شغلی و عملکرد شغلی کارکنان شرکت ملی حفاری ایران، *فصلنامه مدیریت منابع انسانی در صنعت نفت*، ۹(۳۳): ۱۱۱-۱۳۲.
- فاتحی زاده، مریم؛ نقوی، اعظم و سلطانی، مرضیه (۱۳۸۶) بررسی ارتباط بین حمایت اجتماعی و تعارض کار- خانواده زنان شاغل، *فصلنامه مشاوره شغلی و سازمانی دانشگاه شهید بهشتی*، شماره ۱: ۱۲۱-۱۳۲.
- فتحی، لیلا؛ قاسمی، طیبه (۱۴۰۱). مطالعه کیفی تعارض نقش شغلی - خانوادگی زنان معلم در شهر ساوه، *مطالعات توسعه اجتماعی ایران*، ۱۴(۵۶): ۲۱-۴۰.
- گروسی، سعید؛ آدینه زاد، راحله (۱۳۸۹). بررسی رابطه عوامل اجتماعی با تعارض نقش‌های شغلی و خانوادگی در بین زنان شاغل شهر کرمان، *مجله علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد*، ۷(۱): ۱۳۹-۱۲۱.
- ملکیها، مرضیه؛ باغبان، ایران؛ فاتحی زاده، مریم (۱۳۸۸). بررسی اثربخشی مدیریت تعارض کار- خانواده بر کاهش تعارض کار- خانواده و خانواده - کار زنان شاغل، *مطالعات اجتماعی- روان‌شناختی زنان*، ۷(۱): ۱۵۲-۱۳۳.
- نبوی، عبدالحسین؛ شهریاری، مرضیه (۱۳۹۱). بررسی تأثیر محرک‌های تنش‌زا و حمایت اجتماعی در خانواده بر تعارض خانواده با کار (مورد مطالعه: زنان شاغل ادارات دولتی شهر اهواز)، *مجله انجمن جامعه‌شناسی ایران*، ۱۳(۲۰۱): ۵۷-۳۱.
- Adams, G. A. and King, L. A. (1996). "Relationships of job and family social support and work family conflict with job and life satisfaction". *Journal of applied psychology*, 81 (4):411-420.
- Asghar, M., Gull, N., Bashir, M. and Akbar, M. (2018). "The Impact of Work-Family Conflict on Turnover Intentions: The Moderating Role of Perceived Family Supportive Supervisor Behavior". *Journal of Hotel & Business Management*, 7(1): DOI: 10.4172/2169-0286.1000178.
- Aycan, Z. and Eskin, M. (2005). "Relative Contributions of Childcare, Spousal Support, and Organizational Support in Reducing Work-Family Conflict for Men and Women: The Case of Turkey". *Sex Roles*, 53 (7-8): 453-471.
- Carlson, D.S. & Perrewe, P.L. (1999). "The role of social support in the stressor-strain relationship. An examination of work-family conflict". *Journal of Management*, 25 (4): 513-540.
- Cohen, S. (2004). "Social relationship and health". *American psychologist*, 59: 676-684.
- Daalen, G. V., Willemsen, T. M and Sanders, K (2006). "Reducing work- family conflict through different sources of social support". *Journal of vocational behavior*, 69: 462-476.
- Davidson, L. M, Demaray, M. L, Malecki. ch. k, Ellonen, N and korkiamaki, R. (2008). "United stated and finish adolescent's perceptions of social support: a cross-cultural analysis". *School psychology international*, 29 (3): 363-375.
- Greenhouse, J.H. and Beutell, N.J. (1985). "Sources of conflict between work and family roles". *Academy of management review*, 10 (1):76-88.
- Jamaludin, N. H., Ibrahim, R. and Dagang, M. (2018). "Social support as a moderator of the relationship between work family conflict and family satisfaction". *Management Science Letters*, 8(9): 951-962.

- King, L.A. and Mattimore L.A.k. and King, D.W. and Adams, G. A. (1995). "Family support inventory for workers: A new measure of perceived social support from family members". *Journal of Organizational Behavior*, 16 (3): 235–258.
- Kossek, E. E and Ozeki, C. (1998). "Work- family conflict policies, and the Job-life satisfaction Relationship: A Review and Directions for organizational Behavior-Human Resources". *Journal of Applied Psychology*, 83 (2): 139-149
- Krchmeyer, C., & Cohen, A. (1999). "Different Strategies for managing the work/non-work interface: test for unique pathways to work outcomes". *Work and stress*, 13 (1):59-73.
- Ku, M. (2007). "An examination of work-family conflict and intention to leave among college and university foodservice managers". *Unpublished doctoral dissertation*. Stillwater, OK: Oklahoma State University.
- Marcelissen, F.H, Winnubst J.A., Buunk B., deWolff, C.J (1988),"Social support and occupational stress: a causal analysis". *Social science and medicine*, 26: 365-373.
- Marks, S.R (1977). "Multiple roles and role strain: some notes on human energy, time and commitment". *American Sociological Review*, 42(6 (: 921- 936.
- Matthews, R. A., & Toumbeva, T. H. (2015). "Lagged effects of family supportive organization perceptions and supervisor behaviors in relation to generalized work-related resources". *Journal of Occupational Health Psychology*, 20(3): 301-313.
- Mauno, S., Ruokolainen, M., & Kinnunen, U. (2015). "Work family conflict and enrichment from the perspective of psychosocial resources: Comparing Finnish healthcare workers by working schedules". *Social and Behavioral Sciences*, 48: 86-94.
- Mofoluwake P. Ajayi, Tomike I. Olawande, Ajibade E. Jegede, Emmanuel O. Amoo & Adebanke Olawole-Isaac.(2020). "Work-family conflict: Evaluating the mediating role of personal intervening strategies". *Cogent Social Sciences*: 6(1). <https://doi.org/10.1080/23311886.2020.1731224>.
- Rathi, N., & Barath, M. (2012). "Work-Family Conflict and Job and Family Satisfaction: Moderating Effect of Social Support among Police Personnel". *Amrita School of Business*: 5-19.
- Seiger, C. P and Wiese, B. S. (2009). "Social support from work and family domains as an antecedent or moderator of work- family conflict?". *Journal of vocational behavior*, 75: 26-37.
- Selvarajan, T.T, Cloninger, P.A. & Singh, B. (2013)."Social support and work– family conflict: A test of an indirect effects model". *Journal of vocational behavior*, 83: 486-499.
- Thomas, L.T., Ganster, D.C. (1995)."Impact of family-supportive work variables on work-family conflict and strain: A control perspective". *Journal of Applied Psychology*, 80 (1): 6-15.
- Voydanoff, P. (1988). "Work role characteristics, family structure demands and work/family conflict". *Journal of Marriage and the Family*, 50: 749-761.
- Voydanoff, P., and Donnelly, B.W. (1999). "Multiple Roles and Psychological Distress: The Intersection of the Paid Worker, Spouse, and Parent Roles with the Role of the Adult Child". *Journal of Marriage and the Family*, 61 (3):725–738.
- Warren, J. A., & Johnson, P. J. (1995). "The impact of workplace support on work-family role strain". *Family Relations*, 44: 163–169.
- Yildirim, D. & Aycan, Z. (2008)." Nurses work demands and work\_ family conflict: A questionnaire survey". *International journal of nursing studies*, 45: 1366-137.

## تأثیرات آستانه‌ای اقتصاد سایه بر رابطه بین عمق مالی، سیاست‌های بانکی و نوسانات کلان اقتصاد با توسعه اجتماعی - اقتصادی

سید نورالدین هدایی<sup>۱</sup>، مرجان دامن کشیده<sup>۲\*</sup>، منیژه هادی نژاد<sup>۳</sup>، شهریار نصایبان<sup>۴</sup>

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۱۲/۲۰

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۱۱/۰۸

### چکیده

در مطالعه حاضر به بررسی تأثیرات آستانه‌ای اقتصاد سایه بر رابطه بین عمق مالی، سیاست‌های بانکی و نوسانات کلان اقتصاد با توسعه اجتماعی - اقتصادی طی دوره زمانی ۱۳۷۰-۱۴۰۱ و بکارگیری رویکرد آستانه‌ای انتقال ملایم (STAR) پرداخته شد. نتایج قسمت غیرخطی مدل نشان از وجود رابطه مثبت متغیر عمق مالی با شاخص توسعه اقتصادی را نشان می‌دهد. متغیرهای اقتصاد سایه، نوسانات نرخ ارز، تورم، مخارج دولت، رشد نقدینگی و نرخ سود اسمی رابطه منفی با شاخص توسعه اجتماعی - اقتصادی دارند. بطوریکه متغیرهای مورد اشاره به ترتیب منجر به کاهش؛ ۹۵ درصدی، ۹۵ درصدی، ۵۰ درصدی، ۴۵ درصدی، ۷ درصدی و ۴۰ درصدی توسعه اقتصادی می‌شوند. کانال اصلی اثرگذاری عمق مالی، از طریق افزایش کارایی سرمایه‌گذاری و سیاست‌های پولی انجام می‌گیرد. بنابراین می‌توان نحوه آزادسازی بازارهای مالی، ضعف مدیریت نظام مالی و عدم شکل‌گیری بازارهای مالی منسجم و بهره‌مندی از مقررات در کشور را از دلایل کاهش کارایی سرمایه‌گذاری از طریق تخصیص غیر بهینه منابع در کشور دانست. در نتیجه، باید توجه و اهتمام بیشتری در کشور، برای توسعه و کارآمد کردن بازارهای مالی و در نتیجه تخصیص کارآتر منابع و افزایش کارایی سرمایه‌گذاری، انجام گیرد.

**واژگان کلیدی:** اقتصاد سایه، عمق مالی، سیاست‌های بانکی، نوسانات اقتصادی، توسعه اقتصادی، توسعه اجتماعی، رویکرد آستانه‌ای.

طبقه‌بندی JEL: E43; G21; O23

(E mail: m.damankeshideh@yahoo.com)

<sup>۱</sup> گروه اقتصاد، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

<sup>۲</sup> گروه اقتصاد، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

<sup>۳</sup> گروه اقتصاد، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

<sup>۴</sup> گروه اقتصاد، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

توسعه اجتماعی بدون شک فرایندی چند بعدی است و در برگیرندهی زنجیره‌ای از عوامل، شامل جنبه‌های سیاسی، اقتصادی - اجتماعی، فرهنگی و حقوقی است و نیز مجموعه‌ای از فعالیت‌های چند سطحی است که دولت و نهادها، جامعه‌ی مدنی و حتی اجتماع جهانی در آن نقش دارند (وانگ<sup>۱</sup> و همکاران، ۲۰۱۸). در طول چند دهه‌ی اخیر علیرغم آنکه توسعه همواره موضوع روز و مورد بحث محافل اقتصادی داخلی و بین‌المللی بوده است و علیرغم آنکه نهادهای زیادی در سطح جهانی برای کمک به توسعه‌ی کشورهای در حال رشد مجهز شده و تلاش قابل ملاحظه‌ای از سوی برنامه ریزان و سیاستگذاران داخلی برای خروج از عقب ماندگی و رسیدن به رشد مطلوب به عمل آمده است به هر حال وضعیت این کشورها نسبت به چند دهه‌ی قبل نه فقط به لحاظ کمی چندان عوض نشده حتی در بسیاری از موارد کیفیت زندگی صورت نامطلوب‌تری پیدا کرده یا حداکثر می‌توانیم بگوییم کم و بیش ثابت مانده است و در نتیجه جوامع عقب مانده هنوز نتوانسته‌اند از مدار عقب افتادگی خارج شوند! در همان حال برنامه‌ریزی‌هایی که تاکنون به نام توسعه توسط کارشناسان خارجی یا داخلی یا با مشارکت دو طرف در طی دهه‌های اخیر طراحی و در کشورهای «توسعه نیافته» پیاده شده‌اند، عمدتاً کانون توجه خود را رشد اقتصادی و توسعه‌ی صنعتی قرارداد و توسعه اجتماعی و فرهنگی رشد را تا حد زیادی مورد بی توجهی و غفلت قرار داده‌اند (وانگ و ما،<sup>۲</sup> ۲۰۲۱). تئوری پردازان مبحث توسعه، در نگرش‌های متأخرتر خود به نقش توسعه اجتماعی و فرهنگی که بیش از این مورد غفلت واقع می‌شدند تأکید ورزیده و مسأله را از قلمروی مسائل اقتصادی محض فراتر برده‌اند. در عین حال اصطلاح توسعه، جدا از ابهام‌هایی که در تعریف آن وجود دارد در حله‌ی نخست اصطلاحی با دلالت‌های بیشتر اقتصادی بوده است (ژو و ژانگ،<sup>۳</sup> ۲۰۱۹).

برنامه ریزی‌های صحیح اقتصادی و توسعه اجتماعی نیازمند وجود اطلاعات صحیح و جامع از عملکرد عمومی و اجزاء اقتصاد کشور است؛ این در حالی است که در اغلب کشورها بخشی از فعالیت‌های اقتصادی به دلیل ماهیت پنهان آنها در معرض دید ناظران رسمی قرار نمی‌گیرد و در گزارش‌ها و حساب‌های درآمد ملی گزارش نمی‌شوند. این فعالیت‌ها به علت ماهیت پنهان آن (به علت تمایل افراد به پنهان کردن فعالیت اقتصادی که می‌تواند ناشی از کم بودن سود یا موانع موجود بر سرانجام فعالیت در بخش رسمی و یا به علت غیرقانونی بودن این فعالیت‌ها باشد) زیرزمینی، سایه یا غیر رسمی نامیده شده و میتواند به دلایل مختلف منجر به کاهش سرعت دستیابی به پیشرفت اقتصادی و توسعه اجتماعی شود با وجود کاهش اندازه اقتصاد سایه در بسیاری از کشورهای توسعه یافته؛ اقتصاد سایه نه تنها همچنان به عنوان یک مشکل در کشورهای در حال توسعه شناخته شده بلکه در کشورهای توسعه یافته نیز به عنوان یک مشکل جدی مطرح است (نصرالهی و همکاران، ۱۴۰۱). پس از جنگ جهانی اول و به دنبال آن بحران بزرگ اقتصادی در سال‌های ۳۲-۱۹۲۹ که رکود و بیکاری بر اقتصاد جهان حکم فرما گردید، دولت‌ها به این فکر افتادند که چگونه می‌توانند رونق را به اقتصاد بازگردانند و زمینه‌های لازم رشد و توسعه اقتصادی را فراهم نمایند. اما در همین حال در نظر داشتند که، با توجه به شرایط موجود بخش خصوصی، به دلیل فقدان انگیزه لازم، سرمایه‌گذاری در این بخش بی‌ثمر خواهد بود. تغییر بافت‌های تولید و سرمایه‌گذاری، تغییر وضعیت بازارهای داخلی و خارجی، همه می‌توانند از این عواقب بی‌شمار باشند. نوسانات ارزی و سیاست‌های پولی به‌عنوان یکی از ابزارهای کنترل اقتصاد در نظام‌های اقتصادی مطرح هستند. درک درست از چگونگی تاثیر این نوسانات بر نظام اقتصادی، راهنمایی خوب برای تعیین سیاست‌های مناسب برای اثرگذاری بر دیگر متغیرهای کلان اقتصادی و ادوار تجاری کشورها است (سو و همکاران، ۴، ۲۰۲۰). نوسان به‌عنوان بی‌ثباتی، ناپایداری و یا عدم اطمینان تعریف شده و معیاری از ریسک و تغییر در ارزش پول ملی محسوب می‌شود. نوسان نرخ ارز، نوسانات بین‌المللی کالاها و

<sup>1</sup> Wang

<sup>2</sup> Wang, C., Ma, L

<sup>3</sup> Zhu, X., Zhang, P

<sup>4</sup> Su Dinh Thanh & Neil Hart & Nguyen Phuc Canh



دارایی‌های مالی را به تصویر می‌کشد. نرخ ارز را همچنین به‌عنوان پیش‌بینی آتی قیمت‌های نسبی دارایی‌ها در نظر می‌گیرند تا تغییرات غیرقابل پیش‌بینی در عرضه و تقاضای پول ملی و خارجی را منعکس کند. عبارتی نرخ ارز و تغییرات آن به‌عنوان یکی از متغیرهای کلان اقتصادی و به‌عنوان قیمت واحد پول خارجی بر حسب واحد پول داخلی تاثیر بسزایی بر متغیرهای اقتصاد کلان دارد. تغییرات گسترده و وسیع نرخ ارز می‌تواند از طریق تاثیر گذاری بر عرضه و تقاضای کل اقتصاد، توسعه اقتصادی کشورها را متاثر کند. واضح است که هر کدام از این نتایج به‌تنهایی و یا به‌صورت جمعی می‌توانند برنامه توسعه اقتصادی کشورها را اگر شکست ندهند، لاقلاً متوقف سازند (مت‌الله<sup>۱</sup>، ۲۰۲۰). از طرفی مجموعه فعالیت‌های اقتصادی در یک رهیافت ساختاری به دو بخش تقسیم می‌گردند: فعالیت‌های رسمی و فعالیت‌های غیررسمی و قسمت عمده‌ای از فعالیت‌های غیررسمی نیز در قالب اقتصاد سایه‌ای<sup>۲</sup> سازمان‌دهی می‌شوند. انگیزه و محرک اصلی ماورای فعالیت‌های سایه‌ای عوامل اقتصادی و دلیل عمده تمایل آن‌ها به چنین فعالیت‌هایی، ایجاد مجموعه‌ای از فعالیت‌های غیر شفاف به‌منظور فرار از چارچوب‌های قانونی است که به نوبه خود می‌تواند نتیجه عوامل محرک متعددی باشد که برخی از آنها به نحوه دخالت دولت بر می‌گردند، برخی دیگر از ساختار اقتصاد کلان ناشی شده و برخی از این محرک‌ها به‌واسطه طبیعت خاص فعالیت‌های اقتصادی به وجود می‌آیند. در هر حال، یکی از واقعیات اقتصادی طی دهه‌های گذشته این بوده که در تمامی اقتصادهای دنیا، اقتصاد سایه‌ای به‌عنوان یک پدیده پیچیده و اثرگذار وجود داشته و دارد (اشنایدر<sup>۳</sup>، ۲۰۱۵). داشتن اطلاعات و دستیابی به یافته‌های علمی در خصوص محدوده اقتصاد سایه‌ای، افرادی که با آن درگیر یا در آن مشغول‌اند، چگونگی گردش و تناوب این فعالیت‌ها، اندازه و بزرگی آن و به‌ویژه دامنه اثرات و نوع تعامل آن با اقتصاد رسمی به‌ویژه توسعه اقتصادی؛ برای تصمیم‌گیری موثر و کارآمد در رابطه با تخصیص منابع کشور امری بسیار حیاتی و ضروری است. متأسفانه جمع‌آوری اطلاعات راجع به فعالیت‌های سایه‌ای دشوار است، زیرا عوامل فعال در آن هیچ تمایلی به شناخته شدن ندارند اما با توجه به نقش اقتصاد سایه‌ای در متغیرهای اقتصاد رسمی و اهمیت اتخاذ تصمیمات سیاستی موثر، بررسی ابعاد و اثرات و ارتباط متقابل بین اقتصاد رسمی و سایه‌ای در تحقیق‌های اقتصادی جایگاه خاصی را به خود اختصاص می‌دهد و انجام پژوهش‌های مختلف در این رابطه می‌تواند به‌منزله یک اشتیاق و علاقه شدید علمی برای دانستن ندانسته‌ها تلقی شود. از آنجا که به لحاظ تئوریک و بر اساس دیدگاه‌ها و مبانی نظری، رویکردهای مختلف و در بعضی از مواقع متضاد در خصوص نوع و نحوه اثراتی که فعالیت‌های سایه‌ای بر اقتصاد رسمی می‌گذارد مشاهده می‌شود و به همین دلیل به علت نقش تاثیرگذار اقتصاد سایه‌ای بر درآمدهای دولت ارتباط بین اقتصاد سایه‌ای و کسری بودجه دولت موضوعی بسیار بحث‌برانگیز و مهم است؛ در نتیجه پاسخ به اینکه اثرات مثبت اقتصاد سایه‌ای بر اقتصاد رسمی بر اثرات منفی آن غلبه می‌کند یا نه فقط می‌تواند بعد از انجام یک تحلیل تجربی برای کشورها داده شود (احمد و همکاران، ۲۰۲۱). علاوه بر این هرگونه سیاست‌گذاری توسط دولت در خصوص اقتصاد رسمی و رشد آن یا در رابطه با اقتصاد سایه‌ای و ابعاد و اندازه آن و یا حتی سایر سیاست‌های اقتصادی نظیر سیاست‌های پولی و مالی در محیط رسمی اقتصاد تنها هنگامی می‌تواند اثرگذار و کارآمد باشد که مبتنی بر تجزیه و تحلیل قبلی ارتباط‌های پیچیده بین این دو و پیش‌بینی نتایج و پیامدهای در بعضی مواقع متناقض تصمیمات سیاستی مورد نظر طراحی شده باشد. همچنین پول به‌عنوان یکی از ابزارهای کنترل اقتصاد در نظام‌های اقتصادی بشمار می‌رود. برای اعمال یک سیاست پولی موفقیت‌آمیز، لازم است مقامات پولی ارزیابی صحیحی از زمان و میزان تاثیر این سیاست بر متغیرهای اقتصادی داشته باشند. برای این منظور، درک و شناخت شرایط اقتصادی در زمان اجرای یک سیاست پولی از اهمیت خاصی برخوردار است. تغییر در حجم پول به‌عنوان مهمترین عامل سیاست‌های طرف تقاضا با کمک سیاست‌های پولی به‌شدت تحت تاثیر عوامل برونزا مانند کسری بودجه، نوسانات درآمد نفتی و

<sup>1</sup> SihamMatallah

<sup>2</sup> Shadow economy

<sup>3</sup> Fredric Schneider

تغییرات نرخ ارز و غیره بوده است (امراه و همکاران<sup>۱</sup>، ۲۰۲۱). در اکثر کشورهای در حال توسعه، با توجه به ساختار نامناسب این کشورها، اثرات نوسانات پولی و ارزی بر متغیرهای حقیقی و اسمی و توسعه اقتصادی کشورها کاملاً مشخص نیست و علی‌رغم وجود نظریات و مکاتب مختلف، تطبیق اثرات سیاست‌های پولی این کشورها با نظریات مختلف، نیازمند مطالعات دقیق می‌باشد. به‌طور کلی در این گروه کشورها، پذیرش کارایی اقدامات مالی دولت و محدودیت نقش عامل پول، تنها در پشتیبانی از اقدامات مالی، موجب کم‌اهمیت دانستن حدود تأثیرات عامل پولی در اقتصاد می‌شود و به‌عبارت‌دیگر، سیاست‌های پولی مستقل وجود نداشته است و تغییر در حجم پول به‌عنوان مهمترین عامل سیاست‌های طرف تقاضا با کمک سیاست‌های پولی به‌شدت تحت تأثیر عوامل برونزا مانند کسری بودجه، نوسانات درآمد ارزی و غیره بوده است. بر این اساس، در مطالعه حاضر، به بررسی این موضوع پرداخته خواهد شد که آیا عمق مالی، سیاست‌های بانکی، اقتصاد سایه و نوسانات کلان اقتصاد بر توسعه اقتصادی در اقتصاد کشور ایران تأثیر دارد که برای این منظور از رویکرد آستانه‌ای انتقال ملایم (STAR) طی بازه زمانی ۱۳۷۰-۱۴۰۱ استفاده می‌شود. همچنین در ادامه ساختار مقاله به این صورت تنظیم شده است در بخش دوم مبانی نظری شامل تئوری‌های مطرح و نتایج مطالعات تجربی صورت گرفته در ارتباط با موضوع ارائه شده است. در بخش سوم، روش تحقیق و آزمون‌های مورد استفاده بیان شده است. بخش چهارم نیز به نتایج آزمون‌ها و برآورد مدل اختصاص یافته است. در بخش پنجم خلاصه و نتیجه‌گیری ارائه می‌گردد.

## ۲- مبانی نظری

کشورهای توسعه‌یافته به دلیل گسترده بودن نهادها و موسسات مالی، استفاده از ابزارهای مختلف مالی و وجود قوانین مالی مناسب و همچنین ثبات سیاست‌های مالی، از بخش مالی کارآمدتری برخوردار هستند. برخی از اقتصاددانان بر این باورند که عمق مالی تأثیر انکارناپذیری در عملکرد کلان اقتصادی کشورها و توسعه پایدار داشته است، تا حدی که امروزه در اکثر کشورهای توسعه‌یافته بخش عمده‌ای از تحولات در اقتصاد جهانی را به این بازارها نسبت می‌دهند. اما شرایط در کشورهای در حال توسعه متفاوت است و سیاست‌های مختلف می‌تواند اثرات متفاوتی داشته باشد (توحیدی و همکاران، ۱۴۰۰). در بسیاری از کشورهای در حال توسعه به دلیل دولتی بودن بخش بزرگی از نظام مالی، خدمات بانکی ناکار، کمبود منابع، وجود ساختار دوگانه بخش مالی (رسمی و غیر رسمی) و غالب بودن عملکرد بخش غیررسمی، نهادها و موسسات مالی از کارایی مطلوب برخوردار نیستند. از این‌رو، برخی از اقتصاددانان کندی توسعه اقتصادی در برخی از کشورهای در حال توسعه را به ناکارآمدی و توسعه نیافتگی بخش مالی و عدم ثبات در این بخش نسبت می‌دهند و اصلاحات نظام‌مند این بخش را برای دستیابی به توسعه اقتصادی سریع‌تر توصیه می‌کنند. نتایج بسیاری از مطالعات نشان می‌دهد که تأثیر عمق مالی، سیاست‌های بانکی و نوسانات کلان اقتصاد با توسعه اقتصادی در بین تمام کشورها یکسان نخواهد بود، بلکه به سطح توسعه کشورها بستگی دارد. در کشورهای با سطح توسعه پایین این اثر نامشخص خواهد بود (خدابخشی و همکاران، ۱۴۰۱). در برخی از مطالعات این اثر مثبت، در برخی دیگر صفر و حتی منفی نیز گزارش شده است. در کشورهای با سطح توسعه بالا، عمق مالی، سیاست‌های بانکی و نوسانات کلان اقتصاد بر توسعه اقتصادی حتماً تأثیر منفی خواهد داشت. دلیل آن را هاگس (۱۹۹۹) این‌طور بیان می‌کند که در بازارهای مالی بزرگتر فرصت‌های بیشتری برای مدیریت ریسک ایجاد می‌شود، لذا بازارهای مالی بزرگتر کاراتر هستند. همچنین ساندراراجان و بالینو (۱۹۹۱) بر اساس تجربه کشورهای مختلف نشان داده‌اند که توسعه سیستم مالی در صورتی اثربخش خواهد بود که مقامات اجرایی مهارت کافی را برای مدیریت این توسعه داشته باشند. این قسمت شامل دو بخش می‌باشد که در بخش اول مبانی نظری و انطباق این مبانی با ساختار اقتصادی کشور مرور شده و در بخش دوم نیز تعدادی از مطالعات خارجی و داخلی انجام گرفته، ارائه می‌گردند.

<sup>1</sup> Noha Emara & AyahEl Said

## ۱-۲. توسعه اجتماعی - اقتصادی

بر اساس نظریات و دیدگاه‌های این نظریه پردازان، توسعه اقتصادی-اجتماعی اساس زندگی مادی و ساختار اجتماعی جامعه را دگرگون میکند، سطوح آموزش رسمی افراد را افزایش داده و امکان دسترسی گسترده‌تر به اطلاعات از طریق استفاده از رسانه‌های گروهی را فراهم می‌کند، از طریق تنوع بخشی به کنش‌های متقابل انسانی، تخصص‌گرایی شغلی و پیچیدگی اجتماعی را افزایش می‌دهد، با رشد ارزش‌های سکولار- عقلانی پایه اقتدار را از منابع دینی سنتی به منابع سکولار عقلانی تغییر می‌دهد و در نهایت قید و بندهای عینی بر استقلال و خلاقیت و انتخاب‌های انسانی را کاهش می‌دهد (گویلمو<sup>۱</sup> و همکاران، ۲۰۱۸). توسعه اجتماعی فرایند ایجاد دگرگونی‌های بنیادین با هدف ادغام اجتماعی، انسجام اجتماعی، پاسخگو کردن کارگزاران امکانات و سازمان‌های صاحب قدرت است و این امر مستلزم اطلاعات کافی از دستگاه فرهنگی نظام ارزشی و ساختارهای رسمی و غیررسمی اجتماعی است (کرنکو<sup>۲</sup> و همکاران، ۲۰۱۵).

مرکز توسعه‌ای منطقه‌ای سازمان ملل متحد، توسعه‌ی اجتماعی را تدارک خدمات اجتماعی مورد نیاز شهروندان میدانند و بر بهبود کیفیت زندگی مردمان از راه تأمین آموزش، کار، بهداشت، مسکن، رفاه اجتماعی، اصطلاحات ارضی، توسعه‌ی محلی، ایمنی در برابر آسیب‌های طبیعی، توجه به بخش‌های گوناگون جامعه از جمله زنان و کودکان و ... تأکید می‌کند (آمودرو،<sup>۳</sup> ۲۰۱۹).

## ۲-۲. تأثیرات منفی اقتصاد سایه بر توسعه اجتماعی

گسترش اقتصاد سایه باعث کاهش درآمدهای مالیاتی و کاهش تولید کالاهای عمومی می‌شود. با کاهش هزینه‌های دولت و افزایش سهم فعالیت‌های اقتصاد سایه، قطعاً کیفیت نهادها و توسعه اجتماعی کاهش می‌یابد که تأثیر منفی بر رشد اقتصادی و در نتیجه کیفیت زندگی دارد. در صورتی که اقتصاد سایه سهم عمده‌ای از اقتصاد را تشکیل دهد تصمیم‌گیری و تجویز سیاست‌های اقتصادی مبتنی بر اطلاعات جامع و صحیح نبوده که باعث کاهش کارآمدی و تأثیرگذاری سیاست‌های مربوطه و در نتیجه کاهش رفاه و افت توسعه اجتماعی می‌شود. وضع و اجرای قوانین عادلانه از جمله اهداف دولت هاست وجود اقتصاد سایه، منجر به شکل‌گیری رقابتی غیرعادلانه بین فعالیت‌های بخش رسمی و غیر رسمی و در نتیجه عدم تخصیص مناسب توسط بازار می‌شود. این مسئله باعث عدم موفقیت دولت در تخصیص عادلانه منابع شده و توسعه اجتماعی را کاهش می‌دهد (نصرالهی و همکاران، ۱۴۰۱). کاهش تأثیر و ناکارآمدی سیاست‌های کلان بلا استفاده ماندن تعداد زیادی از منابع و از سوی دیگر فروپاشی هنجارهای اجتماعی از تبعات منفی اقتصاد سایه است که همه این موارد تأثیری منفی بر توسعه اجتماعی و کیفیت زندگی دارد (نصرالهی و همکاران، ۱۴۰۱).

## ۳-۲. آثار مثبت اقتصاد سایه بر توسعه اجتماعی

اقتصاد سایه با تمام تأثیرات منفی بر توسعه اجتماعی دارای تأثیرات مثبتی نیز هست. رشد اقتصاد سایه منجر به رشد کل اقتصاد خواهد شد. در واقع سیاست‌های مالی انبساطی محرکی خوب برای هر دو اقتصاد رسمی و اقتصاد سایه است به عبارت دیگر اعمال سیاست‌های مالی انبساطی با تهییج فعالیت‌های اقتصادی باعث رشد کل اقتصاد می‌شود. بنابراین از این نظر اقتصاد سایه مطلوب است چرا که رشد اقتصادی بالاتری را فراهم می‌کند (نصرالهی و همکاران، ۱۴۰۱). مطالعات نشان می‌دهد بخشی از درآمدی که از طریق اقتصاد سایه به دست می‌آید در بخش رسمی خرج می‌شود و در نتیجه تأثیری مثبت بر رشد درآمد مالیاتی دارد. از سوی

<sup>۱</sup> Guillermo,

<sup>۲</sup> Kireenko

<sup>۳</sup> Omodero

دیگر اقتصاد سایه تأثیری مثبت بر مخارج مصرفی کالاها و خدمات دارد؛ چراکه با توجه به عدم دخالت دولت در این بخش؛ آزادی انتخاب مصرف کنندگان در بازار کالاها و خدمات و همچنین انعطاف پذیری قیمت‌ها افزایش می‌یابد. بهینه‌سازی مصرف در بازار کالاها و خدمات باعث افزایش مصرف بهبود استاندارد زندگی و بهبود در توسعه اجتماعی و کیفیت زندگی می‌شود (ژو و ژانگ<sup>۱</sup>، ۲۰۱۹).

اقتصاد سایه شرایط مناسبی برای تخصیص منابع مهیا کرده، ارزان‌ترین جایگزین برای فعالیت‌های رسمی در مقیاس کوچک و یک موقعیت مناسب برای نوآوری به ویژه در کشورهای در حال توسعه است. آزادی عمل برای انجام تغییرات ساختاری و اعمال نوآوری‌های فنی در این بخش وجود دارد. تسهیل خوداشتغالی حمایت از کسب و کارهای نوپایی که می‌توانند سودآور مفید باشند و ایجاد کارآفرینی از دیگر مزایای اقتصاد سایه است افرادی که در اقتصاد سایه فعالیت می‌کنند از مزایای انعطاف‌پذیری در ساعات کار، آزادی استقلال و رضایتمندی بیشتر برخوردار هستند (وانگ و ما<sup>۲</sup>، ۲۰۲۱). اقتصاد سایه اقتصادی با یک روحیه کارآفرینی و پویا است که به نوبه خود می‌تواند منجر به رقابت، بهره‌وری و نرخ سرمایه‌گذاری بالاتر شود. اقتصاد سایه را میتوان به عنوان سپری برای کارکنان در برابر شوک‌های اقتصادی و پایداری در برابر این شوک‌ها و همچنین به عنوان بیمه‌ای برای دولت در نظر گرفت چراکه دولت نمی‌تواند به راحتی و به موقع خود را با این شوک‌ها تطبیق دهد (وانگ و ژانگ<sup>۳</sup>، ۲۰۱۸).

#### ۲-۴. بررسی دیدگاه‌های مربوط به اقتصاد سایه با توسعه اقتصادی

در برخی از مطالعات، اذعان شده که بین توسعه مالی و اقتصاد سایه همبستگی قوی وجود دارد (بردیاوا و سوانوریس<sup>۴</sup>، ۲۰۱۶). مطالعات مذکور بیان می‌کنند که اقتصاد سایه بسته به نوع ساختار اقتصادی و میزان توسعه یافتگی کشور می‌تواند باعث شتاب یا کاهش توسعه مالی و عملکرد اقتصادی گردد. به هر حال، اختلاف دیدگاه در ارتباط با عملکرد اقتصاد سایه و توسعه اقتصادی، به گونه‌ای است که سه فرضیه متناقض در رابطه با نحوه اثرگذاری اقتصاد سایه بر توسعه اقتصادی وجود دارد (عزیز و همکاران<sup>۵</sup>، ۲۰۱۶). افزایش اندازه اقتصاد سایه، مانع توسعه اقتصادی است و یا اندازه اقتصاد سایه، اثر مثبت بر توسعه اقتصادی دارد و در نهایت، فرضیه سوم، بیان می‌کند که اقتصاد سایه و توسعه اقتصادی، رابطه علیت دارند (بردیاوا و سوانوریس<sup>۶</sup>، ۲۰۱۶). فرضیه اول، در چارچوب تئوری‌های اقتصادی مطرح می‌کند که کاهش اندازه اقتصاد سایه از طریق کاهش هزینه اعتباری، به توسعه اقتصادی منجر می‌شود؛ بدین گونه که کاهش اقتصاد سایه، از طریق کانال‌هایی نظیر آشکار شدن میزان درآمد و دارایی پنهان بنگاه‌های دارای فعالیت سایه، کاهش و یا حذف هزینه‌های گزاف پنهانی دولت، به افزایش درجه توسعه بازارهای اقتصادی منجر می‌شود (بردیاوا و سوانوریس<sup>۷</sup>، ۲۰۱۶).

از سوی دیگر افزایش اندازه اقتصاد سایه به تدریج باعث ضعیف شدن توان مالی سازمان‌های وابسته به دولت برای تهیه کالاها و عمومی افزایش حجم سرمایه نقدی می‌شود که به افزایش تورم و بی‌ثباتی در اقتصاد منجر می‌گردد که خود کاهش توسعه اقتصادی در بلندمدت را در پی دارد (ماژار و جافری<sup>۸</sup>، ۲۰۱۷؛ اشنايدر و انسته<sup>۹</sup>، ۲۰۱۶). بنا به نظریه‌ای دیگر، گسترش اقتصاد سایه باعث افزایش فرار مالیاتی می‌گردد. لذا هزینه واحد بنگاه‌های سایه نسبت به بنگاه‌های رقیب (قانونی)، کاهش یافته و به تدریج بنگاه‌های قانونی توان رقابت با آنها را از دست می‌دهند و از چرخه تجارت خارج می‌شوند. بنابراین، بنگاه‌های سایه جایگزین بنگاه

<sup>1</sup> Zhu, X., Zhang, P

<sup>2</sup> Wang, C., Ma, L

<sup>3</sup> Wang, Z., Zhang

<sup>4</sup> Berdieva & suanoris

<sup>5</sup> Aziz et al

<sup>6</sup> Berdieva & suanoris

<sup>7</sup> Berdieva & suanoris

<sup>8</sup> Mazhar and Jafri

<sup>9</sup> Schneider and Enste

قانونی می‌شوند که آسیب به گسترش بخش مالی را در پی دارد. فرضیه دوم (الگین<sup>۱</sup>، ۲۰۱۲)، بیان می‌کند، افزایش اندازه اقتصاد سایه، اثر مثبت بر توسعه اقتصادی دارد. در واقع اقتصاد سایه، از طریق راه‌حل‌های جایگزین برای، بیکاری مصرف کافی و سرمایه‌گذاری در اقتصاد رسمی، اثر مثبت بر اقتصاد و توسعه اقتصادی دارد. علاوه بر دو فرضیه بالا، فرضیه سوم مطرح شده است که اقتصاد سایه و توسعه اقتصادی رابطه علیت دارند (بردیوا و سوانوریس<sup>۲</sup>، ۲۰۱۶).

## ۵-۲. بررسی دیدگاه‌های مربوط با عمق مالی، سیاست‌های پولی و توسعه اقتصادی

با توجه به تحولات دهه‌های اخیر به‌ویژه بروز بحران‌های مالی در سال‌های ۲۰۰۷-۲۰۰۸، اهمیت وجود پایداری مالی و کارایی مالی به طور مجدد مورد توجه اقتصاددانان قرار گرفت. در واقع پاسخ به این موضوع، به‌منظور اتخاذ سیاست‌های پولی برای تعیین اهداف و ابزارهای آن تعیین کننده می‌باشد. در چارچوب مبانی نظری، تعامل میان کارایی و پایداری مالی با رفاه اقتصادی می‌تواند یک رابطه دوطرفه باشد. به این صورت که از یک طرف عمق مالی می‌تواند موجب کاهش توسعه اقتصادی شود و از سوی دیگر نیز تکانه منفی توسعه اقتصادی می‌تواند موجب تضعیف پایداری و کارایی مالی شود و به نوعی موجب تقویت یکدیگر شوند. ورشکستگی بانک‌ها، کمبود نقدینگی در بازار و نوسانات قیمت دارایی‌ها همگی نمونه‌هایی از یک نظام مالی ناپایدار هستند. همچنین چنین نمونه‌هایی از نظام مالی می‌تواند مشکلات شدیدی در نظام پرداخت ایجاد کرده و شاخص‌های کلان اقتصادی در یک کشور را متاثر سازد. در واقع نتایج مطالعات تجربی نشان داده است که توسعه اقتصادی ممکن است رفتارها و تصمیم‌های مخاطره‌آمیز نهادی مالی را افزایش دهد. زیرا در این شرایط این نهادها با هدف کسب سود حداکثری از شرایط موجود اقدام به اتخاذ تصمیم‌های مخاطره‌آمیز می‌کنند (ژانگو و همکاران<sup>۳</sup>، ۲۰۲۲). چنین شرایطی این وضعیت را ایجاد می‌کند که با بروز یک تکانه منفی در اقتصاد، نکول تسهیلات افزایش یافته که این خود موجب تضعیف جایگاه نظام مالی و در نهایت رکود اقتصادی خواهد شد. بررسی مبانی نظری و شواهد تجربی نشان می‌دهد که در خصوص رابطه میان عمق مالی و توسعه اقتصادی اتفاق نظر وجود ندارد. در جمع‌بندی مباحث مطرح شده در خصوص رابطه میان عمق مالی و در معنای وسیع کلمه توسعه مالی و توسعه اقتصادی چهار فرضیه تامین مالی پیش برنده رشد، فرضیه رشد-پیش برنده تامین مالی، فرضیه بازخورد و فرضیه خنثایی وجود دارد که در ادامه به آن پرداخته خواهد شد.

بر اساس فرضیه تامین مالی پیش برنده رشد، تامین مالی و افزایش دسترسی به منابع مالی، محرک توسعه اقتصادی است. مطالعات مک کینون (۱۹۷۳) و شاو (۱۹۷۳) از جمله نخستین بررسی‌های سیستماتیک در مورد ارتباط بین بخش مالی و توسعه اقتصادی است. تان و همکاران<sup>۴</sup> (۲۰۲۰) دادند که کاهش محدودیت و دسترسی مالی شرکت‌ها اثر مثبت بر رفاه اقتصادی دارد. در شرح جامعه نیز افراد فقیر یا محروم با دسترسی بیشتر به منابع مالی فرصت‌های برابر سرمایه‌گذاری در آموزش، انباشت سرمایه انسانی را خواهند داشت که این موجب توسعه اقتصادی خواهد شد. بر پایه فرضیه رشد-پیش برنده تامین مالی، این رفاه اقتصادی است که منجر به افزایش تامین مالی می‌گردد. بر اساس این فرضیه، با افزایش توسعه اقتصادی تقاضا برای محصولات و خدمات مالی توسط کارگزاران اقتصادی از جمله سرمایه‌گذاران افزایش می‌یابد. بنابراین توسعه اقتصادی منجر به جذب افراد و کسب و کارها به‌منظور سرمایه‌گذاری در کشور شده و تقاضای آنها را برای خدمات مالی افزایش می‌دهد. فرضیه بازخورد، نشانگر رابطه دوسویه بین توسعه مالی و توسعه اقتصادی است. بر این اساس، در گام اول اقتصاد نیاز به وجوه سرمایه‌ای نهادهای مالی برای حرکت در مسیر رشد دارد. تا رسیدن اقتصاد به وضعیت پایدار، سطح پسانداز افراد افزایش یافته و سرمایه‌گذاران با افزایش فرصت‌های سرمایه‌گذاری (ناشی از توسعه اقتصادی) مبادرت به استقراض از نهادهای مالی به‌منظور سرمایه‌گذاری در طرح‌های

<sup>1</sup> Elign

<sup>2</sup> Berdieva & suanoris

<sup>3</sup> Jungo et al

<sup>4</sup> Su Dinh Thanh et al

سودآور می‌نماید. گروه دیگری از محققان فرضیه خنثایی را مطرح کرده و نشان می‌دهند هیچ‌گونه ارتباط مشخص و معناداری بین توسعه اقتصادی و عمق مالی وجود نداشته و دو متغیر کاملاً مستقل از هم عمل می‌کنند. به‌طور کلی می‌توان گفت با وجود شواهد گسترده‌ای از رابطه بین عمق مالی، کارایی مالی و پایداری مالی در سطح جهان، توافقی در مورد سازوکارها و کانال‌های اصلی این اثرگذاری وجود ندارد.

## ۶-۲. بررسی رابطه بین عمق مالی و سیاست‌های پولی

پس از بحث سرکوب مالی در دهه هفتاد، مفهوم توسعه مالی مطرح شد. توسعه مالی از طریق آزادسازی مالی، تعمیق مالی و مدیریت ریسک ایجاد می‌گردد (یونس و همکاران<sup>۱</sup>، ۲۰۲۲). اولین بار شاو (۱۹۷۳) مفهوم عمق مالی را در پی گسترش مفهوم توسعه مالی مطرح نمود. وی تغییر در سیستم مالی را با واژه تعمیق مالی بیان داشت. برای توسعه مالی از طریق تعمیق مالی باید به تنظیم سیاست‌های پولی که از جمله سیاست‌های طرف تقاضا می‌باشد، نیز توجه کرد. اهداف سیاست‌های تقاضا شامل؛ ثبات قیمت‌ها، تولید، حفظ اشتغال در سطح اشتغال کامل می‌باشد که از عمده‌ترین اهداف اقتصاد در سطح کلان است. یکی از چالش‌های موجود در اقتصاد ایران را تسلط سیاست‌های مالی بر سیاست‌های پولی بانک مرکزی می‌توان عنوان کرد (صابرماهانی و همکاران، ۱۴۰۱). همانطور که سیاست پولی می‌تواند بر بازارهای مالی و رفتار موسسات موثر باشد، بدیهی است که اندازه و عمق بخش مالی نیز بر عملکرد سیاست پولی نیز اثر می‌گذارد (احمد و همکاران<sup>۲</sup>، ۲۰۲۲). همانطور که سیاست پولی بر بازارهای مالی و رفتار موسسات اثر دارد، اندازه و عمق بخش مالی نیز بر عملکرد سیاست پولی تاثیر می‌گذارد. بازارهای مالی شامل بازار سرمایه و بازار پول می‌باشد. در بازار پول دادوستد پول و دیگر دارایی‌های مالی جانشین نزدیک پول رخ می‌دهد که سررسید آن کمتر از یک سال است. بازار پول به‌عنوان بازار ابزارهای مالی کوتاه‌مدت با ویژگی‌هایی چون کم‌بودن ریسک عدم پرداخت، نقد شوندگی بالا و ارزش اسمی بالا را شامل می‌شود. در اجرای سیاست‌های پولی و مدیریت بازار پول بانک مرکزی، به‌صورت مستقیم (قدرت تنظیم کنندگی) و غیرمستقیم (انتشاردهنده پول پر قدرت) تاثیر می‌گذارد. در ادبیات نظری شاخص نسبت پول به GDP با عمق مالی همراه است. به این دلیل که پول نقد در دسترس برای تداوم توسعه اقتصادی فرصت‌های بیشتری فراهم می‌آورد. در واقع این شاخص درجه پولی شدن اقتصاد را اندازه‌گیری می‌کند. بررسی اثر عمق مالی بر مدیریت بازار پول دارای اهمیت است. زیرا حجم نقدینگی در یک اقتصاد باید با سیاست پولی مدیریت گردیده و متناسب با میزان تولید کالا و خدمات باشد. در غیر این صورت، باعث رکود یا تورم در تولید خواهد شد (اشرف گنجوئی و همکاران<sup>۳</sup>، ۲۰۲۱).

سیستم‌های مالی کم‌عمق در کشورهایی که اقتصاد در حال توسعه و درآمد پایین دارند، باعث می‌شود خانوارها، شرکت‌ها و دولت ابزار کافی برای مقابله با شوک‌ها، حوادث پیش‌بینی نشده و نوسان‌های درآمدی را در اختیار نداشته و بیشتر تحت تاثیر شوک‌های وارده قرار می‌گیرند. در چنین شرایطی متغیرهای کلان اقتصادی و از جمله رشد اقتصادی چنین کشورهایی با بحران بیشتری مواجه خواهند شد. یکی از اهداف مهم و اساسی هر کشور رسیدن به توسعه اقتصادی بالا و باثبات و بدون نوسان می‌باشد (سلاطین و همکاران، ۱۴۰۱). با دنبال نمودن دیدگاه طرف عرضه این پرسش مطرح می‌شود که آیا عمق مالی می‌تواند در ثبات یا عدم ثبات اقتصادی نقش داشته باشد. انتظار می‌رود اقتصادی که دارای بخش مالی توسعه‌یافته‌تر و عمق مالی بیشتری باشد می‌تواند اقتصاد را از بحران‌های اقتصادی تا حدودی در امان نگه دارد. کالبرو (۲۰۰۸) بیان می‌دارد در صورت وجود عمق مالی و بازارهای مالی توسعه‌یافته به‌صورت کارا تر می‌تواند بین پس‌اندازکنندگان و سرمایه‌گذاران ارتباط برقرار کرد و باعث کاهش در محدودیت وام دهی و افزایش در ریسک از طریق تنوع دارایی گردید. بدین ترتیب از این طریق باعث می‌شود که اقتصادی که با شوک و

<sup>1</sup> Zahid Irshad Younas et al

<sup>2</sup> Ahmad et al

<sup>3</sup> Ashraf Ganjoei, Salehi Asfiji & Olad Shanbeh

بحران مواجه می‌شود راحت‌تر با آن مقابله نماید و با افزایش توانایی در جذب شوک وارده بهتر و بیشتر عمل کرد (احمد و همکاران<sup>۱</sup>، ۲۰۲۲). با توجه به نوسانات بالایی که در تولید و نرخ تورم در پنجاه سال اخیر در اقتصاد ایران مشهود است (پورکاظمی، بیرانوند و دلفان، ۱۳۹۴). به نظر می‌رسد بررسی اثر عمق مالی بر متغیرهای کلان اقتصادی دارای اهمیت ویژه باشد. یکی از شاخصه‌های اقتصاد کلان عملکرد تولید ناخالص داخلی است. از آنجایی که مهمترین هدف اقتصاددانان جلوگیری از نوسانات و بی‌ثباتی اقتصادی است، بررسی عوامل موثر بر نوسانات تولید اهمیت دارد (اشرف گنجویی و همکاران، ۲۰۲۱).

## ۲-۷. پیشنهاد تحقیق

ایبادوگلو<sup>۲</sup> (۲۰۲۲)، در مطالعه‌ای به ارزیابی استراتژی توسعه اجتماعی-اقتصادی جمهوری آذربایجان برای سال‌های ۲۰۲۲-۲۰۲۶ پرداخت. این استراتژی تحقق پنج اولویت ملی زیر را در رابطه با توسعه اقتصادی اجتماعی کشور طی سال‌های ۲۰۲۲-۲۰۳۰ پیش بینی می‌کند: ۱. اقتصاد رقابتی در حال رشد پایدار. ۲. جامعه‌ای پویا، فراگیر و از نظر اجتماعی عادلانه. ۳. سرمایه انسانی رقابتی و فضایی برای نوآوری‌های مدرن. ۴. بازگشت گسترده به سرزمین‌های آزاد شده از اشغال. ۵. محیط زیست پاک و "رشد سبز" کشور. در «استراتژی توسعه اقتصادی اجتماعی ۲۰۲۲-۲۰۲۶»، شاخص‌های اصلی هدف برای اهداف استراتژیک بر اساس ۵ اولویت ملی گروه‌بندی شده‌اند.

یونس و همکاران<sup>۳</sup> (۲۰۲۲) در مطالعه‌ای عمق مالی، اقتصاد سایه و رشد اقتصادی در اقتصادهای در حال توسعه را طی دوره ۲۰۰۸-۲۰۱۷ بررسی می‌کند. داده‌های مربوط به متغیرهای درون‌زا، برون‌زا و کنترلی از شاخص‌های توسعه جهانی، بررسی دسترسی مالی صندوق بین‌المللی پول (IMF) و پایگاه داده جهانی مدینه و شنایدر (۲۰۱۹) جمع‌آوری شد. این مطالعه از یک اثر ثابت حداقل مربع معمولی (OLS)، یک روش تعمیم یافته اختلاف دو مرحله‌ای گشتاورها (GMM) و رویکرد علیت پانل گرنجر استفاده می‌کند. نتایج نشان می‌دهد که عمق مالی تاثیر مثبت و معنی‌دار آماری بر رشد اقتصادی دارد. درحالی‌که در اقتصادهای در حال توسعه، اندازه اقتصاد سایه تاثیر منفی قابل توجهی بر رشد اقتصادی دارد. یافته‌ها برای برآوردهای اقتصادسنجی جایگزین قوی باقی می‌مانند. نتایج نامتقارن در کشورهای مختلف بینش عملی را برای دولت‌ها، سیاست‌گذاران و تنظیم‌کننده‌ها فراهم می‌کند.

احمد و همکاران<sup>۴</sup> (۲۰۲۲) در مطالعه‌ای به بررسی "تاثیر کیفیت حکمرانی و توسعه مالی بر توسعه اقتصادی کشورهای منتخب" از مدل حداقل مربعات معمولی پویا (DOLS) برای بررسی نقش کیفیت نهادی و توسعه مالی در رشد پایدار در طولانی مدت استفاده می‌کند. نتایج آنها از رویکردهای همگرایی پانل، ادغام طولانی مدت بین تحولات مالی، کیفیت نهادی و رشد پایدار طی دوره زمانی ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۹ را نشان می‌دهد. یافته‌ها نشان می‌دهد که کیفیت حکمرانی و توسعه مالی عوامل محرک در رشد اقتصادی پایدار در طولانی مدت هستند. این مقاله پیامدهای مهم سیاست تقویت رشد پایدار در اقتصاد آسیای جنوبی را نشان می‌دهد و بیشتر بر توسعه مالی توجه کرده و از سمت مالی و اقتصاد و هزینه‌های دولتی صرف نظر کرده است. در این مطالعه به ارتباط غیرخطی توجه نشده است.

ابوالقول و همکاران<sup>۵</sup> (۲۰۲۲) در مطالعه‌ای بررسی کردند که چه چیزی اقتصاد سایه را تعیین می‌کند؟ تجزیه و تحلیل تجربی مورد استفاده، نسخه Sala-i-Martin از تجزیه و تحلیل مرزهای شدید (EBA) بود که در یک نمونه مقطعی از ۱۳۲ کشور اعمال شد. نتایج حاکی از آن است که کیفیت موسسات عامل اصلی تعیین‌کننده اقتصاد سایه است. نتایج نشان داد که تنها چهار عامل از شش عامل کیفیت موسسات شامل؛ کیفیت بوروکراسی، قانون و نظم، فساد و درگیری داخلی به‌عنوان عوامل تعیین‌کننده قوی اقتصاد

1 Ahmad et al

2 Ibadoghlu

3 Zahid Irshad Younas et al

4 Ahmad et al

5 Mohammed Nayel Abu Alfoulet al

سایه شناخته شده‌اند. علاوه بر این، آزادی پولی و حقوق مالکیت تضمین شده نیز قوی و با اقتصاد سایه مرتبط هستند. یک نتیجه جالب این است که توسعه فناوری اطلاعات و ارتباطات (ICT) برای اقتصاد سایه حیاتی است. به طور عمده، استفاده از اینترنت قوی است و به طور منفی با اقتصاد سایه مرتبط است. علاوه بر این، تورم و فقر به عنوان عوامل کلیدی تعیین کننده اقتصاد سایه ظاهر می‌شوند. یافته‌های آنها به توسعه توصیه‌هایی برای استراتژی‌های بالقوه برای به حداقل رساندن گستره بین‌المللی اقتصاد سایه کمک می‌کند.

لی و همکاران<sup>۱</sup> (۲۰۲۱) در مطالعه‌ای به بررسی بانک‌های سایه، سیاست‌های بانکی و نوسانات کلان اقتصادی چین با استفاده از چارچوب DSGE پرداختند. این مدل برای روشن کردن دوره بحران مالی جهانی استفاده می‌شود. در استفاده از استنتاج غیرمستقیم برای تخمین و آزمایش مدل با سایر کاربردها متفاوت است. اعطای وام‌های بانکی و مخارج دولتی که به طور رسمی اجباری شده بودند برای تکمیل سیاست‌های پولی برای جبران شوک‌های شدید تقاضا مورد استفاده قرار گرفتند. این مقاله به بررسی اثربخشی سیاست پولی از نظر کاهش فراوانی کندی‌های شدید اقتصادی می‌پردازد. ما متوجه شدیم که از سیاست پولی می‌توان با شدت بیشتری برای ثبات اقتصاد استفاده کرد و کنترل مستقیم بانکی و فعالیت مالی را غیرضروری کرد. یک سیاست پولی هدفمند تولید ناخالص داخلی اسمی در مقایسه با قانون متعارف تیلور، قانون فریدمن یا قانون هدف گذاری سطح قیمت، کارآمدترین است.

نصراللهی و همکاران (۱۴۰۱) در مطالعه‌ای به بررسی اثر اقتصاد سایه بر کیفیت زندگی پرداختند. ساختاری پرداخته شده است نتایج حاکی از آن است که اقتصاد سایه در میان متغیرهای مورد بررسی بیشترین تأثیر را بر متغیر کیفیت زندگی دارد. این پدیده از یک سو به دلیل ایجاد فرصت‌های شغلی باعث ایجاد درآمد میشود در نتیجه تأثیر مثبتی بر کیفیت زندگی دارد. اما از طرف دیگر از طریق افزایش آلودگی، فساد و ایجاد نابرابری تأثیر منفی بر کیفیت زندگی دارد بر این اساس اقتصاد سایه تأثیر دوگانه‌ای بر کیفیت زندگی دارد.

جلائی پور و همکاران (۱۴۰۱) در مطالعه‌ای به بررسی تحلیل و ارزیابی اثر صنعت توریسم بر توسعه اجتماعی - اقتصادی شهر کرمانشاه پرداختند. نتایج حاصل از برآوردهای تحقیق همهی فرضیات تحقیق را مورد تایید قرار داده است. همچنین نتایج تحقیق نشان می‌دهد که نقش سرمایه‌گذاری بر توسعه توریسم لازم و ضروری می‌باشد، ضعف داخلی و تهدیدات خارجی در این منطقه بالاست و نیازمند بازنگری و ارائه سیاست‌ها مناسب در جهت رفع ضعف‌ها و تهدیدها با استفاده از نقاط قوت و فرصت می‌باشد و مدیریت شهری از عوامل تأثیرگذار در توسعه و بهبود گردشگری پایدار می‌باشد.

صابرماهانی و همکاران (۱۴۰۱) در مطالعه‌ای به بررسی تکانه‌های بخش‌های واقعی اقتصاد بر شاخص رفاه اقتصادی در ایران در طول دوره ۲۰۱۹-۱۹۸۰ پرداختند. نتایج نشان داد که شاخص رفاه آماریاسن به شوک‌های رشد بهره‌وری کل عوامل تولید در دوره اول عکس‌العمل سریع نشان می‌دهد که با گذشت زمان از بین می‌رود. اما شاخص رفاه مطلوبیت‌گرا در دوره اول عکس‌العمل مثبت نشان می‌دهد و از دوره پنجم منفی می‌شود. شاخص رفاه آماریاسن به شوک‌های تولید ناخالص داخلی سرانه حقیقی در دوره اول عکس‌العمل مثبت و سریع نشان می‌دهد و از دوره هفتم عکس‌العمل آن منفی می‌شود. اما شاخص رفاه مطلوبیت‌گرا در دوره اول عکس‌العمل مثبت نشان می‌دهد که از دوره دوم منفی می‌شود. شاخص رفاه آماریاسن به شوک‌های درآمد نفتی عکس‌العمل منفی و ضعیف نشان می‌دهد. اما عکس‌العمل شاخص مطلوبیت‌گرا در بلندمدت مثبت جزئی پایدار است. شاخص رفاه آماریاسن و مطلوبیت‌گرا به شوک‌های اشتغال از در بلندمدت عکس‌العمل مثبت دارند.

کارآزموده و همکاران (۱۴۰۰) در مطالعه‌ای به بررسی رابطه علیت بین توسعه بازارهای مالی و اقتصاد زیرزمینی در ایران: رویکرد MIMIC و علیت هسیائو طی دوره زمانی ۱۳۵۰-۱۳۹۶ پرداختند. در این مطالعه برای محاسبه شاخص اقتصاد زیرزمینی در ایران از رویکرد MIMIC استفاده شد. بر اساس نتایج، شاخص اقتصاد زیرزمینی در اقتصاد ایران قبل از شوک نفتی ۱۳۵۲ و

<sup>۱</sup> Vo Phuong Mai Le et al



همچنین دوره انقلاب و جنگ (۱۳۵۶-۱۳۶۸) از سطح پایین و روند کاهنده برخوردار بوده است. اما در بقیه سال‌های مورد مطالعه روند آن به صورت تقریبی افزایشی بوده است. بر اساس نتایج آزمون علیت هیسائو نیز اقتصاد زیرزمینی علیت توسعه بازارهای مالی بانک محور و سهام محور نیست؛ بر عکس توسعه بازارهای مالی اعم از بانک محور و سهام محور آن علیت اقتصاد زیرزمینی است. این بدین مفهوم است که با توسعه بازارهای مالی می‌توان بخشی از اقتصاد زیرزمینی را در اقتصاد ایران کنترل کرد.

شهبازی و حسن زاده (۱۳۹۹) در مطالعه خود به بررسی اثرات نامتقارن اقتصاد سایه بر توسعه مالی در ایران با رویکرد مدل NARDL پرداختند. این مقاله با استفاده از مدل اتو رگرسیون با وقفه‌های توزیعی غیر خطی NARDL، تأثیر شوک‌های مثبت و منفی اقتصاد سایه بر توسعه مالی را طی دوره زمانی ۱۳۵۳ تا ۱۳۹۴ در کوتاه مدت و بلندمدت، مورد بررسی قرار داده و برای این منظور با بهره‌گیری از نسبت حجم نقدینگی به تولید ناخالص داخلی به عنوان شاخص توسعه مالی به تعیین اثر پذیری این عامل از اقتصاد -سایه شامل تمامی فعالیتهای تولیدی مبتنی بر بازار که به دلیل فرار یا اجتناب از پرداختهایی نظیر مالیات و سهم تأمین، اجتماعی، به طور عمدی از مقامات دولتی پنهان می‌شوند، پرداخته و برای اندازه‌گیری اقتصاد سایه از شاخص چندگانه - علل چندگانه محاسبه شده توسط پیرایی و رجایی (۱۳۹۴) استفاده به عمل آمده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که تأثیر شوک‌های مثبت و منفی اقتصاد سایه بر توسعه مالی در بلندمدت و کوتاه مدت نامتقارن بوده و این عدم تقارن به این صورت است که در کوتاه مدت و بلندمدت شوک منفی اقتصاد سایه، تأثیر بیشتری نسبت به شوک مثبت آن دارد. لذا دولت می‌تواند جهت حفظ سطح موجود توسعه مالی در کوتاه مدت از طریق کنترل سخت گیرانه فعالیت‌های غیرقانونی مانع افزایش اندازه اقتصاد سایه گردد و در بلندمدت نسبت به شناسایی فعالیت‌های غیرقانونی موجود و کاهش تدریجی آن اقدام کند.

با نگاهی به مطالعات انجام شده در داخل کشور، قابل مشاهده است که تحقیقات گوناگونی در خصوص عوامل اثرگذار بر رشد و توسعه ایران صورت گرفته است که بدان‌ها اشاره گردید، ولی نوآوری مطالعه حاضر نگاه کردن به اثرات آستانه‌ای اقتصاد سایه بر رابطه بین عمق مالی، سیاست‌های بانکی و نوسانات کلان اقتصاد با توسعه اقتصادی در رژیم‌های خطی و غیرخطی بابکارگیری مدل‌های تغییر رژیمی حدآستانه استار پرداخته خواهد شد که باتوجه به شرایط اقتصادی کشور ایران، بررسی موضوع حاضر می‌تواند شکاف مطالعات قبلی در این حوزه بخوبی نشان دهد.

### ۳- ساختار مدل و داده‌ها

در مقاله حاضر به پیروی از مطالعات یونس و همکاران<sup>۱</sup> (۲۰۲۲)، احمد و همکاران<sup>۲</sup> (۲۰۲۲)، لی و همکاران<sup>۳</sup> (۲۰۲۱) به بررسی اثرات آستانه‌ای اقتصاد سایه بر رابطه بین عمق مالی، سیاست‌های بانکی و نوسانات کلان اقتصاد با توسعه اقتصادی بابکارگیری مدل‌های تغییر رژیمی حدآستانه استار پرداخته خواهد شد.

(۱)

$$HDEV_t = \phi'(SHAEC_t, FI_t, MG_t, EX_t, INF_t, GOVEX_t) + (\theta' SHAEC_t, FI_t, MG_t, EX_t, INF_t, GOVEX_t)G(HDEV_t, \gamma, c) + u_t$$

$$\{ t = 1, \dots, T \}$$

که در آن تابع گذار F برابر است با:

$$F(\gamma, s_t, c) = (1 + SHAEC\{-\gamma(s_t - c)\})^{-1}, \quad \gamma > 0$$

و مدل نهایی تخمین برابر است با؛

<sup>1</sup> Zahid Irshad Younas et al

<sup>2</sup> Ahmad et al

<sup>3</sup> Vo Phuong Mai Le et al

(۲)

$$HDEV_t = \alpha_0 + \beta_1 EX_t + \beta_2 INF_t + \beta_3 I_t + \beta_4 GovEX_t + \beta_5 FI_t + \beta_6 MG_t + \beta_7 SHAEC_t (\theta_1 EX_t + \theta_2 I_t + \theta_3 GovEX_t + \theta_4 FI_t + \theta_5 INF_t + \theta_6 MG_t + \theta_7 SHAEC_t) F(S_t, \gamma, c) + u_t$$

HDEV: شاخص توسعه انسانی برای نشان دادن توسعه اقتصادی،  $EX_t$  بیانگر نرخ ارز واقعی<sup>۱</sup>، INF: بیانگر نرخ تورم و  $GovEX$ : مخارج دولت می‌باشد. برای محاسبه نوسان متغیرهای فوق از روش مدل‌های نوسان پذیر خانواده GARCH بهره گرفته می‌شود. برای سیاست بانکی از متغیر رشد نقدینگی (MG) و  $(i_t)$  نرخ سود اسمی استفاده می‌شود. برای عمق مالی از متغیر  $FI_t$  (نسبت نقدینگی به صورت درصدی از تولید ناخالص داخلی به عنوان شاخص عمق مالی<sup>۲</sup>) استفاده می‌شود.

در مطالعه حاضر به منظور برآورد حجم اقتصاد سایه (SHAEC) از رهیافت تانزی تابع تقاضا (پول) به شرح زیر استفاده می‌شود. بر اساس ایده تانزی در روش پولی فرض اساسی آن است که در اقتصاد غیر رسمی تمام مبادلات به دلیل این که مخفی بمانند، با وجه نقد صورت می‌گیرند. از این رو برای برآورد اندازه اقتصاد غیر رسمی با این رهیافت و بر مبنای رویکرد خود رگرسیونی با وقفه‌های توزیعی، نسبت پول نقد به نقدینگی با وجود متغیر بار مالیاتی رابطه (۳) برآورد می‌گردد:

$$\left(\frac{C}{M_2}\right)_t = \beta_0 + \beta_1 TaxBar_t + \beta_2 RGDPG_t + \epsilon_t \quad (۳)$$

که در آن  $(C/M_2)$  نسبت پول نقد در گردش به حجم نقدینگی بوده و به عنوان متغیر وابسته در نظر گرفته شده است. Tax (Bar) بار مالیاتی بوده و برابر با نسبت کل درآمدهای مالیاتی به تولید ناخالص داخلی است. (RGDPG) بیانگر رشد اقتصادی است. پس از برآورد نسبت پول نقد به نقدینگی  $\left(\frac{C}{M_2}\right)_t$  بار دیگر بدون تغییر ضرایب مدل رگرسیونی، ضریب متغیر بار مالیاتی معادل صفر قرار داده شده و بدون وجود بار مالیاتی نسبت پول نقد به نقدینگی  $\left(\frac{C}{M_2}\right)_{wt}$  محاسبه می‌شود. در مرحله بعد از حاصل ضرب تفاوت دو نسبت فوق در حجم نقدینگی، پول غیرقانونی (IM) بر مبنای رابطه (۴) به دست می‌آید

$$IM = \left[ \left( \left( \frac{C}{M_2} \right)_{TAX} - \left( \frac{C}{M_2} \right)_{WTAX} \right) \right] \times M_2 \quad (۴)$$

سپس با کسر نتیجه به دست آمده از حجم پول (M2) پول قانونی (LM)، به دست آمده و با استفاده از معادله (۵) رابطه مقداری پول سرعت گردش پول محاسبه می‌شود:

$$V = \frac{GNP}{LM} \quad (۵)$$

در ادامه با این فرض که سرعت گردش پول در بخش رسمی و غیر رسمی اقتصاد برابر است، حجم اقتصاد سایه (SHAEC) از حاصل ضرب حجم پول در اقتصاد غیر رسمی (پول غیرقانونی) در سرعت گردش پول بر مبنای رابطه (۶) برآورد می‌شود:

$$SHAEC = IM * V \quad (۶)$$

بازه زمانی مطالعه حاضر داده‌های سالانه از ۱۳۷۰ تا ۱۴۰۱ می‌باشد و همه داده‌های مطالعه از سایت بانک مرکزی و بانک جهانی استخراج شده است.

### ۳-۱. مدل رگرسیون انتقال ملایم (STAR)

با توجه به محدودیت‌های موجود در مدل‌های خطی، بسیاری از مطالعات استفاده از انواع مختلف مدل‌های غیرخطی را برای تصریح رفتار غیر خطی موجود در سری‌های زمانی پیشنهاد کرده‌اند. در این مطالعه به منظور مدل سازی رفتار غیر خطی آزمون اثرات آستانه‌ای اقتصاد سایه بر رابطه بین عمق مالی، سیاست‌های بانکی و نوسانات کلان اقتصاد با توسعه اقتصادی از مدل

<sup>۱</sup> real exchange rate

<sup>۲</sup> Liquidity ratio to GDP

خورگرسون انتقال ملایم استفاده می‌شود که توسط تراسورتا و اندرسون (۱۹۹۲)<sup>۱</sup> و تراسورتا<sup>۲</sup> (۱۹۹۴) گسترش یافته است. بر خلاف مدل‌های TAR<sup>۳</sup> که از تابع نشانگر جهت کنترل پروسه تغییر رژیم استفاده می‌کنند، در مدل STAR از توابع نمایی و لاجستیک برای این منظور استفاده می‌شود. بنا به گفته ون دجیک و تراسورتا<sup>۴</sup> (۲۰۰۲) این مدل‌ها جهت تحلیل سیکل‌های نامتقارن متغیرها بسیار مناسب هستند و مطالعات زیادی نشان داده‌اند که برای بررسی پویای غیر خطی متغیرها به خوبی مکانیزم تغییر رژیم را برازش می‌کنند. در حقیقت مدل STAR با استفاده از متغیر انتقال و مقدار پارامتر شیب ارتباط غیر خطی میان متغیرها را به شیوه‌ای پیوسته مدل سازی می‌کند. مدل رگرسیون انتقال ملایم<sup>۵</sup> تراسورتا<sup>۵</sup> به صورت رگرسیونی کلی زیر تصریح می‌گردد.

$$y_t = \pi'z_t + \theta'z_t + F(s_t, \gamma, c) + u_t \quad (7)$$

که در آن  $z_t$  برداری شامل متغیرهای برونزای مدل؛  $\pi$  بردار پارامترهای خطی؛  $\theta$  بردار پارامترهای غیر خطی مدل؛  $u_t$  جزء باقیمانده است که فرض می‌شود به صورت یکسان و مستقل با میانگین صفر و واریانس ثابت  $(u_t \approx iid(0, \sigma^2))$  توزیع شده‌اند. همچنین تابع انتقال  $F(s_t, \gamma, c)$  می‌تواند به صورت لاجستیک<sup>۶</sup> و یا نمایی<sup>۷</sup> در قالب روبرو زیر تصریح گردند.

$$F(s_t, \gamma, c) = \left[ \frac{1}{1 + \exp(-\gamma(s_t - c))} - \frac{1}{2} \right] \quad (8)$$

$$F(s_t, \gamma, c) = [1 - \exp(-\gamma(s_t - c))]^2 \quad (9)$$

به طوری که رابطه (۸) تابع انتقال لاجستیک را به نمایش می‌گذارد و رابطه (۹) بیانگر تابع انتقال نمایی می‌باشد. در توابع فوق  $st$  بیانگر متغیر انتقال است؛  $\gamma$  پارامتر شیب را نشان می‌دهد؛  $c$  نشان دهنده حد آستانه‌ای یا محل وقوع تغییر رژیم است. در صورتی که پارامتر شیب  $\gamma$  که بیانگر سرعت انتقال از یک رژیم به رژیم دیگر می‌باشد به سمت بی‌نهایت میل کند، مدل STAR به یک مدل آستانه‌ای TAR تبدیل می‌شود، بدین معنی در صورتی که متغیر انتقال بزرگتر از حد آستانه‌ای باشد؛  $(st > c)$  تابع انتقال برابر یک  $(F=1)$  می‌شود. از سوی دیگر در صورتی که  $(st < c)$  مقدار تابع انتقال برابر با صفر  $(F=0)$  خواهد بود. همچنین در صورتی که مقدار پارامتر شیب به سمت صفر میل کند، مدل STAR تبدیل به یک مدل خطی خواهد شد. فرایند تخمین مدل خود رگرسیونی انتقال ملایم STAR بدین صورت است که در گام نخست الگوی پویای مدل و یا تعداد وقفه‌های بهینه انتخاب می‌شوند، سپس وجود رابطه غیر خطی میان متغیرهای مورد مطالعه آزمون می‌شود و بر اساس آن متغیر انتقال و تعداد دفعات تغییر رژیم انتخاب می‌شوند. در گام دوم با استفاده از الگوریتم نیوتن-رافسون<sup>۹</sup> و روش حداکثر درست نمایی، مدل STAR انتخاب شده تخمین زده می‌شود و در نهایت آزمون‌های تشخیصی جهت حصول اطمینان از دستیابی به نتایج قابل اتکاء انجام می‌شوند.

#### ۴- نتایج برآورد مدل

##### ۴-۱. اندازه‌گیری نوسانات کلان اقتصادی

برای استخراج و اندازه‌گیری نوسانات نرخ ارز، نرخ تورم و مخارج دولت می‌بایست در ابتدا نرخ ارز، نرخ تورم و مخارج دولت را مدل سازی نمود و نتیجه حاصله از مدل سازی نرخ ارز، نرخ تورم و مخارج دولت مطابق جدول زیر می‌باشد:

<sup>1</sup> Ter'asvirta and Anderson

<sup>2</sup> Ter'asvirta, T

<sup>3</sup> Threshold Auto regression

<sup>4</sup> Van Dijk And Terasvirta

<sup>5</sup> Smooth Transition Autoregressive

<sup>6</sup> Terasvirta

<sup>7</sup> Logistic

<sup>8</sup> Exponential

<sup>9</sup> Newton-Raphson

جدول (۱): برآورد مدل نوسانات کلان اقتصادی

Prob	t-Statistic	Std. Error	Coefficient	Variable	
۰,۰۰۹۲	۲,۶۴۹۶۸۱	۰,۰۶۱۹۷۴	۰,۱۶۴۲۱۲	AR(1)	نرخ تورم
۰,۰۰۰۰	۵,۳۱۳۱۰۹	۰,۰۴۴۱۱۹	۰,۲۳۴۴۱۰	AR(1)	مخارج دولت
۰,۰۰۰۰	۴,۷۵۶۰۳۶	۰,۰۷۶۰۵۳	۰,۳۶۱۷۱۲	AR(1)	نرخ ارز
R-squared ۰/۹۷		R-squared ۰/۹۳		R-squared ۰/۹۰	
Adjusted R-squared ۰/۹۵		Adjusted R-squared ۰/۹۱		Adjusted R-squared ۰/۸۷	
Durbin-Watson stat ۱/۸۹		Durbin-Watson stat ۱/۹۵		Durbin-Watson stat ۱/۹۰	

منبع: یافته‌های تحقیق

#### ۴-۲. اثبات وجود نوسان در متغیرهای کلان اقتصادی

برای اثبات نوسان در سری زمانی متغیرهای کلان اقتصادی با توجه به مبانی نظری مدل‌های نوسان‌پذیر، می‌بایست به اثبات وجود ناهمسانی واریانس شرطی در سری زمانی نوسانات کلان اقتصادی پرداخت، که برای انجام این آزمون از آزمون ARCH استفاده می‌شود. نتیجه این آزمون در جدول شماره (۲) آورده شده است.

جدول (۲): آزمون ARCH

Heteroskedasticity Test: ARCH				
۰/۰۰۰	Prob. F(1,112)	۹/۸۵۶۲	F-statistic	نرخ تورم
۰/۰۰۰	Prob. Chi-Square(1)	۱۱/۷۸۶۸	Obs*R-squared	
۰/۰۰۰	Prob. F(1,112)	۱۰/۳۹۷۷	F-statistic	مخارج دولت
۰/۰۰۰	Prob. Chi-Square(1)	۱۲/۷۸۵۸	Obs*R-squared	
۰/۰۰۰	Prob. F(1,112)	۱۳/۶۹۸۵	F-statistic	نرخ ارز
۰/۰۰۰	Prob. Chi-Square(1)	۱۱/۸۵۶۹	Obs*R-squared	

منبع: یافته‌های تحقیق

با توجه به احتمال بدست آمده فرضیه اولیه مبنی بر عدم وجود ناهمسانی واریانس شرطی در سری زمانی متغیرهای کلان اقتصادی رد شده و بنابراین سری زمانی متغیرهای کلان اقتصادی دارای ناهمسانی واریانس شرطی می‌باشد و در نتیجه متغیرهای کلان اقتصادی در طول دوره مورد نظر تحقیق دارای نوسان می‌باشد. حال بعد از مدلسازی متغیرهای کلان اقتصادی و اثبات وجود

نوسان در این متغیر، برای اندازه‌گیری نوسانات متغیرهای کلان اقتصادی می‌بایست با استفاده از الگوی مدل را تخمین زد که نتایج حاصل از تخمین مدل بصورت زیر می‌باشد.

جدول (۳): برآورد مدل نوسانات متغیرهای کلان اقتصادی با استفاده از الگوی ARCH-GARCH

Prob	z-Statistic	Std. Error	Coefficient	Variable	
۰,۰۰۰۰	۴,۴۶۰,۳۴۳	۰,۰۴۹۲۲۲	۰,۲۱۹۵۴۸	AR(1)	نرخ تورم
۰,۰۰۰۰	۹,۷۳۱۱۳۷	۰,۰۱۹۵۶۷	۰,۱۹۰۴۱۰	AR (1)	مخارج دولت
۰,۰۰۰۰	۱۴,۷۵۷۲۶	۰,۰۱۱۹۲۶	۰,۱۷۵۹۹۵	AR (1)	نرخ ارز
Variance Equation					
۰,۰۰۰۰	۷,۶۱۵۷۷۳	۰,۰۱۰۱۶۱	۰,۰۷۷۳۸۴	C(3)	نرخ تورم
۰,۰۱۳۵	۲,۴۷۰,۳۲۸	۰,۱۶۴۰۹۹	۰,۴۰۵۳۷۷	C(4)	
۰,۰۱۲۶	۲,۵۲۲۸۰۴	۰,۱۴۷۴۶۲	۰,۳۷۲۰۱۹	C(3)	مخارج دولت
۰,۰۰۰۰	۳۷,۰۹۲۱۴	۰,۰۲۴۴۷۳	۰,۹۰۷۷۶۸	C(4)	
۰,۰۷۸۴	۱,۷۵۹۸۷۱	۰,۰۰۵۳۰۵	۰,۰۰۹۳۳۷	C(3)	نرخ ارز
۰,۰۰۱۰	۳,۳۸۸۴۳۲	۰,۰۴۲۶۳۱	۰,۱۴۴۴۵۳	C(4)	

منبع: یافته‌های تحقیق

#### ۳-۴. آزمون خطی بودن، انتخاب متغیر انتقال و نوع مدل:

برای تخمین مدل رگرسیون انتقال ملایم، به منظور انتخاب متغیر انتقال، تمامی متغیرهای موجود در مدل توسط آزمون پایایی دیکی-فولر تعمیم یافته (ADF) مورد آزمون قرار گرفته‌اند و همه متغیرهای مطالعه بابتکبار تفاضل‌گیری (II) پایا شدند<sup>۱</sup>، همچنین همه متغیرهای موجود در مدل برای انتخاب متغیر انتقال آزمون شدند. از میان متغیرهای آزمون شده، هر متغیری که با احتمال بیشتری فرضیه صفر خطی بودن را رد کند به عنوان متغیر انتقال انتخاب خواهد شد. لازم به ذکر است که مدل (STAR) پیشنهادی توسط متغیر انتقال انتخاب شده به عنوان مدل بهینه جهت برآورد تأثیرات آستانه‌ای اقتصاد سایه بر رابطه بین عمق مالی، سیاست‌های بانکی و نوسانات کلان اقتصاد با توسعه اقتصادی انتخاب می‌شود. نتایج جدول شماره ۴ نشان می‌دهد که متغیر انتقال در مدل برآورد شده، اقتصاد سایه بوده و فرضیه صفر مبنی بر خطی بودن مدل رد شده و مدل (LSTR) مرتبه اول مورد تأیید قرار می‌گیرد و تأکید اصلی مطالعه به نتایج بخش غیرخطی معطوف می‌باشد.

#### جدول ۴: آزمون خطی بودن، انتخاب متغیر انتقال و نوع مدل

<sup>۱</sup> باتوجه به محدودیت تعداد صفحات نتایج برای علاقمندان قابل ارائه می‌باشد، در ضمن در تخمین نهایی مدل از تفاضل متغیرها استفاده می‌شود.

متغیر	آماره F	آماره F4	آماره F2	آماره F1	مدل پیشنهادی
SHAEC (t)	۰,۷۵۴	۰,۶۹۷	۰,۳۲۵	۰,۴۸۷	LSTR1

مأخذ: یافته‌های تحقیق

#### ۴-۲. نتایج تخمین مدل:

در مرحله بعدی با استفاده از یک مدل LSTR1 که در آن متغیر انتقال اقتصاد سایه می‌باشد، تابع تحلیل اثرات آستانه‌ای اقتصاد سایه بر رابطه بین عمق مالی، سیاست‌های بانکی و نوسانات کلان اقتصاد با توسعه اقتصادی مدل سازی خواهد شد. برای این منظور ابتدا مقادیر اولیه برای مقدار آستانه ای متغیر انتقال (C) و پارامتر شیب (γ) انتخاب و سپس با بهره‌گیری از این مقادیر اولیه و با استفاده از الگوریتم نیوتن رافسون ۱ پارامترهای مدل به روش حداکثرسازی راستنمایی ۲ برآورد شده‌اند که نتایج آن‌ها در جدول (۵) گزارش شده است. براساس نتایج تخمین آزمون خطی بودن، متغیر اقتصاد سایه بعنوان متغیر انتقال انتخاب شده است. نتایج برآورد قسمت خطی مدل (رژیم اول) نشان می‌دهد که متغیر عمق مالی (FI) رابطه مثبت با شاخص توسعه اقتصادی دارند. همچنین متغیرهای اقتصاد سایه (SHAEC)، نوسانات نرخ ارز (EX)، تورم (INF)، مخارج دولت (GovEX) رابطه منفی با شاخص توسعه اقتصادی دارند. بطوریکه متغیرهای اقتصاد سایه، نوسانات نرخ ارز، تورم و مخارج دولت به ترتیب منجر به کاهش؛ ۵۴ درصدی، ۱۴ درصدی، ۱۳ درصدی و ۲۵ درصدی توسعه اقتصادی می‌شوند. همچنین نتایج برآورد قسمت غیرخطی مدل (رژیم دوم) نشان از وجود رابطه مثبت متغیر عمق مالی (FI) با شاخص توسعه اقتصادی را نشان می‌دهد. متغیرهای اقتصاد سایه (SHAEC)، نوسانات نرخ ارز (EX)، تورم (INF)، مخارج دولت (GovEX)، رشد نقدینگی (MG) و نرخ سود اسمی (i) رابطه منفی با شاخص توسعه اقتصادی دارند. بطوریکه متغیرهای اقتصاد سایه، نرخ ارز، تورم، مخارج دولت، رشد نقدینگی و نرخ سود اسمی به ترتیب منجر به کاهش؛ ۹۵ درصدی، ۹۵ درصدی، ۵۰ درصدی، ۴۵ درصدی، ۷ درصدی و ۴۰ درصدی توسعه اقتصادی می‌شوند.

بخش مالی یک بخش بزرگ و در حال رشد در تمام اقتصادهای جهان است و امروزه توسعه انواع مختلف فعالیت‌های اقتصادی به دسترسی آنها به خدمات مالی بستگی دارد. عمق مالی به طور کلی از طریق تجمیع و تجهیز منابع سرمایه‌ای و نیز تخصیص بهینه این منابع بر حجم نقدینگی، اعتبارات اختصاص یافته به بخش خصوصی اثر می‌گذارد. نظام کارآی مالی، سرمایه را از پس‌انداز کنندگان به وام‌گیرندگان انتقال داده و به سوی پروژه‌های سرمایه‌گذاری مولد و سودده هدایت می‌کند، بعبارتی منجر به افزایش تقاضا و مخارج دولت از طریق اعتبارات اختصاص یافته به بخش خصوصی و نقدینگی می‌شود. اما نباید از این مسئله غافل شد که، افزایش در بروز انواع بی‌ثباتی‌ها مثل نوسانات در قیمت‌ها در بازارهای مالی باعث به وجود آمدن ناپایداری در قیمت‌ها (تورم) می‌شود که ناپایداری بوجود آمده در سطح قیمت‌ها، می‌تواند اثر منفی بر بخش حقیقی اقتصاد داشته باشد. دلیل اثر منفی ناپایداری و نوسانات قیمتی بوجود آمده؛ از بی‌ثباتی‌ها در بازارهای مالی این است که این ناپایداری در قیمت‌ها باعث می‌شود که مکانیسم تخصیص منابع در اقتصاد به خوبی صورت نگرفته و سرمایه‌گذاری‌های غیرکارآمد انجام شود. این امر اثر منفی بر عملکرد اقتصاد خواهد گذاشت. همچنین بی‌ثباتی‌های شدید در بازارهای مالی سبب خارج شدن برخی از افراد از چرخه تجارت و رفتن آنها به سمت معاملات کم‌خطر تر و سودآور تر خواهد شد و هر چه دست‌اندرکاران تجارت خارجی کشور، ریسک‌گریزتر و سهم تجارت خارجی در تولید ناخالص ملی بیشتر باشد، این نوسانات تاثیر بیشتری در جهت کاهش تولید داخلی، افزایش قیمت‌ها و تهدید تجارت خارجی خواهد داشت و احساس ثبات و ایمنی که لازمه برنامه ریزی و فعالیت اقتصادی است، تا حدود زیادی تضعیف خواهد شد و تمایل به سمت کارهای غیرقانونی و اقتصاد زیر زمینی افزایش خواهد یافت.

<sup>1</sup> Newton-Rafson

<sup>2</sup> Maximum Likelihood

به‌طور کلی، نوسانات و شوک‌های منفی، ریسک پروژه‌های سرمایه‌گذاری را افزایش می‌دهد و به کاهش سرمایه‌گذاری منجر می‌شود؛ به‌ویژه در وضعیت تورمی که ارزش پول کاهش می‌یابد، نرخ‌های بهره اسمی برای پس‌انداز و ذخایر پایین است. در این حالت، سرمایه‌گذاری برای ارز، املاک، طلا و...، نرخ بهره بیشتری را در مقایسه با حفظ ذخایر در سیستم بانکی فراهم می‌کند. این امر، کاهش تمایل به پس‌انداز را موجب می‌شود و وجوه در دسترس برای سرمایه‌گذاری در سیستم بانکی را کاهش می‌دهد. در طی چند دهه اخیر به‌محض بالارفتن نوسانات، شوک‌های منفی بحران مالی و تحریم در اقتصاد ایران، نقدینگی بانک‌ها دچار کسری مضاعف می‌شود و به دلیل عدم توانایی بانک مرکزی (به دلیل تحلیل منابع ارزی) برای ثبات‌بخشی به بخش ارزی کشور، از مسیر نرخ ارز، تنش اقتصاد افزایش می‌یابد و هم‌زمان به دلیل وابستگی بخش واردات و تولید ایران به بخش واردات از مسیر عدم اطمینان سیاست‌های ارزی، بی‌ثباتی به داخل اقتصاد و بخصوص بخش تولید و سرمایه‌گذاری وارد می‌شود و کل بدنه اقتصادی ایران را با عدم اطمینان مواجه می‌سازد که در نهایت باعث کاهش توسعه اقتصادی کشور می‌شود.

افزایش شناور و مدیریت شده نرخ ارز باعث ثبات نسبی در بازار ارز خواهد شد و این موضوع باعث می‌شود تا فعالان اقتصادی بتوانند برای تولید خود برنامه‌ریزی بلندمدت داشته باشند. با افزایش قیمت دلار، واردات دچار مشکل می‌شوند، زیرا باید با قیمت بالا ارز را تهیه کنند و محصولات مورد نیاز را خریداری کنند. واردکننده‌ها به همان نسبت که قیمت خرید محصولاتشان افزایش داشته، قیمت ارائه آن را به مصرف‌کننده افزایش می‌دهند. این موضوع به ضرر مصرف‌کننده خواهد بود و موجب افزایش قیمت کالا خواهد شد. این موضوع موجب می‌شود تا تقاضا برای محصولات داخلی بیشتر شده و بازار رقابتی به لحاظ قیمت محصول به وجود آید.

وجود اقتصاد سایه تأثیر متفاوتی بر توسعه اجتماعی دارد این پدیده از یک سو به دلیل ایجاد فرصت‌های شغلی و فراهم کردن زمینه برای خلاقیت و نوآوری باعث ایجاد درآمد می‌شود، در نتیجه تأثیر مثبتی بر توسعه اجتماعی دارد اما از جنبه دیگر از طریق افزایش آلودگی، فساد، ایجاد نابرابری و فاصله طبقاتی تأثیر منفی بر توسعه اجتماعی دارد. نتایج مطالعه حاضر با نتایج مطالعات؛ یونس و همکاران (۲۰۲۲)، احمد و همکاران (۲۰۲۲)، ابوالفول و همکاران (۲۰۲۲) و لی و همکاران (۲۰۲۱) همسو می‌باشد.

جدول (۵). برآورد الگو به وسیله مدل LSTR

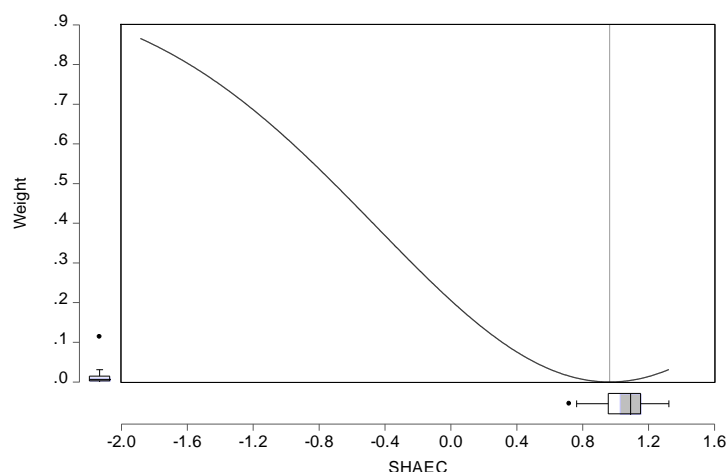
برآورد قسمت خطی مدل					
احتمال	آماره t	انحراف معیار	ضریب		
۰/۰۰	۳/۶۴۰	۰/۲۳۳	۰/۸۵۰	عرض از مبدا	C
۰/۰۰	-۴/۱۹۵	۰/۱۳۰	-۰/۵۴۶	اقتصاد سایه	SHAEC
۰/۰۰	-۴/۹۹۹	۰/۰۳۰	-۰/۱۴۸	نرخ ارز	EX
۰/۰۰	-۴/۷۵۵	۰/۰۲۹	-۰/۱۳۹	تورم	INF
۰/۰۶	-۲/۱۰۶	۰/۱۱۹	-۰/۲۵۱	مخارج دولت	GovEX
۰/۱۰	-۱/۷۶۸	۰/۲۱۴	-۰/۳۷۹	رشد نقدینگی	MG
۰/۵۸	-۰/۵۷۲	۰/۴۳۳	-۰/۲۴۷	نرخ سود اسمی	i
۰/۰۰	۴/۶۷۲	۰/۱۴۰	۰/۶۵۴	عمق مالی	FI
برآورد قسمت غیرخطی مدل					
۰/۰۰	۲/۹۰۶۵	۰/۲۳۶۵	۰/۶۸۷۴	عرض از مبدا	C
۰/۰۳	-۲/۴۷۰	۰/۳۸۸	-۰/۹۵۹	اقتصاد سایه	SHAEC
۰/۰۲	-۲/۵۸۷	۰/۳۶۷	-۰/۹۵۰	نرخ ارز	EX
۰/۰۰	-۴/۷۸۴	۰/۱۰۶	-۰/۵۰۵	تورم	INF

۰/۰۳	-۲/۴۱۴	۰/۱۸۸	-۰/۴۵۳	مخارج دولت	GovEX
۰/۰۲	-۲/۶۲۲	۰/۰۲۹	-۰/۰۷۵	رشد نقدینگی	MG
۰/۰۰	-۶/۰۱۲	۰/۰۶۷	-۰/۴۰۳	نرخ سود اسمی	i
۰/۰۰	۷/۴۴۶	۰/۱۲۲	۰/۹۱۱	عمق مالی	FI
۰/۰۰	۶/۱۱۴	۰/۱۵۸	۰/۹۶۴	(C) حد آستانه ای	
۰/۰۴	۲/۲۷۵	۲/۹۳۴	۶/۶۷۵	(γ) پارامتر شیب	
ضریب تعدیل شده ۰.۸۷ = (R2)					

مأخذ: یافته‌های تحقیق

مقایسه ضرایب در دو رژیم مختلف بر اساس متغیر انتقال و مقادیر آن صورت می‌پذیرد و مقدار متغیر انتقال می‌تواند تابع انتقال و در نتیجه رژیم حاکم را تعیین نماید. در واقع کمتر یا بیشتر بودن متغیر انتقال از حد آستانه می‌تواند دو رژیم مختلف را در تابع برآورد شده ایجاد نماید. در تخمین فوق متغیر انتقال اقتصاد سایه می‌باشد که مقدار حد آستانه برآورد شده برای این متغیر برابر با ۰/۹۶ بوده است. بر اساس فاصله اقتصاد سایه از این مقدار آستانه الگو از دو رژیم حدی مختلف تبعیت می‌نماید. با مقایسه ضرایب الگو در دو رژیم مختلف ملاحظه می‌گردد که با عبور اقتصاد سایه از حد آستانه (۰/۹۶) واکنش توسعه اقتصادی به تغییرات این متغیر به شدت افزایش یافته، بدین ترتیب که هر چه اقتصاد سایه بیشتر شود، توسعه اقتصادی کاهش یافته است.

Threshold Weight Function  
Exponential (c = 0.964102)



نمودار (۱): ارتباط بین تابع انتقال و متغیر انتقال اقتصاد سایه

منبع: یافته‌های تحقیق

### ۳-۴. آزمون‌های تشخیصی

مطابق برآورد خطای همبستگی و ناهمسانی واریانس در مدل تخمینی LSTR1 وجود ندارد. آزمون نبود رابطه غیرخطی باقیمانده<sup>۱</sup> نیز نشان می‌دهد که مدل LSTR1 تمامی رفتارهای غیرخطی موجود در مدل را تصریح کرده است. نتایج آزمون ثبات پارامترها<sup>۲</sup> در رژیم‌های مختلف نیز نشان می‌دهد که فرض صفر آزمون مبنی بر ثبات ضرایب و پارامترهای مدل در دو رژیم مختلف رد می‌شود و این نتیجه یعنی ضرایب متغیرهای توضیحی در دو رژیم مختلف، قابل قبول است و اثرات نامتقارن بر متغیر وابسته یعنی توسعه اقتصادی، مورد تأیید قرار می‌گیرد. بنابراین بر اساس نتایج تخمینی مدل و آزمون‌های تشخیصی انجام شده به نظر می‌رسد که مدل

<sup>۱</sup> No remaining nonlinearity test

<sup>۲</sup> Parameters constancy test



تأثیرات آستانه‌ای اقتصاد سایه بر رابطه بین عمق مالی، سیاست‌های بانکی و نوسانات کلان اقتصاد با توسعه اجتماعی - اقتصادی / ۱۰۵

LSTR۱ مدل مناسبی برای تحلیل اثرات آستانه‌ای اقتصاد سایه بر رابطه بین عمق مالی، سیاست‌های بانکی و نوسانات کلان اقتصاد با توسعه اقتصادی باشد و می‌توان به صحت نتایج حاصل از تخمین این مدل اعتماد کرد.

جدول (۶). آزمون همبستگی سریالی پسماندها

Testing for Auto Correlation				
p-value	۲df	۱df	F-value	lag
۰,۸۹۸۵	۳۱	۱	۰,۶۵۸۴	۱
۰,۷۵۹۸	۲۹	۲	۰,۷۱۳۹	۲
۰,۴۵۸۹	۲۷	۳	۱,۲۹۸۷	۳
۰,۵۶۵۲	۲۵	۴	۱,۱۹۵۳	۴
۰,۴۹۶۵	۲۳	۵	۱,۲۳۹۸	۵
۰,۶۹۸۵	۲۱	۶	۰,۹۸۷۴	۶
۰,۷۲۳۵	۱۹	۷	۰,۷۸۹۶	۷
۰,۷۳۶۵	۱۷	۸	۰,۷۳۶۹	۸

مأخذ: یافته‌های تحقیق

جدول (۷). نتایج آزمون‌های تشخیصی

P-value	F-value	آزمون
۰,۷۵۴۱	۰,۸۶۵۸	ARCH LM-test
۰,۵۳۶۵	۱,۱۲۳۶	No remaining nonlinearity test
۰,۴۵۳۹	۱,۲۳۶۸	Parameters constancy test

مأخذ: یافته‌های تحقیق

## ۵- جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در این مقاله به منظور برآورد تحلیل اثرات آستانه‌ای اقتصاد سایه بر رابطه بین عمق مالی، سیاست‌های بانکی و نوسانات کلان اقتصاد با توسعه اقتصادی، از مدل رویکرد آستانه‌ای و بر اساس داده‌های سالانه سال ۱۳۷۰ الی ۱۴۰۱ بهره برده شد. نتایج قسمت غیرخطی مدل (رژیم دوم) نشان از وجود رابطه مثبت متغیر عمق مالی (FI) با شاخص توسعه اقتصادی را نشان می‌دهد. متغیرهای اقتصاد سایه (SHAEC)، نوسانات نرخ ارز (EX)، تورم (INF)، مخارج دولت (GovEX)، رشد نقدینگی (MG) و نرخ سود اسمی (i) رابطه منفی با شاخص توسعه اقتصادی دارند. با توجه به نتایج تخمین؛ در ادامه به ارائه پیشنهاداتی در خصوص مطالعه حاضر پرداخته خواهد شد:

برای حل مشکل اقتصاد سایه، یکی از مهم‌ترین راه‌حل‌ها، رشد و توسعه بخش تولید است. دولت باید برنامه‌ریزی مستمر جهت بهبود و رشد تولید داشته باشد و ادامه رشد تولید طی سالیان متمادی کاهش اقتصاد سایه را به همراه خواهد داشت. افزایش و کاهش در نرخ سود بانکی بدون توجه به نرخ تورم، برای سرمایه و اقتصاد حکم سم را دارد که در عادی‌ترین وضعیت خود به صورت فرار سرمایه جلوه می‌کند. احساس تزلزل در سرمایه به پنهان شدن و ایجاد اقتصاد سایه و بزرگ شدن آن

کمک می‌کند. آرو و عمده اقتصاددانان به ثبات سیاسی و اقتصادی تاکید کرده‌اند. دولت‌ها در برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری‌های خود باید هرچه بهتر کارشناسی کرده و تمام تلاش خود را در ثبات سیاسی و اقتصادی به کار ببندند.

به دلیل آنکه رابطه مالی عامل اساسی در انتقال بی ثباتی نوسانات به سایر بخش‌های اقتصاد محسوب می‌شود، انضباط مالی تنها راهکار مواجهه عاقلانه با کسری مالی و ناپایداری ارزی و مالی است. به همین جهت واکنش به اقتصاد در برابر بی ثباتی درآمدهای ارزی از طریق قطع ارتباط مخارج جاری دولت با درآمد ارزی امری ضروری است. همچنین لازم است در خصوص نحوه هزینه کرد درآمدهای ارزی قوانین موجود در خصوص ذخیره بخشی از درآمدهای ارزی در صندوق توسعه ملی با ضمانت اجرایی بیشتری انجام شود و دولت‌ها برای امور جاری خود از صندوق توسعه ملی برداشت نکنند در ضمن دولت باید تلاش کند از هزینه کردن خارج از حد مجاز درآمدهای ارزی در مخارج عمرانی دوری کند.

کانال اصلی اثرگذاری توسعه مالی، از طریق افزایش کارآیی سرمایه‌گذاری و سیاست‌های پولی انجام می‌گیرد. بنابراین می‌توان نحوه آزادسازی بازارهای مالی، ضعف مدیریت نظام مالی و عدم شکل‌گیری بازارهای مالی منسجم و بهره‌مندی از مقررات در کشور را، از دلایل کاهش کارآیی سرمایه‌گذاری از طریق تخصیص غیر بهینه منابع در کشور دانست. در نتیجه، باید توجه و اهتمام بیشتری در کشور، برای توسعه و کارآمد کردن بازارهای مالی و در نتیجه تخصیص کارآتر منابع و افزایش کارآیی سرمایه‌گذاری، انجام گیرد.

پیشنهاد می‌شود که دولت با کوچک کردن بدنه خود فضا را برای بخش خصوصی و سرمایه‌گذاری خارجی فراهم سازد، با ورود سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و توسعه بازارهای مالی، درآمد ارزی دولت افزایش یافته و در نتیجه با رشد درآمدهای ارزی دولت، ارزش پول ملی نیز افزایش می‌یابد.

همانطور که از رابطه اقتصاد سایه و توسعه اجتماعی در تحقیق مشخص است، از آنجایی که گسترش اقتصاد سایه عمدتاً با دلیل در امان ماندن از دخالت‌های دولت و بوروکراسی صورت می‌گیرد لازم است دولت با کاهش حجم دخالت و حضور خود در اقتصاد زمینه حضور فعالان اقتصادی در بخش رسمی اقتصاد را فراهم آورد تا کل جامعه از منافع این حضور بهره‌مند شوند.

## منابع و ماخذ

- پورعلی، منیره، رجائی، یداله، دالمن پور، محمد. (۱۳۹۹). اثرات متغیرهای کلان اقتصادی و نهادی بر رشد اقتصادی کشورهای منتخب در حال توسعه. اقتصاد کاربردی، ۱۰(۳۲ و ۳۳ (بهار و تابستان ۹۹))، ۷۹-۹۶
- توحیدی، سحر، مزینی، امیرحسین، حیدری، حسن. (۱۴۰۰). استرس مالی و رشد بخش‌های اقتصاد ایران. بررسی مسائل اقتصاد ایران، ۸(شماره ۲ (شماره پیاپی: ۱۶))، ۷۱-۱۳۴.
- خدابخشی، اکبر، خزائی، قاسم. (۱۴۰۱). بررسی تطبیقی اثر درآمدهای نفتی بر ضریب جینی در کشورهای عضو اوپک و غیر اوپک، به روش GMM. سیاست‌ها و تحقیقات اقتصادی، ۱(۳)، ۳۱-۵۳
- زنداور، شادی، زندی، فاطمه، خضری، محمد، ربیعی، مهناز. (۱۳۹۹). تبیین آثار غیرخطی ابزارهای سیاست مالی (با تأکید بر درآمدهای مالیاتی) دولت بر رشد اقتصادی ایران در دوره‌های رونق و رکود. فصلنامه علمی مدل‌سازی اقتصادی، ۱۴(۵۱)، ۹۹-۱۱۸.
- سلاطین، پروانه، جهانی، طاهره. (۱۴۰۱). ناپایداری درآمد نفت و نابرابری توزیع درآمد با تأکید بر نقش تحریم‌ها در اقتصاد ایران. سیاست‌گذاری اقتصادی، ۱۴(۲۷)، ۳۰۳-۳۳۸
- صابرمهانی مینا، زینل زاده رضا، جلالی اسفندآبادی سید عبدالمجید، زاینده رودی محسن (۱۴۰۱). بررسی تکانه‌های بخش‌های واقعی اقتصاد بر شاخص رفاه اقتصادی در ایران رفاه اجتماعی ۲۲ (۸۷): ۱۴۸-۱۰۵

تأثيرات آستانه‌ای اقتصاد سایه بر رابطه بین عمق مالی، سیاست‌های بانکی و نوسانات کلان اقتصاد با توسعه اجتماعی - اقتصادی / ۱۰۷

- نصراللهی، زهرا؛ رضایی، اعظم؛ و دهقان بنادکوکي، فرناز (۱۴۰۱) اثر اقتصاد سایه بر کیفیت زندگی. اقتصاد باثبات، ۳(۱)، ۹۸-۱۳۱.
- فاطمه جلائی پور، نیر پیر اهری، میثم موسایی، منصور وثوقی، منصور شریفی (۱۴۰۱). تحلیل و ارزیابی اثر صنعت توریسم بر توسعه اجتماعی - اقتصادی شهر کرمانشاه. فصلنامه علمی اقتصاد و بانکداری اسلامی، شماره سی و نهم، تابستان - ۱۴۰۱ صفحات ۳۲۷-۳۵۶.
- پورکاظمی محمدحسین و بیرانوند امین و دلفان محبوبه (۱۳۹۴) تعیین عوامل تاثیرگذار بر تورم و طراحی سیستم هشداردهنده تورم شدید برای اقتصاد ایران پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی دوره: ۲۳ شماره: ۷۶
- Ahmad, M., Ahmed, Z., Yang, X., Hussain, N., & Sinha, A. (2022). Financial development and environmental degradation: do human capital and institutional quality make a difference?. *Gondwana Research*, 105, 299-310.
- Arant, R., Larsen, M., & Boehnke, K. (2021). Acceptance of Diversity as a Building Block of Social Cohesion: Individual and Structural Determinants. *Frontiers in psychology*, 594.
- Ashraf Ganjoei, Salehi Asfiji (۲۰۲۱). The macroeconomics of shadow banking. *The Journal of Finance*, 72(6), 2381-2432.
- Aziz, H., Skolnik, R (2016). The Impacts of China's shadow banking credit creation on the effectiveness of monetary policy. *International Journal of Finance & Banking Studies* (2147-4486), 9(4), 33- 46.
- Berdieva, H. & suanoris, R. (2016). Chinese shadow banking, financial regulation and effectiveness of monetary policy. *Pacific-Basin Finance Journal*, 57, 101169.
- de Mendonça, H. F., & Baca, A. C. (2022). Fiscal opacity and reduction of income inequality through taxation: Effects on economic growth. *The Quarterly Review of Economics and Finance*, 83, 69-82.
- Emara, N., & El Said, A. (2021). Financial inclusion and economic growth: The role of governance in selected MENA countries. *International Review of Economics & Finance*, 75, 34-54.
- Guillermo, R.B.C. & Deyvi, A.A. (2018). The informal economy and its impact on tax revenues and economic growth. *Analysis of OECD members and Latin America Countries (1995-2016)*. Retrieved from: <https://www.researchgate.net/publication/328343445> on March 20, 2019.
- Hussain, A., Oad, A., Ahmad, M., Irfan, M., & Saqib, F. (2021). Do financial development and economic openness matter for economic progress in an emerging country? Seeking a sustainable development path. *Journal of Risk and Financial Management*, 14(6), 237.
- Ibadoghlu, Gubad, An Assessment of Socio-Economic Development Strategy for 2022-2026 of the Republic of Azerbaijan (August 7, 2022). Available at SSRN: <https://ssrn.com/abstract=4183827> or <http://dx.doi.org/10.2139/ssrn.4183827>
- Jungo, J., Madaleno, M., & Botelho, A. (2022). The Effect of Financial Inclusion and Competitiveness on Financial Stability: Why Financial Regulation Matters in Developing Countries?. *Journal of Risk and Financial Management*, 15(3), 122.
- Kireenko, A., & Nevzorova, E. (2015). Impact of shadow economy on quality of life: Indicators and model selection. *Procedia Economics and Finance*, 25, 559-568.
- Li, R., & Leung, G. C. (2021). The relationship between energy prices, economic growth and renewable energy consumption: Evidence from Europe. *Energy Reports*, 7, 1712-1719.
- Omodero, C.O. (2019). The financial and economic implications of underground economy: The Nigerian perspective. *Academic Journal of Interdisciplinary Studies*, 8(2): 155-155
- Schneider. D. (2016). Shadow banking, risk-taking and monetary policy in emerging economies: A panel cointegration approach. *Cogent Economics & Finance*, 7(1), 1636508.
- SihamMatallah, Y. (2020). The Impact of Shadow Banking on China's Monetary Policy Objectives. *Revista Argentina de Clínica Psicológica*, 29(5), 427.
- Su Dinh Thanh & Neil Hart & Nguyen Phuc Canh. (2020). Financial inclusion and stability in the Asian region using bank-level data. *Borsa Istanbul Review*.
- Topolewski, Ł. (2020). The impact of income inequalities on economic growth. *Ekonomia i Prawo. Economics and Law*, 19(2), 355-365.
- Ueshina, M. (2018). The effect of public debt on growth and welfare under the golden rule of public finance. *Journal of Macroeconomics*, 55, 1-11.
- Wang, C., Ma, L., Zhang, Y., Chen, N., & Wang, W. (2021). Spatiotemporal dynamics of wetlands and their driving factors based on PLS-SEM: A case study in Wuhan. *Science of The Total Environment*, 151310

- Wang, Z., Zhang, B., & Wang, B. (2018). The moderating role of corruption between economic growth and CO2 emissions: evidence from BRICS economies. *Energy*, 148, 506-513.
- Zhu, X., Zhang, P., Wei, Y., Li, Y., & Zhao, H. (2019). Measuring the efficiency and driving factors of urban land use based on the DEA method and the PLS-SEM model—A case study of 35 large and medium-sized cities in China. *Sustainable Cities and Society*, 50, 101646.

## بررسی تأثیر دینداری و گرایش سیاسی بر احساس عدالت توزیعی شهروندان در برنامه‌های توسعه رفاهی دولت

میثم هاشمی‌نیا<sup>۱</sup>، رحمت‌الله امیر احمدی<sup>۲\*</sup>، حسین ابوالحسن تنهایی<sup>۳</sup>

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۱۲/۱۴

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۱۰/۱۶

### چکیده

در این پژوهش، تأثیرگذاری گرایش سیاسی و میزان دینداری شهروندان بر احساس عدالت توزیعی در برنامه‌های رفاهی دولت مد نظر است. این پنجره و منظر، از آن جهت اهمیت دارد که حاکمیت سیاسی کشور در پیوندی جدایی ناپذیر با دین، تلاش می‌کند نگرش متفاوتی به مقوله رفاه و عدالت اجتماعی بر اساس مفاهیم دینی داشته باشد. چارچوب نظری این پژوهش بر مبنای نظریه‌های نقد دولت رفاه و نظریه بورديو تدوین شده است. این تحقیق به صورت پیمایشی و با ابزار پرسش‌نامه در بین شهروندان خرم‌آبادی در پایان سال ۱۳۹۹ و آغاز ۱۴۰۰ انجام یافته است. نمونه‌گیری پژوهش با تلفیقی از نمونه‌گیری خوشه‌ای و طبقه‌بندی نامتناسب طراحی شد و حجم نمونه ۴۰۰ نفر بود. نتایج نشان می‌دهد شهروندان دیدگاه یکسانی به برنامه‌های رفاهی دولت‌ها ندارند. آنها در میان سه دولت پیشین، برنامه‌های رفاهی دولت خاتمی را بهتر و دولت روحانی را ضعیف‌تر ارزیابی کرده‌اند. در امید به برنامه‌های رفاهی دولت آینده نیز اکثریت جمعیت معتقد به ثبات یا حتی بدتر شدن وضعیت هستند. نتایج پژوهش حاکی از تأثیرگیری ارزیابی برنامه‌های رفاهی دولت از میزان تعهد شهروندان به شعایر دینی و نوع گرایش سیاسی آنهاست؛ در این معنا افراد با گرایش اصول‌گرا و اعتقادات دینی بیشتر، ارزیابی بهتری از عدالت توزیعی دارند. نتایج پژوهش موید این است که ارجحیت گرایش‌ها و نگرش‌ها موجب وابستگی/ طرد ذهنی شهروندان نسبت به نهادهای دولتی شده و ارزیابی نیازهای اجتماعی و توزیع عدالت توزیعی برنامه‌های رفاهی دولت را سوگیرانه و به نفع یا علیه آنها تغییر می‌دهد.

**واژگان کلیدی:** عدالت توزیعی، رفاه اجتماعی، دولت رفاه، توسعه، نیاز، سیاستگذاری اجتماعی.

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری تخصصی جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، دانشکده علوم انسانی، واحد آزاد شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، آزاد شهر، ایران.  
(E mail: meisamhasheminiyah@gmail.com)

<sup>۲</sup> استادیار، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، واحد آزاد شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، آزاد شهر، ایران (نویسنده مسئول).  
(E mail: Amirahmadi569@yahoo.com)

<sup>۳</sup> دانشیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.  
(E mail: hatanhai121@gmail.com)

## بیان مساله

در ایران پسانقلابی برنامه‌هایی در جهت ایجاد رفاه اجتماعی همچون تعدیل ساختاری (۱۳۵۹)، تجدید برنامه‌های فقرزدایی و برنامه‌های توسعه اقتصادی اجتماعی و فرهنگی (برنامه اول توسعه ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۲؛ برنامه دوم توسعه ۱۳۷۴ تا ۱۳۷۸؛ برنامه سوم توسعه ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۳؛ برنامه چهارم توسعه ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۸؛ برنامه پنجم توسعه ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۴؛ برنامه ششم توسعه ۱۳۹۶ تا ۱۴۰۰)، طرح هدفمند کردن یارانه‌ها (۱۳۸۹)، پرداخت یارانه بنزین (۱۳۹۸) و یارانه کمک معیشتی کرونا (۱۳۹۹) توسط برخی دولت‌ها اعمال شده است. نگرش اقشار مختلف مردم به این برنامه‌های اجرا شده تحت تاثیر متغیرهای مختلفی قرار دارد. در این پژوهش، عدالت رفاهی از منظر شهروندان و تاثیر گذاری گرایش سیاسی و میزان دینداری آنها بر عدالت رفاهی مد نظر است. این پنجره و منظر، از آن جهت اهمیت دارد که حاکمیت سیاسی کشور با دین پیوند جدایی ناپذیر دارد؛ این حاکمیت دینی-سیاسی، تلاش می‌کند نگرش متفاوتی به مقوله رفاه و عدالت اجتماعی بر اساس مفاهیم دینی داشته باشد.

عدالت اجتماعی دارای سه بعد اصلی عدالت توزیعی، عدالت رویه ای و عدالت تعاملی است. تمرکز اصلی عدالت توزیعی بر روی نتایج دریافت شده افراد یا گروه‌ها نسبت به همدیگر و هدف اصلی آن، توزیع منابع بین آنها می‌باشد (چلادورای<sup>۱</sup>، ۲۰۰۶). منطقی عدالت توزیعی بر سه اصل اساسی استوار است: «اصل انصاف» که بیان می‌کند منابع و پاداش‌ها باید بر اساس مشارکت‌های افراد و یا واحدها توزیع شوند. «اصل مساوات» که بیانگر توزیع مساوی منابع و پاداش بین افراد و واحدها است. «اصل نیاز» نیز می‌گوید منابع و پاداش‌ها باید بر اساس نیازهای افراد یا واحدهای مختلف توزیع گردند (تورنبلوم و جانسون<sup>۲</sup>، ۱۹۸۵).

کلمه رفاه در ترجمه اصطلاح لاتین به معنای خوب بودن و خوب شدن است (میجلی<sup>۳</sup>، ۱۳۷۸: ۴-۵). ویلکینسن<sup>۴</sup> (۱۹۹۱) رفاه را در مفهوم وسیع آن، نظامی معرفی کرده است که نیازهای اجتماعی، فرهنگی و فیزیکی افراد، خانواده‌ها، نهادها اجتماعات آنها را در بر می‌گیرد (برم<sup>۵</sup>، ۲۰۰۳: ۲۶). ریدر<sup>۶</sup> (۱۹۹۰) برای تحلیل رفاه اجتماعی در ابعاد اجتماعی، اقتصادی، مالی و دولتی، شاخص‌هایی از قبیل اشتغال، درآمد، ساختار اقتصادی، فقر، جرم، آموزش، تراکم جمعیت، ظرفیت و نیاز مالی را در نظر گرفته است (اسمیت و رامسی<sup>۷</sup>، ۲۰۰۲). این تعاریف نشان می‌دهند که رفاه اجتماعی خصلتی پویا و تحول یابنده دارد و متناسب با تغییرات ایجاد شده در جوامع و رشد انتظارات و نیازها دگرگون می‌شود (هزارجریبی و صفری شالی<sup>۸</sup>، ۱۳۹۰: ۲). بر این اساس، رفاه اجتماعی شهروندان صرفاً به موضوع اقتصادی مرتبط نمی‌شود و مفاهیمی نظیر احساس محرومیت نسبی، رضایتمندی بهداشتی، رضایتمندی اجتماعی و موارد دیگر را نیز در بر می‌گیرد که ذیل بعد غیرمادی رفاه اجتماعی قرار می‌گیرند (بانت<sup>۹</sup>، ۲۰۰۴: ۴۵؛ گیدنز<sup>۹</sup>، ۲۰۰۶: ۳۶۵-۳۶۷). به عبارت دیگر رفاه اجتماعی ابعاد مختلفی دارد که مهمترین آنها ابعاد زیستی، حقوقی، اجتماعی، و اقتصادی است (باری<sup>۹</sup>، ۱۳۸۰: ۱۵۹). همچنین رفاه شامل اجزای اصلی تامین اجتماعی، اشتغال، آموزش و پرورش، بهداشت و مسکن است (بمانیان و محمودی نژاد، ۱۳۸۷: ۸۴-۸۶).

در دوران پست مدرنیته، با گسترش و تنوع فوق العاده رفاه، فرهنگی شکل گرفته است که می‌توان از آن به «فرهنگ رفاه» تعبیر کرد. فرهنگ رفاه به معنی اصالت یافتن رفاه مادی و اومانستی است که، در واقع، نوعی ابراز وجود برای سوژه احساس گرا و به شدت سطحی شده می‌باشد. حاکمیت این فرهنگ پیامدهای خاصی برای نوع و رویکرد دینداری پیروان ادیان گوناگون به همراه

<sup>1</sup> Cheladurai

<sup>2</sup> Tornblom & Jonson

<sup>3</sup> Midgely

<sup>4</sup> Wilkinson

<sup>5</sup> Brehm

<sup>6</sup> Reader

<sup>7</sup> Smit & Ramsey

<sup>8</sup> Bannet

<sup>9</sup> Giddens

داشته است (علمی و حمیدیه، ۱۳۸۹: ۱-۲). اما از سوی دیگر دینداری نیز بر تلقی از رفاه و سیاست‌های رفاهی تاثیرگذار بوده است.

در پژوهش‌های مختلف تاثیر عوامل مختلف بر روی مقوله رفاه مورد بررسی قرار گرفته است. در این پژوهش به صورت اختصاصی تاثیر نوع گرایش سیاسی و میزان دینداری شهروندان بر روی احساس عدالت توزیعی در برنامه‌های رفاهی دولت مد نظر قرار گرفته است.

گرایش به معنای جهت‌گیری کلی و ارزش‌گذاری نسبت به موضوع معین است. مثلاً موافق یا مخالف چیزی بودن، چیزی را خوب دانستن و درست یا غلط ندانستن و غیره (کلود تاپیا، ۱۳۷۹: ۳۳). لذا می‌توان گفت گرایش نتیجه یک ذهنیت و نگرش است که به کنش اجتماعی منجر می‌شود. آلپورت<sup>۱</sup> گرایش را به عنوان حالت ذهنی که فرد را برای انجام کنش آماده می‌سازد و جز متغیرهای واسطه غیر قابل مشاهده هست تعریف می‌کند (کلود تاپیا، ۱۳۷۹: ۳۵). نوع گرایش یا حالت ذهنی در این تحقیق از نوع سیاسی است. بر این اساس گرایشی که معطوف به رفتار سیاسی یا نظام سیاسی باشد گرایش سیاسی نامیده می‌شود (سبکتکین ریزی، موحدی، ۱۳۸۴: ۹۰-۹۱). گرایش سیاسی تابعی از مناسک فعالیت‌های سیاسی است. گرایش سیاسی به بحث و گفتگوی آزاد سیاسی و ترویج فرهنگ گفتمان بستگی دارد. انسانها از تاثیر عوامل اجتماعی و جمعیتی بر گرایش‌های سیاسی مجموعه نسبتاً ثابتی از معانی و گرایش‌ها را کسب می‌کنند. این جامعه‌پذیری سیاسی ترکیبی از مکانیسم، روندها و نهادهای گوناگون است.

دینی بودن نیز عنوان عامی است که به هر فرد یا پدیده‌ای که ارزش‌ها و نشانه‌های دینی در آن متجلی باشد اطلاق می‌شود. فرد متدین از یکسو خود را ملتزم به رعایت فرامین و توصیه‌های دینی می‌داند و از سوی دیگر اهتمام و ممارست‌های دینی او را به انسانی متفاوت با دیگران بدل می‌سازد. بنابراین به دو طریق یا با دو نشانه می‌توان او را از دیگران بازشناخت. یکی از طریق پایبندی و التزام دینی‌اش و دیگری از پیامد دینداری و آثار تدین در فکر و جان و عمل فردی و اجتماعی او (شجاعی زند، ۱۳۸۴: ۳۶). دینداری به بیان کلی یعنی داشتن اهتمام دینی به نحوی که نگرش و گرایش فرد را متأثر سازد (هیمل فارب<sup>۲</sup>، ۱۹۷۵).

فرض کلیدی این پژوهش آن است که دینداری و گرایش سیاسی از متغیرهایی هستند که نوع ارزیابی افراد را از برنامه‌های رفاهی دولت‌ها تحت تاثیر قرار می‌دهند. برخی از دلایل این تاثیر گذاری عبارتند از:

الف- با تغییر دولت‌ها، نوع نگاه آنها به مساله رفاه اجتماعی و توزیع رفاه دستخوش تغییر می‌شود. حمایت مردم از دولت‌ها نیز تحت تاثیر گرایش سیاسی قرار دارد.

ب- حکومت دینی، دارای گفتمانی است که فقر و رفاه را متفاوت از گفتمان‌های غیر دینی تفسیر می‌کند. در نتیجه حامیان و مخاطبان این نوع گفتمان، در مقایسه با دیگر افراد، نگرشی متفاوت از برنامه‌های رفاهی دولت خواهند داشت.

ج- همچنین، هم افزایی تاثیرات گرایش سیاسی با میزان دینداری و یا بر عکس، خنثی سازی این تاثیرات، وابسته به نوع دولت‌ها است.

بر این اساس تاثیرات دین و گرایش سیاسی را می‌توان در مساله رفاه اجتماعی و عدالت توزیعی نیز ردیابی نمود. با نگاهی مختصر به گروه‌های معنویت‌گرای نوین در نقاط مختلف جهان، می‌توان به روشنی دید که چگونه دین‌ورزی به تأصل و ارزش رفاه گره خورده است، بلکه دین‌ورزی و دینداری، اصولاً، عبارت شده است از کشف رازهای گیتی و آنها را به خدمت رفاه خویش درآوردن، ثروتمندی، شاد و بشاش زیستن و اموری از این دست (علمی و حمیدیه، ۱۳۸۹: ۱۸). مفهوم عام رفاه و تامین در بسیاری از ادیان از جمله مهمترین اهداف برشمرده شده سعادت بشری بوده است و در قالب واژه‌هایی همچون عدل، یاری به

<sup>1</sup> Allport

<sup>2</sup> Himmelfarb, Harold S.

نیازمندان و ... معنا می‌یابد. گرچه بنا به رویکردهای مختلف و نیز شرایط اجتماعی و سازوکارهای این جهانی، پاسخگویی به بخشی از آن به جهان دیگر احاله شده است (یزدانی، ۱۳۸۲: ۳۲). این تاثیرات به نوعی دیگر درباره گرایش سیاسی نیز قابل جستجو است. با وجود تاثیرات گرایش سیاسی و میزان دینداری در ارزیابی رفاه اجتماعی به ویژه در بعد احساس عدالت توزیعی، رکود و فقر اقتصادی چند سال اخیر و تبعات بحران کرونا، مساله رفاه اجتماعی را دوباره از دیدگاه مردم به موضوعی کلیدی و حیاتی تبدیل کرده است. در این حالت این پرسش مطرح می‌شود که آیا تبعات این بحران‌ها موجب شده است ارزیابی برنامه‌های رفاهی دولت، خود را از تاثیرات گرایش سیاسی و میزان دینداری برهاند.

این بررسی از آنجا ضرورت دارد که مرور پژوهش‌های انجام یافته در این حوزه نشان از خلا پژوهشی دارد. همچنین با تغییر دولت‌ها، سیاست‌های رفاهی به ویژه اولویت‌ها و نوع برنامه ریزی و جامعه هدف در آنها دگرگون می‌شود که موجب می‌شود هم افزایی تاثیرات متغیرهای گرایش سیاسی و دینداری با نوع دولت حاکم تغییر یابد. با این رویکرد، این پژوهش در پی پاسخگویی به سوال کلیدی زیر است؟

آیا میزان دینداری و نوع گرایش سیاسی شهروندان بر احساس عدالت توزیعی شهروندان در برنامه‌های رفاهی دولت موثر است؟

### پیشینه تحقیق

در رصد پژوهش‌های مرتبط با رفاه اجتماعی و سیاست‌های رفاهی، به ندرت پژوهشی به تاثیر مقوله دینداری و گرایش سیاسی پرداخته است و این پژوهش از نظر پرداختن مستقل به این موضوع نوآورانه است. در زیر دو پژوهش مرتبط با موضوع مرور شده است پژوهش سالارزاده و شیخی (۱۳۸۶) با عنوان «بررسی میزان توجه نمایندگان دوره‌های چهارم و ششم مجلس شورای اسلامی به مقولات مختلف رفاه اجتماعی» با روش تحقیق اسنادی و با تکنیک تحلیل محتوای نطق‌های پیش از دستور نمایندگان به اجرا در آمده است. تحلیل محتوای این نطق‌ها نشان داد که تفاوت در میزان توجه به مقوله‌های رفاهی چون میزان امنیت، نحوه توزیع قدرت و میزان آزادی‌های فردی را می‌توان ناشی از وجود تفاوت در گرایش عمده سیاسی و گروه بندی سیاسی دو مجلس دانست. هزار جریبی (۱۳۹۰). در تحقیقی به "بررسی احساس عدالت اجتماعی (عدالت توزیعی) و عوامل موثر بر آن (مطالعه موردی شهر تهران)" پرداخت. در پژوهش حاضر جهت سنجش میزان احساس عدالت اجتماعی (متغیر وابسته تحقیق)، از دو متغیر "عدالت توزیعی و عدالت رویه ای" استفاده شد. جامعه آماری تحقیق شامل سه شهروندان منطقه ۳، ۱۰ و ۱۸ تهران است. نتایج نشان می‌دهد در عوامل تبیین کننده رفاه بر طبق مدل رگرسیونی متغیرهای "اعتماد به کارایی مسئولین، و دینداری،" دارای تأثیر افزاینده بر میزان احساس عدالت در بین افراد می‌باشند.

در پژوهش سالار زاده و شیخی بر ساخت رفاه در میان نخبه‌ها مورد توجه قرار گرفته است. تفاوت بر ساخت رفاه در میان شهروندان با نخبه‌ها به ویژه کسانی که در تصمیم سازی برای سیاست‌های رفاهی نقش آفرینی دارند در آن است که بر ساخت رفاه در نخبه‌ها بر زندگی شهروندان تاثیر دارد؛ اما بر ساخت رفاه در شهروندان عادی فقط نیازهای خود آنها را منعکس می‌کند که بر زندگی نخبه‌ها تاثیری ندارد. هر چند ممکن است نخبه‌ها تحت تاثیر بر ساخت رفاهی شهروندان در سیاستگذاری‌های رفاهی تجدید نظر کنند.

پژوهش هزار جریبی نیز مشابهت‌هایی با موضوع پژوهش حاضر دارد، اما عدالت اجتماعی با عدالت رفاهی همیشه هم ارز و هم سنگ نیست. به عبارت دیگر یکی از ابعاد عدالت اجتماعی می‌تواند رفاه اجتماعی باشد، اما عدالت ابعاد دیگری نیز می‌تواند داشته باشد. به ویژه در این پژوهش عدالت رفاهی در برنامه‌های توسعه مد نظر قرار گرفته است که آن را متمایز می‌سازد. همچنین بر ساخت عدالت رفاهی در بین شهروندان تهرانی را به راحتی نمی‌توان به شهروندان خرم آبادی تعمیم داد.



از طرف دیگر در سال‌های اخیر بسیاری از اقشار متوسط جامعه به زیر خط فقر سقوط کرده اند. این تغییر جایگاه اقتصادی، با ثابت ماندن جایگاه فرهنگی و سرمایه فرهنگی به «ناسازگای پایگاهی» شهروندان منجر شده است که به احتمال تاثیرات دین و سیاست را بر نگرش‌های رفاهی دچار تغییر خواهد کرد. در نتیجه در حوزه پژوهش این مقاله با خلاء جدی مواجه هستیم که اهمیت و ضرورت آن را دوچندان کرده است.

## چارچوب نظری

چارچوب نظری این پژوهش بر مبنای نظریه بوردیو، چشم انداز فرهنگی و اندیشه ای به سیاستگذاری اجتماعی، و نظریه‌های نقد دولت رفاه تدوین شده است. کلیدواژه اصلی نظریه بوردیو برای بررسی رفاه اجتماعی و عدالت رفاهی "عادت واره" است. عادت واره ساختمان ذهنی شهروندان است که در میدان (ساختارهای زمینه‌ای) که آنها در آن قرار گرفته اند شکل می‌گیرد. این رابطه دیالکتیکی بین عاملیت و ساختار در عملکرد خود را نشان می‌دهد (ریترز، ۱۳۸۳: ۷۱۶).

به اعتقاد بوردیو از طریق عملکرد افراد در زمینه، منش با میدان (زمینه) ارتباط پیدا می‌کند. عملکرد واسطه منش با میدان (زمینه) است. منش از طریق عملکرد ساخته می‌شود و زمینه در نتیجه عملکرد آفریده می‌شود. در حالیکه عملکرد به شکل بخشیدن منش گرایش دارد، منش نیز عملکرد را ایجاد کرده و آن را وحدت می‌بخشد (ریترز، ۱۳۸۳: ۷۲۲). منش اصولی را فراهم می‌سازد که آدمها بر پایه آنها گزینش می‌کنند. منش در بیشتر فعالیتهای عملی انسان‌ها (عملکرد) خود را نشان می‌دهد. به نظر بوردیو رابطه میان منش و میدان (زمینه) به دو صورت عمده عمل می‌کند. از یک سو، میدان (زمینه) منش را مشروط می‌سازد؛ و از سوی دیگر منش، میدان (زمینه) را به عنوان چیز معنی داری که منطبق و ارزش دارد و به سرمایه گذاری انرژی می‌آورد، می‌سازد (ریترز، ۱۳۸۳: ۷۲۶). با کاربرد نظریه بوردیو در تبیین تاثیر دینداری و نوع گرایش سیاسی در بساخت رفاه اجتماعی و عدالت رفاهی باید گفت این دو مقوله، میدان (زمینه) در اختیار شهروند را تغییر می‌دهند. میدان دین، به وجود انسان و جهان معنا می‌بخشد. هم عقیده با پتر برگر، انسانها به جهت ناقص بودن ساختار غریزی شان، در طی قرون تلاش کرده‌اند تا از طریق دین، وجود خود و جهان را معنادار سازند (علم، ۱۳۸۶: ۶۷). میدان سیاست، نیز زندگی با مسالمت و سودآور را چه از لحاظ مادی و چه از لحاظ معنوی از طریق اعمال قدرت، و قدرت ظرفیت و توانایی حصول به نتایج دلخواه به آدمی فراهم می‌کند. میدان دین، در جامعه ایران از آن نظر میدان سیاست را محدود می‌کند که اولاً "نگرش افراد و جهان بینی آنها را برای فعالیت‌های سیاسی مشخص می‌کند. دوم اینکه در جامعه دینی ما سیاست بر اساس آموزه‌های دینی تدوین شده است و دین تاثیری جدایی ناپذیر بر سیاست دارد. با توجه به منافع دولت‌ها در ارزیابی مثبت از برنامه‌های رفاهی، این میادین می‌تواند در جانب‌داری یا ضدیت با برنامه‌های رفاهی موثر واقع شوند. به عبارت دیگر میادین دین و سیاست به صورت سوگیرانه می‌تواند ارزیابی‌های شهروندان را از برنامه‌های رفاهی دولت بالاتر و یا پایین‌تر از واقعیت‌های موجود جلوه دهد.

تاثیر بر همکنش سیاست و دین در سیاستگذاری‌های اجتماعی دولت را می‌توان براساس چشم انداز فرهنگی و اندیشه ای به سیاستگذاری اجتماعی نیز پیگیری نمود. بر اساس این چشم انداز نظری، فهم کنشگران از جهان شان که در متغیرهایی چون دینداری قابل ردیابی است، تاثیر اساسی بر نگرش آنها به سیاستگذاری اجتماعی دارد. در این رویکرد، همچنین بر نقش ایده‌ها و فرایندهای استدلالی تاثیرگذار بر توسعه سیاستگذاری اقتصادی و اجتماعی تاکید می‌شود. به طور کلی، ایده‌ها بر «ادعاهایی درباره توصیف جهان، روابط علی یا مشروعیت هنجاری کنشهای معین دلالت دارند (بلاند<sup>۱</sup>، ۲۰۱۰: ۸۸). بر اساس چشم انداز فرهنگی ترورن و گوگ<sup>۲</sup> (۲۰۱۰) از عوامل اصلی تاثیرگذار بر نگرش سیاستگذاری رفاهی به ویژه مساله عدالت، توجه به مسایل سیاسی

<sup>۱</sup> Beland

<sup>۲</sup> Therborn & Gough

نظیر تاثیر دموکراسی و کنش‌های سیاسی به ویژه بر اساس منفعت گروه‌های ذینفع و منفعتها کنشگران جمعی در زمینه توزیع منابع قدرت است. از دیدگاه آنها جهت‌گیری‌های فلسفی، مذهبی و سیاسی عامل اصلی در تعیین و توسعه سیاست‌های اجتماعی هستند. در این میان بلیک مور (۱۳۸۵) در عوامل تاثیرگذار بر نگرش به سیاستگذاری اجتماعی به عوامل کنترل سیاسی، و تاثیر نگرش مذهبی اشاره دارد (بلیک مور، ۱۳۸۵، ۱۴۶).

نظریه‌های هنجاری سیاستگذاری اجتماعی نیز به شناخت سیاستگذاری اجتماعی مناسب برحسب ارزش‌ها، ایدئولوژیها و اهداف سیاسی کمک می‌کنند. نظریه‌های هنجاری نشان دهنده رابطه سیاستگذاری اجتماعی با ایدئولوژیهای سیاسی است. مجموعه ای از باورها و ارزش‌های اجتماعی در شکل دهی و صورت‌بندی ایدئولوژی‌های رفاهی نقش دارند. این مجموعه، بسته به ویژگی‌های تاریخی، اجتماعی و بافتار جمعیتی کشورها، شامل مؤلفه‌های مختلفی مانند عدالت، آزادی، انصاف، انسجام اجتماعی، شهروندی، ارزش‌های خانواده، حقوق و مسئولیت‌های اجتماعی، مسائل نژادی، قومی، جنسیتی و مسائل زیست محیطی می‌شود. این مؤلفه‌ها، اصول راهنمایی هستند که زیربنای سیاستگذاری اجتماعی در کشورهای مختلف را شکل می‌دهند (وصالی و امید، ۱۳۹۳: ۱۹۶).

برای بررسی ارزیابی شهروندان از برنامه‌های رفاهی دولت‌ها بهره‌گیری از نظریه نقد دولت رفاه مفید و الهام بخش باشد. دولت رفاه دلالت دارد بر وجود سیاست‌های سنجیده و هوشمندانه‌ای در زمینه تامین دست کم حداقل استاندارد زندگی برای همه و ارتقاء برابری در فرصت‌های زندگی؛ و در آن هیچ تردیدی در زمینه ضرورت تمرکز توجه کلیه نهادهای رسمی در تامین خدمات همگانی وجود ندارد. در ادبیات موجود در این زمینه همه جا بر روی دو اصل اساسی تاکید شده است: اول تامین خدمات رفاهی برای تضمین بقا در شرایط اقتصاد آزاد (سرمایه داری مدرن) و دوم؛ وجود دولت دموکراتیک. دولت رفاه نتیجه نهادین بر عهده گرفتن مسئولیت آشکار بهزیستی و رفاه کلیه اعضا از سوی یک جامعه (دولت) قانونی و رسمی است. در معنای خاص، دلالت بر وضعیت ویژه‌ای دارد که در آن دولت‌های طرفدار اقتصاد آزاد، تامین پایه‌ای‌ترین خدمات اجتماعی و ارائه سطوح معینی از خدمات رفاهی به توده‌های نیازمند را به منظور ایجاد تعادل و توازن اجتماعی و سیاسی به عهده می‌گیرد (زاهدی، ۱۳۸۲: ۲۸۹ - ۲۸۸).

مفهوم قرن بیستمی دولت رفاه با بسط پنج زمینه اصلی و مهم در خدمات اجتماعی و رفاهی همراه بوده است که از این قرارند: حمایت از سالمندان، بیمه اجتماعی، تامین اجتماعی خانواده، زمینه سازی برای گسترش فرصت‌های اشتغال، مراقبت‌های پزشکی (زاهدی، ۱۳۸۲: ۳۰۶-۳۱۱). دولت رفاه نظیر هر پدیده توسعه‌ای دارای جنبه‌های مثبت و منفی است. مهمترین جنبه مثبت آن حمایت از اقشار آسیب‌پذیر و نیازمندان، بهبود سطح زندگی عمومی و افزایش رفاه همگانی است. البته این نتایج مثبت عمدتاً محدود و منحصر به تعداد معینی از کشورهای صنعتی شده غربی است. در مقابل این نتایج مثبت محدود، سیاهه تفصیلی تری از جنبه‌های منفی دولت رفاه می‌توان به دست داد که بر خلاف جنبه‌های مثبت یاد شده محدود و منحصر به تعداد محدودی از کشورها نیست. در راس این جنبه‌های منفی می‌توان از شکل‌گیری دولت‌های حداکثری اقتدارگرا، کم تحمل و اغلب نقدناپذیری نام برد که ضمن کوشش برای برقراری برابری هرچه بیشتر، اغلب موجب بروز شدیدترین شکل‌های نابرابری و تبعیض می‌شوند. شبیه دولت‌های سوسیالیستی به اعتبار امکانات محدودی که در اختیار عموم می‌گذارند، حق هرگونه دخالت در همه جنبه‌های زندگی اجتماعی و شخصی افراد را برای خود قائل اند و اغلب نیز از این مساله به نحو بسیار گسترده‌ای در جهت تقویت اقتدار و تحکیم قدرت یک گروه محدودی از افراد (حکومتگران) در مقابل بی‌قدرت‌سازی اکثریت مردم استفاده می‌کنند (زاهدی، ۱۳۸۲: ۳۱۱).

دولت رفاه به دلیل نارسایی‌های آن و به ویژه به خاطر پیامدهای نامطلوب در ابعاد سیاسی و اجتماعی در معرض نقادی‌های جدی و متنوعی قرار گرفته است. از جمله برجسته‌ترین نقادان می‌توان از هابرماس، و ژولیان لوگران نام برد.

به نظر هابرماس مرحله پیشرفته سرمایه‌داری که در آن دولت‌های رفاه ظهور کرده‌اند، با وضعیت بی ثباتی تشدید شونده‌ای روبروست که او آن را با «گرایش‌های بحران»<sup>۱</sup> مشخص می‌کند. از دید او، دولت رفاه که زائیده پریشانی اقتصادی است از اتحاد رهبران سیاسی با نخبگان اقتصادی به وجود آمده است. این دولت اقتصاد و حکومت را به هم پیوند داده و به این ترتیب حوزه عمومی را محدود ساخته است. هابرماس برای توصیف این وضعیت اصطلاح «باز فئودالی شدن» را به کار می‌برد که به طور نمادین معرف تهدید آشکار حوزه عمومی از طریق تقویت بی حساب اقتدار دولت و تبدیل آن به یک نهاد سلطه‌گر و نقد ناپذیر و شبه فئودالی است. از دید او این وضعیت موجب بروز بحران مشروعیت می‌شود که تجلی آن بی ثباتی است که به نوبه خود به ظهور جنبش‌های جدید اجتماعی منجر می‌شود که با ارزش‌های نظام حاکم به مقابله و رویارویی می‌پردازند. اگرچه هابرماس در تحلیل خود از بحران مشروعیت اشاره‌ای به وضعیت کشورهای در حال توسعه نمی‌کند، اما بر مبنای دیدگاه او با توجه به وقایع سیاسی جاری در این کشورها می‌توان نتیجه گرفت که بحران مشروعیت در این کشورها به بی‌ثباتی مزمن و مستمری منجر می‌شود که نتیجه غایی آن تغییر پی‌درپی نظام‌های سیاسی حاکم و به تبع آن بی‌ثباتی ارزش‌ها و هنجارهای سیاسی کنترل و مدیریت اجتماعی است. بی‌ثباتی و تغییر به نوبه خود گسست‌های اغلب چاره‌ناپذیری را در روند توسعه و نوسازی پدید می‌آورند و به همین اعتبار می‌توان آنها را «عوامل ضد توسعه‌ای» ارزیابی کرد (زاهدی، ۱۳۸۲: ۳۱۲-۳۱۳).

ژولیان لوگران (۱۹۸۲) برای ارزیابی عملکرد دولت رفاه از تمیز بین پنج نوع برابری بهره می‌گیرد: برابری هزینه‌های عمومی، برابری درآمد نهایی، برابری استفاده، برابری هزینه، برابری نتیجه. لوگران بر این عقیده است که دولت رفاه در تحقق یکایک هدف‌های فوق شکست خورده است. این موضوع اساساً از تناقضی سرچشمه می‌گیرد که دولت رفاه گرفتار آن است. منظور بسیاری از پایه‌گذاران دولت رفاه این بود که این تأسیس بتواند مظهر اخلاق برابری باشد ولی در عین حال نابرابری‌های سنگین موجود در جامعه سرمایه‌داری را به طور بنیادی به خطر نیفکند (فیتزپتریک، ۱۳۸۱: ۷۳-۷۴).

از دیدگاه جامعه‌شناسی سه پیامد مهم برای دولت رفاه را می‌توان به قرار زیر بر شمرد:

- دولت رفاه در اجرای کارکرد هایش به طور آشکاری روزه‌روز سرکوبگر تر شده و کارکردهای کنترلی و مراقبتی آن تشدید می‌شود.
- کارکردهای دولت رفاه از طریق تشبث به اصل عقلانی سازی روزه‌روز متمرکزتر شده و از این طریق نهادهای دیوانسالار عظیم تر و دست و پاگیر در پدید می‌آورد.
- دولت رفاه به مثابه یک سیاست توده وار می‌تواند به نحوی تاریخی توده‌ها را در مقیاس عظیم برای «خود-عقیم سازی» بسیج کند.
- اگرچه رفاه همگانی امری پسندیده و ضروری است و دولت رفاه را به جهت کوشش آن برای تامین رفاه همگان نمی‌توان سرزنش کرد و در معرض نقادی قرار داد، اما نکته مهم آن است که وضعیت تناقض نمادی دولت رفاه به دلیل ناهمسوی هدف تامین رفاه همگانی و واقعیت تمرکز قدرت در دست گروهی محدود از اعضای یک جامعه و تقویت مستمر در دست گروهی محدود از اعضای یک جامعه و تقویت مستمر اقتدار آنان، نارسایی و ضعفی قابل اغماض نیست. به ویژه که تجربه تاریخی الگوی توسعه دولت رفاه خواسته در شرایط جهان سومی مبین آن است که تناقض اشاره شده عموماً<sup>۲</sup> به نفع تمرکز قدرت و از طریق بسط مهار ناپذیر نابرابری‌های اجتماعی و تبعیض و فقر یعنی «استحاله دولت رفاه» به پدیده‌ای ضد اهداف خود و به عاملی توسعه ستیز حل می‌شود. (زاهدی، ۱۳۸۲: ۳۱۴).

## فرضیه‌های پژوهش

- میزان دینداری شهروندان بر احساس عدالت توزیعی شهروندان در برنامه‌های رفاهی دولت موثر است.
- نوع گرایش سیاسی شهروندان بر احساس عدالت توزیعی شهروندان در برنامه‌های رفاهی دولت موثر است.

## روش‌شناسی تحقیق

نوع تحقیق: روش اصلی به کار گرفته در این پژوهش روش کمی با پیمایش مقطعی است. جمعیت و نمونه تحقیق: شهروندان خرم‌آبادی به عنوان جامعه آماری پژوهش طبق سرشماری سال ۱۳۹۵ مرکز آمار ایران، ۳۷۳،۴۱۶ نفر را شامل می‌شود. بر اساس فرمول کوکران تعداد نمونه حدود ۳۸۴ نفر برآورد شد، اما جهت اطمینان از افت نمونه تعداد ۴۰۰ نفر بصورت نمونه در دسترس انتخاب شد. شیوه نمونه‌گیری پژوهش تلفیقی از نمونه‌گیری خوشه‌ای و طبقه‌بندی نامتناسب است. این تلفیق به خاطر ساختار جمعیت آماری پژوهش بوده است (رفیع پور، ۱۳۸۳: ۳۸۸-۳۸۹). در طرح نمونه‌گیری پژوهش با در نظر گرفتن متغیر میزان برخورداری از رفاه اجتماعی مناطق شهری خرم‌آباد سعی شده است تا حد امکان، پرسشنامه‌ها به تناسب جمعیت شهری بین مناطق مرفه، متوسط، و پایین توزیع شود.

## ابزار اندازه‌گیری و روایی و پایایی آن

ابزار گردآوری داده‌ها، پرسشنامه است. این پرسشنامه که بر اساس تعریف مفهومی و عملیاتی متغیرهای پژوهش تدوین شده است دارای روایی صوری است. احراز روایی صوری با تایید متخصصان و صاحب‌نظران درباره کلیت پرسشنامه و مطلوب بودن آن در جهت پاسخگویی به سوالات تحقیق به دست آمده است. به منظور سنجش میزان پایایی پرسشنامه از تکنیک همبستگی درونی گویه‌ها یا آلفای کرونباخ استفاده شد. تمامی متغیرهای مورد بررسی، مقدار آلفای کرونباخ بالاتر از ۰,۷ داشتند.

جدول ۱- مقدار آلفای کرونباخ متغیرهای پژوهش

متغیر	تعداد گویه‌ها	مقدار آلفای کرونباخ
احساس عدالت توزیعی در رفاه اجتماعی	۴۹	۰/۹۴۵
ارزیابی برنامه‌های رفاهی دولت‌های پیشین	۴	۰/۷۱
میزان عمل به شعایر دینی	۵	۰/۸۶۷

## تعریف مفهومی و عملیاتی متغیرها

### احساس عدالت توزیعی در برنامه‌های رفاهی

تمرکز اصلی عدالت توزیعی بر روی نتایج دریافت شده افراد یا گروه‌ها نسبت به همدیگر و هدف اصلی آن، توزیع منابع بین آنها (چلادورای<sup>۱</sup>، ۲۰۰۶) و منطق آن بر سه اصل اساسی «انصاف، مساوات و نیاز» استوار است (تورنبلوم و جانسون<sup>۲</sup>، ۱۹۸۵). برنامه‌های رفاهی را نیز بر اساس فلسفه دولت رفاه، سیاست‌های سنجیده و هوشمندانه‌ای می‌توان تلقی نمود که در آن دولت‌های طرفدار اقتصاد آزاد، تامین پایه‌ای‌ترین خدمات اجتماعی و ارائه سطوح معینی از خدمات رفاهی به توده‌های نیازمند را به منظور ایجاد تعادل و توازن اجتماعی و سیاسی به عهده می‌گیرند (زاهدی، ۱۳۸۲: ۲۸۹-۲۸۸). ابعاد مختلف این برنامه‌ها با جرح و تعدیل در شاخص لگاتوم<sup>۳</sup> (لگاتوم، ۲۰۱۴) شامل نه بعد معیشتی و اقتصادی، فرصت‌های کار و اشتغال، بهداشت و درمان، آموزش، امنیت و

<sup>۱</sup> Cheladurai

<sup>۲</sup> Tornblom & Jonson

<sup>۳</sup> Legatum

آسایش، آزادی‌های فردی، حکمروایی، رسانه‌ها و ارتباطات، تفریح و سرگرمی می‌شود. متغیر «میزان احساس عدالت توزیعی در برنامه‌های رفاهی» از طریق نگرش افراد درباره میزان بهره مندی عادلانه از ابعاد مختلف امکانات رفاهی مورد سنجش قرار گرفت. گویه‌های این متغیر در قالب طیف لیکرت بر اساس احساس بهره مندی عادلانه (بسیار کم، کم، متوسط، زیاد، بسیار زیاد) طراحی شده است.

### گرایش سیاسی

گرایش‌های سیاسی، چارچوبی از افکار است که خیر عمومی در آن نهفته است (شهریاری، ۱۳۹۳). گروه‌های اولیه و اجتماعی تأثیر زیادی بر گرایش و فعالیت سیاسی افراد به جای می‌گذارند (وربا<sup>۱</sup> و همکاران، ۱۹۹۵). گرایش سیاسی بر نگرش افراد به نوع سیاستگذاری‌های رفاهی موثر است؛ چون احزاب سیاسی در پرداختن به مقوله رفاه اجتماعی اولویت‌های متفاوتی دارند. گرایش سیاسی در این پژوهش بر اساس رای احتمالی شهروندان به گرایش‌های سیاسی مختلف در انتخابات مختلف مورد سنجش قرار گرفته است.

### میزان عمل به شعایر دینی

دین در کنار حکومت، اقتصاد، آموزش و پرورش و خانواده یکی از پنج نهاد اجتماعی اساسی و اولیه در هر جامعه است. نهاد دین دارای قدمت است و شکل‌گیری آن مترادف با شکل‌گیری جامعه بشری است. این نهاد هم قبل از به وجود آمدن فرد و هم بعد از آن وجود داشته است و فرد در بدو تولد آن را در مقابل خود می‌یابد. این نهاد به کندی تغییر می‌کند، اما از بین نمی‌رود زیرا لازمه حیات اجتماعی جامعه انسانی است (وثوقی و نیک خلق، ۱۳۷۰: ۱۵۵۱). حاکمیت «فرهنگ رفاه در دوران پست مدرنیته» پیامدهای خاصی برای نوع و رویکرد دینداری پیروان ادیان گوناگون به همراه داشته است (علمی و حمیدیه، ۱۳۸۹: ۲-۱).

دینداری یا تدین عبارت است از التزام فرد به دین مورد قبول خویش. این التزام در مجموعه‌ای از اعتقادات، احساسات، اعمال فردی و جمعی که پیرامون خداوند (امر قدسی) و رابطه‌ای ایمانی با او، سامان می‌پذیرد. به طور خلاصه، دینداری یعنی میزان علاقه، احترام، سلوک و پایبندی (التزام) افراد به دین اسلام (طالبان، ۱۳۸۰: ۵۰-۴۹). عمل به شعایر دینی بخشی از دینداری است که در قالب اعمال فردی یا جمعی انجام می‌گیرد.

این متغیر در نگرش فرد به رفاه از آن جهت تاثیرگذار است که جهت‌گیری‌های فرد را نسبت به سبک زندگی بر اساس آموزه‌های دینی معین می‌کند. میزان عمل یا شرکت شهروندان در برخی آیین‌ها و مراسم دینی در قالب طیف لیکرتی سه گزینه‌ای (هرگز / گاهی / همیشه) مورد سنجش قرار گرفته است.

### ارزیابی و امید به برنامه‌های رفاهی

ارزیابی برنامه‌های رفاهی دولت بیش از اینکه عمل تصمیم‌گیری در مورد اینکه «این برنامه‌ها غلط است» باشد تلاشی است برای مشخص کردن اینکه «این برنامه‌ها چگونه می‌تواند بهبود یابد». هدف یک ارزیابی نیز فراتر از تعیین موفق بودن، یک راهبرد برای پایداری است. (نجمان<sup>۲</sup>، ۱۹۹۷: ۲۱).

منشأ هر پویایی و پیشرفتی در زندگی انسان، امید است؛ و امید به آینده یکی از نیازهای اساسی انسانهاست، چراکه انسان ناامید نمی‌تواند در راه تحقق اهداف فردی و خصوصاً اجتماعی گام بردارد (محققیان و پرچم، ۱۳۹۱: ۸). بر این اساس امید به برنامه‌های رفاهی عبارت است از ارزیابی مثبت از آنچه را که فرد متمایل است و می‌خواهد در برنامه‌های رفاهی دولت‌ها به وقوع بپیوندد.

<sup>۱</sup> Verba

<sup>۲</sup> Najman

در این پژوهش ارزیابی شهروندان از برنامه رفاهی دولت‌های پیشین بر اساس طیف لیکرتی پنج گزینه‌ای (بسیار ضعیف / ضعیف / متوسط / قوی / بسیار قوی) انجام یافته است. متغیر امید به برنامه‌های رفاهی دولت آینده بر اساس پیش بینی شهروندان از کیفیت این برنامه‌ها بر مبنای طیف لیکرتی پنج گزینه‌ای (بسیار بدتر خواهد بود / بدتر خواهد بود / تفاوتی چندانی نخواهد کرد / بهتر خواهد بود / بسیار بهتر خواهد بود) مورد سنجش قرار گرفته است.

### یافته‌ها

بافت نمونه: از نظر ۴۰,۳ درصد پاسخگویان زن و ۵۹,۷ درصد آنها مرد بودند. ۲۲,۲ درصد آنها در مناطق گران شهر، ۵۹,۸ درصد در مناطق متوسط و ۱۸ درصد در مناطق ارزان شهر خرم آباد سکونت داشتند.

### گرایش سیاسی

با توجه به نتایج جدول توزیع فراوانی گرایش سیاسی، ۲۲ درصد پاسخگویان گرایش سیاسی اصلاح طلب، نزدیک به همین میزان یعنی ۲۱,۵ درصد اصول گرا و ۲۱,۵ درصد نیز گرایش سیاسی مستقل دارند. در این میان ۳۵,۱ درصد نیز هیچ گرایش سیاسی به این سه مورد ندارند.

### میزان عمل به شعائر دینی

با توجه به نتایج جداول، در متغیر میزان عمل به شعائر دینی ۵۰ درصد پاسخگویان اذعان به عمل همیشگی به فریضه نماز یومیه دارند؛ اما در فریضه نماز جمعه فقط ۷,۱ درصد آن را همیشه انجام می‌دهند. در عدم تعهد به فرایض دینی نیز ۴۴,۶ درصد افراد هرگز در نماز جمعه شرکت نمی‌کنند. این عدم تعهد در نماز یومیه ۲۳,۲ درصد، روزه ۲۲,۲ درصد، قرائت قرآن ۲۲ درصد و مراسم دعا ۲۶,۱ درصد است. در دسته بندی پاسخگویان بر اساس میزان عمل به شعائر دینی نیز افرادی با میانگین بالای عمل به شعائر دینی از میانگین میزان احساس عدالت توزیعی در رفاه اجتماعی شهروندان بالایی برخوردار هستند.

جدول ۲- توزیع درصد فراوانی پاسخگویان بر اساس گویه‌های میزان عمل به شعائر دینی

عمل به شعائر دینی	توزیع	هرگز	گاهی	همیشه	جمع
نماز یومیه	درصد	۲۳/۲	۲۶/۸	۵۰/۰	۱۰۰/۰
روزه	درصد	۲۲/۲	۳۳/۷	۴۴/۱	۱۰۰/۰
قرائت قرآن	درصد	۲۲/۰	۵۷/۶	۲۰/۵	۱۰۰/۰
مراسم دعا	درصد	۲۶/۱	۵۲/۰	۲۲/۰	۱۰۰/۰
میزان عمل به شعائر دینی	درصد	میانگین میزان احساس عدالت توزیعی در رفاه اجتماعی			
کم	۲۶/۸	۱۱۳/۹۸			
متوسط	۵۲/۷	۱۲۶/۶۵			
زیاد	۲۰/۵	۱۳۵/۹۶			
جمع	۱۰۰/۰	۱۲۵/۱۶			

### توصیف احساس عدالت توزیعی

میزان احساس عدالت توزیعی در رفاه اجتماعی شهروندان در نه بعد، مورد سنجش قرار گرفته است (جدول ۳). اطلاعات جدول زیر را می‌توان به صورت زیر خلاصه نمود:

بررسی تاثیر دینداری و گرایش سیاسی بر احساس عدالت توزیعی شهروندان در برنامه‌های توسعه رفاهی دولت / ۱۱۹

کم‌ترین بعد احساس عدالت توزیعی به ترتیب به ابعاد فرصت‌های کار و اشتغال (۷۸,۵ درصد) و حکمروایی (۵۷,۸ درصد) مربوط می‌شود.

بالاترین بعد احساس عدالت توزیعی به ترتیب به ابعاد آزادی‌های فردی (۲۷,۲ درصد) و بهره‌مندی از رسانه‌ها و ارتباطات (۲۳,۷ درصد) مربوط می‌شود.

در مجموع ۳۷,۳ درصد شهروندان میزان احساس عدالت توزیعی در رفاه اجتماعی را پایین و بسیار پایین، ۶۰,۲ درصد متوسط و ۲,۴ درصد بالا و بسیار بالا تلقی نموده‌اند.

جدول ۳- میزان احساس عدالت توزیعی در برنامه‌های رفاه اجتماعی شهروندان خرم‌آبادی در ابعاد نه گانه

بعد	بازه نمرات	میانگین	انحراف معیار
معیشتی و اقتصادی	۷-۳۵	۱۴,۴۳	۲,۳۱
فرصت‌های کار و اشتغال	۴-۲۰	۳,۹۵	۱,۴۷
بهداشت و درمان	۷-۳۵	۱۷,۵۸	۲,۸۴
آموزش	۹-۴۵	۲۰,۱۱	۳,۱۱
امنیت و آسایش	۵-۲۵	۱۲,۸۸	۲,۲۱
آزادی‌های فردی	۵-۲۵	۱۵,۲۱	۲,۴۵
حکمروایی	۵-۲۵	۸,۷۱	۲,۱۸
میزان بهره‌مندی از رسانه‌ها و ارتباطات	۴-۲۰	۱۸,۲۴	۲,۹۲
تفریح و سرگرمی	۳-۱۵	۸,۲۱	۲,۰۴
جمع کلی	-	۱۳,۲۵	۲,۳۹

### ارزیابی برنامه‌های رفاهی دولت‌های پیشین و امید به آینده

بر اساس نتایج جدول در میان سه دولت پیشین، شهروندان برنامه‌های رفاهی دولت خاتمی را بهتر و دولت روحانی را ضعیف‌تر ارزیابی کرده‌اند. در حالیکه ۶۷,۳ درصد شهروندان برنامه‌های رفاهی دولت روحانی را بسیار ضعیف تلقی نموده‌اند، فقط ۳ درصد برنامه‌های این دولت را بسیار قوی ارزیابی نموده‌اند. در این میان ۲۰,۲ درصد برنامه‌های دولت خاتمی را بسیار ضعیف ولی ۴۷ درصد بسیار قوی ارزیابی نموده‌اند.

در دسته بندی پاسخگویان بر اساس ارزیابی برنامه‌های رفاهی دولت‌های پیشین، آنهایی که میانگین بالایی در این ارزیابی دارند، از میانگین بالایی نیز در میزان احساس عدالت توزیعی در رفاه اجتماعی برخوردار هستند.

جدول ۴- توزیع پاسخگویان براساس گویه‌های ارزیابی برنامه‌های رفاهی دولت‌های پیشین

ارزیابی برنامه‌های رفاهی دولت‌های پیشین	بسیار ضعیف	ضعیف	متوسط	قوی	بسیار قوی	میانگین (۱-۵)
سید محمد خاتمی (دولت اصلاحات)	۲۰/۲	۱۴/۶	۳۷/۸	۱۵/۹	۱۱/۵	۲,۹۷
محمود احمدی نژاد (دولت عدالت و توسعه)	۲۱/۰	۱۶/۸	۳۱/۲	۲۰/۲	۱۰/۷	۲,۹۷
حسن روحانی (دولت تدبیر و امید)	۶۷/۳	۱۶/۸	۱۲/۷	۲/۴	۰/۷	۱,۵۶
ارزیابی برنامه‌های رفاهی دولت‌های پیشین	درصد	میانگین میزان احساس عدالت توزیعی در رفاه اجتماعی				
کم	۱۷/۶	۱۲۰/۴۷				
متوسط	۶۷/۶	۱۲۵/۲۸				
زیاد	۱۴/۹	۱۳۰/۱۳				
جمع	۱۰۰/۰	۱۲۵/۱۶				

در امید به برنامه‌های رفاهی دولت آینده نیز ۳۱,۵ درصد معتقدند وضعیت بد یا بدتر خواهد شد (۱۷,۸ درصد معتقد به بسیار بدتر شدن، ۱۳,۷ درصد نیز معتقد به بدتر شدن)، ۲۵,۷ درصد معتقد به بهبود وضعیت هستند (۴,۴ درصد معتقد به بسیار بهتر شدن و ۲۱,۲ درصد معتقد به بهتر شدن) و ۴۲,۹ درصد نیز معتقد به عدم تغییر وضعیت هستند.

ارزیابی برنامه‌های رفاهی دولت‌های پیشین و امید به آینده بر اساس نتایج جدول در میان سه دولت پیشین، شهروندان برنامه‌های رفاهی دولت خاتمی را بهتر و دولت روحانی را ضعیف تر ارزیابی کرده‌اند. در حالیکه ۶۷,۳ درصد شهروندان برنامه‌های رفاهی دولت روحانی را بسیار ضعیف تلقی نموده‌اند، فقط ۳ درصد برنامه‌های این دولت را بسیار قوی ارزیابی نموده‌اند. در این میان ۲۰,۲ درصد برنامه‌های دولت خاتمی را بسیار ضعیف ولی ۴۷ درصد بسیار قوی ارزیابی نموده‌اند. در امید به برنامه‌های رفاهی دولت آینده نیز ۳۱,۵ درصد معتقدند وضعیت بد یا بدتر خواهد شد، ۲۵,۷ درصد معتقد به بهبود وضعیت هستند و ۴۲,۹ درصد نیز معتقد به عدم تغییر وضعیت هستند.

### آزمون فرضیه‌ها

فرضیه: به نظر می‌رسد میزان گرایش سیاسی بر میزان احساس عدالت توزیعی در رفاه اجتماعی شهروندان مؤثر است. برای بررسی وجود رابطه بین میزان گرایش سیاسی و میزان احساس عدالت توزیعی در رفاه اجتماعی شهروندان از آزمون تحلیل واریانس یک طرفه استفاده شده است. با توجه به مقدار F برابر ۶/۸۵۴ و سطح معنی‌داری ۰/۰۰۰ می‌توان نتیجه گرفت بین گرایش سیاسی و میزان احساس عدالت توزیعی در رفاه اجتماعی شهروندان رابطه وجود دارد. با توجه به نتایج میانگین‌ها، افراد با گرایش سیاسی اصول‌گرایی، میزان احساس عدالت توزیعی در رفاه اجتماعی بیشتری دارند.  $\text{Sig.}(P) < \alpha(0/05)$

جدول ۵ - بررسی رابطه بین گرایش سیاسی و میزان احساس عدالت توزیعی در رفاه اجتماعی شهروندان

گرایش سیاسی	تعداد	میانگین	مقدار F	سطح معنی‌داری (Sig)
اصلاح طلب	۹۰	۱۲۳/۹۳	۶/۸۵۴	۰/۰۰۰
مستقل	۸۸	۱۳۰/۲۲		
اصول‌گرا	۸۸	۱۳۳/۵۳		
هیچ کدام	۱۴۴	۱۱۷/۷۲		
جمع	۴۱۰	۱۲۵/۱۶		

فرضیه: به نظر می‌رسد میزان عمل به شعایر دینی بر میزان احساس عدالت توزیعی در رفاه اجتماعی شهروندان مؤثر است. برای بررسی تأثیر متغیر میزان عمل به شعایر دینی بر میزان احساس عدالت توزیعی در رفاه اجتماعی از آزمون رگرسیون استفاده شده است. با توجه به مقدار ضریب رگرسیونی استاندارد شده برای متغیر میزان احساس عدالت توزیعی در رفاه اجتماعی ۰/۲۵۹ در سطح خطای کوچک‌تر از ۰/۰۰۰ می‌توان گفت که متغیر میزان عمل به شعایر دینی بر متغیر میزان احساس عدالت توزیعی در رفاه اجتماعی مؤثر است یعنی با افزایش میزان عمل به شعایر دینی، میزان احساس عدالت توزیعی در رفاه اجتماعی نیز افزایش می‌یابد.

(میزان احساس عدالت توزیعی در رفاه اجتماعی)  $99/033 + 2/598$  = میزان عمل به شعایر دینی



با توجه به مقدار آزمون F (۲۹/۳۹۷) در سطح خطای کوچک‌تر از ۰/۰۰۰، می‌توان نتیجه گرفت مدل رگرسیونی مرکب از یک متغیر مستقل (میزان عمل به شعایر دینی) و یک متغیر وابسته (میزان احساس عدالت توزیعی در رفاه اجتماعی) مدل خوبی بوده و متغیر مستقل قادر است تغییرات و واریانس میزان احساس عدالت توزیعی در رفاه اجتماعی را تبیین کند.

**جدول ۶- مدل تأثیر متغیر میزان عمل به شعایر دینی بر متغیر احساس عدالت توزیعی در رفاه اجتماعی**

متغیر پیش بین	ضرایب تأثیر رگرسیونی استاندارد نشده		ضرایب تأثیر رگرسیونی استاندارد شده	مقدار t	سطح معنی داری (Sig)
	B (ضریب خطا)	خطای استاندارد			
مقدار ثابت	۹۹/۰۳۳	۵/۰۱۴	۰	۱۹/۷۵۲	۰/۰۰۰
میزان عمل به شعایر دینی	۲/۵۹۸	۰/۴۷۹	۰/۲۵۹	۵/۴۲۲	۰/۰۰۰
منبع واریانس	مجموع مجذورها	درجه آزادی	میانگین مجذورها	F	سطح معنی داری
رگرسیون	۲۳۰۴۸/۵۸۶	۱	۲۳۰۴۸/۵۸۶	۲۹/۳۹۷	(a) ۰/۰۰۰
باقیمانده	۳۱۹۸۹۱/۴۶۵	۴۰۸	۷۸۴/۰۴۸	-	-
جمع کل	۳۴۲۹۴۰/۰۵۱	۴۰۹	۰	-	-

### نتیجه گیری

در این پژوهش دو فرضیه اصلی مطرح شد. نتایج آزمون فرضیه اول نشان داد میزان گرایش سیاسی بر میزان احساس عدالت توزیعی در رفاه اجتماعی شهروندان مؤثر است. این نتیجه بر اساس نظریه بورديو قابل تبیین است. بدین معنا که گرایش سیاسی، میدان (زمینه) را در اختیار شهروندان قرار می‌دهد که در این میدان، ذائقه افراد در نگرش به عدالت توزیعی از همدیگر تمایز پیدا می‌کند. گرایش سیاسی از متغیرهایی است که به علت دل بستگی / عدم دل بستگی فرد به حاکمیت، نگرش انتقادی یا حمایتی فرد را به توزیع عدالت توزیعی تحت تاثیر قرار می‌دهد. بر این اساس به علت حاکمیت اصول گرایان بر کشور، بالاتر بودن میانگین اصول گراها در میزان احساس عدالت توزیعی در رفاه اجتماعی قابل تبیین است. اصلاح طلبان به علت نگرشی انتقادی به وضعیت کشور، توزیع عدالت توزیعی را پایین‌تر ارزیابی می‌کنند. در پژوهش سالارزاده و شیخی (۱۳۸۶) نیز با عنوان «بررسی میزان توجه نمایندگان دوره‌های چهارم و ششم مجلس شورای اسلامی به مقولات مختلف رفاه اجتماعی» تمایز توجه به مقولات رفاهی بر اساس گرایش سیاسی تبیین شده است.

همچنین پژوهش نشان داد میزان عمل به شعایر دینی بر میزان احساس عدالت توزیعی در رفاه اجتماعی شهروندان مؤثر است. در تبیین این تاثیر می‌توان گفت بر اساس نظریه بورديو، دینداری و عمل به شعایر دینی میدانی را به وجود می‌آورد که این میدان، ذهنیت فرد را به مقوله رفاه اجتماعی و فقر تغییر می‌دهد. دینداری بر مبنای عمل به شعایر دینی مورد حمایت حاکمیت است و افرادی که از این رویه دینداری حمایت می‌کنند به نوعی دل بستگی به حاکمیت دارند و در نتیجه این دل بستگی، میزان عدالت توزیعی در برنامه‌های رفاهی دولت را بالاتر ارزیابی می‌کنند. این پژوهش همراستا با پژوهش هزار جریبی (۱۳۹۰) است که در آن مشخص شده است دینداری دارای تأثیر افزاینده بر میزان احساس عدالت در بین افراد می‌باشند.

رفاه به بهره‌مندی فرد از امکانات زندگی (در حوزه‌های مختلف جسمی، روانی، اجتماعی، و غیره) تعریف می‌شود؛ امکاناتی که آلام جسمی و استرس‌های روانی را به حداقل می‌رسانند و رسیدن انسان به اهداف زندگی را میسر می‌سازند. در دوران پست مدرنیته، با گسترش و تنوع فوق العاده رفاه، فرهنگی شکل گرفته است که می‌توان از آن به «فرهنگ رفاه» تعبیر کرد. فرهنگ رفاه در رابطه دیالکتیکی با فرهنگ دینی و فرهنگ سیاسی قرار دارد.

نتایج پژوهش حاکی از تأثیرپذیری ارزیابی برنامه‌های رفاهی دولت از میزان تعهد شهروندان به شعار دینی و نوع گرایش سیاسی آنهاست. همچنین نتایج نشان می‌دهد پاسخگویان دیدگاه یکسانی به برنامه‌های رفاهی دولت‌ها ندارند. شهروندان در میان سه دولت پیشین، برنامه‌های رفاهی دولت خاتمی را بهتر و دولت روحانی را ضعیف‌تر ارزیابی کرده‌اند. در امید به برنامه‌های رفاهی دولت آینده نیز اکثریت جمعیت معتقد به ثبات یا حتی بدتر شدن وضعیت هستند. این نگاه بدبینانه به آینده رفاهی کشور نیازمند تأمل است.

تأثیرگیری ارزیابی از برنامه‌های رفاهی دولت از متغیر نوع گرایش سیاسی و میزان دینداری در جامعه ایران نشان می‌دهد افزایش وابستگی به نهادهای دولتی موجب نوعی خودسانسوری می‌شود که در نتیجه آن شهروندان نداشته‌ها را به داشته‌ها تعبیر و تفسیر می‌کنند یا از دیدن نقاط مثبت برنامه‌های رفاهی دولت‌ها باز می‌مانند. به عبارت دیگر ارزیابی شهروندان از میزان عدالت توزیعی بیشتر بازتاب وابستگی فکری و عقیدتی آنها به دولت و حاکمیت است تا نیازهای واقعی آنها. در این معنا، در تأثیرگذاری نوع گرایش سیاسی افراد و میزان عمل به شعار دینی، افراد با گرایش اصول‌گرا و اعتقادات دینی بیشتر که وابستگی بیشتری به حاکمیت دارند ارزیابی بهتری از عدالت توزیعی دارند.

نتایج پژوهش حاضر در حوزه سیاستگذاری اجتماعی نشان دهنده ارتباط «گرایش‌ها و نگرش‌ها با سوگیری ارزیابی عدالت توزیعی» است که بر اساس آنها گرایش سیاسی و میزان تعهد دینی، ارزیابی عدالت توزیعی را به گونه‌ای تحت تأثیر قرار می‌دهد که می‌تواند با واقعیت‌های عینی جامعه شکاف داشته باشد. این ارجحیت گرایش‌ها و نگرش‌ها موجب وابستگی ذهنی آنها به نهادهای حمایتی دولتی شده و واقع بینی ارزیابی نیازهای اجتماعی و توزیع عدالت توزیعی برنامه‌های رفاهی دولت را سوگیرانه و به نفع یا علیه حاکمیت تغییر می‌دهد.

با اینهمه به نظر می‌رسد شرایط نامناسب اقتصادی کشور به ویژه بحران اقتصادی سه سال اخیر کشور و شیوع بیماری کرونا، تأثیر گرایش سیاسی و اعتقادات دینی را در ارزیابی برنامه رفاهی از منظر عدالت توزیعی کاهش داده است و به نظر می‌رسد عوامل اقتصادی به ویژه نیازهای فردی و اجتماعی اهمیت دوچندانی یافته‌اند. با توجه به تغییرات مورد اشاره، لازم است پژوهش‌های تکمیلی در باب روشن شدن تأثیرات بر همکنش میادین دین و سیاست بر سیاست‌های رفاهی از منظر عدالت توزیعی طراحی و اجرایی شود. از جمله در این پژوهش‌ها توجه به گفتمان‌های سیاست رفاهی در میان مردم، نخبه‌ها (دینی، علمی و اجرایی) و جسجوی شکاف بین این گفتمان‌ها می‌تواند مد نظر قرار گیرد.

### فهرست منابع

- باری، نورمن (۱۳۸۰). رفاه اجتماعی، ترجمه سیداکبر میرحسینی و سید مرتضی نوربخش، تهران: انتشارات سمت.
- بلیک مور، کن (۱۳۸۵). مقدمه‌ای بر سیاستگذاری اجتماعی. ترجمه علی اصغر سعیدی و سعید صادقی جقه. تهران: مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی.
- بمانیان، محمدرضا و محمودی نژاد، هادی (۱۳۸۷). شهرسازی رفاه‌گرا به جانب ارتقای کیفیت زندگی، سازمان شهرداری‌ها و دهرداری‌های کشور، تهران: موسسه فرهنگی اطلاع رسانی و مطبوعاتی تهران.
- دین، هارتلی (۱۳۸۸). سیاستگذاری اجتماعی، ترجمه عبدالله بیچرانلو، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- رفیع پور، فرامرز (۱۳۸۳). تکنیک‌های خاص تحقیق در علوم اجتماعی، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- ریتزر، جورج (۱۳۸۳). نظریه جامعه شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.
- زاهدی مازندرانی، محمدجواد (۱۳۸۲). توسعه و نابرابری، تهران: انتشارات مازیار.

- سالارزاده، نادر؛ شیخی، محمد (۱۳۸۶). بررسی میزان توجه نمایندگان دوره‌های چهارم و ششم مجلس شورای اسلامی به مقولات مختلف رفاه اجتماعی، فصلنامه علوم اجتماعی، دوره ۴، شماره ۳۸-۳۹؛ ۱۷۳-۲۰۲.
- سبکتکین ریزی، قربانعلی؛ موحدی، محمد ابراهیم (۱۳۸۴). گرایش‌های سیاسی نخبگان سیاسی، دوره ۱۲، شماره ۳۱، ۷۱-۱۱۰.
- شجاعی زند، علیرضا (۱۳۸۴). مدلی برای سنجش دینداری در ایران، مجله جامعه شناسی ایران، دوره ۶، شماره ۱، ۳۴-۶۶.
- شهریاری، حیدر (۱۳۹۳). تطبیقی گرایش سیاسی دانشجویان دانشگاه تهران، فصلنامه دانش سیاسی، دوره ۲، شماره ۲۰، ۱۰۱-۶۳.
- طالبان، محمدرضا. (۱۳۸۰). دینداری و بزهکاری در میان جوانان، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- علم، قربان (۱۳۸۶). مشا دین از دیدگاه پیتروال. برگر، ترجمه مهدی حسن‌زاده، فصلنامه مقالات و بررسی‌ها، شماره ۲، پیاپی ۸۳، ۶۰-۷۷.
- فیتزپتریک، تونی. (۱۳۸۱). نظریه رفاه (سیاست اجتماعی) ترجمه، هرمز همایون پور، تهران، مؤسسه عالی تأمین اجتماعی.
- کلود تاپیا و دیگران (۱۳۷۹). درآمدی بر روانشناسی اجتماعی ترجمه مرتضی کتبی، تهران: نشر نی.
- مارکوزه، هربرت (۱۳۶۲). انسان تک ساحتی، ترجمه محسن مویدی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- محققیان، زهرا؛ پرچم، اعظم (۱۳۹۱). ماهیت امید، مقایسه تطبیقی بین اسلام و مسیحیت، مجله معرفت ادیان، شماره ۱.
- میجلی، جیمز (۱۳۷۸). رفاه اجتماعی در جهان، ترجمه محمدتقی جغتایی، دانشگاه علوم بهزیستی، تهران.
- هزار جریبی، جعفر و صفری شالی، رضا (۱۳۹۰). رفاه اجتماعی و عوامل مؤثر بر آن؛ مطالعه موردی شهر تهران، مجله پژوهش و برنامه ریزی شهری، سال دوم، شماره پنجم، ۲۲-۱.
- وثوقی، منصور نیک خلق، علی اکبر (۱۳۷۰). مبانی جامعه‌شناسی، ناشر: خردمند.
- وصالی، سعید، و امید، رضا. (۱۳۹۳). سیاست‌گذاری اجتماعی: زمینه‌ها و رویکردها. برنامه ریزی و بودجه، ۱۹(۱)، ۱۷۹-۲۰۶. [SID. https://sid.ir/paper/241024/fa](https://sid.ir/paper/241024/fa)
- علمی، قربان؛ حمیدیه، بهزاد (۱۳۸۹). پیامدهای فرهنگ رفاه برای دین‌داری، فلسفه و کلام اسلامی (مقالات و بررسی‌ها)، دوره ۴۳، شماره ۲، ۸۳-۱۰۱.
- یزدانی، فرشید (۱۳۸۲). مفاهیم بنیادی در مباحث رفاه اجتماعی (سیاست اجتماعی، حمایت اجتماعی، رفاه و تامین اجتماعی)، رفاه اجتماعی، دوره ۳، شماره ۱۰، ۳۱-۵۴.
- Bannet, F. (2004), Development of social Security, Social Policy Review, University of Bristol, Great Britain: The Policy Press.
- Beland, D. (2010), What is social policy? Understanding the welfare state: Cambridge press University.
- Brehm, J.M., 2003, Amenity Migration and Social Change: Expanding the Concept of Community Attachment and its Relationship to Dimensions of Well-being in the Rural West, Doctoral dissertation, Utah State University, Department of Sociology.
- Cheladurai. (2006). "Human Resource Management in Sport and Recreation, 4th," Human Kinetic, USA.
- Himmelfarb, Harold S. (1975) Measuring religious involvement, Social Forces, Vol. 53, No4: 606-618.
- Giddens, Anthony, (2006), Sociology, Fifth Edition, Cambridge, Polity Press.
- Gough, I. & Therborn, G. (2010), The global futures of welfare states In F G Castles S Leibfried J Lewis H Obinger & Ch Pierson Eds The oxford handbook of the welfare state (762-780) Oxford: Oxford University Press
- Midgely, J. (2000), Context of Welfare Theory: a developmentalist in perpetration, Center for social development, Washington university Pup.
- Najman, Adil (1997), Assessing Progress Toward Sustainability in Developing Countries, In Assessing Sustainable Development; Principles in Practice; (editors) Peter Hardi & Terrence Zdan: International Institut for Sustainable Development (IISD), Canada.
- Smit, B. & Ramsey, D. (2002), Rural Community Well-being: Models and application to changes in the tobacco-belt in Ontario. Geoforum, 33, PP. 367-384.

- Tornblom, K. Y., & Jonsson, D. S. (1985). "Sub rules of the equality and contribution principles: Their perceived fairness in distribution and retribution". *Social Psychology Quarterly*, 48, 249-261..
- Legatum Prosperity Index™ (2014) [http; www. Prosperity.com](http://www.prosperity.com).
- Verba, S.; Schlozman, K. & Brady, H. (1995). *Voice and equality: Civic voluntarism in American politics*. Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Wilkinson R, Kater P. (1991), *Income Inequality and population health: A review and explanation of the evidence*. *Social Science & Medicine*, 62, pp 1768-1784.

## عوامل اجتماعی موثر بر نقش آفرینی زنان در توسعه پایدار شهری اراک

فاطمه فراهانی<sup>۱</sup>، علی روشنایی<sup>۲\*</sup>، محمد حسین اسدی داود آبادی<sup>۳</sup>، امید علی احمدی<sup>۴</sup>

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۱۱/۲۱

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۱۰/۱۲

### چکیده

هدف اساسی این پژوهش شناسایی عوامل اجتماعی موثر بر نقش آفرینی زنان در توسعه پایدار شهری اراک است. توجه به مفهوم ظرفیت اجتماعی زنان از آن جهت در طرح‌های توسعه مورد توجه سیاستگذاران و مسئولان اجتماعی قرار گرفته است که با روند جهانی شدن، نقش دولت‌های ملی در طرح‌های توسعه تضعیف شده است و استفاده از ظرفیت اجتماعات محلی می‌تواند به منزله یک راه حل اجرا شدنی در مشکلات توسعه قرار بگیرد.

چارچوب نظری این پژوهش بر مبنای نظریه‌های تبیین کننده رابطه جنسیت و توسعه به ویژه نظریه‌های فمینیستی، نظریه ظرفیت سازی، نظریه سیستم پایدار شهری، نظریه سلطه مردانه بوردیو، نظریه دل‌بستگی شهری تدوین شده است. این تحقیق به صورت پیمایشی و با ابزار پرسش‌نامه محقق ساخته بر اساس طرح نمونه گیری مدون در بین زنان بالای ۲۰ سال ۵۵ محله در ۵ منطقه شهر اراک انجام یافته است. در نمونه‌گیری از روش خوشه‌ای و طبقه‌بندی نامتناسب استفاده شد و حجم نمونه ۳۹۲ نفر بود. نتایج، فرضیه‌های پژوهش را تایید می‌کند که بر اساس آن میزان سرمایه در اختیار زنان شامل (سرمایه اجتماعی، سرمایه فرهنگی و سرمایه اقتصادی)؛ ظرفیت شهر در تامین نیازهای شهروندان؛ وضعیت رفاهی محل سکونت؛ میزان استیلای کلیشه‌های جنسیتی در خانواده؛ تحصیلات، بومی/غیربومی بودن؛ وضعیت شغلی زن، میزان دل‌بستگی به شهر؛ اعتقاد به تفکیک جنسیتی توسعه؛ احساس تبعیض جنسیتی، و میزان استعدادها مرتبط با توسعه، بر نقش آفرینی زنان در توسعه پایدار شهری موثر است. نهایت امر این که، بر اساس تحلیل رگرسیون، توان متغیرهای مستقل مورد استفاده در تبیین واریانس متغیر وابسته، ۳۵ درصد بوده است.

**واژگان کلیدی:** زن، توسعه پایدار شهری، ظرفیت اجتماعی، عوامل اجتماعی، شهر اراک.

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری تخصصی جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، دانشکده علوم انسانی، واحد آشتیان، دانشگاه آزاد اسلامی، آشتیان، ایران.  
(E mail: fatemehfarahani9199@gmail.com)

<sup>۲</sup> استادیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، واحد آشتیان، دانشگاه آزاد اسلامی، آشتیان، ایران (نویسنده مسئول و استاد راهنما).  
(E mail: a.roshanaie@yahoo.com)

<sup>۳</sup> استادیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، واحد آشتیان، دانشگاه آزاد اسلامی، آشتیان، ایران (استاد مشاور).  
(E mail: assadi2001ir@yahoo.com)

<sup>۴</sup> استادیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، واحد آشتیان، دانشگاه آزاد اسلامی، آشتیان، ایران (استاد مشاور).  
(E mail: omidaliahmedi@gmail.com)

## بیان مساله

کمیسیون جهانی محیط زیست و توسعه، اصول مختلفی را به عنوان ویژگی‌های ضروری یک شهر پایدار عنوان می‌کند که از جمله آنها افزایش فرصت‌های اقتصادی و اجتماعی است، به گونه‌ای که همه اقشار مختلف ساکنان شهری را پوشش دهد (عزیزی، ۱۳۸۰: ۲۲). بر این اساس مطرح شدن اصطلاح توسعه پایدار شهری، بدون در نظر گرفتن نقش و سهم همه اقشار جامعه به ویژه زنان غیر ممکن است؛ چراکه زنان از ظرفیت بالایی در نقش‌آفرینی در توسعه برخوردار هستند و غفلت سیاستگذاران توسعه در اینکار نوعی هدر دادن سرمایه انسانی عظیمی است. وارد کردن متغیر جنسیت در مطالعه ظرفیت انسانی نقش‌آفرینی در توسعه از آن جهت اهمیت دارد که به ما کمک می‌کند موانع پیش رو در این نقش‌آفرینی شناسایی شود. موانعی که نتیجه نابرابری ساختاری بین زنان و مردان و اغلب به دلیل تفاوت‌های اجتماعی، الگوی جنسیتی کار، قوانین و هنجارهای سرکوبگرانه فرهنگی ایجاد می‌شوند (کار<sup>۱</sup>، ۲۰۰۸: ۹۰۳).

شناسایی عوامل و موانع موجود در نقش‌آفرینی زنان در توسعه، با دو مفهوم مهم در ادبیات توسعه گره خورده است: ظرفیت‌سازی و توانمندسازی زنان. توانمندسازی زنان یادآور این مساله است که ارزش‌های اصلی توسعه پایدار را باید در ارتقای کیفیت زندگی، رشد آگاهی عمومی، اعتماد به نفس و اعتقاد عامه مردم به اهداف توسعه و حفظ امنیت و آزادی جستجو کرد. از این رو، رویکرد جنسیتی و افزایش فرصت‌های عمومی برای نقش‌آفرینی و مشارکت اجتماعی زنان در توسعه پایدار مطرح می‌شود (پلینگ<sup>۲</sup> و همکاران، ۲۰۱۵: ۱۱۶). برابری جنسیتی و توانمندسازی زنان نقطه کانونی و به عنوان یکی از شاخص‌های مهم توسعه محسوب می‌شوند (کوویسومبینگ<sup>۳</sup> و مالاپیت<sup>۴</sup>، ۲۰۱۵: ۵۵)؛ به طوری که بسیاری از سازمان‌های بین‌المللی از جمله سازمان ملل متحد، استفاده از ظرفیت اجتماعی زنان را به عنوان یک عامل کلیدی در کاهش شکاف‌های جنسیتی در راستای توسعه مد نظر قرار داده‌اند (دیرو<sup>۵</sup> و همکاران، ۲۰۱۸: ۲؛ کریسپ<sup>۶</sup> و همکاران، ۲۰۰۰). به عنوان نمونه سازمان ملل و صندوق بین‌المللی پول<sup>۷</sup> (۲۰۰۲) استفاده از ظرفیت زنان را بهترین راه حل افزایش توانمندی زنان می‌داند و بیان می‌کنند ظرفیت‌سازی به دنبال آن است که زنان بتوانند خود آغازگر، کنترل کننده و رهبر توسعه باشند (لیکوکو<sup>۸</sup> و میرو<sup>۹</sup>، ۲۰۰۶: ۳۲۷). دولت نیز یکی از محورهای اصلی سیاست‌های توسعه شهری خود را افزایش بهره‌گیری از ظرفیت اجتماعی زنان در توسعه مناطق شهری و مشارکت زنان به عنوان یکی از عناصر ضروری برای تحقق اهداف توسعه پایدار سکونتگاه‌های انسانی مورد توجه قرار دادند.

زنان همیشه با نابرابری‌های جنسیتی درگیر بوده‌اند. این نابرابری‌ها همواره کیفیت زندگی آنها را کاهش داده است. این عوامل آسیب‌های متفاوت و متمایزی را بین زنان و مردان ایجاد می‌کند که مانع افزایش توانایی زنان می‌شود. به همین خاطر در مباحث توسعه، توانمندسازی زنان به یک نقطه کانونی برای توسعه در سراسر جهان و برابری جنسیت تبدیل شده است. اکثر محققان معتقدند افزایش ظرفیت‌سازی زنان می‌تواند به توانمندسازی خانوارهای آنها منجر شود. همچنین ظرفیت‌سازی زنان در جوامع از طریق ایجاد توانمندی در افراد باعث افزایش توانمندسازی و کیفیت زندگی آنها نیز می‌شود (تاراسی و همکاران، ۱۳۹۹: ۲۰۴).

در ایران نیز توجه به توانمندی زنان و بهره‌گیری از ظرفیت اجتماعی آنها در توسعه تحت تاثیر فعالان فمینیستی و تحول پارادایمی در حوزه جنسیت و توسعه به ویژه از دهه ۱۳۷۰ به بعد، مورد توجه سازمان‌های دولتی و غیردولتی قرار گرفته است (جباری، ۱۳۸۴: ۲۶۴). با وجود این، به نظر می‌رسد به صورت عملی به ظرفیت اجتماعی زنان در راستای توسعه پایدار شهری و

<sup>1</sup> Carr

<sup>2</sup> Pelling

<sup>3</sup> Quisumbing

<sup>4</sup> Malapit

<sup>5</sup> Diro

<sup>6</sup> Crisp

<sup>7</sup> International Monetary Fund

<sup>8</sup> Lekoko

<sup>9</sup> Merwe

توانمندسازی آنان در این زمینه توجه چندانی نشده است. در این راستا این پژوهش به عوامل موثر بر نقش آفرینی زنان برای توسعه پایدار در شهر اراک پرداخته است.

انتخاب شهر اراک، علاوه بر علایق و دل‌بستگی‌های خود پژوهشگر و دسترسی آسان به نمونه‌ها به این دلیل بوده است که این شهر ویژگی‌های خاصی دارد که از منظر طرح‌های توسعه با اهمیت تلقی می‌شود. شاید هیچ شهری در ایران دارای چندگونگی نژادی و زبانی موجود در اراک نباشد. آمار موجود از نسبت جمعیت شهری و روستایی در استان مرکزی، نشانگر رشد شتابان شهرنشینی و مهاجرت گسترده روستاها به شهر اراک در این استان است. بیش از ۵۳ درصد از جمعیت شهری استان مرکزی ساکن شهر اراک است (مبارکی، ۱۳۸۸: ۷). در مناطق شهری اراک با اینکه زنان نیمی از جمعیت را تشکیل داده ولی به دلیل بی‌توجهی به نقشی که آنها می‌توانند در فرآیند توسعه شهری داشته باشند مورد بی‌مهری واقع شده‌اند. با وجود آنکه زنان شهری این منطقه در تمامی فعالیت‌های روزانه اجتماعی همپای مردان علاوه بر امور خانه داری همسر داری و بچه داری سهیم هستند، برنامه‌ریزی در راستای ظرفیت‌سازی و پیش‌بینی توانمندسازی زنان ضعیف است. انجام این پژوهش گامی در راستای نشان دادن این ظرفیت‌ها به منظور تحت تاثیر قرار دادن سیاستگذاران حوزه توسعه شهری است.

در ضرورت انجام این پژوهش باید به ضرورت نقش آفرینی زنان در توسعه پایدار شهری اشاره نمود. توجه به مفهوم ظرفیت اجتماعی زنان از آن جهت در طرح‌های توسعه مورد توجه سیاستگذاران و مسئولان سیاست اجتماعی قرار گرفته است که با روند جهانی شدن، نقش دولت‌های ملی در طرح‌های توسعه تضعیف شده است و استفاده از ظرفیت اجتماعات محلی می‌تواند به منزله یک راه حل اجرا شدنی در مشکلات توسعه قرار بگیرد (وارنر<sup>۱</sup>، ۱۹۹۹: ۱۲۶). به عبارت روشن‌تر اداره و مدیریت شهری بدون اعتماد و مشارکت اجتماعی همه شهروندان به ویژه نقش کلیدی زنان در خانواده و جامعه و به کارگیری نظام مند سرمایه اجتماعی آنها در خدمت توسعه شهری ممکن نخواهد بود.

بهره‌گیری مناسب از ظرفیت اجتماعی زنان در توسعه شهری، افزایش تعلق این قشر مهم و به تبع آن نظم اجتماعی را به همراه خواهد شد، چراکه با افزایش تعامل و ارتباط فراگیر زنان و مدیران شهری علاوه بر پویایی اجتماعی محلات شهری، مناسبات و روابط اجتماعی در سطح محله‌ها و در بین شهروندان گسترش یافته و در کل با افزایش ظرفیت‌ها و مهارت‌های زنان در حل مشکلات، آنان را از حمایت‌های اجتماعی بهره مند خواهد ساخت. این مهم در شهری مانند اراک که با توسعه نامتوازن شهری با انواع مختلف آسیب‌های اجتماعی و شهری درگیر است اهمیت دوچندانی دارد.

در ضرورت انجام این پژوهش باید به تبعات مثبت بازتعریف استانداردهای توسعه پایدار شهری از منظر ترکیب و نابرابری جنسیتی اشاره نمود:

نخست آنکه ورود زنان به توسعه شهری می‌تواند در خروج توسعه از بن بست روابط کالا- پولی که تقریباً همه فعالیت‌های بشری را منضم به تاثیرات خود نموده، و آسیبی جبران ناپذیر به محیط شهری و روابط و تعاملات انسانی وارد نموده است موثر واقع شود؛ چراکه زنان خود اراده دهنده خدماتی هستند که در این روابط نمی‌گنجد. در راس آنها وظیفه مادری و تربیت کودکان و خانه داری است.

دوم اینکه نقش آفرینی زنان در توسعه شهری می‌تواند از گسست مستقیم رابطه انسان‌ها با طبیعت بکاهد؛ چراکه زنان مظهر زایش و تولد هستند و به طبیعت به عنوان مادر همه موجودات، بیشتر حس نزدیکی و تشابه دارند. آنها می‌توانند حس روزمره ما را نسبت به اینکه ما انسان‌ها نیز بخشی از طبیعت هستیم تقویت کنند.

توسعه پایدار در نقطه مقابل توسعه ناپایدار در جستجوی هم‌پیوندی ارتباط ارگانیکی بین منابع و فعالیت‌ها است. این رویکرد و تاکید‌های کنونی موجود در آن، به روشن‌ترین معنا، بازگویی عدم توفیق الگوهای قبلی توسعه در کاهش نابرابری‌های اجتماعی

<sup>۱</sup> Warner

است. تجدید نظر در رویکردهای توسعه حاکی از آن است که باید از طریق به صحنه آوردن توده‌های هر چه وسیع‌تر مردم (مشارکت)، توجه بیشتر به جوانان و زنان، گسترش فکر آزادی و دموکراسی و توجه هر چه بیشتر به امر آموزش، سازوکارهای نوینی را در فرآیند توسعه به کار گرفت که به بسط رفاه و کاهش نابرابری و فقر منجر شود (زاهدی، ۱۳۸۲: ۱۱۸-۱۱۹).

با وجود تعدد پژوهش‌های اجتماعی موجود در حوزه توسعه، پژوهش‌هایی که به نقش زنان در توسعه پایدار شهری پرداخته‌اند بسیار کم و در اندک پژوهش‌های رصد شده ارتباط بسیار کمی با «بازشناسی ظرفیت‌های اجتماعی زنان در توسعه شهری» دارند. برای جبران این خلأهای پژوهشی، ضرورت این پژوهش افزون‌تر است. از طرف دیگر بهره‌گیری از آثار مثبت نقش آفرینی زنان در توسعه پایدار شهری، مستلزم شناخت ابعاد مختلف آن و به ویژه عوامل مؤثر بر افزایش این نقش آفرینی و ارتقای توانمندی‌های زنان است. این شناخت امکان تغییر شرایط در جهت مطلوب را برای ارتقای نقش زنان اراک در توسعه پایدار شهری فراهم می‌سازد.

مطالعه بازشناسی ظرفیت‌های اجتماعی زنان برای توسعه پایدار در شهر اراک، زمینه لازم را برای برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری‌های مناسب نهادها و سازمان‌های مرتبط با توسعه شهری فراهم می‌کند. با شناسایی پیامدها و عوامل مؤثر بر نقش آفرینی زنان در توسعه پایدار شهری اراک، یقیناً برنامه‌ریزی اثربخش‌تر و دقیق‌تری را برای سازماندهی و مدیریت توسعه شهری می‌توان تدوین نمود. بر این اساس این پژوهش در پی پاسخگویی به سوالات کلیدی زیر است؟

کدام عوامل اقتصادی- اجتماعی بر میزان مشارکت زنان در توسعه پایدار شهری اراک مؤثر است؟

### پیشینه تحقیق

در زیر به توضیح تحقیقاتی خواهیم پرداخت که ارتباط بیشتری با موضوع پژوهش حاضر دارند:

نتایج پژوهش تاراسی و همکاران (۱۳۹۹) با عنوان «بررسی ارتباط ظرفیت‌سازی و توانمندسازی زنان روستایی مطالعه موردی: شهرستان زنجان» نشان می‌دهد از میان چهار بعد در نظر گرفته شده برای سنجش ظرفیت‌های روستایی، به ترتیب ابعاد اقتصادی، بعد اجتماعی، ساختاری- نهادی و محیطی مهم‌ترین ابعاد ظرفیت‌سازی برای زنان روستایی بوده است. همچنین تحلیل‌ها نشان داد بین ظرفیت‌سازی و توانمندسازی ارتباط معناداری وجود دارد و توانمندسازی زنان تحت تاثیر ابعاد اقتصادی، اجتماعی، محیطی و نهادی ظرفیت‌سازی قرار دارد.

کشاوری و شمشری (۱۳۹۹) در پژوهشی با عنوان «الگوی کاربردی توسعه توانمندسازی زنان جامعه ایرانی» الگوی توانمندسازی زنان شایسته در جامعه ایران را در قالب پنج مضمون سازمان‌دهنده دانش شخصی، دانش محیطی، نگرش شخصی، نگرش محیطی، مهارت شخصی و مهارت محیطی و ۵۷ مضمون پایه ارائه نموده‌اند. بر اساس این پژوهش توانمندسازی زنان به سه بعد دانش، مهارت و نگرش قابل تقسیم است. هر بعد هم به زیر‌بدهای شخصی و محیطی تقسیم می‌شود.

رفعیان و همکاران (۱۳۹۳) در تحقیقی با عنوان «ظرفیت‌سازی اجتماعات محلی به مثابه رویکردی در توانمندسازی نهادهای اجتماعی» نشان دادند که این رویکرد تاثیر قابل توجهی در توانمندسازی افراد و گروهها از طریق مشارکت و درگیر شدن ذی‌نفعان به وسیله پذیرش برنامه‌های مشخص در اجتماعات محلی، ارتقای مهارت و دانش، افزایش پیوندهای اجتماعی و ارتباطات با استفاده از مباحثه‌ها در اجتماعات محلی و بسیج منابع به منظور رفع نیازهای مربوط به اجتماعات محلی بر جای می‌گذارد.

نتایج پژوهش فنی و فرج‌زاده (۱۳۹۳) در پژوهشی با عنوان «توانمندسازی شغلی زنان و توسعه پایدار شهری» نشان می‌دهد هر چه امتیاز زنان در توانمندی شغلی در مقایسه با زنان با امتیاز کمتر (سطح متوسط و پایین)، بیشتر بوده، در فقرزدایی اقتصادی آنها تاثیر بیشتری داشته است؛ یعنی نقش اشتغال گروه توانمندتر در فقرزدایی، در مقایسه با دو گروه پایین‌تر (متوسط و پایین) دارای تفاوت معناداری بود.



نتایج پژوهش اکبری (۱۳۹۱) در پژوهشی با عنوان «نقش زنان در توسعه پایدار محیط زیست» نشان می‌دهد زنان در اکثر کشورها بیشتر از مردان اقدامات عملی در حفاظت از محیط زیست و مصرف بهینه از منابع انجام می‌دهند، در حالی که در زمینه اقدامات تشکیلاتی و حضور در تصمیم‌گیری‌ها و چانه زنی‌ها چندان فعال نیستند.

نتایج پژوهش سهامی و همکاران (۱۳۹۰) نشان می‌دهد سرمایه اجتماعی یک رابطه مثبت و معنی دار را با ارزش‌های معطوف به توسعه دارد، به عبارتی یک متغیر تعیین کننده در تجهیز شناختی زنان نسبت به ارزش‌های معطوف به توسعه دارد.

یافته‌های پژوهش موسوی خامنه و همکاران (۱۳۸۹) با عنوان «توسعه انسانی مبتنی بر جنسیت و آموزش زنان (نتایج مطالعه‌ای بین کشوری)»، نشان می‌دهد آموزش زنان نه تنها نقشی مهم در توسعه انسانی دارد، بلکه توسعه جنسیتی را نیز بهبود می‌بخشد به طوری که توانمندسازی زنان عمدتاً به لحاظ آموزشی و بهداشتی بوده و موقعیت زنان بر حسب مشارکت اقتصادی و سیاسی در میان کشورها یا در سطح بین‌المللی، در خلال سال‌های ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۶ تغییرات مهمی نداشته است. هم چنین در تمامی کشورهای مورد مطالعه، شاخص‌های آموزشی مربوط به زنان همبستگی بالایی با شاخص‌های بهداشتی نشان می‌دهند در حالی که همبستگی آموزش زنان با شاخص‌های اقتصادی و سیاسی ضعیف‌تر بوده است.

نتایج پژوهش غلامی اواتی و همکاران (۱۳۸۹) با عنوان «بنگاه‌های کسب و کار زنان و نقش آنان بر توسعه پایدار در استان مازندران» نشان داده است که از چهار گروه متغیرهای تبیین کننده فرآیند کارآفرینی زنان در قالب یک مدل معادله ساختاری، یعنی متغیرهای فردی، شغلی، رفتاری و محیطی، ضمن تایید کلیت مدل مستخرج، هر کدام با شدت و ضعف خاص خود، به صورت مستقیم، غیرمستقیم و تعاملی، بر فرآیند کارآفرینی زنان تاثیرگذار بوده اند. مستند به ضرایب مدل معادله ساختاری، بیشترین اثرگذاری مستقیم بر روی فرآیند کارآفرینی زنان مربوط به متغیر رفتاری بوده و از این نظر متغیرهای شغلی، محیطی و فردی در درجات بعدی اهمیت قرار دارند.

کولایی و حافظیان (۱۳۸۵) در پژوهشی با عنوان «نقش زنان در توسعه کشورهای اسلامی»، بر این باور هستند که مقایسه وضعیت کشورهای خاورمیانه و کشورهای مسلمان آسیای جنوب شرقی نشان می‌دهد که توسعه پایدار در کشورهای اسلامی بدون مشارکت گسترده زنان محقق نمی‌شود. به همین سبب، مشارکت افزون تر زنان در روند توسعه کشورها امری ضروری است.

مهمتر از آن اراده انجام اصلاحات لازم برای تسهیل شرایط ورود زنان به فرایند توسعه تنها راه تضمین تحقق این هدف می‌باشد. زاهدی (۱۳۸۴) در پژوهشی با عنوان «زن و توسعه» اشاره دارد که چهارمین کنفرانس جهانی در مورد زنان در سال ۱۹۹۵ در پکن برگزار شد. در این کنفرانس محورهای عمده و مهم نگرانی که مستلزم اقدام دولت‌ها بود مشخص و بر لزوم ارتقای مقام زن در این محورها تاکید شد. سال‌ها بعد هنوز شکاف بزرگی میان آنچه زنان در واقع به دست آورده‌اند و آنچه در کنفرانس پکن به تصویب رسید وجود دارد. هنوز نکات بسیار مهمی است که با آنها برخورد مناسب نشده است. بر همگان روشن شده است که توسعه واقعی جهان مستلزم مشارکت همه شهروندان در فرایند توسعه است و این مساله فقط با دخالت کامل زنان امکان پذیر است. این گفته بدان معنی است که باید هم در سطح ملی و هم در عرصه بین‌المللی مسایل و مشکلات زنان در اولویت قرار بگیرد.

نتایج پژوهش کتابی و همکاران (۱۳۸۲) با عنوان «توانمندسازی زنان برای مشارکت در توسعه» حاکی از آن است که عواملی همچون افزایش سطح تحصیلات، دسترسی به منابع مالی، بهبود وضع سلامت، برخورداری از حق مالکیت قانونی، رفع تبعیض از بازار کار و حذف باورهای سنتی عوامل موثری در توانمندسازی زنان هستند.

گیوه چیان (۱۳۸۰) در پژوهشی با عنوان «ملاحظات دربارۀ نقش زنان در توسعه فرهنگی»، از واژه خانه با دو مفهوم "مکان" و "فضای احساسی" و نقش زن به‌عنوان سازنده فضای احساسی خانه و مکان خانه بهره گرفته است. در مطالعات تاریخی پیش از دوران صنعتی، زن عمدتاً سازنده فضای احساسی خانه بوده‌است و از این دوره به بعد انتظار می‌رود که زن همراه با مرد، مکان خانه

را نیز بسازد. از آنجا که در مطالعات آسیب‌های اجتماعی و اهمیت فضای احساسی خانه در کاهش بسیاری از ناهنجاری‌های اجتماعی تاکید شده، در این پژوهش نیز فضای احساسی خانه برای توسعه فرهنگی عامل مهمی تشخیص داده شده است.

کمالی (۱۳۸۰) در پژوهشی با عنوان «رهیافت مشارکت زنان در توسعه: پیش شرطها و موانع» معتقد است مشارکت، در تعریف جدید، از نوعی رابطه همکاری به بنیادی اساسی برای برنامه‌های توسعه و از عملی منفعلانه تا کنشی فعالانه و آگاهانه تغییر کرده است که با در نظر گرفتن «فرد» به عنوان واحد تحلیل مشارکت، بنیاد نظری آن بر پذیرش اصل برابری افراد قرار می‌گیرد. رهیافت نظری مربوط به «مشارکت زنان در توسعه» ترکیبی است از نظریه‌های مدرن‌سازی و فمینیسم لیبرال که بر ضرورت ادغام زنان جهان سوم در بخش مدرن اقتصاد به منظور آزادی و رهایی بخشی آنان تاکید می‌ورزد.

کیت و مایکل<sup>۱</sup> (۲۰۱۰) در مقاله خود با عنوان «چالش‌های ظرفیت‌سازی آموزشی و مشارکت در توسعه جوامع کوچک» به این نتیجه رسیدند که مهمترین نیاز در توسعه جوامع محلی، دسترسی ارزان به نیازهای آموزشی خود می‌باشد. هم چنین، نتیجه‌گیری می‌کنند که ارتقای ظرفیت‌های آموزشی متناسب با نیازهای جامعه محلی به ویژه در حوزه زنان یک نیاز اساسی برای کشورهای جهان سوم به شمار می‌آید که بایستی در برنامه‌های عمرانی مورد توجه قرار گیرد.

آوریل<sup>۲</sup> (۲۰۰۹) در مطالعات خود پیرامون تبیین رابطه بین ظرفیت‌سازی اجتماعی و بهبود مدیریت توسعه مناطق دریافتند که با تقویت ظرفیت‌سازی اجتماعی میزان اعتماد به نفس، کیفیت زندگی و مهارت‌های فنی و مهارتی ساکنان مناطق از جمله زنان بالا می‌رود.

چافی و مک دویت<sup>۳</sup> (۲۰۰۷) در یافته‌های میدانی خود به این نتیجه رسیدند هر چه قدر شاخص‌های ظرفیت‌سازی اجتماعی در اجتماعات به ویژه در بهره‌گیری از زنان بالا رود به همان میزان شاخص‌های مدیریت توسعه بهبود می‌یابد.

در نقد پژوهش‌های انجام یافته باید گفت رهیافت توسعه حاکم بر مطالعات توسعه زنان، متکی به دوگانگی‌های بی اعتبار شده سنت و مدرنیته است. از طرف دیگر فقدان تناسب میان روش، موضوع و طرح مسئله باعث شده است که در مطالعات توسعه، توانمندی زنان و بعد جنسیتی توسعه، مورد اغفال واقع شود. پژوهش‌های انجام یافته ابعاد محدودی از ظرفیت زنان را در توسعه مورد توجه قرار داده اند و در آنها جامعیت تحلیلی دیده نمی‌شود. از طرف دیگر نمی‌توان نتایج این پژوهش‌ها را به شهر اراک تعمیم داد، چراکه این مناطق تفاوت‌های زیادی از نظر اجتماعی، فرهنگی، و اقتصادی دارند؛ از طرف دیگر در فاصله زمانی برخی پژوهش‌ها تا زمان حاضر تغییرات شدید اجتماعی رخ داده است که شرایط متفاوتی را برای تحلیل مساله ایجاد کرده است.

## چارچوب نظری

با توجه به اینکه نقش آفرینی زنان در توسعه شهری از ابعاد مختلف شناسایی ظرفیت، به کارگیری ظرفیت و متغیرها و عوامل دخیل در آن می‌تواند مورد بررسی قرار گیرد، در تبیین آن نمی‌توان به یک نظریه بسنده نمود و ناچار باید از یک رویکرد تلفیقی بهره گرفت. این نظریه‌ها شامل نظریه‌های تبیین کننده رابطه جنسیت و توسعه به ویژه نظریه‌های فمینیستی، نظریه ظرفیت‌سازی، نظریه سیستم پایدار شهری، نظریه سلطه مردانه بوردیو، و نظریه دلبستگی شهری هستند. این نظریه‌ها در تبیین ابعاد مختلف ظرفیت و نقش آفرینی زنان در توسعه شهری مورد استفاده قرار گرفته اند که در زیر به آنها پرداخته می‌شود:

ظرفیت اجتماعی زنان در توسعه شهری: نظریه‌های ظرفیت‌سازی، و سلطه مردانه بوردیو به ما کمک می‌کنند تا ظرفیت اجتماعی زنان را در توسعه شناسایی کنیم. نظریه ظرفیت‌سازی زنان بر تقویت توانایی‌ها و برخورداری از دارایی‌ها و تقویت و

<sup>1</sup> Kit & Michael

<sup>2</sup> Averil

<sup>3</sup> Chaffee & McDevitt

تحرك بخشی به دارایی‌های موجود (مادی و معنوی) زنان در جامعه تاکید دارد (وریتی<sup>۱</sup>، ۲۰۰۷: ۱۰). بر اساس نظریه سلطه مردانه بوردیو، نقش آفرینی زنان در جامعه بر اساس سرمایه در اختیار آنها قابل تعریف است. در نتیجه شناسایی ظرفیت‌های زنان در توسعه وابسته به شناسایی ابعاد مختلف سرمایه شامل سرمایه اجتماعی، اقتصادی، و فرهنگی است. زنانی که سرمایه بیشتری در اختیار دارند از ظرفیت بالایی در نقش آفرینی توسعه برخوردارند (گروسی، ۱۳۸۴: ۲۹-۳۰).

بر اساس نظریه توسعه پایدار شهری، توسعه پایدار دارای چهار مشخصه بهره‌وری، عدالت، انعطاف پذیری و ثبات است (مولدان و بیلهارز، ۱۳۸۱: ۳۸۷). ابعاد مختلف توسعه با جرح و تعدیل در شاخص لگاتوم<sup>۲</sup> (لگاتوم، ۲۰۱۴) شامل ده بعد معیشتی و اقتصادی، فرصت‌های کار و اشتغال، بهداشت و درمان، آموزش، امنیت و آسایش، آزادی‌های فردی، حکمروایی، رسانه‌ها و ارتباطات، تفریح و سرگرمی و محیط زیست می‌شود.

عوامل موثر بر نقش آفرینی زنان در توسعه شهری: بر اساس نظریه سلطه مردانه بوردیو، نظریه‌های مکتب فمینیسم، و نظریه دلبستگی شهری تغییر در نقش آفرینی توسعه شهری قابل تبیین است. با نظریه سلطه مردانه بوردیو، می‌توان گفت میدان‌های تاثیرگذار بر نقش آفرینی زنان در توسعه شهری در حال تغییر است. از جمله میدان مردسالاری توسط زنان به چالش کشیده شده است. از طرف دیگر افزایش سرمایه‌های مختلف در زنان، بستری برای نقش آفرینی بیشتر آنها در توسعه شهری است. این تغییرات در ظرفیت میدان به تغییر در ظرفیت ذهنی (ذوق) منتهی می‌شود که خود را در عملکرد زنان در توسعه شهری نشان می‌دهد (ریترز، ۱۳۸۳: ۷۲۲).

استفاده از نظریه فمینیستی به ما کمک می‌کند تا متغیرهای جنسیتی موثر بر نقش آفرینی زنان را در توسعه شناسایی کنیم. مهمترین این متغیرها شامل احساس تبعیض جنسی، کلیشه‌های جنسیتی نقش‌های توسعه، و اعتقاد به تفکیک جنسیتی توسعه است (تانگ، ۱۳۸۷: ۵۴؛ آبوت و والاس، ۱۳۸۰).

بر اساس نظریه دلبستگی شهری، هر چه دلبستگی به مکان در افراد قوی تر شود تمایل آنها به نقش آفرینی در توسعه پایدار شهری افزایش می‌یابد (لیوینگستون<sup>۳</sup> و همکاران، ۲۰۰۸: ۵؛ گیولانی<sup>۴</sup>، ۲۰۰۳؛ لاو و آلتمن<sup>۵</sup>، ۱۹۹۲). مؤلفه‌های شکل دهنده دلبستگی به مکان در بستر اجتماعی شامل تعلق به مکان - جایی که مردم احساس می‌کنند عضوی از محیط هستند (مش و مانور<sup>۶</sup>، ۱۹۹۸؛ میلیگان<sup>۷</sup>، ۱۹۹۸)؛ ریشه‌داری مکان اشاره به پیوندهای قوی به خانه (توان<sup>۸</sup>، ۱۹۸۰)؛ حس آشنایی به مکان بیانگر خاطرات خوشایند، تداعی خاطرات و تصاویر محیطی مرتبط با مکان و دلبستگی محله‌ای است که پیوندهای عاطفی فرد را با محیط اطرافش گره می‌زند (براون و همکاران<sup>۹</sup>، ۲۰۰۳). این دلبستگی تحت تاثیر ویژگی‌های زمینه‌ای زنان به ویژه تولد آنها در شهر (بومی / غیر بومی بودن) و توان شهر در برآورده کردن نیازهای شهروندان و میزان رفاه منطقه زندگی قرار دارد.

## مدل علی تحقیق

نمودار زیر، الگوی تحلیلی بررسی حاضر را نشان می‌دهد.

<sup>1</sup> Verity, F

<sup>2</sup> Legatum Prosperity IndexTM

<sup>3</sup> Livingston

<sup>4</sup> Giuliani

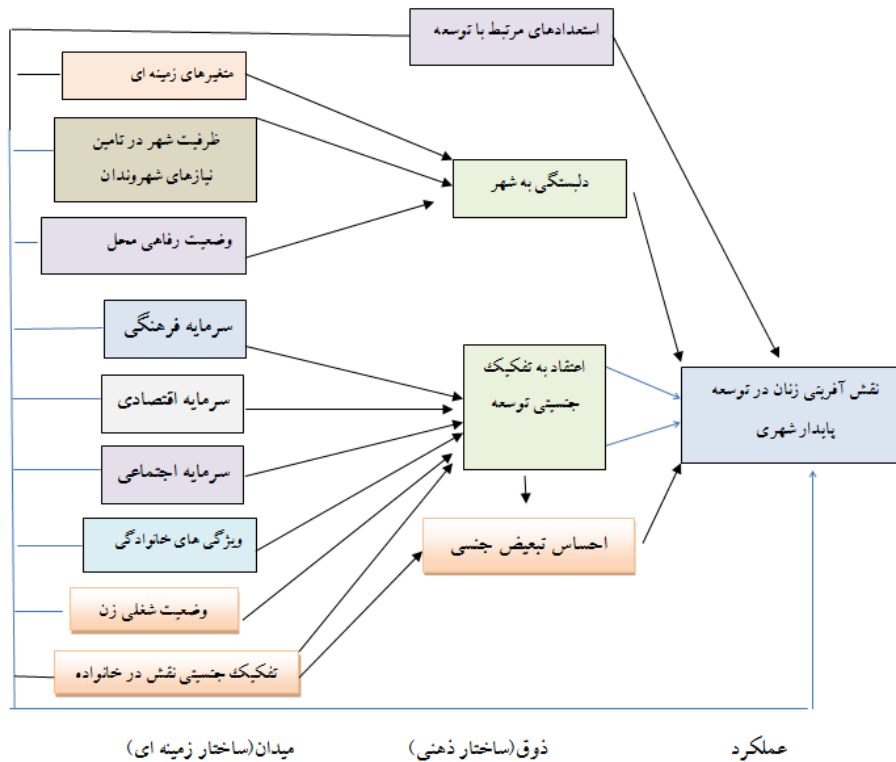
<sup>5</sup> Low & Altman

<sup>6</sup> Mesch & Manor

<sup>7</sup> Milligan

<sup>8</sup> Tuan

<sup>9</sup> Brown, B., Perkin, D., & Brown, G.



شکل ۱- مدل علی تحقیق

## فرضیه های پژوهش

- فرضیه های زیر از مدل علی پژوهش، مبتنی بر کاربرد نظریه بوردیو، جهت آزمون قابل استخراج است:
- میزان سرمایه در اختیار زنان شامل (سرمایه اجتماعی، سرمایه فرهنگی و سرمایه اقتصادی) بر نقش آفرینی زنان در توسعه پایدار شهری موثر است.
  - ظرفیت شهر در تامین نیازهای شهروندان بر نقش آفرینی زنان در توسعه پایدار شهری موثر است.
  - وضعیت رفاهی محل سکونت بر نقش آفرینی زنان در توسعه پایدار شهری موثر است.
  - ویژگی های خانواده (میزان تحصیلات پدر و مادر، تعداد اعضای خانواده و...) بر نقش آفرینی زنان در توسعه پایدار شهری موثر است.
  - میزان استیلای کلیشه های جنسیتی در خانواده بر نقش آفرینی زنان در توسعه پایدار شهری موثر است.
  - متغیرهای زمینه ای شامل سن، تحصیلات، بومی/غیربومی بودن، بر نقش آفرینی زنان در توسعه پایدار شهری موثر هستند.
  - وضعیت شغلی زن (شاغل/خانه دار) بر نقش آفرینی زنان در توسعه پایدار شهری موثر هستند.
  - میزان دل بستگی به شهر بر نقش آفرینی زنان در توسعه پایدار شهری موثر است.
  - میزان اعتقاد به تفکیک جنسیتی توسعه بر نقش آفرینی زنان در توسعه پایدار شهری موثر است.
  - میزان احساس تبعیض جنسی بر نقش آفرینی زنان در توسعه پایدار شهری موثر است.
  - میزان استعدادها مرتبط با توسعه بر نقش آفرینی زنان در توسعه پایدار شهری موثر است.

## روش شناسی تحقیق

نوع تحقیق: روش اصلی به کار گرفته در این پژوهش روش کمی با پیمایش مقطعی است.

جمعیت و نمونه تحقیق: جامعه آماری تحقیق حاضر زنان بالای ۲۰ سال شهر اراک که براساس سرشماری صورت گرفته توسط مرکز ملی آمار ایران در سال ۱۳۹۵ به تعداد ۱۹۶۴۰۴ نفر می باشد (مرکز ملی آمار ایران، سرشماری ۱۳۹۵). با استفاده از فرمول کوکران حجم نمونه ۳۹۲ نفر زن ساکن شهر اراک تعیین شد. با اطلاعاتی که به کمک شهرداری اراک از ناحیه بندی و توزیع جمعیتی شهر اراک بدست آوردیم نمونه گیری چند مرحله ای را طراحی نمودیم. شهر اراک دارای ۵ منطقه است و هر منطقه از ۱۱ محله تشکیل شده است. جمعیت هر محله به طور متوسط حدود ۱۰ هزار نفر است. بر این اساس نمونه آماری ما بین ۵۵ محله شهر اراک توزیع شد. ۵ پرسشگر آموزش دیده، کار توزیع و اجرای پرسشنامه را در مناطق پنجگانه شهر بر عهده گرفتند. بر این اساس در هر محله، ۸ پرسشنامه در کوچه هایی که به صورت تصادفی انتخاب شدند اجرا گردید. در مراجعه به خانه ها نیز با توجه به اینکه ممکن است چند زن در خانه حضور داشته باشند بر اساس قرعه تصادفی فقط یکی از آنها پرسشنامه را تکمیل کردند.

ابزار اندازه گیری و روایی و پایایی آن: ابزار گردآوری داده ها، پرسشنامه محقق ساخته است. به منظور سنجش میزان پایایی پرسشنامه از تکنیک همبستگی درونی گویه ها یا آلفای کرونباخ استفاده شد. متغیرهایی که در قالب گویه هایی بر روی مقیاس نمره لیکرت مورد سنجش قرار گرفتند، مقدار آلفای کرونباخ بالاتر از ۰٫۷ داشتند.

جدول ۱ - مقدار آلفای کرونباخ متغیرهای پژوهش

متغیر	ضریب آلفای کرونباخ
میزان سرمایه در اختیار زنان شامل (سرمایه اجتماعی، سرمایه فرهنگی و سرمایه اقتصادی)	۰٫۸۱
ظرفیت شهر در تامین نیازهای شهروندان	۰٫۸۵
میزان استیلای کلیشه های جنسیتی در خانواده	۰٫۷۹
میزان شکوفایی استعداد نقشهای توسعه	۰٫۷۲
میزان دل بستگی به شهر	۰٫۸۱
میزان اعتقاد به تفکیک جنسیتی توسعه	۰٫۸۳
میزان احساس تبعیض جنسی	۰٫۷۶

### تعریف مفهومی و عملیاتی متغیرها

نقش آفرینی زنان در توسعه شهری: "نقش"، میانجی "جامعه" و "فرد" است و ایفای نقش را کاربرد موثر حقوق و تکالیف می توانیم تلقی کنیم (کوزر و روزنبرگ، ۱۳۸۷: ۲۹۳). نقش آفرینی زنان در توسعه شهری پایدار، مجموعه اقداماتی است که از محقق شدن ظرفیت اجتماعی زنان در جهت دستیابی به توسعه پایدار شهری حاصل می شود. متغیر "نقش آفرینی زنان در توسعه شهری" از طریق نگرش افراد درباره میزان سهم و نقش خود در توسعه شهری در ابعاد مختلف توسعه مورد سنجش قرار گرفته است. ابعاد مختلف توسعه با جرح و تعدیل در شاخص لگاتوم (لگاتوم، ۲۰۱۴) شامل ده بعد معیشتی و اقتصادی، فرصت های کار و اشتغال، بهداشت و درمان، آموزش، امنیت و آسایش، آزادی های فردی، حکمروایی، رسانه ها و ارتباطات، تفریح و سرگرمی و محیط زیست می شود. گویه های این متغیر در قالب طیف لیکرت با پنج گزینه (فاقد نقش، نقش ضعیف، نقش متوسط، نقش قوی، نقش بسیار قوی) طراحی شده است.

میزان استعدادهای شکوفا شده نقش های توسعه: استعداد<sup>۱</sup> به سطح کارایی حاصل از میزان مشخصی آموزش اطلاق می شود (پورافکاری، ۱۳۸۶). نقش آفرینی در توسعه شهری، نیازمند برخورداری از استعداد در ابعاد مختلف آن است. اما علاوه بر این شکوفا شدن این استعدادها، نیازمند شناخت، فراهم آوردن بستر و به کارگیری آنها است.

<sup>۱</sup> Talent

برای عملیاتی کردن این متغیر لیستی از فعالیت‌های مرتبط با توسعه شهری ارائه می‌شود و از پاسخگویان پرسیده می‌شود که تصور می‌کنند در این موارد استعداد دارند یا نه؟ و اگر دارند تا چه حد این استعدادها شکوفا شده است.

دلبستگی شهری: هویت مکان و وابستگی به مکان در برگیرنده پیوندهای عاطفی در خصوص مکان کالبدی (فیزیکی) است. در زمینه دلبستگی شهری، محققان مؤلفه‌هایی همچون حس آشنایی، حس تعلق و دلبستگی محله‌ای را پیشنهاد کرده‌اند (براون و پرکینز<sup>۱</sup>، ۲۰۰۳؛ هیدالگو و هرناندز<sup>۲</sup>، ۲۰۰۱). اصطلاح دلبستگی شهری، اشاره به علقه‌ها یا پیوندهای عاطفی مردم به مکان‌های شهری و به ویژه محله‌ای است که در آن زندگی می‌کنند. در این پژوهش دلبستگی شهری بر اساس میزان علاقه فرد به زندگی در شهر و واکنش عاطفی او به ترک و یا مهاجرت اجباری از شهر در قالب موافقت با گویه‌هایی پنج گزینه‌ای لیکرت مورد سنجش قرار گرفته است.

اعتقاد به کلیشه‌های تفکیک جنسیتی نقش‌های توسعه: کلیشه‌ها در برگیرنده تصاویر، نگرش‌ها، احساسات یا اعمال هستند. ممکن است به جنبه جسمانی یک گروه انسانی (زنان یا مردان) یا به خصوصیات فکری، عاطفی و از موقعیت اجتماعی یک گروه انسانی مربوط شوند. ذهن انسان با کلیشه‌سازی به عملی دوگانه دست می‌زند: از یک سو خصوصیات و توانایی‌هایی را به زنان نسبت می‌دهد که در مردان از آن‌ها نشانی نیست و از سوی دیگر مردان را از ویژگی‌ها و توانایی‌هایی بهره‌مند می‌سازد که زنان از آن محرومند (میشل، ۱۳۷۶: ۲۲). منظور از تفکیک جنسیتی نقش نیز اختصاص یافتن نقش‌هایی است که به زن یا شوهر اختصاص دارد و بیشتر بر اساس ویژگی‌های سنتی جنسیتی تقسیم می‌شود (استیل و کید، ۲۰۰۱: ۱۳۴). بر این مبنا ایفای نقش در توسعه نیز می‌تواند بر اساس نگرش کلیشه‌ای به تفکیک جنسیتی مد نظر قرار گیرد.

برای عملیاتی کردن متغیر «اعتقاد به کلیشه‌های تفکیک جنسیتی نقش‌های توسعه» لیستی از نقش‌ها و فعالیت‌های مرتبط با توسعه شهری ارائه می‌شود و از پاسخگویان خواسته می‌شود آنها را بر اساس اعتقاد خود به نقش‌های کاملاً زنانه، مردانه، دوجنسیتی، مردانه و کاملاً مردانه تفکیک کنند.

احساس تبعیض جنسی در توسعه شهری: منظور از تبعیض، طرز برخورد اختلافی هماهنگ با افرادی که متعلق به دسته یا گروه خاصی تلقی می‌گردند (گولد و کولب، ۱۳۸۴: ۲۱۲). یکی از متغیرهای مهم در تبعیض، جنسیت است که در نقش‌های توسعه شهری می‌تواند نمود پیدا کند. بستر مهم تبعیض جنسی نیز فرهنگ مردسالاری است. منظور از مردسالاری، مجموعه‌ای از عقاید (باورهای عرفی) است که هم مبتنی بر واقعیتها و هم ارزش‌گذار است که هدف آن توضیح یا موجه جلوه دادن ساختار اجتماعی و فرهنگی جامعه در سلطه مردان بر زنان است. که واقعیت اقتدار مردان را پنهان کنند (آبوت و والاس، ۱۳۸۰: ۲۶-۲۸).

در این پژوهش برای سنجش احساس تبعیض جنسیتی نگرش زنان شهری درباره میزان فرصت‌های نقش‌آفرینی زنان برابر با مردان در توسعه شهری و پذیرفته نشدن زنان از سوی مردان در نظر گرفته شده است.

ظرفیت شهر در تامین نیازهای شهروندان: متغیر «ظرفیت شهر در تامین نیازهای شهروندان» متغیری محقق ساخته است و منظور از آن قابلیت شهری در رفع نیازهای شهروندان با فراهم آوردن امکانات رفاهی، آموزشی، فرهنگی و اقتصادی است. این ظرفیت به وضعیت توسعه انسانی شهر بستگی دارد. توسعه انسانی فرایندی در جهت افزایش رفاه، کاهش فقر، ایجاد اشتغال و افزایش یکپارچگی اجتماعی و در حالت کلی افزایش انتخاب‌های مردم تعریف شده است (زاهدی، ۱۳۸۲: ۲۸-۳۰). برای سنجش «ظرفیت شهر در تامین نیازهای شهروندان» نگرش زنان شهر به وضعیت توسعه شهر در قالب نماگرهای مربوط به امکانات رفاهی، آموزشی، فرهنگی و اقتصادی مد نظر قرار گرفته است. به این معنا که فرد وضعیت جامعه شهری را از نظر کیفیت زندگی و امکانات رفاهی ارزیابی می‌کند.

<sup>1</sup> Brown & Perkins

<sup>2</sup> Hidalgo & Hernandez

## یافته‌ها

ویژگی‌های جمعیت شناختی نمونه مورد مطالعه: ۴۷ درصد زنان پاسخگو بین ۲۰-۳۰ سال قرار دارند. ۲۸ درصد آنها ۳۱-۴۰، ۱۲ درصد در فاصله سنی ۴۱-۵۰ و بقیه در سنین دیگر قرار گرفته‌اند. از نظر وضعیت تحصیلی نیز ۴۲ درصد لیسانس، ۲۱ درصد دیپلم، ۱۵ درصد فوق لیسانس قرار دارند. کمترین افراد یعنی ۴ درصد در رده تحصیلی زیر دیپلم قرار دارند. از نظر وضعیت تاهل نیز ۴۸ درصد متاهل، ۴۵ درصد مجرد، ۴ درصد مطلقه و ۱ درصد نیز همسر فوت کرده هستند. در این میان ۲ درصد از پاسخگویان به این سوال جواب نداده‌اند.

از نظر وضعیت درآمد ماهیانه خانواده حدود ۴۰ درصد زیر ۱۰ میلیون تومان، و ۲۰ درصد نیز بین ۱۱ تا ۱۵ میلیون تومان هستند و این نشان دهنده وضعیت مالی ضعیف حدود ۶۰ درصد خانواده‌ها می‌باشد. در این میان فقط ۱۳ درصد بالای ۲۵ میلیون و ۴ درصد بین ۲۰ تا ۲۵ میلیون درآمد دارند. این موضوع حتی در قیمت خودروهای سواری آنها نیز قابل ردیابی است؛ به این معنا که حدود ۲۱ درصد افراد فاقد خودرو هستند. در این افراد واجد خودرو نیز ۱۸ درصد زیر ۲۰۰ میلیون و ۳۰ درصد نیز بین ۲۰۰ تا ۴۰۰ میلیون هستند. در این میان فقط ۱۲ درصد ماشینی با قیمت بین ۴۰۰ تا ۶۰۰ و فقط ۱۱ درصد افراد ماشینی بالای ۶۰۰ میلیون سوار می‌شوند. در قیمت تقریبی منزل مسکونی نیز ۳۰ درصد مستاجر هستند و مالک خانه نیستند. در افراد واجد خانه مسکونی نیز ۲۳ درصد زیر ۲ میلیارد، ۲۵ درصد بین ۲ تا ۴ میلیارد هستند و فقط ۸ درصد بین ۴ تا ۶ و ۴ درصد بالای ۶ میلیارد قیمت دارند. ۱۰ درصد افراد نیز به این پرسش جوابی ارائه نداده‌اند.

از نظر قومیت بیشتر افراد (۸۹ درصد پاسخگویان) قومیت فارس دارند و دیگر اقوام نیز (ترک ۶ درصد، لر ۴ درصد و کرد ۱ درصد) هستند و ۴ درصد نیز از دیگر اقوام هستند. ۷۸ درصد پاسخگویان، بومی اراک و ۲۰ درصد غیر بومی هستند و ۲ درصد نیز به این پرسش جوابی نداده‌اند. درباره وضعیت رفاهی منطقه مسکونی نیز ۲۲ درصد در مناطق ارزان شهر، ۳۷ درصد مناطق متوسط و ۳۵ درصد در مناطق گران شهر سکونت دارند. ۶ درصد نیز به این پرسش جوابی ارائه نکرده‌اند.

درباره اطلاعات اعضای خانواده، از نظر تعداد اعضای خانواده، ۱۶ درصد زیر ۳ نفر، ۴۷ درصد ۳-۴ نفر، ۲۳ درصد بین ۵-۶ نفر و فقط ۱۰ درصد بالای ۷ نفر هستند. ۴ درصد نیز به این پرسش جوابی نداده‌اند. درباره وضعیت تحصیلی پدر، بیش از نیمی از آنها دیپلم یا زیر دیپلم هستند (۲۵ درصد زیر دیپلم و ۲۸ درصد دیپلم). در این میان فقط ۱۶ درصد تحصیلات بالا دارند (۱۲ درصد فوق لیسانس، ۴ درصد دکترا). حدود ۱۱ درصد فوق دیپلم، و ۲۰ درصد نیز لیسانس هستند.

درباره وضعیت تحصیلی مادر نیز حدود ۶۲ درصد تحصیلات پایین (دیپلم و زیر دیپلم) دارند (۳۱ درصد زیر دیپلم، ۳۱ درصد دیپلم). در این میان فقط ۱۰ درصد تحصیلات بالا دارند (۷ درصد فوق لیسانس و ۳ درصد دکترا). ۹ درصد فوق دیپلم، و ۱۷ درصد لیسانس هستند و ۲ درصد نیز به این پرسش جوابی نداده‌اند. در وضعیت شغل پدر، ۴۵ درصد وضعیت شغل دولتی، ۳۹ درصد شغل آزاد، و ۱۴ درصد شغلی نیمه دولتی و ۲ درصد بدون پاسخ بودند. در وضعیت شغل مادر نیز ۶۵ درصد شغل خانه دار، ۳۴ درصد شاغل، ۱ و درصد بدون پاسخ بودند.

## آزمون فرضیه‌ها

به منظور بررسی رابطه میان متغیرهای مستقل با متغیر وابسته (نقش آفرینی زنان در توسعه شهری) از رگرسیون خطی استفاده شد. نتایج نشان می‌دهد بیشتر متغیرهای مستقل بر نقش آفرینی زنان در توسعه شهری در سطح اطمینان بالاتر از ۹۵ درصد به صورت معنی‌داری موثر هستند. از میان متغیرهای مختلف میزان احساس تبعیض جنسی (با مقدار ۰,۵۱۲)، میزان استعدادهای مرتبط با توسعه (با مقدار ۰,۴۲۵) و میزان اعتقاد به تفکیک جنسیتی توسعه (با مقدار ۰,۳۸۲) به ترتیب دارای قوی‌ترین تأثیرات بر متغیر تابع هستند. در این میان میزان تحصیلات پدر و مادر، تعداد اعضای خانواده و سن تأثیر معناداری بر نقش آفرینی زنان در توسعه شهری ندارند.

جدول ۲- عوامل موثر بر نقش آفرینی زنان در توسعه شهری

شماره	متغیر وابسته	میزان بتا	میزان معناداری
۱	سرمایه اقتصادی	۰,۲۸۲	۰,۰۰۰
۲	سرمایه اجتماعی	۰,۳۱۲	۰,۰۰۰
۳	سرمایه فرهنگی	۰,۲۹۵	۰,۰۰۰
۴	ظرفیت شهر در تامین نیازهای شهروندان	۰,۲۱۴	۰,۰۰۰
۵	وضعیت رفاهی محل سکونت	۰,۲۸۷	۰,۰۰۰
۶	میزان تحصیلات پدر	۰,۱۹۴	۰,۰۵۳
۷	میزان تحصیلات مادر	۰,۱۲۴	۰,۰۶۱
۸	تعداد اعضای خانواده	-۰,۱۰۲	۰,۱۱۰
۹	میزان استیلای کلیشه‌های جنسیتی در خانواده	-۰,۲۳۳	۰,۰۰۰
۱۰	سن	۰,۰۸۱	۰,۰۷۸
۱۱	تحصیلات	۰,۲۸۴	۰,۰۰۰
۱۲	بومی/غیربومی بودن	۰,۲۵۱	۰,۰۰۰
۱۳	وضعیت شغلی زن (شاغل/خانه دار)	۰,۳۱۳	۰,۰۰۰
۱۴	میزان دل‌بستگی به شهر	۰,۲۴۶	۰,۰۰۰
۱۵	میزان اعتقاد به تفکیک جنسیتی توسعه	-۰,۳۸۲	۰,۰۰۰
۱۶	میزان احساس تبعیض جنسی	-۰,۵۱۲	۰,۰۰۰
۱۷	میزان استعدادهای مرتبط با توسعه	۰,۴۲۵	۰,۰۰۰

## تبیین نقش آفرینی زنان در توسعه شهری بر حسب مجموع متغیرهای مستقل

به منظور تعیین سهم و تاثیر متغیرهای عمده تحقیق در تبیین و پیش بینی تغییرات متغیر وابسته (نقش آفرینی زنان در توسعه شهری) از تحلیل رگرسیون خطی استفاده شد. در تحلیل نهایی رگرسیون متغیر «نقش آفرینی زنان در توسعه شهری» به شیوه همزمان، از مجموع متغیرهای مختلف مستقل که وارد تحلیل شده‌اند، متغیرهای زیر معنی دار هستند: میزان احساس تبعیض جنسی، میزان استعدادهای مرتبط با توسعه، میزان اعتقاد به تفکیک جنسیتی توسعه، وضعیت شغلی زن (شاغل/خانه دار)، سرمایه اجتماعی، سرمایه فرهنگی، وضعیت رفاهی محل سکونت، سرمایه اقتصادی، میزان دل‌بستگی به شهر، و میزان استیلای کلیشه‌های جنسیتی در خانواده. در این میان سایر متغیرها رابطه معناداری از خود نشان نداده‌اند.

تبیین نقش آفرینی زنان در توسعه شهری بر حسب مجموع متغیرهای مستقل که در جدول ۳ ارائه شده است، نشان می‌دهد ضریب همبستگی چندگانه برابر با ۰,۵۹۴ است. ضریب تعیین برابر با ۰,۳۵۳ می‌باشد که نشان می‌دهد متغیرهای مستقل می‌توانند بیش از ۳۵ درصد واریانس نقش آفرینی زنان در توسعه شهری را تبیین نمایند. بر اساس ضرایب بتای استاندارد شده، متغیرهای مستقل میزان احساس تبعیض جنسی (با بتای -۰,۵۴۱)، و میزان استعدادهای مرتبط با توسعه (با بتای ۰,۴۳۰) و میزان اعتقاد به تفکیک جنسیتی توسعه (با بتای ۰,۳۲۰-) به ترتیب بیشترین سهم در میزان نقش آفرینی زنان در توسعه شهری دارند. به علاوه ارتباط متغیرهای مستقل با وابسته به صورت خطی است ( $F=15,601$ ;  $Sig=0,000$ ).

جدول ۳- تبیین نقش آفرینی زنان در توسعه شهری بر حسب مجموع متغیرهای مستقل

متغیرهای مستقل	ضرایب تاثیر رگرسیونی استاندارد شده بتا (Bete)	مقدار t	سطح معنی داری (Sig)
مقدار ثابت	-	۱۲,۸۴۰	۰,۰۰۰
میزان احساس تبعیض جنسی	-۰,۵۴۱	۹,۵۰۰	۰,۰۰۰



متغیرهای مستقل	ضرایب تأثیر رگرسیونی استاندارد شده بتا (Beta)	مقدار t	سطح معنی داری (Sig)
میزان استعدادهای مرتبط با توسعه	۰,۴۳۰	۹,۳۲۱	۰,۰۰۰
میزان اعتقاد به تفکیک جنسیتی توسعه	-۰,۳۲۰	-۸,۲۳۴	۰,۰۰۰
وضعیت شغلی زن (شاغل / خانه دار)	۰,۳۰۲	۸,۱۹۰	۰,۰۰۰
سرمایه اجتماعی	۰,۳۰۰	۷,۹۸۷	۰,۰۰۰
سرمایه فرهنگی	۰,۲۸۷	۶,۴۸۷	۰,۰۰۱
وضعیت رفاهی محل سکونت	۰,۲۶۹	۶,۱۲۰	۰,۰۰۹
تحصیلات	۰,۲۴۰	۵,۹۸۶	۰,۰۱۰
سرمایه اقتصادی	۰,۲۲۰	۵,۸۵۴	۰,۰۱۲
بومی / غیربومی بودن.	۰,۲۰۷	۵,۶۸۴	۰,۰۲۰
میزان دلبستگی به شهر	۰,۲۰۴	۵,۵۴۰	۰,۰۳۴
میزان استیلای کلیشه‌های جنسیتی در خانواده	-۰,۲۰۳	-۵,۵۰۱	۰,۰۴۱
ظرفیت شهر در تامین نیازهای شهروندان	۰,۱۲۳	۴,۲۳۰	۰,۰۸۷
میزان تحصیلات پدر	۰,۱۲۱	۴,۱۲۰	۰,۱۰۵
میزان تحصیلات مادر	۰,۱۰۹	۳,۹۸۶	۰,۲۱۴
تعداد اعضای خانواده	۰,۰۱۲	۲,۲۸۹	۰,۳۴۲
سن	۰,۰۰۸	۱,۸۹۲	۰,۰۴۵
نتایج تحلیل واریانس	F	۱۵/۶۰۱	
	Sig.	۰/۰۰۰	
ضریب تعیین R2	۰/۳۵۳		
ضریب همبستگی چندگانه	۰/۵۹۴		

### نتیجه گیری

نتایج پژوهش نشان دهنده تأثیرات عوامل مختلف بر نقش آفرینی زنان در توسعه شهری است. در تأثیر گذاری انواع مختلف سرمایه بر نقش آفرینی زنان در توسعه شهری بر اساس نظریه گیدنز می توان گفت زنان با توجه به قواعد و منابع و فعالیت های موجود، راههایی را برای تولید و بازتولید فعالیت هایشان در پیش می گیرند. اما چون نوع "قواعد و منابع" در اختیار آنها به تناسب میزان سرمایه در اختیار آنها با همدیگر متفاوت است، راههای تولید و بازتولید این فعالیت ها در آنها از همدیگر متمایز است. این تفاوتها منجر به نقش آفرینی متفاوت آنها در توسعه شهری می شود. این نتایج در راستای پژوهش، کتابی و همکاران (۱۳۸۲)، سهامی و همکاران (۱۳۹۰) قرار دارد.

از طرف دیگر در تأثیر ظرفیت شهر در تامین نیازهای شهروندان بر نقش آفرینی زنان در توسعه پایدار شهری با کاربرد نظریه سیستم ها می توان گفت شهر به عنوان یک سیستم اجتماعی از چندین سیستم فرعی مرتبط به هم تشکیل شده و خود با چندین سیستم اجتماعی در ارتباط است. وقتی این سیستم توان تامین نیازهای شهروندان را داشته باشد این مساله در خروجی سیستم شهری که یکی از آنها در نقش آفرینی زنان در توسعه پایدار شهری می تواند بروز می کند خود را نشان خواهد داد. بر این اساس در جریان بازخورد، سیاستگذاران توسعه شهری قادر خواهند بود با تغییر در درون داده ها یا تغییر در محیط داخلی سازمان های متبوعه خود از جمله افزایش توان و ظرفیت شهر در برآورده ساختن نیازهای شهروندان وضعیت زنان در نقش آفرینی برای توسعه شهری را بهبود ببخشند.

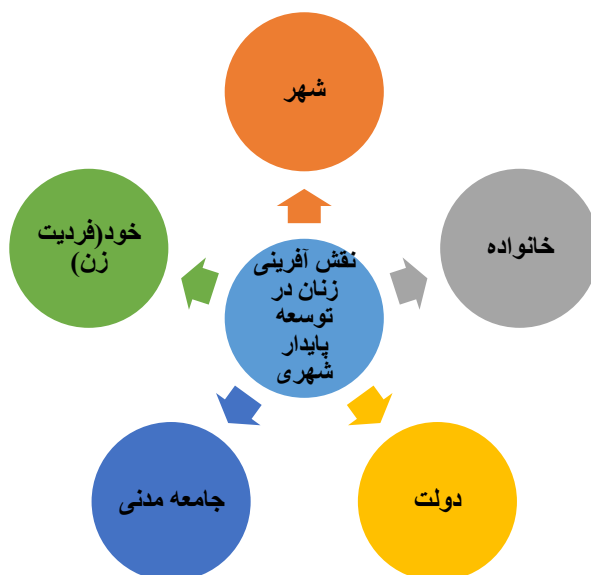
در تاثیرگذاری وضعیت رفاهی محل سکونت بر نقش آفرینی زنان در توسعه پایدار شهری با کاربرد نظریه سیستم شهری، می‌توان گفت وضعیت رفاهی محل سکونت در سیستم شهری موجب می‌شود قابلیت سازگاری و انطباق شهر در تغییرات اجتماعی و اقتصادی و ارزشهای فرهنگی جامعه ارتقا پیدا کند و در نتیجه محیط مناسبی برای نقش آفرینی زنان در توسعه پایدار شهری فراهم شود. از طرف دیگر بر اساس نظریه دلبستگی، نیز وضعیت رفاهی مناسب شهری موجب می‌شود ساکنان آنها دلبستگی بیشتری به مکان‌های شهری داشته باشند و حس مناسبی در آنها ایجاد شود.

نتایج پژوهش در تاثیرات میزان استیلای کلیشه‌های جنسیتی در خانواده بر نقش آفرینی زنان در توسعه پایدار شهری، همراستا با نتایج اعظم آزاده و مشتاقیان (۱۳۹۵)، گیوه چیان (۱۳۸۰)، کتابی و همکاران (۱۳۸۲) قرار دارد. بر اساس نظریه فمینیسم، استیلای کلیشه‌های جنسیتی در فرهنگ مردم، تحت تاثیر میزان آموزش و پرورش و محدودیت‌های مربوط به محیط خانوادگی و فرصت‌های نابرابر بین زن و مرد قرار دارد. همچنین مردسالاری، تسلط ایدئولوژی خانواده و اعتقاد به تقسیم و تفکیک جنسیتی نقش‌های اجتماعی، کلیشه‌هایی را در ذهن عامه شهروندان شکل داده است که زنان در بسیاری از حوزه‌های توسعه نمی‌توانند ورود پیدا کنند. این کلیشه‌های تامین کننده نیازهای بازار و نظام اقتصادی کشور است. به عبارت دیگر این کلیشه‌های جنسیتی مانع از این می‌شود که زنان نقش مشابهی با مردان در توسعه شهری ایفا کنند و همچنین با حمایت از نوع خاصی از خانواده (خانواده هسته ای) که مبتنی بر خدمات بی جیره و مواجب زن در خانه است در ممانعت از ورود آنها به نقش آفرینی در توسعه شهری، نقش آفرینی می‌کند.

درباره تاثیر متغیرهای زمینه‌ای شامل تحصیلات، بومی/غیربومی بودن، وضعیت شغلی زن (شاغل/خانه دار) بر نقش آفرینی زنان در توسعه پایدار شهری بر اساس نظریه بورديو، متغیرهای زمینه‌ای میدین اکتسابی و انتسابی در اختیار زنان را برای ایفاگری در توسعه شهری را دگرگون می‌کنند. بر اساس نظریه دلبستگی، دلبستگی در زنان بومی شهر بیشتر از زنان غیر بومی است. دلبستگی شهری برای زنان، امنیت، دسترسی به شبکه‌های اجتماعی و حس هویت را به همراه دارد و برای محله و همسایگان منجر به پیدایش محیطهایی منسجم و باثبات می‌شود که مردم در آن نقش فعالی را ایفا می‌نمایند. همراستا با نتایج پژوهش، کتابی و همکاران (۱۳۸۲) در «توانمندسازی زنان برای مشارکت در توسعه» بر عواملی همچون افزایش سطح تحصیلات اشاره دارند. بر اساس نظریه بورديو اشتغال زنان بستری را فراهم می‌کند که نگرش زنان به دیگر فعالیت‌های اجتماعی به ویژه توسعه شهری متحول شود. مطابق نظریه فمینیستی، شغل برای زنان علاوه بر درآمد مستقل، وجهه و پرستیژ به همراه دارد و به توزیع قدرت خانوادگی و به چالش کشیدن فرهنگ مردسالاری و کلیشه‌های جنسیتی کمک می‌کند و زمینه‌ای را فراهم می‌کند که زنان نقش بیشتری در توسعه شهری ایفا نمایند. اشتغال مطابق نظریه فمینیسم لیبرال، تلنگری است به حقوق برابر زنان با مردان در تحصیل، استخدام، تملک دارایی و حمایت‌های قانونی است. اشتغال مقدمه‌ای بر به چالش کشیدن ایدئولوژی خانواده و تقسیم کار جنسی در درون خانواده است که سهم زنان از توسعه شهری را ارتقا می‌بخشد.

تاثیرات میزان احساس تبعیض جنسیتی و میزان اعتقاد به تفکیک جنسیتی توسعه بر نقش آفرینی زنان در توسعه پایدار شهری همراستا با نتایج پژوهش‌های گیوه چیان (۱۳۸۰) و سلماسی زاده و همکاران (۱۳۹۷)، اعظم آزاده و مشتاقیان (۱۳۹۵)، کتابی و همکاران (۱۳۸۲) و کمالی (۱۳۸۰) است. بر اساس نظریه فمینیسم، ایدئولوژی خانواده و تقسیم کار جنسی در درون خانواده و بیرون از محیط خانواده در محیط جامعه با نیازهای نظام سرمایه داری به نقش آفرینی ضعیف زنان در توسعه شهری همخوانی دارد. این هم خوانی سهم پایین زنان از توسعه شهری را توجیه می‌کند. تبعیض جنسیتی و اعتقاد به تفکیک جنسیتی ریشه در فرهنگ مردسالاری جامعه دارد و هر چه این فرهنگ ریشه دارتر باشد نقش‌های اجتماعی با برچسب‌های جنسیتی بیشتری به نفع مردان تفکیک خواهند شد و از ورود زنان به این نقش‌ها جلوگیری خواهد شد. در این حالت زنان به ایفای نقش در محدوده کوچک خانه مبتنی بر خانواده (خانواده هسته ای) با ارائه خدمات بی جیره و مواجب در خانه مجبور خواهند شد.

در بازنمایی نتایج پژوهش می‌توان «نقش آفرینی زنان در توسعه پایدار شهری» را به عناصر پنج گانه خود(فردیت زن)، خانواده، شهر، جامعه مدنی و دولت پیوند زد. بهره‌گیری از ظرفیت زنان در امر توسعه پایدار شهری بدون نظر گرفتن نقش هر کدام از این عناصر و ارتباط بین آنها با همدیگر بهینه نخواهد بود.



شکل ۲- بازآرایی مفاهیم بر اساس نتایج پژوهش

بر اساس نتایج آزمون فرضیه‌ها، در راستای بازشناسی و بهره‌گیری از ظرفیت‌های اجتماعی زنان برای توسعه پایدار شهری و رفع موانع موجود از راهبردهای زیر می‌توان بهره جست:

تلاش برای شناسایی به موقع استعدادها و فردی زنان: با توجه به تفاوت‌های فردی، استعدادها، خود فرد، خانواده، توسعه شهری یکسان نیست. شناسایی این استعدادها نیز کاری مقطعی نیست، بلکه در فرایند شناسایی استعدادها، خود فرد، خانواده، مدرسه، مریبان و مراکز مشاوره نقش کلیدی دارند. این استعدادها شامل مواردی چون اشتغال و کار، کارهای فنی و مهندسی، کارهای درمانی و پزشکی، فعالیت‌های آموزشی، هنری، ورزشی، فعالیت‌های نظامی، فعالیت‌های سیاسی، فعالیت‌های مذهبی و دینی، فعالیت رسانه‌ای، فعالیت‌های حقوقی و قضات، فعالیت اقتصادی و بازار و فروش، رانندگی، مدیریت و ریاست ادارات می‌شود. آنها می‌توانند این استعدادها را در ابعاد مختلف توسعه شامل بعد معیشتی و اقتصادی، فرصت‌های کار و اشتغال، بهداشت و درمان، آموزش، امنیت و آسایش، آزادی‌های فردی، حکمروایی، رسانه‌ها و ارتباطات، تفریح و سرگرمی و محیط زیست به کار گیرند.

توانمندسازی زنان در راستای حمایت از نقش آفرینی در توسعه پایدار شهری: توانمندسازی زنان برای ورود به نقش آفرینی در توسعه شهری اثرات بسیار مثبتی بر روحیه و رفتار خود آنها دارد. این نقش آفرینی برای زنان با رشد مهارت‌ها، ایجاد یک چارچوب زمان بندی شده منظم برای زندگی، تعامل اجتماعی، کسب هویت فردی، شغلی، جایگاه اقتصادی و اجتماعی همراه است.

عنصر کلیدی در توانمندسازی زنان، توانمندسازی خانواده‌ای است که زن در آن بزرگ شده (خانواده والدین) و خانواده‌ای که به عنوان همسر و مادر در آن زندگی می‌کند؛ چراکه خانواده میزان سرمایه در اختیار زنان را برای ورود به فعالیت‌های توسعه شهری کنترل می‌کند. رفع موانع فرهنگی ورود زنان به امور توسعه شهری به ویژه مردسالاری و ایدئولوژی خانواده، می‌تواند در تغییر و زدودن کلیشه‌های جنسیتی درباره نقش آفرینی متفاوت زنان و مردان به بستر مهمی برای توانمندسازی زنان باشد. این روند حمایتی در خانواده خود زن به عنوان مادر و همسر باید تقویت شود. توانمندسازی خانواده با بکارگیری تکنیک‌های تسهیلگری

اجتماعی در گروه‌سازی، پویایی گروهی، مسولیت اجتماعی و... قابل تقویت است. در این میان سالهای ابتدای کودکی مهمترین سال‌های حیات است و تجربیات این سالها زیر بنای زندگی آینده هر انسانی خواهد بود.

بعد دیگر توانمندسازی زنان، آموزش مهارت‌های ورود به بازار کار و کارآفرینی برای نقش‌آفرینی در امور توسعه شهری است. این توانمندسازی بر این مبنا می‌تواند شکل بگیرد که ورود زنان به امور توسعه شهری فقط محدود به مراکز دولتی نیست و خود زنان می‌توانند پیش‌گام کارآفرینی در این امور باشند.

توجه به فضا و جغرافیای زیستی زنان شهری: برای افزایش مشارکت افراد به ویژه زنان در امور توسعه شهری لازم است رابطه بین فضای شهری و زنان بر اساس مولفه‌های هویت شهری، وابستگی به مکان‌های شهری، و پیوندهای اجتماعی زنان شهری مورد بازبینی قرار گیرد؛ چراکه فضای شهری به مثابه محیط و اشیای بی‌جانی نیست که درون آن، فرایندهای اجتماعی رخ دهد، بلکه این فضا، خود سرشار از فرایندهای اجتماعی است. هرچه شهر از امکانات و جذابیت بیشتری برای شهروندان به ویژه زنان برخوردار باشد، انگیزه‌های روانی برای مشارکت در امور توسعه شهری افزایش بیشتری خواهد یافت.

اصلاح نهادهای سیاستگذار توسعه شهری: سیاستگذاری توسعه شهری امری چندوجهی است که به‌طور مشخص می‌توان دو منبع اصلی برای آن بر شمرده؛ نخست گفت‌وگو توسعه و دوم مردم‌سالاری در امور شهری. گفت‌وگو توسعه شهری در میدان دانشگاه تولید و در حوزه عمومی جاری می‌گردد. گفت‌وگو توسعه شهری وقتی در معرض نیازهای جامعه به ویژه زنان و ارتباط آنها با دیگر عناصر اجتماعی قرار گرفت کارآیی خود را در عمل نشان می‌دهد؛ مگر نه نیازمند اصلاح و مفصل‌بندی از دال‌های جدیدی خواهد بود.

با ادبیات گیدنز، بهره‌گیری از ظرفیت‌های زنان در توسعه شهری نیازمند قواعد و منابعی است که در سطوح مختلف از جمله سطح کلان دولتی بر نهادهای مرتبط با توسعه شهری اعمال می‌شود. وقتی نهادهای سیاستگذار توسعه شهری، از واگذاری منابع کافی و لازم برای نقش‌آفرینی آنها طفره می‌روند و با مانع‌تراشی قانونی مبتنی بر تبعیض جنسی در عمل اجازه نمی‌دهند زنان در این امور ورود کنند استعداد‌های زنان کور و تپه خواهد شد.

تقویت جامعه مدنی در راستای حمایت از توانمندسازی زنان شهری: نقش جامعه مدنی در تقویت ظرفیت اجتماعی زنان از آن جهت در طرح‌های توسعه مورد توجه سیاستگذاران و مسئولان سیاست اجتماعی قرار گرفته است که با روند جهانی شدن، و تضعیف نقش دولت‌های ملی در طرح‌های توسعه، استفاده از ظرفیت اجتماعات محلی می‌تواند به منزله یک راه حل اجرایی در مشکلات توسعه قرار بگیرد.

نوعی رابطه دیالکتیکی در حمایت جامعه مدنی از زنان و زنان از جامعه مدنی وجود دارد. در این معنا ورود زنان به توسعه شهری می‌تواند در خروج توسعه از بن بست روابط کالا-پولی موثر واقع شود. از طرف دیگر بهره‌گیری از ظرفیت زنان در توسعه شهری، با گسترش فکر آزادی و دموکراسی و توجه هر چه بیشتر به امر آموزش، سازوکارهای نوینی را در فرآیند توسعه به همراه خواهد داشت که نتیجه آن بسط رفاه و کاهش نابرابری و فقر و تحقق توسعه پایدار شهری خواهد بود.

تسهیل ورود زنان به نهادهای مدنی و هماهنگ‌سازی این فعالیت‌ها با شرایط زندگی به ویژه چرخه زندگی خانواده و زندگی روزمره زنان می‌تواند از اولین گام‌های تقویت این نهادها در راستای بهره‌گیری از ظرفیت اجتماعی زنان باشد. همراستا با نظریه‌های گرینهاوس و بیوتل؛ وایدانوف؛ فران راسل کوپر؛ کارلسون و پرو؛ کوک و رسو؛ و کاراسک در بررسی مقوله نقش‌آفرینی زنان در توسعه به اثرات و عوامل موثر بر افزایش یا کاهش تعارض نقش‌های چندگانه زنان باید توجه نمود. به عبارت دیگر میزان مشکلات خانوادگی، فرصت در اختیار زنان، اندازه خانواده (تأهل و بچه دار شدن و تعداد و سن آنها)، حمایت اجتماعی دریافت شده از محیط اجتماعی یا خانواده از عوامل موثر بر افزایش تعارض بین نقش‌های خانوادگی و اجتماعی زنان است و هرچه این تعارض کمتر باشد آنها نقش بیشتری در توسعه شهری می‌توانند ایفا نمایند. در این راستا نهادهای مدنی باید تلاش کنند این تعارض را به حداقل برسانند.

## فهرست منابع

- استیل، لیز و کید، وارن. (۲۰۰۱) مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی مهارتی خانواده. ترجمه فریبا سیدان و افسانه کمالی (۱۳۸۸). تهران: انتشارات دانشگاه الزهرا.
- اکبری، حسین (۱۳۹۱). نقش زنان در توسعه پایدار محیط زیست. زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)، ۱۰(۴) (پیاپی ۳۹)، ۳۷-۵۶. SID. <https://sid.ir/paper/55405/fa>.
- آبوت، پامال؛ کلر والاس (۱۳۸۰). جامعه‌شناسی زنان، ترجمه منیژه نجم عراقی، تهران: نشر نی.
- پورافکاری، نصرت الله (۱۳۸۶). فرهنگ روانشناسی و روانپزشکی، تهران: نشر فرهنگ معاصر.
- تانگ، رزمی (۱۳۸۷). درآمدی جامع بر نظریه‌های فمینیستی، منیژه نجم عراقی، تهران: نشر نی.
- تاراسی، زهرا؛ کریم زاده، حسین؛ آقایی هیر، محسن (۱۳۹۹). بررسی ارتباط ظرفیت سازی و توانمندسازی زنان روستایی مطالعه موردی: شهرستان زنجان، جغرافیا و توسعه، بهار ۱۳۹۹، دوره ۱۸، شماره ۵۸، ۲۰۳-۲۲۴.
- جباری، حبیب (۱۳۸۲). نگرشی جنسیتی به تامین اجتماعی. زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)، ۱(۶)، ۸۱-۱۰۸. SID. <https://sid.ir/paper/357898/fa>
- رفیعان، مجتبی؛ خدایی، زهرا؛ داداش پور، هاشم (۱۳۹۳). ظرفیت سازی اجتماعات محلی به مثابه‌ی رویکردی در توانمندسازی نهادهای اجتماعی، جامعه‌شناسی نهادهای اجتماعی، دوره ۱، شماره ۲- شماره پیاپی ۲ فروردین ۱۳۹۳: ۱۳۳-۱۶۰.
- ریتزر، جرج (۱۳۸۳). نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، محسن ثلاثی، انتشارات علمی، تهران.
- زاهدی مازندرانی، محمدجواد (۱۳۸۲). توسعه و نابرابری، تهران: انتشارات مازیار.
- زاهدی، شمس السادات (۱۳۸۴). زنان و توسعه، پیک نور- علوم انسانی، دوره ۳، شماره ۳ (ویژه مدیریت)، ۱۲۲-۱۳۰.
- سهامی، سوسن، سرایی، حسن، و کلدی، علیرضا. (۱۳۹۰). رابطه سرمایه اجتماعی با ارزش‌های معطوف به توسعه زنان. رفاه اجتماعی، ۱۱(۴۲)، ۲۵۵-۲۷۹. SID. <https://sid.ir/paper/56773/fa>
- عزیزی، محمد مهدی، (۱۳۸۰). توسعه شهری پایدار. برداشت و تحلیلی از دیدگاه‌های جهانی، صغه، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی، سال یازدهم، شماره ۳۳، پاییز و زمستان.
- غلامی اواتی، رمضان؛ نازک تبار، حسین؛ نامدار، عباس (۱۳۸۹). بنگاه‌های کسب و کار زنان و نقش آنان بر توسعه پایدار در استان مازندران، پژوهشنامه زنان، دوره ۱، شماره ۱، ۱۳۳-۱۵۶.
- فنی، زهره؛ فرج زاده، مژگان (۱۳۹۳). توانمندسازی شغلی زنان و توسعه پایدار شهری (مطالعه موردی: زنان شاغل، منطقه ۱۸ شهر تهران)، جغرافیا و توسعه فضای شهری، دوره ۱، شماره ۱، ۹۱-۱۰۲.
- کشاورزی، فهیمه؛ شمشیری، بابک (۱۳۹۹). الگوی کاربردی توسعه توانمندسازی زنان جامعه ایرانی: یک پژوهش ترکیبی، زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)، دوره ۱۸، شماره ۳، ۴۶۳-۴۸۴.
- کوزر، لوئیس؛ روزنبرگ، برنارد (۱۳۸۷). نظریه‌های بنیادی جامعه‌شناختی، تهران: نشر نی.
- کولایی، الهه، و حافظیان، محمدحسین. (۱۳۸۵). نقش زنان در توسعه کشورهای اسلامی. زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)، سال ۴، شماره ۱-۲، ۳۳-۶۰. SID. <https://sid.ir/paper/55555/fa>
- کتابی، محمود؛ یزدخواستی، بهجت؛ فرخی راستابی، زهرا (۱۳۸۲). توانمندسازی زنان برای مشارکت در توسعه، زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)، دوره ۱، شماره ۷، ۵-۳۰.
- کمالی، افسانه (۱۳۸۰). رهیافت مشارکت زنان در توسعه: پیش شرطها و موانع، زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)، دوره ۱، شماره ۱، ۵-۵.

- گروسی، سعیده، آدینه زاده، راحله (۱۳۸۹). بررسی رابطه عوامل اجتماعی با تعارض نقش‌های شغلی و خانوادگی در بین زنان شاغل شهر کرمان، مجله علوم اجتماعی دانشکده علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، سال هفتم، شماره ۱، ۱۳۹-۱۲۱.
- گولد، جولوس و ویلیام ل کولب، (۱۳۸۴). فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه گروه مترجمان به کوشش محمد جواد زاهدی، تهران: انتشارات مازیار.
- گیوه چیان، فاطمه (۱۳۸۰). ملاحظاتی درباره نقش زنان در توسعه فرهنگی، زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)، دوره ۱، شماره ۲.
- مبارکی، مهدی (۱۳۸۸). بررسی و تحلیل وضعیت فرهنگی و سرمایه اجتماعی در استان مرکزی»، معاونت برنامه‌ریزی استانداری استان مرکزی.
- موسوی خامنه، مرضیه؛ ودادهیر، ابوعلی؛ برزگر، نسرين (۱۳۸۹). توسعه انسانی مبتنی بر جنسیت و آموزش زنان (نتایج مطالعه‌ای بین کشوری)، زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان) دوره ۸، شماره ۴ (پیاپی ۳۱)، ۵۱-۷۳.
- مولدان، بدریچ و بیلهارز، سوزان (۱۳۸۱). شاخص‌های توسعه پایدار، ترجمه و تدوین نشاط حداد تهرانی و ناصر محرم نژاد، تهران: انتشارات سازمان حفاظت محیط زیست.
- میشل، آندره (۱۳۷۶). پیکار با تبعیض جنسی، ترجمه محمد جعفر یونیده، تهران: انتشارات آگاه.
- Altman, I., & Low, S. (1992). Place attachment. New York: Plenum Press.
- Averil, J. (2009). Keys to the puzzle: Recognizing strengths in a rural community. *Public Health Nursing*, 20 (6), 449-455.
- Brown, B., Perkin, D., & Brown, G. (2003). Place attachment in a revitalizing neighborhood: Individual and block levels of analysis. *Journal of Environmental Psychology*, 23, 259-271.
- Carr, E. R (2008). Men's crops and women's crops: the importance of gender to the Understanding of agricultural and development outcomes in Ghana's central region. *World DevT Volume 36, Issue 5*, PP.900-915.
- Crisp. B. R, Swerissen. H and Stephen J. Duckett (2000). Four approaches to capacity building in health: consequences for measurement and accountability, *Health Promot Int*, Volume 15, Issue 2, PP.99-107.
- Diiro, G. M. Seymour, G. Kassie, M. Muricho, G & Muriithi, B. W (2018). Women's empowerment in agriculture and agricultural productivity: Evidence from rural maize farmer households in western Kenya, *Plos One*, Volumel3 ,Issue 5, PP.1- 27.
- Giuliani, M. V. (2003). Theory of attachment and place attachment. In M. Bonnes, T. Lee& , M. Bonaiuto (Eds.), *Psychological theories for environmental issues* (pp.137-170). Aldershot: Ashgate.
- Hidalgo, M. Carmen, Hernandez, Bernardo (2001). Place Attachment: Conceptual and Empirical Questions, *Journal of Environmental Psychology*, No.21, pp: 273-281.
- Kit, S., Campbell, B. S., & Michael B. (2010). Building Capacity for Youth Development in Rural Areas. YDI Research Brief.
- Legatum Prosperity IndexTM (2014) [http; www. Prosperity.com](http://www.Prosperty.com).
- Lekoko, R. N, and Merwe, M.V.D (2006). ( Beyond the Rhetoric of Empowerment: Speak the Language, Live the Experience if Rural Poor, *Internationa review of education*, Volume ۵۲, Issue 3-4, PP. 323-332.
- Livingston, M., Bailey, N., and Kearns, A. (2008) People's attachment to place: the influence of neighbourhood deprivation. Project Report. Chartered Institute of Housing/Joseph Rowntree.
- McDevitt, M. & Chaffee, S. (2002). From top-down to trickle-up influence: Revisiting assumptions about the family in political socialization. *Political Communication*, 19 (3), (۳۰۱-۲۸۱).
- Mesch, G.S. and Manor, O. (1998), 'Social ties, environmental perception, and local attachment', *Environment and Behavior*, 30:4, pp. 504-519.
- Milligan, M. J. (1998). Interactional past and potential: The social construction of place attachment. *Symbolic Interaction*, 21(1), 1-33.
- Pelling, M., O'Brien, K., Matyas, D (2015). Adaptation and transformation. *Clim. Change* (1) 133, 113-127.
- Quisumbing, A. R, Malapit, H. J. (2015). What dimensions of women's empowerment in agriculture matter for nutrition in Ghana? *Food Policy*, Volume 52, PP. 54-63.
- Tuan, Y. F. (1980). Rootedness versus sense of place. *Landscape*, 24, 3-8.
- Verity, F.(2007), *Community Capacity Building –A Review of the Literature*, Department of Health.
- Warner, F. (1999); "Social Capital Construction and the role of the Local", *Rural Sociology*, Vol. 63, No.3.

## تحلیل جامعه‌شناختی سازه‌های اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر جذب سرمایه‌گذاری (نمونه مطالعاتی استان لرستان)

نورالدین اله دادی<sup>۱\*</sup>، مجتبی ترکارانی<sup>۲</sup>

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۱۱/۱۴

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۰۹/۰۹

### چکیده

امروزه سرمایه‌گذاری و داشتن سرمایه به عنوان یکی از مباحث کلیدی توسعه، از اهمیت بسیار اساسی و تعیین‌کننده‌ای برخوردار است. دولت‌ها ترجیح می‌دهند که در غیاب و یا در کنار خود عنصری مانند بخش خصوصی را وارد میدان کنند تا نقش و وظایف آنها را انجام دهد. هدف این تحقیق تبیین عوامل ساختاری مؤثر بر جذب سرمایه‌گذاری در استان لرستان است. روش تحقیق ترکیبی از نوع کمی است و تکنیک پیمایش و ابزار پرسشنامه مورد استفاده قرار گرفت و مدل نظری تحقیق که در برگیرنده متغیرهای مستقلی مانند شرایط اقتصادی، زیرساختی، قضایی - انتظامی، سیاسی، اداری - سازمانی، فرهنگی - اجتماعی و شرایط سطح ملی و جهانی است، طراحی شد تا بر اساس آن جذب سرمایه‌گذاری در بین سرمایه‌گذاران مورد تبیین و تحلیل قرار گیرد. مطابق با سطح‌بندی انجام شده پاسخگویان، تمایل به سرمایه‌گذاری در لرستان متوسط روبه پایین، زیرساخت‌های موجود در استان متوسط رو به پایین، شرایط اقتصادی متوسط رو به بالا، میزان مسائل قضایی - انتظامی متوسط رو به پایین، مسائل اداری - سازمانی متوسط رو به پایین، شرایط فرهنگی - اجتماعی متوسط رو به پایین، شرایط سیاسی پایین و سطح شرایط ملی و جهانی نیز پایین می‌باشد. همچنین بین متغیرهای مستقل تحقیق اعم از اقتصادی، زیرساختی، قضایی - انتظامی، فرهنگی - اجتماعی، سیاسی، اداری - سازمانی با تمایل به سرمایه‌گذاری به عنوان متغیر وابسته تحقیق رابطه همبستگی مثبت و معناداری وجود دارد ولی متغیر شرایط ملی و جهانی دارای رابطه همبستگی معناداری نمی‌باشد. رگرسیون چند متغیره تحقیق نشان می‌دهد که متغیر سیاسی، اداری - سازمانی و فرهنگی - اجتماعی، متغیرهای تاثیرگذار در تبیین و پیش‌بینی گرایش به سرمایه‌گذاری در استان هستند و قدرت تبیین‌کنندگی رگرسیون یا همان R2 مدل تحقیق ۵۲ درصد است به این معنا که این متغیرها در حدود نیمی از وضعیت متغیر وابسته را تبیین می‌کنند.

**واژگان کلیدی:** سرمایه‌گذاری، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، لرستان.

<sup>۱</sup> استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

(E mail: nalahdadi@pnu.ac.ir)

<sup>۲</sup> دکتری جامعه‌شناسی و مدرس گروه جامعه‌شناسی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

(E mail: tarkarani@yahoo.com)

## مقدمه و بیان مسأله

سرمایه‌گذاری همواره به عنوان یکی از عوامل اساسی در توسعه اقتصادی جوامع مطرح بوده و دولت‌ها را بر آن داشته تا به منظور دستیابی به یک اقتصاد توسعه‌یافته و پویا، توجه ویژه‌ای به آن معطوف دارند. سرمایه‌گذاری به عنوان موتور محرکه رشد اقتصادی، لازمه نیل به توسعه اقتصادی و اجتماعی است. افزایش سرمایه‌گذاری منجر به افزایش تولید، افزایش درآمد، افزایش رفاه، افزایش اشتغال، کاهش نرخ بیکاری و کاهش فقر می‌شود. استان لرستان با مساحتی حدود ۲۸ هزار و ۶۴ کیلومتر مربع و جمعیتی بالغ بر ۱ میلیون و ۷۰۰ هزار نفر با موقعیتی مناسب، دارای ویژگی‌های منحصر به فردی است؛ بهره‌مندی از موقعیت مکانی و جغرافیایی ممتاز به عنوان مسیر شمال - جنوب کشور، وجود ظرفیت‌های مناسب فرهنگی، اجتماعی، همسایگی با عمده‌ترین کانون‌های جمعیتی و قطب‌های صنعتی کشور، وجود بازارهای مصرف برای فرآورده‌های کشاورزی، وجود ظرفیت‌ها و قابلیت‌ها در بخش‌های مختلف مانند صنعت، معدن، دامپروری، کشاورزی، نیروی انسانی کارآمد و متخصص و جاذبه‌های گردشگری از مزیت‌هایی است که موقعیت بسیار مناسبی برای جذب سرمایه و قابلیت سرمایه‌گذاری در این استان را فراهم آورده است؛ با این وجود وضعیت سرمایه‌گذاری دولتی و خصوصی در لرستان مطلوب نیست. بر اساس آمارهای رسمی منتشر شده، استان لرستان با وجود ۲/۳۷ درصد از کل جمعیت کشور، تنها ۱/۲ درصد از تولید ناخالص داخلی کشور را به خود اختصاص داده است (محمدی، ۱۳۹۵). همچنین براساس یافته‌های نتایج پایش ملی محیط کسب و کار ایران در تابستان ۱۳۹۶ خراسان شمالی، سیستان و بلوچستان و لرستان به ترتیب دارای بدترین وضعیت محیط کسب و کار و استان‌های گیلان، فارس و مرکزی به ترتیب دارای بهترین وضعیت محیط کسب و کار نسبت به سایر استان‌ها در کشور ارزیابی شده‌اند (نتایج پایش ملی کسب و کار در ایران، تابستان ۱۳۹۶)، به نقل از سایت توکانیوز). رنج کمبود سرمایه به عنوان عامل تولیدی مهم، مانعی جدی بر سر راه استان‌های توسعه نیافته محسوب می‌شود. منظور از موانع جذب سرمایه‌گذار، هر عاملی است که روند تشکیل و توسعه سرمایه‌گذاری در مناطق مختلف را تحت تأثیر منفی خود قرار دهد. اقدام سرمایه‌گذاران به سرمایه‌گذاری، در گرو پیدایش و وجود بسترهایی است و تا زمانی که این بسترها فراهم نشوند، سرمایه‌گذاری شکل نمی‌گیرد (میرباقری و همکاران، ۱۳۹۵). استان لرستان به عنوان استانی که سرشار از فرصت‌های سرمایه‌گذاری است آن چنان که شایسته است مورد توجه سرمایه‌گذاران قرار نگرفته است و از آنجا که سرمایه‌های بومی توانایی به فعلیت رساندن قابلیت‌های بالقوه استان در همه‌ی زمینه‌ها را ندارند، بررسی و شناخت جذابیت‌ها و موانع فرا روی سرمایه‌گذاران اهمیت می‌یابد. بنابراین عوامل جذب و دفع باید از دیدگاه سرمایه‌گذاران داخلی و بخصوص خارجی بررسی شود که دلایل کم بودن حجم سرمایه‌گذاری در استان لرستان شناخته شود. استان لرستان سرشار از منابع و ظرفیت‌های بالقوه رشد و توسعه است، اما دلایل عدم رشد و توسعه نیافتگی آن، چنان که شایسته است مورد توجه صاحب‌نظران توسعه قرار نگرفته است؛ لذا این پژوهش به دنبال تحلیل و تبیین عوامل ساختاری مؤثر بر جذب سرمایه‌گذاری در استان لرستان است.

## پیشینه پژوهش

اولافمی<sup>۱</sup> و همکاران (۲۰۱۶) در یک تحقیق به بررسی تأثیر امنیت بر سرمایه‌گذاری پرداخته‌اند. این تحقیق با استفاده از داده‌های سری‌زمانی انجام شده است. در این مطالعه از مخارج سالانه دولت جهت دفاع و امنیت به عنوان شاخص امنیت استفاده شده است. نتایج نشان می‌دهد که امنیت تأثیر معنی‌داری بر جذب سرمایه‌گذاری در نیجریه داشته است. لورینته<sup>۲</sup> (۲۰۱۵) در یک تحقیق نقش عوامل بروکراتیک بر جذب سرمایه‌گذاری در کشور رومانی را بررسی نموده است. در این تحقیق بروکراسی پیچیده یکی از موانع عمده سرمایه‌گذاری در کشور رومانی عنوان شده است. فقدان شفافیت در نهادهای

<sup>۱</sup> Olufemi

<sup>۲</sup> Laurentiu



دولتی، مدت زمان انتظار برای حل یک مشکل خاص، فساد و رفتار نامناسب کارکنان دولت از جمله شاخص‌های بروکراسی پیچیده در این تحقیق معرفی شده‌اند. علاوه بر این، عوامل دیگری مانند عدم زیرساخت‌های کافی، بی‌ثباتی سیاسی، مالیات بالا و عدم ثبات قوانین و مقررات به عنوان سایر موانع سرمایه‌گذاری در رومانی شناخته شده‌اند.

فیتزیندی و همکاران (۲۰۱۴) در یک تحقیق، تاثیر زیرساخت‌ها را بر جذب سرمایه‌گذاری در مناطق مختلف اندونزی بررسی نموده‌اند. این تحقیق به روش پانل دیتا برای ۳۰ استان کشور اندونزی انجام شده است. در این تحقیق، ظرفیت توزیع آب، ظرفیت توزیع برق، امکانات مخابراتی، راه‌ها و جاده‌ها به عنوان متغیرهای تشکیل‌دهنده زیرساخت‌ها در نظر گرفته شده‌اند. نتایج نشان می‌دهد که استان‌هایی که دارای زیرساخت‌های قوی‌تری هستند سرمایه‌گذار بیشتری جذب نموده‌اند.

ورنیک و همکاران (۲۰۱۴) در یک تحقیق تاثیر حاکمیت را بر جذب سرمایه‌گذاری در ۶۴ کشور آفریقایی بررسی نموده‌اند. در این تحقیق از شش شاخص آزادی بیان، پاسخگویی دولت، فساد، کیفیت دستگاه‌های نظارتی، شفافیت قوانین و ثبات سیاسی به عنوان عوامل غیراقتصادی مؤثر بر سرمایه‌گذاری در کنار عوامل اقتصادی در نظر گرفته شده است.

شهواری و همکاران (۱۳۹۶) در پژوهشی به "شناسایی و اولویت بندی مؤثر بر جذب سرمایه‌گذاری خارجی در بخش صنعت استان قزوین" پرداخته‌اند. هدف از این پژوهش شناسایی و اولویت بندی موانع جذب سرمایه‌گذاری خارجی در استان قزوین بود، نتایج پژوهش نشان می‌دهد که به اولویت موانع جذب سرمایه‌گذاری خارجی در استان قزوین در ابتدا عوامل سیاسی، بعد از آن عوامل اقتصادی، عوامل زیر ساختی و عوامل انسانی و طبیعی به ترتیب در رتبه‌های بعدی اهمیت قرار می‌گیرند.

### مبانی و چارچوب نظری پژوهش

سرمایه‌گذاری یکی از مهم‌ترین متغیرهای کلان در اقتصاد محسوب می‌شود و تحت تاثیر عوامل متعدد مانند متغیرهای پولی و مالی، سیاسی و ساختاری قرار دارد. تقریباً اکثر اقتصاددانان، بی‌توجه به مکتب و دیدگاه فکری خود، بر تمرکز و تشکیل سرمایه به مثابه مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده رشد و توسعه اقتصادی تاکید زیادی داشته‌اند (دودانگی، ۱۳۹۴). نهادهای اجتماعی و فرهنگی و سیاسی نقش مهمی در ایجاد فضای مناسبی سرمایه‌گذاری دارند. کارکرد اصلی نهادها این است که از طریق ایجاد یک ساختار با ثبات، عدم اطمینان حاکم بر مبادلات بشری را کاهش می‌دهد (برادران و همکاران، ۱۳۷۸:۱۰۲). مرور ادبیات گسترده پیرامون رابطه فرهنگ و توسعه، حاکی از آن است که عوامل فرهنگی از چهار طریق رفتار اقتصادی را تحت تاثیر قرار می‌دهد: از طریق تاثیر آن بر سازمان‌ها و تولید، عقاید مرسوم پیرامون مصرف و کار، توانایی خلق و مدیریت نهادها و ایجاد شبکه‌های اجتماعی (صالح‌نیا و همکاران، ۱۳۸۹). نهادها نرم افزار توسعه اقتصادی را فراهم می‌کنند و برای رشد پایدار اقتصادی اهمیت زیادی دارند. با توجه به بحث‌هایی که در مورد توسعه نهادی و نقش نهادهای مختلف در سرمایه‌گذاری وجود دارد بیش از تعریف نهادها بر کارکردهای آنها تاکید می‌شود. (حکیمیان و مشاور، ۱۳۸۳: ۴۱). بر اساس بررسی‌های بعمل آمده جهانی، از نگاه سرمایه‌گذاران نهادها حایز اهمیت دانسته شده‌اند. شفافیت مقررات، اجرای مناسب آنها و سازگاری چارچوب نهادی با اقتصاد بازار همگی در تصمیمات مربوط به سرمایه‌گذاری ملاحظات مهمی محسوب می‌شوند. در بسیاری از کشورهای در حال توسعه دستگاه اداری در تدوین مجموعه مقررات مناسب سرمایه‌گذاری و ایجاد رویه متمرکز و کاهش کاغذبازی و رویه‌های اعطای مجوزهای اداری مشکلاتی وجود دارد. این موانع اداری هزینه فعالیت‌ها را افزایش داده و باعث کاهش تمایل به سرمایه‌گذاری شده‌اند... همچنین بسیاری از سرمایه‌گذاران بر این باوردارند که در میان مقامات دولتی باور به اصل تامین خدمات و تسهیلات برای مقاصد تجاری هنوز جانشین سیستم کنترل‌های اداری گذشته نشده است. مورد دیگری مربوط به چارچوب مبهم تعریف شده قدرت و مسئولیت سازمان و دستگاه‌های اداری است. به طوریکه این ابهام موجب لحاظ کردن نااطمینانی با وزن بالا توسط سرمایه‌گذاران شده و آنها مجبور می‌شوند بر سر موضوعات وسیعی با دولت مذاکره کنند گرچه به تضمین دولت هم اطمینان ندارند. همچنین سرمایه‌گذاران

باید به مناسب بودن نظام قانونی و قابل اطمینان بودن سیستم قضایی اعتماد داشته باشند. ضعف اعتماد نهادی در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا باعث مشکلات محسوسی در خصوص شناسایی حقوق مالکیت و اجرای قراردادها، افزایش حس عدم امنیت و بی حساب و کتاب بودن کارها کمک می‌کند. همچنین دو عامل دیگر مانند باور سرمایه‌گذاران به عدم وجود کارگران ماهر با دستمزدهای قابل رقابت در سطح بین‌المللی و نارضایتی سرمایه‌گذاران به نبود زیرساخت‌های مناسب بر نگرانی آنها در فراهم کردن کالاها و خدمات عمومی می‌افزاید. همچنین زمانی که سرمایه‌گذاران در مورد ثبات سیاسی و اقتصادی کشوری تردید داشته باشند از سرمایه‌گذاری در آن کشور خودداری خواهند کرد. (حکیمیان و مشاور، ۱۳۸۳: ۴۱-۴۸). عملکرد اقتصادی کشورها در طول زمان، تا حد زیادی به محیط سیاسی، نهادی و قانونی آنها وابسته است. این نهادها و سیاست‌ها، مشخص‌کننده کیفیت حکمرانی در بین کشورها هستند. نتایج تخمین‌ها نشان می‌دهد که شاخص حکمرانی خوب، تولید ناخالص داخلی سرانه و زیرساخت‌ها اثر مثبت و معنی‌دار و نرخ تورم اثر منفی و معنی‌داری بر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی داشته‌اند. شاخص حکمرانی خوب و اجزای آن یعنی حق اظهار نظر و پاسخگویی، ثبات سیاسی، اثر بخشی، کیفیت قوانین و مقررات، حاکمیت قانون و کنترل فساد نیز در سرمایه‌گذاری موثر هستند (مهرآرا و اسدیان، ۱۳۸۸). رشد و پیشرفت هر جامعه‌ای به وجود زیرساخت‌های فیزیکی برای تولید و توزیع کالاها و خدمات، بین عامه مردم و بنگاه‌ها بستگی دارد، به طوری که قدرت اقتصاد ملی به توانایی و موجودی زیرساخت آن بستگی دارد و کیفیت و کارایی این زیرساخت‌ها بر تداوم فعالیت‌های تجاری و اقتصادی جامعه و کیفیت زندگی و سلامت اجتماعی مؤثر است (هادسن و همکاران، ۱۹۸۳: ۳).

جدایی‌ناپذیری کنش اقتصادی از ریشه‌های اجتماعی‌اش به این معناست که کنش اقتصادی، اسیر تور شبکه‌ها، نهادها و مناسبات غیراقتصادی است و متغیرهای اجتماعی و فرهنگی، همه فعالیت‌های اقتصادی را احاطه کرده‌اند» اثر حک‌شدگی اقتصاد «؛ موضوعی که از منظر گرانووتر هم قابل تایید و بسط دادن است. به‌زعم او که درهم‌تنیدگی، نقطه مقابل اتمیزه شدن است، عمل اقتصادی اساساً عملی اجتماعی و رفتار اقتصادی تنیده‌شده در شبکه‌هایی از روابط میان افراد است؛ تا بدان‌جا که ساختار اجتماعی اقتصاد با شبکه‌ها پیوند می‌یابد و شبکه اولیه وقتی در درون نهادها متصلب شد، نقشی به مراتب کمتر از خود نهادها بازی می‌کند. مارک گرانووتر در مقاله «کنش اقتصادی و ساختار اجتماعی: مساله حک‌شدگی» به یکی از مهم‌ترین پرسش‌های کلاسیک نظریه اجتماعی می‌پردازد: اینکه چگونه رفتار و نهادها تحت تاثیر روابط اجتماعی قرار دارند؟ گرانووتر در این مقاله سعی می‌کند توضیح دهد که در جامعه صنعتی مدرن، کنش اقتصادی تا چه حدی به وسیله ساختارهای روابط اجتماعی، حک شده است؛ چیزی که به آن مساله حک‌شدگی یا گفته می‌شود. او می‌گوید از آنجا که روابط اجتماعی چیزی است که همواره وجود دارد، وضعیتی که در صورت غیاب روابط اجتماعی به وجود خواهد آمد، وضعیتی است که فقط می‌توان آن را تصور کرد و هرگز در دنیای واقعی وجود نخواهد داشت؛ درست مثل اینکه وقتی می‌خواهیم «وضعیت طبیعت» توماس هابز را درک کنیم یا وقتی می‌خواهیم «موقعیت اصلی» جان رالز را بفهمیم، این وضعیت‌ها را تصور می‌کنیم بدون اینکه این وضعیت‌ها وجود خارجی داشته باشند. سنت کلاسیک و نئوکلاسیک در علم اقتصاد فرض می‌کند که رفتار عقلانی و منفعت‌طلبانه انسان، تا اندازه بسیار کمی تحت تاثیر روابط اجتماعی قرار دارد و بنابراین اگر بخواهیم طبق سنت کلاسیک و نئوکلاسیک (سنت مطلوبیت‌گرایی) در اقتصاد به مساله نگاه کنیم، وضعیت ایده‌آلی را خواهیم دید که فاصله چندانی با آنچه می‌خواهیم مورد آزمایش قرار دهیم ندارد؛ اینکه بخواهیم کنش اقتصادی را در غیاب روابط اجتماعی مورد بررسی قرار دهیم. در مقابل این وضعیت، یعنی همان چیزی که سنت کلاسیک و نئوکلاسیک در اقتصاد به آن معتقد است، گرانووتر از وضعیتی حرف می‌زند که آن را «حک‌شدگی» می‌نامد. او برای توضیح حک‌شدگی استدلال می‌کند که رفتار و نهادها به شدت تحت تاثیر روابط اجتماعی قرار دارند و توضیح می‌دهد که اگر رفتار و نهادها را مستقل از روابط اجتماعی در نظر بگیریم، دچار بدفهمی بزرگی شده‌ایم. تمرکز اصلی گرانووتر در مقاله‌اش، حک‌شدگی رفتار اقتصادی است. گرانووتر توضیح می‌دهد که برای سال‌های طولانی، جامعه‌شناسان،

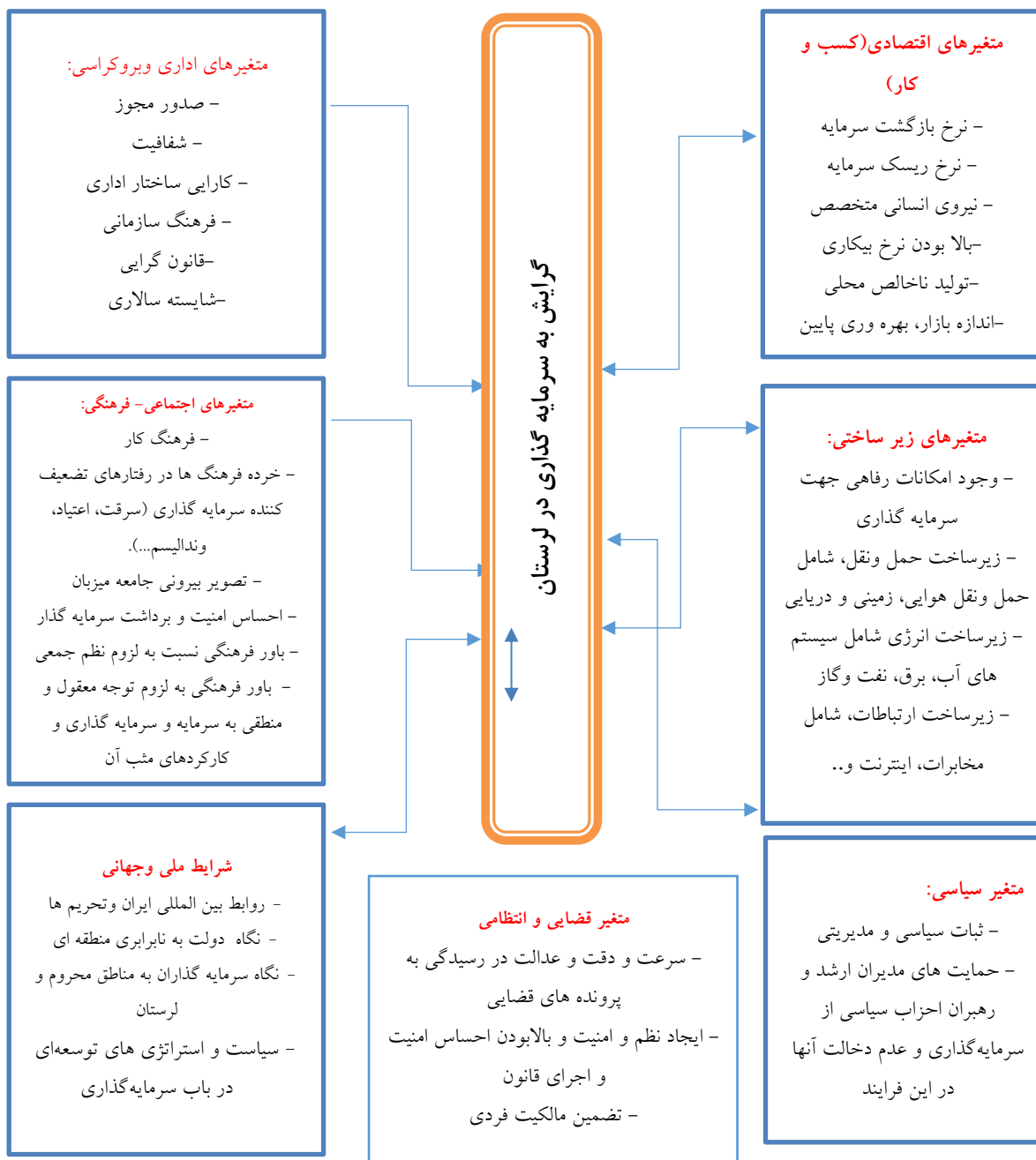
دانشمندان علوم سیاسی و تاریخدانان اعتقاد داشته‌اند که رفتار اقتصادی مردم در جوامع سنتی تا اندازه زیادی به وسیله روابط اجتماعی حکم شده بود، اما در جوامع مدرن، جامعه‌شناسان، دانشمندان علوم سیاسی و تاریخدانان همچون اقتصاددانان به این نگرش روی آوردند که کنش اقتصادی، به اندازه قبل، تحت تاثیر روابط اجتماعی قرار ندارد. گرانووتر می‌گوید بر اساس این نگاه جدید، در جوامع مدرن، اقتصاد به عنوان یک چیز جدا از روابط اجتماعی در نظر گرفته می‌شود. به این صورت که طبق این نگاه، مبادلات اقتصادی نه از طریق هنجارهای اجتماعی در مورد آن مبادلات، بلکه توسط محاسبات عقلانی و نفع فردی در مورد آن مبادلات تعریف می‌شود. تا جایی که اینگونه استدلال می‌شود که وضعیت سنتی معکوس شده است: به جای اینکه زندگی اقتصادی تحت تاثیر روابط اجتماعی باشد، روابط اجتماعی علانم ثانویه بازار هستند (سوئد برگ و گرانووتر، ۱۳۹۵: ۲۴).

اینکه گفته می‌شود به عنوان مثال شرکت‌ها در درون جامعه یا سیاست‌ها حکم شده‌اند، به این معنی است که افراد موجود در شرکت‌ها و طرز عمل آنها به وسیله شبکه‌ها، قوانین و فرهنگ به هم گره خورده و به محیط اجتماعی پیرامون خودشان وابسته است و مستقل از آنها نیست. حکم‌شدگی بر محاط شدن فعالیت‌های اقتصادی به وسیله ساختارهای غیراقتصادی دلالت دارد. اصطلاح حکم‌شدگی بیانگر این ایده است که اقتصاد برخلاف آنچه نظریه‌های اقتصادی حکم می‌کند، نه مستقل، بلکه تابع سیاست، مذهب و مناسبات اجتماعی است. حالا به انواع حکم‌شدگی می‌پردازیم. رایج‌ترین وجه حکم‌شدگی قرارگیری افراد درون ساختارهای اجتماعی است که آنها را محدود و محصور می‌کند. ساختار در واقع روابط الگومندی است که می‌تواند شکل‌های مختلفی به خود بگیرند. ساختارهای خرد، شبکه‌ها هستند. مردمی که ما می‌شناسیم و اینکه چگونه آنها را می‌شناسیم بر اطلاعاتی که ما داریم و کنش‌هایی که انجام می‌دهیم تاثیر می‌گذارند. برای مثال گرانووتر توضیح می‌دهد که پیوندهای ضعیف با مردمی که ما اغلب رابطه کمتری با آنها داریم، بسیار مفیدتر از پیوندهای قوی با مردمی است که ما مدام با آنها ارتباط داریم. به این خاطر که مردمی که ارتباط کمتری با آنها داشته و در نتیجه پیوندهای ضعیف‌تری با آنها داریم، اطلاعاتی به ما می‌دهند که مفید هستند و به شبکه‌های اجتماعی دیگر مرتبط هستند. شبکه‌های اجتماعی می‌توانند در مواقعی که مردم با هم تعامل دارند اعتمادسازی کنند. شبکه‌های اجتماعی همچنین ویژگی‌های مختلفی دارند که با درجاتی از اعتماد در جامعه مرتبط است. شبکه‌ها و سرمایه‌های اجتماعی معمولاً به دو صورت عمودی و افقی وجود داشته و رابطه افراد در آن یا بر اساس سلسله‌مراتب اقتدار طایفه و قبیله، یا برابر و مشارکتی است. ساختارها همچنین مزیت‌ها و فرصت‌هایی را ایجاد می‌کنند که در وضعیت غیرشبکه ممکن نبوده یا به ندرت اتفاق می‌افتد. شکل دیگر حکم‌شدگی ساختاری که از سنت فکری مارکسیستی گرفته شده، ساختار طبقه است که در آن هر طبقه، شبکه‌ها را ایجاد می‌کند که به تقویت ساختار اجتماعی - طبقاتی کار کمک می‌کند.

حکم‌شدگی شناختی بر این نکته تاکید دارد که چگونه شیوه‌هایی که ما طبق آنها فکر می‌کنیم، بر کنش اقتصادی تاثیر می‌گذارد. در واقع ما هیچ‌وقت نمی‌توانیم از اینکه چگونه فکر می‌کنیم رهایی پیدا کنیم. اقتصاددانان کلاسیک و نئوکلاسیک معتقد هستند که ما شناخت و اطلاعات کاملی درباره خواسته‌های خود داریم که ذاتی و ترجیحات در آن ثابت بوده و تاثیرگذار نیست. در واقع ما به صورت عینی و عقلانی محاسبه می‌کنیم که نیازی به معیارهای انگیزشی نیست. اما روانشناسی تجربی این فرضیات را به چالش کشانده و معتقد است ما از عقلانیت محدودتر در رنج هستیم. ما اطلاعات کاملی از خواسته‌های خود نداریم، بلکه اطلاعات ما همیشه ناقص است، برای اینکه بعضی وقت‌ها نمی‌توانیم تمام اطلاعات را درباره مشتریان و کالاهای مورد نیاز به دست آوریم. در نتیجه ما اطلاعات مختصری داریم. از سوی دیگر از آنجا که شیوه فکر کردن ما عینی نیست، از این‌رو اطلاعاتی که در افکار خود داریم نیز عینی و ملموس نیستند. ما دنیا را کامل نمی‌بینیم زیرا اطلاعات جهان اجتماعی محیط اطراف خود را از طریق مقوله‌بندی کردن فیلتر می‌کنیم تا به ما کمک کند همه داده‌ها و اطلاعات خام روزمره خود را مشاهده و ادراک کنیم. برای مثال ما افراد بسیار زیادی را در روز ملاقات می‌کنیم و اطلاعاتی که ما باید در مورد آنها داشته باشیم بسیار گسترده است. بنابراین تمایل داریم به شیوه گزینشی، مردم را بر حسب نژاد، جنسیت، ملیت و... مقوله‌بندی کنیم تا بتوانیم رفتارهای آنها را

پیش‌بینی کنیم. بنابراین باید از کنش‌های متقابل اطراف خود غیر مطمئن و تا حدی بیمناک باشیم. این به این معنی است که برخلاف آنچه اقتصاددانان می‌گویند، ما نمی‌توانیم جهان را به صورت عینی بررسی کنیم، بلکه دنیا و مسائل گسترده اطراف آن را از طریق مقوله‌بندی کردن آنها فیلتر می‌کنیم.

ما به وسیله مقولاتی که جهان اطراف ما را تفسیر می‌کنند، به وسیله تصورات مربوط به چگونگی عملکردهای هنجاری جهان اجتماعی و بینش حاکم بر کنش اجتماعی، محدود شده‌ایم که به آن محاط‌شدگی فرهنگی می‌گویند. مناسک، اعتقادات، تصورات و مقولات موجود در بستر حیات اجتماعی، کنش‌ها و تصمیمات ما را شکل می‌دهند. مساله حکم‌شدگی فرهنگی یک شعور جمعی غالب قلمداد می‌شود اما تئورسین‌های اقتصادی، فرهنگ را نادیده می‌گیرند. اقتصاددانان به این باور علاقه‌مند هستند که تنها تفکر ارزشمند حاکم بر دنیا، عقلانیت اقتصادی است ولی از نظر جامعه‌شناختی، فرهنگ یک محرک و نیروی قدرتمند تاثیرگذار بر رفتار و سازمان اقتصادی است. مقولات فرهنگی و تصورات حیات اجتماعی شکل‌دهنده تاکتیک‌هایی هستند که جامعه‌شناسان در تحلیل خود از آن استفاده می‌کنند. اقتصاد تنها به مبادلات آنی بین فروشندگان و خریداران نمی‌پردازد بلکه آنها همچنین دارای مقررات و قوانینی هستند که ساختار مبادله و تولید کالاها و خدمات، شرایط کار و اشتغال را مورد توجه قرار می‌دهند. این قوانین ساختار اقتصادی شامل دو بخش است. ابتدا نهادها که قواعد کنش بوده و دارای الزامی بر کنش‌ها هستند، هزینه‌های کنش را تعیین کرده و اگر کنش افراد بر خلاف قوانین و هنجارهای الزام‌آور باشد، شخص ترجیح می‌دهد برای جلوگیری از تنبیه شدن، این قوانین را رعایت کند. در واقع رویکردهای اقتصادی نگاه ابزاری نسبت به نهادها داشته و به وجه الزام‌آور آن توجه دارند. اما جامعه‌شناسان نهادها را بسیار پیچیده می‌بینند که نقش یک میانجی بین کنش، روابط اجتماعی، سرمایه‌های اجتماعی و حکم‌شدن کنش در یک بستر اجتماعی و فرهنگی را ایفا می‌کنند. اقتصاد مصون از سیاست نیست. بخشی از سرمایه‌داری بازار به دلیل اینکه رهبران سیاسی خواهان قدرت سیاسی بودند، شکل گرفته است. دولت‌ها و پادشاهان به جنگ با یکدیگر پرداخته اما برای این کار نیازمند جنگ‌افزار بودند. تولید جنگ‌افزار، منافع گروه‌های کارفرما را که در بخش تولید صنعتی و بخش اقتصادی سرمایه‌گذاری کرده‌اند، فراهم کرده است. رهبران سیاسی برای کسب مشروعیت از منافع شرکت‌ها از طریق منافع مالیاتی و تغییرات قانونی حمایت می‌کنند. شرکت‌های مدرن به این دلیل شکل گرفتند که سیاست‌های نیوجرسی خواهان حمایت از صنعت و صنایع بودند. رهبران دولت‌ها خواهان قدرتی هستند که لازمه داشتن آن، وجود اقتصاد باثبات، در حال رشد و نیروی کار کارآمد است. سیاستمداران دارای طرح‌های خاص خود برای اقتصاد هستند. مدیران شرکت‌ها و مالکان با رهبران دولت‌ها در درگیری یا ملاقات هستند تا امتیازات خاص خود را از آنها بگیرند. درک این نکته ضروری است که حکم‌شدگی به معنای کنش برنامه‌ریزی شده خاص و هدفمند نیست که قصد انجام آن وجود دارد، بلکه محدودیت‌ها و توانمندی‌های ساختاری، فرهنگی، شناختی، سیاسی و نهادی است که با قرارگیری و تعبیه شدن کنش‌ها از جمله کنش‌های اقتصادی در درون آنها یک مشخصه و ویژگی خاص به گروه‌های هدف و مورد بررسی می‌دهد، آنها را توانا یا محدود می‌کند (سوند برگ و گرانووتر، ۱۳۹۵: ۴۶). بنابراین با توجه به ادبیات نظری و پیشینه تجربی موضوع و توجه به شرایط محلی در سرمایه‌گذاری مدل نظری ذیل ارائه می‌شود:



شکل ۱- مدل مفهومی تحقیق

### فرضیات پژوهش

- به نظر می‌رسد بین شرایط اقتصادی و جذب سرمایه‌گذاری در استان لرستان رابطه معناداری وجود دارد.
- به نظر می‌رسد بین شرایط زیرساختی و جذب سرمایه‌گذاری در استان لرستان رابطه معناداری وجود دارد.
- به نظر می‌رسد بین شرایط قضایی-انتظامی و جذب سرمایه‌گذاری در استان لرستان رابطه معناداری وجود دارد.
- به نظر می‌رسد بین شرایط اداری-سازمانی و جذب سرمایه‌گذاری در استان لرستان رابطه معناداری وجود دارد.
- به نظر می‌رسد بین شرایط فرهنگی-اجتماعی و جذب سرمایه‌گذاری در استان لرستان رابطه معناداری وجود دارد.
- به نظر می‌رسد بین شرایط سیاسی و جذب سرمایه‌گذاری در استان لرستان رابطه معناداری وجود دارد.
- به نظر می‌رسد بین شرایط ملی-جهانی و جذب سرمایه‌گذاری در استان لرستان رابطه معناداری وجود دارد.

## روش شناسی

روش تحقیق حاضر از نوع کمی است و تکنیک پیمایش و ابزار پرسشنامه مورد استفاده قرار گرفت و مدل نظری تحقیق که در برگیرنده متغیرهای مستقلی مانند شرایط اقتصادی، زیرساختی، قضایی-انتظامی، سیاسی، اداری-سازمانی، فرهنگی-اجتماعی و شرایط سطح ملی و جهانی است، طراحی شد تا بر اساس آن جذب سرمایه‌گذاری در بین سرمایه‌گذاران مورد تبیین و تحلیل قرار گیرد.

## جامعه آماری، حجم نمونه

جامعه‌ی آماری مورد مطالعه سرمایه‌گذاران بالقوه و بالفعل در استان لرستان می‌باشد. نمونه آماری ۱۱۰ نفر از سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی استان لرستان است.

## اعتبار و روایی

در بررسی اعتبار پرسشنامه، اعتبار صوری و اعتبار محتوایی آن مورد بررسی قرار گرفت. پایایی: برای بررسی پایایی تحقیق یعنی همان تداوم دقت ابزار تحقیق در طول زمان از روش آلفا کرونباخ استفاده شده است. ضریب آلفای متغیرهای اقتصادی ۰,۸۲، زیرساختی ۰,۷۴، قضایی ۰,۷۹، اداری و سازمانی ۰,۸۷، اجتماعی و فرهنگی ۰,۸۳، سیاسی ۰,۷۶ و ملی و جهانی ۰,۷۸ می‌باشد.

## یافته‌های پژوهش

جدول ۱- توزیع و درصد فراوانی میزان تحصیلات پاسخ دهندگان

سن	فراوانی	درصد فراوانی	درصد فراوانی تجمعی
کاردانی و پایین تر	۲۳/۷۶	درصد ۲۱/۶	۲۱/۶
لیسانس	۴۷/۷۴	درصد ۴۳/۴	۶۵
فوق لیسانس	۲۹/۷	درصد ۲۷	۹۲
دکتری	۸/۸	درصد ۸	۱۰۰
جمع کل	۱۱۰	۱۰۰	

با توجه به جدول ۱- مشاهده می‌شود که میزان تحصیلات پاسخ دهندگان ۲۱/۶ درصد دیپلم و پایین تر، ۴۳/۴ درصد لیسانس، ۲۷ درصد فوق لیسانس و ۸ درصد دکتری بوده است. لذا نتیجه گرفته می‌شود که میزان تحصیلات درصد بیشتری از پاسخ دهندگان به پرسشنامه لیسانس است.

جدول ۲- توزیع و درصد فراوانی حوزه سرمایه‌گذاری

حوزه سرمایه‌گذاری مورد نظر	فراوانی	درصد فراوانی	درصد فراوانی تجمعی
صنعت	۴۶	درصد ۴۲	۴۲
سلامت و بهداشت	۸	۷/۱ بهداشت	۴۹/۱
کشاورزی	۸	درصد ۷	۵۶/۱
دامپروری	۸	درصد ۷	۶۳/۱
شیلات	۲	درصد ۱/۸	۶۴/۹
خدمات	۲۵	درصد ۲۲/۸	۸۷/۷
گردشگری	۱۳	درصد ۱۲/۳	۱۰۰
جمع کل	۱۱۰	۱۰۰	

تحلیل جامعه شناختی سازه‌های اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر جذب سرمایه‌گذاری (نمونه مطالعاتی استان لرستان) / ۱۵۱

با توجه به جدول ۱- مشاهده می‌شود که حوزه سرمایه‌گذاری ۴۲ درصد از پاسخ دهندگان، (صنعت)، ۷/۱ درصد (سلامت و بهداشت)، ۷ درصد (کشاورزی)، ۷ درصد (دامپروری)، ۱/۸ درصد (شیلات)، ۲۲/۸ درصد (خدمات) و ۱۲/۳ درصد (گردشگری) بوده است. لذا نتیجه گرفته می‌شود که درصد بیشتری از پاسخ دهندگان در حوزه صنعت سرمایه‌گذاری کرده‌اند.

## آزمون فرضیه‌های پژوهش

جدول ۳- آزمون همبستگی پیرسون بین متغیر جذب سرمایه‌گذاری و دیگر متغیرهای مدل تحقیق

وضعیت فرضیه	نتایج آزمون پیرسون			رابطه همبستگی بین متغیر تمایل به سرمایه‌گذاری و دیگر متغیرها
	تعداد	سطح معناداری	ضریب پیرسون	
تایید	۱۱۰	۰/۰۰۲	۰/۴۵۳	زیرساختی
تایید	۱۱۰	۰/۰۰۵	۰/۴۱۶	اقتصادی
تایید	۱۱۰	۰/۰۰۲	۰/۳۶۸	قضایی-انتظامی
تایید	۱۱۰	۰/۰۰۲	۰/۴۶۱	اداری-سازمانی
تایید	۱۱۰	۰/۰۰۱	۰/۴۰۹	فرهنگی-اجتماعی
تایید	۱۱۰	۰/۰۰۲	۰/۴۲۹	سیاسی
رد	۱۱۰	۰/۲۱۲	۰/۱۶۸	ملی جهانی

با توجه به نتایج جدول ۳- رابطه همبستگی بین متغیرهای زیرساختی، اقتصادی، قضایی-انتظامی، اداری-سازمانی، فرهنگی-اجتماعی و سیاسی با متغیر جذب سرمایه‌گذاری معنادار می‌باشد ولی ارتباط متغیر ملی جهانی با جذب سرمایه‌گذاری معنادار نمی‌باشد. در واقع تمام فرضیه‌های پژوهش تایید می‌شوند و تنها فرضیه ملی و جهانی رد می‌شود.

جدول ۴- ضریب رگرسیون متغیرهای تحقیق

سطح معناداری	T	Bata	ضریب تعیین (R2): ۰/۵۲		مدل
			خطای استاندارد	سطح معناداری (sig): ۰۰۰/	
۰/۷۲۸	۰/۳۵۲	۰/۰۷۳	۶,۱۸۶	۲,۱۷۹	ثابت
۰/۰۳۰	۰/۲۸۶	۰/۳۱۱	۰/۱۴۷	۰/۰۴۲	اقتصادی
۰/۱۴۹	۱,۴۹۰	۰/۰۸۲	۰/۲۱۵	۰/۳۲۱	زیرساختی
۰/۷۲۰	۰/۳۶۳	۰/۲۹۲	۰/۱۰۹	۰/۰۴۰	قضایی-انتظامی
۰/۰۱۹	۱,۳۵۲	۰/۱۷۷	۰/۱۵۵	۰/۲۰۹	اداری-سازمانی
۰/۰۴۵	۷۱۵	۰/۳۴۵	۰/۱۱۰	۰/۰۷۹	فرهنگی-اجتماعی
۰/۰۲۸	۱,۸۳۵	۰/۲۰۸	۰/۰۹۹	۰/۱۸۱	سیاسی
۰/۲۲۷	۱,۲۳۸	۰/۳۱۳	۰/۰۹۷	۰/۱۲۰	ملی-جهانی

نتایج آزمون رگرسیون چند متغیره در جدول ۴- نشان می‌دهد قدرت تبیین کنندگی رگرسیون یا همان R2 مدل تحقیق ۵۲ درصد می‌باشد. به این معنا که این متغیرهای مستقل در حدود نیمی از وضعیت متغیر وابسته یعنی جذب سرمایه‌گذاری در استان لرستان را تبیین می‌کنند.

## بحث و نتیجه گیری

هدف این تحقیق بررسی پارامترها و عوامل ساختاری موثر بر جذب سرمایه گذاری در استان لرستان می باشد. رگرسیون چند متغیره تحقیق نشان می دهد که متغیر سیاسی، اداری - سازمانی و فرهنگی - اجتماعی، متغیرهای تاثیرگذار در تبیین و پیش بینی گرایش به سرمایه گذاری در استان لرستان هستند. همانطور که یافته های تحقیق نشان می دهد در جامعه مورد مطالعه رابطه معنا داری بین متغیرهای مستقل و متغیر اصلی تحقیق (جذب سرمایه گذاری) وجود دارد. تایید شدن اکثر فرضیه ها در عین پایین بودن مقدار بیشتر متغیرها را شاید بتوان از منظر روش شناختی به معنای دیگری نیز تفسیر نمود؛ همان چیزی که هیرشمن از آن به عنوان علیت انباشتی یاد می کند. بدین معنا که شما در یک جامعه توسعه یافته ای با زنجیره ای از علل و عوامل مثبت و تقویت کننده مواجه هستید که به همدیگر متصل بوده و با هم همبستگی کامل دارند و در مقابل در جوامع توسعه نیافته با زنجیره ای از علل منفی و تضعیف کننده مواجه هستید که به شدت با هم همبستگی داشته و بر یکدیگر تاثیر می گذارند و هر کدام از این علل به نحوی خنثی یا مثبت باشد تاثیر القایی و منفی علل دیگر این علت را نیز بد و منفی جلوه می دهد. به این ترتیب ما در چنین تحقیقاتی با نوعی تعمیم فضای روانی و اجتماعی بر تحقیق حاکم هستیم که پاسخگویان ما و یا همان کنشگران اقتصادی بخاطر ناکامی و فشارهای خاص در این زمینه همه چیز را منفی می بینند و این نگاه منفی غالب خود را دریافته های تحقیق نشان می دهد. نتایج تحقیق نشان می دهد نقش دولت در سرمایه گذاری یکی از مسایل اصلی از دید سرمایه گذاران است. دولت در جوامع توسعه نیافته یکی از مهمترین نهادهایی است که همه خواسته ها و نیازها متوجه آن می باشد و در عین حال بیشترین اعتراض و نارضایتی از کارکرد آن نیز وجود دارد. در این تحقیق نیز به همین پارادوکس رسیدیم. گروهی از دولت می خواستند که برای سرمایه گذاری همه کارهای لازم را از تسهیل و بسترسازی و تنظیم مقررات و نظارت تا تامین مالی انجام دهد و گروهی دیگر معتقد بودند دولت اگر دست از سر آنها بردارد و آنها را به حال خود رها کند کار بزرگی انجام می دهد. می توان گفت دولت در این فضای معنایی هم در مفهوم سیستم اداری و بروکراتیک آن و هم در مفهوم سیاسی و امنیتی و انتظامی و قضایی خود را جلوه گر می کند. در اینجا است که نقش دولت در مناطق محلی بیشتر در بعد بروکراتیک و سیاسی آن جلوه گر می شود، در حالیکه دولت باید کارکردهای دیگری را به عهده داشته باشد که بخاطر درگیر شدن در نقش های اول از انجام دیگر نقش ها غافل می ماند. بروکراسی و دیوانسالاری معمولاً دو وجه منفی و مثبت دارد، وجه منفی آن هم کاغذبازی و قواعد دست پاگیری است که معمولاً کارگزاران دولتی بدون توجه به هدف اصلی و فقط به خاطر رفع تکلیف انجام می دهند و وجه مثبت آن ناظر بر پذیرش قواعد اداری، سلسله مراتب اداری و شایسته سالاری در سازمان است. بنابراین به قول ماکس وبر بروکراسی یک قفس آهنین است که گریزی از آن نیست، هر جامعه ای برای توسعه یافتگی نیاز به یک بوروکراسی توانمند و پویا و کارا دارد. در لرستان دیوانسالاری اداری به خاطر فشار نفوذ سنت ها و نیروهای محلی از شایسته سالاری لازم برخوردار نیست و تحت تاثیر فرهنگ سنتی به نوعی خاص گرایی و خویشاوند سالاری تبدیل شده است که هر کس با کسب یک جایگاه اداری، سازمان را در خدمت اهداف و تمایلات خویش قرار می دهد. بنابراین چنین ساختار اداری توان نظارت و پرورش بخش خصوصی را نخواهد داشت، چرا بخش خصوصی نیازمند رقابت سالم، قانون گرایی، برگزیدن شایستگان و عام گرایی به جای خویشاوند سالاری است. ساختار اداری ما متأثر از فضای خویشاوندی طبقه کارآفرین وابسته به خود ساخته است که این طبقه نه تنها مولد نیست بلکه با جذب سرمایه ها از مرکز و کسب اعتبارات و تسهیلات دولتی از این استان مهاجرت نموده و سرمایه ها را از این استان خارج می کند. کارگزاران دولتی اگر خواهان شکل گیری بخش خصوصی هستند باید به دنبال اصلاحات در ساختار اداری و بروکراسی کنونی باشند. بایستی مکانیسمی طراحی شود که افراد شایسته ای را جذب و ارتقاء داده و قانون گرایی و نظم را بر سازمانها حاکم نمود و روح توسعه گرایی و کارآمدی در سازمان دمیده شود و نفوذ فرهنگ قبیله ای و خویشاوند گرایی در نظام سازمانی را کاهش داد، حتی باید فضای سیاست زده ای در استان را تعدیل نمود. از طرف دیگر دولت باید رابطه متعادلی با دو ضلع بخش خصوصی و جامعه مدنی برقرار کند. لازم است دولت با بالا بردن کیفیت اداری خویش



قدرت نظارت خود را بر بخش خصوصی بالا برده و باعث کارایی و رقابت سالم بین بنگاه‌های بخش خصوصی شده و فضای کسب و کار را شفاف و مساعد نماید. دولت غیر از ایفای نقش خویش به‌عنوان فراهم‌کننده بعضی از خدمات و زیرساخت‌ها لازم است نقش متصدی و قانونگذار و حتی پرورش‌گری و قابل‌گری خود را فراموش نکند. مخصوصاً در لرستان که به علت مشکلات تاریخی از نبود نهادها و زیرساخت‌های مناسب رنج می‌برد. نقش دولت در ایجاد و تقویت بخش خصوصی و تعیین رابطه مناسب بین جامعه و بخش خصوصی بسیار حساس و مهم است که نیازمند اراده، تلاش و باور عمیق به ایجاد بخش خصوصی قدرتمند است. از سویی دیگر بهبود فضای فرهنگی و اجتماعی و نهادی حاکم بر جامعه و برداشت سرمایه‌گذار از این فضا بسیار مهم و رهگشا است، چیزی که در ادبیات توسعه از آن به‌عنوان کیفیت قابلیت نهادی نام برده می‌شود. معمولاً سرمایه‌گذاری را بیشتر یک مقوله اقتصادی و وابسته به متغیرهای کلان اقتصادی و سیاسی می‌دانند ولی واقعیت این است که بررسی آن از منظر ریشه‌ها و پیامدهای اجتماعی نیز اهمیت بسیار دارد، چرا که مطابق تحقیقات انجام شده عوامل اجتماعی و فرهنگی هم در جذب سرمایه‌گذاری و هم در نگه داشتن بسیار مؤثر هستند، به این معنا که عناصر فرهنگی جامعه میزبان در مساعد کردن زمینه سرمایه‌گذاری و جذب سرمایه‌گذار و امنیت آن اهمیت دارند. هر جامعه‌ای که تصویر مطلوب و یا به عبارتی برند خوش نامی باشد می‌تواند در جذب سرمایه‌گذاران از مناطقی با شرایط مشابه موفق‌تر باشد. همچنین نگاه به سرمایه‌گذار و ارزشی که یک جامعه به سرمایه و سرمایه‌گذار می‌دهد در سرمایه‌گذاری در آن جامعه مؤثر است. از طرف دیگر نبود سرمایه‌گذاری موجب کاهش اشتغال و رونق اقتصادی شده و با دامن زدن به بیکاری موجب بروز آسیب‌های اجتماعی مانند تضعیف خانواده، طلاق، اعتیاد و مهاجرت می‌گردد؛ بنابراین نگاه اجتماعی به مقوله سرمایه‌گذاری اهمیتی دوچندان دارد. در نگاه به توسعه دودیدگاه وجود دارد. دیدگاه اول توسعه را در بیرون جامعه جستجو می‌کند و معتقد است عوامل بیرونی عامل توسعه نیافتگی یک جامعه هستند و مانع پیشرفت یک جامعه می‌شوند و در مقابل نگاهی دیگر معتقد است که علل توسعه یا توسعه نیافتگی یک جامعه را باید در درون جامعه جستجو کرد و عناصر درونی آن جامعه مانند ساختار فرهنگی و اجتماعی و ساختار قدرت محلی را عامل مؤثر بر توسعه در نظر گرفت. این دو نگاه در ادبیات توسعه وجود دارند و هریک نیز استدلال‌های خاص خود را پرورش داده‌اند. بدون اینکه در صدد بررسی و تحلیل صحت و سقم این استدلال‌ها شویم و خود را در این دوگانه‌ها اسیر کنیم ضرورت دارد که به نوعی تلفیق بیاندیشیم که امروزه دیگر نمی‌توان مرز درون و بیرون را از هم جدا کرد و این دو حوزه به نحوی به هم مرتبط هستند ولی از آنجایی که هر جامعه باید در استراتژی توسعه‌ای خود نوعی رویکرد توسعه‌ای را انتخاب کند، ضرورت دارد که هر جامعه‌ای صرف نظر از اینکه عامل توسعه نیافتگی خود را در درون یا بیرون جامعه اش بداند، نقطه‌عزیمت برای توسعه بایستی از درون آن جامعه زایش و خیزش داشته باشد، یعنی با نگاه به درون، منابع و محدودیت‌ها و فرصت‌ها و تهدیدهای خود را بشناسد و به دنبال این باشد که با تقویت درون جامعه و مساعدسازی درون، به دنبال گرفتن سهم خود از دنیای بیرون باشد، چرا که صرفاً نگاه به بیرون و به دنبال علل ناکامی در بیرون، به نوعی فرافکنی و وابستگی و ستیز با بیرون و نادیده گرفتن خود و محدودیت‌های خود منجر شده و فرصت پیشرفت و توسعه را از خود سلب می‌کند. در نگاه به سرمایه‌گذاری نیز همین نگاه وجود دارد. نوعی نگاه به سرمایه‌گذاری در استان لرستان وجود دارد که بیشتر نگاه به بیرون دارد و زمینه‌های مناسب و نامناسب اثرگذار جامعه محلی در سرمایه‌گذاری را کمتر در کانون توجه قرار می‌دهد و همه نگاهش معطوف به این است که با جذب سرمایه‌گذاران بیرونی و ایجاد محیط‌های گلخانه‌ای برای آنها زمینه رشد اقتصادی را فراهم نموده تا در بلندمدت شاهد رخنه به پایین مواهب اقتصادی این سرمایه‌گذاری بیرون باشیم. این رویکرد نگاه به بیرون در جذب سرمایه‌گذاری در عین حال که دلایل منطقی و قابل توجیه دارد ولی دچار این مشکل است که هم زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی و محلی را نمی‌بیند و هم به عناصری مانند نوع جامعه و نقش دولت و رابطه بین دولت و جامعه توجه لازم را ندارد. بنابراین برای هموار شدن مسیر سرمایه‌گذاری و توسعه در استان لرستان هم افزایش سه ضلعی ساختار توسعه‌گرای دولتی، اقتصاد و سرمایه‌خصوصی و جامعه توسعه‌گرای توانمند ضروریست و ضعف یا کاستی هر کدام از این دو مسیر

توسعه و پیشرفت را نامتعادل و ناهموار خواهد ساخت. در لرستان دیوانسالاری اداری به خاطر فشار نفوذ سنت‌ها و نیروهای محلی از شایسته‌سالاری لازم برخوردار نیست. از طرفی دیگر به خاطر حجم بالای بیکاری و تحمیل شدن افراد غیرمتخصص به سازمان‌ها، چابکی، کارایی و پویایی مناسب را ندارد. علاوه بر این بروکراسی تحت تأثیر فرهنگ سنتی به نوعی خاص‌گرایی و خویشاوند سالاری تبدیل شده است که هر کس با کسب یک جایگاه اداری، سازمان را در خدمت اهداف و تمایلات خویش قرار می‌دهد. بنابراین چنین ساختار اداری توان نظارت و پرورش بخش خصوصی را نخواهد داشت، چرا بخش خصوصی نیازمند رقابت سالم، قانون‌گرایی، برگزیدن شایستگان و عام‌گرایی به جای خویشاوند سالاری است. ساختار اداری ما متأثر از فضای خویشاوندی طبقه کارآفرین وابسته به خود ساخته است که این طبقه نه تنها مولد نیست بلکه با جذب سرمایه‌ها از مرکز و کسب اعتبارات و تسهیلات دولتی از این استان مهاجرت نموده و سرمایه‌ها را از این استان خارج می‌کند. کارگزاران دولتی اگر خواهان شکل‌گیری بخش خصوصی هستند باید به دنبال اصلاحات در ساختار اداری و بروکراسی کنونی باشند. بایستی مکانیسمی طراحی شود که افراد شایسته‌ای را جذب و ارتقاء داده و قانون‌گرایی و نظم را بر سازمان‌ها حاکم نمود و روح توسعه‌گرایی و کارآمدی در سازمان دمیده شود و نفوذ فرهنگ قبیله‌ای و خویشاوند گرایی در نظام سازمانی را کاهش داد، حتی باید فضای سیاست زده‌ای در استان را تعدیل نمود. از طرف دیگر دولت باید رابطه متعادلی با دو ضلع بخش خصوصی و جامعه مدنی برقرار کند. لازم است دولت با بالا بردن کیفیت اداری خویش قدرت نظارت خود را بر بخش خصوصی بالا برده و باعث کارایی و رقابت سالم بین بنگاه‌های بخش خصوصی شده و فضای کسب‌وکار را شفاف و مساعد نماید. همچنین دولت بایستی بتواند حافظ منافع جامعه در مقابل منفعت‌گرایی بخش خصوصی باشد، متأسفانه در فضای غیر شفاف و ضعف قوانین و نبود نظارت کافی بخش خصوصی به دنبال کسب منافع خود به شکل حداکثری حتی به قیمت زدوبند با کارگزاران دولتی است، بطوریکه از مالیات فرار می‌کند. قوانین را دور می‌زند و سعی می‌کند بانفوذ در ادارات دولتی و یا قانون‌گذاری خواسته‌های خود را تحمیل نماید. بنابراین پیشنهاد می‌شود دولت با ایجاد شفافیت و اعمال قانون و نظارت راه برای سود خواهی غیرمعقول بخش خصوصی محدود نموده و هم‌زمان نیز از تعرض نیروهای اجتماعی مخالف با رشد سرمایه‌داری جلوگیری کند. (مثلاً در موضوعاتی مانند قانون کار و دیگر موارد بحث‌برانگیز ضروریست تعادلی بین جامعه و بخش خصوصی ایجاد کند که هم حقوق کارگران و معیشت پایدار آنان فراهم شده و هم باعث کند شدن رشد سرمایه‌داری نگردد). دولت غیر از ایفای نقش خویش به‌عنوان فراهم‌کننده بعضی از خدمات و زیرساخت‌ها لازم است نقش متصدی و قانونگذار و حتی پرورش‌گری و قابل‌گری خود را فراموش نکند. مخصوصاً در لرستان که به علت مشکلات تاریخی از نبود نهادها و زیرساخت‌های مناسب رنج می‌برد. نقش دولت در ایجاد و تقویت بخش خصوصی و تعیین رابطه مناسب بین جامعه و بخش خصوصی بسیار حساس و مهم است که نیازمند اراده، تلاش و باور عمیق به ایجاد بخش خصوصی قدرتمند است. از سویی دیگر بهبود فضای فرهنگی و اجتماعی و نهادی حاکم بر جامعه و برداشت سرمایه‌گذار از این فضا بسیار مهم و رهگشا است، چیزی که در ادبیات توسعه از آن به‌عنوان کیفیت قابلیت نهادی نام برده می‌شود.

## منابع

- آسیدو، الیزابت و لین، دونالد (۱۳۸۶)، کنترل سرمایه و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، مترجم، منوچهر مصطفی پور، مجله اقتصادی وزارت امور اقتصاد و دارایی، سال هفتم، شماره‌های ۶۵ و ۶۶، صفحات ۱۰۷-۸۵
- آل عمران، رویا و آل عمران، سید علی (۱۳۹۰) خصوصی‌سازی و سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی، ماهنامه بررسی مسائل و سیاست‌های اقتصادی، شماره ۱۲.
- حسین زاده بحرینی، محمد حسین و ملک‌الساداتی، سعید (۱۳۹۰)، موانع نهادی سرمایه‌گذاری و کسب و کار در ایران، ماهنامه اجتماعی-اقتصادی، علمی و فرهنگی کار و جامعه.

- حسین زاده بحرینی، محمد حسین (۱۳۸۳)، عوامل مؤثر بر امنیت سرمایه‌گذاری در ایران، تهران، مجله جستارهای اقتصادی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، شماره ۲.
- حیدری، پروین و افشاری، زهرا (۱۳۹۱)، "عوامل اقتصادی و اجتماعی مؤثر بر جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی با تأکید بر شاخص‌های حکمرانی. فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی، سال ۱۲، شماره ۱.
- خلیلی عراقی، منصور و رقیه سلیمی شندی (۱۳۹۳)، رابطه بین سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، توسعه مالی و رشد اقتصادی: مطالعه موردی کشورهای منتخب آسیایی. فصلنامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی. سال بیست و دوم، شماره ۷۱.
- خیری، محمد، پور علی، الهام (۱۳۹۴)، بررسی تاثیر ارزش‌های فرهنگی بر گردش سرمایه‌گذاری سرمایه‌گذاران نهادی در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران، فصلنامه سیاست‌های مالی و اقتصادی، سال سوم، شماره ۹، بهار ۱۳۹۴.
- دودانگی، علی (۱۳۹۴)، عوامل مؤثر بر جذب سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی در ایران، فصلنامه علمی پژوهشی، پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی، سال ششم، شماره بیست و سوم، ۱۳۹۵.
- دیده‌وری، سید اردشیر (۱۳۹۰)، بررسی عوامل مؤثر بر جذب سرمایه‌گذاری در منطقه آزاد اروند و اولویت بندی آنها با استفاده از تکنیک ریاضی AHP، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته مدیریت بازرگانی، دانشگاه پیام نور تهران، دانشکده مدیریت.
- سوئد برگ، ریچارد و گرانووتر، مارک (۱۳۹۵)، جامعه‌شناسی اقتصادی؛ ساخت اجتماعی و کنش اقتصادی، ترجمه علی اصغر سعیدی.
- شاه آبادی، ابوالفضل و محمودی عبدالله (۱۳۹۰)، تعیین کننده‌های سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در ایران"، جستارهای اقتصادی، سال سوم، شماره ۵.
- شقاقی شهری و همکاران (۱۳۹۵)، اثرات بازدارنده فساد مالی بر جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در حوزه کشورهای عضو کنفرانس اسلامی، فصلنامه سیاست‌های راهبردی و کلان، سال چهارم، شماره چهاردهم، تابستان ۱۳۹۵.
- شهسواری، محسن و همکاران (۱۳۹۶)، شناسایی و اولویت بندی مؤثر بر جذب سرمایه‌گذاری در بخش صنعت استان قزوین، فصلنامه مطالعات مدیریت و حسابداری، دوره ۳، تابستان ۱۳۹۶.
- صالح نیا، نرگس و همکاران (۱۳۸۹)، نقش فرهنگ در توسعه اقتصادی، ماهنامه مهندسی فرهنگی، سال چهارم، شماره ۴۳.
- کاظمی، مهین دخت (۱۳۹۳)، تاثیر ریسک سیاسی بر جذب سرمایه‌گذاری خارجی، پژوهش نامه ایرانی سیاست بین‌الملل، سال سوم، شماره ۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۳.
- کریم زاده، مصطفی و همکاران (۱۳۹۰)، بررسی تاثیرگذاری نرخ مبادله بر سرمایه‌گذاری در اقتصاد ایران، پژوهشنامه اقتصادی پژوهشگاه امور اقتصادی دانشکده علوم اقتصادی تهران، شماره ۴۱.
- کلاتری بنگر، محسن (۱۳۸۳)، شناسایی عوامل مؤثر بر سرمایه‌گذاری خارجی در ایران، فصلنامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی، شمار ۲۹.

Asiedu, E., Lien, D. (2011). "Democracy, Foreign direct investment and natvral resovrces", Journal of International Economics, No.84, pp.99-111.

Fitriandi, P. (2014), Foreign direct investment and infrastructure development in Indonesia: Evidence from province level data. Asian Journal of Empirical Research, Vol 4, No 1, PP 79-94.

Laurențiu, G. F. (2015), The impact of bureaucracy over the foreign direct investments in Romania. Theoretical and Applied Economic., Special Issue, Vol. XXII, pp. 33-38.

Olufemi, A. P., Owojori, A. S., Olu, A. B. (2016), Impact of Security Expenditure on Foreign Direct Investment in Nigeria. International Journal of Accounting, Finance and Risk Management, Vol, No 1, PP. 33-38.

Wernick, D.A., Haar, J., Sharma, L. (2014), The Impact of Governing Institutions on Foreign Direct Investment Flows: Evidence from African Nations. *International Journal of Business Administration*, Vol. 5, No. 2, PP 1-12.

## سیاست‌های علم و فناوری در برنامه‌های توسعه پنج‌ساله (تحلیل گفتمان برنامه ششم بر اساس رویکرد لاکلو و موف)<sup>۱</sup>

زهرا امیرارجمندی<sup>۲</sup>، مهرداد نوابخش<sup>۳</sup>، باقر ساروخانی<sup>۴</sup>

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۱۲/۰۴

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۰۸/۰۸

### چکیده

سیاست‌های علم و فناوری به دلیل اهمیتی که در توسعه اقتصادی و اجتماعی جوامع دارند، به یکی از مهمترین عرصه‌های نزاع گفتمانی تبدیل شده‌اند. از این رو، مطالعه حاضر با هدف تحلیل گفتمان برنامه ششم بر اساس رویکرد لاکلو و موف انجام گرفته است. جامعه مورد مطالعه کلیه مواد قانونی و تبصره‌های مرتبط با علم و فناوری در قانون برنامه ششم توسعه بودند که به صورت تمام‌شماری مورد مطالعه قرار گرفتند یافته‌ها نشان می‌دهد که دال مرکزی این سند «نوآوری هدفمند علمی» است که مدلول‌های خود را بر اساس سه نشانه «کارآمدی و روزآمدی، خصوصی‌سازی/مردم‌سازی و اقتصاد دانش‌بنیان» بر ساخت کرده است. دال شناور، در قالب «همکاری و مشارکت علمی» و «عملکرد رقابتی» خود را نشان داده است. دال‌های تهی «اشتغال»، «نوسازی و بهسازی دانشی» و «بهره‌وری علمی» هستند که با وقفه‌ها و لحظه‌ها «مردمی‌سازی»، «نوسازی و بهسازی آموزشی» و «فرهنگ و ارزش‌های اسلامی» همراه هستند. حوزه گفتمانی این برنامه «دولت‌محوری، وابستگی به بیرون، کاهش محرومیت و بی‌طرفی علمی» است که گفتمان «فرهنگ‌محور/بوم‌محور» با موقعیت هم‌مونیک خود تخاصم‌ها را به حاشیه برده و فضا را برای مانور گفتمانی خود تحکیم بخشیده است. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که این برنامه با تأکید بر رویه‌های اثبات‌گرایانه و عرضه‌محوری به سوی اهداف کمی در حرکت است که این امر امکان مردمی‌سازی علم و بکارگیری سرمایه‌های اجتماعی را با خلاء جدی روبرو ساخته است.

**واژگان کلیدی:** برنامه ششم، تحلیل گفتمان، دانش‌بنیان، دولت‌محوری.

<sup>۱</sup> این مقاله مستخرج از رساله دکترای نویسنده است که در سال ۱۴۰۱ دفاع شده است.

<sup>۲</sup> دانشجوی دکترای جامعه‌شناسی فرهنگی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

(E mail: s.z.amirarjomandi@gmail.com)

<sup>۳</sup> استاد گروه جامعه‌شناسی فرهنگی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول):

(E mail: mehrdad\_navabakhsh@yahoo.com)

<sup>۴</sup> استاد گروه جامعه‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

(E mail: Sarokhani@ut.ac.ir)

## بیان مسئله

امروزه محور توسعه و پیشرفت در جامعه‌ای در طرح‌ریزی سیاست‌های مطلوب حول علم و فناوری می‌چرخد، زیرا منبع اصلی خلاقیت و تولید محسوب می‌شود. سیاست‌های علم و فناوری به‌عنوان بسیج توانایی‌ها و منابع تحقیقاتی و فناوری ملی برای ارتقای رشد اقتصادی یک کشور تعریف می‌شود (گودین<sup>۱</sup>، ۲۰۰۷؛ لوندوال و بوراس<sup>۲</sup>، ۲۰۰۵؛ ریپ و میلن<sup>۳</sup>، ۱۹۹۶؛ شریف<sup>۴</sup>، ۲۰۰۶). به تعبیر دیگر، سیاست علم و فناوری به تخصیص منابع دولتی جهت حمایت از علم، دانش و فناوری اشاره دارد (استین<sup>۵</sup>، ۲۰۰۹). علم، فناوری و نوآوری همچون منابع کلیدی برای کسب مزایای رقابتی و همچنین ابزاری اساسی برای بهبود بخشیدن به سطح زندگی مردم نگریسته می‌شود و موید توسعه‌یافتگی کشورها می‌باشد. در تحولات توسعه‌ای اخیر، علم و نوآوری جایگاه مهمی در تمام کشورها پیدا کرده است، به طوری که امروزه سیاست‌گذاری علم و فناوری، اساسی‌ترین فعالیت دولت‌ها، سازمان‌های جهانی و بین‌المللی در ارتباط با توسعه اقتصادی و اجتماعی قلمداد می‌شود (طرهانی و آزادیان‌دیسلم، ۱۳۹۷: ۲۳۸).

این سند که با تأکید بر عبور از چالش‌های پیش‌روی کشور از جمله چالش‌های حوزه علم و فناوری تدوین شده است از منظر اقتناع‌کننده‌ای در تدوین برخوردار است و شامل سرفصل‌هایی در امور «اقتصادی، فناوری اطلاعات و ارتباطات، اجتماعی، دفاعی و امنیتی، سیاست خارجی، حقوقی و قضایی، فرهنگی و علم، فناوری و نوآوری» است. این قانون در ۲۰ بخش و ۱۲۴ ماده و ۱۲۸ تبصره آمده است که سیاست‌های علم و فناوری در بخش ۱۲ تحت عنوان «آموزش عمومی، آموزش عالی و علم و فناوری» ذکر شده است. مواد این بخش از ماده ۶۳ تا ماده ۶۶ را دربر گرفته است. این سند دوره زمانی ۱۳۹۶ تا ۱۴۰۰ را شامل شده و از نظر اهداف و دستورالعمل‌ها منبعث از سند چشم‌انداز بیست‌ساله ۱۴۰۴، سیاست‌های ابلاغی مقام معظم رهبری و نیز کاستی‌های برنامه پنجم توسعه می‌باشد. با این نگاه طراحی مدل سیاست‌گذاری نظام علم و فناوری در برنامه‌های توسعه، با توجه به مؤلفه‌هایی همچون «کیفیت»، «نظام تدبیر»، «بیداری علمی»، «روندهای جهانی» و «سایر زیرنظام‌ها» صورت گرفته است.

در برنامه ششم با توجه به اهداف و اسناد بالادستی و نیز توجه به محدودیت‌های تحقیق اهداف مندرج در برنامه پنج ساله و افق چشم‌انداز بیست ساله ۱۴۰۱، دلالت‌های گفتمانی برنامه سمت و سوی اجرایی بیشتری به خود گرفت. مفاد برنامه ششم از نظر کمی نسبت به برنامه پنجم کمتر هستند، اما یکپارچگی و در نتیجه هدفمندی آن بیشتر است. در این برنامه مانور گفتمانی بر روی سطح میانی متمرکز است؛ به این معنا که با تمرکز بر ارتقای الگوهای مدیریتی، فرهنگ سازمانی و شیوه‌های رفتاری در نظام علم و فناوری کشور، سعی شده است که مسیر کلان نظام در پیش‌برد اهداف خود هموار و نیز با مدیریت بیشتر اجرایی مواد و تبصره‌ها امکان‌پذیر شود.

اما در این سند شاهد ظهور گفتمانی هستیم که می‌توان از آن به گفتمان «تکنوکراتیک»<sup>۶</sup> تعبیر کرد. «این سبک اغلب با «حکمرانی» (از بالا به پایین، متمرکز، علم و فناوری بر اساس توصیه‌های ارائه‌شده از تخصص علمی)، در مقابل «حکمرانی» (از پایین به بالا، غیرمتمرکز)» همراه است (کالن و همکاران<sup>۷</sup>، ۲۰۰۹) که امکان بروز گفتمان مشارکتی را با محدودیت‌های جدی روبرو ساخته است. در اینجا، غلبه بر نوعی عقل کارشناسی با زمینه‌های ایدئولوژیک است که با ترسیم شبکه‌ای از نیروهای اجتماعی به‌راحتی دست به ایجاد اسطوره‌سازی و برجستگی عناصری را داده که در بیشتر مواقع جنبه آرمانی قدرتمندی به خود گرفته‌اند. از آنجایی که موفقیت بلندمدت سیاست‌های علم و فناوری نیازمند تحلیل آنها و گفتمان حاکم بر آن است. لذا، این مطالعه درصدد

<sup>۱</sup> Godin

<sup>۲</sup> Lundvall & Borrás

<sup>۳</sup> Rip & Meulen

<sup>۴</sup> Sharif

<sup>۵</sup> Stine

<sup>۶</sup> technocratic

<sup>۷</sup> Callon et al.

است با تحلیل زمان‌مند، جایگاه ارزیابی سیاست‌ها در چرخه سیاست‌گذاری علم و فناوری در برنامه ششم توسعه نشان دهد که بر اساس رویکرد «لاکلو و موف»، نظم گفتمانی حاکم بر این برنامه چگونه است و فضا و رابطه آنها چگونه صورت‌بندی شده است؟

### پیشینه تحقیق

در خصوص تحلیل سیاست‌های علم و فناوری مطالعات مختلفی (باقری، ۱۴۰۰؛ کلانتری و همکاران، ۱۴۰۰؛ یزدانی و همکاران، ۱۳۹۹؛ جنوی و همکاران، ۱۳۹۹؛ موسی‌پور و همکاران، ۱۳۹۶؛ سلامی، ۱۳۹۵؛ شجاعی و همکاران، ۱۳۹۵؛ ذاکر صالحی، ۱۳۹۱؛ مرادی و همکاران، ۱۳۹۷) انجام شده است. در خصوص برنامه‌های توسعه نیز محققان (علی‌پوری و همکاران، ۱۳۹۶؛ صفری‌شالی، ۱۳۹۴؛ فتح‌الهی و همکاران، ۱۳۹۴؛ یوسفی‌نژاد و عزتی، ۱۳۹۵) مطالعاتی انجام داده‌اند. این رویه در بین محققان خارجی (لیو<sup>۱</sup>، ۲۰۰۸؛ پوترا و جانا<sup>۲</sup>، ۲۰۱۲؛ امان و همکاران<sup>۳</sup>، ۲۰۱۴؛ کارلسون و همکاران<sup>۴</sup>، ۲۰۱۴؛ ماخ و همکاران<sup>۵</sup>، ۲۰۲۰) نیز مشاهده می‌شود که بر سیاست‌های علم و فناوری در بستر اسناد تمرکز کرده‌اند. اما، مطالعاتی که سیاست‌های علم و فناوری را در برنامه‌های توسعه، به‌خصوص در برنامه ششم توسعه، آن هم با رویکرد گفتمانی بررسی کرده باشند، کم و محدود هستند. در ادامه، به برخی از مطالعات داخلی و خارجی که قرابت بیشتری با مطالعه حاضر دارند، اشاره شده است.

خوشنام (۱۴۰۰) در پژوهش خود با روش کیفی و تکنیک تحلیل محتوا به «تحلیل محتوی اسناد بالادستی علم و فناوری» پرداخته است. یافته‌های این مطالعه نشان داد که ماموریت‌های مراکز علمی کشور مسئله‌محور هستند و این امر خروجی‌های موردنظر در اسناد بالادستی را با چالش‌های بین عرضه و تقاضای موثر روبرو ساخته است. قربان‌شیرودی و همکاران (۱۳۹۷) به بررسی «تحلیل سیاست‌ها و برنامه‌های کلان علم و فناوری برنامه پنجم توسعه» پرداخته‌اند. هدف از این مطالعه تحلیل کیفی سیاست‌ها و برنامه‌های کلان علم و فناوری در اسناد بالادستی با تمرکز بر برنامه پنجم توسعه است. بدین منظور با استفاده از روش کیفی تحلیل محتوا سیاست‌های مندرج در برنامه پنجم نقد و بررسی شده‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد که مغفول‌ماندن پرسش‌های انتقادی در باب حوزه‌های سیاستی در سند و همچنین غلبه رویکرد عملیاتی و عدم توجه به مبانی نظری درست در بدنه برنامه پنجم در خصوص علم و فناوری می‌باشد. قاضی‌نوری و ردائی (۱۳۹۸) در مطالعه‌ای به بررسی «چارچوب تدوین برنامه‌های سیاستی علم، فناوری و نوآوری» پرداخته‌اند. روش تحقیق توصیفی/تحلیلی بوده است. یافته‌ها نشان می‌دهند که کلیه مواد در بخش سیاست‌ها بیشتر بر نیازهای بخش عرضه تمرکز و توجه داشته است و نیازهای بخش تقاضا را مورد توجه کمتری قرار داده است. علاوه بر این، حضور دولت در این سیاست‌ها بیشتر ماهیت مقررات‌گذاری داشته است که خود متأثر از گفتمان قدرتی است که در پشت آن مستتر است. گودرزی و همکاران (۱۳۹۳) در مطالعه خود به بررسی «آسیب‌شناسی سیاست‌های علم و فناوری در ایران: تحلیل بر برنامه‌های پنج ساله توسعه» پرداخته‌اند. در این مطالعه از روش کیفی و کمی استفاده شده است و با رویکردی اکتشافی و توصیفی تمامی اسناد برنامه‌های توسعه کشور مورد بررسی قرار گرفته است. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که در برنامه‌های توسعه پنج‌گانه شاهد عدم تعامل با کارگروه‌های موضوعی، ضعف جایگاه ذینفعان، نبود مسئله‌محوری، عدم ارتباط بین تقاضا و عرضه دانش، ضعف نهاد ارزیاب و غیره هستیم. در نتیجه، آشکارنبودن استراتژی محوری برنامه‌ها و عدم اولویت‌گذاری صحیح در اهداف و ابهام در نحوه ارتباط اسناد بالادستی با برنامه‌های میان‌مدت، با عدم همسویی و یکپارچگی بین برنامه‌های بخش علم و فناوری با سایر بخش‌های اقتصادی و صنعتی روبرو هستیم.

<sup>1</sup> Liu

<sup>2</sup> Putera & jannah

<sup>3</sup> Aman etal

<sup>4</sup> Karlssonetal.

<sup>5</sup> Macq, Tancoigne & Strasser

یافته‌های مطالعه پیچکا و اسکوبار<sup>۱</sup> (۲۰۱۳) تأثیر قاطع درک عمومی از رویکردهای علم را برجسته می‌کند و به مسئله استمرار گفتگوی عمومی به عنوان فعالیت اصلی در ارتباطات علمی و سیاست‌گذاری در این حوزه توجه می‌کند. براون و همکاران<sup>۲</sup> (۲۰۱۹) براون<sup>۳</sup> (۲۰۱۹) به بررسی «تحلیل انتقادی گفتمان فناوری اطلاعات و ارتباطات در آموزش و پرورش» پرداخته‌اند. روش تحقیق به صورت کیفی و تکنیک تحلیل داده‌ها تحلیل گفتمان انتقادی بوده است. در مطالعه خود نشان دادند که برای کشف تقاطع فناوری اطلاعات و ارتباطات و آموزش، باید ارزش آن را به عنوان لزی برای زیر سوال بردن مفروضات، درک افراد به حاشیه رانده شده و ترسیم تضادها بین سیاست و عمل را ترسیم کرد. لیو و همکاران<sup>۴</sup> (۲۰۱۹) به بررسی «تحلیل محتوای سیاست‌های عمومی سازی علم صادر شده توسط ارگان‌های دولت مرکزی چین و سازمان‌های مردمی» پرداخته‌اند. روش تحقیق کیفی و از نوع تحلیل گفتمان بوده است. نتایج نیز نشان دادند که توزیع علم در چین متأثر از قدرت حاکمه است و این امر منجر به بروز تضادهای گفتمانی بین متقاضیات علم و سیاست‌گذاری حاکم شده است. مشکلاتی مانند توزیع نامتعادل سیاست‌گذاران، سازگاری ضعیف سیاست با توسعه و انتشار ناکافی در تولید علم وجود دارد و باید با آنها مقابله کرد.

تحقیقات پیشین بیشتر بر رویکرد سیاست‌گذارانه توجه کرده‌اند و لذا تحلیل جامعه‌شناختی آنها ضعیف است. علاوه بر این، در مبانی و چارچوب مفهومی، نگاه نلفینی ملهم از رویکردهای علم و فناوری و رویکردهای گفتمانی در آنها کمرنگ است و عمدتاً تحلیل گفتمان را به مثابه روش و نظریه بکار گرفته است و این امر منجر به مغفول ماندن رویکردهای غالب در سیاست‌های علم و فناوری شده است. افزون بر این، در بکارگیری تحلیل گفتمان، بر رویکرد خاصی تمرکز نکرده و از این منظر در بکارگیری تحلیل گفتمان از نظم روش‌شناختی خاصی برخوردار نیستند. در نهایت اینکه برخلاف تحقیقات این حوزه که سوبه‌های گفتمانی را بر سوبه‌های سیاسی غالب کرده‌اند، با ایجاد همگرایی بین رویکردهای گفتمانی و سیاسی، چرخه‌های سیاسی را در رویکرد گفتمانی ادغام کرده و درک درست‌تری از ارتباط بین گفتمان و سیاست‌گذاری علم و فناوری ارائه کرده است.

## مبانی و چارچوب مفهومی

### سیاست علم و فناوری

نهادگرایی بازاندیشانه<sup>۵</sup> یا نهادگرایی گفتمانی<sup>۶</sup> یک رویکرد سیاسی است که ابعاد شناختی و هنجاری علم را دربر می‌گیرد که بر فرآیندی تأثیر می‌گذارد که از طریق آن دانش علمی بر سیاست‌گذاری تأثیر می‌گذارد. نهادگرایی بازاندیشانه در جهت معناسازی و نقش آن در تغییر سیاست توسعه یافت. این رویکرد ادعا می‌کند که آنچه بازیگران به عنوان مشکلات تعریف می‌کنند، راه‌حل‌های را که در نظر می‌گیرند و اینکه منافع خود را چگونه می‌بینند، همگی در معرض تغییر هستند. بنابراین، تغییر [علمی] در نتیجه فرآیندهای شناختی مبتنی بر تفکر درباره ایده‌ها به وجود می‌آید (بلند و کاکس،<sup>۷</sup> ۲۰۱۰). رویکرد حکمرانی «تکنوکراتیک»<sup>۸</sup> قالب خاصی برای تصمیم‌گیری سیاست‌گذاری علم و فناوری است. این سبک اغلب با «حکمرانی» (از بالا به پایین، متمرکز، علم و فناوری بر اساس توصیه‌های ارائه شده از تخصص علمی)، در مقابل «حکمرانی» (از پایین به بالا، غیرمتمرکز) همراه است (کالون و همکاران<sup>۹</sup>، ۲۰۰۹). در رویکرد تکنوکراتیک، علم به عنوان فرآیندی خطی، عقلانی و هدف‌گرا تلقی می‌شود. تأثیرات اجتماعی معمولاً در مرحله انتشار یا اجرا در نظر گرفته شده و مورد توجه قرار می‌گیرد و بر فناوری‌های خاصی متمرکز می‌شود. در این

<sup>1</sup> Pieczka & Escobar

<sup>2</sup> Liu et al.

<sup>3</sup> Brown

<sup>4</sup> Brown et al.

<sup>5</sup> Reflexive Institutionalism

<sup>6</sup> Discursive Institutionalism

<sup>7</sup> Béland & Cox

<sup>8</sup> technocratic

<sup>9</sup> Callon et al.



دیدگاه، مسئولیت‌پذیری اخلاقی و عمومی نیز از طریق رویکردهای «تکنوکراتیک علمی» ترویج می‌شود و افکار اجتماعی به‌طور بالقوه مغرضانه تلقی می‌شوند (لندورد و همکاران<sup>۱</sup>، ۲۰۱۵: ۵). بنابراین، بحث‌های اجتماعی باید توسط محصولات در انتهای زنجیره توسعه آغاز شود، نه در طول فرآیندهای پیشرفت علمی و نوآوری فناوری. بنابراین، در بین کارشناسان حاکمیت و سیاست‌گذاران علم پذیرفته شده است که اگر محققان و آژانس‌های تأمین مالی، پیامدهای اجتماعی گسترده‌تر نوآوری‌هایی را که از همان ابتدا توسط کارشان ایجاد می‌شود در نظر بگیرند، مسیرهای تحقیق و نوآوری از کیفیت اجتماعی بالاتری برخوردار خواهند بود (فلیس و همکاران<sup>۲</sup>، ۲۰۱۴: ۱۹۲).

از دیگر رویکردهای این حوزه، رویکرد اخلاق کاربردی<sup>۳</sup> است که برای تسهیل مقبولیت اخلاقی و اجتماعی ارائه شده است و به شیوه‌ای استراتژیک‌تر درصدد ایجاد مشروعیت برای تحقیق و نوآوری تعریف شده است. به‌طور خاص، جنبش حقوق مدنی فشار را برای اجرای این سبک شکل داد. رویکردهای بعدی، بر اساس نظرات کارشناسان اخلاقی از حوزه‌های اخلاق کاربردی و اخلاق زیستی و همچنین دانشمندانی ارائه شد که از نظر اجتماعی درگیر بودند و با تجربه و علاقه خاصی به مسائل اخلاقی مرتبط با علم و فناوری نگاه می‌کردند. اخلاق در حکمرانی علم و فناوری در یک ظرفیت مشورتی بر روی موضوعات اخلاقی که ذاتاً با علم و فناوری مرتبط هستند، تمرکز دارد (لندورد و همکاران، ۲۰۱۵: ۵). در گفتمان اخلاق کاربردی در نقش نهادینه‌شده خود، تخصص اخلاقی به‌عنوان یک ابزار هنجاری «خنثی» در نظر گرفته می‌شود که دارای پتانسیل سخن گفتن از عقلانیت است (تالاکینی<sup>۴</sup>، ۲۰۰۹: ۲۸۱). در این ظرفیت هنجاری، این گفتمان، علم، به‌عنوان امری درست و نادرست، خوب و بد، در مورد پیشرفت‌های علمی و استقرار فن‌آوری در نظر گرفته می‌شود (کالاهان<sup>۵</sup>، ۱۹۹۹: ۲۷۶).

رویکرد «مشارکت عمومی» از دیگر رویکردهای این حوزه است. «در این رویکرد استدلال می‌شود، توسعه فناوری‌های جدید و معرفی آن‌ها به جامعه می‌تواند توسط ناملایمات عمومی مورد تهدید قرار گیرد، موضوعی که سبک تکنوکراتیک سیاست‌گذاری علم و فناوری نمی‌تواند به آن پاسخ دهد. به‌طور فزاینده‌ای پذیرفته شد که چگونه اشکال جدید علم و فناوری ماهیت غیرقابل پیش‌بینی دارند، سیاست‌گذاری مربوطه نمی‌تواند صرفاً موضوع محاسبات ریسک باشد. گنجاندن ارزش‌های عمومی و مفهوم کثرت‌گرایانه اصول اخلاقی از طریق مشارکت، اکنون اشکال ارزیابی فناوری اخلاقی را تکمیل می‌کند. اما عملیاتی‌شدن آنها با انتقاد فزاینده نیز مورد توجه قرار می‌گیرد» (کوک و کوتاری<sup>۶</sup>، ۲۰۰۱). مشروعیت سیاست علمی در اینجا صرفاً توسط منطق پشت علم هدایت نمی‌شود؛ همچنین باید توسط ارزش‌های فرآیندهای تصمیم‌گیری، از جمله اصل شفافیت و نیاز به ساختارهای سیاسی دموکراتیک هدایت شود. جدای از وضعیت اخلاقی تصمیمات اتخاذ شده، تقاضا برای سیاست شفاف و آگاهانه و دموکراتیک حمایت شده که توسط چنین ارزش‌های ابزاری پیش می‌رود، گنجاندن دیدگاه‌های شهروندان را ضروری کرده است (لندورد و همکاران، ۲۰۱۵: ۱۱-۱۲). گفتمان تحقیق و نوآوری مسئولانه<sup>۷</sup> رویکردی برای تحقیق و نوآوری است که قرار است جایگزین رویکرد تکنوکرات موجود شود (اوون و همکاران<sup>۸</sup>، ۲۰۱۲: ۷۵۵؛ رودریگز و همکاران<sup>۹</sup>، ۲۰۱۳: ۱۱۳۱). فون شومبرگ<sup>۱۰</sup> (۲۰۱۱)، اذعان می‌کند نقاط «لنگر هنجاری» خاص (مانند توسعه پایدار، اقتصاد بازار اجتماعی رقابتی، اشتغال کامل و پیشرفت اجتماعی، حفاظت و بهبود محیط زیست ما، عدم طرد اجتماعی، یعنی عدالت اجتماعی به کیفیت زندگی اضافه شده است) باید مبنایی برای اداره علم و فناوری باشد. آنها باید به‌عنوان محرک‌های مثبت برای نوآوری در نظر گرفته شوند تا اینکه به‌عنوان

<sup>1</sup> Landeweerd

<sup>2</sup> Flipse et al

<sup>3</sup> applied ethics

<sup>4</sup> Tallacchini

<sup>5</sup> Callahan

<sup>6</sup> Cooke & Kothari

<sup>7</sup> Responsible Research and Innovation

<sup>8</sup> Owen et al.

<sup>9</sup> Rodríguez et al.

<sup>10</sup> Von Schomberg

محدودیت‌های منفی تلقی شود. اجرای این عناصر به معنای ارزیابی «اثرات صحیح» و همچنین فرآیندهای مناسب برای انتقال سیاست‌های علم و فناوری به چنین تأثیرات درستی در زندگی اجتماعی است. «هدف این رویکرد تقویت توجه قبلی به نیازهای اجتماعی و جنبه‌های اخلاقی در تحقیقات و شیوه‌های نوآوری، از طریق برنامه‌های تأمین مالی پژوهشی مربوطه است. برای انجام این کار، رویکرد مسئولانه بر فرمول‌بندی معیارهایی برای ارزیابی اولیه تحقیق و نوآوری تأکید دارد» (هوون فون دن و همکاران<sup>۱</sup>، ۲۰۱۳: ۱۲).

### تحلیل گفتمان

ون دایک<sup>۲</sup> تحلیل گفتمان انتقادی را گونه‌ای از تحلیل گفتمان می‌داند که روش‌های بهره‌گیری از قدرت اجتماعی، چیرگی و نابرابری و نیز مقاومت متن‌ها در بافت‌های اجتماعی و سیاسی در مقابل آنها را مورد بررسی قرار می‌دهد تا نابرابری‌های اجتماعی را کشف و برملاء نماید (پیغامی و همکاران، ۲۰۱۴: ۲۷). ون دایک معتقد است وظیفه یا هدف اصلی گفتمان فراهم آوردن توصیفی یکپارچه از سه بعد اصلی گفتمان است: چگونه کاربرد زبان بر باورها و تعامل تأثیر می‌گذارد و برعکس. چگونه تعامل بر نحوه سخن گفتن مردم تأثیر می‌گذارد و یا چگونه باورها، کاربرد زبان را کنترل می‌کنند (قاسمی و همکاران، ۲۰۱۴: ۱۰۳). ون دایک (۲۰۰۹) معتقد است که تحلیل گفتمان به مدلی از زمینه مانند نظریه بازنمایی اجتماعی نیاز دارد: شناخت یک فرد توسط ساختارهای پویا که به‌عنوان بازنمایی‌های اجتماعی شناخته می‌شوند، یعنی مفاهیم، ارزش‌ها، هنجارها و تصاویر ظهور می‌یابند و در یک گروه اجتماعی به اشتراک گذاشته شده و در گفتمان فعال و حفظ می‌شوند.

فرکلاف<sup>۳</sup> نیز از منظر ایدئولوژیکی به بحث گفتمان می‌پردازد. از نظر فرکلاف، برای تحلیل هر نوع خاص از گفتمان دو جنبه را باید در نظر گرفت: رخدادهای ارتباطی و نظم گفتمانی (فرکلاف<sup>۴</sup>، ۱۹۹۵: ۵۶). یک رخداد ارتباطی نمونه‌ای از کاربرد زبان است، مانند سرمقاله روزنامه یا مستند تلویزیون که هر کدام یک رخداد ارتباطی‌اند و نظم گفتمان، به ترکیب‌بندی گونه‌های گفتمانی در یک نهاد اجتماعی یا یک حوزه اجتماعی گفته می‌شود. گونه‌های گفتمانی خود شامل گفتمان‌ها و انواع آنها می‌شود (تربتی و مهدوی، ۱۳۹۷: ۱۲۲). فرکلاف (۱۹۸۹) در رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی خود، برای بررسی و شناسایی ایدئولوژی نهفته، سه سطح مختلف را در گفتار مورد توجه قرار می‌دهد. ایدئولوژی افزون بر اینکه به حفظ روابط نابرابر قدرت در جامعه می‌پردازد، به روابط و امور بدیهی تصور شده در ذهن گروه‌های اجتماعی گفته می‌شود که شرایط را برای انسجام جامعه فراهم می‌کند. به استدلال فرکلاف، این امور بدیهی که از طریق تکرار دائمی آنها در حوزه عمومی در ذهن افراد نهادینه می‌شوند، در تداوم و مشروعیت‌بخشیدن به روابط نابرابر قدرت در جامعه نقش بسزایی دارند.

لاکلو و موف<sup>۵</sup> از دیگر نظریه‌پردازان برجسته گفتمان هستند. در این رویکرد مفهوم «مفصل‌بندی»<sup>۶</sup> از اهمیت والایی برخوردار است. مفصل‌بندی هر گفتمان همانند یک کالبد انسانی، متشکل و مشتمل بر ارکان و مفاصلی است. مفصل‌بندی ناظر بر روابط مفصل‌وار نشانه‌ها در یک عرصه گفتمانی است. بنابر تعریف لاکلو و موف، هر عملی که منجر به برقراری رابطه‌ای بین عناصر شود، به نحوی که هویت این عناصر در نتیجه مفصل‌بندی تعدیل و تعریف شود، مفصل‌بندی نامیده می‌شود. لاکلو و موف کلیت ساختمان حاصل از عمل مفصل‌بندی را گفتمان می‌نامند. اهمیت مفهوم مفصل‌بندی در این رویکرد به اندازه‌ای است که تعریف لاکلو و موف از گفتمان را تحت تأثیر خویش قرار داده است. از دیدگاه آنان، گفتمان پیکره نظام‌مندی است که از مفصل‌بندی عناصر و مفاهیم مرتبط حاصل می‌شود و مجموعه‌ای از واژگان را در برمی‌گیرد که به گونه‌ای معنادار با هم ارتباط دارند. به عبارت دیگر، گفتمان‌ها، مفصل‌بندی مجموعه‌ای منسجم از افراد، مفاهیم و واژگان هستند که حول یک دال برتر قرار گرفته، به زندگی

<sup>۱</sup> Hoven Van Den et al.

<sup>۲</sup> van Dijk

<sup>۳</sup> Igaab

<sup>۴</sup> Fairclough

<sup>۵</sup> Laclau & Mouffe

<sup>۶</sup> articulation

انسان معنا می‌بخشد (قاسمی‌اصل و الیاسی‌مفرد، ۱۴۰۰: ۷۷). لاکلو و موف از انعطاف‌پذیری رابطه دال و مدلول استفاده سیاسی می‌کنند. آن را به مفهوم هژمونی پیوند می‌زنند. اگر مدلول خاصی به دال نزدیک شود و در نتیجه بر سر معنای خاصی برای یک دال در اجتماع، اجماع حاصل شود، آن دال هژمونیک می‌شود و با هژمونیک شدن دال‌های یک گفتمان، کل آن گفتمان به هژمونی دست می‌یابد. به نظر لاکلو و موف شیوه تفکر، بنای جامعه و عمل اجتماعی محصول مفصل‌بندی‌های سیاسی است. نظام روابط اجتماعی به‌عنوان مجموعه‌هایی مفصل‌بندی شده از گفتمان‌ها همواره ساخته‌هایی سیاسی‌اند، به این معنا که بر اعمال قدرت و خصومت و طرد غیر استوارند. بنابراین، گفتمان‌هایی که جامعه را می‌سازند و به فهم ما از جهان نظم می‌بخشند سازهایی ذاتاً سیاسی‌اند. در نگاه لاکلو و موف، هویت‌ها را گفتمان‌ها ایجاد می‌کنند و شکل‌گیری گفتمان مقدم بر شکل‌گیری هویت‌هاست. بنابراین هویت‌ها گفتمانی‌اند و به عبارت بهتر، هویت‌ها موقعیت‌هایی هستند که در درون گفتمان‌ها به فرد یا گروه اعطا می‌شوند. هویت گفتمانی از طریق زنجیره هم‌ارزی که در آن نشانه‌های مختلف در تقابل با زنجیره‌هایی دیگر با هم مرتبط شده‌اند ایجاد می‌شود. هویت‌ها همچون نشانه‌های زبانی در تمایز با غیر شکل می‌گیرند و لذا ارتباطی و نسبی‌اند و هیچ‌گاه کاملاً تثبیت نمی‌شوند (نقیب‌زاده و همونی، ۱۳۹۳: ۱۲). در نهایت، لاکلو و موف (۲۰۰۰: ۱۰۵) اظهار می‌کنند که موقعیت‌های مختلف را تا جایی مفصل‌بندی شده در یک گفتمان به نظر می‌رسند، وقفه می‌نامیم و در مقابل، هر تفاوتی را که مفصل‌بندی شده گفتمانی نیست، عنصر می‌نامیم.

چارچوب مفهومی این پژوهش مبتنی بر رویکرد «سیاست مشارکت عمومی» و «لاکلو و موف» است. توجه لاکلو و موف بر کنش‌ها و زبان در متن از اهمیت بالایی در این مطالعه برخوردار است. این امر به محقق کمک می‌کند که اصول معرفت‌شناختی خود را به سهولت در متن پیدا کند و دال‌های مرکزی و مفصل‌بندی آنها را در یک بستر کنشی خاص (اسناد) پیگیری کند. از آنجایی که این رویکرد بر اسلوب روش‌شناختی خاصی برخوردار است، لذا می‌تواند مدرسان محقق در استخراج مفاهیم و مقولات مستتر در اسناد باشد. تاکید بر قدرت و دانش نیز از اهمیت بالایی برخوردار است که سیاست مشارکت عمومی آن را با چالش روبرو می‌سازد. مفروض این است که اسناد حوزه علم و فناوری متاثر از قدرت هستند. به این معنا افراد یا گروه‌های خاصی با استفاده از قدرت خود به تولید دانش خاصی در این حوزه مبادرت می‌کنند.

لاکلو موف ادعا می‌کنند که گفتمان‌ها در تلاش برای تثبیت خود هستند و از این طریق سعی دارند که گفتمان‌های رقیب را کنار بگذارند و در حوزه گفتمانی خود حل کنند. اما، گفتمان‌های رقیب این تثبیت را با چالش روبرو می‌سازند و این امر باعث می‌شود که هیچ‌گاه با ثبات روبرو نشوند. از طرف دیگر، رویکرد سیاست مشارکت عمومی، نیز بر سیاست‌های مبتنی بر ارزش‌های عمومی تاکید دارد که عرضه و تقاضای علم را شکل می‌دهند. در اینجا، نیز بر نوعی جدال بین عام و خاص در سطح علم تاکید می‌شود که از آن به جدال سیاست تکنوکراتیکی و سیاست مشارکتی تعبیر می‌کنیم. مشارکت عمومی هژمونی سیاست تکنوکراتیک را با چالش روبرو می‌کند و امکان تثبیت قدرت هژمونیک آن را به حداقل می‌رساند. لذا، همواره امکان استیلا و سلطه کاهش می‌یابد.

لاکلو و موف از ایدئولوژی و سلطه ورای آن پرده برمی‌دارند و از خرد ابزاری اجتناب کرده و لذا از نوعی تکثرگرایی حمایت می‌کنند که موقعیت‌ها را همواره بی‌قرار و نسبی می‌سازد. در اینجا نیز با رویکرد سیاست مشارکت عمومی همگرایی معنایی و مفهومی پیدا می‌کند. ساخت‌شکنی از موقعیت‌های تعیین‌بخش ویژگی رویکرد لاکلو و موف است که این امکان را فراهم می‌سازد که گفتمان‌ها در درون گفتمان‌های متضاد بار معنایی خود را پیدا کنند و نه در درون و چارچوب یک زبان عام و مشترک. لذا، هر عملی برای معنادار شدن باید گفتمانی شود و در چارچوب یک گفتمان خاص قرار بگیرد. بدین ترتیب، این مشارکت و کنش‌گری باید رویه‌ای دموکراتیک به خود بگیرد تا تعارضات را درک کرده و همواره خود را در معرض چالش و حذف از سوی گفتمان‌های رقیب ببیند.

## روش تحقیق

رویکرد تحقیق حاضر به صورت کیفی است و از روش تحلیل گفتمان لاکلو و موف به منظور تحلیل داده‌ها استفاده شده است. جامعه مورد مطالعه قانون برنامه ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی می‌باشد. این قانون در ۲۰ بخش و ۱۲۴ ماده و ۱۲۸ تبصره آمده است که سیاست‌های علم و فناوری در بخش ۱۲ تحت عنوان «آموزش عمومی، آموزش عالی و علم و فناوری» ذکر شده است. مواد این بخش از ماده ۶۳ تا ماده ۶۶ را دربر گرفته است. نمونه‌گیری به صورت غیراحتمالی از نوع هدفمند بوده است. به این معنا با توجه به اهداف تحقیق، به سراغ مفادی رفتیم که در قانون برنامه پنجم به علم و فناوری اختصاص یافته‌اند. در روش لاکلو و موف سامانه نشانگانی یا مفصل‌بندی هر گفتمان به گرد دال کانونی‌اش نظام می‌یابد که در آن نشانگان و مفاهیم مانند حلقه‌های یک زنجیر عمل می‌کنند. هر حلقه دارای وزن و بار اختصاصی است. در میان این حلقه، حلقه‌ای که بیشترین اهمیت و تاثیر را دارد، «نشانه یا دال مرکزی» خوانده می‌شود. مبنای شناسایی دال کانونی، امری گفتمانی است که بر مبنای انسجام و هماهنگی میان این دال‌ها و «لحظه‌ها» است و دال‌های دیگر بر اساس ارتباطی که با آن برقرار می‌کنند و پیوندی که شکل می‌گیرد، تعریف می‌شوند. این نشانه، مبنای اصلی سامان‌یابی یک خوشه نشانه‌شناختی است و کلیت یک منظومه گفتمانی بیش از هر چیز با ارجاع به آن فهم می‌شود. این دال در صورت تمهید سنجیده و بهینه، با انتساب به دال‌ها، مدل‌ها و مصادیق دیگر مبنایی برای هویت‌یابی گفتمان خودی، ببقارای گفتمان‌های هم‌آورد و به «حاشیه‌رانی» گفتمان هژمون فراهم می‌آورد. دیگر نشانه‌ها و مفاهیم یک گفتمان، به دور این دال می‌چرخند. نکته دیگر اینکه به منظور تامین اعتبار تحقیق از بازبینی توسط دیگران متخصص اساتید راهنما و مشاور، روایی نمونه (که تمام‌شماری انجام گرفت)، انتقال‌پذیری (همسازی بین متن و کاربردپذیری یافته‌ها) و غوطه‌وری (سابقه کاری و تجربه طولانی محقق در بخش علم و فناوری وزارت علوم و فناوری) بهره جستیم.

## یافته‌ها

یافته‌ها در دو بخش ارائه شده‌اند: ابتدا معانی و مفاهیم بر اساس متن و سند برنامه ارائه و در ادامه و به تبع این مفاهیم، رابطه بین متن، معنا و دلالت‌های گفتمانی آنها ارائه شده است.

### معانی و مفاهیم بر اساس متن و سند قانون برنامه ششم

در اینجا، به متن و مندرجات اصلی آن توجه شده است. این مندرجات همان مفاهیم اصلی هستند که بار معنایی متن را حمل می‌کنند و از نظر گفتمانی دال و مدل‌ها، فضای تخصصی، برجسته‌سازی، تفاوت و هم‌ارزی و سایر مشخصات گفتمانی را نشان می‌دهند. لازم به ذکر است که واحد معنایی و مفهومی صرفاً کلمه نیست، بلکه هر واحد معناداری است که در قالب‌های مختلف همچون کلمه، عبارت، جمله و غیره خود را نشان داده است.

جدول شماره ۱: معانی، مفاهیم و کدهای مندرج در برنامه ششم

معانی و مفاهیم	کدهای مندرج موردنظر در متون
واژگان مرکزی	شایستگی‌ها و عملکرد رقابتی، سرمایه اجتماعی و انسانی، سیاست‌های حمایتی، ترویج ارزش‌های ایرانی-اسلامی، توسعه فرهنگ مطالعه و پژوهش، اقتصاد دانش‌بنیان، افزایش بهره‌وری، تنظیم رابطه متقابل تحصیل و اشتغال، گسترش همکاری و تعاملات، افزایش نقش مردم در مدیریت علمی و فناوری، مسأله‌محوری، تجاری‌سازی پژوهش و نوآوری، خدمات دانش‌بنیان، تقاضامحوری، مهارت‌محوری، نوسازی و بهسازی
واژگان سلبی	محروریت، رقابت، وابستگی، خصوصی‌سازی، خیریه‌ای، ایمن‌سازی، اصلاح و بازنگری،
قطب‌بندی‌ها	خیریه‌ای در مقابل دولتی‌محوری، خصوصی‌سازی در مقابل مردمی‌شدن، همکاری در مقابل رقابت، درون‌زا در مقابل بیرونی و بین‌المللی، دانش‌بنیان در مقابل بازاربنیان، بومی‌سازی در مقابل روزآمدسازی، رقابت در مقابل همکاری، تقاضامحوری در مقابل

معانی و مفاهیم	کدهای مندرج موردنظر در متون
عرضه‌محوری	
مفاهیم سیاست علم و فناوری در متن	مردمی‌سازی، تجاری‌سازی، تولید دانش‌بنیان، مسئله‌محوری و هدفمندسازی، همکاری و اشتراک‌گذاری، اشتغال‌محوری، بومی‌سازی، کارآمدی و روزآمدی،
شالوده متن	علم و فناوری نیازمند توجه به سازوکارهای زیربنایی است. از این‌رو، باید از طریق توجه به ارزش‌های اسلامی و بومی از یک طرف و نیازهای روز و مسئله‌محوری از سوی دیگر شرایط لازم را برای تحقق این امر فراهم ساخت. علاوه بر این، باید به مردمی‌سازی و سرمایه اجتماعی توجه کرد که با افزایش توان رقابتی، شایستگی و مهارت نیروی کار، بالا می‌رود. این رقابت در کنار به اشتراک‌گذاری دانش و نوآوری می‌تواند به اشتغال و افزایش بهره‌وری در این حوزه منجر بشود.
مفروضات پایه‌ای متن	سیاست‌های حمایت از علم و فناوری باید مورد توجه قرار بگیرد و با تامین نیازهای نوآوران و کلیه افرادی که در این حوزه فعال هستند، شرایط رفاهی مناسبی برای آنها تهیه کرد. علم و دانش باید مسئله‌محور و هدفمند و مبتنی بر تقاضاهای روز باشد. در صورتی که شرایط مناسب باید امکان تحقق مردمی‌سازی و رقابت در این حوزه فراهم باشد تا سرمایه اجتماعی حول این موضوع تحقق یابد. تنظیم رابطه متقابل تحصیل و اشتغال امری ضروری است تا از این طریق امکان بهره‌وری و کارآمدی نیرو انسانی فراهم شود. بر اساس تخصص و با توجه به شایستگی‌ها و عملکرد رقابتی امکان ظهور ایده‌ها و اختراعات فراهم شود.

در جدول بالا واژگان مرکزی، واژگان سلبی، قطب‌بندی‌ها، مفاهیم سیاست علم و فناوری، شالوده و مفروضات پایه‌ای متن ذکر شده است. واژگان مرکزی بار معنای سند را حمل می‌کنند که از طریق آنها نشانه‌ها خود را بازنمایی می‌کنند. در برنامه ششم توسعه، واژگان مرکزی بر سه محور اصلی تاکید دارند: توجه به فرهنگ و ارزش‌های اسلامی و تولید علم بومی، توجه به تقاضاها و هدفمندی علم مبتنی بر مسائل اجتماعی و تجاری‌سازی دانش و توجه به نوآوری. این مفاهیم از نظر معنای نشانه‌ای خود را بر اساس حوزه گفتمانی تعریف کرده‌اند. این نشانه‌ها بر اساس دانش‌بنیان، بهره‌وری، رقابت، هدفمندی، بومی، اشتغال، فرهنگ و انسانی/اجتماعی هستند. این امر نشان می‌دهد که گفتمان سیاست علم و فناوری در برنامه ششم، بسترمند و مبتنی بر مکانسیم‌های عمل‌گرایانه‌تری هستند. این عمل‌گرایی به دلیل توجه به نشانه‌هایی همچون مردمی‌بودن و مهارت‌محوری است؛ به این معنا به منظور تولید علم باید بر سرمایه اجتماعی و نیز سازوکارهای مهارتی تاکید کرد تا تحول بنیادین حاصل شود. علاوه بر این، «علم بما هو علم» در این سند کمتر مورد توجه قرار گرفته است، زیرا تجاری‌سازی علم این دلالت معنایی را یدک می‌کشد که علم باید به ارزش اقتصادی تبدیل شود تا بتواند آنچه را که در بطن سند از آنها به «کارآمدی و روزآمدی» تعبیر می‌شود، را حفظ کند.

واژگان سلبی بر نشانه‌هایی همچون «محرومیت، رقابت، وابستگی، خصوصی‌سازی، خیریه‌ای، ایمن‌سازی، اصلاح و بازنگری» هستند. این نشانه‌ها نسبت به برنامه پنجم از فراوانی کمتری برخوردار هستند. این نشان می‌دهد که خوشبینی بیشتری در این سند وجود دارد. این خوشبینی ناشی از ایده‌آل‌نگری این سند نیست، بلکه ناشی از رویه اجرایی‌تر این سند است. در واقع، عبور از مفاهیم انتزاعی و کلان و توجه به مفاهیم عملیاتی‌تر و خرد نشان می‌دهد که هم انسجام معنایی آن حفظ شده است و هم اینکه بسترمند، تعریف و تدوین شده است. با این حال، این واژگان سلبی همچنان نشان‌دهنده خلاءهای راهبردی در برنامه است که مانور گفتمانی آن را تشدید کرده است. نشانه‌های همچون محرومیت، رقابت، خصوصی‌سازی، ایمن‌سازی و غیره نشان می‌دهد که این برنامه همچنان شکاف‌های برنامه قبلی را حمل می‌کند. برای مثال، بازنگری و به تبع آن تحول بنیادین در علم و نوآوری در اوایل برنامه پنجم وجود دارد و این نشانه در سراسر متن به صورت مختلف مورد توجه بود. تاکید مجدد این نشانه به این معنا است که گفتمان برنامه پنجم با دال مرکزی تولید علم دستاورد گفتمانی چندانی نداشته است. این تاکید در نشانه‌های همچون محرومیت و وابستگی نیز وجود دارد.

### رابطه بین متن، معنا و دلالت‌های گفتمانی آنها

در ادامه مولفه‌های گفتمانی در یک منظومه همگرا و درونی مورد تحلیل قرار گرفته‌اند. سطح تحلیل عمیق‌تر و از زبان و ایدئولوژی پشت سند چشم‌انداز عبور کرده و درصدد دریافت معانی در یک وضعیت درونی است. در اینجا، قرارداد مولفه‌ها و پدیده‌های گفتمان علم و فناوری در کنار هم است به نحوی که در ظاهر و به طور مشاهده‌ای (در ساختار فرمی و عینی متن) در کنار هم قرار ندارند، اما با چینش و هم قراردادن آنها در کنار هم، یک معنا و هویت جدید را ایجاد می‌کنند. لذا، ساخت معنایی متن مهمتر شده و ساخت زبانی و دستوری آن کمتر مورد توجه است و از این‌رو، خوانش متن‌محور به خوانش معنامحور تبدیل شده است که در اصطلاح به آن «مفصل‌بندی» گفتمانی سیاست علم و فناوری در برنامه پنجم توسعه گفته می‌شود.

### دال و مدلول

در قانون برنامه ششم، دال مرکزی «نوآوری هدفمند علمی» است. این دال با توجه به یکپارچگی نسبی این برنامه نسبت به برنامه پنجم واجد دلالت‌های اصلی است. نوآوری هدفمند بر این مبنا قرار دارد که عرضه و تقاضا باید مسئله‌محور و بر اساس شایستگی‌های رقابتی باشد تا از این طریق بتوان خلاءهای موجود را پوشش دهد. نوآوری هدفمند علمی، نظم نشانگانی خود را بر اساس اقتضائات داخلی و بین‌المللی تحکم بخشیده است، لذا تولید و نوآوری را بر اساس گفتار زنجیره تولید ممکن می‌داند، زنجیره‌ای که بین ورودی و فرایند و خروجی‌ها ارتباط برقرار کرده است. این ارتباط بر اساس مشارکت در تولید علم، بین نیروهای نخبگانی و نیروهای سازمانی قرار دارد که برنامه ششم از آنها به «سرمایه اجتماعی و انسانی» تعبیر کرده است.

نوآوری هدفمند علمی مدلول‌های خود را بر اساس سه نشانه تنظیم کرده است: «کارآمدی، روزآمدی، خصوصی‌سازی/مردم‌سازی و اقتصاد دانش‌بنیان». مدلول‌های سه‌گانه موردنظر بر بنیانی اجتماعی و در عین حال حساس به اقتضائات علم و فناوری در عرصه درونی و بیرونی توجه دارند. این مدلول‌ها علم و فناوری را به مسیری سوق داده‌اند که نوآورانه و مبتنی بر نیازهای روز باشد و در عین حال بتواند با پوشش ناکارآمدی‌ها امکان ارتباط با جامعه را داشته باشد. از این‌رو، با برجسته‌سازی خود در یک زنجیره هم‌ارز، تفاوت‌ها را به حاشیه برده و از این طریق سعی کرده است که خود را در مرکز تحولات و سیاست‌های علمی کشور (در قانون برنامه ششم توسعه) قرار دهد. این مدلول‌ها ثبات معنایی خاصی به دال نوآوری هدفمند علمی بخشیده‌اند، زیرا از طریق قید مسئله‌مندی، این ضرورت را از بعد ایجابی که هر چیزی می‌تواند مسئله باشد را تعدیل کرده و با قید سلبی مسئله‌مندی، نوعی ضرورت معنایی و مفهومی را در حوزه علم و فناوری به میان کشیده‌اند که به صورت کاملاً مشخصی مدلول «اقتصاد دانش‌بنیان» آن را بازنمایی کرده است.

### دال شناور و دال تهی

دال شناور، برای سیاست علم و فناوری در بطن قانون برنامه ششم توسعه، «همکاری و مشارکت علمی» و «عملکرد رقابتی» هستند. با اینکه این دو نشانه در ظاهر با هم تضاد معنایی دارند، ولی از نظر عملکردی مقوم همدیگر هستند. به این معنا عملکرد رقابتی در بستر همکاری و مشارکت بین‌سازمانی شرایط را برای تولید نوآورانه و هدفمند فراهم می‌سازد. این نشانه‌ها در شرایط زمانی و مکانی مناسب (چون دال‌های شناور پیوند ضروری با مدلول خود ندارد و وابسته به موقعیت و شرایط هستند) و با پیوستن به مدلول‌های سه‌گانه فوق، می‌توانند قدرت هژمونیک آن را بالا ببرند. لذا، دال‌های شناور، همکاری و مشارکت علمی و عملکرد رقابتی، با ویژگی سیالیت و شناوری خود این امکان را فراهم می‌سازند که در صورت وجود شرایط لازم، به مدلول‌های ثابت تبدیل شده و از این طریق به تثبیت هژمون موجود کمک کنند. اما، همین ویژگی شناور، فضای گفتمانی را در ابهام قرار داده است و در صورتی که با ظهور گفتمان جدیدی در سیاست علم و فناوری روبرو شویم و شرایط متخاصم و تنازع رخ دهد و در نتیجه تثبیت معنای دال

مرکزی با تنش روبرو شود، این دال‌های شناور می‌توانند با گسستن زنجیره هم‌ارزی افول گفتمان موجود در بطن برنامه را فراهم سازند.

دال تهی، دالی است که از خلاء و نقص در عملکردها و عدم نیل به اهداف گفتمانی حکایت می‌کند. خلاءهای «اشتغال»، «نوسازی و بهسازی دانشی» و «بهره‌وری علمی» از فقدان‌هایی حکایت دارند که برنامه باید به آنها جامع عمل بپوشاند. این دال‌ها در زیر دال مرکزی خود را پنهان می‌کنند که به محض تثبیت معنایی و برجسته‌سازی هژمونی خود و به حاشیه‌رانی تضادهای بالفعل و بالقوه، خود را آشکار کنند و در یک وقفه و لحظه به‌مثابه مدلول‌های ضروری خود را بازنمایی کنند. این دال‌ها، آشکارگی خود را زمانی نشان می‌دهند که قانون برنامه، موفقیت خود را در تضادها و تخصصات نشان دهد و از این طریق حوزه گفتمانی با هیچ انسدادی روبرو نشود. بنابراین، دال‌های تهی گفتمان سیاست علم و فناوری در برنامه ششم توسعه، بازنمایی‌کننده وضعیتی هستند که رخ نداده و باید رخ بدهد و در نتیجه با ظهور آنها و تثبیت معنایی که در لحظه و وقفه‌ها پیدا می‌کنند، علاوه بر اینکه منجر به انسداد سایر گفتمان‌ها بشوند، برجستگی خود را نیز به منصفه ظهور برسانند.

### لحظه‌ها و وقفه‌ها

دال مرکزی «نوآوری هدفمند علمی» در اطراف خود دال‌های پراکنده‌ای دارد که از نظر معنایی تثبیت نشده‌اند و منتظر این هستند که در یک لحظه مناسب وقفه کرده و از این طریق خود را به دال مرکزی نزدیک کنند. لازم به ذکر است که این دال‌ها از این نظر با دال شناور متفاوت هستند که دال‌های شناور از نظر معنایی و مفهومی با دال مرکزی و مدلول‌ها پیوند نسبی و مبتنی بر موقعیت دارند، اما وقفه‌ها این ویژگی را ندارند. وقفه‌ها نظم معنایی خود را بر اساس هژمونی مسلط می‌گیرند و هر جا شرایط مساعد شود، خود را به دال مرکزی پیوند می‌دهند.

وقفه‌ها و لحظه‌ها در گفتمان علم و فناوری برنامه ششم، «مردمی‌سازی»، «نوسازی و بهسازی آموزشی» و «فرهنگ و ارزش‌های اسلامی» هستند. این وقفه‌ها درست در زمانی سر برمی‌آورند که دال مرکزی علم، مورد نظر و ایده‌آل خود را تعریف می‌کند. طبیعی است که علم مطلوب در متن برنامه علم بومی است. این وقفه‌ها ترادف معنایی قابل قبولی با این علم دارند، زیرا علم بومی، علمی مردمی است که باید با استفاده از فرهنگ و ارزش‌های اسلامی نظام آموزشی را نوسازی و بهسازی کند. لذا، این پراکندگی در نشانه‌های سه‌گانه مورد اشاره، لحظه‌های حساسی هستند که فقط با دال مرکزی خود ارتباط برقرار می‌کنند و از این نظر همچون دال شناور موقعیت‌مند و نسبی نیستند. این وقفه‌ها ارزش نشانه‌ای خود را از دال مرکزی نوآوری هدفمند علمی و هژمونی حامی آن (که در ادامه به آن پرداخته‌ایم) اخذ کرده‌اند و از این حیث خود را تابع آن می‌دانند و پراکندگی آنها به دلیل نظم مندرج در آنها است که صرفاً با دال مرکزی خود مرتبط می‌شوند.

### حوزه گفتمانی

حوزه گفتمانی شرایط طرد و ادغام برخی از معانی و مولفه‌ها را نشان می‌دهد. معانی و مولفه‌های که در نظم نشانگانی و مفصل‌بندی، طرد و کنار گذاشته می‌شوند، حوزه گفتمانی هستند. در برنامه ششم توسعه و سیاست علم و فناوری حاکم بر اساس نوآوری هدفمند علمی تعریف شده است. این دال مرکزی نظم نشانگانی خود را بر اساس بکارگیری سیاست‌های حمایتی و مردمی‌سازی به منظور تولید علم درون‌زا تعبیه کرده است. اما، با طرد «دولت‌محوری»، وابستگی به بیرون، کاهش محرومیت و بی‌طرفی علمی<sup>۱</sup> شرایط را برای تولید علم مورد نظر فراهم ساخته است. در اینجا حوزه گفتمانی عمدتاً بر شرایط درونی تکیه دارد.

<sup>۱</sup> بی‌طرفی به این معنا که در این برنامه هدفمندی و مسئله‌محوری (که در مفاهیم گفتاری مورد بررسی قرار گرفت) مورد توجه قرار دارد و بر این اساس باید بر اساس اولویت‌ها و نیازها به تولید علم و فناوری اقدام کرد.

به این معنا علم و فناوری بیشتر با طرد موانع درونی تولید علم گره خورده است و از این منظر به نظر می‌رسد که برخلاف برنامه پنجم و سند چشم‌انداز، گفتمان برنامه ششم کمتر به غیریت‌سازی و تخصص با شرایط بین‌المللی پرداخته است. این حوزه گفتمانی با تکیه بر خصوصی‌سازی و مردمی‌سازی و در مواردی نیز همگام با شرایط روز، بر رقابت‌پذیری توجه کرده است و از این منظر حوزه گفتمانی خود را با طرد نشانه‌های درونی، درهم آمیخته است.

### زنجیره هم‌ارزی و تفاوت

زنجیره هم‌ارزی و تفاوت عمدتاً از شرایط متخاصم و نزاع‌ها برمی‌خیزند. هم‌ارزی‌ها، بر یکپارچگی و تفاوت‌ها، بر کثرت و پراکندگی توجه دارند. در برنامه ششم توسعه زنجیره هم‌ارزی در مداری قرار دارد که در بستر آن «اقتصاد دانش‌بنیان، افزایش بهره‌وری، تنظیم رابطه متقابل تحصیل و اشتغال، گسترش همکاری و تعاملات فعال بین‌المللی و افزایش نقش مردم در مدیریت علمی و فناوری و در نتیجه ارتقای جایگاه علمی کشور» موجود می‌باشد. از این‌رو، چرخه‌ای شکل گرفته است که در آن با همکاری و مشارکت بین درون‌داد، فرایند و خروجی‌ها پیوند قرار شده است. این زنجیره مهمترین اصل وحدت‌بخش خود را در قالب «تعادل بین عرضه و تقاضا» قرار داده است که بستر تحقق آن اقتصاد دانش‌بنیان است. این هم‌ارزی، می‌گوید که علم باید دانش‌بنیان باشد و شرایط ایجاد بهره‌وری و افزایش اشتغال را فراهم سازد و از این طریق با همکاری و مشارکت بین‌دستگاهی علم، وجهی مردمی به خود بگیرد و به یک جنبش تبدیل شود.

از نظر تفاوت‌ها، مهمترین مولفه بر اساس نشانه «خصوصی‌سازی و رقابت» استوار است که حمایت گفتمانی خود را از طرد دولت‌محوری کسب کرده است که در حوزه گفتمانی به عنوان یک مولفه به آن اشاره کردیم. این نشانه بر تکثر نیروهای موجود در کسب و تولید علم و فناوری تاکید دارد. خصوصی‌سازی و رقابت با ظهور و بازنمایی نیروهای که به حاشیه‌رانده می‌شوند یا در حوزه گفتمانی طرد شده و یا اینکه به شکل دال‌های تهی در یک فضای منفعل به سر می‌برند، علاوه بر اینکه شرایط را برای تخصص و تنازع فراهم می‌سازد، امکان ظهور گفتمان جدید و رقیب را نیز فراهم می‌سازد. بنابراین، خصوصی‌سازی از این جهت که ظهور نیروهای بالقوه را فراهم می‌سازد و از طرفی با گفتمان موجود در سطح بین‌المللی (گفتمان لیبرالی) همسویی دارد، تکثر و تفاوت‌ها را برجسته می‌کند.

### هژمونی

در برنامه ششم همچون برنامه پنجم نشانه هژمونیک یکسان است. همان‌گونه که در سند چشم‌انداز و برنامه پنجم گفته شد، هژمونی نشان‌دهنده این است که در گفتمان علم و فناوری چه کسی یا گروهی برتر و مسلط است و یا به عبارتی، تصمیم‌ساز اصلی در این حوزه چه کسی است. در واقع، هژمونی نشان می‌دهد که معنای اصلی از چه طریقی و در چه چارچوبی و توسط چه گروهی تولید و یا تثبیت می‌شوند.

در زمان اجرا و بازه پنج‌ساله قانون ششم برنامه، گفتمان «فرهنگ‌محور/بوم‌محور» حالت مسلط یا هژمونیک داشته است و معتقدان بدان، آشکارا از جانب بدنه حکومت حمایت می‌شدند و با دستیابی به قدرت سیاسی، نحوه نگرش خود را در قانون برنامه تلفیق می‌کردند و شیوه‌های دیگر را کنار می‌گذاشتند. در مقابل گفتمان «فرهنگ‌محور/بوم‌محور»، گفتمان «عام‌محور/جهان‌محور» وجود دارد که در قالب طیف نخبگان اجتماعی با اتکا به سنت اندیشه‌های جهانی و عام‌گرایانه درصدد برمی‌آمده‌اند تا با انتساب مدلول‌هایی تازه به دال‌های شناور گفتمان فرهنگ‌محور/بوم‌محور، یعنی ایده‌محوری به ساخت‌شکنی از هژمونی یا سلطه آنها و در نتیجه کل گفتمان مزبور پردازد. این گفتمان عام‌گرایانه که علم و فناوری را امری بوم‌گریز و عام و جهانی می‌داند، در آن دوره و هم‌اکنون نیز یک گفتمان مسلط و هژمونیک به حساب می‌آید؛ زیرا بسیاری از واژه‌های علمی و فناورانه (مهارت‌های فنی و



حرفه‌ای، شایستگی علمی، تجاری‌سازی علم و فناوری، پارک‌های علمی و غیره) را تعریف و بازتعریف کرده و با تأکید بر «وحدت و عام‌گرایی علمی در برابر خاص‌گرایی»، آن مفاهیم را مفصل‌بندی کرده است و هویت‌های متکثر و چندپاره را در این گفتمان به وحدت رسانده است.

اما، باید اشاره کرد که در برنامه ششم این هژمونی با نوعی تخاصم و تنازع روبرو شده است که مهمترین نشانه این تضاد و تخاصم در تفاوت‌ها بروز کرده است که از آن به خصوصی‌سازی و رقابت یاد کردیم. این نشانه شرایط را برای ظهور تکثر فراهم ساخته است.

## تخاصم و تنازع

تنازع و تخاصم از مهمترین نشانه‌های است که مفصل‌بندی هر گفتمان را تهدید می‌کند. تنازع و تخاصم از ظهور نشانه‌هایی خبر می‌دهد که گفتمان مسلط هژمونی آن را در معرض چالش قرار می‌دهد. از این‌رو، گفتمان‌ها سعی دارند که تخاصم‌ها را به حداقل برسانند و با مرزبندی دقیق در حوزه گفتمانی، بیشترین نشانه‌های خطرزا را طرد کنند. در برنامه ششم توسعه، سیاست علم و فناوری، تخاصم‌ها را به صورت قطب‌های دوگانه‌ای همچون «دولتی‌محوری در خصوصی‌سازی، همکاری در مقابل رقابت، درون‌زا در مقابل بیرونی و بین‌المللی، دانش‌بنیان در مقابل بازاربنیان، بومی‌سازی در مقابل غیربومی، تقاضامحوری در مقابل عرضه‌محوری و توانمندسازی در برابر محرومیت‌زایی» برجسته کرده است.

این تنازع‌ها از دو منظر قابل بررسی هستند: اول اینکه نقش دولت در علم و فناوری به مثابه تصدی‌گر، به ناظر در حال تغییر است که این امر با ایجاد کثرت و کاهش نقش زنجیره‌های هم‌ارز، منظومه نشانگانی را از علم و فناوری مبتنی بر «فرهنگ‌محور/ بوم‌محور» به علم و فناوری «عام‌محور/جهان‌محور» به حرکت در آورده است. دوم اینکه با پیش‌کشیدن مردم‌محوری و همکاری، شرایط را برای رسوخ علم در سازوکارهای اجتماعی فراهم ساخته است؛ به این معنا علم کاربردی و متناسب با شرایط درونی مورد نظر است. این دو منظومه دو خط موازی ایجاد کرده‌اند که در آن از یک سو شاهد عام‌گرایی هستیم و از سوی دیگر شاهد مردم‌محوری مبتنی بر نیازهای خاص بومی هستیم. از این‌رو، تخاصم و تضاد به صورت امری کاملاً عریان درآمده است که شواهد آن نیز در فضای دانشگاهی و نخبگان، به خصوص علوم انسانی کاملاً مشهود است. این تخاصم با وجود اینکه کثرت و تفاوت‌ها را برجسته کرده است، اما به دلیل اینکه هدفمندی و مسئله‌محوری که از شرایط درونی کشور برمی‌خیزند را به حاشیه می‌برد و امکان نیل به اهداف برنامه را با چالش جدی روبرو ساخته است.

## برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی

برجسته‌سازی نوعی غیریت‌سازی است که در آن بین ما و آنها نوعی فاصله می‌افتد. در برجسته‌سازی سعی می‌شود، مولفه‌های تقویت و در عین حال سایر مولفه‌ها کنار گذاشته شوند. این امر خود ناشی از شدت تخاصمات و تنازعاتی است که در گفتمان وجود دارد. در اینجا، فضا به صورت ایجابی و سلبی ظهور می‌کند که ایجابی برای گفتمان مسلط و سلبی برای گفتمان رقیب است. در برنامه ششم برجسته‌سازی و به حاشیه‌رانی در قالب سه قطب مخالف بازنمایی شده است: «کارآمدی/ خلاقیت و به حاشیه‌راندن ناکارآمدی، مسئله‌محوری/ نیازمحوری و به حاشیه‌راندن تولید علاقه‌محور و برجستگی سیاست‌های حمایتی و به حاشیه‌راندن محرومیت».

در برنامه ششم و گفتمان حاکم بر آن بر کارآمدی و تولید خلاقانه تأکید شده است و با نشانه‌هایی همچون «مهارت‌آموزی، کاربردی‌بودن و اشتغال‌زایبودن» احاطه شده است. سیاست‌های برنامه ششم از همان ابتدا بر قابل اجرا بودن تأکید داشتند (که در ابتدای این قسمت به آن اشاره شد). این قابلیت بر عبور از ایده‌های بزرگ و انتزاعی متمرکز بوده است که باید سیاست‌های علم و

فناوری بتوانند با شرایط جامعه و نیازها ارتباط برقرار کنند و کارآمدی خود را در اجرا نشان دهند. این برجستگی با به حاشیه راندن ناکارآمدی موجود بود که گفتمان حامی آن علم غربی است که نظم نشانه‌ای خود را در دانشگاه‌ها نشان داده است. علاوه بر این، کارآمدی از سطح اجرا فراتر رفته و بعد ارزشی نیز به خود گرفته است.

برجستگی دیگر، در مسئله محوری و خلاقیت در برابر تولید علاقه محور است. در این وضعیت علم باید بتواند به مسائل موجود پاسخ دهد و در عین حال خلاقانه نیز باشد. نظم نشانه‌ای این برجستگی در تکراری بودن پژوهش‌ها و هدفمندسازی و نیز کمک به ساختارهای علمی دانش بنیان است. تاکید بر اقتصاد دانش بنیان و ارتباط بین تحصیل و اشتغال از این منظر قابل تحلیل است که در بطن برنامه به آن توجه شده است. در مقابل، به حاشیه راندن تولید علاقه محور، به این معنا است که تولیدات علمی با فضای جامعه و نیازهای آن ارتباط برقرار نمی‌کنند و باید از فضای دانشگاهی عبور کرده و با مردمی سازی و بهره‌وری از علم و فناوری در بطن جامعه میسر شود. بنابراین، باید مسائل محوری در حوزه علم و فناوری مشخص و بر اساس آنها رتق و فتق جامعه را ساماندهی کرده و در نهایت از وابستگی علمی ممانعت به عمل آورد.

برجستگی دیگر بر محور سیاست‌های حمایتی رخ داده است. حمایت از پژوهشگران، دانشجویان و دانش آموزان مولفه‌ای است که در سراسر متن به آن اشاره و برجسته شده است. حمایت‌ها در قالب نشانه‌هایی همچون کمک‌های یارانه‌ای، کمک در پرداخت شهریه‌ها، کمک هزینه اختراعات و ابداعات، بودجه‌های سنواتی و ایمن سازی خود را قوام بخشیده است. لذا، تولید علم و فناوری بر اساس حمایت‌هایی است که این حمایت‌ها نیز هدفمند و بر اساس اقتضانات می‌باشد، زیرا همانگونه که در سطور پیشین در مبحث قطب‌بندی‌ها اشاره شد، دولت محوری در این برنامه با نوعی تغییر نقش روبرو شده است. آنچه در این سیاست‌های حمایتی باید رخ بدهد و به حاشیه رانده شود، محرومیت است.

### اسطوره‌سازی و استعاره‌ای شدن گفتمان

در برنامه ششم و سیاست‌های مندرج در خصوص علم و فناوری، افق‌هایی ترسیم شده است. این افق‌ها از نظر تئوریک با ایدئولوژی مستتر در گفتمان علم و فناوری و از نظر عملیاتی با تخصصی که در کردار گفتمانی در جریان هستند خود را نشان می‌دهند. از این طریق، گفتمان مسلط با هژمونی خود سعی دارد که خود را قدرت اصلی میدان گفتمانی جلوه دهد و برای این منظور دست به اسطوره‌سازی و استعاره‌ای کردن میدان می‌زند.

اسطوره‌سازی در برنامه ششم از چند جهت صورت گرفته است. هرچند در این برنامه نیل به جایگاه برتر در منطقه با ملاحظه و نوعی واقع بینی همراه و کمتر برجسته شده است، اما در این برنامه گفتمان علم و فناوری با تاکید بر «مردمی سازی علم و فناوری» و «صادرات محصولات دانش بنیان» به اسطوره‌سازی دست زده است. در مردمی سازی علم و فناوری، علم و متعلقات آن، به صورت مشخصی و با استفاده از سازوکارهای توزیعی در خدمت بهزیستی و رفاه آنها قرار می‌گیرد، اما در بطن برنامه، سیاست‌های حمایتی (که در برجستگی و تفاوت‌ها به آن پرداختیم) به صورت آشکاری نخبه محور و کارشناسی شده هستند. لذا، مردم جایگاهی در نظم نشانه‌ای گفتمان موجود ندارند. افزون بر این، مردمی سازی در شرایطی مورد توجه قرار گرفته است که در آن خصوصی سازی به مثابه یک مولفه جدی عملیاتی شده است. در نتیجه، نوعی تنازع و تخصص نشانه‌ای در بطن کردار گفتمانی رخ داده است که اسطوره علم مردمی را با زوال روبرو کرده است.

علاوه بر این، صادرات محصولات دانش بنیان از نوعی پیشروی مضاعف از شرایط موجود حکایت دارد. تولید محصولات دانش بنیان نیازمند سازوکارهای زیرساختی و حمایت‌های پایدار در افق زمانی چندساله هستند. این محصولات نیازمند سطوح بالایی از فناوری هستند که تولید آنها فراتر از بازه زمانی پنج ساله در برنامه هستند.

## قدرت

در اینجا، قدرت از دو جهت به منظور دستیابی به هژمونی وارد عمل می‌شود: قدرت درونی و بیرونی. قدرت درونی در چارچوب نظم گفتمانی است که نیروهای موجود در صدد تغییر کردار گفتمانی هستند. قدرت بیرونی مبارزه با نظام‌های متفاوتی است که خارج از منظومه گفتمانی هستند. در قدرت درونی، نیروهای موجود سعی دارند که با تغییر فضای گفتمانی و بساخت معنا، حول دال‌های تهی و دال‌های شناور فضای لازم را برای دال مرکزی محدود کرده و حدود و گستره گفتمانی آن را در لحظه مناسب با انسداد روبرو سازند. مهمترین قدرت درونی در گفتمان برنامه ششم، «دانشگاه» است، زیرا در این برنامه دانشگاه ذیل سیاست‌ها و در طول آن تعریف شده که نه تنها استقلال ندارد، بلکه باید همچون یک دال تهی و یا حتی یک امر حاشیه‌ای دیده شود. مهمترین دلیل آن این است که دانشگاه فاقد استقلال تعریف شده است که باید آنچه تعریف شده را مصرف کند. از طرف دیگر، دانشگاه آن چیزی است که شرایط را برای هژمونی قدرت بیرونی هموار می‌سازد: «علم غربی و سکولار». از این رو، در این سند تاکید اولیه بر مفاهیمی همچون «تعمیق مبانی اعتقادی، ارزش‌های اسلامی، دانش و تربیت اسلامی، بازنگری متون بر اساس آموزه‌ها و ارزش‌های دینی، بهره‌گیری از توانمندی‌های حوزه‌های علمیه، گسترش همکاری با کشورهای اسلامی و نیز نهادینه‌سازی تجارب علمی و عملی انقلاب اسلامی» نشان‌دهنده گشودگی فضا برای علم بومی و اسلامی و فروبستگی علم سکولار غربی است که دانشگاه حامل اصلی آن به شمار می‌رود.

## بحث و نتیجه‌گیری

برنامه ششم توسعه در بطن گفتمان اعتدال‌گرای دولت روحانی عملیاتی شد. این برنامه از منظرهای مختلف، تفاوت‌هایی با برنامه پنجم و سایر برنامه‌های توسعه داشت. اول، از منظر یکپارچگی و توجه به شرایط موجود شرایط مطلوب‌تری داشت و با رویه هدفمندتری طراحی شده بود. دوم، هدفمندی و مسئله‌محوری برای اولین بار در گفتار برنامه بازنمایی شد. سوم، بین عرضه و تقاضا نسبت واقع‌بینانه‌تری برقرار شد و از این نظر بر وجه اجرایی و عملیاتی آنچه طراحی شده بود توجه بیشتری شد. (با اینکه سمت عرضه همچنان سنگین‌تر بود). چهارم، محیط و فضای آموزش و پرورش با هم دیده شده و برخلاف برنامه‌های دیگر، به خصوص برنامه پنجم، پژوهش و نوآوری علمی، بر آموزش و یادگیری مسلط نبود. در نهایت، اسطوره‌سازی از جایگاه علمی کشور واقع‌بینانه‌تر شد. در این سند به نسبت کل نشانه‌های موجود، ابزار سمت عرضه، تقاضا و محیطی، از تناسب و همسویی با رفع چالش‌های حوزه علم و فناوری برخوردار است. در این سند اهداف سیاست‌گذاری و به طور خاص اهداف توسعه‌ای کاملاً مورد توجه است. دیگر اینکه گرچه برنامه ششم توسعه فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی جمهوری اسلامی ایران نسبت به برنامه‌های قبل از خود از رویکرد منسجم‌تری در سیاست‌گذاری علم و فناوری برخوردار است و علی‌رغم تعداد کم احکام در مقایسه با سایر اسناد به گونه‌ای تدوین شده است که هر حکم از جامعیت لازم برخوردار بوده و غالباً هر حکم دارای ابعادی از اهداف و ابزارهای سیاست‌گذاری است، ولیکن این برنامه نیز به طور کامل نتوانسته است برای چالش‌های پیش‌روی آموزش راه‌حلی را در نظر بگیرد.

این سند با طرد «دولت‌محوری، وابستگی به بیرون، کاهش محرومیت و بی‌طرفی علمی» شرایط را برای تولید علم موردنظر در بطن برنامه فراهم ساخته است. در اینجا، حوزه گفتمانی عمدتاً بر شرایط درونی تکیه دارد. به این معنا علم و فناوری بیشتر با طرد موانع درونی تولید علم گره خورده است، زیرا از نظر مفصل‌بندی هژمونیک، در زمان اجرا و بازه پنج‌ساله قانون برنامه، گفتمان «فرهنگ محور/بوم‌محور» حالت مسلط یا هژمونیک داشته است و معتقدان بدان، آشکارا از جانب بدنه حکومت حمایت می‌شدند و با دستیابی به قدرت سیاسی، نحوه نگرش خود را در قانون برنامه تلقین می‌کردند و شیوه‌های دیگر را کنار می‌گذاشتند. از این رو، در برنامه ششم توسعه، سیاست علم و فناوری تخصص‌ها را به صورت قطب‌های دوگانه‌ای همچون «دولتی‌محوری در

خصوصی‌سازی، همکاری در مقابل رقابت، درون‌زا در مقابل بیرونی و بین‌المللی، دانش‌بنیان در مقابل بازاربنیان، بومی‌سازی در مقابل غیربومی، تقاضامحوری در مقابل عرضه‌محوری و توانمندسازی در برابری محرومیت‌زایی» برجسته کرده است. لذا در اینجا، فضا به صورت ایجابی و سلبی ظهور می‌کند که بعد ایجابی برای گفتمان مسلط و سلبی برای گفتمان رقیب بازنمایی شده است. به آن اعتبار، برجسته‌سازی و به حاشیه‌رانی در قالب سه قطب مخالف بازنمایی شده است: «برجستگی کارآمدی/خلاقیت و به حاشیه‌راندن ناکارآمدی، مسئله‌محوری/نیازمحوری و به حاشیه‌راندن تولید علاقه‌محور و برجستگی سیاست‌های حمایتی و به حاشیه‌راندن محرومیت». این برجستگی‌ها با تاکید بر «مردمی‌سازی علم و فناوری» و «صادرات محصولات دانش‌بنیان» به اسطوره‌سازی دست زده است.

باید گفت که این برنامه، به سوی رویکردی اثباتی و ماموریت‌گرا در حرکت است. تاکید بر تولید علم و فناوری و تجاری‌سازی آن امری نخبه‌گرایانه است. در سیاست‌های موجود عمدتاً (نه مطلقاً) بر متخصصان و دانشجویان و ایده‌پردازان توجه شده است و راه‌های انتقال علم به جامعه و بهره‌مندی عمومی از آنها از طریق پیوند علم با صنعت تعریف شده است که این مسیر هم امری نخبه‌گرایانه و تکنوکرات است. این امر مسیرهای تبدیل علم به یک نهضت و جنبش نرم‌افزاری را به یک شعار تبدیل ساخته است. در صورتی که با نگاه شبکه‌ای و انعطاف‌پذیر گروه‌ها و گفتمان‌های رقیب می‌تواند بخش زیادی از این عدم توازن کفه‌های عرضه و تقاضا را متعادل سازند.

ساخت گفتمانی و نظم نشانگانی مندرج در اسناد مورد بررسی نشان می‌دهد که در حوزه علم و فناوری مهمترین مسأله و هدف اصلی، ارتقاء ظرفیت «پژوهش» هدفمند و مسئله‌محور است که اشاره به دانشگاه‌ها و پژوهشگاه‌های دولتی و تحقیقات علمی پایه دارد. به طور کلی اهدافی نظیر جایگاه کشور در علم و فناوری، دستیابی به جایگاه برتر علمی و غیره، در این دسته از اهداف سیاستی قرار می‌گیرند. این هدف سیاستی که دستیابی به مرجعیت در فناوری و نوآوری را دنبال می‌کند به‌عنوان بازویی توانمند برای هدف سیاستی ارتقاء ظرفیت پژوهش عمل کرده و به دنبال خلق ظرفیت‌های لازم برای استفاده از دانش علمی و مرجعیت حاصل شده در ظرفیت پژوهش است. دو هدف سیاستی دیگر یعنی ارتقاء ظرفیت جذب دانش و ارتقاء سرمایه انسانی و اجتماعی، نشانگر اهمیت کمتر آنها در اسناد و برنامه‌های سیاستی کشور بوده و سیاستگذار با وجود برخی تاکیدات لفظی، اما دستیابی به شرکت‌های دنباله‌رو و کاربران حرفه‌ای بازار و کالا و خدمات را هدف مهمی قرار نداده است. این سبک اغلب با «حکمرانی» (از بالا به پایین، متمرکز، علم و فناوری بر اساس توصیه‌های ارائه‌شده از تخصص علمی)، در مقابل «حکمرانی» (از پایین به بالا، غیرمتمرکز) همراه است. در رویکرد تکنوکراتیک، علم به‌عنوان فرآیندی خطی، عقلانی و هدف‌گرا تلقی می‌شود. تأثیرات اجتماعی معمولاً در مرحله انتشار یا اجرا در نظر گرفته شده و مورد توجه قرار می‌گیرد و بر فناوری‌های خاصی متمرکز می‌شود. در این دیدگاه، مسئولیت‌پذیری اخلاقی و عمومی نیز از طریق رویکردهای «تکنوکراتیک علمی» ترویج می‌شود و افکار اجتماعی به‌طور بالقوه مغرضانه تلقی می‌شوند. بنابراین، بحث‌های اجتماعی باید توسط محصولات در انتهای زنجیره توسعه آغاز شود، نه در طول فرآیندهای پیشرفت علمی و نوآوری فناوری.

در اینجا، سعی شده است که اهداف و ابزارهای با رویه‌های کاملاً عینی و در قالب تخصیص‌ها و نیز سیاست‌های حمایتی (بودجه و منابع مالی) مورد بررسی و ارزیابی قرار بگیرند. تولید علم و فناوری با رویه‌ای ساختاری دنبال شده است که در آن به هر سازمان و یا نهاد ماموریتی داده شده است که باید به آن جامع عمل بپوشاند. از این‌رو، ارزیابی‌ها در قالب وجوه کمی و عینی تعبیه شده است. از سوی دیگر، به دلیل اینکه رویکرد برنامه کاملاً از بالا به پایین است، این امر امکان مردمی‌سازی علم و بکارگیری سرمایه‌های اجتماعی را با خلاء جدی روبرو ساخته است. این امر دقیقاً در زمانی است که دال مرکزی این گفتمان بر تولید هدفمند تکیه دارد که این هدفمندی از اقتضات و نیازهای جامعه ناشی می‌شود. برنامه ششم به منظور نیل به اهدافی که دارد باید تخاصمات را کاهش دهد و با توجه به رویه‌های عام‌محور در کنار رویه‌های خاص‌محور بومی، شرایط را برای ظهور تفاوت‌ها و

سیاست‌های علم و فناوری در برنامه‌های توسعه پنج‌ساله (تحلیل گفتمان برنامه ششم بر اساس رویکرد لاکلو و موف) / ۱۷۳

تکثرها فراهم می‌کند. در این صورت است که رویه‌های اثباتی با رویه‌های مشارکتی جایگزین شده و شرایط را برای شناوری دال‌های بیشتر و نیز به منصف ظهور رسیدن دال‌های تهی فراهم می‌سازد و می‌تواند بر خلاءهای موجود غلبه کند.

## منابع

- باقری، ابوالفضل (۱۴۰۰). تحلیلی تاریخی بر گفتمان‌های رقیب نوآوری و تحول در صنایع دفاعی. بهبود مدیریت، شماره ۳، پیاپی ۵۳.
- تربتی، سروناز و مهدوی، امین (۱۳۹۷). تحلیل گفتمان انتقادی جوک در خصوص توافق هسته‌ای؛ بازنمایی توافق هسته‌ای در جوک فارسی. مطالعات رسانه‌های نوین، سال ۴، شماره ۱۵، صص ۱۱۲-۱۴۸.
- جنوی، المیرا (۱۳۹۹). تحلیل شاخص‌های سنجش و ارزیابی فناوری و نوآوری در اسناد بالادستی کشور. رهیافت، دوره ۳۰، شماره ۷۷.
- خوشنام، مژگان (۱۴۰۰). تحلیل محتوای اسناد بالادستی حوزه علم و فناوری. رهیافت، شماره ۸۳، صص ۵۶-۷۲.
- ذاکر صالحی غلامرضا (۱۳۹۰). بررسی وضعیت موجود علم و فناوری در ایران و جایگاه آن در برنامه‌های توسعه. فصلنامه برنامه‌ریزی و بودجه. ۱۶ (۴): ۳-۴۷.
- سلامی، سیدرضا (۱۳۹۵). تحلیل گفتمان توسعه حوزه دانشی مدیریت فناوری در ایران. رساله دکترای، دانشگاه علامه طباطبائی، دانشکده مدیریت و حسابداری، گرایش مدیریت دولتی.
- شجاعی، سیدمحمدحسین؛ طباطبائیان، سیدحبیب‌الله؛ بامدادصوفی، جهانیار (۱۳۹۵). شناسایی و ساختار بندی مسائل و گزینه‌های سیاستی توسعه حوزه دانشی سیاست گذاری و مدیریت فناوری در ایران. مدیریت نوآوری، شماره ۱۷، سال ۵، صص ۲۷-۵۸.
- صفری‌شالی، رضا (۱۳۹۴). تحلیل گفتمان عدالت جنسیتی در لوایح و برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران. مطالعات جامعه‌شناختی، دوره ۲۲، شماره ۲، صص ۲۱۱-۲۳۷.
- طرهانی، فرزاد و آزادیان‌دیسلم، رفائیل (۱۳۹۷). رابطه علم، فناوری و نوآوری با دفاع دانش‌بنیان بر اساس گفتمان ولایت فقیه و اسناد بالادستی. مطالعات بین‌رشته‌ای دانش راهبردی، سال ۸، شماره ۳۳، صص ۲۳۷-۱۷۲.
- علی‌پوری، پروین؛ زاهدی، محمدجواد؛ ملکی، امیر؛ جوادی‌یگانه، محمدرضا (۱۳۹۶). تحلیل گفتمان عدالت جنسیتی در برنامه پنج‌ساله ششم توسعه اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی جمهوری اسلامی ایران. مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران. دوره ۶، شماره ۲، صص ۲۲۹-۲۰۳.
- فتح‌الهی، احمد؛ یمنی، محمد؛ صباغیان، مقصود؛ فراستخواه، مقصود؛ قاضی‌طباطبائی، محمود (۱۳۹۵). تحلیلی محتوای برنامه‌های پنج‌گانه توسعه ایران با توجه به مقوله‌های الگوهای حکمرانی آموزش عالی. انجمن آموزش عالی ایران. سال ۶، شماره ۴.
- قاسمی، حسن؛ نیرومند، لیلا؛ میرزاخانیان، آنی (۱۴۰۰). تحلیل گفتمان اخبار «کاهش تعهدات برجای ایران» در خبرگزاری صداوسیما و پایگاه اینترنتی العربیه فارسی. فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای ارتباطات و رسانه، دوره ۴، شماره ۳، پیاپی ۱۳، صص ۹۳-۱۲۱.
- قاسمی‌اصل، زینب و الیاسی‌فرد، حسین (۱۴۰۰). تحلیل گفتمان انتقادی سازش با تکیه بر رویکرد لاکلو و موف، مطالعه موردی: روزنامه عکاظ. پژوهش در آموزش زبان و ادبیات عرب، سال ۲، شماره ۳.
- قاضی‌نوری، سیدسروش و ردائی، نیلوفر (۱۳۹۸). چارچوب تدوین برنامه‌های سیاستی علم، فناوری و نوآوری. سیاست علم و فناوری، سال ۱۱، شماره ۲، صص ۵۲۷-۵۴۲.

- قربان‌شیرودی، آرمیتا؛ کمالی، حامد؛ خراسانی، اباصلت (۱۳۹۷). تحلیل سیاست‌ها و برنامه‌های کلان علم و فناوری برنامه پنجم توسعه طرح چند پرسش کلیدی. دومین کنفرانس حکمرانی و سیاست‌گذاری عمومی، تهران، ایران.
- کلانتری، اسماعیل؛ غلامعلی، منتظر؛ سپهر، قاضی‌نوری (۱۴۰۰). خوشه‌بندی میانگین فازی به مثابه روش تحلیل گفتمان (مطالعه موردی: تعاملات نهادی سیاست‌گذاری علم و فناوری در ایران). روش‌شناسی علوم انسانی، شماره ۱۰۷، صص ۶۲-۷۹.
- گودرزی، مهدی؛ عزیزاده، حسن‌رضا؛ غریبی، جلیل؛ محسنی، مصطفی (۱۳۹۳). آسیب‌شناسی سیاست‌های علم و فناوری در ایران: تحلیل برنامه‌های پنج ساله توسعه. مدیریت توسعه و فناوری، دوره ۲، شماره ۲، صص ۱۳۷-۱۶۱.
- مرادی، محمدرضا؛ قاضی‌نوری، سیدسپهر؛ حسینی، محمدرضا؛ طرهانی، فرزاد (۱۳۹۷). تحلیل گفتمان امام و رهبری در حوزه تبدیل دستاوردهای علم و فناوری به ثروت. مطالعات مدیریت راهبردی دفاع ملی. دوره ۲، شماره ۵، صص ۷-۳۷.
- مرادی‌مقدم، حسین (۱۳۹۷). بررسی وضعیت تولید علم ایران در نمایه استنادی علوم پس از انقلاب اسلامی و عملکرد آن در عرصه علم جهانی. پژوهشنامه علم‌سنجی، دوره ۴، شماره ۱، پیاپی ۷، صص ۱۷-۳۹.
- مقدمی، محمدتقی (۱۳۹۰). نظریه تحلیل گفتمان لاکلو و موف و نقد آن. معرفت فرهنگی اجتماعی، سال ۲، شماره ۲، صص ۹۱-۱۲۴.
- موسی‌پور، حجت‌الله؛ حاجیانی، ابراهیم؛ خلیفه‌سلطانی، حشمت (۱۳۹۶). رهیافتی به پیامدهای سیاست‌گذاری علم و فناوری در ایران بر اساس تحلیل اسناد بالادستی. پژوهش در نظام‌های آموزشی، دوره ۸، شماره ۳۷.
- نقیب‌زاده، احمد و هموئی، فاطمه (۱۳۹۳). انگلیس و اروپا، تحلیل گفتمان سیاست خارجی (مدل لاکلو و موف). تحقیقات سیاسی بین‌المللی، شماره ۱۴، صص ۱-۳۳.
- یزدانی، شهرام؛ سیاه‌تیر، مریم؛ حسینی، مریم (۱۳۹۹). تحلیل گفتمان مرجعیت علمی در ایران. طب و ترکیه، دوره ۲۹، شماره ۳، صص ۱۸۳-۱۹۵.
- یوسفی‌نژاد، علی و عزتی، مرتضی (۱۳۹۵). تحلیل محتوای برنامه‌های توسعه جمهوری اسلامی ایران (برنامه سوم و چهارم) بر مبنای نظریه توسعه‌ای استخراج شده از دیدگاه امام خمینی(ره). اقتصاد و بانکداری اسلامی، ۵ (۱۷): ۱۵۱-۱۲۳.
- Aman, I; Mat Awal, N; Fadzeli Jaafar, M (2014). Discourse Strategies of Science and Technology Academic Texts: A Malay Language Account. *Social and Behavioral Sciences* 136 (6): 344 – 349.
- Béland, D & Robert H. Cox. (2010). *Ideas and politics in social science research*. Oxford: Oxford University Press.
- Brown, Ch (2019). *Critical Discourse Analysis and Information and Communication Technology in Education*. *Education*, vol 7 (7): 123-147.
- Callahan D (1999) *The Social Sciences and the Task of Bioethics*. *Daedalus (Special edition Bioethics and Beyond)* Fall:275-294.
- Callon, M, P Lascoumes, and Y Barthe. (2009). *Acting in an Uncertain World: an Essay on Technical Democracy*. Translated by Graham Burchell. London: MIT Press
- Cooke, B, and U Kothari. (2001). *Participation: the New Tyranny?* London: Zed Books. Eckenwiler, Lisa A, and Felicia Cohn (eds.). 2007. *The ethics of bioethics, mapping the moral landscape*. Baltimore, MD: The Johns Hopkins University Press.
- Fairclough, N. (1995). *Media Discourse*. London: Edward Arnold.
- Flipse, S. M., Sanden, van der, M. C. A., Osseweijer, P. (2014). Improving industrial R&D practices with social and ethical aspects: Aligning key performance indicators with social and ethical aspects in food technology R&D *Technological Forecasting and Social Change*, 85(1), págs. 185-197.
- Godin, B.,( 2007). Science, accounting and statistics: The input–output framework. *Research Policy* 36, 670-690.
- Hoven Van Den, J, K Jacob, L Nielsen, F Roure, L Rudze, J Stilgoe, K Blind, A-L Guske, and CM Riera. (2013). *Options for strengthening responsible research and innovation. report of the expert group on the state of art in Europe on responsible research and innovation*. Brussels: European Commission/Directorate-General for Research and Innovation.

- Igaab, Z. K. and Al-Manhalawey, M.S. (2010). Case in English and Arabic: A Contrastive Study. *Journal of University of Thi-Qar, College of Arts*, 1, 1, 1-54.
- Karlsson, F., Goldkuh, G. I, Hedström, K.\_ (2014). Practice-Based Discourse Analysis of Information Security Policy in Health Care. *Computer Science, Medicine, Political Science*.
- Landeweerd, L, Townend, D; Mesman, J; Van Hoyweghen, I (2015). Reflections on different governance styles in regulating science: a contribution to ‘Responsible Research and Innovation’ *Life Sciences, Society and Policy* (2015) 11:8 DOI 10.1186/s40504-015-0026-y.
- Liu, Y (2008). The Construction of Pro-Science and Technology Discourse in Chinese Language Textbooks, *Language and Education*, Volume 19, 2005 - Issue 4, pp 304-321.
- Liu, Y; Tong, H; Zhao, X; Gao, L; Jiao, L (2019). Analysis of Science Popularization Policies Issued by Chinese Central Government Organs and People's Organizations from 2011 to 2015. *Culturals of scinence Vol 2 ( 2)*, PP 109-127.
- Lundvall, B.-A., Borrás, S., (2005). Science, technology and innovation policy in: Fagerberg, J., Mowery, D., Nelson, R.R. (Eds.), *The Oxford Handbook of Innovation*. Oxford University Press, Oxford.
- Macq, H; Tancoigne, E; Strasser, B. J. (2020). From Deliberation to Production: Public Participation in Science and Technology Policies of the European Commission (1998-2019). *Educational Gerontology*, 47 (11), pp 489-512 ,springer, DOI:10.1007/s11024-020-09405-6.
- Owen, R, P Macnaghten, and J Stilgoe. 2012. Responsible research and innovation: from science in society to science for society, with society. *Science and Public Policy* 39(6):751–760.
- Pieczka, M & Escobar, O (2013). Dialogue and science: Innovation in policy-making and the discourse of public engagement in the UK. *Science and Public Policy*, Volume 40, Issue 1, Pp 113–126.
- Putera, P.B & jannah, L.M (2012). Science & Technology and Innovation Policies in Science & Technological Research, Development, and Implementation, *international Journal of Administrative Science & Organization, Jurnal Ilmu Administrasi dan Organisasi*, Vol 19, N 3, pp 206-215.
- Rip, A., Meulen, B.V.d., (1996). The post-modern research system. *Science and Public Policy* 23, 343-352.
- Rodríguez, H, E Fishera, and D Schuurbiens. (2013). Integrating science and society in European framework programmes: trends in project-level solicitations. *Research Policy* 42 (5): 1126–1137.
- Sharif, N.,( 2006). Emergence and development of the national innovation systems concept. *Research Policy* 35, 745-766.
- Stine, D. D. (2009). *Science and technology policymaking: A primer*. DIANE Publishing.
- Tallacchini, M. (2009). Governing by Values. *EU Ethics: Soft Tool, Hard Effects*. *Minerva* 47:281–306.
- Von Schomberg, R. (2011). Prospects for technology assessment in a framework of responsible research and innovation. In *Tech-nik folgen Abschätzen Lehren*, ed. M Dusseldorp and R Beecroft. *Methoden*, Wiesbaden: Bildungspotenziale Transdisziplinärer. Vs Verlag.





## بررسی وضعیت مهاجرت طی سال‌های پس از انقلاب و عوامل موثر بر تشدید آن

امیرحسین اخباری فرد<sup>۱</sup>، رضا شیرزادی<sup>۲</sup>، فخرالدین سلطانی<sup>۳</sup>

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۰۹/۲۰

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۰۶/۱۳

### چکیده

جمهوری اسلامی ایران از جمله کشورهایی است که به طور پیوسته با معضل مهاجرت روبرو بوده است. هرچند بحث مهاجرت از اوایل انقلاب اسلامی پیوسته گریبانگیر کشور بوده است اما این امر در سال‌های اخیر ابعاد تازه و جدی تری یافته است. خروج آمریکا از برجام و بازگشت تحریم‌ها علیه ایران، موجب ترس از دست دادن آرامش زندگی در بخش اقتصادی و افزایش نارضایتی‌ها و انتقادات به حکومت گردید که سبب افزایش موج جدیدی از مهاجرت از داخل به خارج گردیده است. بر این اساس مسئله اصلی در این پژوهش بررسی وضعیت مهاجرت طی سال‌های پس از انقلاب و عوامل موثر بر تشدید آن است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که خروج یکجانبه آمریکا از برجام، و افزایش تحریم‌ها باعث، باعث افزایش مهاجرت به مکان‌های دیگر گردیده است. در چند سال اخیر، آمارها از ورود ایران به موج جدید مهاجرت‌ها خبر می‌دهد که با تحریم‌ها، تشدید شده است.

**واژگان کلیدی:** تحریم، مهاجرت، نظریه جاذبه و دافعه، فرار مغزها، نارضایتی اقتصادی.

---

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری علوم سیاسی، گرایش مسایل ایران، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.  
(E mail: amira1359@yahoo.com)

<sup>۲</sup> دکتری اندیشه سیاسی، استادیار و هیات علمی واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران. (نویسنده مسئول):  
(E mail: Shirzadi2020@yahoo.com)

<sup>۳</sup> دکتری روابط بین الملل، استادیار و هیات علمی واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.  
(E mail: fakhreddinsoltany@gmail.com)

## ۱. مقدمه

موضوع مهاجرت به دنبال انقلاب صنعتی در اروپا به دلیل تحولات شگرف اقتصادی، اجتماعی، در جوامع آن دیار به عنوان یک مشکل اجتماعی، سر برآورد. اما به دلیل رشد پایین جمعیت در اروپا از یک سو و جذب مهاجران در صنایع نوپا و رو به رشد شهری از سوی دیگر، جا به جایی جمعیت، مشکل اساسی برای جوامع آن سامان ایجاد نکرد. اما در کشورهای جهان سوم به دلیل رشد سریع جمعیت از یک سو و توزیع نابرابر امکانات و رشد اقتصادی کند و نامتوازن از سوی دیگر، امواج مهاجرت انسان‌ها چه از روستاها به شهرها و چه از شهرهای کوچک به شهرهای بزرگ به عنوان یک مشکل اساسی بروز نمود. در مورد اینکه این حرکت امواج انسانی از چه ساز و کارهایی تبعیت می‌کند و یا انگیزه‌های این گونه انسان‌ها اساساً چیست و به طور کلی آیا می‌توان برای حرکت انسان‌ها (مهاجرت) قانونمندی خاص را در نظر گرفت، در علوم اجتماعی و به ویژه جامعه‌شناسی منجر به ارائه دیدگاه‌های مختلفی گردید. مهم‌ترین نظریه‌ای که در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم مورد توجه محافل علمی قرار گرفت و اولین دیدگاه نظری حرکت‌های جغرافیایی انسان‌ها در جوامع تحت عنوان مدل‌های جاذبه و دافعه ارائه گردید. در این مدل‌ها، نظریه پردازان به طور کلی به دو دسته عوامل توجه داشته‌اند: الف) عواملی که باعث دافعه انسان‌ها از محل اسکان خود (منطقه مبدا) شده است. ب) عواملی که باعث جذب آنها در منطقه مقصد می‌گردد. براساس این نظریه، عوامل اقتصادی - فیزیکی نامناسب در یک مکان موجب می‌شود که افراد محل زندگی خود را ترک کرده و به مکان دیگری که از نظر اقتصادی، اجتماعی و فیزیکی در شرایط بهتری هستند، نقل مکان کنند. تحریم‌های بین‌المللی اقداماتی تنبیهی هستند، ولی بدون توسل به جنگ که توسط یک یا گروهی از دولت‌ها علیه یک یا گروهی از دولت‌های هدف اتخاذ می‌شوند. هدف از این اقدامات معمولاً ایجاد تغییر در برخی رفتارهای دولت‌های هدف اعلام می‌شود. تحریم اقدامی قهرآمیز است که اعمال آن می‌تواند نشانه ایجاد یا تشدید تخاصم باشد، بدون اینکه به برخورد نظامی حتمی منجر شود. هرچند در زمان تحریم هنوز دیپلماسی پایان نیافته، اما وارد فضایی غیردوستانه شده و ممکن است نهایتاً به جنگ منتهی شود. در شرایط عادی، دولت‌ها معمولاً به منظور تغییر رفتار رقبا یا دشمنان خویش از تحریم‌های اقتصادی استفاده می‌کنند. با توجه به نقش اساسی شاخص‌های اقتصادی در رفاه ملی، تحریم اقتصادی می‌تواند آثار مخرب ملموسی در اقتصاد ملی به بار آورده و حتی ثبات سیاسی را تحت تأثیر قرار دهد. از این رو، تحریم اقتصادی می‌تواند عامل مهمی جهت نقل مکان و مهاجرت مردم از داخل به خارج گردد.

در ایران پدیده مهاجرت - به معنی معاصر - آن، بعد از انقلاب اسلامی آغاز شده و در چند مقطع تاریخی شتاب گرفته است. مهاجرت ایرانیان را به چهار دوره تقسیم می‌کنند. دوره اول مهاجرت آریستوکرات‌های دوره پهلوی در آستانه انقلاب؛ دوره دوم، مهاجرت گروه‌های انقلابی در پی تسویه حساب‌های سیاسی و ایدئولوژیک دهه ۶۰؛ دوره سوم، مهاجرت اجتماعی دهه ۷۰ به امید زندگی در شرایط بهتر و دوره چهارم، مهاجرت پس از وقایع سال ۱۳۸۸. با این حال باید گفت، کسانی که سراسر دهه ۶۰ به دلایل سیاسی ناگزیر به جلای وطن شدند، به امید بازگشت از مرزهای ایران گذشتند و هنوز هم - حتی گاهی به طور فعال - درگیر تحولات سیاسی ایرانند، اما مهاجران یک دهه اخیر در وضعیت ناامیدی ایران را ترک کردند.

تداوم و تشدید بحران‌های سیاسی، همزمان با بالا گرفتن بحران‌های اجتماعی و اقتصادی که تا حد زیادی ناشی از بازگشت و تدام تحریم‌های بین‌المللی و یک جانبه بوده است، سبب افزایش مهاجرت از داخل به خارج در سالهای اخیر در ایران گردیده است. این امر همچنین انگیزه و میل به مهاجرت، را تبدیل به میل به بقا کرده زندگی مهاجران، را به مهاجرت گره زده است. این پژوهش به تاثیر تحریم‌های آمریکا بر مهاجرت ایرانیان بین سالهای ۱۹۹۸ تا ۲۰۱۹ پرداخته است.

## مبانی نظری

## نظریات مهاجرت

### نظریه راونشتاین<sup>۱</sup>

نخستین نظریه رسمی را درباره مهاجرت اقتصاد دان انگلیسی راونشتاین در سال ۱۸۵۵ ارائه داد. وی مشاهدات خود را تحت عنوان قوانین مهاجرت به گونه ای طراحی نمود که در آن مولفه‌های فاصله، عوامل جاذبه و دافعه، جریان متقابل و ویژگی‌های مکانی و فضایی محل سکونت از عوامل مهم در مهاجرت تلقی می‌شوند. ارنست راونشتاین از اولین نظریه پردازان مهاجرت می‌باشد. او یک جامعه شناس انگلیسی است که در سال ۱۸۸۹ از یک سری اطلاعات آماری انگلیس و ولز بهره گرفت تا "قوانین مهاجرت" خود را گسترش دهد. او نتیجه گرفت که مهاجرت به وسیله یک فرایند "فشار-کشش" صورت می‌گیرد. راونشتاین بر این باور بود که علت اولیه برای مهاجرت، فرصت‌های اقتصادی خارجی بهتر است. نظریه‌های زیادی قدم به قدم به دنبال راونشتاین بوجود آمدند و نظریه‌های غالب در دانش معاصر تغییراتی کم و بیش بر نتایج آن داشته است. راونشتاین در سال ۱۸۸۵ مقاله معروفی تحت عنوان "قوانین مهاجرت" ارائه کرد.

### نظریه اقتصادی مهاجرت تودارو<sup>۲</sup>

مایکل تودارو پیشگام کسانی بوده است که معتقدند مهاجرت، انگیزه‌های اقتصادی خاصی دارد. او انگیزه‌های اقتصادی را برحسب تفاوت‌های مشاهده شده درآمد روستا- شهری با فرض اینکه مهاجرین در جستجوی حداکثر درآمد در آینده هستند، تعریف می‌کند. تودارو در یک سری از مقالات منتشره خود در دو دهه گذشته یک تئوری مهاجرت روستا- شهری توسعه داده است. این تئوری با این فرض آغاز می‌شود که مهاجرت اساساً یک پدیده اقتصادی است و فرد مهاجر کاملاً منطقی و عقلانی تصمیم می‌گیرد که علی‌رغم وجود بیکاری در شهرها تصمیم به مهاجرت بگیرد. (تودارو، ۱۳۶۷: ۳۰)

درک مهاجر بالقوه از یک جریان درآمد «مورد انتظار» بخشی از تصمیم‌گیری او برای کوچ است که بستگی به دستمزدهای متداول در شهر و نیز برآورد ذهنی او درباره احتمال دستیابی به اشتغال در بخش نوین شهری دارد که این امور هم بستگی به نرخ بیکاری در شهر دارد. الگوی او در واقع گسترش نگرش سرمایه انسانی شاستاد است. طبق نظر وی پیشی گرفتن میزانهای کوچ بر رشد فرصت‌های شغلی در شهر با وجود تفاوت‌های قابل انتظار و گسترده و مثبتی که درآمد شهر نسبت به روستا دارد توجیه پذیر است. اما این فرض او که همه کوچندگان بالقوه، از نظر مهارت‌ها و نگرش‌ها همگن بوده و برای محاسبه احتمال پیدا کردن شغل در بخش نوین شهری، اطلاعات کافی دارند، نقطه ضعف نظریه اوست. از دیگر نقاط ضعف نظریه او اینست که وی به عوامل غیر اقتصادی توجهی نداشته و جنبه‌های ساختاری اقتصاد را در نظر نگرفته است. (تودارو: ۱۳۷۰: ۷۴) به طور خلاصه، مدل تودارو دارای چهار مشخصه اصلی می‌باشد:

- ۱- مهاجرت اساساً بوسیله ملاحظات اقتصادی عقلانی درباره سودها و هزینه‌های نسبی مهاجران برانگیخته و تحریک می‌شوند.
- ۲- تصمیم به مهاجرت بستگی به تفاوت‌های مورد انتظار بین مزدهای شهری و روستایی دارد نه تفاوت‌های واقعی بین آنها. تفاوت‌های مورد انتظار بوسیله واکنش متقابل دو متغیر، یعنی تفاوت‌های واقعی بین مزدهای شهری- روستایی و احتمال بدست آوردن موفقیت‌آمیز شغل در بخش شهری مشخص می‌شود.
- ۳- احتمال بدست آوردن شغل در شهر به طور مستقیم در ارتباط با نرخ اشتغال شهری است از اینرو، آن (احتمال کسب شغل) با میزان بیکاری شهری رابطه معکوس دارد.
- ۴- در صورت وجود تفاوت بسیار در درآمدهای مورد انتظار بین شهر و روستا، وجود نرخ‌های مهاجرت مازاد بر نرخهای رشد، فرصت‌های شغلی در شهرها نه تنها ممکن، بلکه منطقی و حتی محتمل است. بنابراین نرخ‌های بالای بیکاری شهری نتیجه

<sup>1</sup> Ravenstein

<sup>2</sup> Todaro

اجتناب ناپذیر، عدم تعادل جدی فرصتهای اقتصادی در بین مناطق شهری و روستایی در اکثر کشورهای در حال توسعه است. (پاپلی یزدی: ۱۳۸۱)

### نظریه سرمایه گذاری انسانی وهزینه- فایده لاری شاستاد<sup>۱</sup>

این نظریه ابتدا توسط شاستاد (۱۹۶۱) ارائه شده و سپس داوانز<sup>۲</sup> (Davanzo 1976) آن را گسترش داد. طبق این نظریه تصمیم گیری برای مهاجرت نوعی تصمیم به سرمایه گذاری است که در آن شخص مهاجر هزینه و فایده مهاجرت را در نظر می گیرد، بدین ترتیب مهاجرت موقعی انجام می شود که فایده آن به هزینه اش افزون باشد. شاستاد از دیدگاه اقتصادی نظریه سرمایه نیروی انسانی را مطرح کرد. به نظر وی مهاجر وقتی اقدام به مهاجرت می کند که این امر دارای بازده اقتصادی باشد. بازدهی که فراتر از تفاوت درآمد در مبداء و مقصد مهاجرتی است، زیرا بر اساس نظریه وی که به نظریه هزینه- فایده موسوم است، مهاجرت زمانی انجام می گیرد که درآمد در مبداء به علاوه هزینه واقعی مهاجرت کمتر از درآمد قابل انتظار باشد در اینجا شخص مهاجر قبل از مهاجرت، هزینه های اجتماعی احتمالی و فوایدی را که در اثر مهاجرت به دست می آورد مقایسه نموده، سپس تصمیم به مهاجرت می گیرد. این فایده و هزینه ها شامل عناصر مادی و غیر مادی هستند. هزینه های مادی شامل: هزینه های سفر، دور ریختن اثاثیه منزل که ارزش جا به جایی ندارند، تحمل یک دوران بیکاری و بی مزدی و غیره است.

### نظریه الگوی اقتصادی دو بخشی توسعه ارتور لوئیس<sup>۳</sup>

نخستین و معروف ترین الگوی توسعه که مهاجرت نیروی کار روستایی به شهر را جزو لاینفک جریان توسعه اقتصادی مورد توجه قرار داد، توسط آرتور لوئیس (Arthur Lewis, 1961) تعدیل و بسط داده شد. این الگو در اواخر دهه ۱۹۵۰ و اوایل دهه ۱۹۶۰ به عنوان نظریه عمومی پذیرفته شده در مورد کشورهای جهانی سوم که نیروی کار اضافی داشتند مطرح شد تمرکز اصلی این مدل هم بر فرایند انتقال نیروی کار و هم بر رشد اشتغال در بخش شهری می باشد. در این مدل فرض شده که اقتصاد شامل دو بخش می باشد: الف) بخش معیشتی- سنتی کشاورزی (روستایی) که مشخصه آن بازده تولیدی صفر یا خیلی پائین و نیروی کار اضافی می باشد. ب) بخش صنعتی مدرن شهری که از بازده تولیدی بالایی برخوردار است. (پاپلی یزدی: ۱۳۸۱: ۱۶۱) این الگو کوچ را یک سازوکار متعادل کننده می شناسد و بر آن است که کوچ با انتقال نیروی کار از بخش دارای نیروی کار اضافی به بخشی که با کمبود نیروی کار مواجه است، سرانجام برابری دستمزد در دو بخش مذکور را فراهم می کند. (اوبرای: ۱۳۷۰، ۷۱)

### نظریه مهاجرت اورت. لی<sup>۴</sup>

در سال ۱۹۶۶ اقتصاددان دیگری به نام اورت. اس. لی<sup>۵</sup> در مقاله خود، نظریه مهاجرت را با بیان نکاتی در خصوص حجم مهاجرت، جریان و جریان متقابل و ویژگی های فرد مهاجر پرداخت. در چارچوب این نظریه، او معتقد است چهار عامل در تصمیم به مهاجرت و فرآیند آن تأثیر می گذارد که عبارت است از: الف) عوامل موجود در مبداء (برانگیزنده و یا بازدارنده) ب) عوامل موجود در مقصد (برانگیزنده و یا بازدارنده) ج) موانع موجود در جریان مهاجرت از مبداء به مقصد د) عوامل شخصی. (پاپلی یزدی: ۱۳۸۱: ۱۶۸) اورت اس. لی بر نظریه جذب و دفع تأکید نموده و آن را منشاء بروز مهاجرت می داند. تأکید لی بر موانع مداخله گر است آنچنان که اظهار می دارد: بین دو مکان مجموعه ای از موانع مداخله گر وجود دارد که در مواردی مقدار آن کم و

<sup>۱</sup> Lary Shastad

<sup>۲</sup> Davanzo

<sup>۳</sup> Arthur Lewis

<sup>۴</sup> Everett S. Lee

<sup>۵</sup> Evert. S. Lee

در مواردی نیز این میزان زیاد است. مهم ترین مانع مطالعه شده فاصله است. البته افراد مختلف تاثیرات متفاوتی را از بین موانع می‌پذیرند. تعیین موقعیت و امکانات هر محل و عوامل جاذب و دافع پنهان و آشکار آن می‌تواند اصلی ترین عامل انگیزه در پایداری و ماندگاری جمعیت‌ها یا مهاجرت آن‌ها از منطقه باشد (بیگ محمدی و حاتمی، ۱۳۸۹: ۳۰). به اعتقاد لی مهاجرت نوعی گزینش و انتخاب است (حسینی، ۱۳۸۶: ۱۷۹).

### نظریه زی‌مپ<sup>۱</sup> و استافر<sup>۲</sup>

زی‌مپ نیز به عوامل مداخله گر معتقد است و آن را به شکل رابطه معکوس بین فاصله با مهاجرت نشان می‌دهد. استفافورد نیز نیز به مسئله موانع مداخله گر را به شیوه مثبت و منفی می‌نگریست و نظریه (فرصت‌های مداخله گر) را تنظیم نمود. براساس این نظریه مهاجرت انجام شده بین دو مکان رابطه مستقیم با فرصت‌های جاذب مثل اشتغال، مسکن و غیره دارد. (حاج حسینی: ۱۳۸۵) در مجموع می‌توان گفت که به نظر استافر میزان مهاجرت از یک منطقه به منطقه ی دیگر نه فقط با تعداد افراد در منطقه بلکه با تعداد موقعیت‌های هر یک از مناطق نیز بستگی دارد. در واقع استافر مفهوم فاصله را با تعمیم مفهوم «موقعیت مداخله گر» و فاصله ی اجتماعی و نه مکانی توسعه داد. وی مدعی شد که حجم مهاجرت از یک محل به محل دیگر نه تنها به سادگی با شمار افراد در محل، بلکه با شمار موقعیت‌های هر یک از محل‌ها نیز پیوستگی دارد. از آنجا که اطلاعات در خصوص جمعیت دو منطقه بسیار دقیق تر از اطلاعات در خصوص موقعیت‌های مناسب موجود در آن مکان می‌باشد، از این رو، در این مورد مدل زی‌مپ ارجحیت دارد (فرجادی، ۱۳۸۳: ۳۶).

### نظریه کارکردگرایان

این نظریه بر تبیین دلایل و پیامدهای مهاجرت استوار است و در خصوص دلایل مهاجرت بر این فرض تأکید می‌کند که تمام نیازهای اجتماعی در چارچوبی از نظام اجتماعی آموخته می‌شود. کنش گران در یک نظام به نیازهایی باور دارند که در آن نظام نمی‌توانند آنها را برآورده سازند؛ زیرا خصایص ساختن نظام‌های اجتماعی و کنشگران هرگز در طول زمان ایستا نیستند. این دیدگاه در توجیه مهاجرت‌های روستاییان عقیده دارد: از آنجا که نیازهای اجتماعی افراد در محیط‌های روستایی برآورده نمی‌شود و در تعدادی از شهرها پاسخی صحیح برای آنها وجود دارد، از این رو گونه ای عدم تعادل میان جوامع روستایی و شهری ایجاد می‌شود و روستاییان برای برآورد نیازهای خود دست به مهاجرت می‌زنند؛ بنابراین از دیدگاه این نظریه، مهاجرت روستا - شهری، ناشی از عدم تعادل‌های اقتصادی و اجتماعی موجود بین مناطق مختلف است (پاپلی یزدی: ۱۳۸۱: ۱۵۵). به طور کلی آنها مهاجرت را عامل مطمئن برای جلوگیری از آسیب‌های اجتماعی ناشی از عدم تعادل در جامعه می‌دانند. آنها همچنین می‌افزایند مهاجرت باعث برابری و استقلال می‌شود و زمینه بهبود وضعیت زندگی را به وجود می‌آورد و اعتقاد دارند اگر چه به لحاظ اقتصادی در ابتدا بیکاری به وجود می‌آورد اما این بیکاری موقتی بوده و مدتی بعد از کسب شغل، بهبود و رفاه اقتصادی را به همراه می‌آورد (نعمتی: ۱۳۹۰). دیدگاه کارکرد باوری نه تنها از لحاظ علتی که برای مهاجرت ذکر می‌کند مورد انتقاد است، بلکه از لحاظ اثار و پیامدهایی که برای مهاجرت بر می‌شمارد مورد انتقاد است. بر اساس تحقیقات انجام شده، مهاجرین در محیط مقصد چنانچه کارکردباوران ادعا می‌کنند جذب محیط نمی‌شوند. در بسیاری از شهرهای بزرگ جهان سوم مهاجرین در حاشیه شهرها سکونت دارند و به لحاظ سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، محیط مسلط آنها را نمی‌پذیرند و مسائلی که به دست می‌آورند از پایین ترین رده‌های اجتماعی و عمدتاً ناپایداری می‌باشد (لهسایی زاده: ۱۳۶۸: ۱۳).

<sup>۱</sup> Zimp  
<sup>۲</sup> Staufer

## نظریه وابستگی مهاجرت

در مقابل دیدگاه کارکردگرایان، نظریه پردازان مکتب وابستگی، علل و پیامدهای مهاجرت را در ارتباط با هم می‌دانند؛ زیرا از نظر آنها مهاجرت و توسعه نابرابر با یکدیگر ارتباط متقابل دارند و یکدیگر را تقویت می‌کنند. نظریه پردازان مکتب وابستگی در بحث مهاجرت، عدم توسعه را در نظر داشته و تحلیل‌های خود را در ارتباط با آن ارائه کرده‌اند. از نظر معتقدین به این رویکرد، مهاجرت نه تنها شکل دهنده وابستگی کشورهای جهان سوم است بلکه خود باعث تقویت وابستگی این کشورها می‌شود. مهاجرت از طرفی عامل تقویت توسعه نیافتگی منطقه مهاجر فرست است و از طرف دیگر عامل ایجاد و تشدید نارضایتی‌های منطقه مهاجرپذیر است، زیرا با خروج مهاجران از منطقه، نیروی کار کاهش می‌یابد که این امر خود باعث کاهش تولیدات روستایی می‌شود. این امر روستا را از تحول اساسی دور می‌کند، زیرا محیط را از نیروی تحول‌زا تخلیه می‌کند، آنها اعتقاد دارند که ابتدا باید نابرابری موجود در توسعه بین روستا و شهر فقیر و غنی، عقب ماند و پیشرفت را از بین برد تا مسئله مهاجرت خود به خود از بین برود و این امر ممکن نیست مگر اینکه تغییرات ریشه‌ای در ساخت کشورهای جهان سوم و ارتباط آنها با کشورهای توسعه یافته غرب اتفاق افتد (نعمتی: ۱۳۹۰). طرفداران مکتب وابستگی معتقدند ابتدا نابرابری توسعه بین شهر و روستا و بین فقیر و غنی و بین کشورهای مانده و توسعه یافته را باید از میان برداشت تا مساله مهاجرت خود به خود از بین برود و این امر امکان ندارد مگر اینکه تغییرات ریشه‌ای در ساخت کشورهای جهان سوم و ارتباط آن با کشورهای توسعه یافته غرب اتفاق افتد. (لهسایی زاده، ۱۳۶۸: ۲۸) کشورهای سرمایه داری وضعیت مسلط (مرکز) و کشورهای توسعه نیافته وضعیت تحت سلطه (پیرامون) را دارند. این وضعیت در ساختار داخلی کشورها نیز تاثیر گذاشته و سبب به وجود آوردن قطب‌های پیشرفته و توسعه نیافته سرمایه داری (معمولاً در شهرها) و مناطق توسعه نیافته (معمولاً روستاها) گشته است و نوعی عدم تعادل منطقه‌ای را به وجود می‌آورد. این امر، باعث مهاجرت و جابه جایی نیروی کار از مناطق روستایی محروم به سوی مناطق شهری پیشرفته می‌گردد.

## مهاجرت بین المللی ایرانیان تا قبل از انقلاب اسلامی:

تاریخچه مهاجرت بین‌المللی و به خصوص مهاجرت اجباری در کشور دارای سابقه دیرین می‌باشد. شاید بدترین انواع مهاجرت، دور شدن از وطن تحت فشارهای اجتماعی و سیاسی باشد که به دلیل اینکه در طول تاریخ ایران دوره‌های تساهل و رواداری بسیار کوتاه و برعکس دوره‌های سخت‌گیری و فشار دراز مدت و پایدارتر بود، دارای تنوعی چشمگیر بوده است (حصوری: ۱۳۷۶، ۲۴). مهاجرت ایرانیان را می‌توان به چهار دوره تقسیم کرد. دوره اول مهاجرت آریستوکرات‌های دوره پهلوی در آستانه انقلاب؛ دوره دوم، مهاجرت گروه‌های انقلابی در پی تسویه حساب‌های سیاسی و ایدئولوژیک دهه ۶۰؛ دوره سوم، مهاجرت اجتماعی دهه ۷۰ به امید زندگی در شرایط بهتر و دوره چهارم، مهاجرت پس از وقایع سال ۱۳۸۸. از نظر این تحلیل‌گر سیاسی، از میان چهار موج مهاجرتی، سه تا ماهیت و انگیزه سیاسی دارند. مهاجرت به خارج از ایران را می‌توان از سال ۱۳۳۰ به سه موج اصلی که با موقعیت اقتصادی و اجتماعی و انگیزه‌هایی برای مهاجرت در ارتباط بود سازماندهی کرد. اولین موج مهاجرت با بهبود یافتن شرایط اقتصادی تدریجی ایران و شروع استخراج نفت بعد از جنگ جهانی دوم آغاز شد. درآمد حاصل از صادرات نفت، تغییر ناگهانی در جامعه ایران از سستی به مدرن را اجازه داد و شاهد تحرک خانواده طبقه میانی و بالا برای فرستادن فرزندانشان به خارج جهت کسب تحصیلات و دسترسی به امنیت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، در این دوره بسیار دیده می‌شد. سابقه مهاجرت‌های هدفمند بین المللی در ایران به سده نوزدهم میلادی می‌رسد و شاید مهمترین رویداد این زمان آغاز تحصیل در خارج از کشور بود. به طوری که نخستین بار عباس میرزا نایب السلطنه به اعزام محصل به خارج اقدام کرد. تا سال ۱۱۹۸ خورشیدی، شش تن از این تحصیلکردگان در خارج به میهن بازگشتند و پست‌های حساسی در طبقه عالی منصبان به اینان واگذار شد. این روند با گذشت زمان و پی ریزی و توسعه هرچه بیشتر تاسیسات علمی - دانشگاهی در جهان و گسترش طلبی‌های استعمار و سپس استعمار نو در ایران، به خصوص در

دوره پهلوی سرعت بیشتری به خود گرفت. به طوری که در سال ۱۳۱۳ با تاسیس دانشگاه تهران و ثبت نام ۸۸۶ نفر دانشجو در آن، برای تامین کمبود کارمندان کارآمد، دانشجویان بیشتری به خارج از کشور فرستاده شد. تا سال ۱۳۱۷ نزدیک به ۴۰۰ نفر از این دانشجویان به میهن بازگشته و بالاترین شغل‌های موجود بدون توجه به تخصص، آموزش و معلومات به ایشان واگذار شد. در سال ۱۳۳۰ شمار محصلان به خارج رفته ۳۵۰۰ نفر و در سال ۱۳۴۳ به ۱۹۵۰۰ نفر رسید. این فرایند روز افزون در سال ۱۳۵۱ به ۵۰ هزار دانشجو در خارج از کشور رسید و بنا به فراین موجود از سال ۱۳۳۶ تا ۱۳۵۶ قریب ۳۰ تا ۳۵ هزار دانشجوی ایرانی به ایالات متحده عزیمت نمودند (انصاری، ۱۳۶۹، ۴۳ - ۵۰). از سال ۱۳۴۱ تا ۱۳۴۸ ایران به تنهایی نزدیک به ۴۰۰ پزشک و دندانپزشک و یک‌هزار نفر از افراد صاحب فن دیگر را از دست داد که همگی به ایالات متحده عزیمت کردند. شمار پزشکان ایرانی که در امریکا پرورش یافته و در نیویورک اقامت کرده اند بیش از شمار این گروه از پزشکان در سراسر ایران بود. اما مهاجرت پزشکان ایران ضرورتاً به معنای وجود پزشکان اضافی نبود.

جدول شماره (۱) تعداد ایرانیان پذیرفته شده در ایالات متحده به عنوان ساکنان دائمی

سال (شمسی / میلادی)	مهاجر	غیر مهاجر	جمع
۱۳۳۲/۱۹۵۳	۱۶۰	--	۱۶۰
۱۳۳۷/۱۹۵۸	۴۳۳	۱۳۹	۵۷۲
۱۳۳۹/۱۹۶۰	۴۲۹	۲۰۷	۶۳۶
۱۳۴۲/۱۹۶۳	۷۰۵	۴۰۸	۱۱۱۳
۱۳۴۴/۱۹۶۵	۸۰۴	۴۲۲	۱۲۲۶
۱۳۴۷/۱۹۶۸	۱۲۸۰	۸۲۵	۲۱۰۵
۱۳۴۹/۱۹۷۰	۱۸۲۵	۱۰۰۳	۲۸۲۸
۱۳۵۰/۱۹۷۱	۲۴۱۱	۱۳۱۷	۳۷۲۸
۱۳۵۱/۱۹۷۲	۳۰۵۹	۱۹۹۱	۵۰۵۰
۱۳۵۲/۱۹۷۳	۲۹۹۸	۱۹۱۵	۴۹۱۳
۱۳۵۳/۱۹۷۴	۲۶۰۸	۱۵۵۷	۴۱۶۵
۱۳۵۴/۱۹۷۵	۲۳۳۷	۱۱۴۷	۳۴۸۴
جمع	۱۹۰۴۹	۱۰۹۳۱	۲۹۹۸۰

ماخذ: (انصاری: ۱۳۶۹، ص ۵۲)

در آغاز دهه ۱۳۵۰ کمبود حاد پزشکان در نواحی روستایی، دولت ایران را وادار کرد چند صد پزشک پاکستانی را برای کار در آن مناطق استخدام کند. در سال ۱۳۵۲ در ایران برای هر ۴ هزار نفر تنها یک پزشک و در ایالات متحده برای هر ۶۰۰ نفر یک پزشک وجود داشت (انصاری: ۱۳۶۹، ۶۰). در دهه ۵۰ اگر چه تعداد مهاجران از ۲۶۰۸ نفر در سال ۱۳۵۳ به ۴۲۶۱ نفر در سال ۱۳۵۶ رسید ولیکن تعداد افراد غیر مهاجر نیز از ۳۰۶۴ نفر در سال ۵۳ به ۹۸۰۱۸ نفر در سال ۱۳۵۶ یعنی تقریباً به بیش از سه برابر افزایش یافت. با این حال مهاجرت ایرانیان نمی‌توانست از لحاظ اقتصادی با توجه به فرصتهای اقتصادی سودآور موجود در ایران خاصه بعد از افزایش جهشی قیمت نفت در اوایل دهه ۵۰ و قبل از وقوع انقلاب، انگیزه‌های جدی در پی داشته باشد. در نتیجه به نظر می‌رسد مهاجرت ایرانیان در دوره سالهای ۵۶-۱۳۵۲ می‌توانست عمدتاً موقتی بوده باشد (طایفی، ۱۳۷۹، ۶).

### مهاجرت ایرانیان در اوایل انقلاب اسلامی

تا قبل از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نخبگان کشور پس از اتمام دوره تحصیلی خود در غرب، به کشور بازمی‌گشتند اما با شروع دور

تازه حضور آمریکا در ایران، سیاست‌ها، برنامه‌ها و جریان رشد اقتصادی یکی از سمت‌گیری‌های خود را متوجه تربیت متخصصان در خارج از مرزهای کشور کرد. جرقه‌های انقلاب اسلامی که از دهه ۱۳۴۰ آغاز شده بود، موجب افزایش تنش‌های سیاسی و ناآرامی‌های دانشجویی در سال‌های دهه ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۰ و نیز ناتوانی دانشگاه‌ها در پذیرش روزافزون دانش‌آموختگان دبیرستان‌ها شد و خروج نخبگان ایرانی را سرعت بخشید به گونه‌ای که در ۱۰ ساله ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۵ حدود ۷۰۰ هزار نفر از نخبگان علمی و مدیریتی از کشور خارج شده‌اند. در سال تحصیلی ۵۷-۵۶ نزدیک به ۱۰۰ هزار دانشجوی ایرانی در خارج از ایران مشغول تحصیل بودند که از این تعداد ۳۶ هزار و ۲۲۰ نفرشان در آمریکا و بقیه در دیگر کشورها تحصیل می‌کردند. در آستانه انقلاب بیشتر متخصصان وابسته به رژیم پهلوی شاغل در نهادهای دولتی در گروه سنی بالا اقدام به مهاجرت کردند. هرچند وقوع انقلاب اسلامی منجر به خروج تعداد زیادی از مهاجران شد، اما به موازات مهاجرت آنان، بسیاری از نخبگان علمی و سیاسی که در روند انقلاب اسلامی نقش بسیار چشمگیری داشتند به کشور بازگشتند. در سال تحصیلی ۵۹-۵۸ شمار دانشجویان پذیرفته شده در دانشگاه‌های آمریکا از ۴۵ هزار و ۳۴۰ نفر پذیرفته شده در سال تحصیلی ۵۸-۵۷ به ۵۱ هزار و ۳۱۰ نفر در سال افزایش یافت. در واقع ایران در مقایسه با سایر کشورها بیشترین دانشجو را در آمریکا داشت. تعطیلی دانشگاه‌ها در سال ۱۳۵۹ به موجب انقلاب فرهنگی نیز در مهاجرت بدون برنامه‌ریزی قبلی برخی از نخبگان موثر بوده است. تعداد مهاجران از ۴۵ هزار نفر در سال ۱۳۳۵ به ۸۵۲ هزار نفر در سال ۱۳۶۵ رسید (<https://www.donya-e-eqtasad.com/fa/tiny/news-1054931>).

پدیده مهاجرت متخصصان، که از سالهای ۱۳۳۰ شمسی در ایران شکل گرفته بود. با آغاز انقلاب اسلامی در اواخر سال ۱۳۵۷ تا ربع سوم دهه ۱۳۶۰ مهاجرت متخصصان به خارج از کشور در سه مرحله و تحت شرایط و اوضاع و احوال متفاوتی شکل گرفته است. مرحله اول: در آستانه انقلاب؛ یعنی ماه‌های پیش از بهمن ۱۳۵۷ که قشر وسیعی از متخصصان شاغل در نهادهای دولتی، اغلب در گروه نسبی بالا و با تجربه مطالعاتی از انقلاب‌های دنیا، آسان و سریع جذب جامعه میزبان و مشغول کار شدند. مرحله دوم: که از بهمن ۱۳۵۷ آغاز شد و طی آن گروه‌های متعدد بر اثر عوامل و انگیزه‌های متفاوت و در مقاطع زمانی مختلف مهاجرت کردند. در ماه‌های اول پس از پیروزی انقلاب به خاطر بروز ناآرامی‌ها و ناامنی‌های خیابانی، گروهی از ترس و وحشت با عجله و شتاب و بدون برنامه‌ریزی قبلی ایران را ترک کردند. این گروه، در واقع قشر دیگری از همان گروه اول بودند که روزهای پس از انقلاب را نتوانستند به درستی درک و پیش‌بینی کنند. در همین مرحله گروه سوم و وجود دارند که حاصل دوران اولیه انقلاب از دانشگاه‌ها و مؤسسات و ادارات دولتی هستند. مرحله سوم که در آن دو عامل موجب شدت گرفتن مهاجرت متخصصان به خارج شد. عامل اول، بسته شدن دانشگاه‌ها و در فاصله کوتاهی از آن، عامل دوم که آغاز جنگ تحمیلی است. عامل اول موجب شد تا متخصصان جوانی که در اوایل انقلاب با اشتیاق به ایران برگشته بودند و هر کدام در دانشگاه یا مؤسسه‌ای مشغول به کار شده بودند، چون هنوز به طور پیمانی یا ساعتی به تدریس اشتغال داشتند و به استخدام رسمی در نیامده بودند، با بسته شدن دانشگاه‌ها به کشور محل تحصیل خود بازگردند تا چه بسا با یافتن شغل جذب جامعه میزبان شوند. عامل دوم جنگ تحمیلی؛ به تدریج و در بلند مدت موجب مهاجرت اقشار مختلف، از جمله متخصصان به ویژه پزشکان شد که مجبور بودند مدتی را در جبهه بگذرانند. در این دوره حتی متخصصان بالقوه یعنی جوانانی که به سن خدمت نظام وظیفه رسیده بودند برای گریز از آن به طریق مختلف از کشور خارج شدند و در کشورهای اروپایی به تحصیل پرداختند و موفق به کسب تخصص شدند (نراقی، ۱۳۷۰: ۱۳-۱۵). جریان مهاجرت در این دوران را می‌توان به سه منطقه تقسیم کرد. اروپا، آمریکا و کشورهای خلیج فارس؛ و علت اصلی مهاجرت‌ها دو دلیل بود: ۱- جهت ادامه تحصیل ۲- جهت یافتن شغل (Lahsaizadeh, 2002: 67).

در این دوره عناصر لیبرال و سوسیالیست اولین گروه‌هایی بودند که جهت فرار از محدودیت‌های جنسی، خدمت نظام وظیفه و فشارهای جنگ ایران و عراق؛ کشور راترک کردند. همچنین افزایش مهاجرت افراد با تحصیلات عالی و مهارت بالا در اثر انقلاب فرهنگی را در این دوره شاهدیم (Hakimzadeh, 2006: 22).



انقلاب اسلامی منتهی به تغییرات مهمی در حجم و الگوی مهاجرت ایرانیان به امریکا شد و روند، الگو و خاستگاه مهاجرت را دگرگون ساخت. در واقع حقیقت این است که مهاجرت افراد صاحب فن ایرانی از سال ۱۳۵۷ به این سو در نتیجه سختی و تنگنای اقتصادی نیست. این ایرانیان، مهاجرت را به عنوان گریزگاهی برای بیگانگی عمومی شان از نظام اجتماعی و سیاسی کشور بر می‌گزینند در انقلاب و پس از آن جمعیتی میلیونی از ایران مجبور به مهاجرت شدند. جالب اینکه عده زیادی از این مردم به انگیزه انقلاب و با این فکر به ایران آمدند که دیگر ایران وطن آنان شده است و سرنوشت وطن به دست مردم سپرده شده است. ولی عده ای فدا و عده ای موفق به فرار شدند و از سال ۱۳۵۸ سیل مهاجرت از ایران آغاز شد (حصوری، ۱۳۷۶، ۲۵). به طوری که شواهد نشان می‌دهد در طی سه سال از ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۴ حدود ۹۸۱۳۹ نفر از ایرانیان از ایالات متحده درخواست پناهندگی کردند که از این عده به ۱۱۰۵۵ نفر پناهندگی سیاسی داده شده است (طایفی: ۱۳۷۲، ۶) و لیکن تعداد متوسط سالانه دانشجویان ورودی از ۱۱۷۰۰ نفر در ۵۸-۱۳۵۰ به فقط ۴۳۰۰ نفر در ۵۶-۱۳۶۰ کاهش یافت (کاظمی: ۱۳۷۶، ص ۱۲). عمده دلیل این روند کاهش نیز نخست قطع رابطه ایران و آمریکا و سپس تغییر الگویم مهاجرت از انگیزه‌های تحصیل به انگیزه‌های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی دیگری است که در جای خود مورد بررسی قرار می‌گیرد. بر پایه آمار دفتر شورای جذب نخبگان تا پایان سال ۲۷۳۱، تعداد دانشیاران و استادان شاغل در ایران حدود ۱۵۰۰ نفر بوده است، در حالی که حدود ۱۸۲۶ نفر عضو هیئت علمی در دانشگاه‌های آمریکای شمالی اکثراً دانشیار و استادهستند که این تعداد با احتساب اساتید نیمه وقت به حدود ۵ هزار نفر می‌رسد (موسوی: ۱۳۷۸، ۷۲).

### مهاجرت ایرانیان در دوران جنگ

با شروع جنگ میان ایران و عراق، خصوصیات مهاجر ایرانی تغییراتی چشمگیر پیدا کرد. از اواسط دهه هشتاد میلادی تعداد بسیاری از جوانان که به طبقه متوسط و نسبتاً مرفه و شهرنشین تعلق داشتند، به دلایل اجتماعی و سیاسی ایران را به مقصد آمریکا و اروپا (به‌ویژه سوئد، دانمارک، نروژ و سپس آلمان، فرانسه و انگلستان) ترک کردند.

جنگ تحمیلی ضربه دیگری بر چرخه مهاجرت نخبگان زد و بر شتاب آن افزود تا جایی که انگیزه خروج و عدم بازگشت در بین متخصصان را دامن زد. پس از پایان جنگ تحمیلی نیز به دلیل واکنش سرد و بی‌اعتنایی دولت‌ها، نخبگان ماندن را به بازگشت به ایران ترجیح دادند. آمارهای ارائه شده از سوی اداره مهاجرت آمریکا نشان می‌دهد که در سال‌های ۱۳۷۷-۱۳۵۰ به حدود ۲۵۸۱۹۳ نفر ایرانی اجازه ورود به آمریکا داده شده است (<https://www.donya-e-qtasad.com/fa/tiny/news-1054931>).

با این که با پایان جنگ ایران و عراق، رشد اقتصادی در ایران با یکی از بهترین دوره‌های خود پس از انقلاب روبه‌رو بود، مهاجرت ایرانیان به خارج از کشور همچنان ادامه داشت. البته با پایان جنگ تعداد مهاجران ایرانی چند سالی کاهش یافت. با این حال از اواخر دهه ۹۰ نرخ مهاجرت رشد صعودی یافته است. بر اساس آمار منتشر شده توسط وزارت کشور ترکیه، تعداد ایرانیان غیرقانونی در خاک ترکیه که توسط پلیس دستگیر شده‌اند از ۲۱۲۸ نفر در سال ۱۹۹۵ به ۱۷۲۸۰ نفر در سال ۲۰۰۰ افزایش یافته است. (وزارت کشور ترکیه: ۲۰۰۰) بسیاری از این ایرانیان به قصد درخواست پناهندگی در اروپا ترک وطن کرده‌اند. در سال ۲۰۰۵، مقامات دولتی در ایران اعلام کردند که هر ساله میان ۱۵۰ هزار الی ۱۸۰ هزار متخصص و تحصیل کرده ایران را ترک می‌کنند (۵۰۰ نفر در روز) (وزارت کشور ترکیه: ۲۰۰۵). آمریکا به همراه کانادا همچنان از مقصدهای اصلی متخصصان ایرانی محسوب می‌شود. فقط از سال ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۸، ۱۸۰ هزار ایرانی از سفارت کانادا در ایران درخواست ویزای کار کرده‌اند. در دوره ریاست جمهوری احمدی‌نژاد، نخبه‌ترین دانشجویان دانشگاه‌های ایران برای ادامه تحصیل همچنان راهی کانادا و آمریکا می‌شوند

از دهه هشتاد میلادی به بعد، نوعی "فرهنگ مهاجرت" در ایران پدیدار شده است. در ادامه مهاجرت صدها هزار ایرانی در این سی سال گذشته، داستان‌های واقعی و تخیلی بسیاری در مورد نمونه‌های موفق مهاجرت در میان ایرانیان ایران پخش و گسترش یافته

است. در حال حاضر نه تنها تعداد بسیاری از مردم ایران لااقل یک نفر از دوستان، خویشان یا آشنایان خود را که به خارج مسافرت کرده می‌شناسند، بلکه به کمک وسایل ارتباط جمعی مدرن (به‌ویژه اینترنت، رادیو و شبکه‌های ماهواره‌ای)، تماس میان ایرانیان داخل با خارج برای قشر عظیمی از جامعه مهیا شده است. اگر در دهه شصت مهاجرت تنها به قشر محدود طبقات مرفه با تحصیلات عالی تعلق داشت، در حال حاضر اقامت در کشورهای غربی برای طبقات گوناگون و بخش‌های وسیعی از جامعه از جذابیت بسیاری برخوردار است. با پایان جنگ تحمیلی، شرایط اقتصادی نامناسب، تحولات سیاسی و وجود شبکه‌های ارتباطی قوی در سطح بین‌المللی موجب مهاجرت بخش اعظمی از نخبگان جوان شد. گرچه در اوایل دهه ۷۰ دولت وقت تلاش‌هایی را برای بازگرداندن استادان و متخصصان انجام داد ولی این تلاش‌ها با موفقیت چندانی روبه‌رو نشد. در دهه ۱۳۷۰ شاغلان مراکز علمی-پژوهشی کشورهای آمریکا، اروپای غربی و کانادا در برخی از رشته‌ها دو برابر متخصصان داخلی کشور بوده است. بر پایه آمارهای سازمان ملل در سال ۱۳۷۱ حدود ۲۴۰ هزار ایرانی با تحصیلات عالی در آمریکا عضو هیات‌علمی بوده‌اند. جالب اینکه شمار اعضای تمام وقت هیات‌علمی در کل مراکز آموزش عالی ایران در سال تحصیلی ۱۳۷۶-۱۳۷۵ نزدیک به ۱۹۰۰ نفر بوده است. علاوه بر نخبگان علمی، نخبگان اقتصادی و مدیریتی نیز بخش قابل توجهی از مهاجرت نخبگان را شامل می‌شوند. بر اساس آمارها در سال ۱۳۷۸ تعداد ۹۰ هزار و در سال ۱۳۷۹ تعداد ۲۲۰ هزار نفر نخبه علمی، مدیریتی و صاحب سرمایه به یکی از کشورهای غربی مهاجرت کرده‌اند. همچنین در سال ۱۳۸۵ حدود ۱۸۲ هزار نفر از متخصصان و مدیران میانی کشور تنها برای مهاجرت به کانادا به سفارت این کشور در تهران مراجعه کرده‌اند. در همین سال حدود ۴ میلیون ایرانی متخصص در خارج از کشور بوده‌اند (<https://www.donya-e-eqtasad.com/fa/tiny/news-1054931>).

بر اساس آمار صندوق بین‌المللی پول تا سال ۲۰۰۹ آمار مهاجرت نخبگان از ایران سالانه بیش از ۱۰۰ هزار نفر بوده که به ترتیب اکثریت آنان به کشور آمریکا و کانادا مهاجرت کرده‌اند. در دوره دولت دهم یکی از استدلال‌های مسوولان نظام آموزشی کشور این بود که با افزایش ظرفیت پذیرش دانشجو در دانشگاه‌های کشور، روند خروج نخبگان علمی کمتر خواهد شد به طوری که در برخی از گرایش‌ها و رشته‌های دانشگاهی پذیرش دانشجو به بیش از دو و حتی به ۳ برابر سال‌های قبل از ۱۳۸۸ افزایش یافت؛ اما آمارهای منتشرشده از خروج نخبگان علمی در این مدت، این موضوع را کاملاً نقض می‌کند. بر اساس یک پژوهش موسسه آموزش بین‌المللی آمریکا در سال ۱۳۹۱ (۲۰۱۳) تعداد ۱۰ تا ۱۶ هزار دانشجوی ایرانی در این کشور مشغول به تحصیل بودند؛ اما نکته حائز اهمیت، افزایش تعداد دانشجویان ایرانی در سال ۱۳۹۱ است به طوری که تعداد دانشجویان ایرانی در این کشور، در مقایسه با سال تحصیلی ۱۳۸۹ و ۱۳۹۰ بیش از ۲۵ درصد افزایش یافته است. در سال ۱۳۹۳ تعداد ۱۲۰ هزار نفر دانشجوی ایرانی در خارج از کشور مشغول به تحصیل بوده‌اند که کشورهای مالزی، آمریکا، کانادا، آلمان، ترکیه، انگلیس و تاجیکستان بیشترین تعداد دانشجویان را پذیرفته‌اند (<https://www.donya-e-eqtasad.com/fa/tiny/news-1054931>).

### موج سوم مهاجرت ایرانیان بعد از انقلاب

موج سوم از ۱۳۷۵ (۱۹۹۵) تا سال ۱۳۸۸ را شامل می‌شود. این موج جمعیت بسیار متفاوتی را در بر می‌گیرد؛ افراد با مهارت بالا، مهاجرت طبقه کارگر و پناهندگان سیاسی و اقتصادی با سطوح تحصیلاتی پایین تر و مهارت‌های کمتر از مهاجران قبلی (Hakimzadeh, 2006: 23). بر اساس مطالعات انجام گرفته توسط صندوق بین‌المللی پول، در بین ۶۱ کشور در حال توسعه، ایران بیشترین درصد مهاجرت افراد با تحصیلات عالی را دارد. سایر آمارها هم مهاجرت رو به رشد ایرانیان تحصیل کرده به خارج از کشور در دو دوره ۱۹۷۳-۱۹۹۳ را نشان می‌دهد، به گونه ای که در این دوره به طور میانگین هر سال نزدیک به دوازده هزار نفر نیروی کارشناس از ایران به دیگر کشورها مهاجرت کرده‌اند (حسینی نژاد و کافی، ۱۳۸۲؛ رونقی، ۱۳۷۵؛ دهقان، ۱۳۸۲ و صالحی عمران، ۱۳۸۴: ۵۷). در عصر حاضر به دلیل جهانی شدن و تحولات بین‌المللی نظام‌های سیاسی، جابه‌جایی‌های مهاجرتی دستخوش

دگرگونی‌های بنیادین شده است. ایران هم مانند کشورهای دیگر در این زمینه تغییرات چشمگیری دیده است. امروزه ایران دارای بالاترین میزان برون کوچی و درون کوچی و رشد شهرنشینی در جهان می‌باشد. جمهوری اسلامی ایران در یک مقایسه بین‌المللی، در منطقه آسیا و اقیانوسیه با ۱۶ درصد مهاجرت متخصصان دارای دومین رتبه به لحاظ میزان مهاجرت نیروی انسانی متخصص به مقصد کشورهای عضو سازمان همکاری اقتصادی و توسعه (OECD) است (محمدی الموتی، ۱۳۸۳: ۲۰۹).

چنانچه جدول شماره (۲) به نمایش می‌گذارد، بیشترین تحصیلکرده‌های ایرانی مقیم در خارج از کشور در کشورهای فرانسه، آلمان، استرالیا و آمریکا مستقرند. از حدود صد هزار نفر ایرانی مقیم در آلمان و صد هزار نفر دیگر در فرانسه، حدود ۶۰ درصد آنها دارای تحصیلات عالی هستند. در آلمان تالیف حدود ۲ هزار جلد کتاب در زمینه‌های مختلف برای جمعیت یکصد هزار نفری در مقابل تالیف ۱۰۰ جلد کتاب توسط ۲ میلیون نفر ترک، نشان دهنده تفاوت کیفی مهاجران است.

جدول (۲) وضعیت تحصیلکرده‌های ایرانی مقیم خارج از کشور در سال ۱۳۷۶

کشور	تعداد کل	مرد	زن
فرانسه	۵۰-۶۰ هزار نفر	--	--
آلمان	۵۰-۶۰ هزار نفر	--	--
استرالیا	۵۰-۷۰ هزار نفر	۳۰-۴۰ هزار نفر	۲۰-۳۰ هزار نفر
امارات متحده عربی	۴۰-۵۰ هزار نفر	--	--
ایالات متحده آمریکا	۳۷۲۴۸	--	--
بلژیک	۴۶۵۳	۲۶۶۸	۱۹۸۵
دانمارک	۱۵۰۰۰	--	--
فنلاند	۱۷۵۰	۱۲۲۵	۵۲۵
روسیه	۴۵۰	۳۳۰	۱۲۰
پرتغال	۲۰۰	۱۲۰	۸۰

ماخذ: (موسوی: ۱۳۷۸، ۷۵)

با وجودی که آمار و ارقام بدست داده شده و یا موجود در مراکز اطلاع رسانی داخل یا خارج از کشور کمتر یکدیگر را مورد تایید قرار می‌دهند و تناقض‌های آماری آنها بسیار زیاد و لذا غیر قابل اعتماد هستند و لیکن حداقل‌های موجود گویای وجود موج وسیعی از ایرانیان متخصص مقیم در کشورهای آمریکای شمالی، اروپای مرکزی و غربی و حتی برخی کشورهای خاورمیانه (مثل امارات متحده عربی و به خصوص دوبی) و آسیایی (مثل ژاپن، کره جنوبی و مالزی) است. به طوری که طبق آمار صندوق جهانی پول از هر چهار ایرانی با تحصیلات بالای دانشگاهی یک نفر در خارج از ایران بکار مشغول است. شواهد دیگری نیز حاکی است که بیش از ۴۰ درصد ایرانیان که از طریق بورس‌های تحصیلی دولتی در خارج از ایران تحصیل کرده‌اند، حاضر به بازگشت به ایران نیستند (مولوی: ۱۳۷۹، ۱۴). بیشتر برندگان ایرانی جوایز المپیادهای علمی، اکنون در بهترین دانشگاه‌های آلمان، انگلیس و آمریکا بکار مشغول هستند و اندیشه بازگشت به ایران را ندارند.

از بین ۱۸۲۶ نفر ایرانی عضو هیئت علمی دانشگاه‌های آمریکا، متخصصان علوم اجتماعی با ۶۳۵ نفر بالاترین و کشاورزی با ۷۴ نفر کمترین نسبت جمعیت را دارا می‌باشد. متخصصان اقتصاد با ۲۵۰ نفر، ۴۰ درصد از جمعیت گروه‌های علوم اجتماعی را تشکیل می‌دهند و رشته ریاضی با ۱۹۵ نفر متخصص ۵۶ درصد از جمعیت گروه علوم پایه را در بر می‌گیرد. بر اساس بررسی انجام شده ۴۶ درصد از شانزده هزار نفر ایرانی که اطلاعات نسبتاً کافی در مورد آنها موجود است تحصیلات عالی دارند. به طوری که ۱۹/۵ درصد

از آنها دارای مدرک دکتری، ۹ درصد دکترای پزشکی، ۸ درصد فوق لیسانس و ۹/۵ درصد دارای مدرک لیسانس هستند و ۵۴ درصد باقیمانده از این جمعیت گروه متفرقه ای است که شامل افراد صاحب حرف و سرمایه داران هستند (موسوی: ۱۳۷۸، ۷۱).

با یک به نگاه کلی می توان تاریخ مهاجرت ایرانیان به آمریکا را به دو موج عمده تقسیم بندی کرد موج اول از سال ۱۳۳۰ شروع شده و تا سال ۵۸-۱۳۵۷ ادامه یافته است. آمارهای حاصل از دفتر خدمات مهاجرتی آمریکا نشان می دهد که در این دوره حدود ۳۵ هزار ایرانی به آمریکا مهاجرت کرده اند. اکثرا مهاجران این دوره دانشجویانی بودند که برای ادامه تحصیل به آمریکا رفته اند. در این میان افزایش قیمت نفت در سال ۱۳۵۳ مهاجرت به آمریکا را تشدید کرد.

موج دوم از سال ۱۳۵۸ شروع شده و کمابیش ادامه دارد و در بر گیرنده متخصصان عالی، دست اندرکاران امور اقتصادی و اقلیت های مذهبی است. ترکیب نیروهای ماهر و متخصص به همراه تحصیل کردگان سابق دانشگاه های آمریکا که طی موج اول به آن کشور مهاجرت کرده اند موقعیت اقتصادی- اجتماعی ایرانیان مقیم آمریکا را مشخص می کند.

جدول (۳) توزیع مقطع تحصیلی ایرانیان مقیم آمریکا بر اساس گروه های اصلی رشته علمی ۱۳۷۶

گروه علمی	تعداد کل	دکتری	فوق لیسانس	لیسانس	متفرقه
پزشکی	۱۳۰۴۶	۴۵۰۶۵	۱۲۳۶	۱۹۴۶	۵۳۵۸
فنی و مهندسی	۱۸۲۶۲	۲۵۰۴	۵۷۹۸	۷۰۱۱	۲۹۴۹
علوم پایه	۵۴۱۸	۱۶۲۲	۱۹۴۹	۱۶۴۸	۱۹۹
علوم انسانی	۹۲۵۵	۱۸۳۱	۳۰۷۰	۲۸۰۱	۱۵۵۳
کشاورزی	۱۳۸۱	۴۸۳	۴۰۲	۴۴۱	۵۵
جمع کل	۴۷۳۶۲	۱۰۹۴۶	۱۲۴۵۵	۱۳۸۴۷	۱۰۱۱۴

منبع: (موسوی: ۱۳۷۹، ۷۳)

از میان این گروه ها بالاترین تعداد از نظر رشته اصلی علمی مربوط به گروه فنی مهندسی است که تعداد ۱۸۲۶۲ نفر را شامل می شود. در این گروه تعداد ۲۵۰۴ نفر دارای مدرک تحصیلی دکتری، ۵۷۹۸ نفر فوق لیسانس و ۷۰۱۱ نفر دارای درجه تحصیلی لیسانس هستند. به لحاظ تعداد، گروه پزشکی در درجه دوم و پس از آن علوم انسانی، علوم پایه و کشاورزی قرار دارند (موسوی: ۱۳۷۹، ۷۴).

گزارش های جدید حاکی از وجود ۶۰۰۰ نفر پزشک ایرانی و ۳۰۰۰ نفر دانشجوی پزشکی در این کشور است. طبق سرشماری سال ۱۹۹۰ آمریکا، بیش از ۱۵ درصد ایرانیان دارای تحصیلات دانشگاهی که از دانشگاه هایی غیر از آمریکا فارغ التحصیل شده اند، به آمریکا مهاجرت کرده اند. همین منبع می افزاید که ۲۵ درصد ایرانیان دارای تحصیلات عالی به سایر کشورهای عضو سازمان همکاری اقتصادی و توسعه (OECD) مهاجرت کرده اند. بر اساس آمار سازمان ملل در سال ۱۹۹۳، حدود ۲۴۰ هزار نفر ایرانی دارای تحصیلات عالی در آمریکا زندگی می کردند که ه از این تعداد ۱۸۶۲ نفر عضو هیئت علمی تمام وقت و حدود ۳۲۰۰ نفر نیمه وقت بوده اند. همین آمارها در خصوص اعضای هیئت علمی که به طرق مختلف به خارج رفته و مراجعت نکرده اند، نشان می دهد که از سال ۱۳۶۹ تا ۱۳۷۷، از ۲۸ دانشگاه و موسسه ی آم وزش عالی ۱۵۱، عضو هیئت علمی با عناوین ماموریت تحصیلی (۶۳ درصد)، فرصت مطالعاتی (۸ درصد)، و مرخصی بدون حقوق (۲۹ درصد) خارج شده و برنگشته اند (امیر احمدی: ۱۳۷۷، ص ۹). در اروپا نیز حدود صد هزار ایرانی در آلمان و همین تعداد در فرانسه زندگی می کنند که تقریبا ۶۰ درصد آنان از تحصیلات عالی برخوردارند. از آنجا که عمده مهاجران سایر کشورها بیشتر نیروی کارگری است، ایرانیان گذشته از تدریس و تحقیق، در

مسئولیت‌های بالای مدیریت آموزشی و پژوهشیکشورهای میزبان اشتغال دارند. شواهد حاکی است در شش ماه اول سال ۱۳۷۸، تعداد ۱۶۶۴ نفر از افراد دارای تحصیلات دانشگاهی در رشته‌های علوم پزشکی، برای دریافت مدارک، ترجمه و تسجیل آنها اقدام کرده‌اند که چنین اقدامی به منزله آمادگی برای خروج از کشور محسوب می‌شود. این میزان آمادگی در مقایسه با مراجعین مدت مشابه در سال ۱۳۷۷ که حدود ۷۰۰ نفر بوده‌اند، رشدی در حدود ۲/۴ برابر را نشان می‌دهد. جدول زیر متقاضیان تسجیل مدرک تحصیلی را در شش ماهه اول سال ۱۳۷۸ نشان می‌دهد:

جدول (۴) متقاضیان تسجیل مدرک تحصیلی در شش ماه اول سال ۱۳۷۸

مقطع	تعداد (نفر)	درصد
کاردان و کارشناس	۵۹۰	۵/۳۵
پزشک عمومی	۵۶۰	۵/۳۳
پزشک متخصص	۱۶۰	۵/۹
دندانپزشک	۱۴۵	۵/۸
داروساز	۱۲۲	۷
پیراپزشک	۶۷	۴
پزشک فوق تخصص	۱۹	۱
جمع	۱۶۶۴	۱۰۰

منبع: (امیراحمدی: ۱۳۷۷، ۱۳)

در کنار مجموعه عواملی که منجر به مهاجرت بین‌المللی موقت یا دائم متخصصان ایرانی از کشور می‌گردد برخی دلایل محوری عبارتند از:

عضویت در گروه‌های اقلیت نژادی، دینی، ملی یا سیاسی یک عامل مهم در خارج ماندن بسیاری از متخصصان است. پیوندهای خانوادگی می‌توانند تاثیر قویتری از حقوق و شرایط کار بر تصمیمات افراد جهت بازگشت به وطن یا مهاجرت داشته باشند.

درک فرد از اینکه کجا درآمد او کافی است، کجا شغل برای افراد زیاد و کجا کم است و کجا می‌تواند بیشترین موفقیت در حرفه خود را داشته باشد بر تصمیمات او در باب مهاجرت یا بازگشت به وطن بسیار موثر است.

سطح درآمد قوی‌ترین علل تعیین‌کننده جهت تصمیم‌گیری در باب بازگشت به وطن یا در خارج ماندن نیست.

زندگی و تحصیل آینده همسر یا فرزندان در تصمیم‌گیری متخصصان اهمیت دارد.

زنان بیشتر از مردان به تابعیت جویی می‌اندیشند و محرک‌های بیشتری برای ماندن در خارج دارند (به دلیل امکانات و آزادی عمل بیشتر در کشور مقصد و شرایط دشوارتر در کشور مبدأ). آموزش دانشجویان در داخل کشور و بر اساس مقتضیات و نیازهای جوامع در حال توسعه می‌تواند از فرار آنها بکاهد.

عوامل حرفه‌ای شامل بهره‌برداری از دانش حرفه‌ای، تسهیلات مادی برای کار حرفه‌ای، ارتباط با جامعه حرفه‌ای، امکان آشنایی با پیشرفتهای فنی، ضمانت برای بازگشت، ساخت اطلاعات نامتقارن مربوط به نیروی کار در دو کشور مبدأ و مقصد و بورسیه دانشجویی به شرط بازگشت.

عوامل اقتصادی شامل: فواصل درآمدی، مالیاتها، حمایتها، سوبسیدها و مالیات بر مهاجرت.

عوامل مربوط به شرایط زندگی شامل: هزینه زندگی، سطح زندگی مطلوب و مسئولیتها.

عوامل مربوط به شرایط کار شامل تسهیلات، تامین اجتماعی، استقلال در کار، پیشرفت شغلی، جابجایی شغلی و شغل دوم عوامل مربوط به شرایط اجتماعی شامل: امنیت اجتماعی، فساد، همبستگی، مقبولیت، تبعیض، تمایزات قومی و نژادی، برخوردهای اجتماعی، بیگانگی فرهنگی، انطباق پذیری، شرایط و سیاستهای پذیرش، تابعیت و جمعیت .

عوامل مربوط به شرایط سیاسی شامل ثبات سیاسی، مشارکت سیاسی، امنیت، سیستم حکومتی، حقوق سیاسی و مدنی، سیاستهای اقتصادی و انواع کنترلها و نظارتها، هویت ملی، سرکوب روشنفکران و روابط میان کشور مبدأ با کشورهای مهاجرپذیر.

عوامل عاطفی شامل همسر، خانواده، پیوندهای دوستی، وابستگی به والدین و احساسات میهن دوستانه

عوامل مربوط به شرایط فرهنگی شامل نحوه نگرش به جهان، نظام باورداشتها، اعتقادات ایدئولوژیک، تابوها و صور رفتاری همچون حرامها و حلالها (محمدی: ۱۳۷۶، ۱۰-۸).

به طور کلی روند تاریخی این پدیده در کشور ما شامل سه دوره ی مشخص است:

دهه های ۴۰ و ۵۰ تا پیروزی انقلاب اسلامی که مقارن با باز شدن باب مرآده با غرب، سیاستهای اقتصادی و فرهنگی رژیم گذشته، روحیه اشرافی گری وابستگان به دربار، رشد ثروتهای نفتی و... بود.

مقطع سالهای ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸ و ابتدای جنگ تحمیلی که به طور عمده طیف ناراضیان از انقلاب اسلامی را شامل می شد و با تعطیل شدن دانشگاهها در دوره انقلاب فرهنگی تشدید گردید و تا سالهای پایانی جنگ ادامه یافت.

دوره جدید مهاجرت که از سال ۱۳۶۷ آغاز شد و در سال ۱۳۷۷ شتاب بیشتری گرفت (امیر احمدی: ۱۳۷۷، ۵).

دوره مهاجرت که از سال ۱۳۸۸ شروع گردیده و تا کنون ادامه دارد.

ایران طی دو دهه هفتاد و هشتاد شمسی به جرگه کشورهایی پیوسته است که بیشترین شمار مهاجران تحصیل کرده از جمله مدرسان دانشگاهی و متخصصان، را به خارج از کشور گسیل می دارند. اطلاعات جسته گریخته در روزنامه های ایران حاکی از این است که در سالهای اخیر درصد کمی از دانشجویان ایرانی مشغول به تحصیل در خارج از کشور قصد بازگشت به وطن داشته اند. برخی تحلیل گران سرمایه در گردش ایرانیان مقیم خارج از کشور را دهها میلیارد دلار تخمین زده اند، و یا ارزش اقتصادی انتقال سرمایه های انسانی از ایران چندین میلیارد دلار برآورد می شود، بنابر آمار وزارت کار کانادا در سال ۱۳۸۱، دولت آن کشور مبلغ ۴۰ میلیون دلار کانادایی از بابت مهاجرت ایرانیان منتفع شده است (علاء الدینی ۱۳۸۴: ۱۸۳). در آمریکا، درصد ایرانیان در سنین بالاتر از ۲۵ سال که دارای درجه کارشناسی یا عالی هستند برابر ۶۰/۱ درصد (در مقابل میانگین ۲۷/۵ درصد کل جامعه آمریکا) است یعنی ایرانیان مقیم آمریکا از تحصیل کرده ترین گروه های قومی در آن کشور هستند. همچنین، درصد ایرانیان با درجه دکتری پنج برابر میانگین دیگر ساکنان آمریکاست و میانگین درآمد سرانه ایرانیان مقیم آمریکا ۵۰ درصد بیشتر از میانگین کل جامعه آمریکا ذکر شده است (علاء الدینی ۱۳۸۴: ۱۸۳). ذکر این نکته خالی از لطف نیست که بنابر آمارهای سازمان ملل ۲۴ هزار استاد ایرانی فقط در آمریکا به سر می برند (نوکاریزی ۱۳۸۶: ۱۲)، این در حالی است که یک عضو هیئت علمی در آمریکا در مرتبه استادی نزدیک به ۱۹ برابر، یک دانشیار ۱۷ برابر، استادیار ۱۸ برابر، و مربی کمابیش ۲۰ برابر یک عضو هیئت علمی همتر از خود در ایران حقوق دریافت می کند. آزادی شغلی، آزادی آکادمیک، و شرایط اجتماعی - سیاسی بهتر از عوامل مهم کوچ اعضای هیئت علمی شمرده می شود (فلاحی: ۱۳۸۶، ۱۲۲-۱۳۷).

### مهاجرت ایرانیان پس از سال ۱۳۸۸

انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۸. اگر مبدائی برای آخرین موج مهاجرت از ایران بتوان در نظر گرفت، ۲۲ خرداد ۸۸ دقیق ترین زمان خیزش این موج است. حوادث آن سال باعث شد روند مهاجرت ایرانیان به دلایل مختلف سیاسی و غیرسیاسی شدت بگیرد. نگاهی به روند تقاضای ویزای دانشجویی و شکل های دیگر مهاجرت نشان می دهد تعداد کسانی که پس از دهمین انتخابات

ریاست جمهوری خواستند از ایران خارج شوند کم نبوده‌اند و در واقع موج تازه‌ای از مهاجرت در میان ایرانیان شکل گرفته است. تعدادی از این افراد هرچند به طور مستقیم در مسائل سیاسی درگیر نبودند، اما جو ناامیدی حاکم بر جامعه و تشدید مشکلات اقتصادی و شدت گرفتن فشارهای اجتماعی و محدودیت‌های موجود در آزادی فردی، انگیزه آنها را برای خروج از کشور تقویت کرد. این روند هرچند به مرور کاهش پیدا کرده است، اما همچنان ادامه دارد. شواهد زیادی وجود دارد که نشان می‌دهد مهاجرت پس از انتخابات سال ۱۳۸۸، بیش از انگیزه بهانه سیاسی داشته و ماهیت آن بیشتر اجتماعی بوده است. کسانی که سراسر دهه ۶۰ به دلایل سیاسی ناگزیر به جلای وطن شدند، به امید بازگشت از مرزهای ایران گذشتند و هنوز هم - حتی گاهی به طور فعال- درگیر تحولات سیاسی ایرانند، اما مهاجران یک دهه اخیر در وضعیت ناامیدی ایران را ترک کردند. وقایع سال ۱۳۸۸، برای بسیاری نه یک شکست سیاسی، بلکه از بین رفتن امید اصلاح سیاسی و اقتصادی ایران بود. بسیاری از مهاجران - عمدتاً از طبقه متوسط- در روزهای سخت خود را با این تصور که فرزندان خود را از وضعیت پیچیده اقتصادی و سیاسی ایران نجات داده‌اند دلدارای داده‌اند، اگرچه به خصوص بعد از تحولات سیاسی نسبتاً امیدوارکننده در سال‌های ۱۳۹۲ و ۱۳۹۴، بعضاً دچار تردید شده باشند.

اما تداوم و تشدید بحران‌های سیاسی، همزمان با بالا گرفتن بحران‌های اجتماعی و اقتصادی از یکسو و اضافه شدن مخاطرات زیستی و تشدید بحران‌های طبیعی (مثل بحران آب یا بحران آلودگی هوا و ریزگردها و بلایای طبیعی مثل سیل و زلزله) از سوی دیگر، سبب می‌شود که انگیزه و میل به مهاجرت، تبدیل به میل به بقا شود و هست و نیست زندگی ایرانیان، به مهاجرت گره بخورد. ترکیب بحران‌های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی در ابعاد تظاهرات سراسری و شورش‌های خیابانی ظهور پیدا کرده است. این روزها حتی مقامات رسمی عالی‌رتبه هم -در سطح رییس جمهوری یا رییس مجلس خبرگان- نسبت به وقوع انقلاب هشدار می‌دهند. از سوی دیگر ایرانیان سایه سنگین جنگ را روی سر خود احساس می‌کنند. علاوه بر همه اینها بلایای طبیعی مثل بحران آب، زلزله، خشکسالی، ریزگردها، رویدادهای شدید آب و هوایی، سیل، فرسایش خاک، فرونشست دشت‌ها و مرگ طبیعی زیست‌گاه‌های تاریخی، روز به روز عرصه زندگی را در ایران تنگ‌تر می‌کند. در چنین شرایطی، طبیعی است که کسانی که تخصص، توانایی مالی یا موقعیت مناسبی داشته باشند، خود را در صف مهاجرت به کشورهای دیگر جا بدهند و بقیه هم دنبال صفوف دیگری برای خود بگردند. ایران به فاصله اندکی بعد از چین بیشترین آمار دانشجویان خارجی را در مقطع دکترا دارد. از هر ۱۰۰ دانشجوی خارجی در مقطع دکترا، ۱۶ نفر چینی و ۱۵ نفر ایرانی‌اند و آمریکا و فرانسه و هند و عربستان در رتبه‌های بعدی قرار دارند. در مقطع فوق‌لیسانس هم ایران با سهم ۵ درصدی در جایگاه ششم قرار دارد، اما در مقطع لیسانس نام ایران در میان ۱۰ رتبه اول نیست (International students in Canadian Universities, 2004-2005 to 2013-2014).

خود این آمار یک نشانه قطعی از وجود پدیده فرار مغزهایی است که هزینه زیادی برای آماده‌سازی آنان برای تحصیل در مقاطع عالی شده است. نمی‌توان با قطعیت نشان داد که دانشجویان نخبه ایرانی پس از اتمام تحصیلات در مقاطع دکترا و کارشناسی ارشد به ایران بازمی‌گردند یا به احتمال زیاد بخت خود را برای ادامه زندگی در یک کشور مدرن و صنعتی خواهند آزمود

در سال ۱۳۹۶ تعداد کل مهاجران ایرانی در کانادا شش هزار و ۴۸۵ نفر بوده که نسبت به تعداد مهاجران سال ۱۳۹۵ (۱۱ هزار و ۶۶۵ نفر) کاهش چشمگیری داشته است. " این آمار اگرچه غلط نیست، اما اشاره نشده که دلیل این کاهش، بیش از آنکه نتیجه عدم تمایل ایرانیان به مهاجرت باشد، در اثر تغییر برنامه مهاجرت و شیوه مهاجرپذیری اتفاق افتاده است که شانس ایرانیان را برای پذیرش کمتر می‌کند. به جز ایران در سال ۲۰۱۶ تعداد مهاجران سایر کشورها نیز به نسبت سال ۲۰۱۵ کمتر شده است. ایران در سال ۲۰۱۵ در مقام چهارمین کشور مهاجر فرست قرار داشته و در سال بعد در جایگاه هفتم قرار دارد. (مرکز آمار ایران: ۱۳۹۶) به جز این طبقه اطلاعات آخرین سرشماری کانادا، طی سال‌های تعداد مهاجران ایرانی کانادا در بازه ۵ ساله اخیر (۲۰۱۱ تا ۲۰۱۶) به نسبت ۵ سال قبل‌تر (۲۰۰۶ تا ۲۰۱۰)، ۶۰ درصد زیاد شده، در حالی که آمار کل مهاجران تنها ۴ درصد افزایش داشته است. این

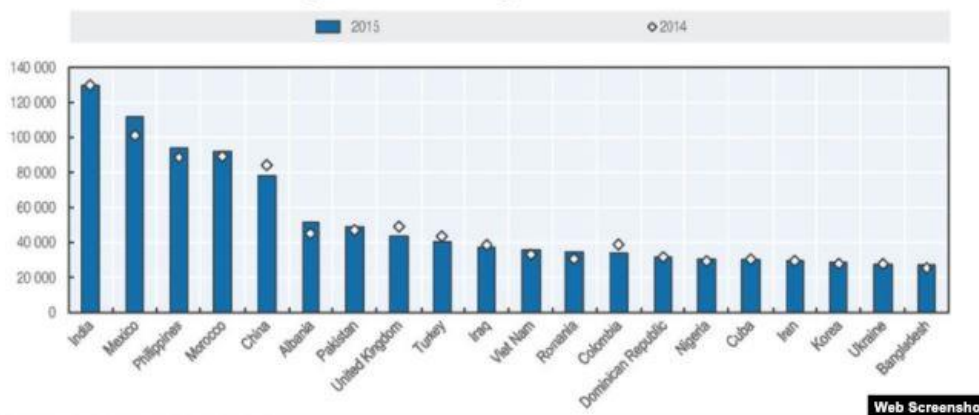
نشان می‌دهد که افزایش چشمگیر نرخ مهاجرت ایرانیان، دقیقاً مصادف با ورود کسانی است که بعد از وقایع سال ۱۳۸۸ اقدام به مهاجرت به کانادا کرده‌اند. اینها تازه صرف نظر از محدودیت‌های سیاسی و اقتصادی است که مهاجران ایرانی به نسبت مهاجران سایر کشورها با آن مواجه‌اند (Immigrant population by place of birth, period of immigration, 2016).

در گزارش سالانه سازمان همکاری و توسعه اقتصادی<sup>۱</sup> آمده است ۳۵ کشور عضو آن سازمان در سال ۲۰۱۶ مانند سال ۲۰۱۵ بیش از یک و نیم میلیون درخواست پناهندگی جدید ثبت کرده‌اند که دستکم دو سوم آن در کشورهای اروپایی آن سازمان بوده است. آمار و ارقام مربوط به ایرانیها در گزارش سالانه سازمان همکاری و توسعه اقتصادی در خور توجه است. مهاجران از ایران به کشورهای عضو سازمان نامبرده در سال ۲۰۱۵ شصت هزار تن و در سال ۲۰۱۴ بیش از پنجاه هزار تن در حالی که بین سالهای ۲۰۰۵ و ۲۰۱۴ بطور متوسط هر سال چهل هزار تن برآورد شده است (سازمان همکاری و توسعه اقتصادی: ۲۰۱۶).

از نظر منشاء مهاجران تازه به کشورهای سازمان همکاری و توسعه اقتصادی در جدول پنجاه کشور عمده ایران در رتبه ۳۳ محاسبه شده است. از حیث میزان ورود پناهجویان جدید آمار ایرانیهایی که تنها در سال ۲۰۱۶ تقاضای پناهندگی کرده‌اند و در گزارش سالانه سازمان همکاری و توسعه اقتصادی این ارقام تنها در ۲۱ کشور عضو سازمان نامبرده مشخص شده بالغ بر ۵۴ هزار تن بوده که بیش از ۲۶ هزار مورد آن تنها در آلمان ارائه شده است (سازمان همکاری و توسعه اقتصادی: ۲۰۱۶). با این وجود ایرانیها در سال ۲۰۱۶ چهارمین گروه پرشمار متقاضی پناهندگی در آلمان بوده‌اند در حالی که در بریتانیا با نزدیک به ۴۸۰۰ مورد و در استونی با ۱۰ مورد در ردیف اول قرار داشته‌اند (سازمان همکاری و توسعه اقتصادی: ۲۰۱۶). آمار کل درخواستنامه‌های پناهندگی ایرانیها از سال ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۶ ظرف یکدهه در ۲۱ کشور یادشده نیز بالغ بر ۲۱۲ هزار مورد است (سازمان همکاری و توسعه اقتصادی: ۲۰۱۶). این در حالی است که در جدول‌های مربوط به هر کشور سازمان همکاری و توسعه اقتصادی ملیت‌هایی که آمار و ارقام کمتری دارند بی‌آنکه نامشان قید شود در قالب آمار کلی کشورهای دیگر سرجمع شده‌اند و از اینرو دستکم در شماری از ۱۴ کشور دیگر سازمان نامبرده هم آمار و ارقامی از ایرانیها وجود دارد (سازمان همکاری و توسعه اقتصادی: ۲۰۱۶).

در گزارش سالانه سازمان همکاری و توسعه اقتصادی میزان ورود یا مهاجرت ایرانیها در سال ۲۰۱۵ فقط به پنج کشور استرالیا، اتریش، کانادا، یونان و مجارستان مجموعاً بیش از ۲۱ هزار تن محاسبه شده که نزدیک به ۱۲ هزار مورد آن به کانادا بوده است. این میزان به فقط پنج کشور نامبرده طی دهه ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۵ بیش از ۱۴۵۰۰۰ هزار تن محاسبه شده که باز کانادا با نزدیک به ۹۶ هزار مورد در صدر مقصد ایرانی‌ها قرار داشته است (سازمان همکاری و توسعه اقتصادی: ۲۰۱۶).

Figure 1.14. Acquisitions of citizenship in OECD countries: Top 20 countries of previous citizenship, 2014 and 2015



ایرانی‌ها در بین بیست گروه عمدهٔ اخذ تابعیت جدید

<sup>۱</sup> OECD



این گزارش حاکی است ایرانی‌ها با ۳۵ هزار مورد اخذ شهروندی یکی از کشورهای سازمان همکاری و توسعه اقتصادی در سال ۲۰۱۵ و نیز کسب همین میزان در سال ۲۰۱۴ در جمع ۲۰ ملیت اصلی کسب تابعیت جدید قرار دارند (سازمان همکاری و توسعه اقتصادی: ۲۰۱۶) آمار ایرانی‌ها در اخذ تابعیت جدید فقط در سال ۲۰۱۵ و در تنها ۱۱ کشور سازمان همکاری و توسعه اقتصادی نشان می‌دهد بیش از ۱۵ هزار تن تابعیت تازه‌ای گرفته‌اند که نزدیک به ۹ هزار مورد آن از کانادا بوده است و از این حیث ایرانیها چهارمین گروه پرشمار در کسب تابعیت کانادا بوده‌اند.

همین آمار نشان می‌دهد ظرف دهه ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۵ فقط در ۱۱ کشور یادشده بیش از ۱۴۲ هزار ایرانی تابعیت جدید یافته‌اند که بیشترینشان با بیش از ۶۰ هزار مورد از کانادا و سپس از آلمان با بیش از ۳۳ هزار مورد بوده است (سازمان همکاری و توسعه اقتصادی: ۲۰۱۶) آمار جمعیت زاده ایران در تنها هفت کشور سازمان همکاری و توسعه اقتصادی در سال ۲۰۱۵ هم در کل جمعیتی سیصد هزار نفری را ترسیم میکند که بیش از ۱۲۰ هزار تن آن در کانادا، نزدیک به ۷۰ هزار تن در سوئد و ۴۵ هزار تن در اسرائیل بسر می‌برند (سازمان همکاری و توسعه اقتصادی: ۲۰۱۶)

### آثار و تبعات مهاجرت بین‌المللی ایرانیان:

برای ایرانیان تحصیلکرده مهاجر در خارج از کشور به طور کلی سه بعد بزرگ حاشیه‌نشینی را می‌توان از نظر اجتماعی در فهرست آثار منفی آن بر شمرد:

#### حاشیه‌نشینی سیاسی

ریشه‌های حاشیه‌نشینی سیاسی طبقه متوسط جدید ناشی از بحران بزرگ پس از جنگ جهانی دوم است. در همین دوران طبقه متوسط جدید دریافت که در آنجا برای همه آنها جا نیست. دانیل لرنر با بحث از همین دوران ملاحظه می‌کند که حاشیه‌نشینی نخبگان ناشی از فقدان شرکت آنها در ساختارهای نهادی نظام سیاسی ایران است. او حاشیه‌نشینی ایرانی تحصیلکرده را به بیگانگی سیاسی وی نسبت می‌دهد (انصاری: ۱۳۶۹، ۶۲). این وضعیت عمدتاً در الگوی مهاجرت پس از انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ به اینطرف تشدید یافت. به طوری که با ظهور و تسلط بخشی از مجریان پروژه انقلاب و تضاد و نزاعهای سیاسی، گروه وسیعی از تحصیلکرده‌ها و متخصصان فعال و غیر فعال سیاسی از کاروان مشارکت در فرایندهای مدیریت سیاسی و اجرایی کشور در نهادهای آموزشی، علمی، فرهنگی و ... کنار گذاشته شدند.

#### حاشیه‌نشینی حرفه‌ای

این حاشیه‌نشینی از نزاع بین تربیت غربی و اوضاع ایران ناشی می‌شود. حاشیه‌نشینی حرفه‌ای از نزاع بین نخبگانحاکم با تربیت کهن و آنها که دانش پیشرفته تری دارند و قرار است در آینده از نخبگان شوند، ناشی می‌شود. استونکویست می‌نویسد: «کسی که از راه مهاجرت، تحصیل، ازدواج یا تحت تاثیر چیز دیگری گروه اجتماعی‌ای فرهنگی خود را ترک می‌کند بی‌آنکه خود را با فرهنگ یا اجتماع میزبان به گونه‌ای رضایتبخش وفق دهد، خود را در حاشیه هر دو اجتماع می‌یابد، اما عضو هیچ یک از این دو اجتماع احساس نمی‌کند. او یک انسان حاشیه‌نشین است (انصاری: ۱۳۶۹، ۲۲).

#### حاشیه‌نشینی اجتماعی

فرد حاشیه‌نشین دوگانه در مفهوم دقیق آن یک مهاجر ناخواسته است که در هر دو جامعه میهن و میزبان، یک عضو کامل به شمار نمی‌رود. هر دو موقعیت در میهن و درخارج از کشور برای او مشتمل بر برخی از عناصر بی‌اعتمادی، تعلق نداشتن و ناامنی است (انصاری: ۱۳۶۹، ۳۳).

برخی معتقدند فرار متخصصان برای کشور و دولت ایران یا هر کشور دیگری همیشه و از همه جهات مشکل زا به شمار می‌رود. فرار متخصصان در ضمن ایجاد مشکل کمبود نیروی انسانی متخصص و تقلیل سرمایه انسانی می‌تواند از مشکلات جمعیتی، اشتغال و نیز بحران‌های سیاسی و اجتماعی آن کشور نیز بکاهد (محمدی، ۱۳۷۶، ۸). به عبارت دیگر هیچ معلوم نیست در صورتی که متخصصان و نخبگان صاحب‌نظر در رشته‌های مختلف علمی - فنی که در طول سال‌های قبل از ایران عزیمت کرده اند در کشور می‌مانند چه بحران اجتماعی - سیاسی گریبانگیر دولتمردان و سیاستگذاران کلان کشور می‌گردد.

## ۶. بحث و نتیجه‌گیری

پدیده مهاجرت - به معنی معاصر - آن، بعد از انقلاب اسلامی آغاز شده و در چند مقطع تاریخی شتاب گرفته است. دوره اول مهاجرت آریستوکرات‌های دوره پهلوی در آستانه انقلاب؛ دوره دوم، مهاجرت گروه‌های انقلابی در پی تسویه حساب‌های سیاسی و ایدئولوژیک دهه ۶۰؛ دوره سوم، مهاجرت اجتماعی دهه ۷۰ به امید زندگی در شرایط بهتر که تاکنون ادامه دارد.

مهاجرت به خارج از ایران را می‌توان از سال ۱۳۳۰ به سه موج اصلی که با موقعیت اقتصادی و اجتماعی و انگیزه‌هایی برای مهاجرت در ارتباط بود سازماندهی کرد. اولین موج مهاجرت با بهبود یافتن شرایط اقتصادی تدریجی ایران و شروع استخراج نفت بعد از جنگ جهانی دوم آغاز شد. درآمد حاصل از صادرات نفت، تغییر ناگهانی در جامعه ایران از سستی به مدرن را اجازه داد و شاهد تحرک خانواده طبقه میانی و بالا برای فرستادن فرزندانشان به خارج جهت کسب تحصیلات و دسترسی به امنیت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، در این دوره بسیار دیده می‌شد. موج دوم در اوایل انقلاب اسلامی اتفاق افتاد و عناصر لیبرال و سوسیالیست اولین گروه‌هایی بودند که جهت فرار از محدودیت‌های جنسیتی، خدمت نظام وظیفه و فشارهای جنگ ایران و عراق کشور را ترک کردند. همچنین افزایش مهاجرت افراد با تحصیلات عالی و مهارت بالا در اثر انقلاب فرهنگی را در این دوره شاهد هستیم. پدیده مهاجرت متخصصان که از سال‌های ۱۳۳۰ در ایران شکل گرفته بود، با آغاز انقلاب اسلامی در اواخر دهه ۱۳۵۰ تا اواخر دهه ۱۳۶۰ مهاجرت متخصصان به خارج از کشور در سه مرحله و تحت شرایط و اوضاع متفاوتی شکل گرفته است. مرحله اول: در آستانه انقلاب یعنی ماه‌های پیش از بهمن ۱۳۵۷ که قشر وسیعی از متخصصان شاغل در نهادهای دولتی اغلب در گروه نسبی بالا، سریع جذب جامعه میزبان و مشغول کار شدند. مرحله دوم: که از بهمن ۱۳۵۷ آغاز شد و طی آن گروه‌های متعدد بر اثر عوامل، انگیزه‌های متفاوت و در مقاطع زمانی مختلف مهاجرت کردند. در ماه‌های اول پس از انقلاب به خاطر بروز ناآرامی‌ها و ناامنی‌های خیابانی، گروهی از ترس و وحشت و بدون برنامه ریزی قبلی ایران ترک کردند. این گروه در واقع نشر دیگری از همان گروه اول بودند که در روزهای پس از انقلاب را نتوانستند به درستی درک و پیش بینی کنند. در همین مرحله گروه سومی وجود دارند که حاصل دوران اولیه انقلاب از دانشگاه‌ها و موسسات و ادارات دولتی هستند. در این مرحله دو عامل باعث شدت گرفتن مهاجرت شد. عامل اول بسته شدن دانشگاه‌ها و در فاصله کوتاهی از آن، عامل دوم آغاز جنگ تحمیلی. عامل اول موجب شد تا متخصصان جوانی که در اوایل انقلاب با اشتیاق به ایران برگشته بودند و هر کدام در دانشگاه‌ها مشغول به کار بودند، به کشور محل تحصیل خود بازگردند. عامل دوم جنگ تحمیلی که موجب مهاجرت افسار مختلف گردیده بود. با نزدیک شدن به پایان دهه ۶۰، چند رویداد مهم صحنه سیاسی و اجتماعی ایران را تغییر داد. پایان جنگ ایران و عراق، نظام سیاسی مستقر را وارد مرحله جدیدی کرد. دوران موسوم به سازندگی جایگزین نظام ایدئولوژیک با رهبری کارزماتیک آیت‌الله خمینی شد. دورانی که گرچه سعی می‌کرد به شکل ظاهری خود را به دوره پیشین وفادار نمایش دهد اما عملاً با اتخاذ رویکرد اقتصاد آزاد در داخل و تعامل با بازارهای جهانی ناچار به ایدئولوژی‌زدایی از جامعه، گسترش فرهنگ مصرف و بر ساختن طبقه بورژوازی مذهبی رو آورد. اسلام جامعه بی طبقه توحیدی و عدالت محور جای خود را به اسلامی داد که مالکیت خصوصی را محترم شمرده و سرمایه اندوختی و ایجاد بنگاه‌های اقتصادی را در دستور کار قرار می‌دهد. در همین دوران است که سفر به خارج از کشور در سبب خانوار طبقه

متوسط و مرفه قرار می‌گیرد و مرزهای بسته دهه شصت رو به جهان باز می‌شود. به دنبال این تغییر در فضای سیاسی و اجتماعی ایران مهاجرت هم از نقش سیاسی خود به درآمد و کاملاً جامعه‌ای غیرسیاسی در برمی‌کند. در موج سوم مهاجرت‌هایی موسوم به سبک زندگی، انگیزه‌های غیر سیاسی و غیر جمعی، آغاز می‌شود. مهاجرتی که این بار تبعید نیست، مهاجرت خود خواسته برای دستیابی به سطح زندگی بالاتر و رفاه بیشتر در جوامع توسعه یافته است. این بار نیز با توجه به فضای غیر سیاسی درون جامعه، مهاجرت هم غیر سیاسی شده و مقصد مهاجران ایرانی هم غیر سیاسی می‌شود و کشورهای از قبیل کانادا و استرالیا به مقصدهای اصلی تبدیل می‌شوند؛ کشورهایی مهاجر پذیر که در پی یافتن نیروی کار جوان و متخصص هستند. بی‌جهت نیست که سیر ادغام این گروه از مهاجران به سرعت در جامعه مقصد صورت می‌گیرد.

به تبع غیر سیاسی بودن این نوع مهاجرت، آمد و رفت این مهاجران به داخل کشور نیز با سهولت بیشتری انجام می‌پذیرد و در عین حال با شروع فراگیر شدن فن‌آوری اطلاعات و ارتباطات و اینترنت ارتباط بین مهاجران خارج و جامعه داخل ارگانیک‌تر شده و این دو گروه شروع به تاثیر پذیری از یکدیگر می‌کنند.

موج سوم مهاجرت از سال ۱۳۷۵ شروع و تا کنون ادامه دارد. این موج جمعیت متفاوتی را در بر می‌گیرد، افراد با مهارت بالا، مهاجرت طبقه کارگر و پناهندگان سیاسی و اقتصادی با سطوح تحصیلاتی پایین‌تر و مهارت‌های کمتر از مهاجران قبلی. بر اساس مطالعات انجام گرفته توسط صندوق بین‌المللی پول، در بین ۶۱ کشور در حال توسعه ایران بیشترین در مهاجرت افراد با تحصیلات عالی را دارد. سایر آمارها هم مهاجرت رو به رشد ایرانیان تحصیل کرده به خارج از کشور در دو دوره ۱۹۷۳-۱۹۹۳ را نشان می‌دهد (صالحی عمران: ۱۳۸۴، ۵۷).

در حال حاضر دلایل تمایل ایرانیان به مهاجرت نیز متفاوت است. با این حال علت‌العلل مهاجرت به کشورهای دیگر بیش از آنکه سیاسی یا مدیریتی باشد، اقتصادی است. اختلاف سطح ثروتی که به دلیل نابرابری رشد اقتصادی و عدم تعادل در مناطق حاشیه‌ای جهان به وجود می‌آید، موجب می‌شود افراد سطح زندگی خود را نسبت به سطح زندگی مردم در کشورهای صنعتی مقایسه کنند و طبیعتاً میل مهاجرت به آن کشورها را داشته باشند.

اگر در گذشته کسانی به دلایلی همچون درگیری‌های سیاسی و برخوردهای ایدئولوژیک مانند در وطن را بر نمی‌تافتند، مهاجران امروز وضعیت ناامیدکننده اقتصادی و اجتماعی کشور را بهانه‌ای برای جلای وطن میدانند. برای بسیاری عمده‌تأ از قشر متوسط - رفتن امید اصلاح سیاسی و اقتصادی و اجتماعی بیانگر روزهای وضعیت پیچیده اقتصادی و سیاسی در آینده است که کورسوی نسبتاً امیدوارکننده‌ای نیز در این وانفسا نمی‌بینند.

بر این همه بیفزاییم بحران‌های زیست محیطی را که تصمیم بین ماندن و رفتن را تبدیل به میل به بقا کرده است. بحران آب، بحران آلودگی هوا، ریزگردها، بلایای طبیعی مانند سیل و زلزله همه سبب شده است شاید برای نخستین مرتبه شاهد مهاجرت اقلیمی در کشور باشیم.

ترکیب چنین بحران‌هایی است که کشور را محاصره کرده است. در چنین موقعیتی است که حتی مقامات عالی رتبه فرزندان خود را برای تحصیل و زندگی به خارج از کشور هدایت می‌کنند. در چنین شرایطی کسانی که از تخصص، توانایی مالی و موقعیت مناسب‌تری برخوردار هستند طبعاً خود را در صف مهاجرت به کشورهای دیگر جای داده و بقیه هم دنبال صفوف دیگری برای خود بگردند.

## منابع

- ۱- امیر احمد، هوشنگ (۱۳۷۷). پویایی شناسی توسعه و نابرابری استانها در ایران، ترجمه علی
- ۲- انصاری، عبدالعبود (۱۳۷۶). ایرانیان مهاجر در ایلات متحده امریکا، ترجمه ابوالقاسم سری، نشر آگه.

- ۳- اوبرای. (۱۳۷۰). مهاجرت شهر نشینی و توسعه ترجمه فرهنگ ارشاد. تهران/مؤسسه کار و تأمین اجتماعی.
- ۴- پاپلی یزدی/ابراهیمی، م. (۱۳۸۱). نظریه‌های توسعه روستایی. تهران.
- ۵- تودارو، ترجمه مصطفی سرمدی. (۱۳۶۷). توسعه اقتصادی در جهان سوم/انتشارات برنامه و بودجه. تهران.
- ۶- تودارو/ ترجمه غلامعلی فرجادی، م. (۱۳۸۹). توسعه اقتصادی در کشورهای جهان سوم. تهران
- ۷- تودارو، مایکل (۱۳۷۶)، توسعه اقتصادی در جهان سوم، (ترجمه غلامعلی فرجادی)، انتشارات سازمان بودجه و برنامه، جلد اول.
- ۸- تودارو، مایکل (۱۳۶۷). مهاجرت داخلی در کشورهای در حال توسعه، (ترجمه مصطفی سرمدی و پروین رئیسی فرد)، تهران: مؤسسه کار و تأمین اجتماعی.
- ۹- حاجی حسینی، حسین (۱۳۸۵)، «سیری در نظریات مهاجرت»، راهبرد، پاییز ۱۳۸۵، شماره ۴۱.
- ۱۰- حصوری، علی (۱۳۷۶) مهاجرت از ایران، نشریه جامعه سالم صص ۲۲-۲۶
- ۱۱- صالحی عمران، ابراهیم (۱۳۸۴) بررسی نگرش اعضای هیئت علمی درباره دلایل مهاجرت نخبگان علمی به خارج از کشور. نامه علوم اجتماعی دانشگاه تهران، شماره پیاپی ۲۸
- ۱۲- طایفی، علی (۱۳۷۲) ایرانیان مهاجر در امریکا روزنامه همشهری.
- ۱۳- فرجادی، غلامعلی (۱۳۷۸) مطالعات آماده سازی تدوین برنامه سوم توسعه، سازمان برنامه و بودجه.
- ۱۴- کاظمی علی اصغر (۱۳۷۶) بحرانی نوگرایی و فرهنگ سیاسی در ایران، نشر قطره.
- ۱۵- محمدی، مجید (۱۳۷۶) فرار مغزها یا انتقال معکوس تکنولوژی، نشر قطره.
- ۱۶- موسوی زارع، مهدی (۱۳۷۸). بررسی وضعیت تحصیلکرده‌ها ی ایران در خارج از کشور، مرکز تحقیقات علمی کشور، صص ۶۳-۸۵
- ۱۷- مولوی، افشین (۱۳۷۹) بی صبری تحصیلکرده‌ها برای مهاجرت، ترجمه فریدون نخعی، عصر آزادگان
- ۱۸- مؤسسه تدبیر اقتصاد، ۱۳۸۷
- ۱۹- نعمتی، معصومه. (۱۳۹۰). مهاجرت در ساحت نظریه پردازی. روزنامه رسالت شماره ۷۲۴۱
- ۲۰- سالنامه مهاجرتی ایرانیان، ۱۳۹۹

21- <https://www.donya-e-eqtasad.com/fa/tiny/news-1054391>

22- Immigrant population by place of birth, period of immigration (2016)

23- International students in Canadian Universities, (2004-2005) to (2013-2014)

## بررسی تأثیرات کوتاه مدت و بلند مدت سواد مالی، شمول مالی و توسعه اجتماعی بر ثبات مالی در کشورهای عضو اوپک با استفاده از رویکرد PARDL<sup>۱</sup>

مروان عبدالرزاق مطر<sup>۲</sup>، حسین شریفی رنانی<sup>۳\*</sup>، ادیب قاسم شندی<sup>۴</sup>، بهار حافظی<sup>۵</sup>

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۰۳/۳۰

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۰۲/۲۵

### چکیده

توسعه اجتماعی فرایند ایجاد دگرگونی‌های بنیادین با هدف ادغام اجتماعی، انسجام اجتماعی، پاسخگو کردن کارگزاران امکانات و سازمانهای صاحب قدرت است که به دلیل ماهیت چند بعدی خود، می‌تواند پیامدهای اقتصادی داشته باشد. از جمله این پیامدها می‌توان به مقوله ثبات مالی اشاره داشت. علاوه بر این، شمول مالی و سواد مالی دو مفهوم دیگری می‌باشند که می‌توانند با ثبات مالی در ارتباط باشند. در همین راستا، در تحقیق حاضر به بررسی تأثیرات کوتاه مدت و بلند مدت سواد مالی، شمول مالی و توسعه اجتماعی بر ثبات مالی در ۱۷ کشور عضو اوپک شامل الجزایر، ایران، عراق، کویت، لیبی، جزایر سلیمان، قطر، عربستان سعودی، امارات متحده عربی، اکوادور، آنگولا، ونزوئلا، نیجریه، گابن، گینه، کنگو و اندونزی طی سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۳ پرداخته شده است. به منظور تجزیه و تحلیل داده‌ها از روش رگرسیونی داده‌های پانلی با رویکرد خودرگرسیون با وقفه‌های توزیعی PARDL استفاده شده است. یافته‌های تحقیق نشان داد که ارتقای توسعه اجتماعی می‌تواند در کوتاه مدت و بلند مدت نقش مثبت و تقویت کننده در زمینه ثبات مالی کشورهای مورد بررسی داشته باشد. دیگر یافته‌ها نشان داد که شمول مالی تأثیر در کوتاه مدت تأثیر منفی ولی در بلند مدت تأثیر مثبت و معنادار بر ثبات مالی در کشورهای مورد بررسی داشته است. همچنین مشاهده شد که در نهایت سواد مالی تا حدودی توانسته هم در کوتاه مدت و هم در بلند مدت ثبات مالی را در کشورهای مورد بررسی بهبود بخشد. بر همین اساس نتیجه گیری می‌شود که توسعه اجتماعی به دلیل ابعاد گسترده آن و همچنین شمول مالی و سواد مالی، باید به عنوان عوامل موثر بر ثبات مالی در کشورهای مورد بررسی در نظر گرفته شوند و هم در کوتاه مدت و هم در بلند مدت مد نظر قرار داشته باشد.

**واژگان کلیدی:** توسعه اجتماعی، شمول مالی، سواد مالی، ثبات مالی.

<sup>۱</sup> مقاله حاضر برگرفته از رساله دوره دکتری تخصصی است.

<sup>۲</sup> دانشجوی دکتری رشته اقتصاد، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران.

(E mail: marwan19812017@gmail.com)

<sup>۳</sup> دانشیار اقتصاد، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران. (نویسنده مسئول):

(E mail: h.sharifi@khuif.ac.ir)

<sup>۴</sup> استاد اقتصاد دانشگاه کوت، واسط، عراق.

(E mail: adeeb.q.shandi@alkutcollage.edu.iq)

<sup>۵</sup> استادیار اقتصاد، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران.

(E mail: b.hafezi@khuif.ac.ir)

## ۱. مقدمه

ثبات مالی یکی از موضوعات مهمی است که در دو دهه اخیر به طور فزاینده‌ای مورد توجه سیاستگذاران قرار گرفته است. منظور از ثبات مالی جلوگیری از داخل شدن عناصر اصلی سیستم مالی در یک سری عدم تعادل هایی است که به صورت متناوب، کارایی اقتصاد را تهدید می کنند اتخاذ تدابیر پیشگیرانه برای مقابله با ریسک در بخش مالی و ایجاد استحکام در مؤسسات مالی برای کاهش هزینه در هنگام بحرانهای مالی، عناصر اصلی سیاستگذاری ثبات مالی را تشکیل می دهند (احمد<sup>۱</sup>، ۲۰۱۸). ثبات مالی در بهبود عملکرد بازارها و همچنین کاهش یافتن ریسک سیستمی تأثیر بسزایی دارد. یک سیستم بانکی با ثبات باعث بهبود کارایی عملکرد سیستم بانکی و افزایش توزیع منابع در اقتصاد می شود (باریک و پرادهان<sup>۲</sup>، ۲۰۲۱).

در همین راستا، یک نظام مالی کارآمد متضمن تخصیص کارای منابع، ارزیابی و مدیریت ارزیابی های مالی، حفظ سطوح داخلی در نزدیکی طبیعی اقتصاد و حذف تغییرات قیمت نسبی دارایی های مالی و واقعی است که بر روی ثبات پولی و سطوحی که بر روی آن تأثیر می گذارد. به بیان دیگر، ارزش واقعی ثبات نظام مالی در دوره های بی ثباتی بیشتر نمایان می شود. بحران مالی جهانی در سال ۲۰۰۸ نشان داد که سیستم مالی مانند یک سیستم درهم پیچیده شده است که بروز بحران در یک بخش آن می تواند به بخش های دیگر نیز تسری پیدا کرده و در نهایت منجر به بی ثباتی مالی گردد. منظور از بی ثباتی سیستم مالی وضعیتی است که در آن سیستم مالی یعنی بازارهای مالی کلیدی و سیستم سازمانی مالی نمی تواند وظایف تعریف شده خود را به طور موثر انجام دهد و با یک بحران عملکردی مواجه می شود و در برابر شوک های اقتصادی مقاوم نبوده و نمی تواند در راه انجام وظایف اصلی خود یعنی واسطه گری و جوه مالی، مدیریت ریسک ها و انجام ترتیبات و هماهنگی های پرداخت، از خود انعطاف نشان دهد. (آنارفو و همکاران<sup>۳</sup>، ۲۰۲۳).

در این رابطه، شواهدی وجود دارد که نشان می دهد سیاست گذاران معمولاً به دنبال ثبات مالی و شمول به عنوان اهداف متمایز هستند و امکان همپوشانی و مبادلات بالقوه بین این دو را نادیده می گیرند. به عنوان مثال، یک نکته مهم از بحران مالی جهانی ۲۰۰۷-۲۰۰۹ این است که از یک سو، اختلال قابل توجهی در ثبات مالی ممکن است ناشی از رشد سریع اعتبار برای بازیگران اقتصادی باشد که قابل اعتبار نیستند. در مقابل، افزایش استفاده از خدمات و محصولات مالی توسط بازیگران اقتصادی که قبلاً بدون بانک یا از نظر مالی محروم بوده اند، ممکن است با کمک به مؤسسات مالی در تنوع بخشیدن به ریسک های خود، ثبات مالی را تقویت کند. بر این اساس ثبات مالی ممکن است به طور مثبت یا منفی تحت تأثیر شمول مالی قرار گیرد (آنارفو و همکاران<sup>۴</sup>، ۲۰۲۲).

در نهایت نیز، موضوع دیگری که می تواند هم با ثبات مالی و هم شمول مالی مرتبط باشد؛ سواد مالی است. ایده مطرح شده در این رابطه این است که سطح سواد مالی افراد به افزایش انضباط و شفافیت در بازارها، تعمیق بازارهای مالی و تحقق رشد اقتصادی کمک می کند. زیرا افراد با سواد مالی در تأمین و حفظ ثبات مالی مشارکت خواهند داشت زیرا منابع مالی را به طور مؤثرتری توزیع می کنند.

همچنین علاوه بر عوامل فوق، موضوعی که می تواند بر ثبات مالی بانک ها اثر داشته باشد، توسعه اجتماعی می باشد. در طول چند دهه گذشته علیرغم آنکه توسعه همواره موضوع روز و مورد بحث محافل اقتصادی داخلی و بین المللی بوده است و علیرغم آنکه نهادهای زیادی در سطح جهانی برای کمک به توسعه کشورهای در حال رشد مجهز شده و تلاش های قابل توجهی از سوی برنامه ریزان و سیاستگذاران برای خروج از عقب ماندگی و رسیدن به رشد مطلوب به عمل آمده است به هر حال وضعیت این کشورها نسبت به چند دهه قبل نه فقط به لحاظ کمی چندان عوض نشده حتی در بسیاری از موارد کیفیت زندگی صورت نامطلوبتری پیدا کرده یا حداکثر میتوان بیان داشت که کم و بیش ثابت مانده است و در نتیجه جوامع عقب مانده هنوز نتوانسته اند

<sup>1</sup> Ahmad

<sup>2</sup> Rajesh Barik and Ashis Kumar Pradhan

<sup>3</sup> Anarfo, E. B., Abor, J. Y. & Osei, K. A

<sup>4</sup> Anarfo, E. B., Ntuli, M., Boateng, S. S., & Abor, J. Y.

از مدار عقب افتادگی خارج شوند. از جمله عوامل عقب ماندگی در این کشورها، عدم ثبات مالی می‌باشد (وانگ و همکاران<sup>۱</sup>، ۲۰۲۱). توسعه اجتماعی بدون شک فرایندی چند بعدی است و در برگیرنده زنجیره‌ای از عوامل، شامل جنبه‌های سیاسی، اقتصادی - اجتماعی، فرهنگی و حقوقی است و نیز مجموعه‌ای از فعالیت‌های چند سطحی است که دولت و نهادها، جامعه مدنی و حتی اجتماع جهانی در آن نقش دارند (هدایی و همکاران، ۱۴۰۳). بنابراین مقوله توسعه اجتماعی، به دلیل داشتن مفهوم چند بعدی خود می‌تواند بر جنبه‌های مختلف اقتصاد از جمله ثبات مالی اثر داشته باشد.

در همین راستا، هدف این مقاله بررسی تأثیر سواد مالی، شمول مالی و توسعه اجتماعی بر ثبات مالی در کشورهای منتخب در حال توسعه می‌باشد. بر همین اساس، ساختار مقاله در ادامه به این صورت می‌باشد که در بخش بعدی، ابتدا مبانی نظری ارتباط بین سواد مالی، شمول مالی، توسعه اجتماعی و ثبات مالی مطرح می‌گردد. سپس مروری بر مطالعات داخلی و خارجی مرتبط با موضوع تحقیق پرداخته می‌شود. در بخش بعدی به معرفی روش تحقیق پرداخته شده و سپس تجزیه و تحلیل داده‌ها انجام می‌گیرد. در نهایت نیز به ارائه خلاصه و جمع بندی مطالب پرداخته می‌شود.

## ۲. مبانی نظری و پیشینه تحقیق

### ۱-۲. تأثیر توسعه اجتماعی بر ثبات مالی

تئوری پردازان مبحث توسعه، در نگرش‌های متأخرتر خود به نقش توسعه اجتماعی و فرهنگی که بیش از این مورد غفلت واقع می‌شدند تأکید ورزیده و مسأله را از قلمروی مسائل اقتصادی محض فراتر برده‌اند. در عین حال اصطلاح توسعه، جدا از ابهام‌هایی که در تعریف آن وجود دارد در مرحله نخست اصطلاحی با دلالت‌های بیشتر اقتصادی بوده است (ژو و همکاران<sup>۲</sup>، ۲۰۱۹).

بر اساس نظریات و دیدگاه‌های نظریه پردازان، توسعه اقتصادی - اجتماعی اساس زندگی مادی و ساختار اجتماعی جامعه را دگرگون می‌کند، سطوح آموزش رسمی افراد را افزایش داده و امکان دسترسی گسترده‌تر به اطلاعات از طریق استفاده از رسانه‌های گروهی را فراهم می‌کند، از طریق تنوع بخشی به کنش‌های متقابل انسانی، تخصص‌گرایی شغلی و پیچیدگی اجتماعی را افزایش می‌دهد، با رشد ارزش‌های سکولار - عقلانی پایه اقتدار را از منابع دینی سنتی به منابع سکولار عقلانی تغییر می‌دهد و در نهایت قید و بندهای عینی بر استقلال و خالقیت و انتخاب‌های انسانی را کاهش می‌دهد (گویلرمو و همکاران<sup>۳</sup>، ۲۰۱۸). توسعه اجتماعی فرایند ایجاد دگرگونی‌های بنیادین با هدف ادغام اجتماعی، انسجام اجتماعی، پاسخگو کردن کارگزاران امکانات و سازمان‌های صاحب قدرت است و این امر مستلزم اطلاعات کافی از دستگاه فرهنگی نظام ارزشی و ساختارهای رسمی و غیررسمی اجتماعی است (هدایی و همکاران، ۱۴۰۳).

مرکز توسعه‌ای منطقه‌ای سازمان ملل متحد، توسعه اجتماعی را تدارک خدمات اجتماعی مورد نیاز شهروندان می‌داند و بر بهبود کیفیت زندگی مردمان از راه تأمین آموزش، کار، بهداشت، مسکن، رفاه اجتماعی، اصلاحات ارضی، توسعه محلی، ایمنی در برابر آسیب‌های طبیعی، توجه به بخش‌های گوناگون جامعه از جمله زنان و کودکان و ... تأکید می‌کند (آمودرو<sup>۴</sup>، ۲۰۱۹).

ارتباط بین ثبات مالی و توسعه به کار شوپپتر<sup>۵</sup> (۱۹۱۲) برمی‌گردد که بر نقش اساسی نوآوری‌ها، اعتبارات و بانک‌ها در روند توسعه اقتصاد سرمایه داری تأکید داشت. شوپپتر استدلال کرد که وجود عدم اطمینان در یک اقتصاد به بانک‌ها و سایر مؤسسات مالی انگیزه می‌دهد تا نوآوری‌ها را برای تأمین مالی انتخاب کنند و تصمیمات آنها بر توسعه سیستم اقتصادی تأثیر می‌گذارد. سایر

<sup>1</sup> Wang et al

<sup>2</sup> Zhu et al

<sup>3</sup> Guillermo et al

<sup>4</sup> Omodero

<sup>5</sup> Schumpeter

مطالعات نظری مانند استیگلیتز<sup>۱</sup> (۱۹۹۴)، کرک پاتریک و گرین<sup>۲</sup> (۲۰۰۲) و استالینگر<sup>۳</sup> (۲۰۰۶) استدلال کردند که امور مالی، یا دسترسی به منابع مالی، نقش مهمی در فرآیند توسعه ایفا می‌کند. استیگلیتز (۱۹۹۴) و وستلی<sup>۴</sup> (۲۰۰۱) استدلال کردند که گسترش دسترسی شهروندان به خدمات مالی می‌تواند دارایی‌های تولیدی شهروندان را تقویت کند، بهره‌وری آنها را افزایش دهد و فرصت‌های دستیابی به معیشت پایدار و توسعه اجتماعی پایدار را افزایش دهد. کینگ و لوین<sup>۵</sup> (۱۹۹۳) و لوین<sup>۶</sup> (۲۰۰۵) نشان دادند که موسسات مالی می‌توانند محدودیت‌های تامین مالی خارجی را کاهش داده و تخصیص اعتبار به فعالیت‌های تولیدی را که منجر به رشد و توسعه می‌شوند، تسهیل کنند. استالینگر (۲۰۰۶) استدلال کرد که یکی از دلایل اساسی سطح پایین توسعه اجتماعی، شکست بازار و نقص بازارهای مالی است که منجر به انحرافات فاحش در توزیع درآمد و ثروت می‌شود و مانع از توسعه اجتماعی می‌شود (پترسون<sup>۷</sup>، ۲۰۲۴).

کرک پاتریک و گرین (۲۰۰۲) استدلال کردند که شکست بازار و نقص بازار مالی می‌تواند منجر به بحران‌های مالی مکرر در سیستم مالی شود که سطح توسعه اجتماعی را کاهش می‌دهد. کرک پاتریک و گرین (۲۰۰۲) سپس پیشنهاد کردند که یک سیستم مالی پایدار - سیستمی بدون بحران مالی - در نهایت از روند توسعه اجتماعی پشتیبانی می‌کند در حالی که یک سیستم مالی ناپایدار مانع از روند توسعه اجتماعی می‌شود (برتو و لیندر<sup>۸</sup>، ۲۰۲۲).

مطالعات موجود نشان می‌دهد که امور مالی نقش کلیدی در دستیابی به اهداف توسعه اجتماعی ایفا می‌کند، زیرا مؤسسات مالی می‌توانند اعتبار و سایر خدمات مالی متناسب، مانند وام‌های سبز و سرمایه‌گذاری سبز را برای تامین مالی تحقق اهداف توسعه اجتماعی ارائه دهند. اما برای تحقق این امر، نیاز به حفاظت از تامین مالی توسعه اجتماعی با اطمینان از وجود یک سیستم مالی باثبات وجود دارد در یک سیستم مالی باثبات، مؤسسات مالی مانند بانک‌ها انگیزه‌هایی برای گسترش فعالیت‌های خود به فعالیت‌های بانکی غیر اصلی مانند تامین مالی اهداف توسعه اجتماعی خواهند داشت. آنها انگیزه‌هایی برای تخصیص اعتبار به فعالیت‌ها و پروژه‌هایی با هدف توسعه اجتماعی به عنوان راهی برای نشان دادن حمایت خود از تحقق اهداف توسعه اجتماعی و به عنوان مکانیزم متنوع‌سازی درآمد خواهند داشت. برعکس، زمانی که نظام مالی ناپایدار باشد یا در زمان بحران‌های مالی، تجهیز منابع مالی برای توسعه اجتماعی، مشکل در پرداخت بودجه برای توسعه اجتماعی و مشکل در دسترسی به منابع مالی و ابزارهای مالی جدید برای تامین مالی تحقق آن وجود خواهد داشت (اوزیلی<sup>۹</sup>، ۲۰۲۱).

مهمتر از آن، اگر سیستم مالی بی‌ثبات باشد، مؤسسات مالی ترجیح می‌دهند بیشتر بر بقای خود تمرکز کنند و بر تجارت اصلی خود تمرکز کنند. آنها تامین مالی فعالیت‌های بانکی غیر اصلی مانند تامین مالی تحقق اهداف توسعه اجتماعی را در زمانی که خطرات ثبات مالی بالا باشد کاهش می‌دهند. کاهش تامین مالی تحقق اهداف توسعه اجتماعی را به تأخیر می‌اندازد، به این معنی که شکنندگی سیستم مالی سطح توسعه اجتماعی را کاهش می‌دهد. در نتیجه، ریسک‌های ثبات مالی باید در تامین مالی توسعه اجتماعی در نظر گرفته شود، زیرا یک سیستم مالی باثبات می‌تواند انگیزه‌ای برای مؤسسات مالی و سرمایه‌گذاران برای تامین مالی و سرمایه‌گذاری در فعالیت‌های توسعه اجتماعی باشد، در حالی که یک سیستم مالی ناپایدار می‌تواند بهانه‌ای برای به تعویق انداختن سرمایه‌گذاری در توسعه اجتماعی باشد (پترسون، ۲۰۲۴).

<sup>1</sup> Stiglitz

<sup>2</sup> Kirkpatrick and Green

<sup>3</sup> Stallings

<sup>4</sup> Westley

<sup>5</sup> King and Levine

<sup>6</sup> Levine

<sup>7</sup> Ozili, Peterson

<sup>8</sup> Bertheau and Lindner,

<sup>9</sup> Ozili



## ۲-۲. تأثیر شمول مالی بر ثبات مالی

سیاست گذاران بین‌المللی اولویت بالایی هم بر ثبات مالی و هم بر شمول مالی دارند. به عنوان مثال، توجه زیادی به ارتقای شمول مالی جهانی از طریق برنامه‌هایی مانند مشارکت جهانی برای شمول مالی و بیانیه مایا گروه<sup>۱</sup> ۲۰۱۰ شده است که هدف آن کاهش فقر و نابرابری، ایجاد ثروت و حمایت از رشد اقتصادی پایدار است. به طور مشابه، در پی بحران مالی جهانی (GFC) در سال ۲۰۰۷، رگولاتورها و سیاست گذاران در سراسر جهان بر نیاز به اصلاح بخش مالی برای افزایش ثبات مالی در مقیاس ملی، منطقه‌ای و جهانی تأکید کرده‌اند. این امر توسط سازمان‌های بین‌المللی مانند هیئت ثبات مالی و صندوق بین‌المللی پول برای بهبود ثبات مالی جهانی با اعمال اصلاحاتی مانند توافق‌نامه بازل سه و سایر تغییرات نظارتی تکمیلی نشان داده می‌شود (مئوتی و سیت یو،<sup>۲</sup> ۲۰۲۴).

تعدادی از مطالعات انجام شده است که اثرات مثبت شمول مالی بر ثبات مالی را برجسته می‌کند (اوزیلی،<sup>۳</sup> ۲۰۲۱؛ احمد و مالیک،<sup>۴</sup> ۲۰۱۹؛ فام و دوآن،<sup>۵</sup> ۲۰۲۰، کمال،<sup>۶</sup> ۲۰۲۱). در این مطالعات، محققان چندین راه را پیش می‌برند که از طریق آنها شمول مالی بیشتر می‌تواند به ثبات مالی منجر شود. کانال‌های انتقال به طور گسترده با نظریه نهادی مطابقت دارند که در آن ابتکارات شمول مالی برای تقویت کارایی بیشتر منابع و واسطه‌گری مالی در نظر گرفته شده است که به نوبه خود ثبات مالی را به شرط اینکه یک کشور زیرساخت‌های مالی قوی و تقویت مقررات و نظارت بر بخش مالی داشته باشد، افزایش می‌دهد. این تلاش‌ها همچنین دسترسی و استفاده بهتر از خدمات بانکی را توسط بخش بزرگی از جمعیت، از جمله افراد محروم تسهیل می‌کند. علاوه بر این، با تقویت سیستم‌های مالی و چارچوب‌های نظارتی و نظارتی، ثبات مالی در دوره قبل می‌تواند سرریزهای مثبتی به سطح ثبات مالی دوره جاری داشته باشد (حکیمی و همکاران،<sup>۷</sup> ۲۰۲۲). راه‌هایی که از طریق آنها شمول مالی می‌تواند بر ثبات مالی تأثیر مثبت بگذارد عبارتند از:

(۱) با تنوع بخشیدن به منابع مالی موسسات مالی و جذب طیف وسیع تری از عوامل اقتصادی، اقتصاد انعطاف پذیرتری ایجاد می‌شود؛

(۲) گسترش دامنه و اثربخشی واسطه‌گری پس‌انداز؛

(۳) ارائه راه‌هایی برای مقاوم‌تر شدن خانواده‌ها در برابر آسیب‌پذیری‌های مختلفی که با آن‌ها مواجه هستند؛

(۴) ایجاد بستر پایدارتر سپرده‌های مشتریان و ارتقای اعتماد بیشتر به سیستم بانکی. از این نظر، خانواده‌های کم‌درآمد تمایل دارند حتی در زمان بحران‌های مالی، زمانی که به سیستم مالی ایمان دارند، پس‌انداز کنند و مسئولانه وام بگیرند، با سپرده‌هایی که ایمن نگهداری می‌شوند و وام‌ها بازپرداخت می‌شوند؛

(۵) محدود کردن وجود یک بخش غیررسمی قابل توجه به منظور افزایش اثربخشی سیاست پولی؛

(۶) کمک به اجرای موثر قوانین ضد تروریسم و مبارزه با پولشویی؛

(۷) کاهش نابرابری در آمد به منظور افزایش ثبات اجتماعی و سیاسی (مئوتی و سیت یو، ۲۰۲۴).

به طور خلاصه، موسسات مالی می‌توانند با اخذ سپرده‌های مقرون به صرفه از مصرف‌کنندگان خرد، کاهش هزینه‌های نهایی آنها و ارائه خدمات بانکی در بخش مالی فراگیرتر، از شمول مالی بهره‌مند شوند. این رویکرد به بانک‌ها کمک می‌کند تا با ایجاد ارتباطات عمیق‌تر با مشتریان، با مشکلات اطلاعاتی نامتقارن مقابله کنند، و به آنها اجازه می‌دهد تا در یک محیط مؤسسه قوی‌تر با حقوق بستانکار گسترده‌تر کار کنند.

<sup>1</sup> G-20's Maya Declaration

<sup>2</sup> Damane, Moeti and Ho, Sin-Yu

<sup>3</sup> Ozili

<sup>4</sup> Ahamed & Mallick

<sup>5</sup> Pham & Doan

<sup>6</sup> Kamal

<sup>7</sup> Hakimi et al

در مقابل، ادبیاتی وجود دارد که ادعا می‌کند افزایش شمول مالی ممکن است منجر به بی‌ثباتی در بخش مالی شود (ایگان و پینیرو<sup>۱</sup>، ۲۰۱۱؛ مهروترا و یتمن<sup>۲</sup>، ۲۰۱۵؛ دانیسمن و ترازوی<sup>۳</sup>، ۲۰۲۰). تأثیر نامطلوب شمول مالی بر ثبات مالی را می‌توان به طور کلی از طریق نظریه شمول مالی شدید (EFI<sup>۴</sup>) توضیح داد. زمانی وجود دارد که فعالان اقتصادی بدون توجه به سطح درآمد یا سطح ریسک، به بخش مالی رسمی و طیف وسیعی از محصولات و خدمات آن دسترسی داشته باشند. این بر اساس چندین توجیه برای حذف کامل محدودیت‌های دسترسی مالی است. این ممکن است منجر به نقض یکپارچگی سیستم مالی شود، به عنوان مثال، اگر موانع قانونی برای شمول مالی، مانند روش‌های شناسایی و رویه‌های راستی‌آزمایی، به طور کامل برای پاسخگویی به تقاضای فزاینده لغو شوند. ادبیات استدلال می‌کند که خطرات بی‌ثباتی مالی می‌تواند از موارد زیر آشکار شود:

- (۱) مشتریان کم درآمد، فعالیت‌های برون‌سپاری، ساختار مؤسسات مالی محلی، و توسعه محصول مالی؛
- (۲) افزایش مشارکت گروه‌های کم درآمد در سیستم مالی که می‌تواند منجر به هزینه‌های بالای مبادلات و اطلاعات (به دلیل نداشتن وثیقه یا سابقه اعتباری) و ناکارآمدی‌هایی شود که پرداختن به آنها از نظر فنی و مدیریتی چالش برانگیز است؛
- (۳) یکی از عوامل مهم در ناکارآمدی سیستم‌های مالی افزایش عدم تقارن اطلاعاتی است؛
- (۴) مؤسسات مالی متمرکز محلی، مانند تعاونی‌ها یا بانک‌های روستایی، ممکن است حاکمیت ناکافی، مقررات ضعیف، عدم نظارت، مشارکت در وام دهی بین نهادی و تمرکز جغرافیایی بالایی داشته باشند که آنها را در معرض بلایا و رکودها قرار می‌دهد؛
- (۵) توسعه محصول مالی و عملیات برون‌سپاری که ثبات مالی را با ایجاد خطرات جدید به دلیل فقدان مقررات یا نظارت در معرض خطر قرار می‌دهد (سها و داتا<sup>۵</sup>، ۲۰۲۲).

## ۲-۳. تأثیر سواد مالی بر ثبات مالی

بازارهای مالی با عملکرد خوب می‌توانند پیامدهای رفاهی مثبت قابل توجهی داشته باشند. برای فرد، پس‌انداز و استقرار باعث می‌شود که مصرف در طول زمان و در سراسر حالت‌های طبیعی کاهش یابد. ثروت را می‌توان در طول زمان توسط قدرت بهره مرکب انباشته کرد. بنابراین، تفاوت در سواد مالی بین افراد می‌تواند یک عامل مرتبط در پشت تفاوت در ثروت بین افراد باشد (لوساردی و همکاران<sup>۶</sup>، ۲۰۱۷). حداقل، برنامه ریزی مالی خوب به تضمین استقلال مالی کمک می‌کند. برای جامعه به‌عنوان یک کل، بازارهای مالی با عملکرد خوب به رشد کمک می‌کنند، اجازه می‌دهند تا پروژه‌های نوآورانه تامین مالی شوند، و ریسک‌های مرتبط با این پروژه‌ها به اشتراک گذاشته و متنوع شوند.

به منظور بهره‌مندی از این مزایا، تک‌تک فعالان بازار باید درک اساسی از مفاهیم مالی مربوطه داشته باشند و مقررات مناسب برای جلوگیری از ایجاد ریسک در سیستم مالی وجود داشته باشد. با توجه به اینکه چرخه‌های تجاری مبتنی بر اعتبار اغلب از طریق تقاضای خانوار عمل می‌کنند، بخش خانوار از این نظر اهمیت ویژه‌ای دارد (میان و صوفی<sup>۷</sup>، ۲۰۱۸). بنابراین درک عواملی که از ریسک‌پذیری بیش از حد مالی جلوگیری می‌کند و انعطاف‌پذیری مالی را بهبود می‌بخشد، مهم است که سواد مالی یکی از این عوامل می‌باشد.

<sup>1</sup> Igan & Pinheiro

<sup>2</sup> Mehrotra & Yetman

<sup>3</sup> Danisman & Tarazi

<sup>4</sup> extreme financial inclusion (EFI)

<sup>5</sup> Saha, M., & Dutta, K. D

<sup>6</sup> Lusardi, Michaud, Mitchell

<sup>7</sup> Mian and Sufi

سواد مالی یک ویژگی فردی است که به توانایی افراد در برخورد با مفاهیم مالی، اتخاذ تصمیمات مالی صحیح و ایجاد تعادل بین ریسک و بازده این تصمیمات مربوط می‌شود. اقداماتی که اثرات نامطلوب دانش مالی محدود را کاهش می‌دهد، می‌تواند اشکال مختلفی داشته باشد، از مداخلات آموزشی گرفته تا قوانین حمایت از مصرف کننده. مداخلات سیاستی می‌توانند توجه شوند که شکست‌های بازار را اصلاح کنند، از جمله اثرات خارجی (یعنی تأثیرات بر اشخاص ثالثی که رضایت ندارند)، اگر مبادلات بدون اطلاعات یا دانش کامل انجام شود، یا اگر قدرت بازار غالب باشد (تیرو<sup>۱</sup>، ۲۰۱۷).

در مقابل، تجزیه و تحلیل مسائل مربوط به ثبات مالی مستلزم در نظر گرفتن یک دیدگاه کلی است. در صورتی که بی‌ثباتی در بخش‌هایی از سیستم مالی، عملکرد کل سیستم مالی را تهدید کند، خطرات ثبات مالی ظاهر می‌شود. هنگامی که یک سیستم مالی دچار اختلال می‌شود، ممکن است عواقب ناگواری برای فعالیت‌های اقتصادی مانند زیان در تولید، تخصیص نادرست منابع و هزینه‌های اجتماعی وجود داشته باشد. از این رو، توانایی سیستم مالی برای انجام وظایف کلیدی اقتصاد کلان، تمرکز نظارت بر ثبات مالی و در نهایت سیاست گذاری است. پس از بحران مالی جهانی، سیاست احتیاطی کلان به عنوان یک حوزه سیاست جدید ایجاد شده است که به صراحت ثبات مالی را هدف قرار می‌دهد. چنین سیاست‌های احتیاطی کلان می‌تواند اشکال مختلفی داشته باشد، به عنوان مثال. ابزارهای مبتنی بر بانک که عوامل خارجی ریسک سیستمی را درونی می‌کند یا ابزارهای مبتنی بر وام گیرنده که امکان تحمیل حداقل استانداردها را برای اعطای وام (رهنی) فراهم می‌کند. بنابراین می‌توان این ایده را مطرح کرد که سواد مالی و ثبات مالی با تاب آوری مالی مرتبط است. انعطاف‌پذیری مالی تضمین می‌کند که ریسک‌ها قابل مدیریت هستند و رفاه فردی یا رفاه اجتماعی را تهدید نمی‌کنند. اگر یک شوک نامطلوب وارد شود، ساختارها و سیستم‌های مالی باید به اندازه کافی قوی باشند تا شوک را مهار کنند و بیمه در برابر حوادث نامطلوب ارائه دهند (بوچ<sup>۲</sup>، ۲۰۲۴).

با این حال، دیدگاه سواد مالی و ثبات مالی متفاوت است. سواد مالی یک مفهوم مرتبط با فرد است. نشان دهنده مهارت‌ها و دانش مناسبی است که افراد را قادر می‌سازد تا تصمیمات مالی درستی بگیرند در حالی که ثبات مالی مفهومی مرتبط با سیستم مالی است. بی‌ثباتی‌های مالی می‌توانند به وجود بیابند اگر شوک‌هایی که به مؤسسات مالی یا بخش‌های بازار منفرد وارد می‌شود، پیامدهایی در سراسر سیستم مالی داشته باشد، بنابراین عملکرد آن را تهدید کرده و پیامدهای نامطلوبی برای اقتصاد واقعی داشته باشد. بنابراین بی‌ثباتی مالی وضعیتی را توصیف می‌کند که در آن سیستم مالی وظایف کلیدی اقتصاد کلان خود، از جمله تخصیص منابع مالی و ریسک‌ها و همچنین عملکرد روان سیستم‌های پرداخت را انجام نمی‌دهد (شیلر<sup>۳</sup>، ۲۰۱۷).

حال این سوال مطرح می‌شود که آیا سواد مالی شرط لازم برای ثبات مالی است و آیا تنها در صورتی می‌توان به ثبات مالی دست یافت که تصمیمات مالی در سطح فردی درست باشد یا خیر؟ تصمیمات مالی صحیح در سطح فردی بدیهی است که به ثبات مالی کمک می‌کند. اما آنها شرط کافی نیستند - زیرا افراد تمایل دارند که خطرات خارجی تصمیمات و اقدامات خود را نادیده بگیرند.

ادبیات مالی رفتاری نشان می‌دهد که خروج از فرض عقلانیت کامل می‌تواند به توضیح بسیاری از پدیده‌های دنیای واقعی کمک کند. باورهای تحریف شده، تجارت بیش از حد، تنوع ناکافی، یا نمونه‌های دیگر از رفتار سرمایه گذاری نامطلوب را می‌توان به تعصبات روانی نسبت داد. پیامدهای مدل‌های رفتاری برای سیستم مالی به توانایی معامله‌گران آگاه و منطقی برای جبران تحریف‌های ناشی از آن بستگی دارد (زیگو و کریشنامورتی<sup>۴</sup>، ۲۰۱۸).

<sup>1</sup> Tirole

<sup>2</sup> Claudia Buch

<sup>3</sup> Shiller, Robert J

<sup>4</sup> He, Zhiguo and Arvind Krishnamurty

ادبیات اخیر با پیوند دادن تصمیم‌گیری در سطح فردی به نتایج کلان اقتصادی پیشرفت‌هایی داشته است. میان و صوفی (۲۰۱۸) استدلال می‌کنند که یکی از درس‌های مهم بحران مالی اخیر، اهمیت چرخه‌های تجاری اعتبار محور است که از طریق تقاضای خانوار عمل می‌کنند - و اشتباهات سیستماتیک در شکل‌گیری انتظارات بسیار مهم است. این کانال دارای سه عنصر است. اولین مورد، گسترش عرضه اعتبار است که تقاضای خانوارها برای کالاهای مصرفی و مسکن را تقویت می‌کند و در نتیجه به فعالیت‌های اقتصادی فیلتر می‌شود. عنصر دوم گسترش در اقتصاد واقعی است که توسط افزایش تقاضای خانوارها هدایت می‌شود. عنصر سوم، رکودی است که با سختی‌های اسمی، پریشانی در بخش بانکی و میراث‌های مرحله رونق مانند تخصیص نادرست منابع به بخش غیرقابل تجارت و مسکن تشدید می‌شود (بوچ<sup>۱</sup>، ۲۰۲۴).

انتظارات تحریف شده می‌تواند کانالی قوی برای انتشار شوک‌ها باشد. پویایی چرخه اعتبار ممکن است توسط عواملی هدایت شود که احتمال وضعیت‌های خوب آینده جهان را بیش از حد برآورد می‌کنند و در نتیجه از خطرات غفلت می‌کنند. اگر سرمایه‌گذاران روندهای گذشته را برون‌یابی کنند و برای پیش‌بینی بازده‌های آتی بیش از حد به بازده گذشته تکیه کنند، ممکن است حباب‌های مالی ایجاد شود (بارباریس و همکاران<sup>۲</sup>، ۲۰۱۸).

مدل قیمت‌گذاری دارایی پویا را نیز می‌توان برای پیوند دادن درجه سواد مالی سرمایه‌گذار به اعوجاج در انتظارات و احتمال بی‌ثباتی‌های مالی استفاده کرد. مدل‌های تعادل عمومی تصادفی پویا با انتظارات برون‌یابی می‌توانند رونق بیش از حد قیمت مسکن و بدهی خانوار را ایجاد کنند. انتظارات برون‌یابی حاکی از آن است که تصور می‌شود محدودیت‌های اعتباری برای مدت طولانی تری نسبت به آنچه در انتظارات منطقی فرض می‌شود، سست (مقدار) هستند. انتظارات برون‌گرایی می‌تواند به عنوان یک شتاب دهنده مالی قدرتمند عمل کند که اصطکاک‌های اقتصاد خرد را تقویت می‌کند و اثرات مالی و اقتصاد کلان قوی دارد (بارباریس و تاهلر<sup>۳</sup>، ۲۰۲۳).

به طور خلاصه، ادبیات مالی رفتاری به درک بهتری از ارتباط بین انتظارات تحریف‌شده، که می‌تواند ناشی از تجربه سرمایه‌گذار محدود و در نتیجه سواد مالی محدود، به حباب‌های مالی یا رونق قیمت مسکن و بدهی‌های خانوار باشد، کمک کرده است. بهبود سواد مالی و آموزش می‌تواند برخی از این اثرات را کاهش دهد، اما نمی‌تواند اثرات خارجی ریسک سیستمی را کاهش دهد. همچنین، آموزش مالی مصرف‌کنندگان را هدف قرار می‌دهد نه واسطه‌های مالی و در نتیجه می‌تواند به عنوان یک عامل موثر در ثبات مالی مطرح باشد (آدام و همکاران<sup>۴</sup>، ۲۰۲۲).

## ۲-۴. پیشینه تحقیق

هدایی و همکاران (۱۴۰۳). در مطالعه‌ای به بررسی تأثیرات آستانه‌ای اقتصاد سایه بر رابطه بین عمق مالی، سیاست‌های بانکی و نوسانات کلان اقتصاد با توسعه اجتماعی - اقتصادی پرداخته‌اند. در این مطالعه از داده‌های دوره زمانی ۱۳۷۰-۱۴۰۱ و رویکرد آستانه‌ای انتقال ملایم (STAR) استفاده شده است. نتایج قسمت غیرخطی مدل نشان از وجود رابطه مثبت متغیر عمق مالی با شاخص توسعه اقتصادی را نشان می‌دهد. متغیرهای اقتصاد سایه، نوسانات نرخ ارز، تورم، مخارج دولت، رشد نقدینگی و نرخ سود اسمی رابطه منفی با شاخص توسعه اجتماعی-اقتصادی دارند.

جعفری گرجی و همکاران (۱۴۰۲) در مطالعه‌ای به ارائه الگوی توسعه پایدار بانکی در بانک‌های دولتی ایران با تأکید بر بانکداری سبز پرداخته‌اند. پژوهش حاضر از نظر هدف بنیادی و از نوع کمی به روش توصیفی-تحلیلی بود که با رویکرد مدل‌سازی

<sup>1</sup> Claudia Buch

<sup>2</sup> Barberis, Nicholas, Robin Greenwood, Lawrence Jin, and Andrei Shleifer

<sup>3</sup> Barberis, Nicholas and Richard Thaler

<sup>4</sup> Adam, Klaus, Albert Marcet, and Johannes Beutel

معادلات ساختاری بر مبنای روش پیمایشی اجرا شد. جامعه آماری شامل کارکنان و مدیران ستادی و کارشناسان بانک‌های دولتی که بر اساس فرمول کوکران ۲۹۱ نفر از آنان بصورت تصادفی برای روابط بین متغیرها انتخاب شدند. برای تحلیل داده‌ها از مدلسازی معادلات ساختاری و نرم افزارهای SPSS و PLS استفاده شد. یافته‌ها نشان داد که بر اساس الگوی بدست آمده شرایط علی توسعه پایدار بانکی در بانک‌های دولتی ایران، مدیران بانک‌های دولتی ایران باید با اهداف و برنامه‌های بانکداری سبز آشنا بوده و آن را در رأس چشم‌انداز و مأموریت صنعت بانکداری قرار دهند.

محمد بلوچ و همکاران (۱۴۰۲) در مطالعه‌ای به بررسی تأثیر مسئولیت اجتماعی بر عملکرد مالی، ثبات مالی و شمول مالی در بخش بانکداری است. این پژوهش از نوع کتابخانه‌ای و تحلیل عوامل و بر اساس تحلیل داده‌های تابلویی است. در این پژوهش اطلاعات مالی ۱۳ بانک پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران طی دوره زمانی ۱۳۹۸-۱۳۹۴ مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. در این پژوهش به ارزیابی عملکرد مالی، چهار معیار بازده دارایی‌ها، بازده حقوق صاحبان سهام، سود هر سهم و سود خالص و همچنین سنجش شمول مالی دو معیار تعداد شعب بانک و تعداد دستگاه‌های خودپرداز و همچنین برای اندازه گیری ثبات مالی از عدد Z استفاده شد. نتایج نشان می‌دهد که مسئولیت اجتماعی بر عملکرد مالی تأثیر مثبت و معناداری دارد، مسئولیت اجتماعی بر ثبات مالی تأثیر مثبت و معناداری دارد و مسئولیت اجتماعی بر شمول مالی تأثیر معناداری دارد.

افتخار پور و همکاران (۱۴۰۱) در مطالعه‌ای به سنجش اثرات شمول مالی بر ثبات مالی در ایران و کشورهای منتخب اسلامی پرداخته اند. در پژوهش حاضر اثر شمول مالی بر ثبات مالی در کشورهای منتخب اسلامی و ایران در دوره ۲۰۲۰-۲۰۰۵ مطالعه شده است. نتایج برآورد مدل با روش پانل دیتای پویا نشان می‌دهد که شمول مالی تأثیر مثبت و معناداری بر ثبات مالی دارد. به عبارت دیگر، هر اندازه تعداد دستگاه‌های خودپرداز، تعداد شعب بانکی و تعداد حساب‌های بانکی بیش تر باشد، دسترسی و تمایل افراد به استفاده از خدمات مالی تسهیل و بیش تر می‌شود. بدین ترتیب، میزان پس‌انداز و سپرده گذاری افراد در بانک‌ها بیش تر می‌شود و این امر نرخ بازده دارایی‌ها و توانایی مقابله بانک‌ها با بحران‌های مالی را افزایش می‌دهد و بر ثبات مالی آن‌ها تأثیر مثبت دارد. بالا بودن نسبت وام‌های غیرعملیاتی، نسبت هزینه به درآمد و نسبت وام به سپرده نیز تأثیر منفی و معناداری بر ثبات مالی دارند. همچنین، تأثیر متغیرهای کلان اقتصاد بر ثبات مالی مثبت و معنادار است. به عبارت دیگر، با افزایش تورم و تولید ناخالص داخلی ثبات مالی بانک‌ها افزایش می‌یابد.

موتی و سین یو<sup>۱</sup> (۲۰۲۴) در مطالعه‌ای به بررسی اثرات شمول مالی بر ثبات مالی پرداخته اند. آن‌ها بیان داشته اند که مطالعات تجربی تا به امروز دیدگاه‌های متفاوتی را در رابطه با شمول مالی و ثبات ارائه می‌دهند، دوری که ممکن است به دلیل ویژگی‌های کشور، ماهیت چندوجهی گنجاندن و ثبات مالی یا استفاده به ندرت یکنواخت از پروکسی‌ها برای به تصویر کشیدن این مفاهیم در ادبیات باشد. نه تنها برخی از مطالعات قطعی نیستند، بلکه برخی نیز نشان می‌دهند که شمول مالی تأثیر مثبت و معناداری بر ثبات مالی دارد، همانطور که توسط نظریه نهادی توضیح داده شده است. در حالی که مطالعات دیگر، با حمایت تئوری گسترش اعتبار تهاجمی، نشان می‌دهد که شمول مالی می‌تواند تأثیر منفی بر ثبات مالی داشته باشد. از طریق این بررسی جامع، تحقیق انجام گرفته قصد دارد آگاهی و انسجام را در میان محققان و سیاست‌گذاران در مورد شمول مالی و ثبات مالی بهبود بخشد و در عین حال توسعه پایه‌های محکم را برای رسیدگی به چالش‌های تحقیقاتی و سیاست گذاری آینده تسهیل کند.

پترسون (۲۰۲۴) در مطالعه‌ای به بررسی ثبات مالی و توسعه اجتماعی پایدار پرداخته است. وی بیان داشته است که به نظر می‌رسد موسسات مالی فعال در یک سیستم مالی با توسعه اجتماعی پایدار کشورها مرتبط هستند. این دیدگاه فرض می‌کند که ثبات مالی برای توسعه پایدار بسیار مهم است. برای این منظور از یک شاخص منحصر به فرد ثبات مالی و شاخص توسعه اجتماعی

<sup>1</sup> Damane, Moeti and Ho, Sin-Yu

پایدار استفاده می‌شود. همچنین داده‌های ۲۶ کشور از سال ۲۰۱۱ تا ۲۰۲۲ با استفاده از روش GMM تجزیه و تحلیل می‌شود. یافته‌ها نشان می‌دهد که ثبات مالی ارتباط معناداری با توسعه اجتماعی پایدار دارد.

بوچ<sup>۱</sup> (۲۰۲۴) در مطالعه‌ای بیان داشته است که سواد مالی کانال مهمی است که از طریق آن بی‌ثباتی‌های مالی می‌تواند ایجاد شود. با این حال سواد مالی شرط کافی برای ثبات مالی نیست. حتی اگر همه بازیگران در بازارهای مالی از سواد مالی کامل برخوردار باشند، ممکن است تأثیر تصمیمات خود را بر عملکرد و ثبات سیستم مالی نادیده بگیرند. این پیامدهایی برای دانشگاه‌ها و بانک‌های مرکزی دارد. برای درک ارتباط بین تصمیم‌گیری خرد و نتایج کلان اقتصادی به کار تحلیلی بیشتری نیاز است. دانشگاه همچنین می‌تواند در طراحی مطالعات ارزیابی خط مشی خوب و بهبود آموزش ثبات مالی کمک کند. برای بانک‌های مرکزی، اذعان به نقش ارتباطات برای ثبات مالی مهم است. در حالی که سیاست‌های مربوط به حمایت از مصرف‌کننده مالی و ثبات مالی باید به منظور اطمینان از پاسخگویی و شفافیت مشخص شود، می‌توان از هم‌افزایی بین این حوزه‌های سیاستی استفاده کرد. این شامل توسعه روایت‌های مشترک، استراتژی‌های داده‌های مشترک و چارچوب‌هایی برای ارزیابی سیاست می‌شود.

کیم اونه و همکاران<sup>۲</sup> (۲۰۲۳) در مطالعه‌ای به بررسی ارتباط بین شمول مالی، سیاست پولی و ثبات مالی در ۵۸ کشور از جمله ۳۱ کشور با توسعه مالی بالا و ۲۷ کشور با توسعه مالی پایین از سال ۲۰۰۴ تا ۲۰۲۰ با استفاده از روش PVAR می‌پردازد. نتایج تابع واکنش تکانه نشان می‌دهد که در کشورها توسعه مالی پایین، در حالی که شمول مالی و ثبات مالی همبستگی مثبت دارند، با نرخ تورم و نرخ رشد عرضه پول همبستگی منفی دارند. در کشورها با توسعه مالی بالا، شمول مالی با نرخ تورم و نرخ رشد عرضه پول همبستگی مثبت دارد، در حالی که ثبات مالی با شمول مالی، نرخ تورم و نرخ رشد عرضه پول همبستگی منفی دارد.

جونگ و همکاران<sup>۳</sup> (۲۰۲۲) در مطالعه‌ای به تحلیل نقش شمول مالی و سیاست پولی بر ثبات مالی در کشورهای جامعه توسعه آفریقای جنوبی پرداخته است و به ادبیات کمیاب با توجه به نقش آموزش در دوره ۲۰۰۵-۲۰۱۸ با استفاده از حداقل مربعات تعمیم یافته کمک می‌کند. نتایج نشان می‌دهد که افزایش شمول مالی، رقابت پذیری در صنعت بانکداری، آموزش و کنترل تورم عوامل کلیدی برای تضمین ثبات مالی بانک‌ها هستند.

همان‌طور که مشاهده می‌شود، علی‌رغم این که در برخی مطالعات تأثیر شمول مالی و سواد مالی بر ثبات بخش بانکی مورد بررسی قرار گرفته، ولی تاکنون تحقیقی به بررسی تأثیر سواد مالی، شمول مالی و توسعه اجتماعی بر ثبات مالی نپرداخته است که این موضوع مهم‌ترین جنبه تمایز و نوآوری تحقیق حاضر با مطالعات گذشته می‌باشد.

### ۳. روش تحقیق

به منظور بررسی تأثیر سواد مالی، شمول مالی و توسعه اجتماعی بر ثبات مالی، به تبعیت از پترسون (۲۰۲۴)، متوتی و سین یو (۲۰۲۴) و بوچ (۲۰۲۴) از برآورد مدل رگرسیونی زیر استفاده شده است:

$$FS_{it} = \alpha_i + \beta_1 ISD_{it} + \beta_2 FINC_{it} + \beta_3 FILIT_{it} + \beta_4 INF_{it} + \beta_5 Growth_{it} + e_i \quad (1)$$

که در آن:

متغیر وابسته:

<sup>1</sup> Claudia Buch

<sup>2</sup> Tran Thi Kim Oanh a, Le Thi Thuy Van b, Le Quoc Dinh

<sup>3</sup> João Jungo, Cláudio Félix Canguende-Valentim

بررسی تأثیرات کوتاه مدت و بلند مدت سواد مالی، شمول مالی و توسعه اجتماعی بر ثبات مالی در کشورهای عضو اوپک با ... / ۲۰۷

ثبات مالی (FS): شاخص ثبات مالی ترکیبی از شش متغیر حجم نقدینگی (M2)، نسبت کفایت سرمایه (CAR)، میزان اعتبارات اعطایی بانک‌ها به بخش خصوصی (DCP)، نرخ بهره بانکی (DIR)، شاخص بازار سهام (ST) و نرخ ارز (ER) تشکیل می‌شود. نتایج حاصل از محاسبه شاخص ثبات مالی با استفاده از مدل مولفه‌ای اساسی (PCA) به صورت زیر می‌باشد:

$$FS = (0/54 * M2) + (-0/05 * CAR) + (0/45 * DCP) + (-0/29 * DIR) + (0/31 * ST) + (-0/10 * ER) \quad (۲)$$

بر اساس ضرایب محاسبه شده، شاخص ثبات مالی برای کشورهای مورد بررسی بدست می‌آید.

متغیرهای مستقل:

توسعه اجتماعی (ISD):

شاخص توسعه اجتماعی ۲۰۰ شاخص را گرد هم می‌آورد و آنها را در مجموعه‌ای قابل استفاده از معیارها ترکیب می‌کند تا نحوه عملکرد جوامع مختلف را در شش بعد توسعه اجتماعی دنبال کند:

- کنشگری مدنی، سنجش استفاده از رسانه و رفتار اعتراضی
- باشگاه‌ها و انجمن‌ها که به عنوان عضویت در انجمن‌های داوطلبانه محلی تعریف می‌شوند
- انسجام بین گروهی که تنش‌ها و تبعیض‌های قومی و فرقه‌ای را اندازه‌گیری می‌کند
- ایمنی و اعتماد بین فردی
- برابری جنسیتی، منعکس کننده تبعیض جنسیتی.

شمول اقلیت‌ها که سطوح تبعیض علیه گروه‌های آسیب پذیر را اندازه‌گیری می‌کند؛ مردم بومی، پناهندگان یا گروه‌های طبقه پایین تر (حق شیپون<sup>۱</sup>، ۲۰۲۳).

بر اساس مفهوم معرفی شده، در تحقیق حاضر از شاخص توسعه اجتماعی (ISD) که به صورت سالانه توسط پایگاه داده‌های های توسعه انسانی سازمان ملل متحد (UNHDR<sup>۲</sup>) منتشر می‌شود، استفاده خواهد شد.

شمول مالی (FINDEX): شمول مالی بر اساس سه بعد تعداد حساب‌های باتکی به ازای ۱۰۰ هزار نفر (Account)، تعداد خودپردازهای بانکی به ازای ۱۰۰ هزار نفر (ATM) و تعداد شعبه‌های بانک به ازای ۱۰۰ هزار نفر (Branch) با استفاده از مدل مولفه‌ای اساسی (PCA) محاسبه می‌شود که نتایج حاصله به صورت زیر می‌باشد:

$$FS = (0/33 * Account) + (0/27 * ATM) + (0/19 * Branch) \quad (۳)$$

بر اساس ضرایب محاسبه شده، شاخص شمول مالی برای کشورهای مورد بررسی بدست می‌آید.

سواد مالی (FLITEX):

سطح سواد مالی به عنوان مجموع سه نمره دانش مالی (۷)، رفتار مالی (۹) و نگرش مالی (۵) به دست می‌آید که می‌تواند هر مقداری بین ۱ تا ۲۱ داشته باشد که سپس بر اساس مقیاس صفر تا ۱۰۰ نرمال سازی می‌شود. داده‌های مربوط به این متغیر از پایگاه داده‌ای موسسه بررسی سواد مالی جهانی خدمات رتبه بندی استاندارد اند پورز<sup>۳</sup>، استخراج می‌گردد که شاخص سواد مالی کشورها را به صورت سالانه منتشر می‌کند.

<sup>1</sup> Ehsanul Haque Shipon

<sup>2</sup> United Nations Human Development Reports

<sup>3</sup> The Standard & Poor's Ratings Services Global Financial Literacy Survey

متغیرهای کنترل:

نرخ تورم (INF): به صورت نرخ رشد شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی CPI تعریف و محاسبه می‌شود. رشد اقتصادی (Growth): به صورت نرخ رشد تولید ناخالص داخلی سرانه کشور تعریف و محاسبه می‌شود. داده‌های مربوط به متغیرهای کنترلی تحقیق، از پایگاه داده‌ای بانک جهانی WDI استخراج می‌شود. مطالعه حاضر با استفاده از مدل داده‌های پانلی با روش خودرگرسیون با وقفه‌های توزیعی PARDL برای دوره زمانی ۲۰۱۰-۲۰۲۳ بطور سالانه می‌باشد. نمونه آماری تحقیق ۱۷ کشور عضو اوپک شامل الجزایر، ایران، عراق، کویت، لیبی، جزایر سلیمان، قطر، عربستان سعودی، امارات متحده عربی، اکوادور، آنگولا، ونزوئلا، نیجریه، گابن، گینه، کنگو و اندونزی می‌باشد. محاسبه متغیرهای تحقیق با استفاده از نرم‌افزار Excel انجام شده است و در تحلیل آماری فرضیه‌ها از نرم‌افزار Eviews13 بهره گرفته است.

#### ۴. تجزیه و تحلیل داده‌ها

##### ۴-۱. آزمون مانایی

در این قسمت مانایی متغیرها و آزمون‌های آن در داده‌های ترکیبی مورد بحث قرار می‌گیرد. برای این منظور از آزمون ایم، پسران و شین استفاده شده است:

جدول (۱). نتایج مربوط به آزمون مانایی متغیرها

متغیر	نماد	آماره ایم پسران و شین	احتمال	نتیجه
ثبات مالی در سطح	FS	-۲/۲۵۶۱	۰/۰۲۵۰	مانا در سطح
شمول مالی در سطح	FINC	-۱/۳۵۶۱	۰/۱۲۵۸	نامانا
شمول مالی با یک تفاضل	D(FINC)	-۳/۳۹۶۱	۰/۰۰۰۱	مانا با یک تفاضل
سواد مالی در سطح	FILIT	-۳/۱۲۵۸	۰/۰۰۱۴	مانا در سطح
نرخ تورم در سطح	INF	-۳/۱۱۰۲	۰/۰۰۳۶	مانا در سطح
رشد اقتصادی در سطح	Growth	-۰/۹۸۵۲	۰/۲۳۶۱	نامانا
رشد اقتصادی با یک تفاضل	D(Growth)	-۲/۱۵۲۶	۰/۰۲۳۶	مانا با یک تفاضل

منبع: یافته‌های پژوهش

نتایج آزمون مانایی نشان می‌دهد که متغیرهای شمول مالی و رشد اقتصادی با یک مرتبه تفاضل گیری مانا می‌باشند و سایر متغیرهای تحقیق در سطح مانا هستند. بنابراین از آن جا که متغیرها ترکیبی از I(0) و I(1) هستند می‌توان از روش ARDL جهت تخمین مدل استفاده نمود.

##### ۴-۲. برآورد الگوی تحقیق

##### ۴-۲-۱. آزمون همبستگی مقطعی و ناهمگنی

با توجه به این که نمونه آماری تحقیق حاضر، ترکیبی از ۱۷ کشور عضو اوپک می‌باشد، ابتدا نیاز است تا همبستگی مقطعی در بین اعضای پانل مورد بررسی قرار گیرد. برای بررسی این موضوع از آزمون CD تست پسران<sup>۱</sup> استفاده می‌شود. فرضیه صفر این آزمون

<sup>۱</sup> Pesaran' Cd Test



بررسی تأثیرات کوتاه مدت و بلند مدت سواد مالی، شمول مالی و توسعه اجتماعی بر ثبات مالی در کشورهای عضو اوپک با ... / ۲۰۹

نشان دهنده عدم وابستگی بین مقاطع است و فرضیه مقابل این آزمون به وجود وابستگی بین مقاطع اشاره دارد. نتایج حاصل از این آزمون در جدول (۲) ارائه شده است:

جدول (۲). آزمون وابستگی مقطعی CD تست پسران بین اعضای پانل

متغیر	آماره آزمون	احتمال
FS	۳۹/۱۳	۰/۰۰۰۰
FINC	۳۷/۴۹	۰/۰۰۰۰
FILIT	۳۸/۵	۰/۰۰۰۰
INF	۱۷/۸۰	۰/۰۰۰۰
Growth	۱۷/۱۰	۰/۰۰۰۰

منبع: یافته‌های تحقیق

با توجه به مقدار آماره آزمون CD تست پسران، فرضیه صفر مبنی بر نبود وابستگی رد و وابستگی بین مقاطع نتیجه گیری می‌شود. در ادامه بحث ناهمگنی (عدم تجانس) بین کشورهای مورد بررسی با استفاده از آزمون دلتا مورد بررسی قرار می‌گیرد که در آن فرضیه صفر یعنی یکسان بودن شیب تمام مقاطع مبنی بر همگنی اعضای نمونه و فرضیه مقابل، عدم یکسان بودن شیب تمام مقاطع می‌باشد. نتایج مربوط به آزمون همگنی در جدول (۴) ارائه شده است:

جدول (۴) آزمون تجانس (همگنی) بین اعضای پانل

متغیر	آماره آزمون	احتمال
FS	-۱۵/۳۹	۰/۰۰۰۰
FINC	-۱۴/۷۵	۰/۰۰۰۰
FILIT	-۲۰/۱۳	۰/۰۰۰۰
INF	-۳۱/۶۰	۰/۰۰۰۰
Growth	-۴۱/۴۱	۰/۰۰۰۰

منبع: یافته‌های تحقیق

یافته‌های جدول (۴) نشان می‌دهد که احتمال متغیرها کمتر از سطح خطای ۰/۰۵ می‌باشد، در نتیجه فرضیه تجانس بین اعضای پانل مبنی بر یکسان بودن شیب تمام مقاطع رد نشده است و تجانس (همگنی) بین اعضای نمونه نتیجه گیری می‌شود.

#### ۲-۲-۴. آزمون هم انباشتگی وسترلند

آزمون هم انباشتگی برای بررسی روابط بلندمدت میان متغیرهای تابلویی مورد بررسی قرار می‌گیرد. آزمونهای هم انباشتگی بر مبنای پسماند، در سری‌های زمانی و تابلویی خالص مستلزم شاخص‌های بلندمدت برای متغیرهایی با سطوح برابر به شاخص‌های کوتاه مدت برای متغیرهای متفاوت می‌باشد. این شکست می‌تواند به نقص مهمی برای آزمون‌های هم انباشتگی براساس باقیمانده موجب شود. وسترلاند در سال ۲۰۰۷ در پاسخ به این مشکل چهار آماره آزمون هم انباشتگی تابلویی جدید براساس ساختار، نسبت به پویایی‌های پسماندها مطرح کرد که هیچ محدودیت عامل مشترکی را تحمیل نمی‌کرد. هدف آزمون فرضیه‌های صفر عدم هم انباشتگی، استدلال این واقعیت می‌باشد که آیا ضریب تصحیح خطا در یک مدل تصحیح خطای تابلویی مقید برابر صفر می‌باشد.

در صورت رد فرضیه‌های صفر عدم تصحیح خطا فرضیه‌های صفر عدم هم‌انباشتگی مورد تایید قرار نگرفته و رد می‌شوند. این آزمون‌ها قادرند پویایی‌های کوتاه مدت مخصوصاً - واحد را نتیجه دهند.

**جدول (۵) آزمون هم‌انباشتگی وسترلند**

احتمال	مقدار آماره	آزمون
۰/۰۲۲۰	-۴/۱۶	واسترلند- آماره Gt
۰/۰۱۰۰	-۴/۱۴	واسترلند- آماره Ga
۰/۰۰۳۰	-۳/۲۴	واسترلند- آماره Pt
۰/۰۲۱۵	-۳/۹۲	واسترلند- آماره Pa

منبع: یافته‌های تحقیق

همان‌طور که مشاهده می‌شود مقدار آماره‌های Gt، Ga، Pt و Pa در سطح خطای ۰/۰۵ معنادار بوده و در نتیجه فرضیه صفر مبنی بر عدم هم‌انباشتگی رد می‌شود.

### ۳-۲-۴. تخمین مدل به روش PARDL

پیش از برآورد به روش PARDL مدل نیاز است تا تعداد وقفه بهینه جهت تخمین مدل مشخص شود. برای این منظور نتایج آزمون تعیین وقفه بهینه در جدول ذیل ارائه شده است:

**جدول (۶). نتایج آزمون تعیین وقفه بهینه**

تعداد وقفه	آماره AIC	آماره SC	آماره HQ
0	-7.568016	-7.332276	-7.494185
1	-9.517922*	-8.103478*	-9.074936*
2	-9.701538*	-7.108391	-8.889397

منبع: یافته‌های تحقیق

همان‌طور که مشاهده می‌شود بر اساس معیار شوارتز بیزین (SC) و حنان کوئین (HQ)، وقفه یک به عنوان وقفه بهینه در نظر گرفته شده است. در ادامه و بر اساس یک وقفه بهینه، به برآورد الگوی کوتاه مدت پرداخته می‌شود:

**جدول (۷) نتایج حاصل از برآورد مدل کوتاه مدت**

متغیر	ضریب	انحراف معیار	آماره t	احتمال
ISD	0.1826	0.0877	2.0813	0.0512
ISD(-1)	0.0634	0.0138	4.5755	0.0000
FINC	-0.0317	0.0076	-4.1695	0.0016
FILIT	0.0636	0.0210	2.1774	0.0423
FILIT(-1)	0.6339	0.0647	3.5344	0.0014
INF	-0.0076	0.0809	-0.0948	0.9254
INF(-1)	-0.1094	0.1026	-2.0660	0.0429
Growth	0.282261	0.3793	2.7441	0.0465
Growth(-1)	0.1514	0.4883	3.3101	0.0098
C	-1.6102	0.4346	-3.7050	0.0015

منبع: یافته‌های تحقیق

بررسی تأثیرات کوتاه مدت و بلند مدت سواد مالی، شمول مالی و توسعه اجتماعی بر ثبات مالی در کشورهای عضو اوپک با ... / ۲۱۱

همان طور که مشاهده می شود در کوتاه مدت متغیر توسعه اجتماعی (ISD) اثرات مثبت و معناداری بر ثبات مالی در کشورهای مورد بررسی داشته است. همچنین مشاهده می شود که متغیر شمول مالی اثر گذاری منفی بر ثبات مالی داشته در حالی که سواد مالی اثرات مثبت بر ثبات مالی در کشورهای مورد بررسی داشته است. در نهایت نیز مشاهده می شود که نرخ تورم اثر گذاری منفی و رشد اقتصادی اثر گذاری مثبت بر ثبات مالی داشته است. با توجه به این که در مدل PARDL ضرایب کوتاه مدت اغلب ناپایدار هستند، در ادامه به برآورد رابطه بلند مدت پرداخته می شود. به همین منظور به منظور آزمون وجود رابطه بلند مدت بین متغیرهای تحقیق، از آزمون F استفاده می شود که نتایج آن در جدول (۸) گزارش شده است:

**جدول (۸) نتایج آزمون باند**

سطح معناداری	کرانه پایین (I0)	کرانه بالا (I1)
۱۰ درصد	۳/۱۳	۴/۰۴
۵ درصد	۳/۴۱	۴/۳۶
۲/۵ درصد	۳/۶۵	۴/۶۲
۱ درصد	۳/۳۹	۴/۹۶
مقدار آماره F محاسباتی: ۵/۸۲		

منبع: یافته های تحقیق

همان طور که از جدول فوق مشخص است، مقدار آماره F محاسباتی (۵/۸۲) از کرانه بالای مربوط به سطح اطمینان ۱ درصد، ۲/۵ درصد، ۵ درصد و ۱۰ درصد بزرگ تر است، بنابراین وجود رابطه بلند مدت در سطح اطمینان ۹۹ درصد مورد تأیید است. بعد از طی مراحل فوق، ضرایب بلند مدت بر اساس مدل برآورد شده PARDL تخمین زده شد. نتایج این تخمین در جدول (۹) ارائه شده است.

**جدول (۹) نتایج اثرات بلند مدت الگوی تحقیق**

متغیر	ضریب متغیر	انحراف معیار	آماره t	متغیر
ISD	0.3157	0.0590	5.3483	0.0000
FINC	0.1884	0.0428	3.9329	0.0085
FILIT	0.0123	0.0056	2.1906	0.0411
INF	-0.3218	0.1090	-2.9511	0.0082
Growth	0.0896	0.0389	2.3009	0.0231

منبع: یافته های تحقیق

همان طور که از تابع برآورد شده فوق مشخص است، کلیه متغیرها از نظر تئوریک علایم مورد انتظار و معنادار داشته اند. به طور خلاصه، نتایج نشان داد که:

متغیر توسعه اجتماعی (ISD) در بلند مدت اثرات مثبت بر متغیر ثبات مالی در کشورهای مورد بررسی داشته است که این اثر گذاری به میزان ۰/۳۱ و معنادار می باشد.

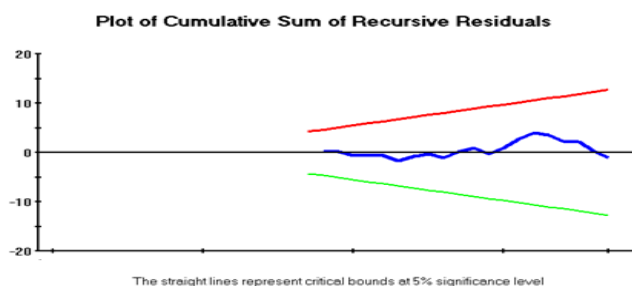
متغیر شمول مالی (FINC) در بلند مدت اثرات مثبت بر متغیر ثبات مالی در کشورهای مورد بررسی داشته است که این اثر گذاری به میزان ۰/۱۸ و معنادار می باشد.

متغیر سواد مالی (FILIT) در بلند مدت اثرات مثبت بر متغیر ثبات مالی در کشورهای مورد بررسی داشته است که این اثر گذاری به میزان ۰/۰۱ و معنادار می باشد.

متغیر رشد اقتصادی (Growth) در بلند مدت اثرات مثبت بر متغیر ثبات مالی در کشورهای مورد بررسی داشته است که این اثر گذاری به میزان ۰/۰۸ و معنادار می‌باشد.

متغیر نرخ تورم (INF) در بلند مدت اثرات منفی بر متغیر ثبات مالی در کشورهای مورد بررسی داشته است که این اثر گذاری به میزان ۰/۳۲ و معنادار می‌باشد.

در نهایت و به منظور بررسی ثبات پارامترها و واریانس مدل از آزمون مجموع تجمعی پسماندهای بازگشتی (CUSUM) استفاده شده است. نتایج آزمون CUSUM در نمودار (۱) نشان داده شده است.



نمودار (۱). آزمون مجموع تجمعی پسماندهای بازگشتی

با توجه به این که مسیر حرکت پسماندهای بازگشتی یا St از محدوده دو خط خارج نشده است، بنابراین در سطح احتمال ۹۵ درصد فرضیه بی ثباتی پارامترها رد می‌شود. بنابراین ثبات دائمی بلند مدت برای پارامترهای مدل طی دوره مورد بررسی قابل قبول است. به عبارت دیگر در مدل هیچ شکست ساختاری مشاهده نمی‌شود.

## ۵. بحث و نتیجه گیری

یافته اصلی تحقیق نشان داد توسعه اجتماعی در کوتاه مدت و بلند مدت منجر به تقویت ثبات مالی در کشورهای مورد بررسی شده است. در این رابطه استدلال می‌شود که ثبات مالی به ثبات موسسات مالی و بازارهای عمده‌ای اشاره دارد که سیستم مالی را تشکیل می‌دهند ثبات مالی بسیار مهم است زیرا اعتماد به سیستم مالی را القا می‌کند و سرمایه گذاران، سپرده گذاران و پس انداز کنندگان را تشویق می‌کند تا وجوهی را که به واحدهای دارای کسری هدایت می‌شود را تأمین کنند این وجوه همچنین می‌تواند به واحدهای کسری که برای فعالیت‌های توسعه اجتماعی پایدار نیاز به بودجه دارند، هدایت شود. از این رو، داشتن یک سیستم مالی سالم، باثبات و سالم برای حمایت از تخصیص کارآمد منابع مالی در سراسر اقتصاد بسیار مهم است. درخواست‌هایی برای موسسات مالی وجود دارد که نقش مهمی در تأمین مالی تحقق اهداف توسعه اجتماعی پایدار ایفا کنند. این فراخوان‌ها به این دلیل به وجود آمدند که موسسات مالی از طریق نقش خود به عنوان واسطه‌های مالی نقش مهمی در فرآیند توسعه ایفا می‌کنند. مؤسسات مالی برای حمایت از فعالیت‌ها و پروژه‌هایی که منجر به نتایج توسعه بهتر برای جامعه می‌شوند، بودجه ارائه می‌کنند. اخیراً مؤسسات مالی با فشار فزاینده‌ای برای مشارکت در تحقق اهداف توسعه اجتماعی پایدار از طریق تخصیص اعتبار و تصمیمات سرمایه گذاری خود مواجه هستند. آنها تحت فشار هستند تا با تأمین مالی و سرمایه گذاری در فعالیت‌ها و پروژه‌های مرتبط با توسعه اجتماعی پایدار، حمایت خود را از اهداف توسعه اجتماعی پایدار نشان دهند. انجام این کار یک معامله ایجاد می‌کند زیرا موسسات مالی می‌توانند در فعالیت‌های توسعه اجتماعی پایدار شرکت کنند تا حمایت خود را از دستیابی به توسعه اجتماعی پایدار نشان دهند. اما تعهد مالی آنها به فعالیت‌های توسعه اجتماعی پایدار می‌تواند خطرات جدیدی را برای ثبات مالی ایجاد کند و ممکن است منجر به زیان‌هایی شود که ثبات موسسات مالی را تهدید می‌کند. از سوی دیگر، یک سیستم مالی باثبات می‌تواند به مؤسسات مالی انگیزه دهد تا

بررسی تأثیرات کوتاه مدت و بلند مدت سواد مالی، شمول مالی و توسعه اجتماعی بر ثبات مالی در کشورهای عضو اوپک با ... / ۲۱۳

بودجه فعالیت‌های توسعه اجتماعی پایدار را افزایش دهند تا درآمد بیشتری از تنوع آنها به فعالیت‌های توسعه اجتماعی پایدار ایجاد کنند. این نتیجه گیری با یافته‌های بدست آمده توسط پترسون (۲۰۲۴)، شیپون (۲۰۲۳) مطابقت دارد که نشان داده اند که بین ثبات مالی و توسعه اجتماعی ارتباط وجود دارد.

بر اساس دیگر یافته‌های تحقیق حاضر که بیانگر اثرات منفی شمول مالی در کوتاه مدت و اثرات مثبت شمول مالی در بلند مدت بر ثبات مالی می‌باشد می‌توان نتیجه گیری کرد که گسترش شمول مالی به دلیل مشارکت گسترده افراد کم درآمد در سیستم مالی رسمی، در ابتدا و کوتاه مدت هزینه مبادلات و اطلاعات را افزایش می‌دهد که باعث ناکارآمدی بیشتر در سیستم مالی می‌شود. اما در بلند مدت و با افزایش سطح شمول مالی و رسیدن به یک سطح مناسب، در کنار تقویت سایر مولفه‌ها همانند سواد مالی، رشد اقتصادی و ... می‌تواند اثر گذاری مثبتی بر ثبات مالی داشته باشد. این نتیجه گیری با یافته‌های بدست آمده توسط مئوتی و سین یو (۲۰۲۴) مطابقت دارد که نشان داده اند شمول مالی می‌تواند اثرات معنادار بر ثبات مالی داشته باشد.

همچنین با توجه به اثر مثبت سواد مالی بر ثبات مالی نتیجه گیری می‌شود که خروج از فرض عقلانیت کامل می‌تواند به توضیح بسیاری از پدیده‌های دنیای واقعی کمک کند. باورهای تحریف شده، تجارت بیش از حد، تنوع ناکافی، یا نمونه‌های دیگر از رفتار سرمایه گذاری نامطلوب را می‌توان به تعصبات روانی نسبت داد. پیامدهای مدل‌های رفتاری برای سیستم مالی به توانایی معامله‌گران آگاه و منطقی برای جبران تحریف‌های ناشی از آن بستگی دارد که با افزایش سطح سواد مالی و توانایی و آگاهی معامله‌گران، ثبات مالی تقویت خواهد شد. این نتیجه گیری با یافته‌های بدست آمده توسط بوچ (۲۰۲۴) مطابقت دارد که نشان داده اند سواد مالی می‌تواند اثرات مثبتی بر ثبات مالی داشته باشد.

با توجه به نتایج پژوهش پیشنهاد می‌شود قانون‌گذاران و سیاست‌گذاران مالی با حمایت از بازارهای مالی و بازار سرمایه از نوسانات و بروز اختلال در آن جلوگیری کنند و قوانینی جهت ایجاد انگیزه برای موسسات مالی با عملکرد مسئولیت اجتماعی بیشتر که به مسائل اجتماعی توجه بیشتری دارند اتخاذ کنند تا از طریق تقویت معیارها و مولفه‌های توسعه اجتماعی، زمینه برای افزایش ثبات مالی فراهم شود. همچنین با توجه به نتایج تحقیق که نشان می‌دهد در بلند مدت شمول مالی بر ثبات مالی کشورهای مورد بررسی اثر مثبت و معنی داری داشته است، پیشنهاد می‌گردد نهادهای قانون‌گذار و نظارتی در بخش مالی، تلاش نمایند تا سرمایه گذاری‌های لازم در زمینه توسعه افزایش فعالیت مالی در بخش بانکی، همانند شعب بانکی، خدمات دریافت و پرداخت الکترونیک، دستگاه‌های خودپرداز و سایر خدمات بانکی، فراهم گردد تا از این طریق و ضمن بهبود وضعیت شمول مالی، زمینه برای بهبود ثبات مالی کشورها فراهم گردد. در نهایت با توجه به نتایج پژوهش افراد با سواد مالی بیشتر احتمال دارد پس اندازه کنند، برای بازنشستگی برنامه ریزی کنند و بدهی‌ها را مدیریت کنند. این ارتباط بر دانش و مهارت‌های مالی در ایجاد تاب آوری خانواده برای مقاومت در برابر شوک‌ها و بحران‌های مالی تاکید می‌کند تا جایی که عدم سواد مالی، زندگی افراد را به سبب اتخاذ تصمیمات نامناسب مالی سخت می‌کند و این امر موجب کاهش سطح رفاه مالی و ثبات مالی در جامعه می‌گردد لذا توصیه می‌شود با توجه به نقش مهم دانش، مهارت و سواد مالی، سرمایه گذاری‌هایی در این بخش جهت آموزش‌های جمعی و گروهی، فرهنگ سازی و افزایش سطح سواد مالی انجام شود تا زمینه برای بهبود ثبات مالی ایجاد گردد.

## منابع:

افتخار پور، سارا و رحیم زاده، فرزاد و جمالی، جلال (۱۴۰۱). سنجش اثرات شمول مالی بر ثبات مالی در ایران و کشورهای منتخب اسلامی، فصلنامه علمی-پژوهشی برنامه ریزی و بودجه، سال ۲۷، شماره ۴، زمستان ۱۴۰۱، صص ۱۵۲-۱۳۳.

<sup>1</sup> Elnahass et al.

<sup>2</sup> Claudia Buch

بلوچ، محمد و پرنندین، کاوه و رحمانیان کوشککی، عبدالرسول (۱۴۰۲). نقش مسئولیت اجتماعی بر عملکرد، ثبات و شمول مالی در بخش بانکداری، فصلنامه علمی اقتصاد و بانکداری اسلامی، شماره ۴۵، زمستان ۱۴۰۲، صص ۱۳۹۵-۱۳۶۵.

جعفری گرگی، محمد علی و نجف بیگی، رضا و فقیهی، ابوالحسن و کاملی محمد جواد (۱۴۰۲). ارائه الگوی توسعه پایدار بانکی در بانک‌های دولتی ایران با تأکید بر بانکداری سبز، مطالعات توسعه اجتماعی ایران، مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران، سال ۱۵، شماره ۲، صص ۲۱-۴۶.

هدایی، سید نورالدین و دامن کشیده، مرجان و هادی نژاد، منیژه و نصیبیان، شهریار (۱۴۰۳). تاثیرات آستانه‌ای اقتصاد سایه بر رابطه بین عمق مالی، سیاست‌های بانکی و نوسانات کلان اقتصاد با توسعه اجتماعی - اقتصادی، مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران، سال ۱۶، شماره ۲، بهار ۱۴۰۳، صص ۱۰۹-۸۷.

- Adam, Klaus, Albert Marcet, and Johannes Beutel (2017). Stock price booms and expected capital gains. *American Economic Review* 107(8): 2352-2408.
- Ahamed, M. M., & Mallick, S. K. (2019). Is financial inclusion good for bank stability? International evidence. *Journal of Economic Behavior & Organization*, 157, 403-427.
- Anarfo, E. B., Abor, J. Y. & Osei, K. A. (2023). Financial regulation and financial inclusion in Sub-Saharan Africa: Does financial stability play a moderating role? *Research in International Business and Finance*, 51, 2020, 101070, ISSN 0275-5319, <https://doi.org/10.1016/j.ribaf.2023.101070>.
- Anarfo, E. B., Ntuli, M., Boateng, S. S., & Abor, J. Y. (2022). Financial Inclusion, Banking Sector Development, and Financial Stability in Africa. In *The Economics of Banking and Finance in Africa: Developments in Africa's Financial Systems* (pp. 101-134). Cham: Springer International Publishing.
- Barberis, Nicholas and Richard Thaler (2003). A survey of behavioral finance. In G.M. Constantinides G.M, M. Harris and R. Stulz (eds.), *Handbook of the Economics of Finance*. Edition 1, volume1, chapter 18, p. 1053-1128. Elsevier. Amsterdam.
- Barberis, Nicholas, Robin Greenwood, Lawrence Jin, and Andrei Shleifer (2018). Extrapolation and bubbles. *Journal of Financial Economics*, forthcoming.
- Bertheau, P., & Lindner, R. (2022). Financing sustainable development? The role of foreign aid in Southeast Asia's energy transition. *Sustainable Development*, 30(1), 96-109.
- Claudia Buch (2024). Financial Literacy and Financial Stability, 5th OECD-GFLEC Global Policy Research Symposium to Advance Financial Literacy.
- Damane, Moeti and Ho, Sin-Yu (2024). The impact of financial inclusion on financial stability: review of theories and international evidence, University of South Africa, 6 March 2024.
- Danisman, G. O., & Tarazi, A. (2020). Financial inclusion and bank stability: Evidence from Europe. *The European Journal of Finance*, 26(18), 1842-1855.
- Ehsanul Haque Shipon (2023). How Important Is Social Development for Economic Growth?, <https://www.researchgate.net/publication/372719766>. July 2023.
- Guillermo, R.B.C. & Deyvi, A.A. (2018). The informal economy and its impact on tax revenues and economic growth. Analysis of OECD members and Latin America Countries (1995-2016). Retrieved from: <https://www.researchgate.net/publication/328343445> on March 20, 2019.
- Hakimi, A., Boussaada, R., & Karmani, M. (2022). Are financial inclusion and bank stability friends or enemies? Evidence from MENA banks. *Applied Economics*, 54(21), 2473-2489.
- He, Zhiguo and Arvind Krishnamurty (2018). Intermediary Asset Pricing and the Financial Crisis. National Bureau of Economic Research (NBER). Working Paper 24415. Cambridge MA.HFCN (2016). The Household Finance and Consumption Survey – results from the second wave. European Central Bank. Statistics Paper Series No 18/December. Frankfurt.
- Igan, M. D., & Pinheiro, M. 2011. Credit growth and bank soundness: fast and furious?. *International Monetary Fund*.
- Jungo, J., Madaleno, M., & Botelho, A. (2022a). The effect of financial inclusion and competitiveness on financial stability: Why financial regulation matters in developing countries? *Journal of Risk and Financial Management*, 15(3), 122. <https://doi.org/10.3390/jrfm15030122>
- Kamal, A., Hussain, T., & Khan, M. M. S. (2021). Impact of Financial inclusion and financial stability: Empirical and theoretical review. *Liberal Arts and Social Sciences International Journal (LASSIJ)*, 5(1), 510-524.
- King, R. G., & Levine, R. (1993). Finance and growth: Schumpeter might be right. *The quarterly journal of economics*, 108(3), 717-737.

- Kirkpatrick, C., & Green, C. (2002). Finance and development: an overview of the issues. *Journal of International Development*, 14(2), 207.
- Levine, R. (2005). Finance and growth: theory and evidence. *Handbook of economic growth*, 1, 865-934.
- Lusardi, Annamaria, Pierre-Carl Michaud, and Olivia S. Mitchell (2017). Optimal Financial Knowledge and Wealth Inequality. *Journal of Political Economy* 125(2): 431-477.
- Mehrotra, A. N., & Yetman, J. (2015). Financial inclusion-issues for central banks. *BIS Quarterly Review* March.
- Mian, Atif R. and Amir Sufi (2018). Finance and Business Cycles: The Credit-Driven Household Demand Channel. National Bureau of Economic Research. NBER Working Paper 24322. Cambridge MA.
- Omodero, C.O. (2019). The financial and economic implications of underground economy: The Nigerian perspective. *Academic Journal of Interdisciplinary Studies*, 8(2): 155-155
- Ozili, P. K. (2021). Circular economy, banks, and other financial institutions: what's in it for them? *Circular Economy and Sustainability*, 1(3), 787-798.
- Ozili, P. K. (2021). Financial inclusion research around the world: A review. In *Forum for social economics* (Vol. 50, No. 4, pp. 457-479). Routledge.
- Ozili, Peterson K (2024): Financial stability and sustainable development. Forthcoming in: PRA\_paper\_۱۱۸۷۹۳.pdf.
- Pesaran, M. Hashem, Yongcheol Shin, and Ron P. Smith. 1999. Pooled Mean Group Estimation of Dynamic Heterogeneous Panels. *Journal of the American Statistical Association* 94: 621-34. [Google Scholar] [CrossRef]
- Pham, M. H., & Doan, T. P. L. (2020). The impact of financial inclusion on financial stability in Asian countries. *The Journal of Asian Finance, Economics and Business*, 7(6), 47-59.
- Rajesh Barik and Ashis Kumar Pradhan (2021), DOES FINANCIAL INCLUSION AFFECT FINANCIAL STABILITY: EVIDENCE FROM BRICS NATIONS?', *The Journal of Developing Areas*, Volume 55, No. 1
- Saha, M., & Dutta, K. D. (2022). Do macroprudential regulations condition the role of financial inclusion for ensuring financial stability? Cross-country perspective. *International Journal of Emerging Markets*, (ahead-of-print).
- Schumpeter, J. (1912). *The Theory of Economic Development*. Harvard University Press, Cambridge, Mass
- Shiller, Robert J. (2017). Narrative Economics. *American Economic Review* 107(4): 967-1004.
- Stallings, B. (2006). *Finance for development: Latin America in comparative perspective*. Brookings Institution Press.
- Stiglitz, J. E. (1994). Economic growth revisited. *Industrial and Corporate Change*, 3(1), 65-110.
- Tirole, Jean (2017). *Economics for the Common Good*. Princeton University Press. Princeton.
- Tran Thi Kim Oanh , Le Thi Thuy Van , Le Quoc Dinh (2023), Relationship between financial inclusion, monetary policy and financial stability: An analysis in high financial development and low financial development countries, *Heliyon*, Volume. 10 Issue. 9, May 15, 2024
- UNHDR. (2010), *United Nations Human Development Report 1990*, New York, Oxford University press.2010.
- Wang, C., Ma, L., Zhang, Y., Chen, N., & Wang, W. (2021). Spatiotemporal dynamics of wetlands and their driving factors based on PLS-SEM: A case study in Wuhan. *Science of The Total Environment*, 151310
- Westley, G. D. (2001). *Can financial market policies reduce income inequality* (No. 41498), Washington, DC: Inter-American Development Bank.
- Zhu, X., Zhang, P., Wei, Y., Li, Y., & Zhao, H. (2019). Measuring the efficiency and driving factors of urban land use based on the DEA method and the PLS-SEM model—A case study of 35 large and medium-sized cities in China. *Sustainable Cities and Society*, 50, 101646.





## ارائه الگوی نوآوری اجتماعی با رویکرد توسعه کارآفرینی در اداره کل راه و شهرسازی استان‌های شمالی

علیرضا سازش<sup>۱</sup>، روح اله سمیعی<sup>۲\*</sup>، پرویز سعیدی<sup>۳</sup>، محمودرضا مستقیمی<sup>۴</sup>

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۹/۰۸/۲۹

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۰۷/۱۵

### چکیده

تحقیق حاضر از لحاظ هدف کاربردی - توسعه‌ای و از حیث روش اجرا تحقیقات توصیفی - پیمایشی و از نوع همبستگی قرار می‌گیرد و از روش آمیخته اکتشافی استفاده شده است. در راستای آن به منظور طراحی الگوی نوآوری اجتماعی با رویکرد توسعه کارآفرینی در اداره کل راه و شهرسازی استان‌های شمالی از تکنیک دلفی فازی در مراحل مختلف تحقیق استفاده شده است. در مرحله کیفی از تیم تصمیم که شامل خبرگان (اساتید دانشگاهی و مدیران عالی ادارات راه و شهرسازی استان‌های شمالی) به تعداد ۵۰ نفر بودند که به عنوان تیم تصمیم در شناسایی شاخص‌ها و ابعاد متغیرها در این تحقیق حضور داشتند که جهت انتخاب آنها از روش غیرتصادفی (هدفمند) و روش گلوله برفی استفاده شده است. در مرحله کمی جهت گردآوری داده‌ها از جامعه آماری کارشناسان ادارات راه و شهرسازی استان‌های شمالی تشکیل می‌دهند که تعداد آنان ۱۰۰۰ است. برای تعیین حجم نمونه کارشناسان ادارات راه و شهرسازی استان‌های شمالی از جدول کرجسی و مورگان استفاده شد لذا تعداد حجم نمونه ۲۷۸ نفر تعیین شد و روش نمونه‌گیری، تصادفی طبقه‌ای بود. با توجه به نتایج تحقیقات انجام گرفته و ادبیات نظری موجود در زمینه نوآوری اجتماعی در هفت دسته کلی (اهداف اجتماعی - تحول اجتماعی - ظرفیت‌سازی - مدیریت سازمانی - کارآفرینی اجتماعی - تحول نهادی و خدمات عمومی) دسته‌بندی گردید. شاخص عوامل ساختاری، عوامل مهارتی، عوامل محیطی و عوامل رفتاری دارای اولویت می‌باشند. شاخص کارآفرینی اجتماعی، ظرفیت‌سازی، تحول اجتماعی، مدیریت سازمانی، تحول نهادی، اهداف اجتماعی و خدمات عمومی دارای اولویت می‌باشند.

**واژگان کلیدی:** نوآوری اجتماعی، توسعه کارآفرینی، استان‌های شمالی.

<sup>۱</sup> گروه کارآفرینی، واحد علی آباد کتول، دانشگاه آزاد اسلامی، علی آباد کتول، ایران.  
(E mail: ar\_sazesh@yahoo.com)

<sup>۲</sup> گروه مدیریت، واحد علی آباد کتول، دانشگاه آزاد اسلامی، علی آباد کتول، ایران. (نویسنده مسئول).  
(E mail: Roohalla.samiee@gmail.com)

<sup>۳</sup> گروه مدیریت، واحد علی آباد کتول، دانشگاه آزاد اسلامی، علی آباد کتول، ایران.  
(E mail: Dr.Parvizsaedi@yahoo.com)

<sup>۴</sup> گروه مدیریت، واحد علی آباد کتول، دانشگاه آزاد اسلامی، علی آباد کتول، ایران.  
(E mail: m\_r\_mostaghimi@yahoo.com)

**مقدمه:**

نوآوری ضرورت و لازمه حیات یک تمدن است. حلقه نوین توسعه جهان در عصر حاضر، شاهد وجود رقابت گسترده‌ای مبتنی بر نوآوری به منظور دستیابی به منابع کمیاب و محدودی است که مسیر رشد بلندمدت و پایدار جامعه را تضمین می‌کند. اطلاق کلمه نوآوری به یک پدیده، نیازمند آن است که وقوع آن، موجب تغییرات مشخصاً کیفی قابل ملاحظه‌ای گردد. با مطرح شدن بحث توسعه که صرفاً محدود به نوآوری فنی نیست و همچنین درهم تنیدگی مجموعه عواملی که به پدید آمدن یک نوآوری منجر می‌شود، تفاوت قابل توجهی از درک امروزی از مفهوم نوآوری با آنچه مدنظر شومپتر بوده است، وجود دارد. واقعیت این است که پارادایم نوآوری در حال تحول است و می‌توان تغییر در ماهیت و طبیعت نوآوری را مشاهده نمود. انواع مختلفی از نوآوری‌ها شامل فناورانه، اقتصادی، کسب و کار و نظایر آن وجود دارد که عامل موثری در پاسخ به نیازها و به وجود آوردن رفاه انسان‌ها می‌باشند. با این حال بسیاری از نیازها وجود دارند که برآورده نشده‌اند. از دیدگاه صاحب نظران مختلف، یکی از راه کارهای برآورده کردن نیازها، نوعی نوآوری پویا در تمامی عرصه‌ها با نام نوآوری اجتماعی است. سازمان‌های بین‌المللی و موسسه‌ها و بنیادها در امر توسعه نوآوری اجتماعی درگیر شده و پروژه‌های متعددی را در کشورهای مختلف انجام داده‌اند. این موضوع بیانگر آن است که جامعه علمی، سیاستمداران و مدیران اجرایی، نوآوری اجتماعی را به عنوان پارادایم جدیدی در عصر حاضر برای پاسخ به نیازهای اجتماعی پذیرفته‌اند (Saadabadi AA et.al 2015: 95).

نظر به اهمیت موضوع و نقش کارآفرینی در اقتصاد ملی و جهانی، تولید ثروت و ایجاد اشتغال به تدریج نه تنها اقتصاد دانان بلکه صاحب‌نظران سایر رشته‌ها از جمله روانشناسان، جامعه‌شناسان و حتی تاریخ دانان، از زوایای مختلف موضوع را بررسی و به ارائه تعاریفی از کارآفرینی پرداختند. اما با تمام تفاوت‌ها در تعاریف تقریباً همگی بر نوآوری بودن، تصمیم‌گیر بودن، متعهد بودن و مخاطره پذیر بودن کارآفرین اتفاق نظر دارند. تعاریف زیادی از واژه کارآفرینی به عمل آمده که هر یک ابعادی از ویژگی‌های کارآفرینی را ارائه می‌دهد. اما شاخصه‌های کارآفرین به قدری زیاد است که نمی‌توان تمام آن را در یک جمله یا عبارت خلاصه نمود. کارآفرین، نوآور و خلاق، مخاطره پذیر و مسئولیت پذیر است. او هدف گرا، واقع گرا و رشدگراست. کارآفرین دارای عزم و اراده، اعتماد به نفس و استقلال طلب است. قدرت تخیل، دوراندیشی، خودجوشی، بصیرت، تفکر مثبت، توانمندی در ایجاد ارتباط از دیگر ویژگی‌های کارآفرینان است. کارآفرین به چالش‌ها پاسخ مثبت می‌دهد، با مشکلات و موانع برخوردی مثبت دارد و از دانش به خوبی بهره می‌گیرد. او تلاش می‌کند تا دانش تولید شده در مراکز تحقیقاتی را به دانش تولید محصول تبدیل نماید و محصولی قابل رقابت به بازار ارائه دهد. جاذبه اصلی کارآفرینی چه در بعد فردی و چه در بعد سازمانی آن بی حد بودن نوآوری است. کارآفرینان با ویژگی خلاقیت، براساس فرصت‌ها در زمان‌های مناسب قادرند محصولی جدید یا خدماتی نو به بازار ارائه نمایند. نوآوری فرایندی است پایان ناپذیر، زیرا نمی‌توان برای تولید علم حد و مرزی قائل گردید. در اقتصاد مبتنی بر دانش، نوآوران و صاحبان فکر سرمایه‌های اصلی شرکت‌های تولیدی و کارآفرین هستند. (Habibi, R. 2018: 64)

بی‌تردید سازمان‌های عصر حاضر با تحولات گسترده بین‌المللی روبه رو هستند و از این رو تشخیص و تداوم حیات و بقای سازمان‌ها نیازمند یافتن راه حل‌ها و روش‌های جدید مقابله با مشکلات است که به نوآوری و کارآفرینی و روش‌های جدید بستگی دارد (Tabatabai, M H et.al, 2013:115).

بروز نوآوری در محیط کاری زمانی میسر می‌شود که اهداف فرد و اهداف سازمان به یکدیگر نزدیک شود. امروزه نوآوری اجتماعی به عنوان یک موضوع مهم و حیاتی در جوامع مطرح است. سازمان‌های بین‌المللی و موسسه‌ها و بنیادها در امر توسعه نوآوری اجتماعی درگیر شده و پروژه‌های متعددی را در کشورهای مختلف انجام داده‌اند. این موضوع بیانگر آن است که جامعه علمی، سیاستمداران و مدیران اجرایی، نوآوری اجتماعی را به عنوان پارادایم جدیدی در عصر حاضر برای پاسخ به نیازهای اجتماعی پذیرفته‌اند (MobiniDehkordi et.al, A2015: 115). نوآوری اجتماعی ساختار جدیدی است از شیوه‌های اجتماعی در

حوزه‌های معین کاری یا مفاهیم اجتماعی که بازیگران معین یا مجموعه‌ای از بازیگران برای رضایت مندی بیشتر یا پاسخ به نیازها و مشکلات شیوه‌های موجود، ارائه می‌دهند. نوآوری اجتماعی فرایندی است که در آن نوآوری محور بوده و به آن مجموعه‌ای هدف و ارزش برای ایجاد توسعه پایدار اضافه می‌شود. نوآوری اجتماعی نسبت به راهکارهای قبلی اثربخش‌تر، کارآتر و پایدارتر است و به جای افراد، برای کل جامعه ارزش و منفعت خلق می‌کند. در حقیقت نوآوری اجتماعی به راهکارها، استراتژی‌ها یا مفاهیمی اطلاق می‌گردد که مشکلات و نیازهای جامعه را نسبت به راهکارها و روش‌های قبلی به شیوه مناسب‌تری برطرف می‌کنند (Sadeghpour, A et.al, 2015).

از سویی، توسعه کارآفرینی یکی از دغدغه‌های اصلی بسیاری از مدیران سازمان‌ها محسوب می‌شود، استفاده از افکار و ایده‌های کارکنان نوآور و کارآفرین می‌تواند منشا تحولات عظیمی در سازمان‌ها و نیز به حرکت در آوردن چرخ‌های توسعه اقتصادی کشور شود. از سوی دیگر با نگاهی گذرا به بسیاری از سازمان‌های موفق در خواهیم یافت که آنان برای برتری جستن در عرصه رقابت‌های جهانی و کسب سهم عمده‌ای از بازار کسب و کار با بسط رفتار و فرهنگ کارآفرینی در تمام لایه‌های سطوح سازمانی اختصاص اعتبارات مالی ایجاد انگیزه برنامه ریزی‌ها و سیاست گذاری‌ها حمایت مدیران و ایجاد تیم‌های کارآفرینی در سازمان منجر به وجود آوردن فرصت‌های جدید تجاری و تحرک بیشتر در بازارهای جهانی شده‌اند (Keshtkar H, et al., 2018: 68). در واقع می‌توان گفت که کارآفرینی یک عامل کلیدی و پلی مابین نوآوری و توسعه اقتصادی قلمداد می‌شود و کارکنان متخصص و کارآمد نیز بازوان توانمند مدیران سازمان‌ها به شمار می‌آیند که موجب غلبه بر شرایط نامطلوب محیط و رهایی سازمان از بن بست مشکلات و دستیابی به راه حل‌های جدید و ارتقا کیفیت تولید در رقابت‌های فشرده جهانی می‌شوند (Protonia, et al., 2015: 95). در عصر حاضر تقویت کارآفرینی و ایجاد بستر مناسب برای توسعه، از ابزارهای پیشرفت کشورهای در حال توسعه است. ارتقای بهره‌وری نیروی کار یکی از اهداف اصلی بنگاه‌های اقتصادی است و شناخت عوامل موثر بر آن همواره از سوی اقتصاددانان مورد تاکید بوده است، از مهمترین عوامل موثر بر ارتقای بهره‌وری نیروی کار می‌توان به توسعه کارآفرینی اشاره داشت، به طوری که کارآفرینی با سوق جامعه به سمت تغییرات فناورانه و مبتکرانه، شرایط لازم برای تبدیل دانش جدید به خدمات و محصولات جدید و نهایتاً بهره‌وری بالای نیروی کار را فراهم می‌کند. بهبود کارآفرینی یکی از شاخص‌های مهم برای پیشرفت سازمان‌ها از جمله ادارات راه و شهرسازی می‌باشد. فاکتورهای زیادی روی کارآفرینی تاثیر دارند که شناخت و ارزیابی آنها می‌تواند راه را برای توسعه کارآفرینی در اداره کل راه و شهرسازی هموار سازد، از آنجا که انتظار می‌رود از طریق نوآوری اجتماعی بتوان به توسعه کارآفرینی رسید سوالات این تحقیق عبارتند از: ۱- الگوی نوآوری اجتماعی با رویکرد توسعه کارآفرینی در اداره کل راه و شهرسازی استان‌های شمالی دارای چه مشخصاتی است؟ ۲- اعتبار الگوی ارائه شده چگونه است؟

نوآوری، ضرورت و لازمه حیات یک تمدن است. حلقه نوین توسعه جهان در عصر حاضر، شاهد وجود رقابت گسترده‌ای مبتنی بر نوآوری به منظور دستیابی به منابع کمیاب و محدودی است که مسیر رشد بلندمدت و پایدار جامعه را تضمین می‌کند. اطلاق کلمه نوآوری به یک پدیده، نیازمند آن است که وقوع آن، موجب تغییرات مشخصه کیفی قابل ملاحظه‌ای گردد. با مطرح شدن بحث توسعه که صرفاً محدود به نوآوری فنی نیست و همچنین درهم تنیدگی مجموعه عواملی که به پدید آمدن یک نوآوری منجر می‌شود، تفاوت قابل توجهی از درک امروزی از مفهوم نوآوری با آنچه مدنظر شومپتر بوده است، وجود دارد (Majidi, 2015: 49).

واقعیت این است که پارادایم نوآوری در حال تحول است و می‌توان تغییر در ماهیت و طبیعت نوآوری را مشاهده نمود. انواع مختلفی از نوآوری‌ها شامل فناورانه، اقتصادی، کسب و کار و نظایر آن وجود دارد که عامل موثری در پاسخ به نیازها و به وجود آوردن رفاه انسان‌ها می‌باشند. با این حال بسیاری از نیازها وجود دارند که برآورده نشده‌اند. از دیدگاه صاحب نظران مختلف، یکی از راه کارهای برآورده کردن نیازها، نوعی نوآوری پویا در تمامی عرصه‌ها با نام نوآوری اجتماعی است. نوآوری اجتماعی مکانیزم

جدیدی است که رفاه و آسایش افرادی که آنرا اتخاذ می‌کنند، در مقایسه با وضع موجود افزایش می‌دهد. زمانی که نوآوری اجتماعی برای اولین بار آشکار می‌شود، بطور معمول پایگاهی در گروه نسبتاً کوچکی از افراد که روابط نزدیکی از نظر جغرافیایی یا ارتباطات اجتماعی با یکدیگر دارند، بدست می‌آورد. پس از آن، از طریق شبکه‌های اجتماعی به بقیه جامعه سازمانی اشاعه پیدا می‌کند. بنابراین، اهمیت توجه به شبکه در نوآوری اجتماعی آشکار می‌شود. تبیین واضح، روشن و یکپارچه از نوآوری اجتماعی می‌تواند به موازات کمک به پرمودن شکاف دانشی، برداشت و درک مشترک منطقی از آن را موجب گردد. همیت و نقش خلاقیت و نوآوری بر کارآفرینی به حدی است که زندگی و تمدن انسان بدون آن هرگز قابل تصور نیست. دنیای امروز که ما در آن زندگی می‌کنیم تحت عنوان عصر خلاقیت، نوآوری اجتماعی و کارآفرینی نامیده شده است. در این دوران سرعت ابداعات و اختراعات در عرصه‌های مختلف علمی، فرهنگی، اجتماعی، فناوری و صنعتی، پر شتاب تر از هر زمان دیگری در طول تاریخ حیات بشری می‌باشد. اگر کمی توجه کنیم، به خوبی در می‌یابیم که همه ما در اقیانوس عظیمی از خلاقیت‌ها و در میان میلیون‌ها ابداع و اختراع زندگی می‌کنیم. که کارآفرینی، خلاقیت و نوآوری اجتماعی پدیده‌های پیچیده‌ای هستند که تحت تاثیر عوامل مختلفی قرار می‌گیرند. نوآوری اجتماعی، در پاسخ به محیط‌های متغیر و ایجاد توسعه قابلیت‌های جدید کارآفرینی در اداره کل راه و شهرسازی به آنها اجازه می‌دهد به عملکرد بهتری برسند و موفقتر خواهند بود. از طرفی ابتکارات و اقدامات نوآوری به طور زیادی به دانش، تخصص کارکنان وابسته است. در نتیجه دانش یک دارایی با ارزش برای سازمان‌ها محسوب می‌شود و اقدامات در زمینه گسترش آن قابل اهمیت است.

### پیشینه پژوهش

کشتکار (۱۳۹۵) پژوهشی با عنوان طراحی الگوی راهبردی نوآوری اجتماعی در جمهوری اسلامی ایران با رویکرد مدل‌سازی معادلات ساختاری، انجام داده است و نتایج نشان داد بر مبنای معیارهای «قدرت هدایت» و «وابستگی»، بعد «مبانی ارزشی» به عنوان متغیر مستقل کلیدی مانند سنگ زیربنای الگو در سطح چهارم؛ «فضای اجتماعی» در سطح سوم؛ «ساختارها و نهادها»، «منابع» و «چارچوب خط‌مشی و سیاست‌گذاری‌ها» به عنوان متغیرهای پیونددهنده در سطح دوم و در نهایت «محتوا»، «فرایند» و «حکمرانی و ظرفیت‌سازی» به عنوان متغیرهای وابسته در سطح اول قرار دارند (Keshtkar H, et.al., 2018: 68).

الوانی و همکاران (۱۳۹۵) پژوهشی با عنوان عوامل موثر بر کارآفرینی سازمانی (مورد مطالعه صنعت غذایی)، انجام داده اند و نتایج بررسی نشان می‌دهد که چهار دسته عوامل؛ سازمانی، فردی، استراتژیک و محیطی تاثیر مثبتی بر کارآفرینی سازمانی در شرکت‌های کارآفرین در صنایع غذایی دارند و در ضمن عوامل سازمانی از اهمیت بیشتری در این رابطه برخوردارند (Alvani, Safari, S, et al., 2015: 27).

مجیدی کلیبر و همکاران (۱۳۹۴) پژوهشی با عنوان عوامل موثر بر نوآوری در بنگاه‌های کوچک و متوسط، انجام داده اند و نتایج نشان می‌دهد که بین «عوامل درون‌بنگاهی» سرمایه انسانی، سیستم ارزیابی عملکرد، استراتژی سازمان، فعالیت‌های تحقیق و توسعه داخلی، فرهنگ سازمانی، سیستم مدیریت دانش و در بین «عوامل محیطی بنگاه» وجود خوشه‌های قوی و تخصصی، همکاری با مشتریان و عرضه کنندگان، ارتباط با مراکز دانشگاهی و تحقیقاتی، مراکز رشد و پارک‌های علم و فناوری و نهادهای تأمین مالی خطرپذیر بیشترین تأثیر را بر نوآوری فناورانه بنگاه‌های کوچک و متوسط می‌گذارد (Majidi Kleiber, M. 2015:49-).

آنا<sup>۱</sup> و همکاران (۲۰۱۸) پژوهشی با عنوان عوامل موثر بر کارآفرینی و پایداری کسب و کار، انجام داده‌اند و نتایج نشان می‌دهد که مهم‌ترین عاملان کارآفرینی پایدار، عوامل رفتاری و عوامل تجاری هستند. همچنین اصول اخلاقی و ارزش‌ها، همراه با هوش رقابتی، برای اجرای بسیار مهم است اقداماتی که منجر به پایداری می‌شود (Ana Tur-Porcar & et al., 2018: 451).

فابین<sup>۲</sup> (۲۰۱۷) پژوهشی با عنوان دیدگاه‌ها در مورد نقش کسب و کار در نوآوری اجتماعی انجام داده‌اند و یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که نوآوری اجتماعی به عنوان یک فرآیند به وسیله انسان شناخته می‌شود و روابط، اخلاق و ظرفیت خلاقانه می‌باشد و کسانی که نوآوری اجتماعی دارند، انرژی خود را تمرکز می‌کنند، مهارت‌ها را بسیج می‌کنند و ایده جدید ایجاد می‌کنند (Fabien, et al., 2017: 681-695).

اینس<sup>۳</sup> و همکاران (۲۰۱۶) پژوهشی با عنوان عوامل موفقیت اجتماعی نوآوری: شرکت‌های مهمان نوازی و گردشگری در کشور استرالیا انجام داده‌اند که نتایج نشان داده است که نوآوری اجتماعی نقش مهمی در جذب گردشگران در کشور استرالیا انجام داده است (Ines Alegre, 2016: 36-52).

دانیل و همکاران (۲۰۱۶) پژوهشی با عنوان نوآوری مدیریت و نوآوری اجتماعی: همگرایی و واگرایی انجام داده‌اند، دانشمندان، دولت و جامعه مدنی باید در نظر گرفتن انواع مختلف نوآوری، به ویژه آنهایی که فراتر از فناوری هستند وظایف خود را انجام دهند (Daniel, et al., 2017: 872-886).

### ادبیات نظری پژوهش

توسعه به عنوان یک مفهوم متعالی، دستاورد بشری و پدیده‌ای چند رشته‌ای است و فی نفسه یک مسلک و ایدئولوژی به حساب می‌آید. توسعه به دلیل اینکه دستاورد انسان است، در محتوا و نمود، دارای مختصات فرهنگی است و بر تحول ارگانیک دلالت دارد. هدف از توسعه، ایجاد زندگی پر ثمره‌ای است که توسعه فرهنگ تعریف می‌شود. بنابراین توسعه دستیابی فزاینده انسان به ارزش‌های فرهنگی خود است. این مفهوم سازی بر معانی زیر تأکید دارد:

اولاً: توسعه یک فرایند پویا است نه یک وضع ایستا؛

ثانیاً: این فرایند در نهایت به ارزش‌ها مربوط می‌شود؛

ثالثاً: این ارزش‌ها، ارزش‌های مردمانی است که تعلق به جهان غرب یا هر جهان دیگری ندارند (Ahmadi, S. 2016: 36).

واژه توسعه به معنی خروج از لفاف است. از دیدگاه نظریه پردازان توسعه پس از جنگ جهانی دوم که بعدها نظریه شان به نام نظریه نوسازی معروف شد، این لفاف، همان جامعه سنتی و فرهنگ و ارزش‌های آن جامعه می‌باشد (Bilali, A. 2016: 229) در بسیاری از موارد نیز مفاهیم «توسعه» و «نوسازی» آمیخته به نظر می‌رسد. گلدتورپ در این باره می‌گوید: اصطلاحات صنعتی شدن، توسعه و نوسازی غالباً با هم اشتباه شده‌اند و از نظر معنا تداخل پیدا کرده‌اند. اگر در «صنعتی شدن» کانون توجه تکنولوژی است، در توسعه، اقتصاد محور توجه است و نوسازی طریقی خاص برای نظر افکندن به هر دوی آنهاست (Farahani, H. 2013: 250).

### مفهوم کارآفرینی و کارآفرین

ریشه واژه کارآفرینی (entrepreneur) از زبان فرانسوی و از فعل (entreprendre) است که معنی «متعهد شدن» می‌دهد. تاکنون مطالب زیادی در رابطه با تئوری کارآفرینی منتشر شده است، اما هنوز، توسعه کارآفرینی در جوامع روستایی جا نیفتاده است.

<sup>1</sup> Ana Tur

<sup>2</sup> Fabien,

<sup>3</sup> Ines

ریچارد کانتیلیون<sup>۱</sup> برای نخستین بار این مفهوم را که یک کارآفرین بی اطمینانی و ریسک را تحمل می کند، تشخیص داد. جین باتیست سی<sup>۲</sup> بر نقش مدیریتی کارآفرین تأکید دارد، جوزف شومپیتر<sup>۳</sup> تئوری کارآفرینی را با تئوری توسعه اقتصادی پیوند می دهد، به باور وی، کارآفرینی، ساده ترین وسیله توسعه اقتصادی از راه نوآوری به عنوان یک عنصر اصلی است. از دید وی، کارآفرین یک نوآور است که ترکیب جدیدی را به وجود می آورد و آن می تواند:

۱ - نوآفرینی یا ایجاد کالای جدید یا بهبود کیفیت یک کالا باشد؛

۲ - نوآفرینی روشی جدید برای تولید محصول صنعتی تازه باشد؛

۳ - بازاری جدید ایجاد کند؛

۴ - از منابع جدید بهره گیری کند؛

۵ - ایجاد شکل سازمانی جدید صنعتی باشد (Taghdisi, A. 2015: 98)

از دید شومپیتر، کارآفرین یک نوآور و یک رهبر است. بنابراین، کارآفرین شخصی است که ترکیبات جدیدی از محصول را خلق می کند، یا مانند شخصی است که می خواهد ریسک هایی را برای سازماندهی و ساماندهی دوباره ساز و کار اقتصادی و اجتماعی بپذیرد، یا مانند شخصی است که با به کارگیری فرصت های بازار، ناهماهنگی بین عرضه و تقاضا را از میان برمی دارد، یا شخصی است که خودش یک فعالیت تجاری دارد (Qaisari, V2010).

### توسعه کارآفرینی

از دید دیده بان جهانی کارآفرینی (GEM)، توسعه کارآفرینی عبارت است از افزایش و بهبود ادراکات، گرایش ها، فعالیت ها و اشتیاق کارآفرینانه در سطح کشور و یا سازمان (Alvani, Safari, S, 2015: 27).

### مفهوم نوآوری

در روش سنتی، نوآوری بعنوان تولیدات، خدمات، فرآیندهای پیشرفته و جدید یا راهکارهای بازاریابی تعریف می شود. در ضمن، در نوشته های علمی روش های زیادی برای مفهوم سازی نوآوری وجود دارد. نوآوری ها می توانند بعنوان امری تازه در بین ابعاد مربوط به اقتصاد به شکل کالاهای جدید، کیفیت جدید یک کالا، روش جدید تولید، گشایش بازار جدید، منابع جدید ذخیره ی مواد خام و کالاهای نیمه ساخته، سازمانهای جدید، روشهای جدید کسب و کار، خدمات جدید، و مدیریت جدید و تکنیک های بازاریابی تعریف شوند (Keshtkar H, 2018:68).

### نوآوری اجتماعی از گذشته تا حال

نوآوری یک سنت واجب الهی و اسلامی است که می کوشد تا نظام بشری از حصار زمان و مکان بیرون آمده و آن را پویا و به روز نماید. به بیانی دیگر، نوآوری سنت تاریخ و معنا بخش زندگی بشر است.

مقام معظم رهبری (مدظله العالی) در این مورد می فرماید:

نوآوری سنت تاریخ است؛ سنت طبیعت است و بدون نوآوری زندگی بشر معنا پیدا نمی کند.

<sup>1</sup> Richard Cantillon

<sup>2</sup> Baptist say

<sup>3</sup> Joseph Schumpeter

نوآوری اجتماعی، همزاد بشریت و زندگی انسان است و به عنوان محرک رقابت پذیری مدنظر قرار داشته است. از زمان پیدایش، واژه نوآوری اجتماعی به طریقه‌های مختلف مورد استفاده قرار گرفته است. برخی از ارجاع‌های ابتدایی به نوآوری اجتماعی، مطالعات تجربی در مورد علوم اجتماعی و افراد را در برمی‌گیرند. پس از آن، در موسسه‌های اجتماعی، کارآفرینی اجتماعی و نوآوریهای فناورانه که ثمره آن "منافع اجتماعی"، "مسئولیت پذیری اجتماعی مشارکتی" و "نوآوری باز" است، وارد گردید. عمده ادبیات در این مورد از دهه گذشته به صورت وسیع ظهور پیدا کرده است. واقعیت این است که پارادایم جامع نوآوری در حال تحول است. اهداف از تاکید بر اقتصادی صرف در تعریف‌ها اولیه نوآوری و مشخصاً شومپتری به اجتماعی تغییر کرده است. بر اساس تعریف سازمان توسعه و همکاری‌های اروپا در بیانیه اسلو، نوآوری‌ها، ترجیحاً و ابتدا بر اهداف اقتصادی شامل محصول‌ها، فرآیندها، شاخص‌های سازمانی و بازاریابی متمرکز بودند. بودند؛ در حالی که بر اساس تعریف‌های جدید، نوآوری دیگر تنها بر واژگان اقتصادی متمرکز و محدود نیست. واژگانی چون «نقش»، «هنجار»، «ارزش» و موارد مشابه نشان می‌دهند که در پارادایم جدید، نوآوری‌ها معطوف به اهداف اجتماعی هستند. در تعریف اتحادیه اروپا، نوآوری دیگر تنها یک سازوکار اقتصادی یا یک فرآیند فنی نیست و آن را می‌توان در قواره یک پدیده اجتماعی دانست. از طریق نوآوری، افراد و جامعه، خلاقیت خود را بروز و نیازهای خود را بیان می‌دارند. نوآوری در هدف، اثر و یا روش خود به صورت تنگاتنگی با شرایط اجتماعی که در آن تولید شده ارتباط دارد. اضافه کردن عنصر اجتماعی به نوآوری، نوآوری اجتماعی را به ارمغان می‌آورد. واژه اجتماعی در این معنا، به عنوان یک مسیر جهت دار و مورد تاکید نوآوری استنباط می‌گردد و نیازمند یک رویکرد هنجاری است که چیزی‌های مثبتی برای جامعه ایجاد می‌کند. لذا، نوآوری اجتماعی نظریه کاربردی نوآوری است که جزء اجتماعی هنجاری به آن اضافه شده است (Saadabadi A. A. et al., 2015: 95).

## نوآوری اجتماعی

نوآوری اجتماعی، خدمات و فعالیت‌های نوآورانه با هدف و انگیزه پاسخ به نیاز اجتماعی است و عمدتاً توسط سازمان‌هایی که اهداف آن‌ها در اولویت نخست، اجتماعی بوده‌اند، گسترش و توسعه می‌یابد (Mulgan Groff, 2007: 248).

## روش تحقیق

تحقیق حاضر از لحاظ هدف از نوع تحقیقات کاربردی-توسعه‌ای است و از حیث روش اجرا از نوع تحقیقات توصیفی-پیمایشی و از نوع همبستگی قرار می‌گیرد و از روش آمیخته اکتشافی و همچنین در قسمت کیفی از روش دلفی فازی استفاده شده است. از لحاظ هدف نیز جزء تحقیقات کاربردی بوده که در راستای آن به منظور طراحی الگوی نوآوری اجتماعی با رویکرد توسعه کارآفرینی در اداره کل راه و شهرسازی استان‌های شمالی از تکنیک دلفی فازی در مراحل مختلف تحقیق استفاده شده است. پژوهش حاضر در راستای برخی از اهداف خود متمرکز بر شناسایی مولفه‌های نوآوری اجتماعی در اداره کل راه و شهرسازی استان‌های شمالی، شناسایی مولفه‌های توسعه کارآفرینی در اداره کل راه و شهرسازی استان‌های شمالی، رتبه بندی مولفه‌های نوآوری اجتماعی در اداره کل راه و شهرسازی استان‌های شمالی، تعیین وضعیت موجود مولفه‌های نوآوری اجتماعی در اداره کل راه و شهرسازی استان‌های شمالی و تعیین وضعیت موجود مولفه‌های توسعه کارآفرینی در اداره کل راه و شهرسازی استان‌های شمالی است. از این رو یک تحقیق توصیفی است.

در تحقیق حاضر در مرحله کیفی از تیم تصمیم (مشارکت کننده) که شامل خبرگان (اساتید دانشگاهی و مدیران عالی ادارات راه و شهرسازی استان‌های شمالی) که دارای ویژگی‌هایی نظیر در دسترس بودن، تجربه، تناسب رشته تحصیلی، مدرک دکتری،

اشتغال به تدریس در دانشگاه، سابقه پژوهشی و تألیفی در این زمینه بودند، به تعداد ۵۰ نفر بودند که به عنوان تیم تصمیم در شناسایی شاخص‌ها و ابعاد متغیرها در این تحقیق حضور داشتند که جهت انتخاب آنها از روش غیرتصادفی (هدفمند) و روش گلوله برفی استفاده شده است. در مرحله کمی جهت گردآوری داده‌ها از جامعه آماری کارشناسان ادارات راه و شهرسازی استان‌های شمالی تشکیل می‌دهند که تعداد آنان ۱۰۰۰ است. برای تعیین حجم نمونه کارشناسان ادارات راه و شهرسازی استان‌های شمالی از جدول کرجسی و مورگان استفاده شد لذا تعداد حجم نمونه ۲۷۸ نفر تعیین شد و روش نمونه‌گیری، تصادفی طبقه‌ای بود. روش گردآوری اطلاعات به دو صورت یعنی کتابخانه‌ای و میدانی بدین صورت که مباحث نظری و اصول اولیه طرح از طریق مطالعات کتابخانه‌ای صورت می‌گیرد و در ادامه برای رسیدن به اهداف طرح با استفاده از روش میدانی و ابزار مصاحبه و پرسشنامه به جمع‌آوری اطلاعات پرداخته شده است.

ابزارهای جمع‌آوری داده‌های اصلی تحقیق حاضر عبارتند از: مصاحبه و مشاهده. از مشاهده جهت دستیابی به مؤلفه‌های مدل ابتدایی و پیشنهادی تحقیق و از پرسشنامه برای جمع‌آوری داده‌های آماری مورد نیاز استفاده شده است. در تحقیق حاضر از هفت پرسشنامه‌ای به شرحی که در جدول (شماره ۱) آمده، استفاده شده است.

**جدول (۱): تعداد پرسشنامه، پاسخ دهنده‌گان و تعداد آنها**

پرسشنامه	موضوع پرسشنامه	پاسخ دهنده‌گان	تعداد
۱	شناسایی مولفه‌های نوآوری اجتماعی در اداره کل راه و شهرسازی استان‌های شمالی	اساتید دانشگاهی و مدیران عالی ادارات راه و شهرسازی استان‌های شمالی	۵۰ نفر
۲	شناسایی مولفه‌های توسعه کارآفرینی در اداره کل راه و شهرسازی استان‌های شمالی	اساتید دانشگاهی و مدیران عالی ادارات راه و شهرسازی استان‌های شمالی	۵۰ نفر
۳	رتبه بندی مولفه‌های نوآوری اجتماعی در اداره کل راه و شهرسازی استان‌های شمالی	اساتید دانشگاهی و مدیران عالی ادارات راه و شهرسازی استان‌های شمالی	۵۰ نفر
۴	رتبه بندی مولفه‌های توسعه کارآفرینی در اداره کل راه و شهرسازی استان‌های شمالی	اساتید دانشگاهی و مدیران عالی ادارات راه و شهرسازی استان‌های شمالی	۵۰ نفر
۵	تعیین وضعیت موجود مولفه‌های نوآوری اجتماعی در اداره کل راه و شهرسازی استان‌های شمالی	کارشناسان ادارات راه و شهرسازی استان‌های شمالی	۲۷۸ نفر
۶	تعیین وضعیت موجود مولفه‌های توسعه کارآفرینی در اداره کل راه و شهرسازی استان‌های شمالی	کارشناسان ادارات راه و شهرسازی استان‌های شمالی	۲۷۸ نفر

**جدول (۲): توزیع فراوانی سؤالات و طیف پاسخ دهی پرسشنامه ها**

پرسشنامه	موضوع پرسشنامه	طیف پاسخ دهی	تعداد سؤالات
۱	شناسایی مولفه‌های نوآوری اجتماعی در اداره کل راه و شهرسازی استان‌های شمالی	زیاد- متوسط - کم	۳۱ گویه
۲	شناسایی مولفه‌های توسعه کارآفرینی در اداره کل راه و شهرسازی استان‌های شمالی	زیاد- متوسط - کم	۳۳ گویه
۳	رتبه بندی مولفه‌های نوآوری اجتماعی در اداره کل راه و شهرسازی استان‌های شمالی	میزان اهمیت از ۱ تا ۹	۳۱ گویه
۴	رتبه بندی مولفه‌های توسعه کارآفرینی در اداره کل راه و شهرسازی استان‌های شمالی	میزان اهمیت از ۱ تا ۹	۳۳ گویه
۵	تعیین وضعیت موجود مولفه‌های نوآوری اجتماعی در اداره کل راه و شهرسازی استان‌های شمالی	خیلی کم- کم- متوسط- زیاد- خیلی زیاد	۳۱ گویه
۶	تعیین وضعیت موجود مولفه‌های توسعه کارآفرینی در اداره کل راه و شهرسازی استان‌های شمالی	خیلی کم- کم- متوسط- زیاد- خیلی زیاد	۳۳ گویه



در این تحقیق روایی پرسشنامه به روش روایی محتوایی انجام گرفت. پایایی پرسشنامه‌ها ابتدا ۳۰ پرسشنامه در بین حجم نمونه توزیع شد و سپس با استفاده از روش آلفای کرونباخ (توسعه کارآفرینی ۰/۹۳۵) و نوآوری اجتماعی (۰/۸۸۳) بدست آمد. برای تجزیه و تحلیل داده‌های آماری بدست آمده از روش‌های آمار توصیفی شامل فراوانی، درصد فراوانی و آمار استنباطی شامل روش دلفی فازی، سلسله مراتبی و معادلات ساختاری و آزمون کام او و بارلت و تحلیل عاملی و برازندگی و آزمون تی مستقل و کولموگروف - اسمیرنوف با نرم افزارهای spss و LISREL و Expert Choice استفاده شده است.

### یافته‌های تحقیق

نمونه آماری بخش کیفی تیم تصمیم شامل خبرگان دانشگاهی و سازمانی منتخب و متخصصین حوزه انتخاب شد. تعداد آنها بر اساس بررسی‌های صورت گرفته ۵۰ نفر بودند که بر اساس روش غیر تصادفی و گلوله برفی انتخاب شدند. آمار توصیفی مربوط به تیم تصمیم ۱۶ درصد از پاسخ دهندگان زن و ۸۴ درصد مرد هستند. ۷۰ درصد از پاسخ دهندگان دارای مدرک کارشناسی ارشد و ۳۰ درصد دارای مدرک دکتری هستند. مدت خدمت ۱۶ درصد زیر ۵ سال، ۱۶ درصد بین ۵ تا ۱۱ سال، ۱۰ درصد بین ۱۱ تا ۱۵ سال، ۱۰ درصد بین ۱۵ تا ۲۱ سال و مدت خدمت ۴۸ درصد بیش از ۲۱ سال می‌باشد. نمونه آماری بخش کمی از جامعه آماری کارشناسان با استفاده از جدول مورگان انتخاب شد. تعداد جامعه آماری بر اساس بررسی‌های صورت گرفته ۱۰۰۰ نفر بودند که بر اساس جدول مورگان، تعداد نمونه آماری ۲۷۸ نفر تعیین شدند. ۱۱ درصد از پاسخ دهندگان زن و ۸۹ درصد مرد هستند. ۳۷ درصد از پاسخ دهندگان دارای مدرک کارشناسی و ۶۳ درصد دارای مدرک کارشناسی ارشد هستند. ۴ درصد از پاسخ-دهندگان دارای سابقه کاری کمتر از ۵ سال، ۱۹ درصد دارای سابقه کاری بین ۵ تا ۱۰ سال، ۳۲ درصد دارای سابقه کاری بین ۱۱ تا ۱۵ سال، ۲۵ درصد دارای سابقه کاری بین ۱۶ تا ۲۰ سال، ۱۴ درصد دارای سابقه کاری بین ۲۱ تا ۲۵ سال و ۷ درصد دارای سابقه کاری بین ۲۶ تا ۳۰ سال هستند.

### بخش استنباطی تحقیق

پس از تهیه و آماده‌سازی پرسشنامه‌ها، خبرگان حوزه منابع انسانی که دارای تحصیلات و تخصص لازم بودند و به تفصیل مشخصات آن‌ها اشاره شد. با تعیین خبرگان، پرسشنامه‌ها در اختیار آنان قرار گرفت.

در مرحله نخست پس از تکمیل پرسشنامه‌ها توسط خبرگان، نتایج آن مورد بررسی قرار گرفت. بدین ترتیب که مقادیر کیفی متغیرها به مقادیر کمی فازی تبدیل شده و میانگین فازی مربوط به هر معیار به طور جداگانه تعیین شد. شاخص‌های توسعه کارآفرینی و نوآوری اجتماعی در اداره کل راه و شهرسازی استان‌های شمالی کشور کدامند؟

با توجه به توسعه‌ای بودن تحقیق حاضر، در قالب سؤال فرعی اول تحقیق به شناسایی شاخص‌های توسعه کارآفرینی پرداخته شد که بدین منظور با توجه به نتایج تحقیقات انجام گرفته و ادبیات نظری موجود در زمینه توسعه کارآفرینی، برخی از شاخص‌هایی که به نظر می‌رسید از جمله شاخص‌های توسعه کارآفرینی محسوب شوند، شناسایی شده و در قالب پرسشنامه شماره یک در معرض ارزیابی خبرگان و صاحب نظران قرار گرفت. در پرسشنامه مذکور از پاسخ دهندگان درخواست گردید تا میزان اهمیت هر یک از گویه‌های ۲۶ گانه را مشخص کنند. در این پرسشنامه، از پیوستاری پنج نقطه‌ای استفاده شد که از گزینه "کاملاً موافقم تا گزینه "کاملاً مخالفم" را در بر می‌گیرد. در این مرحله جهت شناسایی و استخراج شاخص‌ها از روش دلفی فازی استفاده شده است. بر این اساس از بین ۲۶ گویه‌ای که به عنوان شاخص‌های احتمالی در جهت تحقق توسعه کارآفرینی مطرح گردیده بود، همگی تایید شد و بر اساس نظر خبرگان ۵ گویه استخراج شده و در چهار دسته کلی (عوامل ساختاری - عوامل رفتاری - عوامل مهارتی - عوامل محیطی) به شرح جدول (شماره ۳) دسته بندی گردید.

جدول (۳): شاخص‌های شناسایی شده توسعه کارآفرینی با استفاده از دلفی فازی

ابعاد	شاخص‌های توسعه کارآفرینی
عوامل ساختاری	منابع سازمانی
	نظام پاداش دهی
	حمایت مدیریت
	مقررات
	ساختار سازمانی
	شفاف سازی
	مدیریت مشارکتی
	گزینش متناسب
	دانش محور بودن
	آموزش مناسب
	تعیین اهداف و برنامه ها
عوامل رفتاری	سبک رهبری
	فرهنگ سازمانی
	ویژگی‌های مدیران
	ارتباطات سازمانی
	فرصت پیشرفت در مسیر شغلی
	چرخش شغلی
	مکانیزم‌های مناسب تشویق و تنبیه
	خلاقیت
	هوش هیجانی
	نوآوری
	آزادی ایده سازی - خلق مسیر و روابط جدید اجتماعی
عوامل مهارتی	مهارت‌های فنی
	مهارت‌های مدیریتی
	مهارت‌های کارآفرینانه
	مهارت‌های بلوغ شخصی
	آشنایی مدیران و پرسنل با مهارت‌های فنی حیطه کاری خود
عوامل محیطی	محیط اقتصادی
	محیط اجتماعی
	محیط سیاسی
	محیط فنی

### یافته‌ها و نتایج مربوط به سوال فرعی دوم

همان طور که در بخش‌های قبلی نیز اشاره گردید با توجه به توسعه‌ای بودن تحقیق حاضر، در قالب سؤال فرعی دوم تحقیق به شناسایی شاخص‌های نوآوری اجتماعی پرداخته شد که بدین منظور با توجه به نتایج تحقیقات انجام گرفته و ادبیات نظری موجود در زمینه نوآوری اجتماعی، برخی از شاخص‌هایی که به نظر می‌رسید از جمله شاخص‌های نوآوری اجتماعی محسوب شوند، شناسایی شده و در قالب پرسشنامه شماره دو در معرض ارزیابی خبرگان و صاحب نظران قرار گرفت. در پرسشنامه مذکور از پاسخ

دهندگان درخواست گردید تا میزان اهمیت هریک از گویه‌های ۳۲ گانه را مشخص کنند. در این پرسشنامه، از پیوستاری پنج نقطه‌ای استفاده شد که از گزینه "کاملاً موافقم تا گزینه "کاملاً مخالفم" را در بر می‌گیرد. در این مرحله جهت شناسایی و استخراج شاخص‌ها از روش دلفی فازی استفاده شده است. بر این اساس همه ۳۲ گویه‌ای که به عنوان شاخص‌های احتمالی در جهت تحقق نوآوری اجتماعی مطرح گردیده بود، بر اساس نظر خبرگان انتخاب شده و یک شاخص نیز اضافه شد که در هفت دسته کلی (اهداف اجتماعی- تحول اجتماعی- ظرفیت‌سازی - مدیریت سازمانی- کارآفرینی اجتماعی- تحول نهادی و خدمات عمومی) به شرح جدول (شماره ۴) دسته بندی گردید.

**جدول (۴) شاخص‌های شناسایی شده نوآوری اجتماعی با استفاده از دلفی فازی**

ابعاد	شاخص‌های نوآوری اجتماعی
اهداف اجتماعی	پاسخ به چالش‌های جامعه
	حمایت از انتشار و به اشتراک گذاری دانش
	یافتن راه حل‌های جایگزین برای شیوه‌ها و راه حل‌های سنتی ناکارآمد
	نیازهای آتی و شناخته نشده جامعه
	آرمان‌های مطلوب جامعه
تحول اجتماعی	جامعه مدنی
	اقتصاد اجتماعی
	راه حل‌های کارا
	شبکه بین افراد و روابط
	هنجارها
	نگرش‌ها
ظرفیت سازی	ارزش‌های اجتماعی
	بهبود کیفیت و کمیت زندگی
	جایگاه و نقش شایسته افراد
	امکان دسترسی به منابع و امکانات
مدیریت‌سازمانی	انسجام اجتماعی
	خلق ساختارهای جدید و پاسخگو
	توازن عملکرد و نوآوری
	ظرفیت بالای جذب
	مدیریت سرمایه انسانی
کارآفرینی اجتماعی	تعیین چشم انداز
	انجام فعالیت‌های مخاطره آمیز اجتماعی
	سرمایه و کسب و کار متمرکز بر اهداف اجتماعی
	بهره برداری از فرصت‌ها
تحول نهادی	خلق ارزش‌های اجتماعی
	بهبود و کارآمدسازی ساختارها
	جنبش اجتماعی جدید
	برنامه‌ها و مقررات جدید
خدمات عمومی	فناوری‌های جدید
	روابط جدید

ابعاد	شاخص‌های نوآوری اجتماعی
	راه حل جدید یا بهبود یافته
	ایده‌های جدید
	توسعه کاربردی و برنامه‌های جدید ارزش آفرین مرتبط با نیازهای اجتماعی

- اولویت بندی شاخص‌های توسعه کارآفرینی و نوآوری اجتماعی در اداره کل راه و شهرسازی استان‌های شمالی چگونه است؟

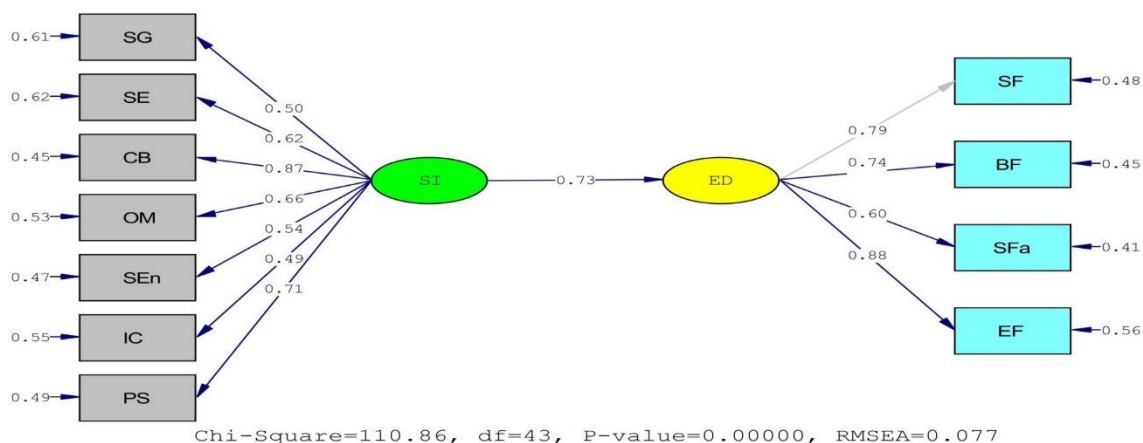
برای پاسخ به این سوال از روش سلسله مراتبی (AHP) استفاده شده که نتایج آن به صورت زیر است:  
 در خصوص سوال فرعی سوم تحقیق که به بررسی چگونگی و نحوه اولویت بندی شاخص‌های توسعه کارآفرینی می‌پردازد از تکنیک کمی تصمیم گیری تحلیل سلسله مراتبی (AHP) استفاده گردید که به ترتیب شاخص عوامل ساختاری با امتیاز ۰/۴۶۷، عوامل مهارتی با امتیاز ۰/۲۷۷، عوامل محیطی با امتیاز ۰/۱۶۰ و عوامل رفتاری با امتیاز ۰/۰۹۵ دارای اولویت می‌باشند.  
 در خصوص سوال فرعی چهارم تحقیق که به بررسی چگونگی و نحوه اولویت بندی شاخص‌های نوآوری اجتماعی می‌پردازد از تکنیک کمی تصمیم گیری تحلیل سلسله مراتبی (AHP) استفاده گردید که به ترتیب شاخص کارآفرینی اجتماعی با امتیاز ۰/۳۴۷، ظرفیت سازی با امتیاز ۰/۲۴۴، تحول اجتماعی با امتیاز ۰/۱۴۹، مدیریت سازمانی با امتیاز ۰/۰۹۵، تحول نهادی با امتیاز ۰/۰۷۶، اهداف اجتماعی با امتیاز ۰/۰۵۲ و خدمات عمومی با امتیاز ۰/۰۳۷ دارای اولویت می‌باشند.

جهت بررسی و پاسخ به این سوال که وضعیت شاخص‌های توسعه کارآفرینی چگونه است؟ بعد از اطمینان از نرمال بودن داده‌ها با استفاده از آزمون کولموگروف-اسمیرنوف (K-S)، از آزمون t تک نمونه‌ای استفاده گردید. بر اساس نتایج آزمون تی تک نمونه‌ای تمامی شاخص‌های توسعه کارآفرینی به جز شاخص (عوامل ساختاری) با (Test Value = 3) در سطح اطمینان ۹۵٪ (۰/۰۵ < سطح معناداری) تایید می‌شود. بنابراین تمامی متغیرهای تحقیق به جز ۱ شاخص اشاره شده از وضعیت مطلوبی برخوردار هستند. ولی شاخص (عوامل ساختاری) وضعیت مناسبی ندارند.

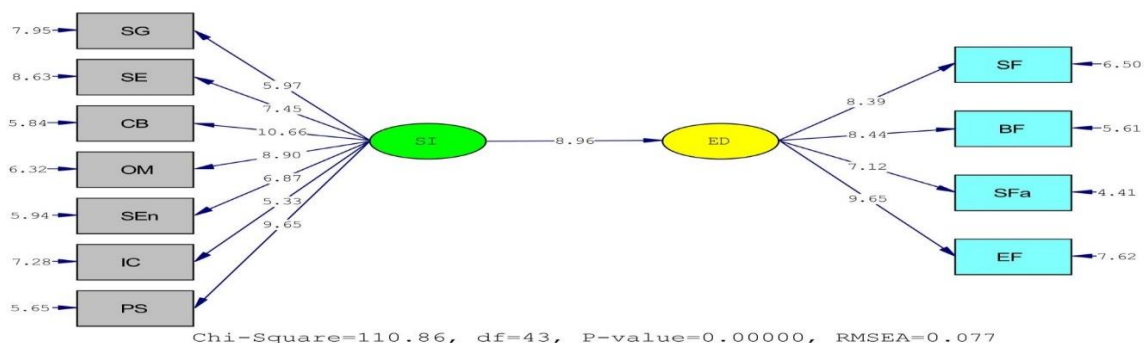
جهت بررسی و پاسخ به این سوال که وضعیت شاخص‌های نوآوری اجتماعی چگونه است؟ بعد از اطمینان از نرمال بودن داده‌ها با استفاده از آزمون کولموگراف-اسمیرنوف (K-S)، از آزمون t تک نمونه‌ای استفاده گردید. بر اساس نتایج آزمون تی تک نمونه‌ای تمامی شاخص‌های نوآوری اجتماعی به جز ۱ شاخص (کارآفرینی اجتماعی) با (Test Value = 3) در سطح اطمینان ۹۵٪ (۰/۰۵ < سطح معناداری) تایید می‌شود. بنابراین تمامی متغیرهای تحقیق به جز ۱ شاخص اشاره شده از وضعیت مطلوبی برخوردار هستند. ولی شاخص (کارآفرینی اجتماعی) وضعیت مناسبی ندارند.

الگوی ساختاری روابط بین متغیرهای مدل و اعتبار الگوی ارائه شده چگونه است؟

نمودار (۱) بیانگر ضرایب بارهای عاملی در حالت استاندارد است که در بازه (۱،-۱) قرار دارند و نشان دهنده میزان رابطه بین متغیرها می‌باشند. مقدار ملاک برای مناسب بودن ضرایب بارهای عاملی، ۰/۳ می‌باشد. در نمودار فوق تمامی اعداد ضرایب بارهای عاملی سؤالات از ۰/۳ بیشتر است که نشان از مناسب بودن این معیار دارد.



نمودار (۱): مدل کلی پژوهش بر اساس ضرایب استاندارد شده



نمودار (۲): مدل کلی پژوهش بر اساس ضرایب معناداری

همانطور که در نمودار (۲) مشاهده می‌شود، مقادیر (T-value) بزرگتر از ۱/۹۶ می‌باشند و بیانگر این است تمامی ضرایب مسیر در نمودار (۲) در سطح خطای ۰/۰۵ معنی دار می‌باشند.

جدول (۵): نتایج حاصل از بررسی نیکویی برازش مدل ساختاری مدل کلی پژوهش

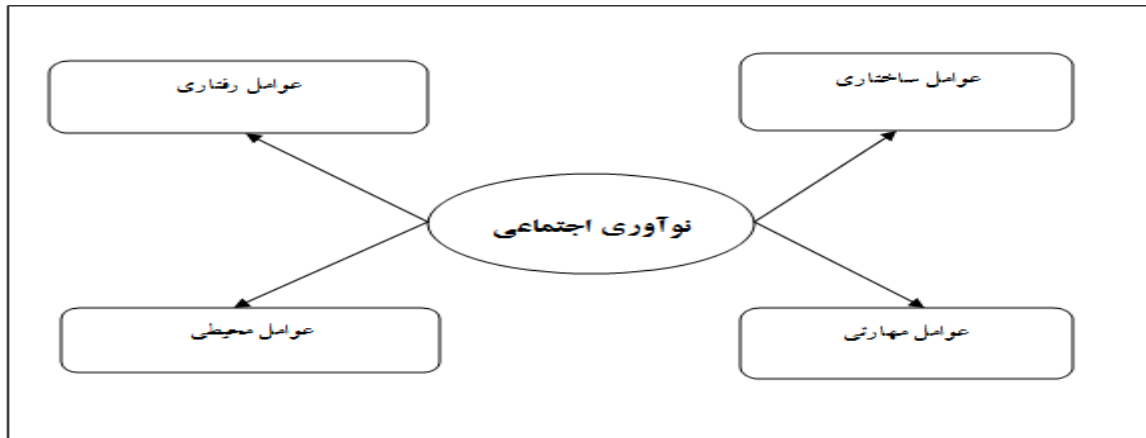
IFI	NNFI	NFI	AGFI	GFI	RMSEA	SRMR	CMIN/DF	شاخص برازندگی
>0.9	>0.9	>0.9	>0.9	>0.9	<0.08	<0.05	<3	مقادیر قابل قبول
0/95	0/93	0/96	0/94	0/99	0/077	0/000	2/58	مقادیر محاسبه شده

دو شاخص مهم برازش مدل (RMSEA) و (CMIN/DFx<sup>2</sup>/df) در جدول (۵) می‌باشد. مقدار (CMIN/DFx<sup>2</sup>/df) برابر ۲/۵۸ می‌باشد. مقدار (CMIN/DFx<sup>2</sup>/df) هر چه کوچکتر از عدد ۳ باشد مدل دارای برازش بهتری است. شاخص RMSEA میانگین مجذور خطاهای مدل است که برابر ۰/۰۷۷ برآورد شده است. این شاخص بر اساس خطاهای مدل ساخته می‌شود حد مجاز این مقدار ۰/۰۸ است یعنی مقادیر زیر ۰/۰۸ قابل قبول هستند و همین طور زیر ۰/۰۵ خیلی خوب است. سایر شاخص‌ها نیز در محدوده قابل قبولی قرار دارند لذا می‌توان گفت مدل از برازش مناسبی برخوردار می‌باشد.

یافته‌ها و نتایج مربوط به سوال اصلی تحقیق

الگوی نوآوری اجتماعی با رویکرد توسعه کارآفرینی در اداره کل راه و شهرسازی استان‌های شمالی دارای چه مشخصاتی

می‌باشد؟



شکل (۳): الگوی مفهومی نهایی تحقیق

### بحث و نتیجه‌گیری

نوآوری اجتماعی، همزاد بشریت و زندگی انسان است و به عنوان محرک رقابت پذیری مدنظر قرار داشته است. از زمان پیدایش، واژه نوآوری اجتماعی به طریقه‌های مختلف مورد استفاده قرار گرفته است. برخی از ارجاع‌های ابتدایی به نوآوری اجتماعی، مطالعات تجربی در مورد علوم اجتماعی و افراد را در برمی‌گیرند. پس از آن، در موسسه‌های اجتماعی، کارآفرینی اجتماعی و نوآوری‌های فناورانه که ثمره آن "منافع اجتماعی"، "مسئولیت پذیری اجتماعی مشارکتی" و "نوآوری باز" است، وارد گردید. پاسخ به نیازهای اجتماعی با استفاده از ابزارهای اجتماعی را نوآوری اجتماعی می‌گویند. این پاسخ ساده از دل تجربیات دولت‌ها برای حل معضلات اجتماعی بیرون آمده است؛ نوآوری اجتماعی ساختار جدید است از شیوه‌های اجتماعی در حوزه‌های معین کاری یا مفاهیم اجتماعی که بازیگران معین یا مجموعه‌ای از بازیگران برای رضایت مندی بیشتر یا پاسخ به نیازها و مشکلات شیوه‌های موجود، ارائه می‌دهند. نوآوری اجتماعی فرایندی است که در آن نوآوری محور بوده و به آن مجموعه‌ای هدف و ارزش برای ایجاد توسعه پایدار اضافه می‌شود. نوآوری اجتماعی نسبت به راهکارهای قبلی اثربخش‌تر، کارا تر و پایدارتر است و به جای افراد، برای کل جامعه ارزش و منفعت خلق می‌کند. در حقیقت نوآوری اجتماعی به راهکارها، استراتژی‌ها یا مفاهیمی اطلاق می‌گردد که مشکلات و نیازهای جامعه را نسبت به راهکارها و روش‌های قبلی به شیوه مناسب‌تری برطرف می‌کنند. اما در خصوص مقایسه نتایج این رساله با یافته‌های سایر تحقیقات انجام گرفته در این راستا می‌توان به نتایج تحقیقاتی که توسط کشتکار (۱۳۹۵)، الوانی و همکاران (۱۳۹۵)، مجیدی کلیبر و همکاران (۱۳۹۴)، علایی (۱۳۹۳)، مبینی دهکردی و کشتکار هرانکی (۱۳۹۳)، سعیدا اردکانی و همکاران (۱۳۹۲)، آنا و همکاران (۲۰۱۸)، فابین (۲۰۱۷)، اینس و همکاران (۲۰۱۶)، دانیل و همکاران (۲۰۱۶)، بینا (۲۰۱۶)، نای آرا (۲۰۱۵)، لاسما (۲۰۱۵)، فرانک (۲۰۰۸) اشاره کرد.

پیشنهادات بر اساس یافته‌های تحقیق تغییر سرمایه گذاری تحقیق و توسعه برای نوآوری سخت افزاری و فناورانه به سرمایه گذاری برای نوآوری اجتماعی و طراحی برنامه‌های خاص در اداره کل راه و شهرسازی استان‌های شمالی. توسعه استاندارد جامع و قابل اطمینان برای ارزیابی یک برنامه سیاستی نوآوری اجتماعی در اداره کل راه و شهرسازی استان‌های شمالی. استقرار ساختارها و فرآیندهایی برای هماهنگی و اتصال فعالیت‌های نوآورانه در اداره کل راه و شهرسازی استان‌های شمالی.

## منابع

- Ana Tur-Porcar & et al.(2018). Factors Affecting Entrepreneurship and Business Sustainability, Sustainability, vol10.p451
- Ahmadi, S (2016). Historical Analysis of Barriers to Industrial Development in Iran, Journal of Development Strategy, No. 46, pp. 36-21 (Persian).
- Alvani, Safari, S, K Hooshnejad, Khodamradi (2015). Factors Affecting Organizational Entrepreneurship (Case Study of Food Industry), Quarterly Journal of Improvement and Transformation Management Studies, Volume 25, Number 82. pp. 27-1 (Persian).
- Bilali, A (2016). Investigating Barriers to Port Development in Iran, Port and Sea Monthly, No. 229. (Persian).
- Daniel Paulino Teixeira Lopes, Naldeir dos Santos Vieira, Allan Claudius Queiroz Barbosa, Cristina Parente, (2017) "Management innovation and social innovation: convergences and divergences", Academia Revista Latinoamericana de Administración, Vol. 30, Issue: 4.pp872-886
- Fabien Martinez, Patrick O'Sullivan, Mark Smith, Mark Esposito, (2017) "Perspectives on the role of business in social innovation", Journal of Management Development, Vol. 36 ,Issue: 5.pp681-695
- Farahani, H, Einali, J, Abdoli, S. (2013). Assessing the role of social capital in the development of rural areas Case study; Mashhad Meighan village, Arak city, Quarterly Journal of Applied Research in Geographical Sciences, No. 29, pp. 27-250 (Persian).
- Habibi, R. (2018). Identification and Prioritization of Entrepreneurship Development Strategies of University Graduates Using TOPSIS Method (Case Study: Guilan Province), Journal of Industrial Technology Development, No. 33, pp. 64-55 (Persian).
- Keshtkar, M. (2015). Designing a Strategic Model of Social Innovation in the Islamic Republic of Iran with the Structural Equation Modeling Approach, Entrepreneurship Development, Volume 9, Number 4. pp. 690-671 (Persian).
- Keshtkar H, M and Dehghan, S. (2018). The conceptual model of social innovation to achieve the strength of the internal structure of power, Quarterly Journal of Parliament and Strategy, No. 94.p.68-39 (Persian).
- Ines Alegre Jasmina Berbegal-Mirabent , (2016),"Social innovation success factors: hospitality and tourism social enterprises", International Journal of Contemporary Hospitality Management, Vol. 28, Iss 6.pp36-52
- Mulgan Groff, Tucker Simon, Ali Rushanara, Sanders Ben, (2007)" Social Innovation": What It Is, Why It Matters & How It Can Be Accelerated, Working Paper, University of Oxford.pp248-301
- Mobini Dehkordi, A and Keshtkar Ahranki, M. (2015). Social Innovation: Exploring Conceptualization Based on Content Analysis of Definitions, Journal of Innovation Management, Fourth Year, No. 2. pp. 115-34 (Persian).
- Majidi Kleiber, M (2015). Factors Affecting Innovation in Small and Medium Enterprises, Science and Technology Policy, Volume 5, Number 2. pp. 49-35 (Persian).
- Protonia, S (2011). Importance and position of entrepreneurship in organizations, the first international conference on management, innovation and national production.
- Saadabadi, Ali Asghar et al. (2015). Social Innovation Life Cycle, Quarterly Journal of Technology Development Management, Fourth Year, No. 2. Pages 95-69 (Persian).
- Saadabadi AA, Pourezat A A, Ghani Rad M A, Mokhtarzadeh Grossi N, and Elyasi M.. (2015). Social Innovation Life Cycle, Technology Development Management Quarterly, Fourth Year, No. 2.95-69(Persian).
- Sadeghpour, A and Sadeghi Alavijeh, F (2015). The concept of entrepreneurship as a social innovation, Conference on Management Research and Humanities in Iran. (Persian).
- Taghdisi, A, Hashemi, S, Hashemi, MM. (2015). Analysis of effective factors in the fields of entrepreneurship development in rural areas, Journal of Geography and Environmental Studies, Volume 4, Number 14. Pages 98-83 (Persian).
- Tabatabai, M H, Goodarzi, F, & Asadi. (2013). Investigating the relationship between innovation and entrepreneurship in successful and unsuccessful federations. Journal of Sports Management, 5 (16), 115-126. (Persian).
- Qaisari, V. (2010). Fundamentals of Entrepreneurship (Entrepreneurship in terms of economic perspectives, types of entrepreneurship models, entrepreneurship in the organization, the first in entrepreneurship), Publications: Crystallization of Knowledge. (Persian).





**Title: Presenting a model of social innovation with an entrepreneurial development approach in the General Directorate of Roads and Urban Development of the northern provinces**

**Alireza Sazesh**<sup>1</sup>

*Department of Entrepreneurship, Aliabad Katoul Branch, Islamic Azad University, Aliabad Katoul, Iran*

**Rohollah Samiee**<sup>\*2</sup>

*Department of Management, Aliabad Katoul Branch, Islamic Azad University, Aliabad Katoul, Iran  
(Corresponding Author)*

**Parviz Saeedi**<sup>3</sup>

*Department of Management, Aliabad Katoul Branch, Islamic Azad University, Aliabad Katoul, Iran*

**Mahmoud Reza Mostaghimi**<sup>4</sup>

*Department of Management, Aliabad Katoul Branch, Islamic Azad University, Aliabad Katoul, Iran*

**Abstract:** *The present research is applied-developmental in terms of purpose and descriptive-survey research in terms of correlational research type and exploratory mixed method has been used. In order to design a model of social innovation with an entrepreneurial development approach in the General Directorate of Roads and Urban Development of the northern provinces, fuzzy Delphi technique has been used in various stages of research. In the qualitative stage of the decision team consisting of experts (university professors and senior managers Roads and urban planning of the northern provinces) were 50 people who participated in this study as a decision team in identifying indicators and dimensions of variables, which were selected using non-random (targeted) method and snowball method. In a small stage To collect data, the statistical community consists of experts from the road and urban planning departments of the northern provinces, whose number is 1000. The Krejcie and Morgan table was used to determine the sample size of road and urban planning experts in the northern provinces. Therefore, the sample size was 278 and the sampling method was stratified random. According to the results of research and theoretical literature in the field. Social innovation was classified into seven general categories (social goals-social transformation-capacity-building-organizational management-social entrepreneurship-institutional transformation and public services). Index of structural factors, skill factors, environmental factors and behavioral factors have priority. Social entrepreneurship, capacity building, social transformation, organizational management, institutional transformation, social goals and public services have priority.*

**Keywords:** *model, social innovation, development of entrepreneurship, the northern provinces*

---

<sup>1</sup> Email: ar\_sazesh@yahoo.com

<sup>2</sup> Email: Roohalla.samiee@gmail.com (Corresponding Author)

<sup>3</sup> Email: Dr.Parvizsaedi@yahoo.com

<sup>4</sup> Email: Email: adeeb.q.shandi@alkutcollage.edu.iq

## Investigating the short-term and long-term effects of financial literacy, financial inclusion and social development on financial stability in OPEC countries using the PARDL method

**Marwan Abdulrazak Muter<sup>1</sup>**

*Ph.D Student Department of Economics, Isfahan (Khorasgan) Branch, Islamic Azad University, Isfahan, Iran*

**Hossein Sharifi Renani<sup>\*2</sup>**

*Associate Professor of Economics, Isfahan (Khorasgan) Branch, Islamic Azad University, Isfahan, Iran*

*(corresponding author)*

**Adeeb Qasim Shandi<sup>3</sup>**

*Professor of Economics, Al-kut University College, Wasit, Iraq*

**Bahar Hafezi<sup>4</sup>**

*Assistant Professor of Economics, Isfahan (Khorasgan) Branch, Islamic Azad University, Isfahan, Iran*

**Abstract:** *Social development is the process of creating fundamental transformations with the aim of social integration, social cohesion, and accountability of facilities brokers and powerful organizations, which can have economic consequences due to its multidimensional nature. Among these consequences, we can refer to the category of financial stability. In addition, financial inclusion and financial literacy are two other concepts that can be related to financial stability. In this regard, in this research, the short-term and long-term effects of financial literacy, financial inclusion and social development on financial stability in 17 OPEC member countries including Algeria, Iran, Iraq, Kuwait, Libya, Solomon Islands, Qatar, Saudi Arabia, United Arab Emirates, Ecuador, Angola, Venezuela, Nigeria, Gabon, Guinea, Congo and Indonesia are covered during the years 2010 to 2023. In order to analyze the data, the panel data regression method with the autoregression approach with PARDL distribution breaks has been used. The findings of the research showed that the promotion of social development can have a positive and strengthening role in the financial stability of the studied countries in the short and long term. Other findings showed that financial inclusion had a negative effect in the short term, but a positive and significant effect on financial stability in the studied countries in the long term. It was also observed that finally, financial literacy has been able to improve financial stability in the studied countries both in the short term and in the long term. Based on this, it is concluded that social development, due to its broad dimensions, as well as financial inclusion and financial literacy, should be considered as effective factors on financial stability in the countries under review, both in the short term and in the long term. There should be an opinion.*

**Keywords:** *social development, financial inclusion, financial literacy, financial stability.*

---

<sup>1</sup> Email: marwan19812017@gmail.com

<sup>2</sup> Email: h.sharifi@khuisf.ac.ir (Corresponding Author)

<sup>3</sup> Email: adeeb.q.shandi@alkutcollage.edu.iq

<sup>4</sup> Email: b.hafezi@khuisf.ac.ir

## Study of the migration situation during the years after the revolution and the factors affecting its intensification

**Amir Hossein Akhbari Fard**<sup>1</sup>

*PhD student in political science, Iranian issues, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran*

**Reza Shirzadi**<sup>2</sup>

*PhD in political thought, assistant professor and academic staff of Karaj branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran (Corresponding Author)*

**Fakhreddin Soltani**<sup>3</sup>

*PhD in international relations, assistant professor and academic staff of Karaj branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran*

**Abstract:** *The Islamic Republic of Iran is one of the countries that has continuously faced the problem of migration. Although the issue of immigration has plagued the country since the beginning of the Islamic Revolution, it has gained new and more serious dimensions in recent years. The withdrawal of the United States from the JCPOA and the return of sanctions against Iran caused the fear of losing the peace of life in the economic sector and increased dissatisfaction and criticism of the government, which caused a new wave of migration from inside to outside. Based on this, the main issue in this thesis is to investigate the immigration situation during the years after the revolution and the factors affecting its aggravation. The findings of the research show that the unilateral withdrawal of the United States from the JCPOA and the increase in sanctions have caused an increase in migration to other places. In recent years, statistics indicate that Iran has entered a new wave of immigration, which has been intensified by sanctions.*

**Keywords:** *Sanction, immigration, theory of attraction and repulsion, brain drain, economic dissatisfaction.*

---

<sup>1</sup> Email: amira1359@yahoo.com

<sup>2</sup> Email: Shirzadi2020@yahoo.com (Corresponding Author)

<sup>3</sup> Email: fakhreddinsoltany@gmail.com

**Science and technology policies in five-year development plans  
(Discourse analysis of the 6th program based on the approach of Laclou and Mouffe)**

**Zahra Amirarjmandi<sup>1</sup>**

*PhD student in cultural sociology, science and research department, Islamic Azad University, Tehran, Iran*

**Mehrdad Navabash<sup>2</sup>**

*Professor, Department of Cultural Sociology, Faculty of Literature and Humanities, Science and Research Unit, Islamic Azad University, Tehran, Iran (Corresponding Author)*

**Bagher Saroukhani<sup>3</sup>**

*Professor of Sociology Department, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran*

**Abstract:** *Because of their importance in the economic and social development of societies, science and technology policies have become one of the most important arenas of discourse conflict. Therefore, the present study was conducted with the aim of analyzing the discourse of the sixth program based on Laclau and Mouffe's approach. The studied society was all the legal articles and notes related to science and technology in the law of the sixth development plan, which were studied in full. The findings show that the central signifier of this document is "purposeful scientific innovation". It has built its symbols based on three signs: "Efficiency and modernity, privatization/popularization and knowledge-based economy". The floating sign has shown itself in the form of "collaboration and scientific participation" and "competitive performance". The null signs are "Employment", "Scientific modernization and improvement" and "Scientific productivity" which are associated with interruptions and moments of "People building", "Educational modernization and improvement" and "Islamic culture and values". The discourse area of this program is "state-centered, external dependence, reduction of deprivation and scientific neutrality" which "culture-centered/landscape-centered" discourse with its hegemonic position has marginalized conflicts and consolidated the space for its own discourse maneuver. The results of this study show that this program is moving towards quantitative goals with an emphasis on positivist and supply-oriented processes, which has made it possible to popularize science and use social capital with a serious vacuum.*

**Keywords:** *sixth program, discourse analysis, knowledge-based, government-oriented.*

---

<sup>1</sup> Email: s.z.amirarjomandi@gmail.com

<sup>2</sup> Email: mehrdad\_navabakhsh@yahoo.com (Corresponding Author)

<sup>3</sup> Email: Saroukhani@ut.ac.ir

**Sociological analysis of social and cultural structures affecting investment attraction (study sample of Lorestan province)**

**Noorodin Alahdadi<sup>1</sup>**

*Assistant Professor, Department of Sociology, Payam Noor University, Tehran, Iran (Corresponding Author)*

**Mojtaba Tarkarani<sup>2</sup>**

*PhD in Sociology and Lecturer in the Department of Sociology, Payam Noor University, Tehran, Iran*

**Abstract:** *Today, investing and having capital as one of the key issues of development is of very fundamental and decisive importance. Governments prefer to bring in an element such as the private sector in their absence or by their side to fulfill their roles and duties. The purpose of this research is to explain the structural factors affecting investment attraction in Lorestan province. The research method is a combination of quantitative type and survey technique and questionnaire tools were used and the theoretical model of the research which includes independent variables such as economic, infrastructural, judicial-police, political, administrative-organizational, cultural-social conditions and national level conditions and It is global, it was designed to explain and analyze investment attraction among investors. According to the stratification done by the respondents, the desire to invest in Lorestan is average downwards, the existing infrastructure in the province is average downwards, the economic conditions are average upward, the amount of judicial-police issues is average downwards, administrative issues - The organization is average downwards, cultural-social conditions are average downwards, political conditions are low, and the level of national and global conditions is also low. Also, there is a positive and significant correlation between the independent variables of the research, including economic, infrastructural, judicial-police, cultural-social, political, administrative-organizational, with the tendency to invest as the dependent variable of the research, but the variable of national and global conditions has a relationship Correlation is not meaningful. The multi-variable regression of the research shows that the political, administrative-organizational and cultural-social variables are the most effective variables in explaining and predicting the tendency to invest in the province, and the explanatory power of the regression or R2 of the research model is 52% in this sense. that these variables explain about half of the state of the dependent variabl.*

**Keywords:** *investment, cultural, social, economic, lorestan.*

---

<sup>1</sup> Email: [nalahdadi@pnu.ac.ir](mailto:nalahdadi@pnu.ac.ir) (Corresponding Author)

<sup>2</sup> Email: [tarkarani@yahoo.com](mailto:tarkarani@yahoo.com)

## The social factors effecting the role of women in the sustainable urban development of Arak city

**Fatemeh Farahani**<sup>1</sup>

*Economic and Development Sociology Ph.D student, Faculty of Humanities, Ashtian Branch, Islamic Azad University, Ashtian, Iran*

**Ali Roshanaie**<sup>2</sup>

*Assistant Professor of Sociology Department, Faculty of Humanities, Ashtian Branch, Islamic Azad University, Ashtian, Iran. (Corresponding Author and Advisor)*

**Mohammad Hossein Asadi Davoodabadi**<sup>3</sup>

*Assistant Professor of Sociology Department, Faculty of Humanities, Ashtian Branch, Islamic Azad University, Ashtian, Iran. (Advisor)*

**Omid Ali Ahmadi**<sup>4</sup>

*Assistant Professor of Sociology Department, Faculty of Humanities, Ashtian Branch, Islamic Azad University, Ashtian, Iran. (Advisor)*

**Abstract:** *The principal objective of the present Research is to identify the social factors effective on the women's role-playing in the sustainable urban development of Arak city. The concept of women's social capacity in the development projects has attracted the attention of policy makers and social policy authorities due to the fact that the roles of national governments have been weakened by globalization, thus, it has made the capacities of local communities a viable solution to the development problems. The theoretical framework of the research was developed based on the theories that explain the relationship between gender and development including feminist theories, capacity theory, theory of urban sustainable system, Bourdieu theory of masculine domination, theory of urban attachment. Based on the sampling plan developed among women with ages above 20 from 55 neighborhoods in 5 district in Arak, the research was carried out using survey method and researcher-made questionnaire. Cluster and inappropriate stratified samplings with 392 individuals as the sample volume were used. The research results confirm the hypotheses based on which factors effecting the role of women in sustainable urban development of Arak city include: capital amount available for women (such as social capital, cultural capital, and economic capital); city's capacity to supply the citizens' needs; housing welfare conditions; gender stereotypes dominating the family; education, being native or not; employment; city attachment; believing in gender segregation in development; gender discrimination feeling, and development-related talents. Finally, based on regression analysis, the independent variables' power used in explaining the dependent variable variance was 35 percent.*

**Keywords:** *women, sustainable urban development, social capacity, social factors, Arak city.*

---

<sup>1</sup> Email: fatemehfarahani9199@gmail.com

<sup>2</sup> Email: a.roshanaie@yahoo.com (Corresponding Author)

<sup>3</sup> Email: assadi2001ir@yahoo.com

<sup>4</sup> Email: omidaliahmadi@gmail.com

## Studying the Effects of Religiousness and Political Orientation on Justice Feeling among Iranian Citizens Regarding Iranian Government's Welfare Development Plans

**Meisam Hasheminiya**<sup>1</sup>

*Ph.D student of Economic Sociology and Development, Faculty of Humanities, Azad shahr Branch, Islamic Azad University, Azad shahr, Iran*

**Rahmatollah Amirahmadi**<sup>2\*</sup>

*Assistant professor of Department of Sociology, Faculty of Humanities, Azad shahr Branch, Islamic Azad University, Azad shahr, Iran. (Corresponding Author)*

**Hosein Abolhasan tanhaei**<sup>3</sup>

*Associate professor, of Department of Sociology, Faculty of Social Sciences, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran*

**Abstract:** *The present research aimed at studying the effects of religiousness and political orientation on justice feeling among Iranian citizens regarding Iranian government's welfare plans. This perspective is important because the political sovereignty of Iran with an inseparable tie with religion tries to have a different attitude towards social welfare and justice based on religious concepts. The present research framework was developed based on the theories of criticizing the government of welfare and Bourdieu's theory. The present research was carried out by survey method and using questionnaire administered among Khoramabad citizens in 2021. The research sampling was designed through integrating cluster sampling and disproportionate stratified sampling with 400 as the sample volume. The results showed that Khorramabad citizens have not an equal attitude towards Iranian governments' social welfare plans. Regarding the three previous governments, Khoramabad citizens assessed welfare plans of Khatami's government as higher than that of Rohani's government. Regarding their hope for the next government's welfare plans, majority of the population predict the same or worse conditions. The research results showed that their commitment towards religious rituals and political orientations have effects on their assessment of a government's welfare plans, i.e., the individuals with fundamentalist orientation and religious believes assess plans for distributive justice higher. The results also showed that priorities in the individuals' orientation or attitude resulted in accepting or rejecting governmental institutions in their minds; moreover, the individuals assess securing the social needs and distributive justice in the governments' welfare plans as biased for or against them.*

**Keywords:** *Distributive justice, social welfare, government of welfare, development, needs, social policymaking.*

---

<sup>1</sup> Email: meisamhasheminiyah@gmail.com

<sup>2</sup> Email: Amirahmadi569@yahoo.com (Corresponding Author)

<sup>3</sup> Email: hatanhai121@gmail.com

## **Threshold effects of shadow economy on the relationship between financial depth, banking policies and macroeconomic fluctuations with socio-economic development**

**Seyyed Nuruddin Hedaei**

*Department of Economics, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran*

**Marjan Damankeshideh \***

*Department of Economics, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran (Corresponding Author)*

**Manijeh Hadinejad**

*Department of Economics, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran*

**Shahriar Nasabian**

*Department of Economics, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran*

**Abstract:** *In this study, the threshold effects of the shadow economy on the relationship between financial depth, banking policies and macroeconomic fluctuations with socio-economic development during the time period of 1401-1370 and the application of the soft transfer threshold approach (STAR) were investigated. The results of the nonlinear part of the model show a positive relationship between the financial depth variable and the economic development index. Shadow economy variables, exchange rate fluctuations, inflation, government spending, liquidity growth and nominal interest rate have a negative relationship with the socio-economic development index. so that the mentioned variables lead to reduction in order; 95%, 95%, 50%, 45%, 7% and 40% of economic development. The main channel of influencing the financial depth is done by increasing the efficiency of investment and monetary policies. Therefore, the way of financial market liberalization, the weakness of financial system management and the lack of formation of coherent financial markets and the benefit of regulations in the country can be seen as the reasons for reducing the efficiency of investment through the non-optimal allocation of resources in the country. As a result, more attention and effort should be done in the country to develop and make financial markets more efficient and as a result allocate resources more efficiently and increase investment efficiency.*

**Key words:** *shadow economy, financial depth, banking policies, economic fluctuations, economic development, social development, threshold approach.*

**JEL classification:** O23 E43; G21

---

\* Email: m.damankeshideh@yahoo.com (Corresponding Author)



## The role of social support in preventing job-family role conflict

Seyed Alireza Afshani <sup>1\*</sup>

*Professor of Sociology, Faculty of Social Sciences, Yazd University, Yazd, Iran (corresponding Author)*

Lida Hatefi-rad <sup>2</sup>

*PhD in Sociology of Iran's Social Issues, Yazd University, Yazd, Iran*

**Abstract:** *Work and family are two main areas in every body's life that simultaneous involvement with dual roles of these two has some effect on the organization, the individual and his family. This research aims to examine social support of employed people among employed women in Yazd which is one of social factors related to work- family conflict. Research method was survey and data collected by a questionnaire and 323 employed woman selected by cluster sampling method. Data were analyzed by the statistical software's, namely SPSS and AMOS. The Findings of this study indicate that social support of employed people had significant and negative relationship with work-family conflict. Also there is a significant and negative relationship between social support of family and social support of supervisor with work- family conflict. In contrast, no significant relationship was found between social support from colleagues and role conflict. Thus, social support from family and work is essential in order to reduce the pressure and stress of female employees.*

**Key words:** *Role conflict, Work- family, Women, Social support, Support of family.*

---

<sup>1</sup> Email: afshanalireza@yazd.ac.ir (Corresponding Author)

<sup>2</sup> Email: lida\_raad@yahoo.com

## Investigating and analyzing the position of cultural heritage in the sixth development plan

**Shahryar Sajedi Raisi**<sup>1</sup>

*Researcher of cultural issues and PhD in cultural sociology, Mazandaran University, Mazandaran, Iran*

**Seyed Zakaria Ediani**<sup>2\*</sup>

*PhD student in Economic Sociology and Development, Mazandaran University, Mazandaran, Iran  
(corresponding author).*

**Mohammad Zaman Mohammadi Raisi**<sup>3</sup>

*PhD in Economic and Development Sociology and Researcher of Economic and Social Issues,  
Mazandaran University, Mazandaran, Iran*

**Abstract:** *Cultural heritage, as the authenticity and identity of people in the society, is a large part of public culture that has suffered from sectionalism and consumerism. Many symbols and examples of cultural heritage have been neglected or forgotten, and this process of forgetting and indifference - knowingly or unknowingly - continues at a very alarming rate. This research, using the library method and document analysis, has identified the types and examples of cultural heritage and investigated its place in the sixth development plan. The findings show that in the 6th development plan, emphasis is placed on determining the duties of tourism businesses as well as the income of museums and historical monuments, revitalizing villages with historical context, determining the duties of executive bodies in relation to tourism and cultural heritage, and handing over part of the executive affairs to the private sector. However, attention has often been paid to religious cultural heritage, as well as material and profitable, and considering the extent of tangible cultural heritage in Iran, the emphasis of this program on it is limited and insufficient. In addition, the performance of this program towards intangible cultural heritage has been selective, along with indifference, exclusivity, marginalization or rejection. To avoid this challenge; Identifying, maintaining and restoring cultural heritage; public and formal education; Expanding cultural diversity, multilateralism and cultural justice; creating a breathing space for indigenous, local and ethnic culture; And the human centrality in development is one of the points that should be emphasized in development plans in order to provide the quantitative and qualitative progress of sustainable, human and human development.*

**Key words:** *tangible and intangible cultural heritage, native and local culture, post-development, sustainable development, cultural diversity and cultural justice.*

---

<sup>1</sup> E-mail: shahriarsajedi.r@gmail.com

<sup>2</sup> E-mail: szadyani@gmail.com (Corresponding Author)

<sup>3</sup> E-mail: m.z.m.raeesi@gmail.com

## Designing a model to explain the components of tendency to social networks with metacombination method

**Gholamreza Taj Bakhsh**<sup>1</sup>

*Associate Professor and member of the faculty of the Department of Social Sciences, Ayatollah Borujerdi University, Borujerd, Iran*

**Amin Gudarzi**<sup>2\*</sup>

*PhD in Iranian Social Issues, Kashan University, Kashan, Iran (Corresponding author)*

**Mohammad Samieiany**<sup>3</sup>

*Assistant professor and member of the academic staff of Amin Police University, Tehran, Iran*

**Abstract:** *Considering the widespread presence of social networks and mobile phone software in families and the increasing use of this by family members, this research article aims to design a model to explain the components of the tendency to social networks. Is. The study population of the research includes all the articles related to the research topic. In order to carry out the research, after designing the research questions, a systematic search was conducted based on relevant keywords, social networks, internet, virtual space from databases that include all valid domestic scientific-research publications from 1388 to 1396. There have been. The results of the review of 36 articles out of 72 primary articles of the researchers identified 8 dimensions as the main dimensions of the tendency towards social networks, which were mentioned in various domestic researches in the years 2018 to the end of 2016; have identified Based on these dimensions, the final integrated model has been presented and validated. This article, by identifying all the dimensions of the trend towards social networks in the available sources from 1388 to the end of 1396, can be used as a basis for identifying the causes of the trend towards social networks in Iran for researchers and other groups, such as the program Rizan and government administrators should be placed for community education.*

**Key words:** *Social networks, hybridization, opportunities, threats.*

---

<sup>1</sup> E-mail: Tajbakhsh\_gr@yahoo.com

<sup>2</sup> E-mail: goodarzy70@gmail.com (Corresponding Author)

<sup>3</sup> E-mail: m.samieiany@gmail.com

## Discourse Analysis of Social Development in the Periods of Islamic Parliament of Iran

**Mpradali Mansoorirazi**<sup>1</sup>

*PhD student in Economic Sociology and Development, Azadshahr Branch, Islamic Azad University, Azadshahr, Iran.*

**Reza Yazarloo**<sup>2\*</sup>

*Assistant Professor, Department of Social Sciences, Payam Noor University, Tehran, Iran (Corresponding Author).*

**Sedigheh Aminian**<sup>3</sup>

*Assistant Professor, Department of Social Sciences, Azadshahr Branch, Islamic Azad University, Azadshahr, Iran.*

**Alireza Esmaili**<sup>4</sup>

*Assistant Professor, Department of Social Sciences, Azadshahr Branch, Islamic Azad University, Azadshahr, Iran.*

**Abstract:** *The purpose of this article was to analyze the discourse of social development during the periods of the Islamic parliament. For this purpose, the text of the negotiations related to social development in the first to ninth periods of the Islamic parliament with emphasis on the negotiations related to the first to fifth development programs and using the "theoretical" sampling method as the target community, has been the basis of analysis. The findings of the research indicate that in the first and second periods of the parliament, due to the war conditions in the country, the focus was on the distribution and meeting the essential needs of the members of the society, and everything that was connected with development in the sense of economic-social growth, they were considered abnormal and were removed from the verbal and practical literature of development. In the third parliament, due to the dominance of the "economic adjustment" discourse, we witnessed a "one-dimensional approach to development" with the priority of economic development and marginalization of other aspects of development, including social development. In the fourth parliament, the discourse of "sustainable growth and development" became the ruler in the 4th and 5th parliaments, the discourse of "sustainable development" and in the 6th and 7th parliaments, the discourse of "local social development" And finally, in the 8th and 9th parliaments, the discourse of "progress and justice" has dominated the discourse. This approach has indicated a kind of break and non-continuity of the comprehensive discourse of social development in different periods of the Islamic parliament.*

**Key words:** *Discourse, discourse analysis, social development, development programs, Islamic parliament.*

---

<sup>1</sup> Email: moradali.mansoori99@gmail.com

<sup>2</sup> Email: rezayazarloo@pnu.ac.ir (Corresponding Author)

<sup>3</sup> Email: samin.5445@gmail.com

<sup>4</sup> Email: are1346@gmail.com



## *Contents*

### **Discourse Analysis of Social Development in the Periods of Islamic Parliament of Iran**

*Mpradali Mansoorirazi, Reza Yazarloo, Sedigheh Aminian, Alireza Esmaili*

### **Designing a model to explain the components of tendency to social networks with metacombination method**

*Gholamreza Taj Bakhsh, Amin Gudarzi, Mohammad Samieiani*

### **Investigating and analyzing the position of cultural heritage in the sixth development plan**

*Shahryar Sajedi Raisi, Seyed Zakaria Ediani, Mohammad Zaman Mohammadi Raisi*

### **The role of social support in preventing job-family role conflict**

*Seyed Alireza Afshani, Lida Hatefi-rad*

### **Threshold effects of shadow economy on the relationship between financial depth, banking policies and macroeconomic fluctuations with socio-economic development**

*Seyyed Nuruddin Hedaei, Marjan Damankeshideh, Manijeh Hadinejad, Shahriar Nasabian*

### **Studying the Effects of Religiousness and Political Orientation on Justice Feeling among Iranian Citizens Regarding Iranian Government's Welfare Development Plans**

*Meisam Hasheminiya, Rahmatollah Amirahmadi, Hosein Abolhasan tanhaei*

### **Science and technology policies in five-year development plans (Discourse analysis of the 6th program based on the approach of Laclou and Mouffe)**

*Zahra Amirarjmandi, Mehrdad Navabash, Bagher Saroukhani*

### **Study of the migration situation during the years after the revolution and the factors affecting its intensification**

*Amirhossein Akhbari Fard, Reza Shirzadi, Fakhreddin Soltani*

### **Investigating the short-term and long-term effects of financial literacy, financial inclusion and social development on financial stability in OPEC countries using the PARDL method**

*Marwan Abdulrazak Muter, Hossein Sharifi Renani, Adeb Qasim Shandi, Bahar Hafezi*

### **Investigating the short-term and long-term effects of financial literacy, financial inclusion and social development on financial stability in OPEC countries using the PARDL method**

*Alireza Sazesh, Rohollah Samiee, Parviz Saeedi, Mahmoud Reza Mostaghimi*

# **Journal of Iranian Social Development Studies (JISDS)**

**2024 (Spring), Vol. 16, No. 2**

**License:** *Islamic Azad University, Science and Research Branch*

**Director:** *Mehrdad Navabakhsh*

**Chief Editor:** *Soroush Fathi*

**Executive Director:** *Mehdi Mokhtarpour*

## **Editorial Board:**

*Gholam-Abbas Tavassoli, Professor, University of Tehran*

*Bagher Saroukhani, Professor, University of Tehran*

*Hassan Sarâi, Professor, Allameh Tabatabaai University*

*Seyfollah Seyfollahi, Associate Professor, Islamic Azad University, Science and Research Branch*

*Alireza Kaldi, Professor, Social Welfare & Rehabilitation Sciences University*

*Seyed Mohammad Sadegh Mahdavi, Professor, Shahid Beheshti University*

*Mehrdad Navabakhsh, Professor, Islamic Azad University, Science and Research Branch*

*Mansour Vosoughi, Professor, Islamic Azad University, Science and Research Branch*

*Soroush Fathi, Associate Professor, Islamic Azad University, West Tehran Branch*

This Magazine will be published in accordance with the 53th examination and approval commission of scientific magazine of Islamic Azad University, with the authority No 87.333831 dated 2009. According to the letter No. 179864 dated, the 3<sup>rd</sup> of December 2011, the journal has acquired the science and research degree and its name has changed to the Journal of Iranian Social Development Studies.

## **Published by:**

*Islamic Azad University, Science and Research Branch*

**Address:** P.O. Box 14515/775&1455/4933 Tehran, Iran, Tel: 021-44804145

**Website:** [www.jisds.srbiau.ac.ir](http://www.jisds.srbiau.ac.ir)

**E-mail:** [j.c.sociology@gmail.com](mailto:j.c.sociology@gmail.com)

# **Journal of Iranian Social Development Studies (JISDS)**

**Islamic Azad University, Science and Research Branch**

**2024 (Spring), Vol. 16, No. 2**